

بنا کردن کلیسای پویا



بازنگری... ارزیابی... بازسازی...

نگاهی تامل برانگیز به کلیسای فعلی یا کلیسای آینده خود

رنдал ج. هیلیرند

بنا کردن کلیسایی پویا

بازنگری... ارزیابی... بازسازی...

نگاهی تامل بر انگیز بر کلیسای فعلی یا کلیسای آینده خود

چاپ دوم

راندال ج. هیلبرند

بنا کردن کلیسایی پویا: بازنگری... ارزیابی... بازسازی...
نگاهی تامل بر انگیز بر کلیسای فعلی یا کلیسای آینده خود (ویرایش دوم)

چاپ اول، ۲۰۰۸

چاپ دوم، ۲۰۱۱

کپی رایت © ۲۰۰۸، ۲۰۱۱ توسط رندال ج. هیلبرند. همه حقوق محفوظ است. هر گونه تقلید و استفاده از این اثر به هر شکل بدون اجازه کتبی نویسنده ممنوع است.

کتابخانه کنگره فهرست نویسی انتشار داده ها

شماره ثبت: TX-۹۰۱-۹۶-۱۹۶

مگر در مواردی که ذکر شده است، تمام آیات از ترجمه شریف گرفته شده است.

طراح قالب جلد و آرم: آکسانا لیخونوس، DDD-Studio Design

تلفن: ۰۰۳۸۰۴۴۴۵۱۵۲۵۱

ایمیل: info@ddd.com.ua

وب سایت: www.ddd.com.ua

این کتاب راهنما تقدیم میشود به:

دکتر چارلز اسوابودا

مدیراسبق و مؤسس سازمان "خدمات مرتبط انجیلی"،

مردی پر ایمان که بیشتر عمر خود را صرف سرمایه گذاری

و کمک به رشد و پرورش کلیساهایی پویا، سالم و قوی کرده است.

مقدمه

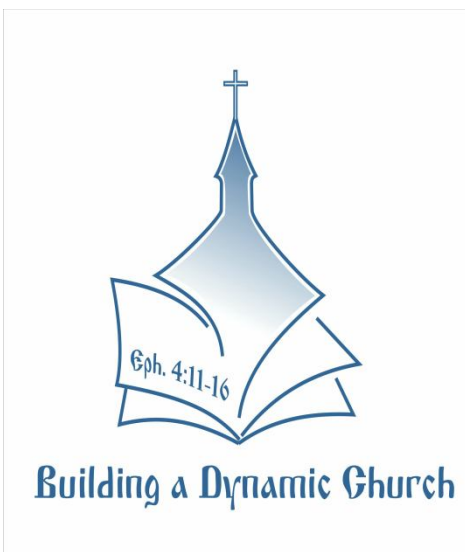
تاریخچه

مدت کوتاهی پس از ایمان آوردن در سال ۱۹۸۲، این آرزوی من بود که به اتحاد جماهیر شوروی سفر کنم و با رهبران کلیسا ها خدمت کنم. آنچه برای من جالب است، در حقیقت این است که زمانی که این فراخوانی در من ایجاد شد، من یک نوایمان مسیحی بودم که بسیار کم در مورد کتاب مقدس و مسیحیت می دانستم. هنوز با گذشت سالها، این تمایل در قلب من باقی مانده است. در نهایت در سال ۱۹۹۴ بود، در حالی که من شبان کلیسایی در ایالات متحده آمریکا بودم، اولین سفر خود به اوکراین را انجام دادم. در طول این سفر، شعله ای در قلب من برای خدمت کردن دامن زده، و آرزوی من بسیار قوی تر شد. این دوباره در سفر بعدی به روسیه و اوکراین رخ داد. پس از این فرصت ها، من بعضی اوقات با اشک در چشمانم، به نقشه اوکراین که بر روی دیوار دفتر کلیسای من آویزان بود خیره میشدم، و با خود فکر میکردم که چه موقع خواهم توانست برای خدمت کردن به آنجا سفر کنم.

پس از ورود به کیف با خانواده ام به عنوان مبشر از طرف کراس وورلد (CrossWorld) در سال ۲۰۰۱، دو سال اول در مطالعه زبان روسی تمام وقت صرف شد. بعد از این من در دانشگاه مسیحی کیف به مدت یک سال به عنوان معاون رئیس خدمت کردم. پس از آن بود که بنیاد کلیسای پویا اوراسیا گذاشته شد، و بعد از آن فصل های ابتدایی این کتاب راهنما نوشته شد.

کلیسای پویا اوراسیا:

کلیسای پویای اوراسیا (DCE) یک سازمان است که به منظور تسهیل آموزش رهبران کلیساها در کشورهای اتحاد جماهیر شوروی سابق پایه گذاری شده است که به اختصار اوراسیا نامیده میشود. نام این سازمان نشان دهنده هدف آن است: مشاهده اینکه کلیساهای اوراسیا، پویا، سالم، قوی و در حال رشد هستند. برای انجام این کار، همانطور که آرم این سازمان نشان میدهد، یک کلیسای پویا کلیسایی است که پایه و اساس آن در کلام خدا قرار دارد. بنابراین، اوراسیا برای کمک به رهبران کلیسا برای تبدیل کلیساهای موجود خود و یا شروع کلیسای جدید که در عمل بر اساس اصول کتاب مقدس خدمت میکنند پایه گذاری شد.



درباره این کتاب راهنما:

این کتاب راهنما به کلیسا و موضوعات مربوط به کلیسا اختصاص دارد. به عبارت دیگر، محتوای این کتاب به بسیاری از مسائل کتاب مقدس که در مورد کلیسا و عملکرد آن است اشاره میکند. بنابراین، هدف از این کتاب راهنما این است که به شما کمک کند درباره آنچه که در کتاب مقدس در مورد مسائل خاص کلیسا تعلیم داده شده تأمل کنید و سپس تعیین کنید که آیا کلیسای شما به درستی منعکس کننده این حقایق کتاب مقدس است یا خیر. برای تحقق این هدف، بخش سوالات کاربردی، در آخر تقریباً هر فصل قرار داده شده است تا شما را به فکر در مورد کلیسای خود و مقایسه آن با استانداردهای کتاب مقدس تشویق نماید.

بخش سوالات کاربردی به طور کلی به دو قسمت تقسیم شده است. بخش اول برای رهبران کلیساها طراحی شده است. بخش دوم برای موسسان کلیسا و مبشرین میان فرهنگی اختصاص یافته است. دلیل تفاوت در سوالات این است که این دو گروه در مراحل مختلف توسعه خدمت خود می باشند. در حالی که یک گروه متشکل از رهبران کلیساهای جا افتاده میباشد، گروه دیگر مشغول شروع کلیساهای جدید است. اگرچه بخش سوالات کاربردی تقسیم شده است، توصیه من این است که شما جواب هر دو بخش را بدون توجه به مرحله ای که خدمت فعلی شما قرار دارد بدهید. انجام این کار سودمند خواهد بود.

بخش سوالات کاربردی برای کمک به شما تنظیم شده است. پاسخ شما تنها برای خود شما میباشد. همچنین دقت کنید که این بخش فقط به اندازه ای که بخواهید برای شما مفید خواهد بود. به عبارت دیگر، شما می توانید سوالات را به سرعت و بدون تأمل عمیق پاسخ داده و سپس آن ها را فراموش کرده، و یا اصلاً آنها را بی پاسخ رها کنید. گزینه دیگر این است که شما می توانید در حضور خداوند دعا کرده، به طور جدی با توجه به هر سوال و در نظر گرفتن زمان لازم برای آن صادقانه و به طور کامل به آن پاسخ دهید. این کار منجر خواهد شد که شما در زندگی شخصی خود و در داخل کلیسای خود آن چرا که آموخته اید به کار بندید. میل و صداقت شما می تواند تفاوت ایجاد کند. بنابراین ارزش این روند و نتیجه آن به شما بستگی دارد.

هدف این کتاب راهنما مطالعه عمیق بر روی هر موضوع نیست. هر موضوع مورد بحث، موضوع بسیاری از کتاب ها است. بنابراین توصیه من اینست که شما منابع در دسترس را پیدا کنید که از طریق آنها بتوانید به کاوش عمیق تر این مسائل بپردازید. با این حال، هر چند این کتاب راهنما مطالعه عمیق هر یک از موضوعات مورد بحث نیست، شما همچنان با تمام مطالبات کتاب مقدس از یک کلیسای محلی حیرت زده خواهید شد. به موجب همین امر، شما باید در دعا روی یک بخش کار کرده، و سپس حرکت به فصل بعدی را ادامه دهید. این کتاب راهنما برای کمک به شما، و نه با هدف ناامید کردن شما نوشته شده است. اجازه بدهید تا به شما کمک کند.

ملاحظات الهیاتی:

مباحث الهیاتی این کتاب راهنما در زیر به اجمال ذکر شده است تا شما بتوانید از این کتاب بهتر استفاده کنید. این موضوعات به طور مفصل تر در بخش های این کتاب توضیح داده شده است.

اول از همه، کلیسایی توسعه یافته، توسط یک شبان و یا همه ایمانداران کلیسا هدایت نمیشود؛ بلکه توسط رهبران و سرپرستان هدایت میشود. سرپرستان- که شبان یکی از آنهاست - رهبران روحانی و واجد شرایطی هستند که گله را هدایت و شبانی میکنند.

دوما، اگرچه شبان یک سرپرست است، یک سرپرست لزوما حتما نباید فراخواندگی شبانی را داشته باشد، اگرچه در کار کلیسا به شبان کمک میکند. بنابراین وقتی که شبان در این کتاب راهنما مورد بحث است، در بیشتر قسمت ها، این بحث ها سرپرستان را شامل نمی شود مگر اینکه در غیر این صورت مشخص شده باشد. با این حال، زمانی که سرپرستان مورد بحث هستند، فرض بر این است که شبان هم در این بحث گنجانده شده است.

سوما، با توجه به کتاب مقدس، خادم ها رهبران روحانی نیستند، هر چند که آنها باید مردان روحانی باشند. آنها خدمتگزاران کلیسا هستند. همانند خادمه ها، همایان زن خود، آنها در کلیسا با صلاح سرپرستان خدمت میکنند.

چهارمین نکته این است که شبانان و مبشرین باید گله را تجهیز کنند. این مسئولیت آنهاست تا بدن مسیح را برای خدمات مختلف تجهیز کنند.

پنجمین مسئله این است که، زمانی که واژه "موسس کلیسا" استفاده شده است، این به شخصی که در کشور خود کلیسا تاسیس میکند اشاره دارد.

در مورد ششمین نکته، هنگامی که اصطلاح "مبشر میان فرهنگی" استفاده شده است، این به کسی اشاره میکند که کلیساهای جدیدی در محیطی ورای فرهنگ خود تاسیس میکند. اگر چه مبشر می تواند در کشور بومی خود، با فرهنگی دیگر کار کند، کار یک مبشر معمولا در یک کشور خارجی دیگر به انجام میرسد.

هفتمین نکته این است که، مبشر فردی است که کلیساهای جدیدی تاسیس میکند، یا به عنوان یک موسس کلیسا و یا به عنوان یک مبشر میان فرهنگی است.

در مورد هشتمین مسئله، "کلیسا" یک ساختمان به مانند معبد یهودیان نیست. کلیسا شامل ایمانداران در عیسی مسیح میباشد، که به صورت جداگانه، و به طور کل، معبد خدا را تشکیل میدهند. خدا در آنها را به طور جداگانه و در جمع آنها ساکن است. ساختمان کلیسا یک مکان، و یا یک ساختمان است. خدا در این ساختمان ساکن نمی شود همانطور که در هر ساختمان دیگری ساکن نیست. به همین دلیل است که کلیسا - ایمانداران - می توانند در هر مکان ملاقات کنند زیرا خداوند در میان آنها ساکن است، و نه در ساختمانی مانند معبد ساخته شده توسط سلیمان.

نکته ای مهم:

لطفا مطالب ارائه شده در این کتاب راهنما را به منظور کمک به کلیسای خود برای تبدیل به یک کلیسای واقعا پویا در دعا نظر بگیرید. با این حال، انتظار می رود که زمانی که شما برای پیشرفت تلاش میکنید، شیطان شما را از داخل و خارج از کلیسا مورد حمله قرار دهد. بزرگترین حمله بسیار ممکن است از درون کلیسای شما و یا از کلیساهای دیگر برآید. اعضای کلیسا که نمی خواهند شخصا تغییر کنند، و نمی خواهند کلیسا تغییر کند، و یا کلیساهایی که در سنت و یا اقتدار گرایی تثبیت شده اند به طور کلی در میان کسانی خواهند بود که منجر به این حمله میشوند. بنابراین اگر شما تمایل به اجرای اصول کتاب مقدس در کلیسای خود را دارید، و در نتیجه خواستار دیدن پویایی و رشد کلیسای خود هستید، باید چنین حملاتی را انتظار داشته باشید. در نتیجه، همانطور که شما دست به کار میشوید، این کار را با دعا و با دقت، پیش ببرید و انتظار داشته باشید که خداوند کارهای عظیمی در کلیسای شما انجام دهد.

تشکر ویژه:

تشکر ویژه به کسانی که در این پروژه کمک کرده اند. در ابتدا من می خواهم از ویراستارهای الهیاتی که با خواندن مقالات سخت تر و دادن نظرات عالی به من کمک کردند تشکر کنم. تشکر از دکتر جان ورنر، دکتر ریچارد کالنبرگ، و داگ بریتون. علاوه بر این، من از زحمات دکتر جان ورنر، برایان کینزل، و دکتر مارک ساسی به خاطر گفتگو با من درباره موضوعات این کتاب بسیار قدر دانم.

من همچنین مدیون ویراستاران دستور زبانی هستم، اول از همه مدیون آنت همسر فوق العاده من، که همیار، همسر و مادر بسیار عالی است، و همچنین مدیون رزماری فورمن، زنی که زندگی خود را به آموزش اختصاص داده است.

تیم ترجمه که کار پر زحمت ترجمه نسخه اصلی زبان انگلیسی به روسی را انجام دادند هم شایسته تشکر ویژه ای را دارند. این تشکر از سرگئی اوملچنکو، ویراستار این پروژه، و همچنین از آندره زالیشوک، مترجم، و والننتین داوگان، مصحح روسی می باشد.

و همچنین تشکر از آکسانا لیخونوس، استودیو طراحی DDD، کیف، اوکراین، برای طراحی روی جلد و همچنین آرم کلیسای پویای اوراسیا. توانایی های خلاقانه او حیرت انگیز است.

من سپاسگزارم از گروه های شبانان اوکراینی که از زمانبندی فشرده خود وقتی را برای دیدار و گفتگو با من درباره صحبت راجع به این کتاب راهنما اختصاص دادند: شبان ماکیل اندرووسکا، ویتالی کوزوبوسکی، ولادیسلاو کوزوبوسکی، نیکولای زیلیدانی، ولادیمیر سمنوخا، آناتولی لاپاک و گریگوری استوپاک.

در نهایت، من می خواهم از کلیساهای و آن دسته از افرادی که به من در طول سال ها کمک کردند و هدایایی تقدیم کردند تا این کتاب راهنما شکل گیرد تشکر کنم. فداکاری آنها بی پاداش نخواهد ماند.

اطلاعات در مورد این نسخه:

این نسخه دوم از این کتاب است. تفاوت بین نسخه های اول و دوم به شرح زیر است.
سه فصل اضافه شدند که عبارتند از:

- ۱- کلام خدا در خدمت کلیسایی
- ۲- آرمان گرایی در کلیسای اسلاوی (واقع در پیوست)
- ۳- جفا و کلیسا (واقع در پیوست)

تغییرات عبارتند از:

- ۱- فصل با عنوان، "کلیسا: واقعیت ها" به "کلیسا: حقایق بنیادی و مسئولیت های کلیسا" تغییر نام داده است.
- ۲- فصلی با عنوان "خدمت تجهیز کننده شبان" به "خدمت تجهیز کننده شبان و مبشر" تغییر نام داده است، و از قسمت "شبان" به قسمت "مسائل سازمانی" منتقل شده است.
- ۳- بخش با عنوان، "آیین ها" در حال حاضر پس از بخش با عنوان، "مسائل سازمانی" قرار گرفته است.

۴- فصل های زیر اصلاح شده اند، یا با افزودن و یا از طریق حذف متن.

- غسل تعمید
- تادیب کلیسایی
- کلیسا: حقایق بنیادی و مسئولیت های کلیسا:
- کلیسا: اهداف
- کلیسا: رشد
- تعریف نقشهای رهبری کلیسا
- کلیسا: هدف و نیت
- مشارکت
- هدایا
- آماده سازی موعظه
- خدمت
- پرستش

فهرست

صفحه تقدیم	۴
مقدمه	۵

مسائل بنیادی:

کلام خدا در خدمت کلیسایی	۱۵
کلیسا: هدف	۲۳
کلیسا: اهداف و نیت ها	۲۹
کلیسا: حقایق بنیادی و مسئولیت ها	۳۵
کلیسا: رشد	۴۵

مسائل سازمانی:

خدمت تجهیز کننده شبان و مبشر	۵۲
تعریف نقش های رهبری کلیسا	۶۷
سازمان کلیسا	۸۲
مسائل مالی کلیسا	۹۱

آیین ها:

تعمید	۹۴
شام خداوند	۹۹

خدمات کلیسا:

پرستش	۱۰۳
مشارکت	۱۰۸
هدایا	۱۱۱
خدمت	۱۱۹
بشارت	۱۲۴
شاگرد سازی	۱۳۶
توجه به اعضا	۱۴۱

تادیب کلیسایی.....	۱۴۸
--------------------	-----

مسائل مربوط به زنان:

زنان: ساکت بودن در کلیسا	۱۵۶
زنان: تعریف نقش آنها.....	۱۶۳

شبان:

خانواده شبان.....	۱۷۶
نیازهای شبان.....	۱۸۵
همسر شبان.....	۱۹۰
شبان با شبان.....	۱۹۶

رشد شخصی رهبر کلیسا:

رشد شخصی	۲۰۲
اصول و نظم روحانی	۲۰۶
روش های مطالعه کتاب مقدس	۲۱۹
آماده سازی موعظه	۲۲۴

ضمیمه

غسل تعمید: آیات مشکل.....	۲۳۳
فراخوانی خداوند	۲۴۰
اهدای کودک.....	۲۴۲
تعریف کلیسا	۲۴۴
چرخه حیات کلیسا.....	۲۴۶
دیوره	۲۵۰
تعریف عالم اسفل.....	۲۵۳
پوشش سر	۲۵۶
آرمان گرایی و کلیسای اسلاوی	۲۶۴
شام خداوند: مسائل مربوطه	۲۷۹
فرآیند مبشری	۲۸۱
بسیج اعضا برای بشارت	۲۸۳

۲۸۶	 موسیقی
۲۸۸	 جفا و کلیسا
۳۰۴	 همسران شبانان لذت و درد را می‌شناسند
۳۰۸	 درباره نویسنده



مسائل بنیادی

کلام خدا در خدمت کلیسایی

قدرتمند ترین ابزاری که خداوند به کلیسا اعطا نموده است تا بر زندگی مردم تاثیر بگذارد متشکل از ۶۶ کتاب، ۱۱۸۹ فصل، ۳۱۱۷۳ آیه از کتاب مقدس است. هر صفحه کتاب مقدس کلام با عظمت خداست و شامل بیاناتی است که به صراحت خالق بودن خداوند را اثبات می کند. در سرتاسر کتاب مقدس جملات زیر یافت می شود: بدینسان خداوند می گوید (۴۱۹ دفعه)، خدا فرمود (۴۶ دفعه)، کلام خداوند (۲۷۶ دفعه)، کلام خدا (۵۳ دفعه)، خدا سخن گفت (۱۲ دفعه)، کلام من (۵۶ دفعه)، فرمان من (۲۸ دفعه)، قانون من (۱۶ دفعه)، فرمان خدا (۱۲ دفعه) و کتاب مقدس (۵۱ دفعه). این ۹۶۹ جمله و بسیاری دیگر از گواهی ها در کتاب مقدس به آفریده خدا این اطمینان را می دهد تا با توجه به دگرگونی و آماده ساختن اعضای کلیسا موجب اصلاح و تهذیب شود. همانگونه که در عبرانیان ۱۲:۴ بیان شده است: "زیرا کلام خدا زنده و فعال و از تمام شمشیرهای دو دم تیزتر است و تا اعماق روح و نفس و مفاصل و مغز استخوان نفوذ می کند و نیات و اغراض دل انسان را آشکار می سازد" بنابراین رویهمرفته ظرفیت کسب این نتایج را دارد.



اهمیت کتاب مقدس

اهمیت کتاب مقدس در سرتاسر صفحات آن مشاهده شده است. حقیقتاً "در طولانی ترین فصل آن، مزمور ۱۱۹، به اهمیت کتاب مقدس اشاره شده است. شش آیه اول آن با دستور العملی آغاز می گردد که اهمیت آن را نشان میدهد:

"۱ خوشا به حال کسانی که زندگی پاک و بی عیبی دارند و پیرو تعالیم الهی هستند. ۲ خوشا به حال آنهایی که دستورات او را بجا می آورند و از صمیم دل مطیع او هستند. ۳ هرگز خطا نمی کنند، بلکه در راه خداوند، قدم برمی دارند. ۴ تو احکام خود را به ما دادی تا با دقت کامل از آنها پیروی کنیم. ۵ می خواهم که از دل و جان اوامر تو را بجا آورم. ۶ اگر در انجام احکام تو، کوشش به خرج دهم شرمنده نخواهم شد". اهمیت کلام خدا با توجه به مسیری که ایماندار یا مسیحی طی می کند در این بخش دیده می شود. این بدان معناست که ایماندار ممکن است مطابق با خواسته خدا در این مسیر قدم برداشته باشد. این همان مطلبی است که سراینده مزامیر بعدها در این مزمور بیان میدارد: "من اوامر تو را از طلای ناب بیشتر دوست دارم. تمام کارهای خود را مطابق احکام تو انجام خواهم داد و از هر راه نادرست نفرت دارم" (آیات ۱۲۷ و ۱۲۸). سپس می گوید: "کلام خداوند پاک و ناب است و خدمتگزاران خداوند آنرا دوست دارند" (آیه ۱۴۰).

خداوند نیز جملاتی در مورد اهمیت فرامین و قانون خود بیان داشته است: "۵ شما باید خداوند خدای خود را با تمام دل و تمام جان و تمام توان دوست بدارید. ۶ دستوراتی را که امروز به شما می دهم در قلب خود نگه دارید. ۷ آنها را با دقت به فرزندانان بیاموزید و زمانی که در خانه و یا در راه هستید، هنگام استراحت و هنگامی که بیدار می شوید،

درباره آنها سخن بگویید. ۸. آنها را بر دست و پیشانی خود ببندید ۹ و بر سر در و دروازه خانه های خود بنویسید " (تثنیه ۶: ۵-۹). خداوند مشخص کرده است که کلامش آنقدر اهمیت دارد که نیاز است تا با هر بخش از زندگی ایماندار عجین گردد. نیاز است تا کلام خدا در قلب ایماندار سکنی گزیند چرا که قلب ایماندار منبع همه کارهایی است که در زندگی خود انجام می دهد. نیاز است تا کلام خدا بر زبان ایماندار جاری گردد و در نتیجه با تلاش بسیار آنرا در سرتاسر روز به فرزندانش یاد دهد، از صبحدم که از خواب بر می خیزند تا شامگاه که می خواهند بیاسایند. خداوند فرموده که کلامش باید قبل از چشمان ایماندار قرار گیرد، همچون تذکر دائمی از آنچه که خداوند بیان داشته است در دستان و پیشانی ایماندار قرار داشته باشد. حتی ایماندار باید فرامین خداوند را در پایه درب ها و دروازه ها بنویسد. خداوند نمی خواست تا اسرائیل بدست فراموشی سپرده شود و حتی نمی خواهد تنها یک فرمان او فراموش گردد.

قانونی که خداوند به موسی اعطا کرد همان قدر اهمیت داشت که به یوشع قبل از رفتن به سرزمین کنعان فرمود: "کتاب تورات را همیشه در نظر داشته باش. آن را بخوان و درباره آن روز و شب تفکر کن تا بتوانی تمام دستوراتی که در آن نوشته شده، پیروی و اطاعت نمایی. آنگاه موقت و کامیاب خواهی شد" (یوشع ۱: ۸). خداوند موفقیت یوشع را با استنباط او و اطاعت دائمی از کلام خداوند برابر و یکسان میداند. یوشع بود که به کلام خدا فکر میکرد. او بود که با کلام خدا صحبت می کرد. او با کلام خدا زندگی می کرد. بنابراین اگر انسان خداترس بخواد در زندگی و خدمت به خدا موفق باشد باید همین کار را انجام دهد. انجام این کار کلیدی برای محبت ورزیدن به آفریدگراست، دوست داشتن خدا با تمام قلب و روح و توانایی است (تثنیه ۶: ۵). چرا؟ از آنجائیکه اطاعت انسان به کلام خدا به وضوح نشان دهنده همه محبت و علاقه او به خداست (یوحنا ۱۴: ۲۱-۲۴؛ اول یوحنا ۵: ۳). این اطاعت همچنین نشان میدهد که چه میزان به مسیح وفادار است و کلام مسیح در او پایدار است و نتیجه آن تحمل ثمره های بسیار است (یوحنا ۱۵: ۴-۷).

هنگامیکه موسی در مورد کلام خدا با قوم اسرائیل صحبت کرد، اهمیت آن مجددا بررسی شده است: ۱ «تمام فرمانهایی را که امروز به شما داده ام، به دقت انجام دهید تا زنده بمانید و زیاد شوید، و وارد زمینی که خداوند به نیاکان شما وعده داده بود، شوید و آن را تصرف کنید. ۲. شما باید به یاد داشته باشید که خداوند چگونه شما را در این چهل سال در بیابان هدایت کرد تا شما را فروتن کند و شما را بیازماید تا بدانند در قلب شما چیست، آیا فرمانهای او را بجا می آورید یا نه. ۳. او شما را فروتن کرد و گرسنه گذاشت و بعد شما را با ماک تغذیه کرد که نه شما می شناختید و نه نیاکانتان تا به شما بفهماند که زندگی انسان فقط بسته به نان نیست، بلکه به هر کلمه ای که خدا می فرماید... ۶. پس شما باید از فرمانهای خداوند اطاعت کنید و در راه او قدم بردارید و از او بترسید» (تثنیه ۸: ۱-۶، ۳). هدف موسی آن بود که نشان دهد خداوند برخی از امور را در بیابان برای فروتن کردن قوم اسرائیل انجام داده است تا آنها درک کنند اطاعت از کلام خدا بیشترین اهمیت را دارد. این درک مهمتر از غذاهای زیادی بود که می خورند. در نتیجه، خداوند غذا را از آنها گرفت تا گرسنه شوند و آنها را با ماک تغذیه کرد برای اینکه به آنها نشان دهد چه در قلوبشان است و اینکه در خیلی مواقع چیزی جر نافرمانی نبوده است. پس از کلام خدا، گام برداشتن در مسیر خداوند و ترس از او بیشترین اهمیت را نزد ایماندار دارد. عیسی مسیح این کار را برای خدا انجام داد و وقتی شاگردان برای او غذا آوردند تا بخورد به آنها گفت: "غذای من این است که اراده فرستنده خود را بجا آورم و کارهای او را انجام دهم" (یوحنا ۴: ۳۴).

عیسی در موعظه سر کوه، کاملاً با یقین به اهمیت کلام خدا اشاره کرد: " ۱۸ یقین بدانید که تا آسمان و زمین بر جای هستند هیچ حرف و نقطه ای از تورات از بین نخواهد رفت تا همه آن تحقق یابد ۱۹ پس هر گاه کسی حتی کوچکترین احکام شریعت را بشکند و به دیگران چنین تعلیم دهد در پادشاهی آسمانی پست ترین فرد محسوب خواهد شد حال آنکه هر کس شریعت را رعایت کند و به دیگران نیز چنین تعلیم دهد در پادشاهی آسمانی بزرگ خوانده خواهد شد" (متی ۵: ۱۸-۱۹). عیسی گفت که قانون موسی اجرا می شود - همه قانون - از کلی ترین موضوعات تا کوچکترین حرف آن. وی همچنین این موضوع را روشن ساخت هر کس دست کم یکی از این سه فرمان یا حکم خدا را باطل نماید و به دیگران یاد دهد تا این کار را انجام دهند کوچکترین در پادشاهی خواهد بود. در مقایسه، کسانی که از فرامین خداوند اطاعت و آنها را به دیگران یاد دهند نیز باید مهم به حساب آیند. بنابراین به وضوح خداوند کلام خود را به حد عالی مهم در نظر میگیرد و همه ایمانداران واقعی نیز باید اینگونه باشند. عیسی موعظه خود را ادامه داده و آنرا اینگونه به پایان

می‌رساند: "۲۴ پس کسی که سخنان مرا می‌شنود و به آنها عمل می‌کند مانند شخص دانائی است که خانه خود را بر سنگ بنا نمود. ۲۵ باران بارید، سیل جاری شد و باد وزیده بر آن خانه زورآور گردید، اما آن خانه خراب نشد زیرا شالوده آن بر روی سنگ بود. ۲۶ اما هر که سخنان مرا بشنود و به آنها عمل نکند مانند شخص نادانی است که خانه خود را بر روی شن بنا کرد. ۲۷ باران بارید، سیل جاری شد و باد وزیده به آن خانه زورآور گردید و آن خانه فرو ریخت و چه خرابی عظیمی بود!" (متی ۲۴:۷-۲۷). کلام خدا محل اطمینان است، با پایه و اساسی محکم و قوی، برای کسانی که آنرا می‌شنوند و به آن عمل می‌کنند.

در نهایت، این حقیقت که همه کتاب مقدس الهام گرفته از خداوند است (دوم تیموتائوس ۳: ۱۶) گواهی بر اهمیت کتاب مقدس است. همانگونه که پطرس در دوم پطرس ۱: ۲۰-۲۱ بیان داشته است: ۲۰ اما بیش از همه چیز این را به یاد داشته باشید که هیچ کس نمی‌تواند به تنهایی پیشگویی‌های کتاب مقدس را تفسیر کند ۲۱ زیرا هیچ پیشگویی از روی نقشه و خواسته انسان به وجود نیامده است، بلکه مردم تحت تأثیر روح القدس کلام خدا را بیان نمودند". واژه تفسیر از لحاظ ادبی در یونان به معنای آزاد کردن یا رهایی است. پس موضوع آیه ۲۰ توجه به رسالت کتاب مقدس در تعبیر شخصی نیست بلکه این کتاب مقدس است که رسالت دارد موضوع را روشن سازد و از حقیقت پنهان پرده برداری کند. به عبارت دیگر، خدا آشکار کننده نبوت است نه بشر آشکار کننده آن. این مطلب در موضوع آیه ۲۱ بیشتر احساس می‌شود که تا کنون نبوت و رسالت آن کار بشر نبوده است اما انسان توسط روح القدس حرکت نموده تا از جانب خداوند صحبت کند. در این آیه، پطرس بیان میدارد که خدا منبع نبوت است و روح القدس عامل الهام است. برای اینکه این روح القدس است که نویسندگان را حرکت می‌دهد همچون باد که بادبان کشتی را تکان میدهد و کشتی حرکت می‌کند. بنابراین، در این دو آیه، پطرس روشن ساخت که خدا هم آشکار کننده و هم منبع نبوت است. این مورد کلام واقعی خدا به بشر است که کتاب مقدس مورد الهام قرار گرفتند. به همین دلیل کتاب مقدس برای بشریت بیشترین اهمیت را دارد.

قدرت کتاب مقدس

خداوند کتاب مقدس را از روی هدف و با برنامه ریزی شرح داده است؛ به طریقی که در مورد همه موضوعاتی که برای انسان ضروری است صحبت شده است تا بشر درک نماید. به عبارت دیگر، کتاب مقدس مجموعه اتفاقی از آثار ۴۰ نویسنده نمی‌باشد بلکه مجموعه ای خاص است که از روی هدف شرح داده شده است تا تمام آنچه‌ای که تعیین شده تا انجام بگیرد محقق گردد. خداوند می‌فرماید: "۱۰ کلمات من مانند برف و باران است که از آسمان می‌بارند، و زمین را سیراب می‌کنند، و موجب رشد غلات و تهیه بذر کافی برای کاشتن و تأمین غذا می‌شوند. ۱۱ کلامی که از دهان من خارج می‌شود همین طور بیهوده نخواهد بود، نیت و نقشه مرا بدون غفلت به جا خواهد آورد" (اشعیا ۵۵: ۱۰-۱۱).

پس میتوان مطمئن بود که کتاب مقدس اثری موثر و مناسب است و این قدرت را دارد تا تمام خواسته‌های خداوند را محقق سازد.

نه تنها کلام خدا موثر است بلکه حالتی نفوذی دارد. عبرانیان در باب ۴، آیه ۱۲ بیان میدارد: "زیرا کلام خدا زنده و فعال و از تمام شمشیرهای دو دم تیزتر است و تا اعماق روح و نفس و مفاصل و مغز استخوان نفوذ می‌کند و نیات و اغراض دل انسان را آشکار می‌سازد". چرا که کتاب مقدس زنده است و توانایی نفوذ کردن در اشخاص را دارد تا عمق روحانی بشر را جستجو کند و این توانایی را دارد تا قلب و دل انسان را مورد قضاوت قرار دهد. در چنین فرایندی، کلام خدا می‌تواند با دقت به افکار گسترده دست پیدا نماید و اهداف گسترده‌ای از آنچه که بشر به آن می‌اندیشد و انجام میدهد را تعیین نماید.

با داشتن چنین صلاحیتی، کتاب مقدس می‌تواند انسان را مجبور نماید تا به مضامین قلبش توجه نماید، مضامینی که موجب تخریب او شده (مرقس ۷: ۱۸-۲۳) و یا موجب ستایش او می‌شوند (لوقا ۴: ۴۵، ۸: ۱۵، اول قرنتیان ۴: ۵). این فرایند نفوذ به درون - که انسان را وادار می‌سازد تا به افکار و اهداف خود در سرتاسر زندگی و به کلام موثر خداوند با

جدیت توجه نماید - می تواند موجب تغییر انسان (رومان ۱۲: ۱-۲، افسسیان ۴: ۲۳)، پاک شدن وی (افسسیان ۵: ۲۵-۲۷) و موجب تقدس او گردد (یوحنا ۱۷: ۱۷). چنین فرایندی مناسب خواننده کتاب مقدس است البته اگر وی از آنچه که می خواند اطاعت نماید. یعقوب این موضوع را با نوشتن مطلب زیر مشخص می نماید: "اما کسی که با دقت به شریعت کامل و آزادی بخش نگاه کند و همیشه متوجه آن باشد و شنونده فراموشکاری نباشد بلکه مطابق آن رفتار کند، خداوند تمام کارهای او را برکت خواهد داد" (یعقوب ۱: ۲۵). بنابراین کلام خدا قدرتمند است و قادر است قلب ایماندار را مورد نفوذ قرار دهد، گوشزد نماید و تغییر ایجاد کند.

همچنین کلام خدا می تواند با قدرت موجب تغییر زندگی افراد بی ایمان به پیروان عیسی گردد. پطرس در اول پطرس، باب ۱، آیات ۲۲ تا ۲۵ بیان داشته است: "۲۲ اکنون چون از حقیقت اطاعت می کنید جان های خود را پاک و منزه ساخته اید، می توانید یکدیگر را صمیمانه مثل برادر دوست داشته باشید. پس یکدیگر را از دل و جان دوست بدارید. ۲۳ این بار تولد شما در اثر تخم فانی نبود، بلکه به وسیله تخم غیر فانی یعنی کلام خدای زنده و جاویدان تولد تازه یافتید، ۲۴ زیرا « تمام آدمیان مثل علف هستند، و تمام جلال آنان مانند گل علف است. علف خشک می شود و گلش می ریزد، ۲۵ اما کلام خدا تا ابد باقی است » و این کلام همان پیامی است که به شما داده شده است".

پطرس روشن ساخته است که دلیل اینکه خوانندگان وی باید یکدیگر را دوست داشته باشند آن است که آنها از نو متولد شده اند و این از زندگی و بردباری در برابر کلام خدا نشأت میگیرد که موجب تغییر آنها می گردد. این تغییر به انسان توانایی می دهد تا در برابر حقیقت کلام خدا فرمانبردار و مطیع باشد. در نتیجه انسان قادر خواهد بود تا روح و روان خود را پالایش نماید و همین امر به انسان کمک می کند تا بدین طرق صلاحیت دوست داشتن و محبت ورزیدن را کسب کند. پطرس این مطلب را روشن ساخته است که وقتی شهوت انسان در حال زوال باشد، آنهایی که با کلام زوال نیافتنی خداوند از نو متولد می شوند برای همیشه حیات می یابند. بنابراین کلام خدا این نیرو را دارد تا زندگی را از وضعیت رو به زوال به سمت جاودانگی و از حالت اصلاح نشدنی به فردی دگرگون شده تغییر دهد.

ضرورت کلام خدا در خدمت کلیسایی

یک دلیل اینکه چرا کلام خدا برای رهبران کلیسا در خدمت کلیسایی ضروری است آنست که کلام خدا ما را آگاه می سازد تا چگونه زندگی کنیم و چگونه زندگی را از دیدگاه خداوند استنباط نماییم. خداوند در مورد خویش فرموده اند: " ۸ خداوند می گوید: «افکار من، افکار شما نیست و نه روشهای من، مثل روشهای شما ۹ همان قدر که آسمانها از زمین بلندتر هستند، همان قدر، افکار من از افکار شما بلندتر است" (اشعیا ۵۵: ۸-۹). درک دیدگاه شخصی ما از زندگی عموماً تلاش بسیار کمی را طلب می کند اما درک زندگی از دیدگاه خدا در برخی موارد می تواند مشکل، ناخوشایند و متداوم باشد. چنین درک و استنباطی مشکل است چرا که ما باید با دانش و معرفت عمیق خدا دست و پنجه نرم کنیم و بر اساس محتوی کل کتاب مقدس آنرا استنباط نماییم. چنین درک و استنباطی ناخوشایند است چرا که کلام خدا همواره ما را به سوی تغییر تشویق می نماید تا بیشتر همچون مسیح باشیم. همین امر ما را وادار می سازد تا تغییر کنیم و اینکه چگونه ما زندگی و کتاب مقدس را درک نماییم که می تواند موجب ناراحتی و زحمت شود. چنین درک و استنباطی متداوم است چرا که ما را تغییر می دهد و ما که مدتی است از آن بهره می گیریم به آهستگی به فرد جدیدی تغییر می کنیم. در نهایت این فرایند باید آزادانه، آگاهانه و با برقراری صلح و آرامش باشد تا با حقیقت رشد نماییم و این کلام خداست که به ما روشنی عطا می کند.

به عنوان یک انسان خطاپذیر، ما همیشه آنچه را که خداوند انجام میدهد را درک نمی کنیم اما کتاب مقدس به ما کمک می کند تا با وضوح موضوعات را مشاهده کنیم و اگر زمان صرف کنیم و کتاب مقدس را مطالعه نماییم، سر به جیب تفکر فرو برده و برای درک آن از خدا کمک می طلبیم. بدون کلام خدا نمی توانیم در خدمت کلیسایی موثر باشیم اما با کلام خدا می توانیم به قلوب مردم نفوذ کنیم (اعمال ۲: ۳۷) به همین دلیل کلام خدا تیز و نافذ است، همانگونه که در کتاب مقدس به عنوان شمشیر روح به تصویر کشیده شده است (افسسیان ۶: ۱۷). خادمان انجیل نیاز دارند تا بدانند چگونه

به طور موثر این شمشیر کار می کند. خداوند نیز شرح می دهد که چگونه کلامش همچون آتش و پتک عمل می کنند. خداوند می فرماید: پیام من آتش است و مثل پتکی که سنگ ها را خرد می کند" (ارمیا ۲۳: ۲۹). به عبارت دیگر، کلام خدا قدرتمند است و او را با برنامه اش همراهی می کند چرا که مسیر و راه خداوند نقش بر آب نمی شود (ایوب ۲: ۴۲). چنین ابزاری برای شخص خدا ترس لازم است تا علیه نیروهای شیطانی مبارزه نماید (متی ۱: ۴-۱۱) و او را قادر می سازد تا بر زندگی مردم تاثیر گذار باشد.

دلیل اینکه چرا کتاب مقدس در خدمت کلیسایی لازم است آن است که کتاب مقدس در واقع کلام دقیق و حقیقی خداوند است. کتاب مقدس همانند کلام خدا دارای صلاحیت آماده سازی افراد برای خدمت کلیسایی را دارد، که بر اساس افسسیان باب ۴ آیات ۱۱ تا ۱۴، هدف اولیه شبان و مبشران است. پولس نوشته است: "۱۶ تمام کتاب مقدس از الهام خداست و برای تعلیم حقیقت، سرزنش خطا، اصلاح معایب و پرورش ما در نیکی مطلق مفید است ۱۷ تا مرد خدا برای هر کار نیکو کاملاً آماده و مجهز باشد" (دوم تیموتائوس ۳: ۱۶-۱۷). بنابراین شبان و مبشر علاقمند بودند تا قدرت تاثیرگذاری داشته باشند؛ قدرتی که صلاحیت خدمت کلیسایی به طور موثر در کلیسا و جامعه ای که کلیسا در آن بنا شده است را داشته باشند و این کلیسا باید دارای اعضای مجهز برای انجام کار باشد. این کلام خداست که می تواند چنین فعالیت را همراهی کند و موجب دگرگونی شخصیت یک مسیحی می شود و به انسان عقل و دانشی را که نیاز دارد اعطا می نماید و او را برای خدمت آماده می سازد و خداوند نیز او را همراهی می کند.

عیسی - کلام خدا (یوحنا ۱: ۱-۳) - قدرت کلام خدا و ضرورت آنرا برای زندگی ما درک کرد. این مطلب حقیقتاً در آن شبی مشاهده شده است که عیسی مورد محاکمه قرار گرفت؛ او برای همه شاگردانش، حتی برای من و شما دعا کرد (یوحنا ۱۷: ۲۰). او گفت: "آنان را بوسیله راستی خود تقدیس نما، کلام تو راستی است" (یوحنا ۱۷: ۱۷). کلمه تقدیس به معنای تطهیر و ترکیه، جدا کردن و کنار هم گذاشتن است. برای همین عیسی از خداوند درخواست کرد که از حقیقت خود بهره گرفته تا شاگردانش را تقدیس نماید. در این هنگام بود که عیسی به صراحت کلام خدا را با حق برابر نمود. آنچه که عیسی از شاگردانش خواست آن بود که منعکس کننده شخصیت او بوده، پاک و منزّه باشند و با پارسایی زندگی کنند.

عیسی می دانست این امر تنها از طریق کلام خدا محقق می شود و به همین دلیل او چنین درخواستی نمود. با دانستن این مطلب، مبشر و شبان نیاز دارند تا درک کنند که کتاب مقدس آنها همان حقیقت خداست. این همان چیزی است که خداوند به آنها اعطا نموده تا ایمانداران را تقدیس و پاک نمایند و به آنها کمک نمایند تا ایمان، امید و محبت را در ارتباط خود با مسیح؛ در دانش خود نسبت به خدا، مسیح و روح القدس و در ثمره روح رشد کنند. این ابزاری است که آنها در اختیار دارند تا تا "مقدسین را در کاری که برای او انجام می دهند مجهز سازد تا به این وسیله بدن مسیح را تقویت نمایند" (افسسیان ۴: ۱۲). بدون چنین ابزاری شاگردانش هیچ ندارند ولی با چنین ابزاری می توانند شاگردسازی موثری انجام دهند. برخی دلایل نهایی که چرا کلام خدا در خدمت کلیسایی ضروری است به این مطلب بر می گردد. کسانی کلام خدا را استنباط می کنند که خود دارای خرد و معرفت و ادراک باشند (مزامیر ۱۱۱: ۱۰، ۱۰۴: ۱۰۹، ۱۳۰). در نتیجه ارزش قائل شدن برای کلام خدا، آنها مسیر خود را پاک و منزّه حفظ می کنند و علیه خدا دست به گناه نمی زنند (مزامیر ۱۱۹: ۹-۱۱). آنها همچنین برای مسیر خود روشنایی دارند (منظور معرفت و شناخت است) و برای قدم های خود دارای چراغ می باشند (مزامیر ۱۱۹: ۱۰۵) به همین دلیل می توانند به وضوح مسیر رفتن را مشاهده کنند. بر اساس این دلایل است که انسان پارسا نیاز دارد تا کلام خداوند را بیاموزد و آنرا به دیگر افراد یاد دهد.

رسولان با درک اهمیت و ضرورت این موضوع، خدمت خود را به طور کامل در این مسیر قرار دادند و خواستند که از مسیر اصلی منحرف شوند (اعمال رسولان ۴: ۶). بنابراین، امروزه رهبران کلیسا باید به این موضوع توجه نشان دهند. داوود می نویسد: "۷ شریعت خداوند کامل است و جان را تازه می کند. اوامر خداوند قابل اطمینان است و ساده دلان را حکمت می بخشد. ۸ دستورات خداوند درست است و دل را شاد می کند. اوامر خداوند پاک است و به

انسان آگاهی می بخشد. ۹. احترام به خداوند نیکو و ابدی است. احکام خداوند حق و کاملاً عادلانه است" (مزامیر ۱۹:۷-۹).

نتیجه

با توجه به اهمیت کتاب مقدس به عنوان کلام خدا و به دلیل قدرت ذاتی آن، ضروری است تا رهبران کلیسا به این استنباط برسند که کلام خدا مهمترین ابزار است. مثلاً هنگامیکه کتاب مقدس را شبان های نجات نیافته موعظه کردند، شنوندگان به مسیح ایمان آوردند. در نتیجه این قدرت خداست، بخش ضروری و حیاتی خدمت کلیسایی آفریدگار خدا است.

به هر حال، هر چند به طور متوسط رهبران کلیسا با حقایق ارائه شده در این مقاله موافقت دارند اما چند وقت یکبار عمل آنها با فهم آنها مطابقت می کنند؟ به عبارت دیگر، در زندگی روزمره و خدمت کلیسایی، چقدر کتاب مقدس اهمیت دارد؟ برای پاسخ دادن به این پرسش ابتدا باید برخی از پرسش های زیر مورد توجه قرار داد:

- ۱- یک رهبر کلیسا روزانه چقدر زمان صرف مطالعه کتاب مقدس می نماید؟
- ۲- یک رهبر کلیسا در هر هفته چقدر زمان صرف می کند تا قبل از انجام موعظه و آموزش کلام خدا به مطالعه کتاب مقدس بپردازد؟
- ۳- چند وقت یکبار کتاب مقدس را با خود حمل می کند تا در فرصت های بالقوه هنگام خدمت آنرا مطالعه نماید؟
- ۴- چقدر زمان صرف حفظ کردن آن می نماید؟
- ۵- چند بار او کل کتاب مقدس را از ابتدا تا انتها مطالعه کرده است؟
- ۶- چقدر می تواند به خوبی از کتاب مقدس در تدریس، مشاوره و رد اصول و آموزش های غلط بهره بگیرد؟
- ۷- چقدر توجه خود را معطوف به بکار گیری کلام خدا در زندگی خود می نماید؟

بنابراین، گرچه شما ممکن است با اهمیت، قدرت و ضرورت کلام خدا در زندگی رهبران کلیسا و اعضای کلیسا موافقت داشته باشید اما حقیقت شما چیست؟ به خاطر داشته باشید که این همان کلام خداست که پولس و همراهانش آنرا وعظ کردند و عیسی را به سراسر دنیای شناخته شده نشان دادند. همان افرادی که تسالونیکیان در مورد آنها بیان داشت: "این کسانی که دنیا را به هم ریخته اند حالا به اینجا آمده اند" (اعمال رسولان ۱۷:۶). شما دارای همان کلام با عظمت خداوند هستید که می توانید از آن برای تغییر مردم بهره بگیرید و دنیا را برای عیسی واژگون نمایید.

هرچند این مسائل رخ داده اند اما همانگونه که نویسندگان کتاب مقدس آنرا به رشته تحریر در آورده اند ما نیز نیاز داریم تا کتاب مقدس را بررسی نماییم. ایوب در مورد کلام خدا می گوید: "او امر او را بجا آورده و کلام او را چون گنجی در دل خود نگاه داشته ام" (ایوب ۲۳:۱۲). یکی از سرایندهگان مزامیر می گوید: "۱۴۷ سحرگاهان به پیشگاه تو دعا می کنم و از تو کمک می خواهم و امید من به وعده تو می باشد. ۱۴۸ شب تا سحر بیدار می مانم و به تعالیم تو فکر می کنم" (مزامیر ۱۱۹:۱۴۷-۱۴۸).

اگر کلام خدا همان مقدار که برای این افراد اهمیت دارد برای ما هم اهمیت داشته باشد؛ اگر ما قدرت کلام خدا را درک کنیم و ضرورت آنرا در خدمت کلیسایی خود استنباط نماییم؛ اگر ما با خواندن روزانه آن، تحقیق مستمر و حفظ مطالب برای کتاب مقدس احترام قائل شویم و اگر در زندگی خود آنرا بکار بندیم و از آن بهره بگیریم تا زندگی اطرافیان را تغییر دهیم، آنگاه حتماً به طور جدی آنرا بکار می بندیم و در نتیجه شاهد نتایج عظیم آن خواهیم بود هنگامیکه که خداوند به واسطه آن عمل می نماید.

خدمتگزار تعالیم باید این موضوع را به خاطر داشته باشد که اسیر بلاهایی که موجب تخریب بخش هایی از کلیسای عیسی مسیح می گردد نشود به طوری که موعظه های درباره کتاب مقدس جایگزین حقایق کتاب مقدس گردد و یا بر

حکایات، تجربه های شخصی، نمایش ها و... تاکید نماید. واعظ کلام خدا باید این موضوع را درک نماید که گرچه برخی از این روش های فوق الذکر تعلیم در واقع می توانند ضمیمه مثبت برای یک موعظه محسوب گردند اما نمی توانند جایگزین وعظ کلام خدا باشد. چرا؟ به این دلیل که روش های مذکور الهام گرفته از کلام خدا نیستند و در مقایسه با کلام خدا اثر بالقوه کوتاهی دارند. گرچه این موضوعات برای بسیاری خوشایند است، چنین اقداماتی عاقبت در دراز مدت موجب آسیب کلیسا می گردد. چرا؟ به این دلیل که این روشها، روشهایی که خداوند مقدر فرموده نمی باشند.

روشهایی که ایمانداران را بنا کنند، آنها را برای خدمت کلیسایی آماده سازند، درک عمیقی از موضوعات مرتبط با خدا به آنها اعطا کنند و یا پایه ای محکم در نظر گرفته شوند تا در ایمان یا اعتقاد مسیحی خود ثابت قدم شوند (متی ۲۴:۷-۲۸؛ افسسیان ۴:۱۱-۱۶). خداوند کتاب مقدس را با چنین نیتی اعطا فرمود. این به همان دلیل است که چرا پولس به شبان جوان، تیموتائوس، گفت: "۱ در پیشگاه خدا و در حضور مسیح عیسی که بر زندگان و مردگان داوری خواهد کرد و به خاطر ظهور و پادشاهی او تو را موظف می سازم ۲ که پیام را اعلام کنی. در وقت و بی وقت آماده کار باش و دیگران را متقاعد و توبیخ و تشویق کن و با صبر و شکیبائی تمام تعلیم بده، ۳ زیرا زمانی خواهد آمد که آدمیان به تعلیم درست گوش نخواهند داد، بلکه از امیال خودشان پیروی می کنند و برای خود معلمین بیشتری جمع خواهند کرد تا نصیحتی را که خود دوست دارند از زبان آنها بشنوند. ۴ آنها از شنیدن حقیقت خودداری می کنند و توجه خود را به افسانه ها معطوف می دارند" (دوم تیموتائوس ۴:۱-۴).

خادم کلام خدا باید این اطمینان را ایجاد کند که آمادگی کامل دارد تا بهنگام و یا نابهنگام با بردباری زیاد و آموزش لازم اقدام به نکوهش، توبیخ و تشویق نماید. این کار تنها با کتاب مقدس قابل انجام است و تعلیم دهندگان آن در تحصیل آن می بایست سخت بکوشند تا آنرا به درستی تعلیم داده و وعظ نمایند (دوم تیموتائوس ۵:۱۷؛ دوم تیموتائوس ۲:۱۵). چنین هدفی از طریق افرادی که تنها دوست دارند گوش افراد را (با موعظه های خود) قلقلک دهند محقق نخواهد شد. بیا بید خادمانی باشیم که مردان کلام خدا هستند.

پرسش های کاربردی برای رهبران کلیسا، مبشرین میان فرهنگی و موسسان کلیسا



۱- چقدر کتاب مقدس برای خدمت کلیسایی مهم است؟ همانگونه که در بالا بیان گردید، "برای پاسخ دادن به این پرسش ابتدا باید برخی پرسش های دیگر را در نظر گرفت". لطفا زمان لازم را برای پاسخ دادن به آنها در نظر بگیرید.

- یک رهبر کلیسا روزانه چقدر زمان صرف مطالعه کتاب مقدس می نماید؟
- یک رهبر کلیسا در هر هفته چقدر زمان صرف می کند تا قبل از انجام موعظه و آموزش کلام خدا به مطالعه کتاب مقدس بپردازد؟
- چند وقت یکبار کتاب مقدس را با خود حمل می کند تا در فرصت های بالقوه هنگام خدمت آنرا مطالعه نماید؟
- چقدر زمان صرف حفظ کردن آن می نماید؟

- چند بار او کل کتاب مقدس را از ابتدا تا انتها مطالعه کرده است؟
- چقدر می تواند به خوبی از کتاب مقدس در تدریس، مشاوره و رد اصول غلط و آموزش های غلط بهره بگیرد؟
- چقدر توجه خود را معطوف بکار گیری کلام خدا در زندگی خود می نماید؟

۲- آیا نیاز دارید تا استفاده از کلام خدا را بهبود بخشید؟ اگر اینگونه باشد در چه نواحی زندگی یا خدمت شما این نیاز وجود دارد؟ لطفا از پرسش های بالا به عنوان راهنما بهره بگیرید. برای بهبود در سه یا چند ناحیه یک طرح رسم نمایید.

۳- در نتیجه مطالعه این مقاله، با توجه به استفاده از کتاب مقدس، چه کاری را میتوانید به طور متفاوت در کلیسایان انجام می دهید؟



مسائل بنیادی کلیسا: هدف

چرا مهم است تا هدف کلیسا را مشخص کنیم؟

استنباط هدف هر سازمان برای فهمیدن این مطلب که چرا آن سازمان وجود دارد موضوع مهمی می باشد. برای کلیسای محلی این مسئله صدق می کند. چرا کلیسا وجود دارد؟ چرا عیسی مسیری را رفت که خدا خواسته بود و بروی صلیب جان خود را از دست داد تا کلیسا را رهایی بخشد؟ دانستن پاسخ این پرسش ها به مردم کمک می کند تا هدف کلیسا را درک کنند. همچنین دانستن این مطلب به کلیسا کمک می کند تا بیشتر متمرکز شده و تکلیف خود را بهتر انجام دهد. وقتی یک کلیسا هدف خود را درک نمی کند و نمیداند که چه هدفی دارد، در حقیقت نمی داند که برای چه وجود دارد و چرا کارهایی را انجام میدهد که باید انجام دهد.

هدف کلیسا

هدف کلیسای محلی چیست؟ در راستای شرح هدف که در این بخش ارائه شده است، عبارات کتاب مقدس دو موضوع را بیان می کنند: ۱- دلیل این موضوع که خداوند مسیحین را نجات داد ۲- تکالیفی که خداوند به آنها محول کرد تا در دنیا انجام دهند.

اولین بخش هدف کلیسا نشان دهنده اراده کلی خداوند است که برای ایماندار در نظر می گیرد و آن جلال خداوند است: "هر چه می کنید، خواه خوردن، خواه نوشیدن و یا هر کار دیگر می کنید، همه را برای جلال خدا انجام دهید" (قرنطیان ۳۱:۱۰). جلال خداوند دلیل اصلی و اولیه برای کلیسای محلی و همه کسانی است که ایماندار هستند. عبارت "هر آنچه که شما انجام می دهید" عبارت فراگیری است. در نتیجه، هنگامی که خدمات کلیسایی مورد اجرا قرار گرفتند (شامل آماده سازی و تعلیم کلام خدا، پرستش، بشارت، مراقبت اعضا و...) و مردم وقت و هزینه را تقبل کردند؛ همه تلاش آنها باید به گونه ای انجام بگیرد که گویی به وضوح برای خداست. چرا؟ به این دلیل که وقتی یک خادم برای جلال خداوند دست به انجام کاری می زند، او باید از روی هدف اینکار را برای خدا انجام دهد (کولسیان ۳:۱۷، ۲۳؛ اول پطرس ۴:۱۱). چنین خادمی با بی میلی چنین کاری را پیشکش نمی کند بلکه با تمام وجود هدف خود را اجرا می کند. بنابراین، اولین بخش تشریح هدف کلیسای محلی این است: "هدف از کلیسای محلی جلال خداوند است" (اول قرنطیان ۳۱:۱۰).

هدف دیگر کلیسا این است که ستون راستی باشد. همانطور که ستون سازه ای را نگاه می دارد، کلیسا باید کلام خدا را به مانند ستونی نگاه دارد. کلیسا همچنین باید از حقیقت پشتمانی کرده در آن محکم و قوی بماند. کلیسا هرگز نباید حقیقت کلام خدا را زیر پا بگذارد. بیانیه جدید بدین ترتیب است: "هدف از کلیسای محلی، از طریق ستون و پشتمانی حقیقت جلال دادن خداوند است" (اول تیموتائوس ۳:۱۵).



بخش بعدی هدف کلیسا نشان دهنده نیت خداوند برای ایمانداران در دنیا است که اعلام گردیده است. حقیقت بیان شده دارای دو وجه است. اولین حقیقت در اول پطرس، باب ۲، آیه ۹ مشخص شده است که بیان داشته است: "و اما شما، نژادی برگزیده و کاهنانی هستید که به پادشاهی رسیده اید. شما ملتی مقدس و قوم خاص خدا هستید تا اعمال و صفات عالی خدائی که شما را از تاریکی به نور عجیب خود دعوت کرده است به همه اعلام نمائید" این تکلیف ایماندار و کلیسا است تا اعمال و صفات عالی خداوند را به همگان اعلام نمایند. این کار انجام گرفته است چرا که خداوند سزاوار تمجید و احترام است. دنیا نیاز دارد که در مورد عظمت خداوند آگاهی داشته باشد. دنیا باید به خداوند از طریق پسر او ایمان داشته باشد. در مزمور ۱۴۵، نمونه خوبی از این مطلب بیان شده است. در زیر به آن اشاره می شود:

- ۱ ای خدای من و ای پادشاه من، نام تو را ستایش می کنم و تا ابد شکرگزار تو هستم.
- ۲ هر روز تو را شکر می کنم و تا به ابد نام تو را ستایش می کنم .
- ۳ خداوند، بزرگ و شایسته ستایش است، درک عظمت او خارج از فهم و دانش ماست .
- ۴ کارهای عجیب تو را مردم نسل به نسل ستایش خواهند کرد و قدرت تو را بیان خواهند نمود .
- ۵ آنها درباره شکوه و عظمت تو گفت وگو خواهند نمود و من در مورد کارهای عجیب تو تفکر خواهم کرد .
- ۶ مردم از کارهای شگفت انگیز تو سخن خواهند گفت و من عظمت تو را بیان خواهم کرد .
- ۷ آنها نیکویی تو را بیان خواهند کرد و برای رحمت تو خواهند سراپید .
- ۸ خداوند مهربان و رحیم است. دیر غضب می کند و پُر از محبت پایدار است .
- ۹ او با همه مهربان است و تمام مخلوقات خود را دوست می دارد .
- ۱۰ خداوند، همه مخلوقات تو، تو را ستایش می کنند و همه مؤمنین تو، تو را شکر می کنند .
- ۱۱ آنها از جلال و شکوه سلطنت تو حرف می زنند و قدرت تو را بیان می کنند .
- ۱۲ پس همه مردم، شکوه و جلال پادشاهی تو و تمام کارهای عجیب تو را خواهند دانست .
- ۱۳ سلطنت تو جاودان و فرمانروایی تو پایدار و ابدی است. خداوند به وعده های خود امین است؛ او در تمام کارهایش رحیم می باشد .
- ۱۴ خداوند کسانی را که در سختی و مشکلات هستند، کمک می کند و افتادگان را برمی خیزاند .
- ۱۵ چشم امید همه به توست، زیرا تو، روزی آنها را برحسب احتیاجشان عطا می کنی .
- ۱۶ به اندازه کافی به آنها می دهی و حاجتشان را برآورده می سازی .
- ۱۷ خداوند در تمام کارهایش عادل و مهربان است .

۱۸ خداوند نزدیک کسانی است که با صداقت و راستی طالب او هستند .

۱۹ آرزوی کسانی را که از او می ترسند برآورده می سازد .

۲۰ از آنهایی که او را دوست می دارند حمایت می کند، اما شریران را از بین می برد .

۲۱ من پیوسته خدا را ستایش می کنم. تمام مخلوقات همیشه او را ستایش نمایند .

این خدایی است که ما برای او انجام وظیفه می کنیم. به همین دلیل هر کس نه تنها باید قهر و عدالت خداوند را بیان کند بلکه بسیاری دیگر از ابعاد صفات خداوند را باید اظهار نماید. بنابراین عبارت زیر هدف را به طور گسترده تر شرح میدهد: "هدف از کلیسای محلی، از طریق ستون و پشتیبانی حقیقت، جلال دادن خداوند است (اول قرنیتان ۱۰:۳۱) که از طریق اعلام اعمال و صفات عالی خداوند به همگان به اجرا در می آید" (اول پطرس ۲:۲۹).

دومین حقیقتی که ایمانداران باید به دنیا اعلام کنند در بخش زیر بیان شده است: به نام او توبه و آمرزش گناهان به همه ملتها اعلام گردد و شروع آن از اورشلیم باشد" (لوقا ۲۴:۴۷). ایمانداران و کلیسای محلی نیز باید به کل دنیا این حقیقت را بیان نمایند که نیاز است تا برای بخشایش گناهان خود در نام مسیح توبه نمایند. این نیاز برای توبه در دیگر آیه های کتاب مقدس نیز مشاهده شده است که می توان به مزمو ۹۶:۱۰، متی ۲۸:۱۸-۲۰ و اعمال رسولان ۱:۸ اشاره نمود. مطلوب این است که بیشترین مسیح با هم ارتباط برقرار می کنند چرا که خداوند مرگ گناهکار را لذت بخش نمیداند بلکه آنچه که مطلوب خداوند است آن است که گناهکاران از راه های پلید و شیطانی خارج شوند و توبه نمایند (حزقیال ۳۳:۱۱؛ دوم پطرس ۳:۹).

مجددا هدف گسترده تر می گردد: هدف از کلیسای محلی، از طریق ستون و پشتیبانی حقیقت، جلال دادن خداوند است (اول قرنیتان ۱۰:۳۱) که از طریق اعلام اعمال و صفات عالی خداوند به همگان به اجرا در می آید (اول پطرس ۲:۹) و پیام توبه و بخشش گناهان را در بر دارد. (لوقا ۲۴:۴۷؛ دوم قرنیتان ۵:۱۸-۲۱؛ متی ۲۸:۱۸-۲۰).

آخرین جنبه هدف کلیسا این موضوع را در نظر می گیرد که چرا خداوند نجات را برای تمام انسانها مهیا نمود و موضوع مورد توجه آن است که انسانها باید برای انجام کردار نیکو مشتاق و خلل ناپذیر باشند (تیتوس ۲:۱۴). بنابراین، هدف خداوند این است که ایمانداران و کلیسای محلی برای کردار و اعمال نیکو مشتاق و علاقمند باشند و در داخل و خارج کلیسا و برای همه افراد بشر کار نیکو انجام دهند (غلاطیان ۶:۱۰)؛ کردار و اعمال خوبی که مورد نظر خداوند است (کولسیان ۱:۱۰). این همان چیزی است که خداوند انتظار دارد: "زیرا ما مصنوع دست او هستیم و خدا ما را در مسیح عیسی از نو آفریده است تا آن کارهای نیکوئی را که او قبلا برای ما مقدر فرمود که انجام دهیم، بجا آوریم" (افسیان ۲:۱۰). این مطلب نشان میدهد که چرا به ما جملات زیر امر شده اند: "نور شما نیز باید همین طور در برابر مردم بتابد تا کارهای نیک شما را ببینند و پدر آسمانی شما را تمجید نمایند" (متی ۵:۱۶).

این عملکرد ماست؛ همانند عیسی که فرمود: "شما نمک جهان هستید ولی هر گاه نمک مزه خود را از دست بدهد چگونه می تواند آن را بار دیگر نمکین ساخت؟ دیگر مصرفی ندارد جز آنکه بیرون ریخته پایمال مردم شود. ۱۴ شما نور جهان هستید. نمی توان شهری را که بر کوهی بنا شده است پنهان کرد. ۱۵ هیچکس چراغ روشن نمی کند که آن را زیر سرپوش بگذارد بلکه آن را بر چراغپایه قرار می دهد تا به تمام ساکنان خانه نور دهد" (آیات ۱۳ تا ۱۵). بنابراین، در غلاطیان، باب ۶، آیات ۹ و ۱۰ آمده است: "از انجام نیکو کاری خسته نشویم زیرا اگر دست از کار نکشیم در وقت مناسب محصول خود را درو خواهیم کرد. ۱۰ پس تا آنجا که فرصت داریم به همه نیکی کنیم - مخصوصاً به کسانی که در ایمان با ما اعضای یک خانواده هستند".

برخی عبارات تکمیل کننده هدف در زیر بیان گردیده است:

هدف از کلیسای محلی، از طریق ستون و پشتیبانی حقیقت، جلال دادن خداوند است (اول قرن‌تین ۳۱:۱۰) که از طریق اعلام اعمال و صفات عالی خداوند به همگان به اجرا در می‌آید (اول پطرس ۹:۲) و پیام توبه و بخشش گناهان را در بر دارد (لوقا ۴۷:۲۴؛ دوم قرن‌تین ۵:۱۸-۲۱؛ متی ۲۸:۱۸-۲۰) و به واسطه کردار نیکو اعضا به ثمر می‌رسد. (تیتوس ۲:۱۴؛ افسسیان ۲:۱۰؛ غلاطیان ۶:۱۰).

مطالب عرضه شده مشخص کرد که چرا کلیسای عیسی مسیح وجود دارد. در واقع این هدف، هدفی اصولی برای همه کارهایی است که کلیسای محلی انجام می‌دهد. با دانستن آن، رهبران کلیسا نیاز دارند تا اطمینان حاصل کنند که همه خدمت‌های کلیسا به واسطه بیان اعمال و صفات عالی خداوند، توبه از گناهان و کردار نیک که اعضای آن انجام می‌دهند؛ موجب جلال خداوند میشوند. هنگامیکه چنین اهدافی محقق گردد نتایج جاودانه خواهند بود.



پرسش‌های کاربردی

هدف کلیسای محلی، جلال خداوند است (اول قرن‌تین ۳۱:۱۰) که از طریق اعلام اعمال و صفات عالی خداوند به همگان به اجرا در می‌آید (اول پطرس ۹:۲) و پیام توبه و بخشش گناهان را در بر دارد (لوقا ۴۷:۲۴؛ دوم قرن‌تین ۵:۱۸-۲۱؛ متی ۲۸:۱۸-۲۰) و به واسطه کردار نیکو اعضا به ثمر می‌رسد. (تیتوس ۲:۱۴؛ افسسیان ۲:۱۰؛ غلاطیان ۶:۱۰).

آیا کلیسای شما با جدیت تمام می‌کوشد تا به این هدف دست یابد؟ لطفاً هر بخش از این هدف را در نظر بگیرید.
۱- هدف کلیسای محلی، جلال خداوند است (اول قرن‌تین ۳۱:۱۰).
از چه راه‌هایی کلیسای محلی می‌بایست خداوند را جلال دهد؟

از چه راه‌هایی کلیسای شما خداوند را جلال می‌دهد؟

از چه راه‌هایی کلیسای شما خداوند را جلال نمی‌دهد؟

کلیسای شما چه تغییری را می‌تواند ایجاد کند تا از آن طریق خداوند را جلال پیدا کند؟

۲- خداوند از طریق کلیسایی که ستون و پشتیبان حقیقت است، جلال می‌یابد (اول تیموتائوس ۳:۱۵)

● آیا کلیسای شما ستون و پشتیبان حقیقت است؟

- اگر کلیسای شما ستون و پشتیبان حقیقت نیست، چگونه می توانید این را تغییر دهید؟
- حقیقت بنیه کلیسا را مورد تاثیر خود قرار می دهد. حقیقت برای کلیسای شما چقدر اهمیت دارد؟ اگر اهمیت زیادی ندارد، چکار می توانید انجام دهید تا اهمیت کلام خدا را در زندگی اعضای کلیسا را تثبیت کنید؟
- ۳ - خداوند بواسطه اعلام اعمال و صفات عالی وی به همگان جلال پیدا می کند. (اول پطرس ۲: ۲۹).
 - چه روش های عملی وجود دارد که از طریق آنها کلیسای شما بتواند شایستگی خداوند را به دیگران نشان دهد؟
 - کلیساهای دیگری را که شما می شناسید چگونه این کار را انجام می دهند؟ آیا موفق بوده اند؟
- ۴ - خداوند بواسطه اعلام پیام توبه و بخشش گناهان توسط کلیسا مورد جلال قرار می گیرد (لوقا ۲۴: ۴۷؛ دوم قرنتیان ۵: ۱۸-۲۱؛ متی ۲۸: ۱۸-۲۰).
 - چه روش های خاصی وجود دارد که کلیسای شما بتواند از طریق آنها به غیر ایمانداران مژده نجات را برساند؟
 - آیا شما دارای برنامه ای هستید تا اعضای خود را در چگونگی حصول دادن مژده نجات به غیر ایمانداران آموزش دهید؟
 - چه تعداد از اعضای کلیسای شما به طور منظم بشارت می دهند؟
 - چند بار در ماه شما و رهبران کلیسای شما بشارت می دهید؟
 - آیا کلیسای شما به جوامع اطراف مژده نجات را می رساند؟ اگر پاسخ منفی است، چه روش هایی را شما می توانید برای اینکار انجام دهید؟
 - آیا کلیسای شما تا به حال مبشرمیان فرهنگی به کشور دیگری فرستاده است و یا از این کار پشتیبانی می کند؟

- آیا کلیسای شما می تواند با کلیساهای دیگر همکاری کند تا در یک کشور دیگری کلیسای جدید راه بیاندازند و یا مبعثری به آن کشور بفرستد؟ از چه مرحله شما می توانید استفاده کنید تا هر دو مورد ذکر شده یا یکی از دو مورد ذکر شده را بکار بندید؟

۵ - خداوند با کردار نیکوی کلیسا جلال می بیند (تیتوس ۲: ۱۴).

- چرا مهم است که کلیسای شما و اعضای کلیسای شما خود را مشغول انجام کردار و اعمال نیکو نمایند؟

- آیا کلیسای شما تا به حال روش هایی را بررسی نموده تا از طریق آن بتواند در کردار و اعمال نیکوی جامعه نقش داشته باشد؟ اگر خیر، چرا؟

- چگونه کلیسای شما با خدمت کلیسایی خود به اعضای خود نیکی می کند؟

- چه روش هایی وجود دارد تا کلیسای شما بتواند بیشتر مشغول انجام اعمال نیکو گردد؟

- در کلیسای شما؟

- در جامعه شما؟

پرسش های خاص برای مبعثرین میان فرهنگی و موسسان کلیسا

- ۱- چه مرحله نیاز دارید تا مطمئن شوید کلیسای جدید شما اهداف کلیسا را به انجام رسانده است؟

- ۲- نظرات خود را در مورد تک تک جملات هدف عالی کلیسا در زیر بیان کرده و بگویید چگونه کلیسای شما می تواند به این هدف دست یابد:
هدف کلیسای محلی این است...

- هدف کلیسای محلی، جلال خداوند است (اول قرنیتیان ۱۰: ۳۱)

- از طریق ستون و پشتیبان حقیقت (اول تیموتائوس ۳: ۱۵)
 - از طریق اعلام اعمال و صفات عالی خداوند به همگان (اول پطرس ۲: ۲۹)
 - پیام توبه و بخشش گناهان (لوقا ۲۴: ۴۷؛ دوم قرنتیان ۵: ۱۸-۲۱؛ متی ۲۸: ۱۸-۲۰)
 - به واسطه کردار نیکو (تیتوس ۲: ۱۴)
- ۳- چگونه بیان این هدف می تواند به شما کمک کند تا مشخص نمایید چرا کلیسای شما وجود دارد و توسط چه مواردی شناخته شده است؟



مسائل بنیادی

کلیسا: اهداف و نیت ها

کلیسا باید به دنبال چه اهداف و نیت هایی باشد؟

همانطور که به عنوان این بخش توجه می کنیم، افکار متعددی ممکن است به ذهن ما خطور نماید. برخی ممکن است به چنین چیزهایی فکر کنند: مثلاً "به تعداد افرادی که قصد دارند سال آینده به کلیسا بیایند؛ یا اینکه چگونه تعدادی از گروه های کوچک در جلسات هفتگی یکدیگر را ملاقات می کنند؛ هنگامیکه ساختمان کلیسای جدید ساخته می شود؛ چگونه مبالغ نقدی برای پشتیبانی بیشترین اختصاص می یابد و... بنابراین، هر کلیسا دارای مجموعه اهداف و نیت هایی مخصوص خود می باشد که به شرایط مربوط می شود. گرچه بسیاری از کلیساها، همانند کلیساهایی که در بالا به آنها اشاره شد، به دنبال اهداف شگرف هستند اما در اینجا نمونه ای ارائه شده است که دارای مجموعه اهداف و نیت هایی مطابق کتاب مقدس می باشد که این مجموعه اهداف نسبت به دیگر موارد دارای اهمیت اصلی هستند. گرچه این اهداف برای هر عملی که کلیسا انجام میدهد اساسی است و موفقیت محسوب می شود اما این اهداف در گردهمایی های رهبران کلیسا در تمام جهان کمتر مورد بررسی قرار گرفته اند. پرسش این است: چگونه یک کلیسا می تواند تعیین کند که کدام مجموعه اهداف و نیت ها برای کلیسا دارای اهمیت اساسی و کدام یک اساسی نیستند؟



همانگونه که یک فرد می تواند مشخص نماید کدامیک از اهداف تعیین کننده اهداف اساسی کلیسا است، برخی معیارها نیز باید مورد توجه قرار گیرند. معیار اولیه به گونه ای ارائه شده است تا مشخص نماید آیا هدف، هدف اصلی کلیسا می باشد یا نمی باشد: آیا این هدف، نتایج جاودانی را ایجاد می نماید؟ به عبارت دیگر، هنگامیکه این هدف مشخص شد و یا حتی در فرایند تشخیص قرار گرفت (هنگامیکه فرایند طولانی وجود داشته باشد)، نتایج حاصله بی پایان و ابدی در نظر گرفته خواهند شد. البته، اهداف بی پایان و ابدی برای کلیسا آنقدر ارزشمند است تا آنرا دنبال نماید. معیار دوم ارائه شده این است که چنین هدفی باید در کتاب مقدس و برای کلیساها سفارش شده باشد تا مورد اجرا قرار گیرد. هنگامیکه فرمانبرداری از خدا بیشترین اهمیت را داشته باشد آنگاه هدف را ارزشمند می سازد. معیار سوم ارائه شده آن است که چنین هدفی در بیشتر رساله های کتاب مقدس مورد بحث و بررسی قرار گرفته اند جاییکه کلیساها ترغیب شده تا این هدف را دنبال کرده و در آن سرآمد شوند. پرسش بعدی این است: آیا نصایح عهد جدید خواهد توانست این معیارها را تکمیل کنند و اگر پاسخ مثبت است، کدامیک از نصایح؟ پاسخ به این پرسش در کتاب اول قرنتیان یافت شده و مورد تأیید دیگر رساله ها قرار گرفته است.

اهداف و نیت های اساسی کلیسا

در کتاب اول قرنیتان، شواهدی وجود دارد که ایمانداران قرنیتان با گناه غرور دست و پنجه نرم می کردند. (اول قرنیتان ۸:۲؛ ۵:۲۴؛ ۶:۴، ۱۸، ۱۹؛ ۱-۲۶:۳۱). در ارتباط با این مسئله، آنها به عنوان یک کلیسا همه عطایای روحانی که توسط روح القدس اعطا می گردید در اختیار داشتند (۷:۱) که همین امر موجب گردید تا غرورشان بیشتر گردد (۴:۱۴؛ ۲۳؛ ۱-۱۳؛ ۲-۱۲:۲۱). بنابراین، پولس رسول نیاز دید تا آنها را اصلاح کند و به آنها این امکان را داد تا بدانند در زندگی موارد مهمتری هم وجود داشته که در مقایسه با عطایای روحانی ارزش بیشتری دارند (اول قرنیتان ۲۱:۲۳-۲۱:۱۵، اول سموئیل ۱۵:۲۳). این عطایای روحانی که موجب شده بود غرور قرنیتان افزایش یابد یک روز متوقف خواهد گشت (اول قرنیتان ۸:۱۳).

اما در مقایسه با این عطایا چه چیزی متوقف نخواهد گشت؟ چه چیزی مهمتر و پایدارتر خواهد بود؟ وقتی پولس با این جملات اقدام به تشویق قرنیتان نمود در حقیقت به این پرسش ها نیز پاسخ داد. وی بیان داشت: "خلاصه این سه چیز باقی میماند: ایمان و امید و محبت، ولی بزرگترین اینها محبت است" (اول قرنیتان ۱۳:۱۳). این سه جنبه ایمان یا اعتقاد مسیحیت همان چیزی است که پولس آنرا مهمترین ابعاد برای قرنیتان معرفی کرد که به عنوان موضوعاتی ابدی در نظر گرفته شده است و برای بشر باقی خواهد ماند چرا که برای همیشه برای بشر می ماند و مانند عطایای روحانی رو به پایان نیستند (آیه ۸). ایمان، امید و محبت موضوعاتی هستند که پولس رسول مکررا در مورد آنها و برای مخاطبان رساله هایش بیان داشته است. این سه جنبه برای ابعاد دیگر ایمان مسیحی و کلیسا و خدمت کلیسایی اساسی می باشد. بنابراین، هرگاه این سه جنبه از ایمان برای وجود کلیسا اساسی نباشد، هر چیزی که کلیسا انجام می دهد بر اساس قدرت انسانی است و بر اساس قدرت روح خداوند نمی باشد (مکاشفه ۲:۵-۵). در نتیجه، به همین دلیل سه هدف اصلی که کلیسا باید توجه خود را بر آن متمرکز سازد شامل ایمان، امید و محبت است.^۱

اما چرا این سه بعد ایمان مسیحین آنقدر اهمیت دارد؟ در نمونه محبت، عیسی بیان داشته است که وقتی از شما پرسیده شد که کدامیک از فرامین در قانون عظیم ترین فرمانهاست، پاسخ دهید: "شما باید خدای خود را با تمام دل، جان و عقالتان دوست بدارید". این بهترین فرمان و عظیم ترین فرمانهاست. دومین فرمان این است: "شما باید همسایه خود را همچون خویشتن دوست بدارید". این دو فرمان به کل قانون و نبیان مربوط می شود (متی ۲۲:۳۷-۴۰). بر اساس پاسخ مسیح، دو بینش اصلی قابل ذکر است. اولین بینش آنست که این دو فرمان عظیم در کتاب مقدس، دوست داشتن خدا و دوست داشتن هم نوع می باشد. بینش دوم این است که مبنای همه قانون موسی (که شامل ۶۱۳ فرمان جداگانه می باشد) بر اساس محبت و دوست داشتن است. این حقیقت در رومیان باب ۱۳، آیات ۸ تا ۱۰؛ اینگونه جمع بندی شده است، وقتی می گوید: ۸. هیچ چیز به کسی مقروض نباشید بجز محبت به یکدیگر. کسیکه دیگران را محبت کند شریعت را بجا آورده است. ۹. همه احکام خدا: زنا نکن، قتل نکن، دزدی نکن، طمع موز و هر حکم دیگر در این حکم که «همسایه ات را مانند خودت دوست بدار» خلاصه شده است. ۱۰. کسی که همسایه خود را دوست دارد به او بدی نمی کند. پس محبت اجرای کامل تمام شریعت است". بنابراین هرچیزی که بشر انجام میدهد بر مبنای محبت و دوست داشتن باشد. این هدف و تدریس اصول است. پولس رسول این نکته را اینگونه بیان میدارد: "هدف تعلیم ما، برانگیختن محبتی است که از دل پاک و وجدان روشن و ایمان خالص پدید می آید" (اول تیموتائوس ۵:۱).

اما بر اساس نظر او، منبع چنین محبتی چیست؟ این محبت از قلبی پاک، وجدانی نیکو و ایمانی صادق سرچشمه میگیرد. چگونه شما به عنوان یک شبان می توانید به طور مثبت بر قلوب افراد در کلیسا اثر بگذارید تا پاک و ناب بمانند تا وجدان نیکو و ایمانی صادق و بی ریا دارا باشند؟ این مهم به واسطه وعظ و تدریس حاصل می گردد و این کلام خداست که تقدیس و پاک و مقدس می نماید (یوحنا ۱۵:۳، ۱۷:۱۷ افسسیان ۵:۲۶، عبرانیان ۱۰:۲۲) و "تمام کتاب مقدس از الهام خداست و برای تعلیم حقیقت، سرزنش خطا، اصلاح معایب و پرورش ما در نیکی مطلق مفید است" (دوم تیموتائوس ۳:۱۶). بنابراین، محبت باید جنبه اساسی یا هدف کلیسای محلی باشد و اگر اینگونه نباشد منجر به خدمات

^۱ نویسنده توسط خدمت دکتر جان گنز با این کاربرد آیات مقدس آشنا شد. با این حال، موضوع بیان شده حاصل مطالعه شخصی نویسنده میباشد.

کلیسای مختلفی می گردد که هیچگونه منفعتی ندارند (اول قرن‌تینان ۱۳: ۱-۳). محبت بیشترین اهمیت را در کلیسای محلی دارد.

هدف دوم کلیسا رشد ایمان است. عبرانیان ۶: ۱۱ می گوید: "و بدون ایمان محال است که انسان خدا را خوشنود سازد، زیرا هر کس به سوی خدا می آید باید ایمان داشته باشد که او هست و به جویندگان خود پاداش می دهد". اگر کلیسا در ارتباط با ایمان کاری انجام ندهد چگونه چنین کلیسایی می تواند خداوند را خوشنود سازد؟ چنین کلیسایی نمی تواند و نخواهد توانست خدا را خوشنود سازد. خداوند تنها با افراد یا کلیساهایی پاداش می دهد که در جستجوی او باشند. کسانی که خواسته خود را جستجو می کنند تنها خود و دیگران را خوشنود می سازند اما نخواهند توانست خدا را خوشنود سازند. بنابراین، کلیسای محلی باید به واسطه ایمان و نه به واسطه نیروی نفسانی کاری را انجام دهد (مرقس ۴: ۱۸-۱۹). سومین هدف اساسی در مورد این مطلب که پولس کلیسای قرن‌تینان را بدان تشویق کرد امید بود. عبرانیان ۱۹: ۶ می گوید: "آن امیدی که که ما داریم مثل لنگری برای جان های ماست، آن امیدی قوی و مطمئن است که از پرده معبد گذشته و به قدس الاقداس وارد می شود". بنابراین امید در کلیسای محلی مهم است چرا که بدون امید کلیسا متزلزل می گردد.

بدون امید هیچگونه بنیان محکمی وجود نخواهد داشت. در نتیجه، کلیسایی که برای اصول و تعالیم کار و تلاش نماید اما دائم به پس و پیش پرتاب گردد و دستخوش تغییرات شود نخواهد توانست یک کلیسای ناب و پاک باشد چرا که فاقد پایداری و ثبات است. اما کلیسایی که امیدش به مسیح است (کولسیان ۱: ۲۷) خود را پاک می نماید (اول یوحنا ۳: ۳؛ تیتوس ۲: ۱۱-۱۴) و برای خداوند مفید خواهد بود (دوم تیموس ۲: ۲۰-۲۲). همچنین این کلیسا ثابت و پایدار است (عبرانیان ۱۹: ۶) و در نتیجه ثابت قدم و استوار می گردد (عبرانیان ۶: ۱۹؛ اول تسالونیکیان ۳: ۱)، همواره در خدمت خدا است و به این موضوع واقف است که رنج و محنتی که در راه خدا تحمل می کند بیهوده نمی باشد (اول قرن‌تینان ۵: ۱۵). حتی در سخت ترین آزمایش ها (اول تسالونیکیان ۳: ۱، ۶؛ دوم تسالونیکیان ۴: ۱) چنین کلیسایی محفوظ می ماند (رومان ۸: ۲۵). چنین پایداری که مظهر امید است به کلیسا توانایی می دهد تا کار و تلاش نماید (اول تیموتائوس ۴: ۱۰) و برای مسیح اثر بخش است. چنین امیدی با شادی همراه است (رومان ۱۲: ۱۲) و هیچ ناامیدی در آن دیده نمی شود (رومان، ۴: ۵-۵) چرا که امید کلیسا به خداست. به همین دلیل است که امید بسیار مهم بوده و جزو اهداف اساسی کلیسا محسوب می شود.

اهمیت این اهداف

اگر به آثار پولس نگاهی بیاندازیم متوجه می شویم که چگونه کلیساهایی که او تاسیس نمود متجلی ایمان، امید و محبت بودند. کتب اول و دوم تسالونیکیان و همچنین کولسیان این موضوع را به خوبی مشخص نشان می دهند. در زیر به نمونه هایی از کتب اول و دوم تسالونیکیان اشاره شده است:

اول تسالونیکیان:

پولس ایمان، امید و محبت آنها را به خاطر می آورد (۳: ۱)

آنها ایمان خود را متجلی ساختند (۸: ۱)

پولس نمونه هایی را بیان کرد که چگونه آنها ایمان، امید و محبت خود را ابراز می کنند (۱۰: ۹-۱۰)

تیموتائوس فرستاده شد تا ایمان آنها را تقویت نماید (۲: ۳)

پولس سعی نمود تا تیموتائوس را برای آنها بفرستد تا به ایمان آنها پی ببرد (۵: ۳)

تیموتائوس خبرهای خوبی از ایمان و محبت آنها آورد (۶: ۳)

پولس پس از شنیدن خبرها در مورد ایمان آنها آسوده خاطر گردید (۷: ۳)

پولس می خواست آنچه را تکمیل کند که آنها در ایمانشان نداشتند (۱۰: ۳)

پولس از آنها خواست تا در محبتشان ثابت قدم باشند (۱۲: ۳)

خداوند به آنها آموخت که چگونه یکدیگر را دوست بدارند (۹: ۴)

پولس آنها را نصیحت کرد تا ایمان، امید و محبتشان را بکار بندند (۸: ۵)

دوم تسالونیکیان:

پولس آنها را ستود چرا که ایمان و محبتشان رشد کرده بود (۳:۱)

پولس با افتخار درباره استقامت و ایمان آنها در هنگام رنج و سختی با دیگران سخن می گفت (۴:۱)

پولس برای رشد بیشتر محبت و امید در میان آنها دعا کرد (۵:۳)

در این دو کتاب کوتاه می توان متوجه اهمیت ایمان، امید و محبت شد چرا که پولس آنها را در ۸ باب و هر باب ۱۴ بار تکرار نموده است. همچنین می توان اهمیت موضوع را در تجلی این سه جنبه یا هدف در کلیسا استنباط کرد. پولس از ایمان، امید و محبت کلیساها در گذشته و حال یاد کرده و بیان کرده است که چه مطلوب می شود اگر کلیساها این سه مورد را برای آینده نیز تقویت کنند. سپس در دوم تسالونیکیان بیان داشته است که کاملاً واضح است که آنها گام های بلندی در جهت ایمان و محبت برداشته اند. نه تنها پولس با غرور از کلیساها سخن می گوید بلکه به استقامت آنها و ایمانشان در رنج ها اشاره نموده است (۴:۱). باید خاطر نشان کرد که این سه مورد هدف از مواردی هستند که پولس به آنها افتخار نموده است. بنابراین، ایمان و امید و محبت به معیار بررسی سلامت کلیسای محلی می پردازند.

اهمیت ایمان، امید و محبت را در زندگی و رفتار و در زندگی کلیسا متوجه شدیم. این جنبه های ایمان باید برای بحث و بررسی رهبران کلیسا ارجحیت داشته باشند. در اینگونه مباحث، رهبران کلیسا نیاز دارند تا کلیسا و خدمات آنرا مورد تحلیل قرار دهند تا متوجه شوند آیا ایمان، امید و محبت به طور واقعی از ویژگیهای اساسی کلیسا محسوب می شود؟ آیا آنها آنگونه که انتظار می رود مظهر ایمان و امید و محبت هستند و یا هر کدام موهم بوده و فاقد وجود خارجی هستند (مکاشفه ۴:۲). رهبر کلیسا نیاز دارد این مطلب را در نظر بگیرد که چگونه کلیسا، افراد درون کلیسا و دیگر رهبران می توانند بیش از پیش در ایمان، امید و محبت رشد نمایند. وقتی جلسات مباحثه در مورد فعالیت کلیسا ایجاد می شود، رهبر آن باید اطمینان حاصل کند که اینگونه جلسات چگونه می توانند اهداف تعیین شده را دنبال کنند و تصمیمات اتخاذ شده منعکس کننده این مطلب است.

در این دنیا کلیساهایی وجود دارند که اثری ماندگار و جاودان انسانها هستند اما کلیساهایی هم هستند که مظهر خداوند می باشند. آنهایی که اثر جاودان انسانها هستند به مانند یک موسسه یا واحد صنفی عمل می کنند و به برنامه ریزی و پیاده کردن طرح چگونگی ساخت بنای بزرگتر و دیگر ابزارهای لازم می پردازند. اما کلیساهایی که مظهر و جلوه خداوند می باشند به دنبال تجلی عظیم ایمان می باشند و با ثبات و استواری به انتظار آمدن مسیح هستند؛ آنها به دنبال تجلی محبت هستند و می کوشند تا در هر کجا، چه داخل کلیسا و چه خارج کلیسا، برادران خود را محبت کنند. این کلیساها نیز به برنامه ریزی می پردازند، علاقمند هستند به آنچه که از دست رفته است دست پیدا کرده و رشد کنند، اما نه به خاطر قدرت و استراتژی شخصی، بلکه به خاطر اطاعت از کلام خدا قدرت پیدا کرده و رشد می کنند. با این نوع اطاعت، آنها در جستجوی تجلی بیشترین حد ایمان، امید و محبت خود هستند. این سه موضوع مهم در تمام اقداماتی که انجام میدهند دیده شده است: در بشارت آنها، در ستایش آنها، در خدمت کردن آنها، در توجه به دیگران و... این کلیساها، کلیساهایی هستند که خداوند آنها را تقدیس می نماید. این کلیساها برای مسیح تاثیرگذارند. این کلیساها هم به لحاظ روحانی و هم از حیث عدد رشد می کنند. بنابراین، تجلی ایمان، امید و محبت در کلیساهای محلی و اعضای آن مانند نفس کشیدن کاملاً طبیعی است. شاید کلیسای شما هم اینگونه باشد.



پرسش های کاربردی

۱- در این بخش بیان گردید که سه هدف اصلی که کلیسا باید جستجو نماید شامل ایمان، امید و محبت است. آیا شما واقعا معتقدید که این سه روش اصلی همان مواردی هستند که در آن پولس به ارزیابی سلامت کلیسا پرداخت؟

۲- چرا شما ایمان، امید و محبت را برای عملکرد کلیسای محلی خود اینقدر مهم می دانید؟

۳- لطفا شرح دهید که چرا ایمان، امید و محبت برای بشارت موثر در جامعه اطراف شما مهم هستند؟

۴- آیا تا بحال با دیگر رهبران کلیسا بحث و بررسی کرده اید که چگونه اعضای کلیسا را تشویق نمایید تا در این سه ناحیه به طور کلی رشد نمایند؟

۵- برخی روشهایی که در آن رهبران کلیسا می توانند رشد را در جنبه های زیر ترغیب نمایند کدام می باشند:

• ایمان

• امید

• محبت

۶- روشهایی که با آنها شما شخصا می توانید در این جوانب رشد کنید کدام می باشند؟

۷- چه کسی در ذهن شما بزرگ جلوه می نماید (سه فرد متفاوت را نام ببرید)؟

شخص با ایمان؟

شخص امیدوار؟

شخص با محبت؟

۸- چه کسی را می شناسید یا قبلا می شناختید که بزرگ جلوه می نمود (سه فرد متفاوت را نام ببرید)؟
شخص با ایمان؟

شخص امیدوار؟

شخص با محبت؟

لطفا یکی از ویژگیهای خاص شخصیتی این افراد که در بالا ذکر نمودید بیان کنید. شما چه چیزی می توانید از آنها بیاموزید تا در زندگی خود اجرا نمایید؟

پرسش های خاص برای مبشرین میان فرهنگی و موسسان کلیسا

۱- آیا ویژگیهای شخصیتی ایمان، امید و محبت در زندگی شخصی شما و یا خانواده شما به خوبی آشکار است؟ اگر پاسخ منفی است، چگونه می توانید آنها را از طریق افراد نمونه در کلیسا بیاموزید و در زندگی خود آنها را اجرا نمایید؟

۲- چگونه اطمینان حاصل می کنید که کلیسای جدید شما متضمن مفاهیم ایمان، امید و محبت است؟ برخی از آنها را ذکر کنید.

۳- خدمات کلیسایی که بتوانند در کلیسای شما و یا در جامعه آغاز شوند و متضمن ایمان، امید و محبت باشند کدامیک می باشند؟ برخی از آنها را ذکر کنید.



مسائل بنیادی

کلیسا: حقایق بنیادی و مسئولیت ها

کلیسا چیست؟

نویسنده در راستای پاسخ به سوال فوق، پس از مطالعه آیات مربوط به کلیسا در عهد جدید؛ نتیجه گیری زیر را ارائه می دهد: کلیسا – در ساده ترین شکل – متشکل از گروهی ایمانداران از نو تولد یافته می باشد که به قصد پرستش و مشارکت گرد هم می آیند. پیرامون این مطلب، نویسنده متقاعد نشده است که گروهی از مردم باید لازمه هایی را به انجام برسانند تا واجد شرایط کلیسا باشند. از طرفی دیگر، بر اساس عهد جدید، کلیساها با مراحل مختلف رشد مشاهده می شوند- از مرحله ای که هیچگونه رهبری ندارند تا زمانی که رهبری تعیین می شود و یا حتی مبشرین را به خارج از کلیسا می فرستند (اعمال رسولان ۱۴:۲۳؛ تیتوس ۵:۱). یک کلیسای کامل: ۱- دارای رهبرانی چون شبان – تعلیم دهنده، مبشر و سرپرستان کلیسا است ۲- به حقایق اساسی در مورد کلیسا احترام گذاشته و آنها را تشخیص خواهد داد ۳- وظیفه انجام مسئولیت های کلیسا را دارد. اگر کلیسا نتواند به این سه هدف نائل آید مطمئناً یک کلیسای کامل محسوب نمی شود. در زیر مشاهداتی ارائه شده اند که در مورد کلیسا بوده و نتیجه این تحقیق است. در این مشاهدات کلیساها، به طور جداگانه به دو طبقه بندی تقسیم شده اند که به صورت زیر تعیین گشته اند: "حقایق و واقعیات پایه" و "مسئولیت ها".

واقعیات و حقایق پایه در واقع حقایقی در مورد کلیسا است که آنرا تعریف کرده و مشخص می نماید. از طرفی دیگر، مسئولیت ها مواردی هستند که کلیسا باید خود را ملزم به انجام آنها بداند. مسئولیت هایی وجود دارد که به سمت فعالیت های کلیسای محلی تمایل نشان میدهند. بنابراین، لطفا اهمیت این حقایق و واقعیات و مسئولیت ها را در ارتباط با کلیسای خود در نظر بگیرید.

حقایق و واقعیات پایه

- پرسش: چه میزان این حقایق و واقعیات در کلیسای شما منعکس کننده موضوعات روزانه هستند؟
- کلیسا توسط مسیح خریده شده است (اعمال رسولان ۲۰:۲۸؛ افسسیان ۵:۲۳؛ اول پطرس ۱:۱۸-۱۹)
 - پایه بنای کلیسا مسیح است (اول قرنتیان ۱۱:۳)
 - سنگ بنای اصلی کلیسا مسیح است (افسسیان ۲:۲۰)
 - پایه و بنیان کلیسا توسط رسولان و انبیا نهاده شده است (اول قرنتیان ۱۰:۳؛ افسسیان ۲:۲۰)
 - کلیسا معبدی مقدس متشکل از ایمانداران به مسیح است (اول قرنتیان ۳:۱۶؛ افسسیان ۲:۲۱-۲۲)
 - سر کلیسا مسیح است (افسسیان ۱:۲۲؛ ۴:۱۵؛ ۵:۲۳-۲۴؛ کولسیان ۱:۱۸)

- کلیسا بدن مسیح است (اول قرن‌تین ۱۲:۲، ۲۷؛ افسسیان ۱۶:۴؛ کولسیان ۲۴:۱)
- کلیسا از مسیحین تشکیل شده است (اعمال رسولان ۲۱:۱۱-۲۱، ۲۶؛ ۲۳:۱۴؛ اول قرن‌تین ۱۲:۱)
- کلیسا گوناگون است (رومیان ۱۲:۴؛ اول قرن‌تین ۱۲:۱۲، ۱۴-۱۹)
- کلیسا به هم پیوسته است (رومیان ۱۲:۵؛ اول قرن‌تین ۱۲:۱۲، ۲۷-۲۰)
- کلیسا یکپارچه است (رومیان ۱۲:۵؛ اول قرن‌تین ۱۲:۱۲-۱۳، ۲۰)
- کلیسا تابع مسیح است (افسسیان ۲۴:۵، ۲۰:۱-۲۲؛ متی ۲۷:۱۱، ۲۸:۱۸)
- مسیح کلیسا را دوست می‌دارد (افسسیان ۵:۱-۲ و ۲۵؛ اعمال رسولان ۲۸:۲۰؛ غلاطیان ۴:۱)
- مسیح کلیسا را تقدیس می‌کند (افسسیان ۵:۲۶؛ اول قرن‌تین ۱۱:۶؛ تیتوس ۱۴:۲)
- کلیسا توسط مسیح گرامی داشته شده و پرورش میابد (افسسیان ۴:۱۶، ۵:۲۹)

این طبقه بندی از حقایق و واقعیات، طبقه بندی اساسی محسوب شده و استلزاماتی را برای کلیسا به همراه دارد. بنابراین اگر فردی بخواهد این موضوع را بررسی نماید که کلیسا چیست و چه عملکردی دارد، باید به این موارد توجه نماید. اگر تصویر دقیق و کاملی از این واقعیات در دسترس نباشد ممکن است تأثیر منفی بر کارایی و ثمربخشی کلیسای محلی بگذارد. به همین دلیل باید واقعیات را به همراه استلزامات در نظر گرفت. گرچه استلزامات زیادی وجود دارد، نویسنده تنها موضوعات مرتبط و محدود شده ای را ارائه نموده است که کلیسا باید برای فعالیت روزمره خود بکار بندد. لطفا توجه داشته باشید که اطلاعات بر اساس لیست حقایق و واقعیات اساسی است که پیشتر بیان گردیده است. بنابراین منابع کتاب مقدس تکرار نمی‌شوند.

اولین نظر یا دیدگاه که مهمترین نظر می‌باشد آن است که کل کلیسا در مورد مسیح است. بدون مسیح هیچگونه کلیسایی وجود ندارد و در حقیقت مسیح کانون، دلیل و برهان، صاحب اختیار، نیرودهنده، رهبر، مالک، محبت کننده و سرپرست کلیسا است. ایمانداران در مقایسه با مسیح در درجه دوم قرار دارند. هر آنچه که کلیسا انجام میدهد برای خاطر او و برای هدف اوست. هر تصمیم گیری که کلیسا انجام میدهد تا راحتی و خواسته ها تسهیل گردند باید بر اساس خواسته او باشد. کلیسا یک باشگاه اجتماعی نیست. کلیسا مکانی نیست که در آن به چیزی جز مسیح و خواسته او توجه شود (که این از مسئولیت های کلیساست و در بخش بعد بیان خواهد شد). به همین دلیل است که قربانی کردن از ابعاد مهم زندگی مسیحیت است چرا که هدف کلیسا خدمت کردن به مسیح است. مسیح نمونه ای از خدمت به کلیسا، رنج بردن برای آن و جان دادن در راه آن را برای همه بجا گذاشت. به همین دلیل کلیسا باید هرآنچه که انجام میدهد بر اساس خواسته مسیح باشد. گرچه ایمانداران کلیسا را تشکیل می‌دهند اما بدون مسیح هیچ هدف، هیچگونه جهت و مسیر، هیچگونه قدرت و هیچگونه دلیل و منطقی وجود ندارد. کلیسا به عنوان بدن مسیح می‌بایست به دنبال خواسته او بوده (افسسیان ۲:۱۰) و عمل او را بدون هیچگونه شکایت و گله ای انجام دهد (فیلیپیان ۱۲:۲-۱۶).

دومین نظر یا دیدگاه این است که مسیح، سر کلیسا است و رهبران کلیسا نیاز دارند تا با مسیح، شبان اعظم، دائما در ارتباط باشند این کار را باید از طریق دعا و کلام خدا را انجام دهند. به دلیل اینکه پایه و بنیان کلیسا را رسولان عهد جدید و انبیا نهاده اند، آثار آنان اهمیت دارد تا مشخص گردد چگونه کلیسا عمل می‌کند (در مقایسه با سنت و افکار انسانها). این آثار در ارتباط با کتاب مقدس، برای کلیسا و رهبران آن بسیار ضروری و ارزشمند است. بواسطه این آثار است که رهبران کلیسا توسط روح القدس هدایت و راهنمایی می‌شوند تا بتوانند وظایفی را که مسیح از قبل برای آنان تعیین نموده به انجام برسانند (افسسیان ۲:۱۰).

سومین نظر یا دیدگاه این است که مسیح کلیسا را دوست می‌دارد و آنرا گرامی داشته، در راه کلیسا هم جان خود را فدا کرد. بنابراین مسیح همیشه بهترین را برای کلیسا در نظر دارد (رومیان ۸:۳۲). این مسئله حقیقت دارد چرا که کلیسا بدن او است، و بدن او مورد علاقه او امی باشد و به همین دلیل آنرا گرامی میدارد و نیازهای واقعی را برآورده می‌سازد، گرچه همیشه خواسته برآورده نمی‌شوند. کلیسا همواره می‌تواند به نجات دهنده خود توکل داشته باشد (رومیان ۸:۳۲)، نه تنها مسیح نیازها را برآورده می‌سازد بلکه از او مراقبت می‌کند، همچون مادری که از فرزندش نگهداری می‌کند (متی ۲۳:۳۷) و یا مردی که از همسرش محافظت می‌کند (افسسیان ۵:۲۸-۲۹).

آخرین دیدگاه یا نظر این است که کلیسا شامل ایمانداران است، همه آنها بخش مهمی از بدن مسیح محسوب می شوند. از آنجایی که کلیسا را افراد مختلفی تشکیل می دهند، کلیسا نیاز دارد تا بکوشد تفاوت های دیگران را درک نماید، قنردانی نماید و بپذیرد (مانند عطایای روحانی، استعدادها، تجربه زندگی، پیشینه نژادی، ملیت و...). این نکته مثبت کلیسا است. این اعضای مختلف کلیسا یا بدن مسیح هستند که خدا از آن بهره گرفته و کلیسا را ایجاد میکند و نشان میدهد که کلیسا چیست (اول قرنننن ۱۲: ۱۸، ۲۴). در نتیجه، هیچ یک از اعضای کلیسا برتری نسبت به دیگر اعضا ندارند (اول قرنننن ۱۲: ۲۱-۲۲) و هیچ عضوی کم اهمیت تر از دیگر اعضا نیست (اول قرنننن ۱۲: ۱۵-۱۸). بنابراین، رهبران کلیسا نیاز دارند تا اهداف خود را مشخص کنند و هر عضو از کلیسا را به عنوان عضو فعال از کل بدانند. هر عضو نیاز دارد تا از عطایای روحانی بهره بگیرد تا مشخص نماید که آیا می تواند برای جلال خداوند با کلیسا همراه شود. اضافه بر آن، در کلیسا هیچگونه غرور، طرقداری، رقابت یا حکمرانی بر دیگران وجود ندارد. کلیسای محلی نیاز دارد که منسجم و یکپارچه باشد و انسجام و یکپارچگی بعد مهم کلیسا است (این البته نباید به قیمت سرپیچی از کلام خداوند باشد). به عنوان اعضای بدن مسیح، کلیساها باید مظهر تقدس بوده زیرا توسط مسیح پاک شده اند و بخشی از معبد مقدس می باشند. این کلیساها و ایمانداران با کسانی که ایماندار نیستند در کارهای خداوند سهیم نمی شوند، (دوم قرنننن ۶: ۱۴؛ ۷: ۱) بلکه با دیگر ایمانداران و کلیساهای مسیحی کار میکنند.

مسئولیت های کلیسا

پرسش: چگونه کلیسای شما این مسئولیت ها را دنبال می نماید؟

- ۱- کلیسا باید اختیاراتی را که خداوند به او داده است به اجرا در بیاورد (متی ۱۸: ۱۵-۲۰؛ اول قرنننن ۵: ۱۲-۱۳؛ اول تسالونیکیان ۵: ۱۲-۱۳، ۶: ۱-۸؛ عبرانیان ۱۳: ۱۷)
- ۲- در کلیسا باید شبان و یا مبشر در تجهیز ایمانداران برای کار خداوند مشغول باشند (افسیان ۴: ۱۱-۱۶)
- ۳- کلیسا باید توسط سرپرستان کلیسا هدایت و اداره گردد (اعمال رسولان ۱۳: ۱، ۱۴: ۲۳، ۲۰: ۱۷، ۲۸؛ اول تسالونیکیان ۵: ۱۲-۱۳؛ اول تیموتائوس ۳: ۱؛ ۵: ۲۲، ۲۴-۲۵، تیتوس ۵: ۱؛ یعقوب ۵: ۱۴؛ اول پطرس، ۵: ۱-۴)
- ۴- کلیسا باید تعلیم داشته باشد (متی ۲۸: ۱۹-۲۰؛ یوحنا ۱۷: ۱۷؛ اعمال رسولان ۲: ۴۲؛ اول قرنننن ۴: ۱۷؛ کولسیان ۱: ۲۵-۲۸؛ اول تیموتائوس ۴: ۱۳؛ دوم تیموتائوس ۲: ۲، ۴: ۲؛ عبرانیان ۴: ۱۲)
- ۵- کلیسا باید مکان پرستش باشد (مزامیر ۲: ۱۱، ۲۹: ۲؛ یوحنا ۴: ۲۳-۲۳؛ فیلیپیان ۳: ۳)
- ۶- کلیسا باید مکان مشارکت باشد (امثال ۲۷: ۱۷؛ اعمال رسولان ۲: ۴۲؛ دوم قرنننن ۶: ۱۴، ۷: ۱؛ عبرانیان ۳: ۱۳، ۱۰: ۲۴-۲۵؛ اول یوحنا ۱: ۳، ۷)
- ۷- کلیسا باید مشغول خدمت کردن باشد (مرقس ۱۰: ۴۵؛ اول قرنننن ۱۲: ۴-۷، ۲۵؛ دوم قرنننن ۴: ۵؛ غلاطیان: ۶: ۹-۱۰؛ افسسیان ۲: ۱۰، ۴: ۱۱-۱۲، ۶: ۷؛ فیلیپیان ۲: ۱۳-۱۳؛ عبرانیان ۱۲: ۲۸؛ اول پطرس ۴: ۱۰-۱۱)
- ۸- کلیسا باید مشغول بشارت باشد (متی ۲۸: ۱۹؛ اعمال رسولان ۲: ۱۴، ۴۱، ۴: ۴، ۵: ۴۲، ۶: ۷، اول قرنننن ۱۵: ۳-۴؛ کولسیان ۴: ۵-۶؛ اول تسالونیکیان: ۵: ۱-۶؛ دوم تیموتائوس ۴: ۵)
- ۹- کلیسا باید مبشرین میان فرهنگی اعزام نماید (متی ۲۸: ۱۹؛ اعمال رسولان ۱: ۸، ۱۳: ۵-۵؛ افسسیان ۴: ۱۱؛ دوم تیموتائوس ۴: ۵)
- ۱۰- کلیسا باید از اعضای خود مراقبت نماید (یوحنا ۱۳: ۳۴-۳۵؛ اول قرنننن ۱۲: ۲۵-۲۶؛ غلاطیان ۵: ۱۳، ۶: ۲)
- ۱۱- کلیسا باید مراسم غسل تعمید و شام خداوند را اجرا نماید (متی ۲۸: ۲۹؛ اعمال رسولان ۲: ۳۸، ۴۱-۴۱، ۱۰: ۴۷-۴۸؛ اول قرنننن ۱: ۱۳، ۱۱: ۲۰-۳۲)

۱۲- کلیسا باید از تادیب بهره بگیرد (متی ۱۸: ۱۵-۲۰؛ اول قرن‌تین ۵؛ دوم تسالونیکیان ۳: ۱۴-۱۵؛ تیتوس ۳: ۱۰-۱۱؛ عبرانیان ۱۲: ۴-۱۱)

۱۳- کلیسا مکان صلح و نظم است (رومان ۱۴: ۱۹؛ اول قرن‌تین ۱۱: ۶، ۱۴: ۳۳، ۴۰؛ دوم قرن‌تین ۱۳: ۱۱؛ غلاطیان ۵: ۱۶-۲۶، افسسیان ۴: ۱-۶؛ فیلیپیان ۲: ۲؛ اول تسالونیکیان ۱: ۱، ۵: ۱۳)

این طبقه بندی مسئولیت های کلیسا با توجه به کار و سلامت کلیسای محلی دارای استلزاماتی نیز می باشد. در جائیکه واقعیات اساسی حقایق و واقعیات تغییرناپذیر هستند و به کسی یا چیزی وابستگی ندارند، مسئولیت های کلیسا وظایفی تکمیل کننده محسوب می شوند و به اعمال کلیسای محلی بستگی دارد گرچه نتایج نهایی را خداوند تعیین می فرماید. از آنجا که این مسئولیت ها در اعمال کلیسا تحقق می یابد، صحیح آنست که عدم تحقق مسئولیت ها به دلیل سستی ها مشخص گردند. بنابراین، اگر کلیسا به طور فعال به دنبال مسئولیتها نمی باشد، تحقق آنها در اعمال کلیسا به سادگی رخ نخواهد داد؛ حتی اگر خواست خداوند باشند. همانطور که شما این مسئولیت ها و استلزامات را مورد توجه قرار میدید لطفا مجددا توجه نمایید که منابع کتاب مقدس پیشتر ذکر شده اند و در اینجا ذکر خواهند شد گرچه اصول آنها بیان می گردد.

اولین مسئولیت ارائه شده آن است که کلیسا همواره باید به تدریس و موعظه کلام خدا مشغول باشد. با بهره گیری از کلام خدا است که مردم می توانند ایمان خود را تقویت کنند و بیش از پیش شبیه مسیح بشوند. این نیز از یکی از فرمانهای مسیح پس از رستخیز او است؛ وقتی فردی ایمان آورد و غسل تعمید داده شد، همه آنچه را که مسیح فرمان داده باید بیاموزد. چنین امری نه تنها با خدمات اصلی کلیسا بلکه با مطالعات کتاب مقدس و گروه های شاگردسازی تحقق می یابد. تمام موارد از جنبه های مهم خدمت کلیسا محسوب می شود.

دومین مسئولیت ارائه شده آن است که کلیسا همواره باید به پرستش خدا بپردازد. پرستش برای هر کلیسایی مهم و ضروری است و بدون آن کلیسا از جانب خداوند مورد توجه قرار نمیگیرد چرا که خداوند از جانب چنین کلیسایی مورد حمد و سپاس قرار نگرفته است. پرستش خداوند باید از درون تک تک ایمانداران و از سوی کلیسا جاری شود. بنابراین، پرستش باید کل کلیسا را دربرگیرد به طوریکه همه افراد به صورت انفرادی و جمعی به این کار بپردازند. پرستش خداوند باید پر بار و پویا باشد نه اینکه هفته به هفته به صورت تکراری در بیاید. پس به نظر می رسد که باید برای همه برنامه های کلیسا برنامه ریزی صورت گیرد. هدف از پرستش خداوند ایجاد نوعی واکنش احساسی یا عاطفی نیست. هدف از ستایش خداوند، آماده ساختن و خدمت به مردمی است که خداوند بزرگ را می پرستند.

مسئولیت سوم آن است که کلیسا باید در مشارکت افراد سهیم باشد. در حقیقت مشارکت نوعی ارتباط است که بین ایمانداران به مسیح، بین آنها با پدر آسمانی و منجی وجود دارد. این مشارکت بر اساس شخص مسیح و ایمان مشترک مسیحینی است که به کلام خداوند پایدارند. مشارکت بین ایمانداران موجب می شود تا آنها در ایمان خود قویتر شوند و یکدیگر را تشویق نمایند تا نسبت به خداوند در ایمان ثابت قدم بمانند. مشارکت حقیقی بین ایماندار و بی ایمان امکان پذیر نیست؛ آیا چنین مشارکت بین عدالت و بی عدالتی و یا بین نور و تاریکی است؟ هرگز (دوم قرن‌تین ۶: ۱۴). مسئولیت چهارم آن است که کلیسا باید مشغول خدمت باشد. خدمت در زندگی مسیحی بسیار مهم است. یک مسیحی که خدمتگزار نباشد در واقع رشد و پیشرفت او متوقف شده است. یک مسیحی که خدمتگزار نباشد آنطور که باید نمی تواند پیشرفت کند و مهمتر از همه اینکه نمی تواند راه منجی خود را دنبال نماید. چنین فردی نمی تواند خدمتگزار نیکو با عطایای روحانی باشد که در هنگام نجات به او اعطا گردیده است. بنابراین کلیسا باید موجب پرورش روحیه خدمتگزاری در میان اعضا گردد و به آنها بیاموزد که چگونه به یکدیگر خدمت کنند تا ایمانداران بتوانند اعمال نیک را که خداوند برای آنها در جاودانگی مقرر نموده است به انجام برسانند.

مسئولیت پنجم آن است که کلیسا باید در بشارت دادن فعال باشد. پیام انجیل باید از کلیسای محلی به اطراف رسانده شود - که مسیح به خاطر گناهان جهانیان جان خود را فدا کرد و به دفن شد و مجدداً برخاست. نه تنها کلیسا باید در جستجوی فرصتهایی باشد تا بشارت دهد، بلکه افراد کلیسا نیز باید در فعالیت های روزانه خود چنین کاری را انجام دهند و در هر فرصتی اقدام به شاگردسازی و دادن مژده نجات بخش انجیل به مردم باشند.

مسئولیت ششم آن است که کلیسا باید مبشرین میان فرهنگی را به سایر ملل اعزام نماید تا در همه ملتها شاگردسازی کنند. گرچه این فرایند باید از شهر یا روستایی که کلیسا در آن واقع شده آغاز شود، اما این کار می بایست به نواحی همجوار و کل دنیا گسترش یابد. کلیسا باید به فکر دیگر سرزمینها نیز باشد و تنها به سرزمین خود فکر کند. کلیسا این موضوع را اینطور آشکار می سازد که با اعزام مبشرین میان فرهنگی به دیگر کشورها، پرورش نوایمانان و ایجاد کلیساهای جدید؛ حتی اگر کشور خود به طور کامل در اهداف مورد نظر تحقق نیافته باشد؛ پیام انجیل را به دیگر افراد می رساند. مسیح در انجیل متی، باب ۲۸، آیه ۱۹ و در اعمال رسولان، باب ۱، آیه ۸ به این مطلب اشاره می کند. کتاب اعمال رسولان، تاریخچه شروع این فرایند است که تا به امروز نیز در کلیسا تداوم یافته است.

مسئولیت هفتم آن است که کلیسا باید در مراقبت از اعضای خود بکوشد. کلیسا موظف است تا به دیگران خدمت کرده و به مراقبت از آنها بپردازد. هنگامیکه یکی از اعضای کلیسا مشکلی پیدا کرده و از آن رنج می برد، گویی تمام کلیسا در رنج است. هنگامیکه یکی از اعضا در شور و شغف است، گویی همه بدنه کلیسا در شادی و شغف هستند. بدین طریق همه افراد درک خواهند کرد که شاگردانش مسیح چه کسانی هستند. در حقیقت آنها با محبت به یکدیگر این حقیقت را نشان میدهند. بدنی که از خود مراقبت ننماید مسلماً بدنی ناسالم و بیمار است.

مسئولیت هشتم آن است که کلیسا باید غسل تعمید و شام خداوند را اجرا نماید. هنگامیکه فردی به مسیح ایمان می آورد و یکی از شاگردانش وی می گردد، مطابق با فرمان مسیح غسل تعمید داده می شود. مسیحین باید در شام خداوند به عنوان یادبود و یادآوری مرگ مسیح با هم شریک باشند.

مسئولیت نهم آن است که کلیسا باید تادیب کلیسایی را انجام دهد. خداوند کسانی را که دوست میدارد تادیب می کند و به همین دلیل انتظار می رود که کلیسا هم اینگونه عمل نماید. هنگامی که یک ایماندار مرتکب گناهی می شود، او می باست به دوری از گناه ترغیب شود. اما اگر توبه نکند، این روند ادامه می یابد تا زمانی که به توبه روی آورد و یا از کلیسا بیرون رانده شود. هدف از این کار چند وجه دارد: ابتدا اینکه نه تنها برای اصلاح مسیحی خطاکاران کار انجام می شود بلکه برای جلال خداوند، حفاظت، پاک بودن، وحدت و شهادت کلیسای محلی این عمل انجام میگیرد و از طرفی دیگر، این کار نیاز و ضرورت کلیسا در اطاعت از فرمان کتاب مقدس می باشد.

مسئولیت دهم آن است که کلیسا باید دارای شبان - تعلیم دهنده یا مبشر باشد تا ایمانداران را برای خدمت کلیسایی تجهیز کنند. این بخش در حقیقت جنبه مهم خدمت کلیسا محسوب می گردد چرا که عملکرد اصلی شبان - تعلیم دهنده و یا مبشر آن است که مقدسین را تجهیز کنند تا در نتیجه بدن مسیح بنا شود و رشد کند. بدون چنین افرادی، کلیسا نمی تواند رشد کرده و به درستی بنا شود (لطفاً به مقاله تحت عنوان "خدمت تجهیز کننده مبشر و شبان" مراجعه نمایید).

مسئولیت یازدهم آن است که کلیسا توسط سرپرستان کلیسا آن اداره و هدایت گردد. بر اساس کتاب مقدس، سرپرستان کلیسا مردانی هستند (نه زنان) که به موقعیت خود علاقمندند و از نظر روحانی واجد شرایط لازم می باشند. سرپرستان کلیسا دارای مسئولیت مراقبت، حفاظت، الگو بودن و و هدایت گوسفندان را دارند و همراه با شبان - تعلیم دهنده کار می کنند. بنابراین، هر فردی را نمی توان به طور سریع در چنین جایگاهی قرار داد چرا که ابتدا باید مورد بررسی های لازم قرار گیرد و آزمایش شود تا به ثابت قدم بودن او در ایمان محرز گردد (لطفاً به مقاله تحت عنوان "تعریف نقش های رهبر کلیسا" مراجعه نمایید).

مسئولیت دوازدهم آن است که اقتدار و صلاحیتی که کلیسا دارا می باشد، خداوند به آن اعطا نموده است. کلیسا این اقتدار را دارد تا تادیب کند و موضوعات بین ایمانداران را داوری نماید و رهبران آن مسئول اعضای کلیسا هستند. بنابراین کلیسا نیاز دارد تا این مسئولیت ها را دنبال نماید نه اینکه از آنها غفلت کرده و یا از روی بی علاقه‌گی آنها را بپذیرد. از طرفی دیگر، باید این اطمینان را ایجاد کرد که از قدرت و اقتدار کلیسا سوء استفاده نمی شود و حکمفرمانی ناسالم بر دیگران و تعلیم اینچنین کاری در کلیسا صورت نمیگیرد. و شخص باید به یاد داشته باشد که این قدرت و اقتدار از طرف خدا اعطا شده است و سرپرستان کلیسا کلیسا خدمتگزاران آن هستند. اگر کسی از خدمتش سوء استفاده کند، یک روز از او درخواست می شود تا حساب پس دهد. به هر حال اگر آنها خدمتگزاران نیکو باشند و از اقتدار خود سوء استفاده نکنند، شبان اعظم آنها را پاداش می دهد.

مسئولیت سیزدهم آن است که کلیسا باید در حفظ صلح و نظم کوشا باشد. کلیسا باید مکانی متفاوت از دنیا باشد. برخی امور چون هرج و مرج، اختلاف، نزاع، حسد، خشم، جناح بندی و یا هرگونه اعمال دیگر شهوانی در کلیسا نمودی ندارند. کلیسا مکانی است که ثمره روح در آن آشکار است. اگر اینگونه نیست و کلیسا هیچ تفاوتی با دنیای اطراف ندارد؛ پس چگونه می تواند در دنیای تاریک و در حال زوال نمک و نور باشد؟ بدیهی است که نمی تواند!

اشتیاق و انگیزه کلیسا

همانطور که این مشاهدات در مورد کلیسا در نظر گرفته می شود، نیاز است تا در مورد این حقیقت هم بررسی گردد که کلیسا امکان دارد بدون داشتن دلایل صحیحی امور صحیحی را انجام دهد. به همین دلیل است که انگیزه شخص با کلیسا (کارهایی که در کلیسا صورت میگیرد) پر اهمیت است. چرا یک نفر کاری را انجام می دهد؟ این همان چیزی است که روزی مسیح در مورد آن داوری خواهد کرد. این موارد موضوعات با اهمیتی هستند که رهبران کلیسا می بایست آنها را مورد بررسی قرار دهند (که در بالا به طور خلاصه مورد بحث و بررسی قرار گرفت). یک کلیسا نباید خود را در موقعیتی قرار دهد که شبیه به کلیسای افسسیان باشد، چرا که این کلیسا امور صحیح را با دلایل غلط انجام میداد (مکاشفه ۲: ۷-۱۰). عیسی مسیح کلیسای افسس را نصیحت نمود که اگر اعمال کلیسا بر اساس دلایل نا صحیح ادامه یابد، او بهره گیری از کلیسای مذکور را متوقف می نماید.

به همین دلیل است که کلیساها باید توجه داشته باشند که چه کاری را انجام می دهند و چرا انجام می دهند. آنها باید این اطمینان را ایجاد کنند هرآنچه که انجام می دهند به پیروی از مسیح است در غیر اینصورت هیچ عملی از آنها مورد توجه نخواهد بود (یوحنا ۱۵: ۳-۵). آنها به تاک خشک و بی ثمری تبدیل خواهند شد که تنها برای افروختن آتش مناسبند (یوحنا ۱۵: ۶). گرچه این موضوع هرگز نباید نشان دهنده شرایط کلیسا باشد، بسیاری از اوقات، کلیساها بدین وضع گرفتارند و هیچ اقدامی برای تغییر آن انجام نمی گیرد.

بیانیه هدف کلیسا

رهبران کلیسا نیازمند توسعه یک عبارت و یا بیانیه کوتاهی برای تشریح هدف کلیسا برای اعضای کلیسا هستند آنها بتوانند به خاطر بسپارند. هدف از اینکار آن است که افراد درون کلیسا کمک شود تا به خاطر بیاورند چرا کلیسا وجود دارد و این بیانیه باید تا حد ممکن جزئیات هدف را بیان کند. سپس اعضای کلیسا هدف کلیسای خود را در رابطه با کلیسا بیان می دارند. این بیانیه همچنین رهبران کلیسا را در تصمیم گیری ها و برنامه ریزی ها کمک نموده تا این موضوع را در نظر داشته باشند که چرا کلیسا وجود دارد.

ارزشهای اصلی کلیسا

بسیار خوب است تا کلیسا بیانیه ای برای ارزش های اصلی خود هم توسعه دهد تا به کمک آن بتواند در مسیر درست بماند و اموری را انجام دهد که در راستای هدف کلیسا است. این بیانیه شامل مواردی است که برای بقای کلیسا مهم است مانند محبت به خدا و اینکه خداوند را با تمام دل، جان و عقل دوست بدارند و همسایه خود را مانند خویش دوست بدارند (متی ۲۲: ۳۷-۳۹). این بیانیه نباید طولانی باشد اما رهبران کلیسا و اعضای آن باید این ارزشهای کلیدی را که مهم هستند همواره به خاطر داشته باشند. این سند باید به صورت منظم و برای هر دو گروه مرور شود تا به آنها کمک نماید که به خاطر داشته باشند چرا کلیسا آنها وجود دارد و آنها چه وظایفی دارند.

راهنمای خط مشی کلیسا

از دیگر مواردی که می تواند به کلیسا در حفظ خط سیر کمک نماید، راهنمای خط مشی است. راهنمای خط مشی سندی است که استنباط کلیسا، رویکرد عمومی به روشها و مسیر ارزشهای اصلی و موضوعات مهم را بیان می نماید. این راهنما در حقیقت سند طولانی است. از آنجا که سیزده واقعیت مشروط که قبلاً مورد بحث و بررسی قرار گرفتند از جمله مواردی هستند که کلیسا ملزم به انجام آنها می باشد، پس لازم است تا برای هر یک از این موضوعات و هر آنچه که برای کلیسا مهم است خط مشی نوشته شود (به عنوان مثال، وظایف خادم و خادمه کلیسا و غیره). سپس هنگامیکه پرسش هایی در ارتباط با موضوعات ایجاد می گردد که راهنمای خط مشی را خطاب قرار میدهد، موقعیت کلیسا قابل ارجاع بوده و تصمیمات اتخاذ شده بر اساس این سند است.

در هنگام تحریر راهنمای خط مشی، دو موضوع را باید به خاطر سپرد: ۱- همه خط مشی ها باید بر اساس کلام خداوند باشند ۲- هر آنچه که نوشته می شود تغییر ناپذیر نبوده و در صورت ضرورت می توان در آینده آنها را اصلاح کرد. راهنمای خط مشی کلیسا قابل تغییر است چرا که کلام خداوند نمی باشد گرچه منابعی را دربرمی گیرد که به کلام خدا اشاره دارد. اگر راهنمای خط مشی به خوبی و بر اساس کتاب مقدس تحریر گردد، با توجه به بنیان آن نباید به طور پیوسته تغییر کند. گرچه لازم است تا هر چند سال یکبار مروری بر آن انجام گیرد تا مشخص شود آیا خط مشی ها نیازی به بروز رسانی دارند یا خیر. اگر تا به حال خط مشی هایی ارائه نداده اید که موجب راهنمایی، محافظت و کمک به کلیسا در مواقع بحران گردد، برای تحریر آن زمان لازم را در نظر بگیرید.

اساسنامه کلیسا

در انتها، اساسنامه کلیسا نوعی سند ارزشمند محسوب می شود چرا که بیشتر حکومت ها آن را درخواست می کنند و همچنین اساسنامه به کلیسا کمک می نماید تا خود را در مسیر حرکت تعیین شده حفظ نماید. اساسنامه کلیسا گزارش یا سندی است که شامل اطلاعات قانونی در مورد کلیسا و دیگر موضوعات مرتب است که ممکن است حکومت به آن نیاز داشته باشد. در زیر به برخی موارد اشاره شده است:

- نام کلیسا
- آدرس کلیسا
- وابستگی کلیسا (شاخه، انجمن و غیره)
- بیانیه ایمان (بیانیه آیین نامه)
- بیانیه هدف

- ارزشهای اصلی
- چگونه کلیسا اداره می شود
- چگونه رهبران در کلیسا انتخاب می شوند
- چگونه اعضای جدید در کلیسا انتخاب می شوند
- دستورالعمل های جلسات کلیسا و اینکه چگونه بکار گرفته می شوند
- چگونه مباحث کلیسا حل و فصل می شوند
- چگونه تادیب کلیسایی اجرا می شود
- روش بکارگیری یا اخراج شبان
- روش تغییر اساسنامه
- چگونه اموال کلیسا منفصل می شود

این سند کلا یک سند قانونی است که کلیسا را اداره می نماید و آنرا از سوی گروه هایی که به کلیسا ضربه وارد می کنند محافظت می نماید و حتی کنترل اموال و تسهیلات کلیسا را در دست دارد. بنابراین پس از اینکه سند مذکور به رشته تحریر درآمد، لازم است تا توسط حقوقدان مورد بررسی قرار گیرد تا این اطمینان حاصل شود که سند مذکور می تواند شرایط قانونی لازم حکومت مدنی و سیستم قانونی آن را دربرداشته باشد. این اساسنامه به همراه راهنمای خط مشی کلیسا می توانند، در مواقعی که نکات ابهام در مورد این دو سند وجود داشته باشد، به عنوان منبع مورد استفاده قرار گیرند. بنابراین هیچ کس نمی تواند مشکلات قانونی و اخلاقی برای کلیسا و رهبران آن ایجاد نماید.



پرسش های کاربردی

۱- شما به عنوان رهبر کلیسا چگونه به حقایق و واقعیات کلیسا که در زیر بیان شده مینگرید و چگونه این حقایق برای خدمت های کلیسایی روزانه کلیسای شما ضروری است؟ چگونه و چرا این حقایق باید برای شما و کلیسای شما ضروری باشند؟

- کلیسا توسط مسیح خریده شده است
- پایه بنای کلیسا مسیح است
- سنگ بنای اصلی کلیسا مسیح است
- پایه و بنیان کلیسا توسط رسولان و انبیا نهاده شده است
- کلیسا معبدی مقدس متشکل از ایمانداران به مسیح است
- سر کلیسا مسیح است
- کلیسا بدن مسیح است
- کلیسا از مسیحیان تشکیل شده است
- کلیسا گوناگون است
- کلیسا به هم پیوسته است
- کلیسا یکپارچه است
- کلیسا تابع مسیح است
- مسیح کلیسا را دوست می دارد
- مسیح کلیسا را تقدیس می کند

- کلیسا توسط مسیح گرامی داشته شده و پرورش میابد
لطفا شرح دهید.

۲- چگونه حقایق تغییر ناپذیری را که در بالا بیان شدند در کلیسای شما متجلی گشته اند؟ مشاهدات کلی خود را بیان کنید.

۳- زمانی که حقایق و واقعیات ثابتی را که در زیر لیست شده اند را در نظر می گیریم آیا در کلیسای شما مواردی وجود دارند که انجام نمیشوند، و یا اگر انجام می شوند، به نحو احسن انجام نمیگیرند؟ لطفا دور مواردی را خط بکشید که در کلیسای شما نیاز به بهبود احساس می گردد.

- کلیسا باید اختیاراتی را که خداوند به او داده است به اجرا در بیاورد
- در کلیسا باید شبان و یا مبشر در تجهیز ایمانداران برای کار خداوند مشغول باشند
- کلیسا باید توسط سرپرستان کلیسا هدایت و اداره گردد
- کلیسا باید تعلیم داشته باشد
- کلیسا باید مکان پرستش باشد
- کلیسا باید مکان مشارکت باشد
- کلیسا باید مشغول خدمت کردن باشد
- کلیسا باید مشغول بشارت باشد
- کلیسا باید مبشرین میان فرهنگی اعزام نماید
- کلیسا باید از اعضای خود مراقبت نماید
- کلیسا باید مراسم غسل تعمید و شام خداوند را اجرا نماید
- کلیسا باید از تادیب بهره بگیرد
- کلیسا مکان صلح و نظم است

۴- چه راهکارهایی را کلیسا شما می تواند اتخاذ کند تا در مواردی که در بالا دور آنها خط کشیده اید بهبود ایجاد کند؟ نکته: در مورد تک تک مواردی که دور آنها خط کشیده اید می توانید به طور جداگانه در این دستور العمل مطالعه نمایید.

۵- اگر کلیسای شما بیانیه ارزشهای اصلی ندارد، آیا می توانید ارزشهای اصلی را لیست کنید که اکنون در کلیسای شما پا بر جا هستند؟ لطفا برای هر کدام آیه ای از کتاب مقدس به عنوان مرجع ذکر نمایید.

۶- هنگامیکه به لیست بالا نگاه می کنید، آیا ارزشی وجود دارد که نباید پا برجا باشد؟ یا اینکه در کلیسا وجود ندارند، غیر انجیلی و یا حتی مخرب هستند (اختیارات بیش از حد، زنان در مکان رهبری و غیره)؟

پرسش های خاص برای مبشرین میان فرهنگی و موسسان کلیسا

۱- آیا کلیسا شما دارای اساسنامه میباشد؟ و آیا تا به حال دیگر اساسنامه های کلیسای مجاور خود را مورد مطالعه قرار داده اید؟

۲- آیا شما لیستی از ارزشهای اصلی کلیسای خود تنظیم کرده اید؟ اگر جواب منفی است، در زیر آنها را با ارجاع به آیات کتاب مقدس ذکر کنید.

۳- بر اساس ارزشهای اصلی، بیانیه هدف کلیسای خود را تنظیم نمایید. آنرا ساده در نظر بگیرید تا همواره به خاطر داشته باشید.

۴- آیا دستورالعمل خط مشی خود را تنظیم نموده اید؟ موضوعات زیر مواردی هستند که باید در خط مشی در نظر گرفته بشوند. آیا نکته مثبتی در نوشتن آن می بینید؟

- کلیسا باید اختیاراتی را که خداوند به او داده است به اجرا در بیاورد
- در کلیسا باید شبان و یا مبشر در تجهیز ایمانداران برای کار خداوند مشغول باشند
- کلیسا باید توسط سرپرستان کلیسا هدایت و اداره گردد
- کلیسا باید تعلیم داشته باشد
- کلیسا باید مکان پرستش باشد
- کلیسا باید مکان مشارکت باشد
- کلیسا باید مشغول خدمت کردن باشد
- کلیسا باید مشغول بشارت باشد
- کلیسا باید مبشرین میان فرهنگی اعزام نماید
- کلیسا باید از اعضای خود مراقبت نماید
- کلیسا باید مراسم غسل تعمید و شام خداوند را اجرا نماید
- کلیسا باید از تادیب بهره بگیرد
- کلیسا مکان صلح و نظم است

۵- همانگونه که دستورالعمل خط مشی خود را تنظیم می نمایید، در فرایند کمک و مشاوره، چه کسی با شما همکاری می نماید؟

مردم:

منابع:



مسائل بنیادی کلیسا: رشد

رشد کلیسا

غیر معمول نیست که شبانه‌ها سمینارهای بزرگی در مورد اینکه چگونه کلیسای خود را گسترش داده‌اند اجرا کنند و حتی به کشورهای دیگر سفر کنند تا رهبران کلیساها را مورد تعلیم و تربیت قرار دهند و بدین طریق دستاوردهای خود را افزایش دهند. رهبران کلیسا که به این فعالیت‌های علاقمند هستند ممکن است گردهم آیند و رازهای موفقیت را بررسی کنند تا از آن رموز برای کلیساهای خود بهره بگیرند. اما نیاز است تا دقت و توجه مبذول گردد.



در این میان پرسشی مطرح می‌شود: مولفه‌های اساسی برای ایجاد یک کلیسای باثبات، قوی، سلامت، پویا و حتی عظیم چیست؟ آیا تکنیک‌های بازاریابی انسان است که به زیرکی ایجاد شده‌اند و یا موضوعات دیگری هستند؟ مشکل با برخی سمینارهای رشد کلیسا آن است که آنچه برای یک کلیسا در یک بخش از یک کشور عملی است ممکن است برای کلیسای دیگر در بخش دیگر همان کشور عملی نباشد. در واقع حتی ممکن است یک موضوع برای همان شهری که کلیسای موفق دارد عملی نباشد. این مسئله هنگام تلاقی مرزهای یک کشور با کشور دیگر می‌تواند صحت داشته باشد. بنابراین، موضوع ارائه شده آنست که مگر اینکه اصول بکار رفته برای گسترش کلیسا دارای ماهیت فرا فرهنگی باشد (اصول کتاب مقدس، نه انسانی یا فرهنگی)، نمی‌توان انتظار داشت تا از یک مکان تا مکان دیگر اعمال گردد و یا بخش‌های لازم را ایجاد نماید که از طریق آنها کلیسایی قدرتمند و ثمربخش ایجاد شود تا بتواند تاثیر جاودانه‌ای در خدمت به مسیح داشته باشد. کلام مسیح که پس و عظمی در موعظه سر کوه ارائه شد (متی ۵-۷)، بیان‌کننده صحت مطلب است: "۲۴ پس کسی که سخنان مرا می‌شنود و به آنها عمل می‌کند مانند شخص دانائی است که خانه خود را بر سنگ بنا نمود. ۲۵ باران بارید، سیل جاری شد و باد وزیده بر آن خانه زور آور گردید، اما آن خانه خراب نشد زیرا شالوده آن بر روی سنگ بود. ۲۶ اما هر که سخنان مرا بشنود و به آنها عمل نکند مانند شخص نادانی است که خانه خود را بر روی شن بنا کرد. ۲۷ باران بارید، سیل جاری شد و باد وزیده به آن خانه زور آور گردید و آن خانه فرو ریخت و چه خرابی عظیمی بود!" (متی ۷: ۲۴-۲۷). ساختن یک کلیسا بر اساس اصول فرهنگی بمانند ساختن یک خانه بر روی شن است ولی ساختن یک کلیسا بر اساس اصول فرا فرهنگی به مانند ساختن یک خانه بر روی سنگ است. اگر کلیسایی بخواهد که موفق و پویا و سلامت باشد، کتاب مقدس باید بر خدمت کلیسایی تمرکز داشته باشد.

دلیل دیگر که چرا همواره انتظار نمی‌رود اصول فرهنگی سمینارهای رشد کلیسا در هر منطقه‌ای به طور یکسان اعمال گردد آن است که هر کلیسا تفاوت‌های خاص خود را دارد و مردم هر منطقه دارای تفاوت‌های فرهنگی هستند و مجموعه اصول مرتبط با خود را دارند (اصول فرهنگی، اقتصادی، نژادی، جغرافیایی، زبان‌شناسی، زیست محیطی و...). به عبارت دیگر، مردم هر منطقه و هر مکان دارای مجموعه چالش‌های مخصوص خود هستند و این موضوع به اینجا ختم نمی‌شود، چرا که کلیساها و کشورها دارای شباهت‌ها، تفاوت‌ها و خصوصیات خود هستند. به

دلیل همین تفاوت هاست که ممکن است اصول فرهنگی حوزه های رشد کلیسا در تمام نقاط و با مردم هر گروه اجرا نگردد و اعمال آنها غیر ممکن باشد و به همین دلیل باید از اصول فرافرهنگی کتاب مقدس بهره گرفته شود. همین مسئله مشخص می کند که چرا خداوند کلیساها را در موقعیت ها و جایگاه های خاص (اول قرنهای ۱۲-۱۸؛ اول پطرس ۵:۳) و با رهبران مختلف (اول قرنهای ۱۲-۲۷، افسسیان ۷:۴-۱۳) بنا نهاده است و خداوند به مسیحین و ایمانداران این مکانها را عطایای مختلف عطا نموده تا در خدمت نمایند (اول قرنهای ۱۲-۷، ۱۱).

بنابر این، کلیساهایی که خداوند متعال برپا نموده است (مزمیر ۱۰۳:۱۹؛ اول تیموتائوس ۶:۱۵) دارای اهداف تعریف شده هستند (افسسیان ۲:۱۰؛ فیلیپیان ۲:۱۲-۱۳)؛ درست همانند هر نمونه دیگری که خداوند انجام داده است. این کلیساها به طور اتفاقی و بر حسب تصادف در کنار هم قرار نگرفته اند.

اصول رشد کلیسا

هنگامیکه متوجه شدیم خداوند قادر متعال بوده و کلامش کامل و بدون نقص است آنگاه منطقی است اطلاعات ضروری را که رهبران کلیسا برای هدف ایجاد کلیسایی پویا و موفق باید بدانند و در کتاب مقدس ذکر شده است را نتیجه گیری نماییم. نتیجه گیری مذکور بر اساس این ایمان است که خداوند می خواهد کلیساها موفق باشند (متی ۲۸:۱۹-۲۰) و به همین دلیل او (خداوند) کلیساها را با اطلاعات مورد نیاز برای انجام وظیفه تامین کرده است (فیلیپیان ۴:۱۹). اگر این نتیجه گیری صحیح باشد، اصول کلی کتاب مقدس برای رشد کلیسا بسیار ساده می باشد:

مسیح را محبت نخستین خود بدان (مکاشفه ۲:۴-۵) و به قدرت روح القدس (افسسیان، ۳:۱۶؛ اعمال رسولان ۸:۱) در انجام کارهایی که کتاب مقدس امر کرده است کوشا باش (اعمال رسولان ۲۰:۲۷، ۱۴:۳۷؛ افسسیان: ۴:۱۱-۱۶).

اما اموری که کتاب مقدس فرمان می دهند تا کلیساها انجام دهند چه مواردی می باشند؟ آنها باید خدا و دیگران را دوست داشته باشند و نسبت به دستورات کتاب مقدس مطیع باشند و کارهایی را انجام دهند که کلیساها باید انجام دهند. (این موضوعات در قسمتهای دیگر این دستورالعمل به ویژه در سری مقالات کلیسا: اصول حقیقی در مورد مسئولیت های آن و کلیسا: اهداف آن به تفصیل تشریح شده است).

به عبارت دیگر، دوست داشتن مسیح و وفادار بودن به خداوند و کلامش. این اصول رشد کلیسا بر اساس دو موضوع است: کتاب مقدس و تجربه شخصی. جهت آماده سازی موضوع این مقاله، نویسنده اقدام به تحریر خلاصه مطالب برای هر بخش رساله های کتاب عهد جدید نموده است (رومیان تا یهودا). سپس هر رساله را با جمله ای کوتاه خلاصه کرده است که بر موضوع اصلی تاکید دارد (انجیل، تادیب، زندگی مسیحی و...). با تحلیل این موضوعات کلی و اصلی، موضوع بیان شده توسط نویسندگان این رساله ها در حقیقت راه و روش زندگی مسیحی و ویژگیهای اوست (افسسیان، فیلیپیان، کولسیان، اول و دوم تسالونیکیان، دوم تیموتائوس، یعقوب، اول پطرس). دیگر موضوعات کلی شامل انجیل (رومیان، غلاطیان)، اصلاح و تادیب (اول و دوم قرنهای)، موضوعات کلیسا (اول تیموتائوس و تیتوس)، بخشش (فیلیمون)، بزرگی مسیح (عبرانیان)، اخطارها (دوم پطرس)، تضادهای بین پارسایی و شرارت (اول یوحنا)، معلمین دروغین (دوم یوحنا و یهودا) و وفاداری (سوم یوحنا). همانطور که هر رساله برای موضوعی خاص و به قصد مقابله با نیازهای خاص نوشته شده است، هیچ یک از آنها بر موضوع رشد کلیسا تاکید ندارد.

اگر به مضامین مرتبط با آثار نویسندگان کتب عهد جدید توجه شود مشخص می گردد که رشد کلیسا در هیچ بخش وجود ندارد. حتی موضوع بشارت که در مورد آن صحبت شد نیز موضوع اصلی نمی باشد. گرچه اصول خاص رشد کلیسا هرگز مستقیماً توسط این نویسندگان بیان نشده است، مضامینی که ارائه کرده اند برای رشد واقعی کلیسا ضروری است و مسیر و ویژگی ایماندار به همراه عملکرد کلیسا را نشان می دهد. این موارد اصول غیر مستقیم رشد کلیسا هستند. بنابر این، این مبحث جزء دیدگاه نویسنده است که وقتی موضوعات غیر مستقیم در کلیسای محلی بیان می شوند (موضوعاتی که کلیسا دستور به فرمان آنها می دهد)، رشد کلیسا مشخص می شود. علت این مسئله آن است که کلیسا باید مطیع فرمان خداوند بوده تا محبت کلیسا به خدای پدر و عیسی مسیح متجلی می گردد (مسیح) باشد (اول یوحنا

۵:۳؛ یوحنا ۱۴:۲۱). در نتیجه، موضوعات بیان شده مواردی هستند که رهبران کلیسا باید آنها را بکار گیرند و با انجام اینکار خداوند آن کلیسا را مورد احترام قرار می دهد و موجب می گردد تا کلیسایی قوی، سلامت، پویا و با ثبات گردد و اگر خداوند مقدر نماید به کلیسایی عظیم نائل می آید. کلیسایی که محبت به مسیح اولین دغدغه آن نبوده و تنها به موضوعات مرتبط به خود مشغول است هرگز مورد برکت خداوند قرار نمی گیرد بدون توجه به اینکه چه اندازه عظیم است یا چه تعداد خدماتی را انجام می دهند.

مطلب دوم که این اصول برپایه تجربه شخصی نویسنده می باشد. طی سالهایی که نویسنده شبان بوده است، سه کلیسا را شبانی کرده است. دو کلیسا از این سه مورد کوچک بوده و او به صورت نیمه وقت و موقتی در آن مشغول بوده است. وی در یک کلیسا به مدت یک سال و در دیگری به مدت تنها سه ماه به انجام فعالیت پرداخته است. در کلیسای سوم، وی به مدت هشت سال شبان ارشد بود. هنگامیکه خدمت خود را در این کلیسا آغاز نمود، تعداد افراد شرکت کننده در آن تنها ۱۰۰ نفر بودند. کلیسا در شهر کوچکی در ایالت میشیگان آمریکا قرار داشت که در آن زمان جمعیت آن ۳۰۰ نفر بود. در زمانی که او این کلیسا را ترک کرد و به عنوان مبشر به کشور اکراین رفت، افراد شرکت کننده در این کلیسا در صبح های یکشنبه ۱۷۰ نفر شدند که امکان خدمت به بیش از ۲۰۰ نفر هم وجود داشت. اخیراً تعداد متوسط افرادی که صبح یکشنبه در این کلیسا حضور می یابند بین ۲۲۵ تا ۲۵۰ نفر است و امکان خدمت کردن به بیشتر از این تعداد هم وجود دارد. بنابراین هیچ جای ابهامی وجود ندارد که شرکت کنندگان در کلیسا تنها متعلق به آن شهر نیستند و مطمئناً از شهرهای اطراف نیز آمده اند.

مطلب مهمتر آنکه، طی زمانی که نویسنده شبان بوده است افراد زیادی به مسیحیت ایمان آوردند؛ بسیاری غسل تعمید گرفته اند و در فرایند شاگردسازی شرکت نموده اند و کلیسا اقدام به افزایش حمایت خود از مبشرین کرده است. به عبارت دیگر، ایمان افراد در ایمان خود رشد کرده و کلیسا هم قویتر و پر تعداد گردیده است. همین مسئله موجب جلال خداوند شده است. نویسنده، بعدها که به آن ایام می اندیشد و اینکه چگونه او و کلیسا موجب افزایش تعداد ایمانداران شدند؛ این تصور را در ذهن نمی پروراند که اقدامات خارق العاده موجب بروز چنین مسئله ای شده است. اما هنگامیکه موضوع را بیشتر بررسی می نماید به این نتیجه نزدیک می گردد که حتماً اقدامی انجام گفته تا این رشد پدیدار شود.

در ادامه به این موضوع نزدیک می شود که کلیسا محبت به مسیح را سرلوحه کار خود قرار داده و تحت اطاعت او در مسیر قویتر و محکمتر قدم گذاشته است. با قدرت روح القدس، آنها سخت تر کار کردند و تحت فرامین کتاب مقدس دست به اقدامات و فعالیت ها زدند. در نتیجه، خداوند آنها را برکت داد. بنابراین، نویسنده به موفقیت کلیسا اذعان نموده و اینگونه بیان میدارد که شخص یا موضوع خاصی عامل این موفقیت نیست، بلکه خداوند افرادی که با وفاداری کارهای کلیسا را به انجام می رساندند برکت داد.

مشکلات و رای تحقق اصول رشد کلیسا

گرچه به نظر می رسد که اصول رشد کلیسا به آسانی قابل اجرا است اما در حقیقت اینگونه نمی باشد. یک دلیل صحت این مطلب آن است که برای کلیساها سخت است تا به شرایط واقعی دسترسی داشته باشند به ویژه اگر کلیسایی داشته باشند که به آهستگی رو به زوال باشد (یوحنا ۱۵:۴-۶). (این نکته به طور شفاف در پیام های عیسی به هفت کلیسا در باب ۲ و ۳ مکاشفه ارائه شده است اما بیشتر به کلیسای افسس مربوط می گردد [مکاشفه ۱:۲-۷]). این مسئله هنگامی رخ می دهد که کلیسا تصور نماید تمام امور را به طرز صحیح و با دلایل منطقی انجام می دهد ولی در اصل اینگونه نباشد. در حقیقت این کلیساها همه امور و فعالیت ها را به طرز صحیح و با دلایل منطقی انجام نمی باشد. آنها ممکن است برخی فعالیت های خود را بر اساس سنت انجام دهند و فعالیت هایشان بر اساس روابط زنده و روبه رشد با مسیح نباشد. آنها ممکن است فعالیت های خود را بر اساس اعتقادات گمراه کننده انجام دهند و معتقد باشند که آنها را در

مسیر صحیح انجام می دهند و حتی ادعا نمایند که با توجه به عبارات کتاب مقدس امور خود را دنبال می کنند. بنابراین، اگر این کلیساها امور خود را به دلایل صحیح و منطقی انجام نمی دهند، انگیزه های حقیقی آنها چیست؟ قصد و هدف حقیقی آنها چه می باشد؟ آیا آنها فعالیت های خود را به این دلیل انجام می دهند که به مسیح محبت و یا دلایل دیگر دارند؟ لطفاً به خاطر داشته باشید که کلیسای افسس که مسیح در مکاشفه باب ۲ به آن اشاره کرده است بسیاری از امور خود را به طرز صحیح انجام می داد (آیات ۲، ۳-۶) اما انگیزه غلطی در انجام فعالیت های خود داشته اند و مسیح علاقه اولیه و اصلی آنها نبوده است. برای یک کلیسا یا یک شخص، اثبات هدف حقیقی از انجام فعالیت ها امری مشکل است به ویژه اگر انجام فعالیت ها طی سالهای متوالی بر اساس دلایل غلط صورت گرفته باشد. تنها راه برای این افراد یا کلیساها آن است که به عقب برگردند و موقعیت خود را بررسی کنند و زانوی زده و به دنبال حکمت و کمک خدا باشند (یعقوب ۱: ۵-۸).

دلیل دیگر این موضوع که اجرای اصول رشد کلیسا امر ساده ای نمی باشد آن است که همه افراد در کلیسای محلی نمی خواهند ایمان خود رشد کنند و یا از کتاب مقدس پیروی نمایند. این موضوع تنها به اعضای کلیسا مربوط نمی باشد و می تواند شامل شبان و دیگر رهبران کلیسا هم باشد. در بسیاری از مواقع، مردم نمی خواهند تغییر کنند چرا که کار بسیار سختی است. تغییر، وظایف زیادی را می طلبد. بهترین وسیله برای تغییر می تواند شخص یا اشخاص درون کلیسا باشد که در ایمان قوی بوده و در ایمان خود رشد روزانه دارد. چنین شخص یا اشخاصی می توانند در دیگران را ترغیب کنند تا از آنها الگو گرفته و رشد کنند (اول پطرس ۳: ۱). چنین شخصی معمولاً شبان می باشد.

وی بر اساس تجربه های شخصی خود و تدریس و وعظ خدمت کلیسایی می تواند به افراد کمک نماید و تاثیر مثبت و شگرفی بر کلیسا بگذارد. اما در این صورت، وی نیاز دارد تا آنچه را که می خواهد آموزش دهد و وعظ نماید خود عمل کرده و الگویی برای دیگران باشد. اگر نتواند چنین کند، تاثیر مثبت در کلیسا رخ نمی دهد چرا که هیچ کس نمی خواهد دنباله روی آدم ریاکار باشد. اگر نقش او مثبت باشد، کلیسا تشویق می شود تا ببیند که در زندگی و آموزش او چه تغییری رخ داده است و آنگاه از او پیروی می کنند.

لطفاً توجه داشته باشید که کلیسا نسبت به هویت و خصوصیات اخلاقی شبان خود تعهد دارد. اگر شبان اقتدارگرا باشد، کلیسا ممکن است دیگر اعضا و رهبران اقتدار گرایی را تربیت کنند که در ایمان و اعتقاد خود قانون گرا هستند. اگر شبان منفعل و بی اراده باشد، ممکن است کلیسا هم ایمانداران و رهبران منفعل و بی اراده خواهد داشت. اگر شبان ریاکار باشد، ممکن است کلیسا هم ریاکاران رشد کنند. اما اگر شبان پارسا بوده و به مسیح محبت دارد، رهبران ایمانداران کلیسا هم پارسا و به مسیح پر محبت خواهند بود. پس مشخص می گردد که این مهم بر عهده شبان و رهبران کلیسا است تا تصمیم بگیرند چه نتیجه ای را دنبال کنند اما آنچه که آنها تصمیم می گیرند باید ابتدا از درون خودشان و در ارتباطشان با مسیح آغاز گردد.

به عنوان یک اصل کلی، برای تغییر و رشد هرچه بهتر کلیسا بهتر است تا رهبران آن بر مبنای منظمی تغییر کنند تا اینکه افراد جدید بتوانند وارد حوزه هدایت و رهبری کلیسا شده و موجب پویایی کلیسا گشته و با ایده های جدید خود به رشد کلیسا کمک کنند. در بیشتر نمونه ها، بهتر است هنگامی شبان یک کلیسا تغییر کند که دیدگاه و اشتیاق خود را از دست داده باشد؛ گرچه ممکن است این کار برای شبان و کلیسا سخت باشد اما این دقیقاً همان چیزی است که کلیسا نیاز دارد تا تداوم آورد و برای مسیح تاثیرگذار باشد.

اگر رشد کلیسا با تاکید و توجه بر نویسندگان کتب عهد جدید نباشد پس چرا بسیاری از کلیساها خود را متوجه موضوعاتی می نمایند که خداوند به آنها توجهی نداشته است؟ پس به امور صحیح توجه نشان دهید، کار خدا را تماشا کنید تا شگفت زده شوید.

پرسش های کاربردی



۱- چه اصولی را در کلیسای خود استفاده می کنید تا شاهد رشد بیشتر در کلیسا باشید (فرهنگی یا فرافرهنگی)? آیا این اصول موثر و تاثیرگذارند?

۲- آیا متوجه شده اید که چرا ایجاد این اصول فرافرهنگی به عنوان پایه و اساس خدمت کلیسا مهم است و چرا اصول فرهنگی چندان اهمیتی ندارند?

۳- نمونه ای از اصول فرهنگی را نام ببرید که امروزه بسیاری از کلیساها از آن بهره می گیرند تا یک کلیسای عظیم ایجاد کنند?

۴- آیا بعضی از ابعاد مشخص کلیسای شما که موجب محدود شدن کلیسا، بشارت و... می گردد اشتباه است? اگر پاسخ منفی است، چه راهکارهایی احتیاج است تا ساختار کلیسا بر اساس اصول فرافرهنگی و نه فرهنگی باشد?

۵- آیا در کلیسای شما، محبت به مسیح در درجه نخست قرار دارد? اگر پاسخ مثبت است، چه شواهدی در این ارتباط در کلیسای شما وجود دارد? اگر پاسخ منفی است، چه شواهدی در این ارتباط در کلیسای شما وجود دارد?

۶- بر اساس مکاشفه، ۷:۱-۲، اگر در یک کلیسا، محبت به مسیح در درجه نخست نباشد چه نتیجه ای حاصل می شود?

- این جمله چه معنایی دارد که بیان می کند: مسیح چراغدان شما را بر می دارد?
- اگر محبت به مسیح در کلیسای شما در درجه اول قرار ندارد، این مسئله در نهایت چه نتیجه ای را در کلیسای شما به همراه دارد?
- بر اساس مکاشفه، ۷:۱-۲، کلیسا چه کاری باید انجام دهد تا چنین مشکلی رخ ندهد?
- کلیسا باید چه فرایند دیگری را ایجاد نماید تا محبت به مسیح در درجه اول آن قرار گیرد?
- اگر کلیسای شما نیاز دارد تا تلاش نماید که محبت به مسیح در درجه نخست قرار بگیرد، شما به عنوان رهبر کلیسا چه موضوعاتی را در این ارتباط در نظر می گیرید? لطفا منابع کتاب مقدس را بیان نمایید که تایید کننده اندیشه های شماست (مثال: یوحنا ۱۵:۱-۱۱)

۷- چگونه شخصیت شبان کلیسای خود را شرح می دهید؟ لطفا چند نمونه را ذکر کنید (پر محبت، آرام، سخت گیر، بی پروا و...))

اگر شبان نیستید، لطفا برخی موارد را در مورد خود بیان کنید:

چگونه لیست شما با لیست ارائه شده در غلاطیان ۵: ۲۲-۲۳ مقایسه می شود؟

۸- چگونه شخصیت کلیسای خود را شرح می دهید؟

• چه ویژگیهای کلیسای شما باید تغییر کند تا کلیسای شما به نمونه ای تبدیل گردد که مورد نظر مسیح باشد؟ چگونه می توانید فرایند تغییر را آغاز نمایید؟

• مواردی که کلیسا باید در انجام آنها کوشا باشد در این بخش بیان گردید. چگونه می توانید از این نمونه ها در کلیسای خود بهره بگیرید تا کلیسای شما اول از لحاظ روحانی و بعد از لحاظ تعدادی رشد پیدا نماید؟ برخی ایده های خود را بیان کنید.

پرسش های خاص برای مبشرین میان فرهنگی و موسسان کلیسا

۱- اصول فرافرهنگی باید مبنای همه آنچیزی باشد که کلیسا انجام می دهد. گرچه این موضوع صحیح است اما همچنین مهم است تا فرهنگی را که کلیسا در آن شکل یافته است بررسی شود و برخی از جنبه های آن در کلیسا اعمال گردد. چه جنبه های فرهنگی در کلیسای شما باید اعمال گردد یا چه جنبه هایی اعمال نگردد چگونگی تعیین آن را ذکر کنید؟

۲- اینکه محبت به مسیح در کلیسایی در درجه نخست قرار داشته باشد از عوامل موفقیت و دوام آن کلیسا محسوب می شود. چگونه این اطمینان را ایجاد می کنید که محبت به مسیح در کلیسای شما در درجه نخست است و در آینده نیز حرف اول را می زند و بر اساس چه مفاهیمی می توان برای آینده این کار را انجام داد؟ با چه اقداماتی می توانید مطمئن شوید که کلیسای شما این محبت را از دست نداده است و یا همچون کلیسای افسس بسیاری از کارها را صحیح انجام می دهد بدون اینکه محبت به مسیح وجود داشته باشد؟ لطفا در نظر داشته باشید که تحقق آئین و سنت در کلیسای شما نمی تواند پاسخ این پرسش باشد. این موارد پویایی و سرزندگی را از کلیسا می گیرند و هر چند کلیسا به نظر زنده و فعال می سد، اما در حقیقت مرده است.



مسائل سازمانی

خدمت کلیسایی تجهیز کننده مبشر و شبان

طی این زمان که عصر کلیسا گفته می شود، مسیح مردان خود را فرا می خواند تا دو مسئولیت خاص را در کلیسا را به انجام برسانند. این دو مسئولیت شبانی – تعلیم و مبشری است. این افراد که عطایای خاص خداوند به کلیسا هستند (افسیسیان ۸:۴)، دارای فراخوانی بسیار خاص می باشند. آنها باید مقدسین را تجهیز نموده تا به خدمت کلیسایی بپردازند و بدن مسیح را بنا کنند. با توجه به اهمیت نقش و خدمت کلیسایی این افراد است که موجب می شود کلیسا به نحو کارآمدی فعالیت کند.

این مطلب به طور مشروح در افسسیان، باب ۴، آیات ۱۱ تا ۱۶ بیان شده است:

"۱۱ او عطایای مختلفی به مردم بخشید یعنی: بعضی را برای رسالت، بعضی را برای نبوت، بعضی را برای بشارت و بعضی را برای شبانی و تعلیم برگزید. ۱۲ تا مقدسین را در کاری که برای او انجام می دهند مجهز سازد تا به این وسیله بدن مسیح را تقویت نمایند. ۱۳ تا ماهمه به آن وحدتی که در ایمان و شناسائی فرزند خداست دست یابیم و مطابق آن میزان کاملی که در مسیح یافت می شود به انسانیت کامل برسیم. ۱۴ در آن صورت دیگر مثل بچه نخواهیم بود که با امواج، رانده می شوند و از باد های متغیر تعالیم بشری متلاطم می گردند و فریب حيله ها و نیرنگ های مردمی را می خوردند که می خواهند آنها را از حقیقت دور سازند، ۱۵ بلکه در همان حالیکه حقیقت را با روح محبت بیان می کنیم ما باید در هر مورد در مسیح که سر است رشد کنیم. ۱۶ به اراده او همه اعضاء مختلف بدن بوسیله مفاصلی که برای آنها فراهم شده مربوط و پیوند می شوند، پس وقتی هر یک از اعضای بدن بطور جداگانه مرتب کار کند، تمام بدن رشد می کند و خود را در محبت بنا می نماید".

لطفا توجه نمایید که این مطلب نسبت به بقیه قسمتهای این کتاب راهنمای متفاوت ارائه شده است چرا که نویسنده قصد داشته تا درک آن برای خواننده آسانتر شود. همچنین باید متذکر شد که آیه هایی که جلوتر از متن آمده اند ابتدا برای بخش موضوع شرح داده خواهند شد.

بحث و بررسی متن پیشین

افسیسیان، باب ۴، آیات ۴ تا ۷

"۴ همان طور که یک بدن و یک روح القدس است، خدا نیز در وقتی که شما را خواند یک امید به شما داده است. ۵ و همچنین یک خداوند و یک ایمان و یک تعمید ۶ و یک خدا وجود دارد که پدر همه و مافوق همه بوده و در همه کار می کند و در همه ساکن است. ۷ اما به همه ما فرداً فرداً بر حسب سخاوت و بخشایش مسیح عطیه خاصی داده شده است"

پیروزی او بر دشمن - آیات ۷ تا ۱۰

در آیه ۷، پولس در مورد عطیه فیض صحبت می کند که مسیح از طریق روح القدس به ایمانداران اعطا می کند (اول قرننیا ۱۲: ۴-۱۱، ۲۷-۲۸؛ رومیا ۶: ۱۲-۸؛ افسسیان ۳: ۷). این فیض که مسیح اعطا می نماید در حقیقت نوعی ظرفیت روحانی است که هر ایماندار نیاز دارد تا از آن در فعالیت های روحانی بهره بگیرد (افسسیان ۳: ۲، ۷-۸؛ رومیا ۶: ۱۲؛ اول قرننیا ۱۵: ۱۰) که او به ایمانداران اعطا کرده تا از آن (افسسیان ۲: ۱۰؛ فیلیپیان ۲: ۱۳) برای مسیح و کلیسا استفاده کنند (افسسیان ۱: ۲۲-۲۳، ۲: ۱۹-۲۲، ۵: ۲۲-۲۵). نه تنها مسیح به هر یک از ایمانداران عطیه فیض را اعطا می نماید که برای آنها ضروری است بلکه به غیر از فیض نیز عطایایی را به کلیسا اعطا کرده و به اینکار ادامه می دهد (آیات ۸، ۱۱). اما این عطایا چه هستند؟ عطایا به انسان اعطا می شوند، انسانی که خداوند او را برای کارها و خدمات خاص و برای رهبری کلیسا آماده ساخته است (آیات ۱۱ تا ۱۶).

برای اینکه این موضوع بیشتر بررسی گردد، نیاز داریم که آیات ۸ تا ۱۰ را به خوبی مطالعه نماییم. در آیه ۸، کلمه "بنابراین" به عطیه فیض مربوط می شود که مسیح اعطای آنرا به ایماندارانی که کلیسا را برپا نگه میدارند تداوم می بخشد. حقیقت آنست که در آیه فوق، "وقتی او به آسمان بالا رفت اسیران را به اسارت برد"، دلیل این مسئله است که او توانست "به آنها عطایایی اعطا نماید".

در آیه ۸، پولس از مزامیر داوود، باب ۶۸، آیه ۱۹ نقل قول می نماید؛ گرچه این نقل قول، نقل قول کاملاً برابر نمی باشد. نکته بیان شده در باب ۶۸ آن است که خداوند بر دشمنانش فاتح است. این همان نکته ای است که پولس در مورد مسیح بیان داشته است. نظر به اینکه داوود در مزامیر، باب ۶۸ بیان داشته است که خداوند "هدایایی را از افراد دریافت کرد". پولس موضوع جدیدی را بیان میدارد که مسیح "عطایایی را به افراد اعطا کرد". در هنگام رجوع به مزامیر داوود، باب ۶۸، آیه ۱۸؛ پولس منظور خود را از جمله "مسیح صعود کرد" را بیان می کند. او با استفاده از آیات ۹ و ۱۰ اینکار را انجام می دهد که جملات در پرانتز هستند و گرچه تداوم دهنده بحث پولس نمی باشند اما به سادگی آنچه را که او قبلاً بیان داشته است را تصریح می نماید.

در آیه ۹، متن یونانی، ارائه دهنده سه تعبیر کلمه به کلمه از عبارت زیر است: "اول به جهان زیرین پائین رفته بود". در زیر به سه تعبیر اشاره می نمایم:^۲
ا- مسیح به زمین نازل شد (تجسم انسانی او)
ب- مسیح به طرف پایین و به سوی زمین نازل شد (به آغوش ابراهیم، لوقا، ۱۶: ۲۲)
ت- مسیح به داخل زمین رفت (در داخل قبر)
مورد سوم منطقی ترین انتخاب است چرا که مسیح با مرگ و رستاخیز خود توانست پیروزی کسب کند (اول قرننیا ۵۷: ۱۵؛ رومیا ۶: ۳-۷).

پس از مرگ بود که مسیح در قبر فرود آمد سپس در هنگام رستاخیز از قبر خارج شده و صعود می کند که این صعود، صعودی به بهشت است. این صعودی است که پولس در مورد آن در آیه ۸ صحبت نموده است و هنگامی رخ می دهد که او همه امور را به پایان برد (آیه ۱۰). او جلال یافت، بر دست راست خدای پدر نشست، جائیکه برکت و سلطنت او موجب گشت تا همه چیز تحت تاثیر آن قرار گیرد و او تمام امور را به کمال برساند (افسسیان ۱: ۲۳؛ کولسیان ۱: ۱۸). بنابراین، زمانی که پایین آمد و صعود کرد او توانست عطایایی را به کلیسا دهد و این همان نکته ای است که پولس بیان داشته است.

^۲ والورد ج. ف. و زاک ر. ب. و سمیناری الهیاتی دالاس (۱۹۸۳-۱۹۸۵). تفسیر انجیلی از ویتون ال، کتاب های ویکتور.

به آیه ۸ بر می گردیم، این جمله چه معنایی می دهد: "اسیران را به اسارت برد". با توجه به باب ۶۸، آیه ۱۸ از مزامیر داوود، می توان به سادگی پاسخ داد که پولس همچون داوود تصویر پیروز و فاتح را ارائه داده است. در این باب، داوود، هدایت خداوند و گرفتاری اسیران را توضیح نمی دهد. تنها عبارت پیروزی بر دشمنان بیان شده است.

این مطلب به خوبی نشان دهنده نکته پولس است. گرچه این احتمال وجود دارد که در ذهن پولس، صحنه ای از مارش پیروزی به تصویر کشیده شده است. هنگامیکه رومی ها در جنگ پیروز می شدند، به خاطر این پیروزی رژه نظامی میرفتند و در یک سر رژه پادشاه یا فرمانده ارتش داخل ارابه جنگی قرار گرفته بود تا همگان او را ببینند و به وی افتخار کنند. پشت او رهبران و سربازان شکست خورده به صورت پیاده بودند. آنها در حالتی از تحقیر و فرمانبرداری گروه را دنبال می کردند. همانطور که پیش می رفتند، فاتح به مردم عطایایی اعطا می کرد که من جمله پرتاب پول به سمت جمعیت بود.

پولس در مقایسه با جمله داوود بیان میدارد که عیسی عطایایی به افراد داد، در مقایسه با هدایایی که خداوند از میان مردم دریافت کرده بود. تصویر آن است که دشمنان شکست خورده خداوند مسیح را دنبال می کردند و مسیح همانند فاتح آنها را هدایت نمود و به مردم در جشن پیروزی عطایایی اعطا کرد. این مبحث کل موضوع این آیات است. گرچه این مارش پیروزی به واسطه صلیب صورت گرفت (فیلیپیان ۸:۲-۱۱؛ عبرانیان ۱۰:۱۱-۱۳، ۱۲:۲) اما به کمال رسیدن آن هنوز به آینده و برپایی تخت سفید و عظیم پادشاهی مسیح مربوط می شود (مکاشفه ۱۱:۲۰-۱۵).

در نتیجه پیروزی مسیح - به واسطه مرگ و رستاخیز - او توانست "عطایایی به افراد بدهد" (آیه ۸). اما هدایایی که او اعطا کرد چه بود؟ هنگام پاسخ دادن به این پرسش لطفاً به خاطر داشته باشید که آیات ۹ و ۱۰ در داخل پراکنش هستند و قسمت اول از آیه ۸ را شرح می دهند. با این نمونه، خواننده می تواند آیه ۸ را بخواند و سپس از آیات ۹ و ۱۰ عبور کرده و به سراغ آیه ۱۱ برود تا درک ساده تری از متن حاصل نماید. بر این اساس روشن می شود که چه عطایایی عیسی اعطا نموده است: "بعضی را برای رسالت، بعضی را برای نبوت، بعضی را برای بشارت و بعضی را برای شبانی و تعلیم برگزید". افرادی که عطایا را دریافت نمودند همگی در ایجاد کلیسا (افسیان ۲:۲۰) و ساخت (اول قرنتیان ۳:۹-۱۵ و ۱۲:۲۸؛ افسسیان ۴:۱۱-۱۶) و هدایت آن (اول پطرس ۵:۱-۴؛ اعمال رسولان ۲۰:۲۸) سرآمد بودند.

بحث و بررسی آیه

- "و عطایای مختلفی به مردم بخشید یعنی: بعضی را برای رسالت، بعضی را برای نبوت، بعضی را برای بشارت و بعضی را برای شبانی و تعلیم برگزید" - آیه ۱۱.

بر اساس آیه ۱۱، عطایایی که عیسی به کلیسا اعطا نمود در حقیقت افراد دارای عطایا بودند. افراد دارای عطایا (رهبران کلیسا) در چهار نوع طبقه بندی شده اند: رسولان، نبی ها، مبشران و شبان - تعلیم دهندگان. قبل از بررسی این افراد لطفاً توجه داشته باشید در این مقاله، موقعیت این افراد به نوع وظیفه آنها مربوط می شود. چنین تخصیصی ارجح است چرا که این چهار موقعیت در ساختار کلیسا با دیگر موقعیت ها چون سرپرستان کلیسا، خادمین کلیسا، خادمه های کلیسا، تعلیم دهندگان و... تفاوت دارند. این افراد به طور اختصاصی توسط خداوند تعیین شده اند و عطیه انجام مسئولیت های خاص را دارند. برای مثال، خادم و خادمه کلیسا از خدمتکاران کلیسا محسوب می شوند. آنها توسط افرادی انتصاب شده اند که در چهار موقعیت ذکر شده هستند تا بتوانند در جایگاه خود خدمت کنند (اعمال رسولان ۳:۶). سرپرستان کلیسا کلیسا عملکرد آنها را در هر کلیسای محلی تعیین می کنند (اعمال رسولان ۶:۲). (به بخش "تعریف نقش های رهبری" مراجعه نمایید که تفاوت های بین سرپرستان کلیسا، خادم و خادمه کلیسا را مشخص می کند). مثلاً در نمونه سرپرستان کلیسا، این جایگاه را شخصی که اشتیاق دارد پر می کند (اول تیموتائوس ۱:۳). در کتاب مقدس هیچگونه نشانه ای وجود ندارد که چنین شخصی باید فراخواندگی خاصی داشته باشد و در حقیقت این فرد توسط افراد چهار جایگاه

بالا انتخاب می شوند (تیتوس ۵:۱؛ اعمال رسولان ۲۳:۱۴). سرپرستان کلیسا باید به لحاظ روحانی افرادی رشد کرده باشند (اول تیموتائوس ۷-۱:۳؛ تیتوس ۵:۱-۹) که توانایی تعلیم (اول تیموتائوس ۲:۳)، دفاع از گله (اعمال رسولان ۲۸:۲۰)، رد تعالیم دروغین (تیتوس ۹:۱) و انجام دیگر مسئولیت ها که در کتاب مقدس شرح داده است را داشته باشند.

کسانی که به عنوان سرپرستان کلیسا، خادمان و خادمه های کلیسا به خدمت مشغولند در حقیقت باید افرادی باشند که به لحاظ روحانی بالغ بوده و ویژگیهای کتاب مقدس را دارا باشند (سرپرستان کلیسا، اول تیموتائوس ۷-۱:۳، تیتوس ۵:۱؛ خادم کلیسا، اول تیموتائوس ۸:۳-۱۰، ۱۲-۱۳؛ خادمه کلیسا، اول تیموتائوس ۱۱:۳). این افراد همچنین توسط روح القدس عطایا دریافت کرده اند (اول قرنطیان ۷:۱۲، ۱۱) تا نقش هایی را دنبال کنند که خداوند برای آنها در کلیسا تعیین نموده است. این مطلب برای چهار وظیفه ای که در افسسیان، باب ۴، آیه ۱۱ لیست شده نیز صحت دارد. کسانی که دارای این وظایف می باشند در واقع افرادی هستند که روح القدس به آنها عطایا بخشیده تا نقش های خاص در کلیسا داشته باشند. در میان وظایف، سرپرستان کلیسا (اول پطرس ۵:۱؛ دوم یوحنا ۱؛ سوم یوحنا ۱) دارای وظیفه خاص در حوزه سرپرستان کلیسا هستند و در زندگیشان دارای فراخواندگی مخصوص از طرف خداوند هستند.

مطالب بیان شده را می توان از این آیه نتیجه گیری کرد چرا که آنها عطایایی خاص هستند که برای کلیسا آماده شده اند و عیسی به کلیسا اعطا نموده است. بنابراین، روشن است که توسط مسیح انتخاب شده و یا فراخوانده شده اند. این موضوع به طور خاص در منابع مربوط به زندگی رسولان بیان شده است (غلاطیان ۱:۱۵؛ رومیان ۱:۱؛ اول قرنطیان ۸:۱۵؛ اعمال رسولان ۹:۳-۶، ۱۵؛ مرقس ۱۴:۳-۱۹).

رسولان

رسول (پیام آور ویژه) فردی بود که توسط خداوند انتخاب میشد تا وظایف اساسی مختلفی را در کلیسا محقق سازد. اگر کلمه رسول را در کتاب مقدس مشاهده نمایید، مشخص می گردد که دو گروه برای این نام تعیین شده اند: دوازده رسول و بقیه که رسولان نامیده می شدند. رسولان از دوازده فرد اصلی تشکیل شده بودند (متی ۱۰:۲-۴)، گرچه پس از به صلیب کشیده شدن مسیح، یهودای اسخریوتی از جمع رسولان خارج شد (اعمال رسولان ۱:۲) و متیاس جانشین او شد (اعمال رسولان ۱:۲۶؛ ۲:۴۲-۴۳). پولس یکی از این نوع رسولان بود (اول قرنطیان ۱:۱، ۹:۴، ۵:۱-۹؛ دوم قرنطیان ۵:۱۱؛ غلاطیان ۱:۱، ۱۷) گرچه جزو آن دوازده نفر به حساب نیامده است. دیگر رسولان که سفیران خاص بودند نیز جزو دوازده نفر ذکر نشده اند شامل برنابا (اعمال رسولان ۱۴:۱۴)، اندرونیوکوس و یونیاس (رومیان ۷:۱۶)، تیتوس و دیگر افرادی که نامشان ذکر نشده است (دوم قرنطیان ۸:۲۳) و اپفرودیتس (فیلیپیان ۲:۲۵) می شوند.^۳

ویژگیهای مشترکی که رسولان دارند:

- ۱- آنها خداوند را دیده بوند (اول قرنطیان ۱:۹؛ عبرانیان ۴:۳-۲؛ اول یوحنا ۱:۱)
- ۲- مسیح آنها را برای انجام وظایف مشخص انتخاب کرد (لوقا ۱۳:۶؛ غلاطیان ۱:۱؛ افسسیان ۱۱:۴؛ اعمال رسولان ۱:۲، ۲۰؛ ۱۴)
- ۳- خداوند وظایفشان را تأیید نمود (اول قرنطیان ۲:۹؛ دوم قرنطیان ۳-۱:۳، ۱۲:۱۲)
- ۴- آنها اختیارات فراوانی داشتند (متی ۱۶:۱۹؛ دوم قرنطیان ۱۰:۱۳؛ تسالونیکیان ۶:۲؛ دوم پطرس ۲:۳)
- ۵- آنها می توانستند معجزه و نشانه ها را به انجام دهند (اعمال رسولان ۴۳:۲؛ دوم قرنطیان ۱۲:۲؛ اول قرنطیان ۱۸:۱۴)
- ۶- آنها در شکل گیری بنیان کلیسا یاری نمودند (افسسیان ۲:۲۰؛ اول قرنطیان ۱۰:۳-۱۱)

^۳ بعضی از ترجمه ها کلمه رسول را "فرستاده" ترجمه میکنند.

در این آیه (آیه ۱۱)، نویسنده معتقد است که رسولان اول در نظر بودند زیرا آنها در ابتدا به دلیل برتری بر دیگر عطایایی که مسیح به کلیسا اعطا کرده بود مطرح شدند (اول قرن‌تین ۲۸:۱۲). آنها همچنین در خدمت کلیسایی و ایجاد کلیسا نقش اساسی و بنیادی داشتند و نوشته‌های برخی از آنها در بیشتر کتب عهد جدید آمده است (اعمال رسولان ۲؛ افسسیان ۲: ۱۹-۲۲؛ اول قرن‌تین ۳: ۱۰-۱۱؛ دوم پطرس ۳: ۱۴-۱۶).

انبیا

در عهد عتیق و جدید، انبیا (مردان: اول سموئیل ۳: ۲۰؛ اعمال رسولان ۳۲: ۱۵) و انبیای زن (زنان: خروج ۲۰: ۱۵؛ یهودا ۴: ۴؛ دوم پادشاهان ۲۲: ۱۴؛ لوقا ۳۶: ۲؛ اعمال رسولان ۹: ۲۱) وجود دارند. همه یافته‌ها نشان می‌دهند که نبیان نقش اصلی در هر دو دوره داشته‌اند گرچه در کتاب مقدس در مورد نقش نبیان زن مطلب بسیار اندکی بیان شده است. گرچه یک نبی زن کلام خداوند را پیش‌گویی می‌نموده اما تعلیم کلام خداوند توسط انبیای زن به مردان یا جوامع عمومی که مردان حضور داشتند در کتاب مقدس ممنوع بوده است (اول تیموتائوس ۲: ۱۱-۱۲؛ اول قرن‌تین ۳۴: ۱۴-۳۵). بنابراین انبیا در این آیه تشریح شده‌اند.

نقش نبی هم پیش‌بینی کلام خدا (اعمال رسولان ۲۷: ۱۱-۲۸، ۲۱: ۹-۱۱؛ اول قرن‌تین ۲۹: ۱۴) – با ارائه مکاشفه‌های خاص – و هم تعلیم کلام خداوند بوده است (اعمال رسولان ۳۲: ۱۵). انبیا همسو با رسولان به بنیان کلیسا کمک نمودند (افسسیان ۲: ۲۰؛ اعمال رسولان ۱: ۱۳).

مبشرین

در کتاب مقدس، تنها یک فرد تحت عنوان مبشر ذکر شده است: فیلیپس (اعمال رسولان ۸: ۲۱). فیلیپس یکی از اولین خادمانی بود که در اعمال رسولان، باب ۶ انتخاب گردید. پولس از تیموتائوس خواست تا به عنوان مبشر فعالیت نماید (دوم تیموتائوس ۵: ۴) گرچه به وضوح بیان نشده است که خود او هم یک مبشر بوده است یا خیر اما او یک شبان بود. تنها سه آیه وجود دارد (شامل افسسیان ۴: ۱۱) که این اصطلاح (مبشر) در آنها ذکر شده است. بنابراین مشکل است تا دقیقاً شرح وظایف مبشر را بیان کرد.

به لحاظ معنایی، کلمه "مبشر" بیان‌کننده عملکرد شخص است. مبشر شخصی است که مژده نجات عیسی مسیح را به آنهایی که او را نمی‌شناسند میرساند. اما آیا هدف مبشر آن است که افراد را با مسیح آشنا نماید و یا هدفی برزگتری دارد؟ با توجه به این حقیقت که کتاب مقدس وظایف واقعی یک مبشر را تعیین نمی‌کند، این مسئله موجب می‌گردد تا تعلیم گیرندگان کتاب مقدس، فراتر از این سه آیات، با دید وسیع‌تری به وظایف خود توجه کنند.

در شرح وظایف یک مبشر، لطفاً توجه نمایید که هیچ‌گونه عطیه روحانی بشارت وجود ندارد (همانطور که هیچ عطیه روحانی رسالت هم وجود ندارد) که در کتاب مقدس بیان شده باشد. یک مبشر شخصی است که قابلیت دارد (در حوضه تعلیم، تشویق و اجرایی) و توسط روح القدس برای زساندن پیام انجیل در نظر گرفته شده است. مبشر همانند رسول این موهبت را دارا است که به وظایفی که به او محول شده عمل نماید. چنین وظایفی در حقیقت خدمت کلیسا است که تنها توسط مردان (نه زنان) انجام می‌گیرد (همانند سه وظیفه دیگر). اضافه بر آن، عیسی در انجیل متی، باب ۲۸، آیات ۱۹ تا ۲۰؛ اصول و تعالیم خود را اینگونه بیان می‌دارد: "۱۹ پس بروید و همه ملت‌ها را شاگرد من سازید و آنها را به نام پدر و پسر و روح القدس تعمید دهید ۲۰ و تعلیم دهید که همه چیزهایی را که به شما گفته‌ام انجام دهند و بدانید که من هر روز به شما هستم".

مطالب بیان شده مسئولیت مبشر (و همه ایمانداران) است و باید آنرا به خوبی انجام دهند. همانطور که به کتاب اعمال رسولان نگاهی می‌کنیم، این ماموریتی که عیسی محول نمود تشریح شده است (اعمال رسولان ۱: ۱۸). حکم او انجام گرفت و مبشران کلام خداوند را در اورشلیم و اطراف و عطف کردند که نتیجه آن ایجاد کلیساهای مختلف بود (اعمال

رسولان ۱۴:۲، ۳۷-۳۸، ۴۲، ۱:۸، ۱۱:۱۹-۲۶، ۱۳-۲۸). بنابراین، با توجه به توصیف بیان شده، استنباط نویسنده آن است که وظیفه مبشر نه تنها آشنا ساختن مردم با مسیح است (اعمال رسولان ۸:۲۶-۴۰) بلکه، حقیقتاً ایجاد کلیساهای جدید می باشد (که در کتاب مقدس مشخص شده است که وظیفه فیلیپس می باشد (اعمال رسولان ۸:۵-۱۲). هرچند در کتاب مقدس بیان نشده است که پولس یک مبشر بوده است اما قطعاً او همانند یک مبشر انجام وظیفه می کرد که نتیجه آن پایه نهادن کلیساهای متعدد طی سه سفر بشارتی اوست (اعمال رسولان ۱۳-۲۰). امروزه بسیاری تصور می نمایند که یک مبشر شخصی است که از یک مکان به مکان دیگر می رود تا خدمات بشارتی برای مسیحیت انجام دهد. گرچه این مورد می تواند یکی از جنبه های وظایف مبشر باشد اما به نظر می رسد که یک مبشر حقیقی در واقع موسس کلیسا است که یا در کشور خود و یا به صورت میان فرهنگی به عنوان مبشر فعالیت می نماید.

این نوعی تمایز مهم را ایجاد می کند چرا که گرچه هدایت شخص به سمت مسیح کار بسیار نیکی میباشد، اما بسیار غم انگیز است وقتی که یک نو ایمان مسیحی رها می گردد و برای پرورش و مراقبت به کلیسا آورده نمی شود. آیا والدین خوب از مراقبت کودک خود سرباز می زنند و نیازهای طبیعی او را برآورده نمی سازند؟ پس چنین اقداماتی نیز باید برای فرزندان روحانی بکار گرفته شود.

یک مبشر که فعالیت منظم او سفر به نقاط مختلف است تا در مورد مسیح به وعظ بپردازد، اگر برای ایمانداران جدید هیچگونه برنامه و تدارکی در نظر نگیرد نیز عمل غیر مسئولانه ای انجام داده است (همانند نوزادی که رها می شود). این کار عمل پولس نبود (اعمال رسولان ۱۴:۲۱-۲۳ و ۱۵:۳۶-۴۱، ۱۸:۲۳؛ اول قرنتیان ۴:۱۸؛ فیلیپیان ۱:۲۶؛ اول تسالونیکیان ۳:۲-۴؛ تیتوس ۱:۵) گرچه نویسنده تصدیق می نماید که این مطلب همواره برای هر نمونه ای صدق نمی کند (اعمال رسولان ۸:۲۶-۴۰).

شبان – تعلیم دهندگان

شبان – تعلیم دهندگان افرادی هستند که فعالیت اصلی آنها مراقبت از بدن عیسی مسیح یا همان کلیسا است. این افراد این کار را از طریق سرپرستی، هدایت، شبانی و تعلیم ایمانداران به ثمر میرسانند (متی ۲۸:۲۰؛ اول تیموتائوس ۴:۱۳؛ دوم تیموتائوس ۴:۲؛ تیتوس ۱:۹).

گرچه بیشتر ترجمه ها از افسسیان، باب ۴، آیه ۱۱ اقدام به ترجمه لغات شبان و تعلیم دهنده به عنوان دو کلمه با وظایف مجزا از هم نموده اند، اما بهتر است آنها را به همراه هم و به عنوان یک واژه استنباط نماییم. پس این شخص، شبان – تعلیم دهنده است. اگر به ساختار یونانی کلمه توجه نماییم، بیشتر موضوع مشخص می گردد. با بررسی ساختار یونانی متن می بینیم که پولس حقیقتاً این دو کلمه را با هم دسته بندی نمود، گرچه او با وظایف قبلی این کار را انجام نداد. در شرح موضوع می توان بیان کرد که پولس از ساختار او "بعضی را" (*tous de*) برای سه مورد جایگاه یا وظیفه اول بهره گرفت. به عبارت دیگر، او بیان داشت که خداوند "بعضی را" (*tous de*) برای رسالت، بعضی را (*tous de*) برای نبوت، بعضی را (*tous de*) برای بشارت و بعضی را برای شبانی و تعلیم (*kia*) برگزید. وی بیان نداشت که خداوند بعضی را به عنوان شبان و بعضی را به عنوان تعلیم دهنده برگزید. پولس برای عبارت خود از حروف ربط متفاوتی بهره گرفت: "شبانها و تعلیم دهندگان". بنابراین، در نمونه وظیفه شبان، شاخص آن است که پولس مسئولیت های این جایگاه را با عطیه روحانی تعلیم دادن همراه کرده است.

همانطور که پیشتر بیان گردید این موضوع بسیار مهم است چرا که شبان – تعلیم دهنده نه تنها باید شبان گله ای باشد که خداوند به عنوان وظیفه معین نموده است بلکه باید بتواند تعلیم دهد، همانطور که در آیات افسسیان ۴ نشان داده می شود. بنابراین، در کلیسای محلی، شبان – تعلیم دهنده در واقع از حکیمان کلیساست و چنین فرد حکیمی قادر به تعلیم است و به طور خاص فراخوانده شده است تا هم شبانی و هم تعلیم دهد. اگر این فرد در انجام هر کدام از وظایف مشکل داشته باشد، ممکن است یا بی تجربه باشد و یا در عطایایی که به او اعطا شده به خوبی رشد نکرده باشد و بر این اساس هم نمی تواند در کلیسا این وظیفه را حفظ نماید.

توجه

نویسنده این مقاله، بدون صرف وقت بسیار در این زمینه و مشخص کردن مراجع مرتبط با کتاب مقدس، به سادگی بیان میدارد که جایگاه رسالت و نبوت دیگر امروزه کاربردی نمی باشد. این دو وظیفه و جایگاه برای بنیان نهادن کلیساهای اولیه ضروری و بنیادی بودند (افسیان ۲: ۱۹-۲۰)، اما با توجه به تکمیل کتب عهد جدید و اینکه بنیان کلیسا بنا گشت (اول قرنیتان ۳: ۹-۱۱)، این وظایف امروزه دیگر ضروری نیستند. با اینحال، وظایف مبشر و شبان - تعلیم دهنده هنوز هم کاربردی و ضروری هستند چرا که این وظایف موجب تجهیز کلیسا می شوند. این دو وظیفه همانگونه که ۲۰۰۰ سال پیش آغاز گردید هنوز هم تداوم دارد.

• "تا مقدسین را در کاری که برای او انجام می دهند مجهز سازد تا به این وسیله بدن مسیح را تقویت نمایند".

این عبارت، "تا مقدسین را در کاری که برای او انجام می دهند مجهز ساز"، به متن قبلی بر می گردد. این عبارت به گونه ای شروع می شود تا اولین بخش هدف اصلی را شرح دهد که مسیح افراد با عطیه را به کلیسا اعطا نمود.

این عبارت بیان میدارد که جنبه مهم خدمت افراد در این چهار وظیفه در حقیقت آماده کردن مقدسین برای خدمت کردن است. کلمه "آماده کردن یا تجهیز و مجهز کردن" دارای ایده آماده کردن و تکمیل یک شخص است و دارای هدف انتقال فرد به آنچیزی است که باید باشد. در مورد ایماندار، آنچه که او باید باشد در حقیقت کسی است که توانایی انجام "خدمت" را دارد. بنابراین، به این رهبران کلیسا، که در آیه ۱۱ ذکر شده اند، وظیفه خدمت رسانی به مقدسین اعطا گردیده است و نه تنها در عملکردشان به عنوان رسول، نبی، مبشر یا شبان - تعلیم دهنده، بلکه با هدف تعلیم و آموزش آنها چنین وظیفه ای به آنها اعطا گردیده است تا افراد را در بدن مسیح برای انجام خدمت هرچه بهتر آماده سازند.

در رساله ها، عطایای مختلف روح القدس ذکر شده اند (اول قرنیتان ۱۲: ۲۸-۲۹؛ رومیان ۱۲: ۴-۸). برخی از عطایا در واقع عطایایی با نشان ماورای طبیعی هستند که توسط روح القدس و طی قرن اول تاریخ کلیسا ارائه گردیدند. دیگر عطایای روح القدس هنوز هم به ایمانداران و برای نجات به آنها اعطا می شود (اول قرنیتان ۷: ۱۲، ۱۱، ۱۳). این موضوع امروزه مسئولیت شبان - تعلیم دهنده و مبشر است تا هر یک از ایمانداران را کمک نمایند تا از عطایای روحانی در خدمت به مسیح و کلیسا بهره ببرند. هدف و نتیجه نهایی این عمل را پولس اینگونه بیان کرده است: "بنا کردن بدن مسیح". بنابراین وی کلیسایی را در سر داشت که بدن یا ساختاری سودمند و قوی است. در این رساله ها، سه جنبه این حقیقت ارائه شده است که شامل موارد زیر می باشند:

- ۱- بدن مسیح در واقع ساختار روحانی با بنیان و پایه و اساسی است که سنگ بنای آن مسیح می باشد (اول قرنیتان ۱۱-۹: ۳؛ افسسیان ۲: ۱۹-۲۰، ۴: ۱۶؛ اول پطرس، ۲: ۴-۸)
- ۲- بدن مسیح شامل ایماندارانی است که بر بنیان آن که مسیح است قرار گرفته، کلیسا را بوجود آورده اند و کلیسا در حقیقت ساختاری زنده و در حال رشد است (اول قرنیتان ۱۲: ۱۵-۱۶؛ افسسیان ۲: ۲۱-۲۲، ۴: ۱۶)
- ۳- بدن مسیح که ساختاری زنده و در حال رشد است باید بتواند از طریق تشویق و نظم، در ایمان را رشد کند (دوم قرنیتان ۱۲: ۱۹، ۱۳: ۹-۱۰؛ رومیان ۱۴: ۱۹؛ افسسیان ۴: ۱۶؛ اول تسالونیکیان ۵: ۱۱؛ عبرانیان ۳: ۱۳؛ یهو دا ۲۰)

هر سه جنبه در آیه ۱۲ بکار رفته است گرچه در آیه ۱۶ این عبارت شفاف تر بیان گردیده است ("به اراده او همه اعضا مختلف بدن بوسیله مفاصلی که برای آنها فراهم شده مربوط و پیوند می شوند، پس وقتی هر یک از اعضای بدن بطور جداگانه مرتب کار کند، تمام بدن رشد می کند").

این وظیفه افرادی است که عطیه دار هستند تا اساس و بنیان آنچه را موجب تجهیز بدن مسیح می گردد را بنا نمایند تا کلیسا رشد کرده و بنا شود. این موضوع از طریق خدمات زیر قابل انجام است:

- ۱- کلام خدا (اول قرن‌تیاں ۳:۱۴، ۵، ۲۶؛ یوحنا ۱۷:۱۷؛ اعمال رسولان ۳۲:۲۰؛ عبرانیان ۱۲:۴)
- ۲- دعا (دوم قرن‌تیاں ۱۱:۱، ۱۳:۹؛ افسسیان ۱۸:۱؛ کولسیان ۹:۱، ۴، ۱۲)
- ۳- کلام بیان شده ما (افسسیان ۲۹:۴؛ کولسیان ۱۶:۳؛ اول تسالونیکیان ۱۱:۵)
- ۴- اعمال ما در برابر افراد (رومیان ۱۹:۱۴، ۱۵:۱۲؛ اول قرن‌تیاں ۱۲:۱۴؛ یهودا ۲۰)

این چهار خدمت کلیسایی برای تجهیز و آماده ساختن و تقویت کلیسا لازم است که سرانجام ایماندارانی را تربیت می‌نماید که در ایمان وحدت داشته و دردانش پسر خدا رشد نموده و از لحاظ روحانی افرادی بالغ میشوند. پولس این مطلب را در آیات زیر شرح می‌دهد (آیات ۱۳-۱۶):

- "تا ماهمه به آن وحدتی که در ایمان و شناسائی فرزند خداست دست یابیم و مطابق آن میزان کاملی که در مسیح یافت می‌شود به انسانیت کامل برسیم" (آیه ۱۳)

در آیه مذکور هدفی بیان شده است و هنگامی این هدف قابل حصول است که از شبان – تعلیم دهنده و مبشر در تا "مقدسین را در کاری که برای او انجام می‌دهند مجهز سازد تا به این وسیله بدن مسیح را تقویت نمایند. این هدف - "تا ماهمه به آن وحدتی که در ایمان و شناسائی فرزند خداست دست یابیم و مطابق آن میزان کاملی که در مسیح یافت می‌شود به انسانیت کامل برسیم" حاصل نخواهد شد.

اولین موضوعی که باید در این آیه ذکر گردد، کلمه "تا یا تا زمانیکه" می‌باشد. این کلمه فرایند و نتیجه‌گیری را مورد توجه قرار میدهد. هدفی را که این افراد باید به نتیجه برسانند در تمام مدت خدمت کلیسایی آنها باید تداوم داشته باشد. در حقیقت، این هدف به طور کامل در این زندگی تحقق نمی‌یابد. نتیجه آن تنها هنگامی حاصل می‌گردد که کلیسا در اطراف تاج و تخت پادشاهی مسیح در آسمان قرار بگیرد.

موضوع بعدی که باید مورد توجه قرار گیرد کلمه "ماهمه" است. این کلمه بیان میدارد که هدف شامل "همه" ایمانداران است نه تنها تعدادی از آنها. بنابراین، تاکید آنها در این سه وظیفه تنها بر افرادی محدود نیست بلکه به کل کلیسا مربوط می‌شود.

ایمانداران و کلیسا در کل باید به چیزی دست پیدا کنند؟ پولس سه جنبه این هدف را بیان می‌نماید که هر یک با حرف اضافه "به" که در یونانی "eis" است:

- ۱- "تا ماهمه به آن وحدتی که در ایمان و شناسائی فرزند خداست دست یابیم"
- ۲- "به انسانیت کامل برسیم"
- ۳- "به مطابق آن میزان کاملی که در مسیح یافت می‌شود"

پولس، "وحدتی که در ایمان" و "شناسائی فرزند خدا" را بهم متصل می‌نماید. چرا؟ برای اینکه این دو بخش به یکدیگر وابسته و مرتبط هستند. به عبارت دیگر، یک فرد یا یک کلیسا نمی‌تواند بدون شناخت پسر خدا به وحدت ایمان دست پیدا کند (یوحنا ۳:۱۶، ۳:۱۷، ۲۵، ۲۶؛ کولوسیان ۲:۲). بنابراین، همانگونه که فردی شناخت پسر خدا بدست می‌آورد، این دانش برای زندگی او بکار می‌رود (جامعه ۲۱:۱-۲۵) و او سرانجام می‌تواند وحدت ایمان را کسب کند. این موضوع کاملاً صحیح است چرا که اگر شناخت مسیح و تعالیم او بکار رود موجب می‌شود تا شخص به حد کمال برسد که نتیجه آن همان وحدت ایمان است (افسسیان ۳:۱-۴). این همان دلیلی است که چرا افراد عطیه دار در کلیسا باید دیگران را تعلیم دهند تا آنها در شناخت مسیح رشد کرده و وحدت ایمان داشته باشند.

دومین جنبه این هدف آن است که کلیسا بتواند به انسانیت کامل برسد. به عبارت دیگر، همانگونه که مقدسین آماده و مجهز می‌شوند، ایمانداران نیز به کمال دست پیدا می‌کنند. به همین دلیل است که چرا افراد داراس عطیه باید علناً مسیح را به همه بشناسانند و با تمام دانشی که دارند همه را آگاه سازند و تعلیم دهند. پولس این مطلب را در کولسیان،

باب ۱، آیه ۲۸ بیان میدارد. او در این آیه می گوید: "ما مسیح را به همه می شناسانیم و با تمام دانشی که داریم همه را آگاه می سازیم و تعلیم می دهیم تا آنها را به صورت افرادی بالغ در مسیح به خدا تقدیم نماییم". توجه به این مطلب نشان میدهد که موضوع مبتنی بر دانش کلام خدا است چرا که بدون آن، ایمانداران همچون کودکان فکر می کنند و هیچگاه به کمال نمی رسند (عبرانیان ۱۲:۵، ۲:۶).

آخرین جنبه این هدف آن است که ما باید "میزان کاملی که در مسیح یافت می شود" دست پیدا کنیم. این میزان کاملی متعلق به کمال مسیح است (از شخصیت کامل او) و ما باید در بدست آوردن آن بکوشیم" (افسیان ۱۹:۳). بنابراین، "میزان کاملی" نوعی استاندارد اندازه گیری است. "میزان کاملی" در واقع مقدار و میزانی است که ما باید کسب کنیم. بنابراین، هدف افرادی که خدمت رسانی در کلیسا به آنها اعطا شده است این است که باید آماده باشند تا بدن مسیح را بنا کنند تا به میزان کاملی که در مسیح یافت می شود دست پیدا کنند که در زندگیشان مشخص خواهد شد. به عبارت دیگر، آنها همچون مسیح می شوند.

- ۱۴ در آن صورت دیگر مثل بچه نخواهیم بود که با امواج، رانده می شوند و از باد های متغیر تعالیم بشری متلاطم می گردند و فریب حيله ها و نیرنگ های مردمی را می خورند که می خواهند آنها را از حقیقت دور سازند، ۱۵ بلکه در همان حالیکه حقیقت را با روح محبت بیان می کنیم ما باید در هر مورد در مسیح که سر است رشد کنیم. ۱۶ به اراده او همه اعضا مختلف بدن بوسیله مفاصلی که برای آنها فراهم شده مربوط و پیوند می شوند، پس وقتی هر یک از اعضای بدن بطور جداگانه مرتب کار کند، تمام بدن رشد می کند و خود را در محبت بنا می نماید" (آیات ۱۴ تا ۱۶).

آیات مذکور بیان کننده نتایج کلیسا است که آماده گردیده و بنا شده است و بدن کلیسا را اینگونه شکل داده است:

۱- منسجم بر اساس شناخت مسیح ۲- بالغ ۳- زندگی به مانند مسیح. این نتیجه نشان میدهد که ایمانداران چنین کلیسایی:

ا- "دیگر مثل بچه نخواهند بود که با امواج، رانده می شوند":

- با هر حرف پوچ اعتقادی
- با فریب حيله ها
- با نیرنگ های مردمی (آیه ۱۴)

نتیجه اول بیان میدارد که ایمانداران بالغ "دیگر مثل بچه نخواهند بود که با امواج، رانده شوند" و تحت تاثیر تعلیم دهندگان دروغین و اصول اعتقادی غلط آنها قرار نمی گیرند. به عبارت دیگر، این افراد به راحتی با هر نظریه غلط متقاعد نمی شوند و در مسیر اشتباه دیگران قدم نمی گذارند، آنها فریب و نیرنگ افرادی که نظریه های غلط اعتقادی دارند را با هوش و ذکاوت و زیرکی ماهرانه را از بین می برند. بر اساس عبرانیان، باب ۵، آیات ۱۲ تا ۱۴؛ "۱۲ شما که تا این موقع می بایست معلم دیگران می شدید هنوز احتیاج دارید که پیام خدا را از الفبا به شما تعلیم دهند. شما به جای غذای قوی به شیر احتیاج دارید. ۱۳ کسی که فقط شیر می خورد طفل است و در تشخیص حق از باطل تجربه ندارد. ۱۴ اما غذای قوی برای بزرگسالان و برای کسانی است که قوای ذهنی آنها با تمرین های طولانی پرورش یافته است تا بتوانند نیک و بد را از هم تشخیص بدهند".

ب- "بلکه در همان حالیکه حقیقت را با روح محبت بیان می کنیم ما باید در هر مورد در مسیح که سر است رشد کنیم. ۱۶ به اراده او همه اعضا مختلف بدن بوسیله مفاصلی که برای آنها فراهم شده مربوط و پیوند می شوند، پس وقتی هر یک از اعضای بدن بطور جداگانه مرتب کار کند، تمام بدن رشد می کند و خود را در محبت بنا می نماید" (آیات ۱۵ و ۱۶).

دومین نتیجه بیان شده آنست که بدن، در نتیجه فیضی که مسیح اعطا می کند (آیه ۷)، رشد میکند و خود را بنا می سازد.

عبارت "حقیقت را با روح محبت بیان می کنیم"، در مقایسه با عملکردی است که تعلیم دهندگان دروغین انجام می دهند. آنها اصول اعتقادی دروغین را به کلیسا تعلیم می دهند و موجب تغییر و فرو ریختن بدن می شوند. اما پولس بیان میدارد که وقتی با محبت بتوان بیان نمود و زندگی کرد (کلمه "بیان کردن" ایده عملی و بیانی ایماندار را نشان میدهد)، آنگاه حقیقت بر بدن مسیح (یا کلیسا) اثر می گذارد و موجب "رشد در تمام جنبه ها" می گردد چرا که مسیح به منزله سر این بدن است. این مطلب صحت دارد چرا که، بر اساس اول قرنیتان باب ۱۳؛ هر آنچه که از روی محبت انجام شود در حقیقت برای تعلیم دیگران (رومیان ۲: ۱۵؛ اول قرنیتان ۱۴: ۳، ۱۲، ۲۶؛ افسسیان ۲۹: ۴) و تقدیس بدن مسیح انجام گرفته است. همچنین ایده این عبارت: "باید در هر مورد در مسیح که سر است رشد کنیم" به معنای آنست که ایماندار باید در مسیح رشد کند - در همه جنبه های مسیح و شخصیت مسیح - و بیشتر مانند او گردد. بنابراین، این یک هدف است اما نتیجه نهایی هم هست.

پولس همچنین در آیه ۱۶ در مورد مسیح بیان داشته است (متن از آیه ۱۵ شروع می شود): "... باید در هر مورد در مسیح که سر است رشد کنیم. به اراده او همه اعضا مختلف بدن بوسیله مفاصلی که برای آنها فراهم شده مربوط و پیوند می شوند، پس وقتی هر یک از اعضای بدن بطور جداگانه مرتب کار کند، تمام بدن رشد می کند و خود را در محبت بنا می نماید». بنابراین، مسیح - سر است و منبع بیکران فیض (آیه ۷؛ دوم قرنیتان ۸: ۹) می باشد که بدن را متصل می کند و توانایی کار را اعطا می نماید (یوحنا ۴: ۱۵-۵؛ افسسیان ۷: ۳؛ کولسیان ۱۹: ۲). این تفکر در کولسیان، باب ۲، آیه ۱۹ وجود دارد که بیان میدارد: "این قبیل اشخاص رابطه خود را با سر یعنی با مسیح قطع کرده اند. تحت فرمان مسیح تمام بدن نیرو می گیرد و به توسط مفاصل و رشته ها به هم متصل می شود و همانطور که خدا می خواهد نمو می کند".

آیه ۱۶ جنبه مهم دیگری از این حقیق را بیان میدارد؛ اعضای انفرادی بدن در واقع در این فرایند نقش دارند. نتیجه این توزیع فیض مسیح نه تنها به خود مسیح بستگی دارد بلکه به هر یک از اعضا بدن مربوط می شود. این خود موضوعی است چرا که توزیع فیض بر طبق "کار جداگانه و مرتب هر عضو" میباشد. به عبارت دیگر، هر عضو (هر شخص در کلیسا) نیاز دارد تا نقش خود را در بدن انجام دهد تا فیض مسیح در او جاری گردد و حداکثر نتیجه بالقوه و مطلوب حاصل شود. هنگامیکه این امر رخ می دهد (عبارت انتهایی این بخش بیان میدارد): تمام بدن رشد می کند و خود را در محبت بنا می نماید.

اگر به این آیات توجه شود مشخص می شود که شبان - تعلیم دهنده و مبشر دارای وظایف مخصوص متعدد در بدن مسیح می باشند. این بدان معناست که چرا افراد در کلیسا باید وظایف خود را به خوبی دنبال کنند و برای انجام بهتر آماده شوند. اگر افراد وظایف خود را به خوبی انجام ندهند، بدن مسیح به طور منفی تأثیرگذار است چرا که این بدن نمی تواند موجب تقویت هیچ بخشی گردد. در نتیجه، ایمانداران نیز در ایمان خود رشد نمی کنند. اما اگر آنها به بهترین شکل و با بیشترین توانایی وظایف خود را انجام دهند، بدن مسیح تأثیرگذار مثبت است و خداوند شبان - تعلیم دهنده و مبشر کلیسا که اعضای کلیسا هستند را برکت میدهد.

موضوعات عملی مرتبط با شبان - تعلیم دهنده و مبشر

شبان - تعلیم دهنده رهبر هدایت کننده است، در موقعیت خاصی قرار دارد. او رهبر تعلیم دهنده است چرا که مسیح او را تعیین وظیفه نموده و روح القدس این وظیفه را به او اعطا نموده است. همچنین این فرد معمولاً نسبت به

سرپرستان کلیسا دیگر دارای تحصیلات بیشتر در زمینه کتاب مقدس می باشد و بیشتر مسئولیت ها برای او در نظر گرفته شده است. در زیر به برخی اندیشه ها که مناسب شبان، مبشر و وظایف آنها است اشاره شده است.

گرچه شبان / مبشر معمولاً اکثریت مسئولیت ها را در کلیسا تقبل می کند اما وظیفه او تعلیم دیگران برای موثر بودن و انجام خدمت کلیسایی است (افسیان ۴: ۱۱-۱۲؛ دوم تیموتائوس ۲: ۲). شبان / مبشر فرزانه و خردمند با سرپرستان کلیسا همکاری کرده و آنها را آموزش می دهد تا ناظر بر خدمات مختلف در کلیسا باشند که به نظارت نیاز دارند. این امر نیازمند شبان / مبشری است تا نواحی مسئولیت سرپرستان کلیسا دیگر را تعیین نماید که انجام چنین مسئولیت هایی به آنها اعطا گردیده است. همچنین شبان / مبشر ممکن است سرپرستان کلیسا را انتخاب نماید تا مسئول برخی امور زیر باشند:

- ۱- پرستش
- ۲- بشارت/ سفر بشارتی
- ۳- شاگردسازی
- ۴- مسائل مالی
- ۵- نگهداری و تعمیر کلیسا
- ۶- سر زدن به اعضا
- ۷- مشارکت
- ۸- مشاوره

با انجام این امور، شبان / مبشر می تواند حجم کار خود را سبک نماید تا بدن مسیح را یاری دهد تا از عطایا و استعدادهایی بهره بگیرد که خداوند برای انجام خدمات اعطا نموده است (اول قرنثیان ۷: ۱۲، ۱۱، ۱۴-۳۰). همچنین با سپردن امور به سرپرستان کلیسا موجب می گردد تا شبان / مبشر زمان بیشتری داشته باشد تا توجه خود را بر نواحی اصلی خدمت کلیسایی متمرکز نماید (به بخش "سازماندهی کلیسا" مراجعه نمایید). همچنین شبان / مبشر می تواند وظیفه و مسئولیت خود را تقسیم نماید البته نباید تحت این کار بر دیگران فرمانروایی نماید (اول پطرس ۵: ۳؛ مرقس ۱۰: ۴۲-۴۵). همچنین وظیفه شبان / مبشر نوعی خدمت رسانی در کلیساست که هیچ کس دیگر صلاحیت انجام این کار را ندارد (وظایفی چون وعظ کردن، تعلیم دادن، مشاوره، هدایت و راهنمایی و...).

البته فعالیتهایی را که اشخاص دیگری می توانند در کلیسا انجام دهند از وظایف شبان / مبشر نمی باشد. اگر ایمانداران در کلیسا بتوانند برخی امور را انجام دهند، این فرصت باید به آنها داده شود. این افراد باید از عطایای روحانی استفاده کنند تا خداوند را جلال دهند. اگر شبان / مبشر کارهایی را انجام دهد که افراد دیگر توانایی انجام آنها را داشته باشند، او (شبان / مبشر) نخواهد توانست به خداوند خدمت نماید چرا که او به این افراد امکان استفاده از عطایای روحانی را نداده است و این در حالیست که روح القدس به دلیل قصد و هدفی که ایمانداران داشته اند (خدمت کردن به کلیسا)، نجات را به آنها اعطا می نماید (اول قرنثیان ۷: ۱۲، ۱۱، ۳؛ اول قرنثیان ۱۲: ۴-۷). در حقیقت او (شبان / مبشر) فرصت خدمت کردن و برکت خدمت به خداوند را از این افراد دزدیده است. از طرفی دیگر، اگر مردم در کلیسا صلاحیت انجام برخی امور را داشته باشند و تا بحال نخواستند باشند که انجام بدهند، شبان / مبشر یا باید آنها را بیابد تا انجام آن امور را در دست بگیرند و یا اگر این امر میسر نشد، خود انجام امور را به عهده بگیرد و یا آن امور را بدون اینکه انجام دهد رها نماید تا زمانیکه خداوند این فرصت را نصیب شخص دیگری نماید. نویسنده معتقد است که در بسیاری از مواقع از مورد آخر تبعیت نمی شود و شبان / مبشر یا همسر وی دست به انجام آن امور می زنند (البته در شرایطی که ضروری باشد).

اما اگر شبان / مبشر نتواند یک فرد راغب را پیدا نماید، بهتر است آن کار را انجام نشده رها نماید تا اینکه افراد داوطلب در کلیسا حضور پیدا کنند. سپردن امور به هر شخصی که صلاحیت آن نامشخص است ممکن است مشکلات بیشتری را ایجاد کند پس بهتر است آن امور تکمیل نشده رها گردد تا اینکه فرد انتخاب شده صلاحیت نداشته باشد.

از دیگر راه های تکمیل موقعیت ها در کلیسا آن است که افرادی که عطیه انجام خدمت کلیسا به آنها اعطا شده است اما در انجام امور تردید دارند، مورد آموزش قرار گرفته تا آماده شوند. در مواقعی، شخصی ممکن است این پتانسیل را در خود مشاهده ننماید و یا از قبول مسئولیت جدید واهمه داشته باشد. در اینجا است که وظیفه شبان / مبشر به عنوان تجهیز کننده مهم تلقی می گردد (افسیان ۱۱:۴-۱۲). شبان / مبشر باید به این افراد کمک کرده تا پتانسیل لازم را در خود پیدا کنند و در انتقال مسئولیت جدید و حتی بزرگتر به افراد یاری برساند.

همانگونه که نویسنده ای بیان میدارد، "این وظیفه شبان است تا رنج و محنت ایجاد کند" (نویسنده نامعلوم است). وی سپس شرح میدهد که شبان تنها باید به اندازه کافی رنج و محنت ایجاد کند تا افراد در ایمان خود رشد کنند، اما نباید رنج و محنت آنقدر زیاد شود که افراد از شبان و یا کلیسا دوری کنند. این مطلب واقعا درست است. این وظیفه شبان / مبشر است تا به افراد کمک کنند که تصمیمات ناخوشایندی بگیرند که موجب شود راحت طلبی خود را کنار گذاشته، در ایمان خود رشد کنند. این افراد نیاز دارند که بیاموزند بیش از پیش به مسیح و روح القدس اطمینان و ایمان داشته باشند و کمتر و کمتر به خود و توانایی های خود تکیه کنند (یوحنا ۵:۵). آنها نیاز دارند بیاموزند "با ایمان قدم بردارند نه با دید خود" (دوم قرنتیان ۵:۷) که این امر برای همه ایمانداران سخت و طاقت فرسا است. بنابراین، شبان / مبشر فرصت های خدمت کلیسایی را برای اشخاصی پیشنهاد می دهد که بتوانند از لحاظ روحانی خود را با موضوعات درگیر کنند و بتوانند روحانیت خود را بسط دهند و این وظیفه شبان / مبشر است تا افراد را کمک کرده که این تغییر را ایجاد کنند. شبان باید این اطمینان را ایجاد نماید که چنین رنج و محنت خیلی طاقت فرسا نباشد چرا که افراد ممکن است تمایلات خود را برای خدمت کلیسا از دست بدهند و یا آنرا ترک کنند. بنابراین، شبان / مبشر باید به نواحی خدمت کلیسایی توجه نماید؛ نواحی که در کلیسا باید تکمیل گردند. مبشر یا شبان باید به اعضا در انتقال نواحی جدید مسئولیت ها یاری برساند. این موضوع بخش مهم خدمت کلیسایی اوست که همان آماده ساختن بدن مسیح یا کلیسا است.



پرسش های کاربردی

۱- به عنوان شبان – تعلیم دهنده یا مبشر کلیسای خود، آیا شما به اهمیت وظایف در کلیسای خداوند خود پی برده اید؟ آیا می دانید که این وظیفه در واقع مسئولیت سنگینی برای شما محسوب می شود؟ لطفا نظرات خود را در زیر بیان نمایید.

۲- در نتیجه خدمت کلیسایی که اخیرا داشته اید، چه ثمراتی کسب کرده اید؟ آیا خدمت کلیسایی شما موجب پرورش ایماندارانی شده است که در شناخت و ایمان خود در مسیح رشد میکنند؟ و یا ایماندارانی هستند که با هر نوع نظریه اعتقادی به این سو و آنسو رانده می شوند؟ آیا خدمت کلیسایی شما موجب پرورش مسیحین بی تجربه ای شده است که ثمره ای به بار نیاورده اند؟ نظرات صادقانه خود را در زیر بیان کنید.

۳- در زیر به برخی خدمات کلیسایی اشاره نمایید که شما انجام می دهید. سپس در مورد هر یک توضیح دهید که چگونه شما در تجهیز افراد از آنها بهره می گیرید؟ اگر هر یک از خدمت های کلیسایی که انجام می دهید در تجهیز دیگران سودمند نمی باشد، آنرا مشخص نمایید و در زیر علامت بزنید اما اگر هر یک از خدمات کلیسایی که شما انجام می دهید در تجهیز دیگران سودمند می باشند، میزان ثمربخشی آنرا از ۱ تا ۱۰ تعیین نمایید:
(بدون اثر = ۱، بیشترین اثر = ۱۰)

آیا خدماتی که در تجهیز دیگران سودمند نبوده اند لازم هستند تا شما انجام دهید؟ آیا اشخاص دیگری هم هستند که بتوانند این کارها را انجام دهند تا شما زمان خود را صرف فعالیت سودمند نمایید؟

۴- برخی خدمات کلیسایی بیان شده که شما در پرسش شماره ۳، به آنها نمره ۶ و کمتر داده اید را در زیر ذکر کرده، سپس وضعیت هر یک از آنها را مشخص کنید:

- ا- من نباید این خدمت را ادامه دهم چرا که موثر نمی باشد.
 - ب- من باید روش انجام این خدمت را تغییر دهم تا موثرتر واقع شود.
 - ت- من باید از شخص دیگری درخواست نمایم تا این خدمت را انجام دهد چرا که زمان کافی برای انجام دقیق آن را ندارم و شاید برای من در نظر گرفته نشده اند و
 - ث- من باید از شخص دیگری که می تواند در انجام این خدمت بهتر عمل نماید درخواست کمک نمایم (به طور مستقیم و یا از طریق آموزش فرد دیگری که تجربه بیشتری دارد)
- سپس بر اساس مواردی که انتخاب کرده اید، مرحله بعد را بکار گرفته و یا از شخص دیگر کمک بگیرید.

۵- چه اقداماتی را باید انجام دهید (و شما تا به حال انجام نداده اید) تا ایمانداران به نحو مطلوب تری در کلیسای شما فعالیت کنند؟

- ۶- چگونه برنامه ریزی می نمایید تا فعالیت ها و خدمات کلیسایی را که نمی توانید انجام دهید با همکاری دیگران انجام گیرند؟ آیا نیاز دارید تا در انجام امور دستیار داشته باشید؟ اگر پاسخ مثبت است، چه کسی می تواند به شما کمک کند؟
- ۷- به عنوان یک شبان – تعلیم دهنده یا مبشر، خداوند شما را برای وظیفه ای خاص فراخوانده است (همانند رسولان و نبیان که قبلاً ذکر شدند). با دانستن این مطلب، از دیدگاه آیات زیر، رفتار و عملکرد شما به چه گونه ای باید باشد؟ یوحنا ۱۳: ۵-۱۲، ۱۶-۱۷؛ مرقس ۱۰: ۴۵؛ فیلیپیان ۲: ۳-۸.

پرسش های خاص برای مبشرین میان فرهنگی و موسسان کلیسا

- ۱- اینکه خداوند از فردی را فرا میخواند تا به عنوان مبشر (مبشر میان فرهنگی یا موسس کلیسا) انجام وظیفه نماید، در حقیقت نوعی فراخوانی و دعوت خاص محسوب می شود. شما و دیگر افراد در زندگی خود این موضوع را چگونه بررسی می کنید و این دعوت و فراخوان را تأیید می نمایید؟

- ۲- هنگامیکه موسس کلیسا یا مبلغ میان فرهنگی اقدام به ایجاد کلیسایی جدید می نماید، وی نیاز دارد تا خدمات کلیسایی متعدد در آن کلیسا راه بیندازد تا کلیسا به خوبی کار خود را آغاز کند. برخی از این خدمات را که باید در در کلیسا ارائه دهید تا کلیسا گسترش یافته و رشد نماید را در زیر بیان نمایید. سپس مشخص کنید که چگونه توجه خود را از خدمات کلیسایی متعدد بر روی آن چند خدمتی که خداوند شما را فرا خوانده تا بتوانید بدن مسیح را تجهیز نمایید معطوف میکنید.

برنامه شما:

- ۳- همانطور که خدمت تجهیز را کلیسا را آغاز می نمایید، چه جایگاه های اصلی نیاز دارید تا به افراد آموزش دهید که در آنها خدمت نمایند؟

چرا این جایگاه ها را انتخاب نمودید؟

۴- همانطور که خدمت تجهیز را در کلیسا آغاز می‌نمایید، چه موضوعات اصلی را باید به ایمانداران جدید در کلیسای خود تعلیم دهید؟

چرا این موضوعات را انتخاب نمودید؟ چرا این موضوعات استراتژیک هستند؟

۵- چرا شروع خدمت تجهیز در کلیسا در اولین مراحل تاسیس اینقدر اهمیت دارد؟



مسائل سازمانی

تعریف نقش های رهبری کلیسا

مقدمه

در کلیسا، خداوند جایگاه های خاص برای خدمات تخصیص داده است. درک حقیقی این جایگاه ها به رهبران کلیسا کمک می کند تا بهتر بتوانند عملکرد کلیسا را استنباط نمایند. این موضوع بسیار مهم است چرا که دیدگاه های مختلفی در این ارتباط وجود دارد و وقتی که وارد مرحله عمل می شود، اثرات مختلفی را در کلیسا ایجاد می نماید. به همین دلیل ضروری است تا نمونه و الگوی عهد جدید، که هدف این بخش است را درک نماییم.

در کلیسای عهد جدید، هفت نوع وظیفه و خدمت به کلیسا تخصیص داده شده است: رسول، نبی، مبشر، شبان - تعلیم دهنده، سرپرست کلیسا، خادم و خادمه کلیسا. ولواینکه دو مورد آخر یعنی خادم و خادمه کلیسا به عنوان وظایف خدمتکاری در نظر گرفته شده اند ولی از نظر عهد جدید رهبر باید خدمتکار باشد (یوحنا ۱۳: ۱۲-۱۷). در این بخش، تاکید بر وظایف خدمتکاری سرپرست کلیسا، خادم و خادمه کلیسا است و تمام وظایف رسول، نبی، مبشر و شبان - تعلیم دهنده بیان نمی شود. شرح این چهار وظیفه در بخش قبلی ارائه گردید.

در عالم مسیحیت، کلمه سرپرست کلیسا و خادم به طور متفاوت استفاده می گردد و به این مسئله بستگی دارد که چگونه یک شبان - در حوزه وظایف کلیسا - و یا شاخه کلیسایی خود کاربردها را در عهد جدید استنباط می نمایند. برخی سرپرست کلیسا را به عنوان شبان کلیسا و خادم را به عنوان رهبران روحانی تعریف نموده اند که همسو با شبان انجام وظیفه می کنند. کسانی که این دیدگاه را دارند معمولاً نسبت به شبان دارای دیدگاه بلند مرتبه ای هستند چرا که او را رهبر روحانی اصلی در کلیسا می دانند که در راس دیگران در کلیسا قرار دارد. برخی دیگر سرپرستان کلیسا را گروهی از رهبران روحانی می دانند که به هدایت کلیسا می پردازند و شبان یکی از اعضای این گروه است. این دیدگاه کتاب مقدس، خادم و خادمه کلیسا را به عنوان خدمتکاران تعیین شده کلیسا می دانند که جزو رهبران روحانی کلیسا نیستند اما مسیر کاری خود را از سرپرستان کلیسا دریافت می کنند.

سرپرست کلیسا و وظیفه او

نقش سرپرست کلیسا سه جنبه دارد: او سرپرست کلیسا، رهبر و هدایت کننده است. در اعمال رسولان، باب ۲۰، این ارتباط به صورت کاملاً واضح دیده شده است. در این عبارت بیان شده است که پولس در حال سفر به اورشلیم بود



که در میلپتس توقف کرد. زمانی که در آنجا بود تعدادی از سرپرستان کلیسا افسس را فراخواند. هنگامیکه پولس با آنها صحبت کرد از سه کلمه یا اصطلاح بهره گرفت تا نقش و وظیفه آنها را در مورد بدن مسیح شرح دهد.

وظیفه سرپرستان کلیسا، که در ابتدا پولس به این عبارت رجوع کرد، به عنوان رهبران کلیسا در نظر گرفته شد (آیه ۱۷). وی در آیه ۱۷ می گوید: "پولس از میلپتس پیامی به افسس فرستاد و رهبران کلیسا را فرا خواند". در عهد عتیق، کلمه یا اصطلاح "سرپرست کلیسا" به رهبر با نفوذ (پیدایش ۵۰:۷) و مورد احترام (خروج ۱۶:۳، ۱۸، ۹:۲۴؛ اعداد ۱۶:۱۱) از قوم اسرائیل رجوع داده می شود اما در این متن به کسانی رجوع داده می شود که به لحاظ روحانی بالغ و با تجربه هستند و نوایمان محسوب نمی شوند (اول تیموتائوس ۶:۳، ۲۲:۵). بنابراین، یک سرپرست کلیسا شخصی است که دارای شخصیت بی عیب و نقص، میانه رو، متعادل، خویشتن دار، با تجربه و عاقل و با دیدگاه روحانی باشد. این موارد از شرایط روحانی یک ایماندار با تجربه و کامل است که در اول تیموتائوس، باب ۳، آیات ۱ تا ۷ و در تیتوس، باب ۱، آیات ۵ تا ۹ یافت شده است. یک سرپرست کلیسا کسی است که در ایمانش استوار بوده و در راه مسیح قدم می گذارد.

پولس همچنین از سرپرستان کلیسا افسس به عنوان شبانان یاد می کند (آیه ۲۸). او به سرپرستان کلیسا افسسیان می گوید: "مواظب خود و مواظب آن گله ای باشید که روح القدس شما را به نظارت آن برگزیده است و چون شبانان، کلیسائی را که خداوند با خون خود خریده است پرورش دهید". بنابراین، سرپرستان کسانی هستند ("انجام نظارت... به صورت داوطلبانه... و با اشتیاق" اول پطرس ۵:۲) که بر مردم و امور کلیسا نظارت دارند ("من به دستور خداوند بر شما تعهد دارم"، اول تسالونیکیان ۵:۱۲؛ "نه حکمفرمانی بر کسانی که مسئولیت شما بر عهده آنهاست"، اول پطرس ۵:۳). واژه یونانی مورد استفاده در این عبارت برای "سرپرست" همان واژه ای است که در اول تیموتائوس، باب ۳، آیه ۱ آمده است که معادل "اسقف" در همان نسخه ها ترجمه شده است (کلمه یونانی episkopos). بنابراین،

"اسقف" در عهد جدید همان سرپرست کلیسا میباشد که بر کلیسا نظارت یا مدیریت می کند. او شبان نمی باشد که بر دیگر شبانها و کلیساهای آنها نظارت نماید.

نقش یا وظیفه سوم سرپرست کلیسا، هدایت است (آیه ۲۸). پولس پیشتر در اعمال رسولان، باب ۲۰، آیه ۲۸ به سرپرستان کلیسا گفته است: "کلیسائی را که خداوند با خون خود خریده است پرورش دهید" بنابراین، سرپرستان کلیسا باید مواظب گله باشند. این جنبه از وظیفه سرپرست کلیسا به مراقبت او از ایمانداران کلیسا مربوط می شود که از طریق دوست داشتن، هدایت کردن، راهنمایی کردن، اصلاح کردن، گوشزد کردن و حفاظت انجام می گیرد (اشعیا ۴۰:۱۱؛ حزقیال ۳۴:۲-۴؛ متی ۲۵:۲۰-۲۶؛ لوقا ۲۲:۲۴-۲۷؛ یوحنا ۱۵:۱۷-۱۷؛ دوم تیموتائوس ۴:۲؛ عبرانیان ۱۳:۱۷؛ اول پطرس ۵:۲-۴).

چرا کثرت سرپرستان کلیسا؟

دلیل قوی در کتاب مقدس وجود دارد که در میان کلیساهای محلی، کثرت سرپرستان کلیسا دیده می شود و تنها یک سرپرست کلیسا یا شبان وجود ندارد. سرپرستان کلیسا افرادی هستند که همسو با شبان اقدام به نظارت و سرپرستی می نمایند. البته شبان هم یک سرپرست است، ولی سرپرستی است که فراخواندگی خاص و عطایای گوناگونی دارد تا کلیسا را شبانی کند (افسیسیان ۱۱:۴). این نوعی تلاش پیوسته است. شواهد کتاب مقدس نشان میدهد که این موضوع در عهد عتیق آغاز شده است به طوریکه واضح است که چندین رهبر و سرپرست قوم اسرائیل را هدایت میکردند. (خروج ۱۶:۳؛ لاویان ۴:۱۵؛ اعداد ۱۶:۱۱؛ متی ۲۳:۲۱). این همان طرح یا الگویی است که کتاب مقدس با آن در کتاب مکاشفه به پایان می رسد چرا که در آسمان کثرت سرپرستان وجود دارد (مکاشفه ۴:۱۰، ۴:۵، ۶:۴، ۱۹:۴). تعجب آور نیست که این طرح یا الگو را در عهد جدید به صورت تکرار شده شاهد باشیم. منابع مختلفی هم برای این حقیقت وجود دارد. برای نمونه، در اعمال رسولان، باب ۱۴، آیه ۲۳، همانطور که پولس اولین سفر بشارتی خود را به پایان رساند؛ "در هر یک از کلیساهای مشایخی را تعیین کردند و با نیایش و روزه ایشان را به دست آن خداوندی که به او گرویده بودند

سپردند". کلیسای اورشلیم هم چندین رهبر داشت (اعمال رسولان ۲۲:۱۵، ۴:۱۶). همچنین، "پولس از میلپتس پیامی به افسس فرستاد و رهبران کلیسا را فرا خواند" (اعمال رسولان ۱۷:۲۰). این وظیفه ای بود که پولس به تیتوس اعطا کرد تا "سرپرستان کلیسا را در هر شهر تعیین نماید" همانطور که او به تیتوس گفته بود (تیتوس ۵:۱).

یعقوب برای خوانندگان خود نوشت که اگر هر شخصی بیمار بود، باید و "اگر کسی از شما بیمار است باید از مشایخ کلیسا بخواهد تا برای او دعا کنند و به نام خداوند بدن او را با روغن تدهین نمایند" (یعقوب ۵:۱۴). زمانی هم پولس به کلیسای فیلیپی نامه نوشت و در نامه اینگونه بیان کرد: "به تمام مقدسین عیسی مسیح که در فیلیپی هستند، شامل سرپرستان و خادمان" (فیلیپیان ۱:۱). همچنین نویسنده عبرانیان به خوانندگان خود می گوید که آنها باید از سرپرستان کلیسا اطاعت نمایند (عبرانیان ۱۳:۱۷) و پولس به تسالونیکیان نامه نوشت و از سرپرستان کلیسا آنها و ابراز محبت و علاقه آنها به مسیح قدردانی کرد چرا که آنها (سرپرستان کلیسا) بر مردم تعهد داشتند (تسالونیکیان ۵:۱۲-۱۳). این به همان دلیل است که چرا در کلیسا باید بیش از یک سرپرست کلیسا وجود داشته باشد تا به سرپرستی و هدایت کلیسا بپردازد.

چرا سیستم کثرت سرپرستان کلیسا بهتر از تعیین یک رهبر روحانی در کلیسا است؟ همانطور که سلیمان در کتاب امثال بیان داشت، به این دلیل که پیشنهادات یک گروه مناسب تر و ضروری است (امثال ۵:۱، ۵:۱۲، ۱۵، ۱۳:۱۰، ۲۰:۱۹، ۲۷:۹). هنگامیکه پیشنهادات گروه سرپرستان کلیسا به ایمانداران ارائه می شود می تواند ثمربخش تر باشد. هنگامیکه یک نفر بدون پیشنهاد دیگران به هدایت کلیسا می پردازد، بیشتر در معرض تصمیماتی قرار می گیرد که فراگیر نیستند چرا که در تصمیمات فراگیر و فرایند آن باید دیگران مشارکت داشته باشند. این موضوع حقیقت دارد، چرا که یک فرد تنها به دانش شخصی و دیدگاه خود محدود شده باشد و بدون نظر به اینکه چقدر شخصی پر ایمان و بالغ باشد. یک فرد تنها گرچه ممکن است ظرفیت تصمیم گیری داشته باشد اما تصمیماتی که اتخاذ می کند در همه موارد صحیح نبوده و نمی تواند هر تصمیمی در هر موقعیت بهینه باشد. بنابراین، وی قطعاً تصمیمات غلط اتخاذ می کند و حتی ممکن است اثرات تخریبی داشته باشد.

همه مطالب بیان شده تائید کننده این حقیقت است و باید نتایج آن در نظر گرفته شود چرا که تصمیمات فردی ممکن است تصمیمات شفافی نبوده و شاید حتی خطرناک هم باشند و بسیاری اثرات تخریبی داشته اند؛ همچون آدم (پیدایش ۳:۶)، ابراهیم (پیدایش ۱۶:۱-۴)، موسی (اعداد ۸:۲۰-۱۱)، داوود (دوم سموئیل ۱:۲۴-۴، ۱۰)، سلیمان (اول پادشاهان ۱:۱-۶) و پطرس (غلاطیان ۲:۱۱-۱۴) که تنها برخی از آنها نام برده شدند. همچنین وقتی قدرت، موقعیت، شهرت، ثروت، مالکیت و... به حساب آیند، افراد ممکن است وسوسه شوند (اول تیموتائوس ۶:۹-۱۱؛ دوم پطرس ۵:۲) پس همه باید مراقبت باشند (اول قرننتیان ۱۰-۱۲) و با همتایان حساب شده رفتار کنند (دوم قرننتیان ۸:۱۶-۲۱). هنگامیکه یک شبان بالغ از دانش، خرد و مشورت دیگر سرپرستان کلیسا بهره می گیرد، این افراد بهتر می توانند نتایج مطلوب کسب کنند و روی موضوعاتی که شاید به تنهایی نمی توانستند تصمیم گیری کنند، اکنون با کمک هم تصمیمات لازم را اتخاذ می کنند. این نتیجه تعدد سرپرستان کلیسا است چرا که در چنین گروهی، عطایای روحانی مختلف، تجارب زندگی، دانش، استعداد، توانایی و سوابق مختلف (فرهنگی، خانوادگی، جغرافیایی، نژادی، اقتصادی، اجتماعی و مذهبی) ارائه می شود. چنین ترکیب موضوعات واقعاً منحصر به فرد است و اگر با هدایت روح القدس همراه شود می تواند به همه سرپرستان کلیسا کمک نماید که با دیدگاه های مختلف نظاره گر موقعیت های مختلف باشند.

پتانسیل آنها برای درک و نحوه برخورد با موقعیت به بهترین شکل صورت میگیرد و این در حالیست که یک نفر نمی تواند چنین پتانسیلی داشته باشد. آنها، به عنوان یک گروه، بهتر تجهیز شده اند و بهتر می توانند تصمیم بگیرند چرا که از طریق افکار مختلف به موضوعات متعدد توجه می کنند و دیدگاه های مختلف را بررسی می کنند. اما وقتی فقط یک نفر قصد تصمیم گیری داشته باشد، ممکن است تنها به موضوعاتی توجه کند که بر اساس دیدگاه شخصی او باشد و همین دیدگاه محدود موجب می شود تا تصمیمات اتخاذ شده هم محدود باشند. نتیجه این امر، تصمیمات نامناسبی است که در اثر این نوع دیدگاه حاصل می گردد. به همین دلیل است که خداوند این نوع اداره کلیسا را مقرر فرموده است.

گرچه در بسیاری از مواقع، تصمیم گیری شخصی و فردی مصلحت آمیز بوده و آسانتر است اما وقتی یک شخص نتواند به روشنی فکر کند، مسلماً تصمیماتی که اتخاذ می کند مطلوب نبوده و نتایج حاصل از آن دوام چندانی نخواهد داشت.

همانطور که کلیسا تحت هدایت یک شبان نمی تواند طرح کتاب مقدس باشد، کلیسا تحت هدایت گروه عبادت کنندگان کلیسا نیز طرح کتاب مقدس نخواهد بود. اگر این نوع اداره کلیسا مورد نظر خداوند باشد، پس باید بتوان به پرسش زیر پاسخ داد: چرا خداوند در کلیسا تعدادی سرپرستان کلیسا تعیین کرده است؛ مردانی که به لحاظ روحانی باتجربه و کامل هستند (اول تیموتائوس ۳: ۱-۷؛ تیتوس ۱: ۵-۹)، مردانی که باید سرپرست و ناظر و هدایت کننده و راهنمای ایمانداران باشند (اعمال رسولان ۱۷: ۲۰، ۲۸-۳۰؛ اول پطرس ۵: ۱-۲)، مردانی که نمونه چگونه مسیحی بودن و چگونه مسیحی زندگی کردن هستند (اول پطرس، ۵: ۳)، مردانی که خداوند از دیگر افراد خواسته است تا در کلیسا از ایشان اطاعت و قدردانی کنند چرا که در محبت به مسیح زیانزد هستند (اول تسالونیکیان ۵: ۱۲-۱۳؛ عبرانیان ۱۳: ۱۷) و چرا باید افراد تحت مسئولیت ایشان باشند؟ چرا خداوند از اعضای کلیسا که در سطح یکسان پختگی روحانی نیستند خواسته است تا تحت مدیریت و هدایت سرپرستان کلیسا قرار داشته باشند؟ آیا خرد جمعی گروه پرستش کنندگان کلیسا نمی تواند بیشتر از سرپرستان کلیسا باشد؟ گرچه این امر امکان پذیر است اما معمولاً اینگونه نیست.

در بسیاری از مواقع، بیشتر اعضای کلیسا از آنچه که در کلیسا رخ می دهد آگاهی ندارند. آنها بسیاری از موضوعات خصوصی و اموری که در پشت صحنه رخ می دهند و برای سرپرستان کلیسا مهم محسوب می شوند را درک نمی کنند. این افراد ممکن است نتوانند این موضوع را استنباط کنند که خداوند چگونه کلیسا را نظارت می نماید و فاقد دانش لازم در مورد چگونگی عملکرد کلیسا، خط مشی ها و روش ها باشند. همچنین، از آنجائیکه که شبان - تعلیم دهنده فردی است که خداوند جایگاه و وظیفه او را تعیین کرده است (افسیسیان ۴: ۱۱)، دیگر سرپرستان کلیسا افراد روحانی هستند که اشتیاق خدمت در موقعیت و جایگاه خود را دارند (اول تیموتائوس ۳: ۱-۷)، خداوند به واسطه آنها کلیسا را هدایت می نماید و نه بوسیله ایمانداران کلیسا. پس با در نظر گرفتن این موضوعات و توجه به این حقیقت که برخی اعضای کلیسا فاقد بلوغ روحانی، خرد، تجربه و دانش کافی کلام خداوند هستند؛ این افراد معمولاً در موقعیتی نیستند که بتوانند تصمیمات معقول و خردمندانه اتخاذ کنند. بنابراین، سرپرستان کلیسا در جایگاه بهتر قرار دارند و به نحو بهتری می توانند برای کلیسا تصمیم گیری کنند.^۴ البته این بدان معنا نیست که سرپرستان کلیسا نباید به دیدگاه های ایمانداران کلیسا توجه نمایند بلکه هدف از این مطالب آن است که تصمیم گیرندگان نهایی سرپرستان کلیسا هستند. خداوند هرگز این نظر را ندارد که سرپرستان کلیسا با تجربه و واجد شرایط تحت نظارت و کنترل کلیسا قرار بگیرند (چرا که خود این افراد کلیسا را نظارت می نمایند).

اگر چنین اقدامی صورت بگیرد برخلاف تعلیم عهد جدید و کل مفاد کتاب مقدس است. بنابراین، سرپرستان کلیسا باید ایمانداران را هدایت نمایند نه اینکه خود توسط پیروان هدایت شوند، گرچه عیسی مسیح می تواند به هدایت سرپرستان کلیسا بپردازد (اول پطرس ۵: ۴).

تکالیف سرپرست کلیسا

در مقایسه با خادم و خادمه کلیسا، وظایف و تکالیف سرپرست کلیسا بر اساس کتاب مقدس بسیار ویژه است. مسئولیت های سرپرست کلیسا در برابر مسیح متعدد است (اول پطرس ۵: ۴؛ عبرانیان ۱۳: ۱۷). این مسئولیت ها شامل موارد زیر است:

^۴ این البته در مورد آن سرپرستانی صدق میکند که مردان خدا هستند و برای خداوند زندگی میکنند. به جز این آنها نباید سرپرست باشند (اول تیموتائوس ۳: ۱-۷؛ تیتوس ۱: ۵-۹)

۱- مراقبت از گله:

- در برابر تعلیم دهندگان دروغین (اعمال رسولان ۲۸:۲۰-۳۰)
- تکذیب و رد کسانی که مخالف هستند (دوم تیموتائوس ۲:۲۵؛ تیتوس ۱:۹)

۲- نظارت بر گله

- نظارت و توجه به وضعیت روحانی ایمانداران (اعمال رسولان ۲۸:۲۰؛ عبرانیان ۱۷:۱۳)
- داشتن تعهد بر ایمانداران (اول تسالونیکیان ۱۲:۵)
- سرپرستی ایمانداران (اول تیموتائوس ۵:۳)
- اداره ایمانداران به نحو مطلوب (اول تیموتائوس ۵:۱۷)

۳- هدایت ایمانداران (اعمال رسولان ۲۸:۲۰؛ اول پطرس ۲:۵)

- توجه به ایمانداران و نیازهایشان (حزقیال ۱۶-۱:۳۴)
- سرمشق بودن برای ایمانداران (اول تیموتائوس ۱۲:۴؛ اول پطرس ۵:۳)
- شاگردسازی ایمانداران (متی ۱۸:۱۷-۱۸؛ تیتوس ۳:۱۰-۱۱)
- کمک به کسانی که از مسیر گله منحرف شدند (غلاطیان ۱:۶)
- خدمت کردن به گله از طریق دعا (اعمال رسولان ۴:۶)
- دعا برای گله (اعمال رسولان ۴:۶)
- دعا برای بیماران درگله (یعقوب ۵:۱۴-۱۶)
- خدمت کردن به ایمانداران از طریق کلام خدا (اعمال رسولان ۴:۶)
- شاگردسازی ایمانداران (متی ۲۸:۱۹-۲۰؛ دوم تیموتائوس ۲:۲)
- تشویق و تعلیم ایمانداران (اول تیموتائوس ۴:۱۳؛ اول تسالونیکیان ۵:۱۲)
- خواندن کتاب مقدس برای ایمانداران به صورت جمعی (اول تیموتائوس ۴:۱۳)
- تعلیم کلام خدا به ایمانداران با دقت و پشتکار (اول تیموتائوس ۵:۱۷-۱۸؛ دوم تیموتائوس ۲:۱۵؛ یعقوب ۱:۳)

۴- دیگر مسئولیت ها

- انجام خدمات مبشر (متی ۲۸:۱۹؛ اعمال رسولان ۸:۱؛ دوم تیموتائوس ۵:۴)
- استفاده از عطایای روحانی در کلیسا (اول تیموتائوس ۴:۱۴)
- سخت کوشی در خدمت کلیسایی و تحمل مشکلات (اعمال رسولان ۲۷:۲۰؛ اول تسالونیکیان ۵:۱۲؛ اول تیموتائوس ۴:۱۶؛ دوم تیموتائوس ۵:۴)

۵- رفتار های سرپرستان کلیسا

- سخت کوشی و علاقه به این نوع خدمت (اول تیموتائوس ۱:۳)
- انجام خدمت (اول پطرس ۵:۲-۳؛ متی ۲۴:۲۰-۲۸؛ دوم قرنتیان ۸؛ اول تیموتائوس ۶:۶-۱۹)
- داوطلبانه، بدون اینکه تحت فشار و اجبار باشد
- با اشتیاق، بدون توجه به منفعت
- نمونه بودن، بدون حکمفرمانی کردن

با توجه به جنبه های مختلف وظیفه سرپرستان کلیسا، بررسی کثرت و تعدد وظایف ضروری بوده و معقولانه ترین روش است. سرپرستان کلیسا می توانند با یکدیگر همچون یک تیم کار کنند و به همدیگر اعتماد کرده و یکدیگر را یاری برسانند.

شایستگی های سرپرست کلیسا

به دلیل مسئولیت هایی که یک سرپرست کلیسا دارد، خداوند ضروری می بیند که یک ایماندار با تجربه و بالغ در آن جایگاه قرار گیرد. به همین دلیل است که پولس ویژگی های یک ایماندار با تجربه و بالغ را ارائه می دهد که سرپرست کلیسا باید در زندگی خود آنرا اظهار نماید. پولس در اول تیموتائوس باب ۳، آیات ۱ تا ۷ و تیتوس، باب ۱، آیات ۵ تا ۹ این ویژگیها را بیان کرده است که در زیر بیان شده اند. برای هر ویژگی، شرح مختصری از آن در پرانتز ارائه شده است. این ویژگیها را پولس در هر دو رساله بیان کرده است که در زیر تنها به یک بخش اشاره می شود و در مورد بخش دوم تکرار نمی شوند.

از اول تیموتائوس باب ۳، آیات ۱ تا ۷:

"یک سرپرست یا ناظر باید"

- ا- بی عیب (خوشنام و خوش آوازه باشد)
- ب- صاحب یک زن (یک مرد باید نسبت به همسرش خلوص و پاکی اخلاق داشته باشد)
- ت- خوشبختندار (متعادل و ملایم باشد)
- ث- هوشیار (اهل خرد، خوددار و معقول باشد)
- ج- منظم (تعالیم اخلاقی را در زندگی خود ارائه دده و نشان دهد، منظم باشد)
- ح- مهمان نواز (از مهمانان با آغوش باز استقبال نماید، سخاوتمند باشد، دیگران را مورد مراقبت قرار دهد)
- خ- معلمی توانا (تعلیم دادن دیگران با فروتنی و خلق نیکو، آموزش پذیر)
- د- نه می گسار (اجتناب از افراط بیش از حد)
- ذ- ستیزه گر و جنگجو نباشد (با ایجاد خشونت و ستیزه گری)
- ر- ملایم و صلح جو (فروتن و خالی از اغراض و منطقی باشد)
- ز- ستیزه جو نباشد (مصلح باشد و اهل نزاع نباشد)
- س- پول پرست نباشد (میل بسیار به ثروت نداشته باشد و بخشنده باشد)
- ش- خانواده خود را به خوبی اداره کند و فرزندان را طوری تربیت نماید که از او با احترام کامل اطاعت کنند (نظم و پایداری در منزل)
- ص- نباید تازه ایمان باشد (باید فردی بالغ و با تجربه باشد)
- ض- باید در میان افراد خارج از کلیسا نیکنام باشد (مایه بدنامی و ننگ نباشد)

از تیتوس، باب ۱، آیات ۵ تا ۹:

"رهبران باید":

- ا- دارای فرزندان با ایمانی باشند (باید فرزندی داشته باشد که قابل اعتماد، با ایمان، محترم و فرمانبردار و تحت کنترل باشند)
- ب- خودخواه و خودرای نباشند (خود محور نباشد)
- ت- تندخو نباشند (به راحتی کنترل خود را از دست ندهد)

ث- نیکخواه باشند (در تمام جنبه های زندگی اینگونه باشد و از آنچه که شیطانی است متنفر باشد)

ج- عادل باشند (منطقی و درستکار باشد)

ح- پاک باشند (زندگی مقدسی داشته باشد)

خ- خویشتن دار باشند (منضبط)

د- در هنگام تعلیم کلام خداوند ایمان خود را حفظ نماید و با بهره گیری از نصایح لازم و اصول عقیدتی تشویقی افراد منکر را جذب نماید و باید در ایمان خود قوی باشد تا بتواند تعالیم دروغین دیگران را رد نماید.

این ویژگیهای شخصیتی سرپرست کلیسا که در بالا ذکر شد در حقیقت ارائه دهنده تصویر مردی است (نه زن) که زندگی و محل زندگیش صحیح باشد. چنین فردی، همراه با سرپرستان کلیسا نظیر او، می توانند کلیسای خداوند را نظارت و کنترل و هدایت کنند. جایگاه سرپرستان کلیسا در بدن مسیح به روحانی بوده و این افراد باید بالغ، باتجربه و روحانی باشند. آنها مسئولیت بزرگی دارند: "هدایت کلیسایی که مسیح خداوند با خون خود خریده است" (اعمال رسولان ۲۸:۲۰). بنابراین، به دلیل اینکه ایمانداران کلیسا که خدمت به آنها به سرپرست سپرده شده (اول پطرس ۳:۵)، به ارزانی بدست نیامده اند، سرپرستان کلیسا نیاز دارند که این مسئولیت بزرگ را به خاطر داشته باشند و همواره بر رشد روحانی ایمانداران کلیسای خود نظارت داشته باشند، همانند کسانی روزی پاسخگو خواهند بود" (عبرانیان ۱۳:۱۷). این مسئولیت خطیر نباید سبک و کم ارزش در نظر گرفته شود چرا که روزی فرا خواهد رسید و سرپرستان کلیسا باید نسبت به انجام وظایف و یا عدم انجام وظایف خود پاسخگو باشند (اول پطرس ۴:۵).

به دلیل اهمیت بالای نقش و مسئولیت های سرپرستان کلیسا در بدن مسیح، پولس به تیموتائوس در اول تیموتائوس باب ۵ می گوید: "رهبرانی را که به خوبی رهبری می کنند مخصوصاً آنانیکه در وعظ و تعلیم زحمت می کشند باید مستحق دریافت مزد دو برابر دانست" (آیه ۱۷). زیرا کتاب مقدس می فرماید: «دهان گاوی را که خرمن می کوبد نبند» و «کارگر مستحق مزد خود می باشد» (آیه ۱۸). پولس همچنین، به دلیل جایگاه سرپرستان کلیسا، به تیموتائوس می گوید: "هیچ ادعائی علیه یکی از رهبران نپذیر مگر آن که به وسیله دو یا سه شاهد تأیید شود" (آیه ۱۹). به عبارت دیگر، قبل از اینکه کسی بخواهد به یک سرپرست کلیسا تهمت بزند باید به صورت مستدل خطا و گناه سرپرست کلیسا را ثابت نماید. اگر یک سرپرست کلیسا برای گناهی سرزنش گردد و این کار تداوم یابد، پولس در این مورد می گوید: "آنانی را که در گناه پافشاری می کنند درحضور همه توبیخ کن تا دیگران عبرت گیرند" (آیه ۲۰). "در حضور خدا و مسیح عیسی و فرشتگان برگزیده تو را موظف می سازم که دستورهای فوق را بدون غرض نگاه داشته و هیچ کاری را از روی تبعیض انجام ندهی" (آیه ۲۱).

در همان آیه، پولس موضوع مهم دیگری را با تیموتائوس مطرح می کند که در مورد انتخاب سرپرستان کلیسا است. پولس بیان نموده است: "در دستگذاری کسی برای خدمت خداوند عجله نکن و در گناهان دیگران شریک نباش، خود را پاک نگاهدار" (آیه ۲۲). اشاره پولس آن است که وقتی تیموتائوس مشغول انتخاب سرپرستان کلیسا بود، او باید قبل از دست گذاری بر آنها در حضور خداوند؛ این اطمینان را حاصل می کرد که این افراد واقعا واجد شرایط هستند و برای چنین موقعیتی آمادگی لازم را دارند. این موضوع بسیار اهمیت دارد چرا که پولس گفت: "گناه برخی افراد کاملاً واضح است؛ آنها را سریع می توان مورد قضاوت قرار داد، اما عده ای هم هستند که گناهانشان بعدها مشخص می شود. به علاوه، کردار برخی کاملاً آشکار است چرا که نمی توانند آنرا مخفی کنند". به عبارت دیگر، گناه برخی افراد کاملاً آشکار بوده و قابل مشاهده است و این در حالی است که گناه عده دیگر مخفی است و به راحتی آشکار نمی شود و ممکن است حتی پس از اینکه بعنوان سرپرست کلیسا مورد پذیرش قرار گیرند آشکار نشود. بنابراین، تیموتائوس باید در این فرایند دقت می کرد؛ همانند رهبران کلیسا که امروزه باید در این زمینه دقت کنند. امروزه چنین خطایی به وضوح به چشم می خورد به طوریکه افراد بدون صلاحیت در موقعیت رهبری و هدایت قرار دارند.^۵ هنگامیکه فردی قبل از اینکه

^۵ یک روی دیگر از مشکل این است که رهبران تمایلی به تقسیم قدرت در کلیسا ندارند. آنها افراد لایق را در جایگاه رهبری قرار نمیدهند تا خود بتوانند همه چیز را کنترل کنند.

آمادگی لازم را داشته باشد در جایگاه و مسئولیت رهبری و هدایت قرار بگیرد، مشکلات متعددی ممکن است پیش بیاید. یکی از مشکلات بالقوه، غرور است (اول تیموتائوس ۳: ۶؛ اول پطرس ۵: ۵-۷). این امر هنگامی رخ می دهد که یک شخص تنها به جایگاه و مسئولیت سرپرست کلیسا چشم دوخته باشد و این شغل را نوعی وظیفه برای خدمت کردن به دیگران در نظر نگیرد.

مشکل بالقوه دیگری نیز ممکن است در اثر بکارگیری افراد بدون صلاحیت که گناه و خلاف پنهان دارند بوجود آید. در واقع چنین اشخاصی فاقد تجربه و پختگی لازم هستند و شاید بهمین دلیل گناهان خود را مخفی می کنند. فردی که کمی تجربه و بلوغ روحانی لازم را دارد ممکن است به دلیل شرایطی که برای او وجود دارد وظیفه محول شده را نپذیرد. به هر حال، اگر کسی وظیفه را قبول نماید و واجد شرایط نباشد نشان میدهد که فاقد درک لازم، قوه بصیرت و صداقت است. چنین شخصی قطعاً نمی تواند در جایگاه سرپرست کلیسا قرار گرفته و چنین نقشی را داشته باشد و قطعاً هم نخواهد توانست مسئولیت و اختیارات مرتبط با وظیفه اش را اجرا نماید. اینگونه تصمیمات منجر به آن می شود که هدایت و رهبری روحانی کلیسا با ضعف روبه رو گردد. همانطور که نویسنده عبرانیان می گوید: "کسی که فقط شیر می خورد طفل است و در تشخیص حق از باطل تجربه ندارد."

اما غذای قوی برای بزرگسالان و برای کسانی است که قوای ذهنی آنها با تمرین های طولانی پرورش یافته است تا بتوانند نیک و بد را از هم تشخیص بدهند" (عبرانیان ۵: ۱۳-۱۴). به همین دلیل است که شبان یا سرپرست کلیسا باید باتجربه و بالغ باشند و از روی همین تجربه است که خوب و بد را تشخیص می دهند. همین موضوع مشخص می کند که چرا کلیساها نباید هر شخصی را در جایگاه و مسئولیت رهبری قرار دهند حتی اگر افراد با صلاحیت و واجد شرایط در اختیار ندارند. رهبران کلیسا می بایست افراد را آموزش دهند تا در نهایت آنها به رهبری بالغ تبدیل شوند؛ نه اینکه هر شخصی را در این جایگاه قرار دهند.

موقعیت و جایگاه رهبری روحانی در کلیسا مسئولیتی است که اهمیت بالایی دارد. این جایگاه و موقعیت نباید سبک شمرده شود. بنابراین، با توجه به اینکه رهبران کلیسا اساس و بنیان این جایگاه را ایجاد نموده تا یاور مسیح باشند (اول قرنطیان ۳: ۱۱)؛ پولس بیان داشته است: "۱۲ بعضی ها وقتی روی آن شالوده بنائی می سازند، طلا و نقره و سنگهای عالی بکار می برند و اشخاص دیگر از چوب و گیاه و کاه استفاده می کنند. ۱۳ ولی چگونگی کار هر کس آشکار خواهد شد زیرا روز داوری آنها ظاهر خواهد ساخت، چون آن روز با آتش همراه خواهد بود و آتش کیفیت کار همه را می آزماید و ماهیتش را نشان می دهد. ۱۴ اگر آنچه را که آدمی بر روی آن شالوده ساخته است از آتش سالم بیرون آید، آن شخص پاداش خود را خواهد یافت. ۱۵ اما اگر کارهای دست او سوخته شود پاداش خود را از دست خواهد داد، ولی خود او نجات خواهد یافت، مانند کسی که از میان شعله های آتش گذشته و نجات یافته باشد. ۱۶ آیا نمی دانید که شما خانه خدا هستید و روح خدا در شما ساکن است؟ ۱۷ اگر کسی خانه خدا را آلوده سازد خدا او را تباه خواهد ساخت زیرا خانه خدا باید پاک و مقدس باشد و آن خانه شما هستید" (اول قرنطیان ۳: ۱۲-۱۷).

بنابراین، اگر هر رهبر بدون واجد شرایط از کار در کلیسا غفلت نماید و آنرا دست کم بگیرد، کلیسا رنج می برد، بدن مسیح رنج می برد و روزی فرا خواهد رسید که این رهبر به خاطر عمل ضعیفش باید به مسیح حساب پس دهد^۶ (دوم قرنطیان ۵: ۱۰). همانگونه که این آیه بیان میدارد، روح القدس در کلیسای خداوند سکونت دارد و کلیسا مکانی مقدس است. کلیسا مکانی نیست که افراد بدون صلاحیت اجازه داشته باشند در جایگاه مسئولیت های آن قرار گیرند. کلیسا بدن مسیح است و از ایماندارانی تشکیل شده است که خدای پدر و عیسی مسیح، آنها با خون ارزشمند مسیح خریده اند (اعمال رسولان ۲۰: ۲۸). به دلیل همین موضوعات است که رهبری کلیسا باید خیلی دقیق باشد که چه کسی مسئولیت اداره کلیسای عیسی مسیح را به عهده می گیرد.

^۶ خیلی از افراد فکر میکنند که این آیه در مورد یک ایماندار صحبت میکند. کلمه شما راجع به جمع است و درباره کلیسا است. در متن مشخص شده که شخص انجان دهنده ایماندار است. خداوند ایماندار را از طریق بیماری و یا ضعف تنبه میکند (اول قرنطیان ۳: ۱۱؛ اول یوحنا ۵: ۱۶؛ عبرانیان ۴: ۱۱-۱۲).

خادم و وظیفه او

نقش خادم نسبت به نقش سرپرست کلیسا تفاوت زیادی دارد حتی اگر کلیسا این دو کلمه را به طور مترادف بکار برد. در هر حال، سرپرستان کلیسا، رهبران روحانی کلیسا هستند ولی خادمین همان خدمتکاران کلیسا می باشند (کلمه خادم از کلمه یونانی diakonos گرفته شده است که به معنای خدمتکار می باشد). بنابراین، نقش خادم در واقع خدمت به کلیسا است.

وظایف خادم توسط سرپرستان کلیسا تعیین می شود. ما نمونه ای از این مورد را در اعمال رسولان، باب ۶ شاهد هستیم، جاییکه مشکلی در کلیسای اورشلیم ایجاد گردید (آیه ۱). در نتیجه، رسولان که کلیسا را سرپرستی می کردند برای این مشکل راه حلی پیشنهاد دادند (آیه ۳). هفت مرد برای اجرا و توزیع غذا به زنان بیوه در کلیسایی در اورشلیم انتخاب شدند. رسولان همچنین چهار ویژگی شخصیتی برای گروه عبادن کنندگان کلیسا در نظر گرفتند که مردان انتخاب شده نیاز داشتند که این چهار ویژگی را دارا باشند تا نقش و وظایف خود را تکمیل کنند (آیه ۳). گرچه در این آیات، این افراد خادم نامیده نشدند اما وظایفی را که انجام دادند به عنوان وظایف خدمتکاران کلیسا در نظر گرفته شده بود (آیه ۲) و در مقایسه با وظیفه روحانی همچون دعا، خدمت کلیسایی کلام و غیره بود (آیات ۲ و ۴).

دلیل دیگری که آنها خادم بودند این است که پس از اینکه به عنوان خادم انتخاب شدند، رسولان بر آنها دست گذاری کرده دعا کردند (آیه ۶)، که این مسئله نشان دهنده جایگاه آنها و سطح مسئولیتی است که در کلیسا کسب کرده اند. ما همچنین در این آیه مشاهده می کنیم که این وظیفه رسولان است (اول پطرس ۵: ۱؛ دوم یوحنا ۱؛ سوم یوحنا ۱) که از طریق کلام خداوند خدمت کنند (آیات ۲، ۴) و راه حلی برای مشکل موجود اتخاذ کنند (هدایت و نظارت) و این وظیفه خدمتکاران انتخاب شده (خادمان) است تا راه حل را دنبال کرده و تحت مسئولیت رسولان باشند. بنابراین، اینگونه می توان نتیجه گیری کرد که یک خادم، گرچه باید فردی با بلوغ روحانی باشد، همانند سرپرست کلیسا، رهبر روحانی کلیسا نمی باشد.^۷ در عوض، خادم کلیسا در واقع خدمتکاری است که با توجه به سطح مسئولیتش نیاز دارد تا ویژگیهای روحانی داشته باشد چرا که نماینده کلیسا است. آیا این بدان معناست که خادم نمی تواند در کلیسا جایگاه رهبری و هدایت را داشته باشد؟ خیر. اگر مسئولیت هایی برای او تعیین گردد او نیز می تواند به هدایت و رهبری مردم بپردازد. اما نکته مهم آنست که این مسئولیت ها همانند مسئولیت سرپرستان کلیسا نیستند که عمدتاً "ماهیت روحانی داشته باشند".

شرایط و صلاحیت خادم

گرچه نقش خادم در ساختار کلیسا بسیار مهم است، صلاحیت و شرایط او به همراه نقشی که به وی محول شده است به طور قابل ملاحظه ای کمتر از سرپرست کلیسا است. به هر حال، خادم شخصی است که ویژگیهای شخصیتی او ثابت گردیده است و ابتدا به لحاظ شخصیتی مورد آزمایش قرار گرفته است تا مشخص گردد که او شخصی بی عیب است. یک خادم باید فردی با ایمان بوده و مظهر دیگر ویژگیهای شخصیتی باشد که برای یک خادم اختصاص یافته است. همچنین باید ظرفیت حفظ این نقش را که توسط سرپرستان کلیسا به او واگذار شده است داشته باشد. پولس در اول تیموتائوس باب ۳، آیات ۸، ۱۰، ۱۲، ۱۳ به ویژگیهای خادم اشاره کرده است. برای هر ویژگی و خصیصه، شرح مختصری از آن در پرانتز ذکر شده است. همچنین شرح مختصری از چهار خصیصه خادم نام برده شده است که رسولان به هر کلیسا اعطا نموده اند و در اعمال رسولان، باب ۶، آیه ۳ آمده است.

۱- اول تیموتائوس باب ۳، آیات ۸، ۱۰، ۱۲، ۱۳

"هم چنین خادمین کلیسا باید:"

ا- موقر باشند (کردارشان پسندیده باشد)

^۷ اگر خادمان رهبران روحانی هستند بنابراین خادمه ها هم باید رهبر باشند که چنین نیست. بنابراین خادمان تنها خدمتگزارانند و نه رهبران.

- ب- از دورو بودن میرا باشند (فریب دهنده نباشند)
- ت- از افراط در شراب خوری بپرهیزند (اجتناب از نوشیدن بیش از حد)
- ث- از پول پرستی بپرهیزند (حریص نباشند)
- ج- حقایق مکشوف ایمان را با وجدان پاک نگهدارند (در ایمان و اعتقاد متزلزل نبوده و محکم و پایدار باشند)
- ح- آزموده شوند، در صورتیکه بی عیب بودند، آنوقت به خدمت بپردازند. (اعتبار خوب داشته باشند)
- خ- فقط دارای یک زن باشند (داشتن اخلاق پاک نسبت به همسر)
- د- فرزندان و خانواده خود را به خوبی اداره کنند (در خانه نظم و امنیت ایجاد کنند)
- ذ- کسانی که به عنوان خادم به خوبی خدمت می کنند برای خود مقام خوب و در ایمانی که بر مسیح عیسی بنا شده اعتماد زیادی بدست می آورند.
- ۱- از اعمال رسولان، باب ۶، آیه ۳
- ا- خوشنامی و اعتبار خوب
- ب- پر از روح القدس
- ت- پر از حکمت
- ث- توانایی پذیرش مسئولیت

ما از این ویژگیها استنباط می کنیم که در واقع خادم فردی است که شخصیتی بی عیب و نقص داشته و در ایمانش تزلزلی دیده نمی شود؛ او در اراده خدا قدم بر میدارد، قابل اعتماد است و مدیر خوبی در منزل می باشد. این خصایص برای شخصی که به طور رسمی توسط کلیسا انتخاب شده است مشخص گردیده است تا مسئولیت های تخصیص یافته توسط سرپرستان کلیسا در کلیسای محلی دنبال گردد.

خادمه و وظیفه او

نقش خادمه همانند خادم است. کلمه "خادمه" از کلمه یونانی (diakonos) گرفته شده است و به معنای خدمتکار می باشد. بنابراین، خادمه ها همانند همتایان خود، خادم ها، خدمتکاران کلیسا هستند. لطفا توجه داشته باشید که در رومیان، باب ۱۶، آیه ۱، همان کلمه یونانی که برای فیبی مورد استفاده قرار گرفته است برای خادم هم استفاده شده است.

وظایف خادمه

همانور که در عهد جدید آمده است، خادمه - همانند خادم - مسئولیت های خاصی برای انجام ندارد. بنابراین وظیفه او توسط سرپرستان کلیسا تعیین می گردد. در عهد جدید، فیبی در واقع خادمه است (خدمتکار در ترجمه انگلیسی). پریسکیلا و حنا نمونه هایی از خدمتکاران زن نیکو هستند و هر آنچه که خادمه باید داشته باشد دارا می باشند. در زیر به برخی خصایص خادمه اشاره می کنیم:

- ۱- فیبی (رومیان ۱۶: ۱-۲)
 - خدمتکار کلیسا
 - مددکار افراد
- ۲- پریسکیلا (رومیان ۱۶: ۳-۴؛ اعمال رسولان ۱۸: ۲۴-۲۶؛ اول قرنتیان ۱۶: ۱۹)
 - زندگی خود را برای دیگران به خطر می انداخت (رومیان ۱۶: ۳-۴)
 - در مورد کلام خدا دانش داشته و توانایی تعلیم به دیگران را دارا بود (اعمال رسولان ۱۸: ۲۴-۲۶)
 - در خانه خود را برای جلسات کلیسا گشاده بود (اول قرنتیان ۱۶: ۱۹)

۳- حنا (لوقا ۲: ۳۶-۳۷)

- همواره در معبد خدمت می کرد (شب و روز)
- زن دعا کنی بود
- زن روزه گیری بود

در این نمونه ها، ما خصایص و ویژگیهای مختلفی را مشاهده می کنیم. آنچه که در بین همه آنها مشترک است آنست که آنها زنان با ایمانی راسخ بودند. روی هم رفته متوجه شدیم زنانی که کلام خداوند را می دانند؛ زنانی هستند که دعا می کنند، روزه می گیرند و مشتاقند تا برای مسیح حتی جان خود را بدهند.

ویژگیهای خادمه

یک خادمه، همانند خادم، باید شخص روحانی باشد. پولس در اول تیموتائوس باب ۳، آیه ۱۱ به برخی ویژگیها و خصایص خادمه اشاره کرده است. برای هر یک از خصایص توضیح مختصری در پرانتز آمده است.

"زنانشان نیز باید":

- ا- سنگین و موقر (کردار شرافتمندانه داشته باشند)
- ب- شایعه ساز نباشند (به دروغ به کسی تهمت نزنند و مفتری نباشند)
- ت- در هر امر خویشان دار باشند (قابل کنترل بدون اینکه زود تحت تاثیر قرار بگیرد)
- ث- با وفا (قابل اعتماد و با اطمینان)

برخی این آیه را از ویژگیهای ضروری برای همسر یک خادم می دانند، نه برای یک خادمه. البته این توضیح از متن آیه پیروی نمی کند. ابتدا، پولس با تیموتائوس در مورد ویژگیهای جایگاه تخصیص یافته خادمه در کلیسا صحبت می کند. دوم اینکه پولس بیان نمی کند که او از این الگو خارج شده و ویژگیهای همسر خادم را ارائه می دهد. سوم اینکه اگر می خواست ویژگیهای همسر خادم را بیان کند چرا بیشتر ویژگیهای همسر سرپرست کلیسا را بیان نکرد. این مطلب مشخص می نماید که او به این موضوع واقف بوده است که جایگاه سرپرست کلیسا به گونه ای است که به عنوان رهبر روحانی مسئولیت عظیم تری را در دست دارد. بنابراین، می توان به این نتیجه رسید که این آیه بیان کننده خصوصیات یک خادمه است.

بنابراین، یک خادمه باید همچون خادم مورد احترام، متعادل و میانه رو و با ایمان باشد. همچنین اهل شایعه و بداندیشی نباشد و به کسی تهمت نزنند. چنین ویژگیهایی برای شخصی که به طور رسمی توسط کلیسا انتخاب شده مشخص گردیده است تا مسئولیت های تخصیص یافته توسط سرپرستان کلیسا در کلیسای محلی را به انجام برساند.



پرسش های کاربردی

۱- در زیر نام برخی از سرپرستان کلیسا کلیسای خود را ذکر کنید. اگر خودتان شبان یا سرپرست کلیسا هستید نیز این مورد شامل شما هم می شود.

۲- اگر شبان یا سرپرست کلیسا هستید، آیا دارای ویژگیهایی که در اول تیموتائوس باب ۳، آیات ۱ تا ۷ و تیتوس، باب ۱، آیات ۵ تا ۹ بیان شده هستید؟ اگر پاسخ منفی است لطفا برخی ویژگیها که نیاز می بینید باید بهبود یابند را ذکر نمایید. سپس طرحی را بیان کنید که با آن بتوانید در این ارتباط عملکردی مثبت داشته باشید (مانند مطالعه کتاب مقدس، حفظ کتاب مقدس، خواندن کتاب در زمینه موضوع، مراحل عملی در مورد چگونگی ایجاد تغییرات ضروری، و...) موضوعاتی که باید بر روی آنها کار شود:

طرح:

۳- سرپرستان کلیسای خود که در بالا ذکر کردید در نظر بگیرید. آیا با توجه به ویژگیهای آنها، در مورد هر یک از آنها نگرانی دارید؟ اگر پاسخ مثبت است، در این موقعیت و بر اساس دیدگاه کتاب مقدس، واکنش شما چگونه باید باشد؟ لطفا آیات زیر را در نظر بگیرید: متی ۱۸: ۱۵-۲۰؛ یوحنا ۱۳: ۳۴-۳۵؛ اول قرننتیان ۹: ۲۶-۲۷؛ افسسیان ۴: ۲؛ فیلیپیان ۲: ۱-۴؛ کولسیان ۳: ۱۲-۱۷؛ اول پطرس ۵: ۵.

۴- اخیرا کلیسای شما چه اقداماتی انجام داده تا سرپرستان کلیسا خود را قوت بخشد و به آنها کمک نماید تا در ایمان، دانش کلام خدا و مهارت های خدمت کلیسایی رشد کنند؟ لطفا به خاطر داشته باشید که رهبران بدون تغییر موجب شکل گیری کلیسایی بدون تغییر می شوند. رهبران مشتاق و تغییر پذیر هم کلیساهایی پرجنب و جوش و تغییر پذیر ایجاد می کنند. لطفا طرحی را ارائه دهید که به سرپرستان کلیسای خود کمک میکند تا در نواحی ذکر شده رشد کنند. لطفا روش هایی را در نظر بگیرید که با آنها بتوانید به این مهم دست پیدا کنید. در این ارتباط می توانید از موضوعات زیر کمک بگیرید: کتاب ها، تحقیقات کتاب مقدس، موضوعات شاگردسازی، سخنگوها، فیلم های آموزشی، ابزارهای آموزشی (به طور مثال در زمینه خدمت به جوانان و یا به بیماران و غیره).

۵- در زیر نام برخی از خادم ها و خادمه های کلیسای خود را ذکر کنید.

۶- همانگونه که افراد بالا را در نظر دارید، آیا در ارتباط با صلاحیت آنها به عنوان خادم یا خادمه، نگرانی را در نظر دارید (اول تیموتائوس ۳: ۸-۱۰، ۱۲؛ اول تیموتائوس ۳: ۱۲)؟ اگر پاسخ مثبت است، بر اساس دیدگاه کتاب مقدس، واکنش شما نسبت به این موقعیت چیست؟ لطفا این عبارات زیر را در نظر بگیرید: متی ۱۸: ۱۵-۲۰؛ یوحنا ۱۳: ۳۴-۳۵؛ اول قرننتیان ۹: ۲۶-۲۷؛ افسسیان ۴: ۲؛ فیلیپیان ۱: ۲-۴؛ کولسیان ۳: ۱۲-۱۷؛ اول پطرس ۵: ۵.

۷- اخیرا کلیسای شما چه اقداماتی انجام داده تا سرپرستان کلیسا خود را قوت بخشد و به آنها کمک نماید تا در ایمان، دانش کلام خدا و مهارت های خدمت کلیسایی رشد کنند؟ لطفا طرحی در زمینه رشد در این نواحی ارائه دهید. لطفا روش هایی را در نظر بگیرید که با آنها بتوانید به این مهم دست پیدا کنید. در این ارتباط می توانید از موضوعات زیر کمک بگیرید کتاب ها، تحقیقات کتاب مقدس، موضوعات شاگردسازی، سخنگوها، فیلم های آموزشی، ابزارهای آموزشی و غیره.

۸- سرپرستان کلیسا، خادم ها و خادمه های بالقوه آینده که باید به آنها کمک کنید تا در ایمان خود رشد را مشخص کنید. سرپرستان کلیسا:

خادم ها:

خادمه ها:

۹- چه طرحی برای آماده کردن این خدمتکاران آینده کلیسا دارید؟ شما می توانید آموزش سرپرستان کلیسا، خادم ها، خادمه ها را با آموزش به صورت گروهی آغاز کنید. همچنین می توانید آموزش های تخصصی در پی آن انجام دهید و آنها را به گروه های تخصصی دسته بندی نمایید. لطفا به خاطر داشته باشید که سرپرستان کلیسا آینده باید ابتدا به عنوان خادم در کلیسا خدمت کنند تا خود را ثابت نمایند. برخی ایده ها را در زیر ذکر کنید و اینکه چگونه آنها را میتوانید برای جایگاه های بعدی کلیسا از طریق خدمتهای حال حاضر کلیسا آماده سازید.

پرسش های خاص برای مبشرین میان فرهنگی و موسسان کلیسا

۱- در بسیاری از موارد، موسس کلیسا یا شبان زمان زیادی برای فردی که پتانسیل سرپرستی یا خادمی کلیسا را داراست صرف می کنند ولی آن شخص یا کلیسا را ترک میکند و یا هرگز در ایمان خود رشد نمیکند تا رهبر یا خادم شود. گرچه این زمان صرف شده هدر نرفته است، چگونه شما نیاز دارید که خود را از این رخدادها حفظ نمایید؟

۲- هنگام آماده ساختن و تجهیز سرپرستان کلیسا و خادمه ها و هنگام بررسی این موضوع که برای چه کسانی باید زمان صرف نمایید؛ چه خصایصی را باید جستجو کنید؟ چه کسی را باید برای آموزش انتخاب می کنید؟

۳- قبل از اینکه به این موضوع فکر کنید که چه کسی این آمادگی را دارد تا سرپرست کلیسا، خادمه یا خادم شود؛ چه چهارچوب کلی زمان را در ذهن دارید؟ چگونه متوجه می شوید که چه هنگامی آنها برای مسئولیتها آماده هستند؟ مقدار زمان مورد نیاز باید بر اساس موضوعات آموزشی باشد که جهت رشد ایمان افراد مورد استفاده قرار می گیرند تا این افراد بتوانند صلاحیت خدمت در آن جایگاه را بدست بیاورند. ایده های خود را در زیر بیان کنید. لطفا به نصایح پولس که در اول تیموتائوس باب ۵، آیات ۲۲، ۲۴، ۲۵ آمده است توجه نمایید.

سرپرست کلیسا:

خادم:

خادمه:

۴- عیسی، موسی و پولس با شاگردان زمان زیادی را صرف اصول و تعالیم نمودند تا آنها را آموزش دهند. چگونه شما برای انجام اینکار برنامه ریزی می کنید تا اصول و تعالیم را به شاگردان جدید آموزش دهید بدون اینکه تاثیر منفی در رابطه شما با خانواده خود ایجاد کند؟

۵- به عنوان یک موسس کلیسا، چگونه پی میبرید که زمان اعطای رهبری کلیسا به شبان فرا رسیده است تا بتوانید روی کلیسای دیگری کار کنید؟ چگونه میدانید که رهبری را به دست چه کسی باید بسپارید؟



سازمان کلیسا

چرا شالوده و سازمان کلیسا مهم است؟

شالوده و سازمان کلیسا برای عملکرد کلیسا مهم و حیاتی است. کلیسایی که ضعیف سازمان یافته باشد و شالوده ضعیفی داشته باشد نمی تواند به درستی نتیجه دهد. کلیسایی که به خوبی سازمان یافته باشد و برای نیازهای خاص شالوده کاربردی و مناسب داشته باشد بهتر نتیجه می دهد. هدف هر کلیسای محلی و رهبران آنها آن است که برای مسیح تاثیرگذار باشند و این موضوع برای کلیسا بسیار مهم است.

کلیساها با شالوده و زیربناهای مختلفی عمل می کنند که آنها را اداره می نمایند. برخی کلیساها توسط یک نفر یا شیان اداره می شوند. این فرد بیشتر تصمیمات کلیسا را اتخاذ می کند. کمتر کاری است که بدون نظر او انجام شود و در بیشتر نمونه این سبک رهبری کلیسا به سمت اقتدارگرایی گرایش پیدا می کند. در انتهای دیگر طیف کلیساهایی وجود دارند که بدون تائید و تصویب اعضای کلیسا هیچ تصمیمی اتخاذ نمی گردد. در موارد شدید، لوايح کاربردی کلیسا بدون اینکه از اعضا برای تائید رای گیری شود بررسی نمی شود. در چنین نمونه هایی، رهبران کلیسا قادر نیستند اقدامی انجام دهند چرا که هیچگونه اقتدار برای اتخاذ تصمیمات ضروری ندارند. همانگونه که انتظار می رود، دیگر فرم های اداره کلیسا وجود دارد که بین این دو قرار دارند.

همانطور که یکی از این دو جنبه کلیسا در نظر گرفته می شود می توان شالوده کلیسا را به اسکلت بدن انسان و سازمان را به عنوان بخش های فعال بدن تشبیه کرد. یک سیستم اسکلتی سالم و قوی از بدن حمایت می کند و توانایی حرکت و انجام وظایف را به آن می دهد. بدون سیستم اسکلتی، بدن توانایی هیچ کاری را نخواهد داشت و سرانجام خواهد مرد. در مورد کلیسا هم اگر یک شالوده و زیربنای سالم نداشته باشد (که شامل ایمانداران در جایگاه خدمت کلیسایی و ساختار است که موجب یکپارچه ساختن جایگاه می شود)، کلیسا سرانجام بی اعتبار می شود و اگر سازمان هم وجود نداشته باشد، به لحاظ روحانی از بین می رود. بنابراین، چگونگی طراحی این ساختار است که در کارایی کلیسا تفاوت ایجاد می نماید.

در مورد کلیسایی که به خوبی سازمان یافته است، همچون یک بدن سالم و طبیعی، نیز بسیاری از امور می تواند در همان زمان انجام گیرد. چنین کلیسایی در یک زمان امور مختلف را به طور صحیح و تخصصی و از روی نظم انجام می دهد و به ندرت امور مختلف را به لحظه آخر موکول می کند. اما یک کلیسایی که کارکردهای آن به طور ضعیف سازماندهی شده اند همچون بدن یک انسان هستند که بخش های مختلف قادر نیستند به طور صحیح و مستقل و همزمان کار کنند. در چنین نمونه ای، بدن نمی تواند به طور موثر کار کند و وظایفی که نیاز است تا تکمیل شوند در بسیاری از موارد به هیچ وجه انجام نمی شوند. کلیساهایی که بدین روش امور خود را انجام می دهند، فرصت های خود را از دست می دهند و نمی توانند اهداف خود را تحقق بخشند و به همین دلیل بسیاری از امور تا آخرین لحظات انجام نشده باقی می مانند و در نهایت عملکرد ضعیفی خواهند داشت. بنابراین، در بسیاری از موارد فرصت های ارزشمند از دست می رود. به همین دلیل است که شالوده و سازمان یک کلیسا برای بقا و کارایی آن بسیار اهمیت دارد.

طرح و مدل مطابق با کتاب مقدس چیست؟

سازمان:

سازمان مهم است چرا که نظم را در کلیسا تسهیل می کند. هنگامیکه پولس به قرننیان در مورد فقدان نظم مطلب می نویسد و چنین جملاتی را ارائه می دهد:

- "اگر کسی بخواهد در این خصوص مجادله کند تنها چیزی که به او می گویم این است که ما و کلیساهای خدا روش دیگری غیر از این نداریم" (اول قرننیان ۱۱:۱۶)
- "چون خدا، خدای هرج و مرج نیست بلکه خدای نظم و آرامش است. چنانکه در تمام کلیساهای مقدسین مرسوم است" (اول قرننیان ۱۴:۳۳)
- "چنانکه در تمام کلیساهای مقدسین.." (اول قرننیان ۱۴:۳۳-۳۴)
- "اما همه کارها باید با نظم و ترتیب انجام شود" (اول قرننیان ۱۴:۴۰)

پولس به تیتوس می گوید:

"ترا برای این در جزیره کريت به جا گذاشتم تا کارهای عقب افتاده را سر و سامان دهی و چنان که شخصاً به تو دستور دادم، رهبرانی برای کلیساها در هر شهر تعیین کن" (تیتوس ۱:۵)

همانطور که از این آیات می توان استنباط کرد، خداوند دوست دارد که در کلیسای او نظم برقرار باشد همانگونه که پولس بیان داشته است. هیچ فعالیت و هیچ امری بدون نظم و به صورت تصادفی انجام نخواهد شد. کلیساها باید دارای اهدافی باشند تا به سمت جلو پیش روند و بدانند اهداف چه هستند و در کجا باید انجام گیرند (متی ۲۸:۱۰-۲۰؛ اعمال رسولان ۱:۸؛ اول قرننیان ۳:۱۰-۱۵؛ افسسیان ۲:۱۹-۲۲، ۴:۱۱-۱۶؛ فیلیپیان ۲:۲؛ دوم تیموتائوس ۴:۱-۵). این موارد اهدافی هستند که باید از طریق دعا و ایمان تعیین شود.

دلیل دیگری که سازمان در کلیسا اهمیت دارد آن است که یک کلیسای سازمان یافته به مردم احساس نظم و دوام (اعمال رسولان ۶:۱-۵) و آرامش اعطا می کند (خروج ۱۸:۲۳؛ کولسیان ۳:۱۵). این موارد برای کلیسایی که می خواهد برای مسیح اثربخش باشد ضروری است. اگر این امور بخشی از کلیسا محسوب نگردد، مردم احساس پیوستگی نخواهند داشت. بدون چنین احساسی، کلیسا به سختی می تواند محبت واحد، انسجام در روح، نیت در هدف را حفظ نماید (فیلیپیان ۲:۲). همین امر موجب می گردد تا تحقق امور بسیار کم رخ دهد و ایمانداران دیگر رغبتی نخواهند داشت تا بخشی از کلیسا باشند.

شالوده:

شالوده کلیسا برای عملکرد آن لازم است چرا که از خدمت کلیسای حمایت می کند و موجب می شود تا کلیسا عملکرد موثری داشته باشد. بدون وجود شالوده و زیربنای مناسب، هیچ امری محقق نمی شود چرا که هیچگونه سیستم یا اشخاصی وجود ندارند تا رخداد فعالیت ها را شکل ریزی کنند. کلیسایی که شالوه خوبی نداشته باشد نمی تواند افراد و ایمانداران را گرد هم جمع نماید و فاقد هدف، طرح و نیت خاصی است. شالوه و بنیانی که به خوبی توسعه یافته باشد می تواند:

- ۱- به مردم در رهبری کمک نماید تا عملکردهای خاص را دنبال نمایند و حجم کار را با هم تقسیم کنند (خروج ۱۸:۲۵-۲۶؛ اعمال رسولان ۶:۳؛ اول قرننیان ۱۲:۷-۴، ۱۲:۲۵؛ اول پطرس ۴:۱۰؛ عبرانیان ۱۳:۱۷)
- ۲- دارای ساختاری است که مشکلات و نیازهای خاص را تسهیل می کند (خروج ۱۸:۲۱-۲۲؛ اعمال رسولان ۶:۱-۵ و ۱۵:۱-۲؛ اول قرننیان ۱۴:۲۵-۲۶؛ غلاطیان ۶:۱-۲؛ جامعه ۵:۱۳-۱۶)

- ۳- برنامه ریزی را امکان پذیر می سازد تا اهداف و فعالیت ها محقق شوند (متی ۲۸:۱۹-۲۰؛ لوقا ۱۴:۲۸-۳۲؛ دوم تیموتائوس ۲:۲)
- ۴- نظارت بر سازمان کند تا اصول و اهداف و نیت ها بررسی گردند (اول تیموتائوس ۴:۱۲-۱۶؛ دوم تیموتائوس ۴:۱-۵؛ اول پطرس ۵:۲-۳)
- ۵- نظارت بر اعضا و کمک به آنها در هنگام ضرورت (اعمال رسولان ۶:۱-۶؛ اول قرنتیان ۱۲:۱۸-۲۷؛ عبرانیان ۱۳:۱۷؛ خروج ۱۸:۲۶)
- ۶- تسهیل در کارایی برای تحقق اهداف (خروج ۱۸:۱۴، ۲۳-۲۶؛ اعمال رسولان ۱۴:۲۳؛ اول قرنتیان ۱۴:۳۳، ۴۰؛ اول تیموتائوس ۳:۵؛ تیتوس ۱:۵)

کلیسایی که شالوده و زیر بنای خوبی داشته باشد مسلماً این اهداف را محقق می نماید. یک نکته مهم در مورد شالوده و بنیان خوب آن است که نباید خیلی پیچیده باشد تا سازمان در بوروکراسی فرو رود و یا اینکه نباید بدون ساختار باشد چرا که هیچ امری محقق نمی شود. سازمانی که بیش از حد ساختار بندی شده باشد نیز بر مردم فشار و اجبار وارد می نماید و خلاقیت، بهره وری و توانایی آنها را سرکوب می کند و امکان بهره گیری از عطایای روحانی کمتر است. سازمانی که فاقد ساختار است نمی تواند اعضای خود را تشویق نماید تا از حداکثر پتانسیل خود در بهره گیری از عطایای روحانی خود استفاده کنند و در ایمان رشد کنند. چنین کلیساهایی دچار هرج و مرج می گردند و تحقق امور در آنها دیده نمی شود و افرادی که در اینگونه کلیساهای فعالیت می کنند انسجام لازم را ندارند چرا که ساختار مناسبی وجود ندارد که آنها را هدایت نماید. بنابراین، هم پیچیدگی بیش از حد شالوده و زیر بنا و هم فقدان آن برای سازمان و کارایی آن مهم است.

هنگامیکه شالوده و امور زیربنایی کلیسا را بر اساس کتاب مقدس در نظر می گیریم، موضوعی که باید مورد توجه قرار بگیرد جایگاه و موقعیت خدمتکار است که توسط خداوند در کلیسا ایجاد شده است: رسولان، نبوت کنندگان، مبشران، شبان - تعلیم دهندگان (افسیسیان ۱۱:۴)، سرپرستان کلیسا (اول تیموتائوس ۱:۳؛ تیتوس ۱:۵)، خادمان (اول تیموتائوس ۸:۳) و خادمه ها (اول تیموتائوس ۱۱:۳). برای وضوح، مبشران و شبان - تعلیم دهنده نیز سرپرستان کلیسا هستند؛ همانگونه که رسولان و نبوت کنندگان در ابتدا سرپرستان کلیسا بودند^۸ (اعمال رسولان ۲:۱۵، ۴، ۲۲، ۲۳، ۲۱:۱۸؛ اول پطرس ۵:۱؛ دوم یوحنا ۱؛ سوم یوحنا ۱) گرچه مسئولیت اصلی آنها به عنوان سرپرستان کلیسا در واقع تجهیز بدن مسیح است (افسیسیان ۱۱:۴-۱۶). افرادی که دارای این موقعیت ها هستند برای شالوده و زیربنای کلیسا بسیار اهمیت دارند. آنها نقش های اصلی مسئولیت را تأمین می کنند.^۹

گرچه سرپرستان کلیسا، خادم ها و خادمه ها جایگاه های رسمی کلیسای محلی را تشکیل می دهند اما موضوعی که باید مورد توجه قرار بگیرد آن است که بزرگترین بخش شالوده کلیسا از ایمانداران تشکیل شده است (اول قرنتیان باب ۱۲). این افراد در حقیقت همه ایمانداران در کلیسای محلی هستند که بدن مسیح را در کلیسا تشکیل داده اند (رومیان ۱۲:۵؛ اول قرنتیان ۱۵:۶؛ افسسیان ۶:۳). ایمانداران همچنین بخشی از بدن جهانی مسیح محسوب می شوند (متی ۱۸:۱۶؛ رومیان ۱۶:۱۶، ۱۲:۱۲-۱۳، ۲۷؛ اول قرنتیان ۱۰:۳۲؛ افسسیان ۵:۲۳-۲۵؛ کولسیان ۳:۱۵). این ایمانداران هستند که توسط روح القدس (اول قرنتیان ۱۱:۷، ۱۲) و "برای انجام خدمت" (افسیسیان ۱۲:۴؛ رومیان ۱۲:۴-۸؛ اول قرنتیان ۱۲:۴-۷، ۲۶، ۲۷) عطایای روحانی گرفته اند. این افراد برای شالوده و زیربنای کلیسا همانند رهبر کلیسا مهم و ضروری هستند. بنابراین، نظر به اینکه عملکرد شبان - تعلیم دهنده و یا مبشر آن است که بدن مسیح را تجهیز کنند و با

^۸ با کامل شدن عهد جدید، جایگاه رسولان و انبیا دیگر وجود ندارد. به مقاله "خدمت تجهیز کننده شبان و مبشر" مراجعه کنید.
^۹ در عهد عتیق و جدید رهبران اسرائیل را مردان تشکیل میدادند که همان سرپرستان بودند (خروج ۳:۱۶؛ ۲۹:۴؛ ۱:۲۴؛ متی ۲۱:۱۶؛ مرقس ۵:۳۱؛ اعمال ۱۴:۲۳؛ اول تیموتائوس ۵:۱۷-۱۹). سرپرستان افرادی هستند که از لحاظ انجیلی لایق و در ایمان قوی میباشند (اول تیموتائوس ۳:۱-۷؛ تیتوس ۱:۵-۹). مردانی که مراقبت میکنند (اعمال ۲۰:۱۷، ۲۸، ۳۰)، رهبری میکنند (اول پطرس ۵:۱-۳) و افراد کلیسای خود را آموزش میدهند (اول تیموتائوس ۴:۱۳، ۱۶؛ دوم تیموتائوس ۲:۴). بنابراین رهبران را خداوند فرامیخواند و خادمان و خادمه ها را رهبران انتخاب میکنند (اعمال ۱:۶-۶). برای اطلاعات بیشتر به مقاله "تعریف نقشهای رهبری" مراجعه کنید.

دیگر سرپرستان کلیسا بر فعالیت کلیسا نظارت داشته باشند؛ برای رشد بدن مسیح باید همه بسیج شوند و از عطایای خود در انجام خدمت رسانی به مسیح بهره بگیرند. با انجام دادن این امور، بدن مسیح به طور طبیعی رشد یافته و تقویت می شود و در مهبت بنا می شود (افسیان ۴: ۱۶).

سازمان و شالوده

سازمان و شالوده کلیسا ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر دارند. در بیشتر موارد بسیار سخت است که بین این دو تمایز قائل شویم و حتی جدا کردن آنها هم غیر ممکن است. در زیر به دو نمونه در کتاب مقدس اشاره شده است که نبود شالوده و سازمان با هم مورد بررسی قرار گرفته است.

مثال اول از خروج، باب ۱۸ است. در این آیات، پدر همسر موسی، پترون، او را ملاقات کرد و به او کمک نمود تا مشکل سازمانی که هنگام مدیریت قوم اسرائیل پیدا کرده بود رفع شود. پترون مشاهده کرد هنگامیکه موسی برای قضاوت مناقشات مردم وارد عمل شد (آیه ۱۶)، "مردم از صبح تا شب در کنار موسی ایستادند" (آیه ۱۳). این مسئله موجب گشت تا برای پترون پرسشی مطرح گردد. پترون مشاهده کرد که وضعیت رسیدگی به مناقشات نه برای موسی و نه برای مردم وضعیت مناسبی نیست (آیات ۱۷ و ۱۸). وضعیت مذکور برای موسی مناسب نبود چرا که او تنها به قضاوت می پرداخت و بار سنگینی بر دوشش بود. این وضعیت برای مردم هم مناسب نبود چرا که آنها باید ساعتها می ایستادند و مدت طولانی منتظر می ماندند تا شاید مشکلمان رفع شود. بنابراین، پترون طرحی را به موسی پیشنهاد داد تا مشکل کمی سبکتر گردد (آیات ۱۹ تا ۲۳) و موسی نیز آنرا اجرا کرد (آیات ۲۴ تا ۲۶). موسی بخش عظیمی از مسئولیت قضاوت مناقشات مردم را به افراد با صلاحیت محول کرد و موسی مسئول حل و فصل نمونه هایی شد که بسیار سخت بوده و دیگران قادر به رفع آنها نبودند. گرچه این کار نوعی سیستم قضایی چند سطحی محسوب شده (شالوده) که در اسرائیل اجرا گردید. اما از اقدام پترون چه نتیجه ای می توان گرفت؟ استقامت و دوام برای موسی و آرامش و صلح برای مردم (سازمان) (آیه ۲۳). یک کلیسای سازمان یافته با شالوده موثر چنین نتایجی را به همراه دارد – استقامت و دوام برای رهبران کلیسا و آرامش و صلح برای مردم.

نمونه دوم فقدان شالوده و سازمان در کتاب اعمال رسولان مشاهده می شود. در اعمال رسولان، باب ۶ آمده است که یهودیان یونانی زبان شکایت کردند که "در تقسیم خوراک روزانه، بیوه زنان یونانی زبان از نظر دور می مانند" (آیه ۱). رسولان از مردم خواستند گرد هم آیند و به آنها گفتند که از میان افراد هفت مرد را انتخاب کنند که بتوانند پیش نیازهای خاصی را که رسولان تعیین کردند اجرا نمایند و این هفت نفر "مسئولیت انجام این وظایف را عهده داد شدند" (آیات ۲ و ۳). رسولان این سیستم را اجرا نمودند (شالوده) تا خود بتوانند مسئولیت های اصلی کلیسا را (سازمان) که دعا و تعلیم کلام خداوند بود را انجام دهند (آیات ۲ و ۴). در نتیجه این تصمیم، موضوع اینگونه ثبت گردید: "این پیشنهاد مورد قبول تمام حاضران در مجلس واقع شد" (آیه ۵). به عبارت دیگر، مشکل سازمانی رفع گردید و مردم نیز نسبت به نتیجه خرسند شدند و رسولان هم توانستند توجه خود را معطوف امور اصلی خدمات کلیسایی نمایند. این نتیجه کلیسای سازمان یافته است.

یکی از درس هایی که می توان از این دو نمونه بدست آورد آن است که رهبران کلیسا نیاز دارند مسئولیت های مختلف را که به هر تصمیم مربوط می شود تقسیم کنند و به عبارت دیگر مسئولیت ها را بین دیگران تقسیم کنند تا از انباشت آنها بر دوش یک عده خاص جلوگیری گردد. برای تحقق این امر، آنها باید فروتنی نمایند و احساس ترس و تردید را از خود دور کنند و به دیگران اعتماد نمایند و این مطلب را بدانند که همه امور را نمی توانند خودشان به تنهایی انجام دهند. با تقسیم مسئولیت ها بین دیگر افراد با صلاحیت، دیگر نیازی نیست تا رهبران برای هر فعالیت کلیسا خود را درگیر نمایند.

حاصل و نتیجه کلیسایی که دارای شالوده و زیربنای توسعه یافته و کاربردی می باشد آن است که توانایی انجام فعالیت در میان ایمانداران افزایش می یابد و صد درصد به هدف نهایی نزدیک می گردد. در چنین نمونه ای، بدن با کارایی و بهره بری هر چه تمام تر فعالیت می نماید. برای تحقق این مهم، نقش سرپرستان کلیسا آن است که هر ایماندار را با توجه عطیه روحانی و توانایی که دارد برای انجام فعالیت مشخصی در نظر بگیرند و از توانایی افراد برای تقویت و پیشرفت بدن کلیسا استفاده نمایند. هنگامیکه یک ایماندار در کلیسا عهده دار فعالیتی می شود و نقشی را می پذیرد، بسیار مهم است که سطح بلوغ روحانی، تجربه و علایق فردی او برای انجام وظیفه ای مشخص در نظر گرفته شود تا بتواند وظیفه محول شده را به خوبی انجام دهد (اول تیموتائوس ۵: ۲۲، ۲۴-۲۵). کسانی که در موقعیت رهبری قرار دارند باید به این نکته توجه داشته باشند که تقسیم مسئولیت ها و وظایف با دیگران در کلیسا لازم و ضروری است. هدف رهبران کلیسا این نیست که بر کل کلیسا فرمانروایی نمایند (متی ۲۰: ۲۵-۲۶؛ لوقا ۲۲: ۲۴-۲۷؛ اول پطرس ۵: ۳).



پرسش های کاربردی

۱- کلیسای خود را شرح دهید. در مورد پاسخ های خود فکر نمایید. دور پاسخ های زیر خط بکشید:

- سازمان یافته است
- دارای طرح و برنامه است
- دارای اهدافی برای آینده است
- دارای رهبران متعدد است
- به هدف خود واقف است
- دارای اعضای مختلف است که خدمت می کنند
- برای مسیح تأثیرگذارند
- مرتباً به نجات غیر ایمانداران توجه می نماید
- مکان آرامش و صلح است
- مکان رفاه و آسایش است
- تمرکز بر امور مهم است
- به مردم کمک می کند تا به لحاظ روحانی رشد کنند
- منسجم است
- ابراز کننده ایمان، امید و محبت است
- در مسیر روح گام بر میدارد
- از کتاب مقدس تبعیت می نماید
- به طور مستمر اقدامات نیکو انجام میدهد
- به لحاظ روحانی زنده است
- محبت به عیسی مسیح در درجه اول است
- بدنبال نجات غیر ایمانداران در دنیا است
- بی نظم است
- بدون برنامه است
- هیچگونه هدفی ندارد
- به تنهایی و توسط شبان اداره می شود
- هدف خود را نمی شناسد
- تنها تعداد اندکی اعضا دارد که خدمت می کنند
- هیچگونه تأثیری برای مسیح ندارند
- توجه به نجات ایمانداران بسیار کم است
- مکان ناهماهنگی است
- مکانی است که هیچ کس در آن راحتی ندارد
- تمرکز بر امور جزئی است
- مسیحین بی تجربه زیادی وجود دارد
- تقسیم شده است
- فاقد ایمان، امید و محبت است
- در مسیر مادیات و جسم گام بر می دارد
- پیرو سنت و قوانین است
- کمتر اقدامات نیکو انجام می دهد
- به لحاظ روحانی مرده است
- محبت به خود در درجه اول است
- علاقه ای به نجات مردم دنیا نشان نمی دهد

اکنون در نظر بگیرید چگونه افراد در کلیسای شما به این پرسش ها پاسخ می دهند. سپس به این مسئله توجه کنید که چگونه افراد جامعه شما به این پرسش ها پاسخ می دهند. چگونه سه دیدگاه را با هم مقایسه می کنید؟ هدف از این پرسش ها آن است که تصویر دقیقی از کلیسای خود بدست آورید: آیا کلیسای شما موثر و کاربردی است و می تواند برای مسیح

تاثیرگذار باشد؟ افراد کلیسای شما ممکن است تمایل داشته باشند که با نام مستعار به پرسش های شما پاسخ دهند. پس با استفاده از برگه پاسخدهی پاسخها را جمع آوری کرده و آنها را بر اساس دیدگاه خود مقایسه نمایید.

۲- آیا می توانید ارتباط بین سازمان کلیسا و شالوده آن با عبارات بیان شده در پرسش ۱ را مشخص کنید و یا به طریق دیگری پرسش مطرح نمایید؟ مثلاً: "چگونه سازمان و شالوده یک کلیسا بر کلیسا، خدمات کلیسایی آن، عملکردها، ارتباط با مسیح و... اثر می گذارد؟"

۳- اگر کلیسای شما تنها توسط شبان اداره می شود و گروه سرپرستان کلیسا آنرا اراده نمی کنند، چگونه نیاز دارید تا این وضعیت را تغییر دهید؟ اگر به دنبال تغییر هستید، چه مزیتی این کار برای شبان و کلیسا دارد؟

۴- چه تغییراتی باید در کلیسای شما انجام گیرد تا شالوده آن تقویت شود؟

۵- چه تغییراتی باید در کلیسای شما انجام گیرد تا سازمان یافته تر شود؟

۶- کلیسا از افراد متعددی تشکیل شده است و وظیفه اصلی شبان تجهیز آنهاست (افسسیان ۴: ۱۱-۱۲). چگونه کلیسای شما این فرمان را تکمیل می کند؟ کلیسای شما چه کاری انجام میدهد تا بدن مسیح در کلیسای شما تجهیز گردد؟

۷- آیا اکثریت ایمانداران در کلیسای شما به خدمت گرفته شده اند و در خدمت کلیسا از عطایای روحانی آنها بهره گرفته می شود؟ اگر پاسخ منفی است، کلیسای شما چه کمکی به این افراد می تواند انجام دهد تا بتوانند در خدمت کلیسایی ثمربخش باشند؟

۸- چه امکاناتی برای شروع خدمات کلیسایی جدید در داخل و خارج از کلیسای شما وجود دارد؟ آنها را در زیر بیان کنید:
داخل کلیسا:

خارج کلیسا:

۹- از هر کدام از نواحی که در بالا ذکر شده است یک مورد را انتخاب و برای پرسش زیر در نظر بگیرید:
داخل کلیسا

فرصت را بیان کنید:

- چه کسی میتواند این خدمت کلیسایی جدید را هدایت کند؟
 - رهبر اصلی کلیسا
 - کمک رهبر
 - کمک رهبر
- چه کسی می تواند در توسعه و اجرای این خدمات تیم رهبری را یاری برساند که اخیرا در کلیسای شما در زمینه خدمات کلیسایی بسیار فعال بوده است؟

- چه کسی می تواند در توسعه و اجرای خدمات تیم رهبری را یاری برساند که اخیرا در کلیسای شما خدمت کلیسایی فعالی نداشته است (افرادی که شما علاقمند هستید)؟

- لطفا با توجه به خدمت کلیسایی جدید موارد زیر را در نظر بگیرید:
 - قصد و نیت
 - اهداف
 - گروه مورد نظر

- موقعیت
- زمان

خارج از کلیسا:

فرصت را بیان کنید:

- چه کسی میتواند این خدمت کلیسایی جدید را هدایت کند؟
 - رهبر اصلی کلیسا
 - کمک رهبر
 - کمک رهبر
- چه کسی می تواند در توسعه و اجرای این خدمات تیم رهبری را یاری برساند که اخیرا در کلیسای شما در زمینه خدمات کلیسایی بسیار فعال بوده است؟
- چه کسی می تواند در توسعه و اجرای خدمات تیم رهبری را یاری برساند که اخیرا در کلیسای شما خدمت کلیسایی فعالی نداشته است (افرادی که شما علاقمند هستید)؟

- لطفا با توجه به خدمت کلیسایی جدید موارد زیر را در نظر بگیرید:
 - قصد و نیت
 - اهداف
 - گروه مورد نظر
 - موقعیت
 - زمان
 -

توجه: لطفا خدمات کلیسایی ضروری، خلاق و معنی دار را که شما می توانید در میان اعضای کلیسای خود ایجاد نمایید پیدا نمایید (اول قرنهای ۱۲-۴). این افراد منبع کلیسا هستند. خداوند روح القدس به این دلیل چنین عطایایی به آنها اعطا نمود که جزء ایمانداران شوند (اول قرنهای ۷: ۱۲، ۱۱، ۱۳). او برای آنها هدفی دارد (اول قرنهای ۱۲: ۱۷-۱۸). خداوند از ازل امور نیکو را آماده نمود تا آنها به انجام برسانند (افسیان ۲: ۱۰). اگر به آنها اجازه داده شد تا هفته ها در کلیسا باشند و کاری انجام ندهند، عطایای روحانی که خداوند به آنها اعطا نموده است هدر میرود. لطفا اجازه ندهید چنین اتفاقی رخ دهد (افسیان ۵: ۱۵-۱۷؛ اول تسالونیکیان ۵: ۴-۸). به خاطر داشته باشید روزی فرا خواهد رسید که شما باید

برای اقداماتی که انجام داده اید و آنچه که خداوند به شما تخصیص داد مورد پرسش قرار خواهید گرفت (دوم قرن‌تیان ۱۰:۵؛ عبرانیان ۱۳:۱۷؛ اول پطرس ۵:۱-۴).

پرسش های خاص برای مبشرین میان فرهنگی و موسسان کلیسا

۱- آیا مشخص کرده اید که شالوده کلیسای شما چگونه خواهد بود؟ این موضوع برای تصمیم گیری مهم است چرا که در اداره کلیسا از آن بهره گرفته می شود. این تصمیم گیری همچنین شما را هدایت می نماید تا در آینده بهتر اقدام نمایید و ساختار داخلی کلیسای خود را بر اساس آن شکل دهید. همچنین این ساختار به لحاظ کاربردی مولفه مهمی در تعیین سازمان کلیسای شما است و موجب رشد کلیسا می گردد. در زیر ساختاری را ذکر کنید که در کلیسای خود از آن بهره می گیرید. همچنین پایه کتاب مقدس را برای این ساختار ذکر کنید.

۲- چه طرحی در دست دارید تا افراد را در خدمات کلیسایی بکار بگیرید و از عطایایی که روح القدس به آنها اعطا نموده بهره مند شوید؟ اگر شما از افراد مختلف بهره بگیرید تا کلیسای خود را شکل ریزی نمایید، خدمات باید بخش منسجم و منظم زندگی آنها و کلیسای شما باشند.

۴- در چنین موقعیتی چه اقدامی انجام می دهید؟ هنگامی که مشغول تاسیس کلیسای خود هستید، فردی بسیار محترم و با حالتی دوستانه نزد شما می آید و بیان میکند که سالها مسیحی بوده و اکنون می خواهد در کلیسای شما خدمت نماید. وی بیان میدارد که قصد یاری رساندن به شما را دارد و شما در این مورد خوشحال می شوید. بعد از اندک زمانی شما پی میبرید که او زمان و هزینه زیادی صرف کلیسا نموده و کلیسا و افراد کلیسا به او به عنوان رهبر نگاه میکنند. بعد از گذشت زمان شما متوجه میشوید که این فرد نیت و انگیزه های غلطی در قبال شما و روند رشد کلیسا در ذهن دارد. پاسخ خود را شرح دهید.



مسائل سازمانی

مسائل مالی کلیسا

پول در کلیسا

پول می تواند یرکت و می تواند بلا باشد. پول جنبه مهم در فعالیت های روزانه کلیسا محسوب می شود. بنابراین، کسانی که مسئول آن هستند باید این اطمینان را ایجاد کنند که به درستی مورد استفاده قرار میگیرند چرا که همین مسئله می تواند منبع مناقشات و مشکلات شود.

در همین ابتدا لازم است صحبت های پولس به تیموتائوس را به خاطر بیاوریم: "محبت به پول ریشه همه انواع شر است و برخی به خاطر آن با اشتیاق تمام خود را سرگردان کرده و ایمان خود را کنار می گذارند و نتیجه اینکار تنها اندوه و پریشانی است" (اول تیموتائوس ۶: ۱۰). به همین دلیل است که پولس بیان میدارد بسیار مهم است شبان و سرپرست کلیسا از محبت به پول رها باشند (اول تیموتائوس ۳: ۱۳؛ تیتوس ۷: ۱). پطرس کلام پولس را به صورت رمزی ارائه می دهد و می گوید که یک سرپرست کلیسا باید گله را شبانی نماید، نه اینکه به سود ناپاک بیاندیشد (اول پطرس ۵: ۲). به عبارت دیگر، شخصی که در جایگاه رهبری روحانی کلیسا قرار دارد باید بداند که پول می تواند اغوا کننده، فاسد کننده و تخریب کننده باشد. بنابراین، رهبران کلیسا باید متشکل از افرادی باشند که پول طلب نبوده و در استفاده از آن دقیق باشند، به ویژه در ارتباط با دارایی های کلیسا باید نهایت دقت خود را بکار بندند. پول منبع اغواگری و وسوسه است (اول تیموتائوس ۶: ۹-۱۰) و هر کسی در معرض این دام قرار دارد (اول قرنتیان ۱۰: ۱۲).

حفاظت سیستم مالی کلیسا

یکی از موضوعات پولس در دوم قرنتیان در هنگام بیان موضوع جمع آوری پول برای ایمانداران فقیر در اورشلیم، استعمال دقیق پول بود. بر اساس نصایح او، پولس در مورد برخی امور که در این فرایند اهمیت دارد صحبت کرده است (دوم قرنتیان ۸: ۱۶-۲۴). برخی مطالب در زیر بیان شده است:

- ۱- فردی که با پول سروکار دارد باید درستکار و با فضیلت باشد (آیات ۱۸، ۲۲، ۲۳)
- ۲- این هدیه توسط پولس و همراهانش و برای جلال خداوند انتقال داده می شود (آیه ۱۹)
- ۳- و آنها باید اقدامات پیشگیرانه بکار بگیرند به طوریکه هیچ کس قادر نخواهد بود آنها را در انتقال این هدیه بی اعتبار سازد (آیه ۲۰)
- ۴- و آنها کوشیدند نه فقط آنچه را که در نظر خداوند درست است انجام دهند، بلکه آنچه را که مردم نیز می پسندند بعمل آورند (آیه ۲۱)

مطلب شماره ۱ مهم است به دلیل آنکه افراد خداشناس مسئول رساندن آن هستند. سه مطلب بعدی علاقه و توجه آنها را نشان میدهد. این همان علاقه و هدف همه کلیساهای مسیح و رهبران آنهاست. به همین دلیل سیستم مالی که در کلیسا مورد استفاده قرار میگیرد مهم است و شامل روش هایی می باشد. چنین سیستمی نه تنها به حفظ کلیسا بلکه به حفظ رهبران آن کمک می کند. به همین دلیل هیچ کس نمی تواند به تنهایی هدیه های تقدیمی به کلیسا را شمارش کند. در همین ارتباط حداقل دو نفر باید مسئول پاسخگویی باشند. شبان نباید بخشی از این فرایند باشد چرا که او هرگز به طور مستقیم نمی تواند بر دارایی کلیسا کنترل داشته باشد و یا آنرا در حساب داشته باشد. ابتدا، او هرگز نباید به دارایی کلیسا چشم دوخته باشد (اول تیموتائوس ۳:۳؛ اول پطرس ۵:۲-۳؛ اول تیموتائوس ۶:۱۷-۱۹).

دوم، زمانی که شبان برجسته ترین، تاثیرگذارترین و والاترین عضو کلیسا محسوب می شود، وی باید از وسوسه استفاده از دارایی کلیسا جهت منافع شخصی حفظ شود. سوم، اگر حتی موقعیتی وجود دارد که دزدی از پول کلیسا رخ داده باشد و شبان در ارتباط با فرایند استعمال این پول درگیر نبوده است، هیچکس نمی تواند انگشت اتهام به سوی او نشانه برد و بیان دارد که شبان از دارایی کلیسا سوء استفاده کرده است (اول تسالونیکیان ۵:۲۲). این مسئله بسیار اهمیت دارد چرا که شبان نماینده خداوند برای افراد کلیسا و جامعه است. شیطان همواره دوست دارد که نام شبان بی اعتبار گردد و حتی بدنام شود (اول پطرس ۵:۸-۹). اضافه بر آن، اگر مشخص شود که یک عضو کلیسا از دارایی کلیسا سوء استفاده کرده است، این وضعیت بر اساس فرایند تادیب کلیسا قابل بررسی است. هنگامیکه شبان مجرم اعلام شود، ولواینکه همان روش دنبال گردد، آسیب وارد شده به کلیسا بسیار بیشتر از زمانی است که شخص گناهکار شبان نباشد.

در نتیجه، گروه رهبری کلیسا موظف هستند سیستم مشروعی از حسابرسی را با روش های مشخص تنظیم کنند تا اینکه مشخص گردد چگونه دارایی کلیسا مورد استفاده قرار گیرد و یا برای اهداف مشخص محاسبه گردد. افراد بالغ روحانی باید برای این مسئولیت انتخاب شوند و شبان نباید یکی از این افراد باشد. همه مبالغ جمع آوری شده باید حساب شوند و سپس مقدار ثبت شده آن تأیید شود. این سیستم باید به گونه باشد تا رهبران بتوانند به راحتی وضعیت حسابرسی را مرور نمایند و باید به صورت ماهانه تجدید نظر گردد. این کار نشان میدهد که چه میزان جمع آوری شده و چه میزان خرج شده است و چه میزان باقی مانده است و مقدار باقیمانده چگونه تخصیص یابد (به عنوان بودجه عمومی، پروژه خاص، بشارت و...). مسیحین، به ویژه رهبران مسیحی (اول قرنثیان ۹:۳-۱۵) باید ناظران خوبی باشند و آنچه را که خداوند به عنوان مسئولیت به عهده آنها گذاشته به خوبی انجام دهند (اول قرنثیان ۴:۲؛ تیتوس ۱:۷) چرا که روزی فرا می رسد و باید برای فعالیت هایی که داشتند حساب پس بدهند (لوقا ۱۲:۴۱-۴۸؛ دوم قرنثیان ۵:۱۰؛ اول پطرس ۴:۵).



پرسش های کاربردی

۱- آیا کلیسای شما دارای سیستم حسابرسی است تا استفاده از اموال و دارایی کلیسا را ضمانت نماید؟

۲- چه کسی سیستم حسابرسی را دقیقاً به عهده دارد؟

۳- آیا بیش از یک نفر هدایای جمع شده را محاسبه می کند؟ اگر پاسخ منفی است، چگونه این موقعیت اصلاح می شود؟

۴- آیا شبان کلیسای شما با این دارایی های کلیسا سرکار دارد؟ اگر پاسخ مثبت است، آیا به نظرتان این کار عاقلانه است؟ آیا قصد دارید موقعیت را تغییر دهید؟ اگر پاسخ شما منفی است علت آنرا بیان کنید.

۵- آیا به نظرتان روش ارائه و استعمال دارایی در کلیسای شما مشکلی دارد؟ چه مشکلی را شما مشاهده می کنید؟ چه اقداماتی باید انجام دهید تا مشکلات رفع شوند؟

۶- آیا کلیسای شما نتایج اقدامات حسابرسی و دارایی کلیسا را سالانه به کلیسا اعلام می نماید؟ اگر پاسخ منفی است، کلیسای شما چه هنگامی قصد انجام این کار را دارد؟ آیا انجام این کار به حفظ اعتماد و اعتبار سیستم مالی کلیسا کمک می کند؟

پرسش های خاص برای مبشرین میان فرهنگی و موسسان کلیسا

۱- آیا خط مشی لازم در مورد این موضوع ایجاد کرده اید که چگونه پول در کلیسای شما مورد استفاده قرار میگیرد؟ اگر پاسخ منفی است، لطفا افکار خود را در مورد این موضوع بنویسید که چگونه می تواند به توسعه خط مشی شما کمک کند.

۲- به پرسش ۱ تا ۴ و ۶ پاسخ دهید و از آنها برای شروع اقدامات در کلیسای جدید استفاده کنید.



آئین ها

تعمید

انواع تعمید

در عهد جدید به پنج نوع تعمید مختلف اشاره شده است: تعمید یوحنا، تعمید ایماندار، تعمید روح، تعمید رنج و سختی (مرقس ۱۰: ۳۸-۳۹؛ لوقا ۱۲: ۵۰) و تعمید آتش (متی ۳: ۱۱؛ لوقا ۳: ۱۶). سه تعمید اول در این مقاله مورد بررسی قرار گرفته اند و اینکه چگونه با یکدیگر فرق داشته و کدامیک به کلیسا و ایماندار امروز مرتبط است.

تعمید یحیی تعمید دهنده، در واقع تعمید توبه بود (مرقس ۱: ۴؛ لوقا ۳: ۳؛ اعمال رسولان ۱۳: ۲۴، ۱۹: ۴). در خدمت او، یحیی راه را برای خدمت آینده عیسی مسیح آماده ساخت (لوقا ۱: ۳-۶). بنابراین، خدمت یحیی خاص محسوب شده و تنها به قوم اسرائیل مربوط می شود (اشعیا ۴۰: ۳-۵؛ متی ۳: ۱-۳؛ لوقا ۳: ۸؛ اعمال رسولان ۱۳: ۲۴). مسیحایی آنان می آمد و یحیی از آنها خواست تا آمادگی خود را اظهار کرده و نجات دهنده و پادشاه را بپذیرند (لوقا ۳: ۱۵-۱۷؛ اعمال رسولان ۱۹: ۴). بنابراین یحیی از افراد خواست تا از گناهان خود توبه کنند و زندگی خویش را تغییر دهند و به عنوان نماد این اصلاح، آنها تعمید داده شدند (لوقا ۳: ۱۰-۱۴). در نتیجه آئین تعمید یحیی، بین ایمانداران و غیر ایمانداران اسرائیل وجه تمایزی ایجاد شد (لوقا ۲۷: ۳۰-۲۷).

در مقایسه، تعمید یوحنا، تعمید توبه و آماده شدن جهت آمدن مسیح بود (اعمال رسولان ۱۹: ۴)، به طوریکه غسل تعمید برای ایماندار رخدادی است که به واسطه ایمان او به مسیح و بعد از نجات صورت میگیرد (اعمال رسولان ۱۹: ۵-۷؛ اعمال رسولان ۲: ۴۱، ۸: ۳۵-۳۸، ۱۰: ۴۷-۴۸، ۱۶: ۱۴-۱۵، ۳۱: ۳۳، ۱۸: ۸). بنابراین، این دو تعمید مختلف بوده و اهداف مختلفی دارند. آئین غسل تعمید ایماندار نشان میدهد که او به عیسی مسیح تعلق دارد (اعمال رسولان ۲: ۳۸) و جزء بدن مسیح است (اعمال رسولان ۲: ۴۱). این آئین نوعی عمل فیزیکی است که حقیقت و واقعیت روحانی را نمونه قرار می دهد (رومیان ۶: ۳-۷) که از نجات ایماندار حاصل می شود. و این ما را به نوع سوم تعمید، یعنی تعمید روح میرساند.

طی دوران خدمت خود، یحیی تعمید دهنده بیان داشت که مسیح نیست و سپس بیان داشت: "همانطور که برای من اینکار انجام گرفت، من شما را با این آب غسل تعمید می دهم اما شخصی می آید که از من توانمندتر است چرا که من درخور او نیستم تا بخواهم بند کفش هایش را باز کنم؛ او شما را با روح القدس و آتش غسل تعمید خواهد داد. او چنگک مخصوصش را در دستانش تکان می دهد و بر زمین می کوبد تا گندم ها در انبار جمع شوند و پوسته آنها را با آتشی که نمی توان مهارش کرد جدا می کند" (لوقا ۳: ۱۶-۱۷). در این آیات، یحیی در مورد آمدن اول و دوم مسیح صحبت می کند. در زمان آمدن اول، که زمان یحیی بود، ایمانداران تعمید روح گرفتند (اعمال رسولان ۵، ۲: ۱-۴، ۱۴-۱۸،



۱۰:۴۵، ۳۳، ۱۱:۱۵-۱۶). اما در آمدن دوم، که در آینده رخ می دهد، تعمید او با آتش است که برای غیر ایمانداران می باشد (یوحنا ۱۲:۴۷؛ پیدایش ۱۹:۱۱-۲۱).

در اشاره به تعمید روح توسط عیسی، این رویدادی است که به طور همزمان و هنگامی که یک شخص به مسیح به عنوان نجات دهنده و خداوند ایمان میاورد انجام میگیرد و روح القدس در شخص ساکن می شود (اعمال رسولان ۱۹:۲؛ اول قرننتیان ۱۳:۱۲؛ افسسیان ۱۳:۱؛ غلاطیان ۳:۲؛ رومیان ۸:۹). هنگامیکه شخص نجات را دریافت، وقایع مختلفی برای فرد ایماندار رخ می دهد. او: الف - روح القدس در شخص ساکن می شود (یوحنا ۱۴:۱۶-۱۷؛ رومیان ۸:۹؛ اول قرننتیان ۱۹:۶) ب - از نو تولد میابد (اول قرننتیان ۱۱:۶؛ تیتوس ۳:۵) ت - تقدیس می شود (دوم قرننتیان ۱:۲۱؛ اول یوحنا ۲:۲۰، ۲۷؛ اعمال رسولان ۱۰-۳۸) ث - مهر می شود (دوم قرننتیان ۱:۲۲؛ افسسیان ۱:۱۳-۱۴، ۴:۳۰) ج - با لباس مسیح را به تن میکند (غلاطیان ۳:۲۷؛ افسسیان ۴:۲۴؛ کولسیان ۳:۱۰) چ - با عطیه روحانی تجهیز می شود (اول قرننتیان ۱۲:۴، ۷، ۹، ۱۱). همچنین، در نتیجه تعمید، ایماندار جدید بخشی از بدن مسیح می شود (اول قرننتیان ۱۲:۱۳) و هنگامی که شخص تعمید میگیرد، ایماندار با مرگ مسیح دفن می شود و سپس بلند می شود تا در مسیر زندگی جدید قدم بر می دارد تا ظرفیت و توانایی زندگی برای مسیح دنبال کند (رومان ۶:۱-۹؛ دوم قرننتیان ۱۷:۵).

تعمید روح، بر خلاف غسل تعمید با آب، رخدادی نیست که ارادی باشد (اعمال رسولان ۸:۳۶) و کاملاً غیر داوطلبانه است (اول قرننتیان ۱۳:۱۲). در آیین غسل تعمید با آب، ایماندار جدید با مرگ مسیح دفن می شود و در زندگی جدیدی بلند می شود. بنابراین، غسل تعمید با آب نمی تواند ایماندار را نجات دهد بلکه الگویی است از آئین تعمید با روح (رومان ۶:۳-۷؛ غلاطیان ۳:۲۷؛ تیتوس ۳:۵). لطفاً برای اطلاعات بیشتر به بخش ضمیمه مراجعه نمایید و یا آیات زیر را که مرتبط با آئین تعمید است مطالعه نمایید: اعمال رسولان ۲:۳۸؛ اعمال رسولان ۲۲:۱۶؛ رومیان ۶:۱-۷؛ غلاطیان ۳:۲۷؛ کولسیان ۲:۱۲، اول پطرس ۳:۲۰-۲۱.

چه هنگامی باید غسل تعمید با آب انجام گیرد؟

چه مدت پس از اینکه شخصی نجات پیدا می کند باید غسل تعمید داده شود؟ آیا اینکار باید سریعاً انجام شود و یا باید مدتی را صبر کرد و منتظر ماند تا اطمینان حاصل گردد که شخص حقیقتاً به عیسی مسیح ایمان دارد و زمانی طی شود تا شخص ثابت کند که قبل از غسل تعمید نجات یافته است؟ برای پاسخ این پرسش ها باید از کتاب مقدس راهنمایی گرفت.

هنگام پاسخ دادن به پرسش های مذکور، باید به طور جدی به کلام مسیح توجه نماییم که با پیروان و شاگردان خود در بین رستاقیز و صعود خویش در میان گذاشت. در انجیل متی، باب ۲۸، آیه ۱۹ می خوانیم که مسیح گفت: "پس بروید و همه ملتها را شاگرد من سازید و آنها را به نام پدر و پسر و روح القدس تعمید دهید" دوره ای که این تعالیم به یازده تن اعطا گردید برای آنها اهمیت زیادی دارد چرا که طی دوره چهل روزه قبل از صعود عیسی، موضوعات بسیار اندکی ثبت گردیده که عیسی به شاگردانش خود گفته باشد. اما گفته های ثبت شده، که همگی الهام گرفته از روح القدس هستند، همگی مطالبی می باشند که خداوند از ایمانداران خواسته تا آنها را بدانند و توجه کنند. در این آیات، عیسی مسیح به شاگردانش بیان داشته است که همه اقوام را شاگرد ساخته و بعد آنها را تعمید داده و سپس آنها را تعلیم دهید (متی ۲۸:۲۰). بیشتر کلیساهای کلام مسیح را به خوبی تفسیر نمی کنند و بیان میدارند که نخست باید تعلیم داد و سپس تعمید داد. کلیساهای اولیه ایمانداران جدید را سریعاً پس از ایمان آوردن، غسل تعمید می دادند (اعمال رسولان ۲:۴۱؛ ۸:۳۵-۱۰:۴۴، ۳۸-۴۸، ۱۶:۱۴-۱۵، ۳۱، ۳۳، ۸:۱۸، ۱۹:۱-۷).

پس چرا امروزه برخی کلیساها از این فرمان عیسی مسیح پیروی نمی کنند و سریعاً پس از نجات (ایمان آوردن) او را غسل تعمید نمی دهند؟ البته ممکن است وضعیت محیطی این اجازه را به آنها ندهد و یا دلیل معتبردیگری وجود داشته باشد. و یا اینکه رهبران کلیسا این کار را مسئولیت خود میدانند و افراد نوایمان را به طریق خودشان و بر اساس قوانین خود ارزیابی می نمایند و تشخیص میدهند که آیا حقیقتاً شخص ایماندار است یا خیر. اما اگر اینگونه باشد، دو مشکل اصلی با این تفکر به چشم می خورد. ابتدا اینکه مسیح هرگز به شاگردان خود دستور انجام اینکار را نداده است. دوم اینکه هیچ کس واقعاً نمی تواند مطمئن گردد چه کسی ایماندار حقیقی است. تنها خداوند می تواند این حقیقت را مشخص نماید (دوم تیموتائوس ۲: ۱۹). بنابراین، پس از اینکه شخصی ادعا نمود که به مسیح ایمان آورده است، رهبران کلیسا باید صحت و سقم مسئله تا آنجا که ممکن از طریق سوالاتی که از شخص می پرسند بررسی کنند و و اگر شخص ایماندار غسل تعمید را خواسته خود میدانند، رهبران باید او را تعمید دهند. اگر این شخص تمایلی به انجام غسل تعمید نداشته باشد، همین مسئله نشان میدهد که شاید او یک ایماندار واقعی نیست و در شک و دودلی به سر می برد. البته در چنین نمونه ای شخص نباید غسل تعمید داده شود و باید تحت تعلیم بیشتر قرار بگیرد تا واقعاً و با تمام وجود به مسیح روی آورد.

قبل از اینکه شخصی غسل تعمید داده شود، رهبران کلیسا چه تغییراتی باید در زندگی این شخص مشاهده کنند؟ هنگام خواندن آیاتی چون اعمال رسولان، باب ۲، آیات ۳۷، ۳۸، ۴۱، باب ۸، آیات ۳۶ تا ۳۸؛ تغییرات نشان می دهند که علاقه ای در فرد ایجاد شده تا او یکی از شاگردان مسیح گردد. هنگامیکه فردی چنین علاقه ای دارد، ولو اینکه شخص کاملاً نباشد، غسل تعمید داده می شود. بنابراین، به عنوان مثال، آیا شخصی که سیگار می کشد می تواند قبل از ترک آن غسل تعمید داده شود؟ آیا فردی که سیگار می کشد و می خواهد جزء پیروان مسیح باشد، ارزش کمتری نسبت به فردی که سیگار نمی کشد دارد؟ گرچه برخی نوایمانان ممکن است سیگار نکشند، آنها ممکن است با گناهان دیگری چون پورنوگرافی و یا گناهان پنهانی که کلیسا اطلاعی در مورد آنها ندارد دست و پنجه نرم کنند. بنابراین هنگامیکه این شخص با گناه می جنگد، این بدان معنی نیست که نمی تواند یک مسیحی باشد و یا نمی تواند گناهی را که انجام داده است ترک نماید. این بدان معناست که او هنوز کامل نشده و امید می رود که به مرور زمان کامل شود و همانگونه که روح القدس به او هشدار میدهد و گوشزد میکند، او نیز با قدرت روح القدس تغییرات اساسی در خود ایجاد مینماید. حتی پطرس و برنابا کامل نبودند و به خاطر نفاقی که ایجاد کرده بودند توسط پولس توبیخ شدند (غلاطیان ۲: ۱۱-۱۴)، و خود پولس که یک ایماندار غسل تعمید داده شده بود و به ویژه اینکه مسیح او را به عنوان رسول برگزیده بود، بیان داشته است که با گناه در حال مبارزه بود (رومان ۷: ۱۴-۲۵). نمونه دیگر شمعون است. وی مدت کوتاهی پس از اینکه به مسیح روی آورد و غسل تعمید گرفت (اعمال رسولان ۸: ۱۳)، پطرس او را مورد توبیخ قرار داد چرا که می خواست قدرت دست گذاری را بخرد (اعمال رسولان ۸: ۱۸-۲۴).

او به هیچ وجه کامل نبود و باز هم به موضوعات گذشته اش بازگشت کرده بود (اعمال رسولان ۸: ۹-۱۱، ۱۹)، ولو اینکه فیلیپس او را غسل تعمید داده بود و به احتمال قوی مشغول شاگردسازی او بود (اعمال رسولان ۸: ۱۲-۱۳). پس چگونه رهبران کلیسا از ایمانداران جدید انتظار دارند که کامل باشند و به آنها اجازه نمی دهند تا غسل تعمید بگیرند؟ غسل تعمید در واقع فرمان مسیح است (متی ۲۸: ۱۹) و هنگامی که شخصی نجات پیدا می کند و راه نجات را طی می کند می تواند غسل تعمید داده شود و باید این امکان برای او فراهم گردد. اگر، بنابر دلایلی که رهبران کلیسا مشخص می کنند، انجام غسل تعمید اجازه داده نشود، آیا رهبران کلیسا راه این فرد نوایمان را سد نکرده اند و موجب نافرمانبرداری از مسیح نگشته اند؟ کاملاً. این امر اشتباه است. این همان کاری است که فریسی ها انجام دادند (مرقس ۷: ۱-۱۳).

هنگامیکه رهبران کلیسا می کوشند تا قبل از انجام غسل تعمید، تغییری را در فرد تحمیل کنند، آنها باید این مسئله را متوجه شوند که تغییر اجباری نمی تواند در زندگی فرد تغییر دائمی ایجاد نماید. به هر حال، هنگامی که شخصی توسط روح القدس گوشزد می شود و نیاز به تغییر در او مشاهده می گردد و شخص تغییر میکند، و چنین تغییری معمولاً ماندنی است. رهبران مسیحی باید این اطمینان را ایجاد کنند آنها همچون فریسی ها نیستند که از مردم انتظار داشته باشند قوانین انسانی را بپذیرند بلکه باید کلام خداوند را به اموری اضافه نمایند که در کتاب مقدس تعلیم داده نشده اند (متی

۱۵:۹-۱). افراد نمی توانند و نباید به دنبال این مسئله باشند که جایگاه روح القدس را در زندگی دیگران اشغال کنند. بهمین دلیل است که رهبران کلیسا باید اقداماتی را در مورد ایمانداران جدید انجام دهند که روح القدس اجازه آنرا داده باشد. بنده از یک گروه شبان که آنها را تعلیم داده بودم پرسیدم: "اگر می توانستم به تمام افرادی که در این اتاق هستند تصاویری از همه امور زندگیتان را نشان دهم که شما نمی خواهید اشخاص دیگر در مورد آن مطلع شوند، چه مواردی بودند و در مورد آنها چگونه فکر می کردید و آیا با وجود آنها می توانید غسل تعمید داده شوید؟ مهم تر از همه اینکه آیا شما شخص دیگری را که شبیه به خودتان باشد غسل تعمید می دهید؟ چه پاسخی برای این پرسش دارید؟"



پرسش های کاربردی

۱- امروزه برخی رهبران کلیسا بیان میدارند که غسل تعمیدی که انجام می دهند همان آئین غسل تعمید یحی است و مردم باید توسط آنها غسل تعمید داده شوند تا از حقیقی بودن تعمید مطمئن گردند. آیا شما به این نظر موافق هستید؟ اگر پاسخ مثبت است، چگونه از این دیدگاه دفاع می کنید؟

۲- به شخصی که وارد کلیسای شما می شود و بیان میکند که بر اساس اعمال رسولان ۳۸:۲، ۱۶:۲؛ اول پطرس، ۲۱:۳ باید غسل تعمید گرفت تا نجات پیدا کرد چه مطلبی بیان می کنید؟ آیا شما آنچه که او میگوید را تعلیم غلط میدانید؟ پس از مطالعه آیات مختلف بخش ضمیمه که به غسل تعمید مربوط می شود، لطفا پاسخ خود را شرح دهید. (برای فهم بهتر موضوع به غلاطیان، ۱:۶-۱۰ و اول قرنتیان ۱۵:۱-۴ مراجعه نمایید).

۳- غسل تعمید ایمانداران جدید:

- چه موقع آنها روح القدس را دریافت میکنند (اعمال رسولان ۲:۱۹؛ اول قرنتیان ۱۲:۱۳، افسسیان ۱:۱۳؛ غلاطیان ۳:۲؛ رومیان ۸:۹)؟
- چه هنگام عیسی به پیروان خود گفت که باید ایمانداران جدید غسل تعمید داده شوند (متی ۲۸:۱۹)؟
- در روز پنطیکاست و موعظه پطرس به افراد، چه هنگامی ایمانداران جدید غسل تعمید داده شدند (اعمال رسولان ۲:۳۷-۴۱)؟
- چه هنگامی فیلیپس، خواجه حبشی را غسل تعمید داد (اعمال رسولان ۸:۳۵-۳۸)؟
- چه هنگامی کلیسای شما ایمانداران جدید را غسل تعمید می دهد؟

۴- آیا برای اینکه کسی را غسل تعمید دهند، در کتاب مقدس حداقل سن وجود دارد؟ اگر پاسخ منفی است، شما در کلیسای خود از چه راهکاری استفاده می کنید تا بخواهید شخصی را غسل تعمید دهید؟

۵- چه اقدامی انجام می دهید اگر شخصی:

- بیان داشته است که ایماندار بوده اما از انجام غسل تعمید طفره می رود؟
- در کلیسای مسیحین غیر انجیلی غسل تعمید شده است؟ آیا انتظار دارید که دوباره غسل تعمید داده شوند؟
- همه نشانه های یک ایماندار واقعی را داراست و می خواهد در شام خداوند شرکت نماید اما به دلیل شرایط پیرامونی معتبری که داشته است تا به حال غسل تعمید داده نشده است (می تواند یک فرد زندانی باشد، بیماری که در بیمارستان در حال مرگ باشد و یا فردی که به دلایل مختلف محیطی نتوانسته است غسل تعمید داده شود)؟ آیا شما به چنین فردی اجازه می دهید تا در شام خداوند شرکت نماید؟ لطفا پاسخ خود را شرح دهید.

پرسشهای خاص برای مبشرین میان فرهنگی و موسسان کلیسا

۱- چه هنگامی شما ایمانداران جدید را غسل تعمید می دهید؟ سریعاً پس از نجات، پس از یک دوره تعلیم؟ پاسخ های خود را شرح دهید.

۲- آیا شما به ایماندارانی که غسل تعمید نگرفته اند اجازه می دهید تا در کلیسای شما خدمت کنند؟ اگر پاسخ مثبت است، چه جایگاهی را می توانید به آنها اعطا نمایید تا در کلیسای شما خدمت کنند و چه جایگاه هایی را نمی توانید اعطا نمایید؟

- جایگاه هایی را که می توانند در آن فعالیت کنند؟

- جایگاه هایی را که نمی توانند در آن فعالیت کنند؟



آئین ها

شام خداوند

مقدمه

شام خداوند یکی از آئین های اسرارآمیز کلیسا است. از نظر دیگران، شام خداوند در واقع فرمانی است که مسیح به عنوان یادآوری مرگ خود بر روی صلیب به کلیسا اعطا کرد. برای اینکه بخواهیم دو دیدگاه و دو حد و اندازه ای که بین آن قرار دارد را در نظر بگیریم باید متون مختلف را مطالعه نماییم که در مورد این رخداد صحبت می نمایند تا از این طریق به درک دقیقی از آن دست پیدا کنیم.

در هر یک از انجیل ها، آخرین عید پسعی که مسیح با شاگردانش یا شاگردان خود گذرانده است، ثبت شده است (متی ۲۶: ۱۹-۳۰؛ مرقس ۱۴: ۱۲-۲۶؛ لوقا ۲۲: ۷-۳۸؛ یوحنا ۱۳: ۱-۱۷، ۲۶). به هر حال، در این اناجیل، تنها به طور مختصر از پاره کردن نان و تقسیم جام یاد شده است (متی ۲۶: ۲۶-۲۹؛ مرقس ۱۴: ۲۲-۲۵؛ لوقا ۲۲: ۱۴-۲۰). هنگامیکه آئین شام خداوند ایجاد شد، موقعیت خاصی وجود داشته است. این مطالب موجب می شود تا خواننده به این فهم برسد که چرا عیسی مسیح آئین شام خداوند را ایجاد کرد. هدف او از ایجاد چنین آئینی، یادآوری مرگ او به خاطر بخشش از گناهان بود. مرگ مسیح در حقیقت شروع عهده جدید بود که از قوم اسرائیل آغاز گشت و در مدت هزاره سلطنت مسیح تکمیل خواهد گشت (ارمیا ۳۱: ۳۱-۳۴؛ دوم قرنیتیان ۳: ۶؛ عبرانیان ۸: ۶-۱۳، ۹: ۱۵، ۱۲: ۲۲-۲۴). با اینحال، در اول قرنیتیان باب ۱۱، آیات ۱۷ تا ۳۴، مطالب بیشتری وجود دارد که برای درک بهتر معنی این آئین می توان به آن مراجعه کرد. بنابراین، تاکید اصلی این بخش بر آیات مذکور است.

مبحث اول قرنیتیان باب ۱۱، آیات ۱۷ تا ۳۴:

کتاب اول قرنیتیان کتاب اصلاح است و در این بخش از کتاب، پولس به طور متناوب خواننده های خود را اصلاح می نماید. در نمونه شام خداوند، پولس بیان داشت که چگونه پیروان برای مراسم شام خداوند گرد هم جمع شدند و آئین را اجرا کردند و دست به کاری زدند که برای آن موقعیت مناسب نبود (آیه ۱۷). او نتوانست این رفتار را مورد تحسین قرار دهد (آیه ۱۷) چرا که هنگامی گرد هم آمدند که در بین آنها رفتار غیر روحانی و جسمانی وجود داشت (آیات ۱۸ و ۲۱ و ۲۲). این عملکرد و رفتار برخی اعضای کلیسا بود که خودخواهانه رفتار کردند و بیشتر غذا را خوردند بدون اینکه برای دیگران باقی بگذارند و نتیجه آن گرسنگی دیگران بود (آیه ۲۱). برخی نیز در نوشیدن شراب افراط نمودند و حالت مستی به خود گرفتند (آیه ۲۱). پس از این، پولس بیان داشت که کسانی که متهم به اینگونه افراط گری ها هستند، اعضای نیازمند را خجل میسازد (آیه ۲۲). آنها با عملکردشان این افراد را تحقیر کردند و نیازهای دیگر ایمانداران را در نظر نگرفته و زیرپا گذاشتند. این مسئله بسیار غم انگیز ریاکارانه بود چرا که این افراد گرد هم جمع شده تا کار بی ریای مسیح برای بشریت بر روی صلیب را به خاطر بیاورند ولی در عین حال آنها رفتار خودپسندانه غیر

روحانی را از خود نشان دادند. آنها، همچون مسیح که نگران خواهران و برادران خود بود، هیچ نگرانی در مورد آنها به دل راه ندادند. به همین دلیل پولس آیه را با جمله ای به پایان رساند که هیچگونه تحسین و قدردانی در آن به چشم نمی خورد، زیرا آنچه که آنها انجام دادند همه اشتباه بود.

به دنبال این سرزنش، پولس به قرنطیان کلام مسیح را یادآوری نمود که با شاگردان خود در آخرین عید پسح صحبت کرد (آیات ۲۳ تا ۲۵). همان کلام مسیح را پولس در موقعیت قبلی به قرنطیان بیان نمود (آیه ۲۳). در آیه ۲۶ نیز پولس بیان داشت که این آئین انجام شده و کلیسا علنا مرگ مسیح را اعلام نموده است تا اینکه او بیاید (یوحنا ۱:۱۴-۳). براین اساس، این اقدام کلیسا بارزترین رخداد همه تاریخ را بیان میکند.

سپس، پولس در مورد رفتارشان در آن جمع و در شام خداوند تذکر می دهد. وی به آنها بیان داشت که آنها با رفتاری ناشایست در آن مراسم شرکت کردند. به عبارت دیگر، آنها مسئول پاسخ دهی رفتار مجرمانه خود هستند و با رفتار غیر قابل قبول خود به عنوان ایماندار طی مراسم و آئین محبت و دوستی، به مسیح و به فداکاری او بر روی صلیب بی احترامی کردند. پولس این مبحث را در آیه ۲۹ ادامه میدهد: "زیرا کسی که معنی و مفهوم بدن مسیح را درک نکند و از آن بخورد و بنوشد با خوردن و نوشیدن آن، خود را محکوم می سازد". نظر به اینکه در آیه ۲۷، پولس در مورد جرم شخصی که این کار را انجام می دهد صحبت می کند و در آیه ۲۹ نیز در مورد نحوه قضاوت شخصی که تنها به دنبال این عمل است (خوردن و آشامیدن) صحبت می کند. بنابراین، در کل متن این آیات کاملاً مشخص است که منظور از "بدن" همانچیزی است که در آیه ۲۹ بیان داشت و در آیه ۲۷ هم در مورد آن صحبت نمود - بدن مسیح که به خواطر گناهان فدا شد (اول پطرس، ۳:۱۸). بنابراین، بر اساس آیه ۲۹، هنگامیکه شخصی فداکاری مسیح را به طور صحیح "قضاوت نکند" و یا "تشخیص ندهد"، نمی تواند به طور صحیح و دقیق به ارزیابی آن بپردازد و چنین شخصی محکومیت را برای خود به بار می آورد.

بنابراین، برای اینکه قرنطیان محکومیت را برای خود به بار نیاورند، پولس در آیه ۲۸ آنها را آگاه ساخت: "بنابراین هر کس باید خود را بیآزماید آن وقت از آن نان بخورد و از آن پیاله بنوشد". پولس به خوانندگان خود بیان میدارد که قبل از انجام آئین، ابتدا خود را قضاوت نمایند. با انجام چنین عملی، آنها اقدامات قبلی خود را تکرار نمی کنند و در برابر ایمانداران به مسیح گناهکار نیستند (آیات ۱۸ تا ۲۱). بنابراین زمانی که برخی از قرنطیان به طور دقیق به بررسی اقدامات خود نپرداختند و یا بدن و خون مسیح را حقیر شمردند، در حقیقت ضعیف و بیمار و حتی مرده بودند (آیه ۳۰) چرا که خداوند آنها را قضاوت کرده بود (آیه ۳۲). بر این اساس وقتی ایمانداران خود را به طور صحیح "قضاوت می کنند" و عملکرد و رفتار خود را به طور دقیق در نظر میگیرند، پولس بیان میدارد که آنها مورد قضاوت قرار نمی گیرند (آیه ۳۱). وی سپس این بخش را در آیات ۳۳ و ۳۴ نتیجه گیری می نماید و این کار را به طریق درستی که با دیگر ایمانداران باید انجام شود ارائه می دهد. به طور ساده آنها باید محبت خود را نشان داده (اول قرنطیان ۱۳:۵) همانگونه که مسیح برای بشریت انجام داد (فیلیپیان ۲:۳-۴).

کاربرد اول قرنطیان باب ۱۱، آیات ۱۷ تا ۳۴

این اصول نه تنها برای انجام شام خداوند بلکه برای کل حیات کلیسا بکار می رود. اگر ایمانداران دیگر ایمانداران را محترم نشمارند، خداوند با آنها به طور مقتضی رفتار خواهد کرد. بسیاری از کلیساها دارای جشن های مشارکتی نیستند و گناهی که پولس در مورد آن توضیح داد در آنها رخ نمی دهد. اگر طی انجام شام خداوند، ایمانداران به یکدیگر و به گردهم آمدن ایمانداران بی اعتنا باشند و یا در مورد آئین بی اعتنا باشند، ممکن است گناهی که پولس در مورد آن صحبت کرد رخ خواهد داد. اما آیا این اصول می تواند برای جشن های شام و دسته جمعی کلیسا بکار رود؟ شاید، در جشن های مشارکتی، مرگ مسیح به طور علنی اعلام گردید (آیات ۲۶ و ۲۷) و این تاکید اصلی و مرکزی رخداد بود. در نمونه جشن های دیگر کلیسا چنین مسئله ای رخ نداد.



پرسشهای کاربردی

- ۱- کلیسای شما چگونه مشخص شده است - به عنوان کلیسای متحد و آرام و یا کلیسایی منشعب و بیگانه؟
- ۲- اگر کلیسای شما، همانند کلیسای قرننثیان، منشعب و بیگانه و غیر متحد است، چه عاملی باعث ایجاد چنین شرایطی شده است؟
- ۳- مشکل اصلی که قرننثیان در جشن ها داشتند و پولس مجبور به تصحیح آنها شد چه بود؟
- ۴- امروزه بیشتر کلیساها مانند کلیسای قرننثیان جشن ها مشارکتی برگزار نمی کنند. چه اقدامات مشابهی می توانند این کلیساها انجام دهند تا خداوند آنها را همچون قرننثیان قضاوت کند؟
- ۵- چه هنگامی یک ایماندار جدید اجازه دارد تا در مراسم شام خداوند سهم بگیرد؟ لطفا پاسخ خود را بر اساس مطالب کتاب مقدس بیان کنید.
- ۶- آیا هر ایماندار اجازه دارد که در آئین شام خداوند مشارکت نماید و یا تنها افراد کلیسای شما امکان حضور را دارند؟ اگر تنها افراد کلیسای شما هستند، لطفا پاسخ خود را بر اساس مطالب کتاب مقدس بیان کنید.
- ۷- چه دستورالعملی برای تعیین سن افرادی که می توانند در آئین شام خداوند شرکت کنند باید تعیین گردد؟ لطفا پاسخ خود را بر اساس مطالب کتاب مقدس بیان کنید.

پرسش های خاص بای مبشرین میان فرهنگی و موسسان کلیسا

۱- در زیر خط مشی خود را در مورد آئین شام خداوند که کلیسای شما انجام می دهد بیان نمایید. در این خط مشی، موضوعات مرتبط با پرسش های ۵، ۶ و ۷ را بیان کنید. همچنین دیگر موضوعاتی که به نظر شما برای این آئین مهم هستند در این خط مشی ذکر کنید.

۲- چه توضیحی به کلیسای خود می توانید ارائه دهید در مورد اینکه چرا آنها باید قبل از شام خداوند خود را بیازمایند؟ لطفا مطالبی را که پولس به قرنتیان داد تا به قضاوت خود بپردازند در نظر بگیرید. اطمینان حاصل کنید که توضیح شما باید بر اساس کتاب مقدس دقیق باشد.



خدمات کلیسا

پرستش

هدف از پرستش

هر کلیسا در سراسر جهان احتمالاً به اهمیت پرستش آگاه است چرا که پرستش خدا بیشترین میزان اهمیت را دارد. از آنجایی که این مطلب یک حقیقت است، پرستش خالصانه (و نه پرستش ساختگی و مصنوعی) یک پاسخ مطلوب از طرف یک فرد معتقد است؛ وقتی یک ایماندار خداوند را پرستش می کند، پرستش او باید بطور طبیعی به سوی آنکه او را نجات بخشیده جاری شود؛ به سوی کسی که صمیمانه او را می شناسد و دوست می دارد. این نوع پرستش است که باید از درونی ترین عمق فرد جریان یابد و قسمتی از فطرت او بعنوان یک مسیحی است. پرستش او باید مختص خداوند بزرگ و عزیز باشد نه به سوی هیچ کس دیگر. چنین پاسخی به خدا نه تنها وقتی رخ می دهد که او در این دنیا وجود دارد بلکه این یک جنبه فطری از زندگی او در ابدیت است (نثنیه ۴:۲۴؛ خروج ۲۰:۴-۵؛ اول قرننیا ۱۰:۲۲؛ کولسیان ۳:۵؛ اشعیا ۶:۴-۵؛ مکاشفه ۸:۴-۱۱، ۵:۸-۱۴، ۷:۹-۱۲، ۱۱:۱۵-۱۷، ۱۴:۶-۷).

وقتی که درباره پرستش فکر می کنیم، ممکن است بخواهیم آن را از دیدگاه ملاکی نبی (۱:۶؛ ۸ و ۱۴) ببینیم: ۶ خداوند متعال به کاهنان می فرماید: پسر، به پدر خود و غلام به آقای خود احترام می گذارد، پس اگر من پدر شما هستم، چرا به من احترام نمی گذارید؟ و اگر ارباب شما هستم، پس حرمت من کجاست؟ ای کاهنان، شما نام مرا بی حرمت ساخته و می گوئید: چطور نام تو را بی حرمت کرده ایم؟ ۸ آیا این کار شما زشت نیست که یک حیوان کور یا لنگ و یا بیمار را برای من قربانی می کنید؟ اگر آن را به حاکم خود هدیه بدهید، آیا او آن را خواهد پذیرفت و از شما راضی خواهد بود؟ ۱۴ لعنت بر کسی که فریب بدهد، یعنی نذر کند که قوچ سالمی را از گله خود قربانی کند ولی حیوان معیوبی را بیاورد. من پادشاه بزرگ و با عظمت هستم و نام من در بین اقوام جهان با عزت و احترام یاد می شود.

کاهنان اسرائیل قربانی های کم ارزشی را به خداوند عرضه می کردند (کور، علیل، مریض). خداوند فرمود که این غیرقابل قبول است چرا که او "من پادشاه بزرگ و با عظمت هستم و نام من در بین اقوام جهان با عزت و احترام یاد می شود". خداوند از آنها پرسید: "چرا آن را به حاکم خود عرضه نمی دارید؟ آیا او آن را خوش می دارد؟ یا او به مهربانی آن را از شما می پذیرد؟" اگر یک قربانی نامناسب برای یک انسان حکمران قابل قبول نیست، پس چطور می تواند برای خداوند پذیرفتنی باشد؟ برای همین ما باید همواره بهترین داشته های خود را به او عرضه داریم. عبرانیان (۱۳:۱۵) به ما می گوید:

"پیوسته خدا را به وسیله عیسی حمد گوئیم و با صداهای خود نام او را تمجید نمائیم - این است قربانی ما به درگاه خدا".



کیفیت پرستش در کلیساهای مختلف چگونه است؟ کیفیت "قربانی ما در پرستش"، "میوه سخنان ما" که با آن سپاسگذاری خود را بیان می کنیم چیست؟ آیا کور و علیل و مریض است؛ یا چیزی کاملاً قابل قبول از اعماق قلب است که در روح و جان و از حقیقت شکل گرفته است؟ (یوحنا ۴: ۲۲-۲۳). این پرسش خوبی برای رهبران کلیسا است که باید در خصوص پرستش در کلیساهایشان، از خود بپرسند.

برنامه ریزی پرستش

اگرچه پرستش باید از روح پرستش کنندگان حقیقی خداوند سرچشمه گیرد، گاهی اوقات کارهای عبادی همه چیز هستند جز پرستش کردن. چرا این گونه است؟ یک دلیل ممکن است عدم برنامه ریزی اندیشمندانه باشد. همانطور که قبلاً بیان شد، پرستش نباید ساختگی یا مصنوعی باشد ولی با این حال باید برنامه ریزی شده باشد. داوود پادشاه (اول تواریخ ۱۶: ۱۵-۲۹)، سلیمان پادشاه (دوم تواریخ ۵: ۱۱-۱۴) و نحمیا (نحمیا ۱۲: ۳۱-۴۳) پرستش با برنامه ای داشتند. برای داشتن خلایق در یک کار پرستشی به اندیشه و برنامه ریزی نیاز است. اگر یک کلیسا هفته به هفته یک کار را انجام دهد، پس ممکن است اعضای کلیسا از این تکرار بی پایان خسته شوند. این آن گونه نیست که خداوند می خواست باشد. پرستش نباید کهنه و لایتغیر باشد. بلکه باید زنده و باطراوت و ملموس و صحیح باشد؛ انعکاسی از یک رابطه فردی شاداب و درحال رشد با خداوند. باید به صورت یک تجربه هیجان انگیز باشد.

برنامه ریزی یک کار عبادی از یک جهت قابل مقایسه با تهیه یک خوراک است. هر غذایی که انسان در یک وعده می خورد تا حدی متفاوت از غذای وعده قبلی است، حتی اگر بسیاری از اوقات هر غذا برخی از مواد خام غذای قبلی را شامل شود. غذاها بسته به مواد در دسترس و ظروف مورد نیاز آنها و نیز بنا به مهارت فرد آشپز، متفاوت خواهند بود. همین مطلب در مورد کارهای عبادی نیز صادق است. اگرچه اکثریت آنچه در یک پرستش رخ می دهد از هفته ای تا هفته دیگر تغییر نخواهد کرد، ولی یک پرستش مثل یک خوراک بسته به برنامه ریزی (یا فقدان آن) که پیش از آن کار صورت می گیرد، می تواند متغیر باشد. آیا مردم برای برنامه ریزی برای آن کار وقت صرف می کنند؟ به مواد خام موجود (مردم و مهارت ها؛ اسباب) نگاهی می اندازند و آنها را بصورتی که خداوند خشنود و راضی گردد گرد هم می آورند؟ وقتی یک پرستش برنامه ریزی می شود، ایمانداران حاضر می توانند در پرستش خداوندشان شرکت نمایند.

این کار می تواند باطراوت، متمایز، لذت انگیز و رضایت بخش باشد (درست مثل یک خوراک خوب تهیه شده) و نه یک چیز کهنه و بدنما و بیش از حد تکراری. چه کسی دوست دارد که در هر وعده غذا یک جور خوراک میل کند؟ هیچ کس! چه کسی می خواهد در کلیسای بنشیند که هفته ها و هفته ها زنده و شاداب نیست؟ هیچ کس! بنابراین یک کلیسا باید در خلق کارهای عبادی که مفهوم، دوام و تنوع دارند، بکوشد.

به همین ترتیب، زمان پرستش در کلیسا نباید به گونه ای طراحی شود که یک واکنش احساسی را از سوی مردم به دنبال داشته باشد. پرستشی که برپایه شناخت صحیح از خداوند و کلمات او باشد، آن چیزی است که ایمانداران باید به آن پاسخ دهند (امثال ۱۳۹: ۶؛ لوقا ۲۰: ۱۰؛ رومیان ۱۱: ۳۳-۳۶؛ اول قرننتیان ۱۴: ۶). از این رو هنگامی که ایمانداران فرمان خدا را گردن می نهند (دوم تواریخ ۳: ۷؛ ۲۰: ۲۰-۱۹) یا بعنوان بیانی از خوشحالی (دوم تواریخ ۲۹: ۲۰-۳۰)، یا به دلیل امید آنها به مسیح (رومیان ۱۲: ۱۲)، یا برای دریافتن ارزش رنج بردن بخاطر مسیح (متی ۱۲: ۵؛ اعمال رسولان ۵: ۴۰-۴۱؛ فیلیپیان ۲: ۱)، یا به خاطر شادی کردن ساده در همه احوال (اول تسالونیکیان ۵: ۱۶؛ فیلیپیان ۴: ۴)، در واقع آنها به برهان هایی برای پرستش و ستایش خداوند پاسخ می دهند. هر یک از این چیزها یا ترکیبی از آنها می تواند منجر به یک واکنش احساسی درست گردد. این همان چیز مطلوب است.

پرستشی که آگاهانه باشد (می تواند همراه با احساس باشد) و نه به شدت از روی احساس (بدون آگاهی)، پرستش درست است (یوحنا ۴: ۲۲-۲۳). تحریک ساده احساسات فرد به خاطر برانگیزش یک پاسخ احساسی، یک خط مشی

درستی برای پرستش و پرستش نیست. احساسات یک فرد می تواند موجب شود او کارهای زیادی را به دلایل مختلفی (و نه همه آنها را به خاطر خداوند) انجام دهد. به این دلیل پرستش یک ایماندار باید همواره در پارسایی (مزامیر ۹۶:۹) با حرمت (مزامیر ۱۰:۲۰؛ ۶:۹۵) و از اعماق روح و با خلوص (یوحنا ۴:۲۲-۲۳) باشد.

دلایلی که پرستش ممکن است شایسته نباشد

یک دلیل برای این که ممکن است پرستش به یک پرستش درست نیانجامد می تواند این باشد که آنهایی که موعظه می کنند و آموزش می دهند، برای وظیفه خود به اندازه کافی سخت تلاش نمی کنند (اول تیموتائوس ۵:۱۷-۱۸). در این حالت، آنها نمی توانند دقیقاً واژه حقیقت را دریابند (دوم تیموتائوس ۲:۱۵). در نتیجه کلیسایی که آنها مسئولیتش را برعهده دارند (اعمال رسولان ۲۸:۲۰؛ اول پطرس ۳:۵)، ممکن است به اندازه کافی تغذیه نشود و از نظر روحی گرسنه بماند. این وقتی اتفاق می افتد که در آنچه آنها را تغذیه می کند، هیچ مواد مغذی وجود نداشته باشد، زیرا هیچ کس زمان لازم برای تهیه یک پیام سالم و محرک را برای آنها صرف نمی کند.

مردم بتدریج همان موضوعات و مطالب را دوباره و دوباره می شنوند و ممکن است علاقه خود را از دست بدهند. در نتیجه آنها در پرستش کنش نشان نمی دهند زیرا چیزی از طرف رهبر نشنیده اند که بخواهند به آن پاسخ دهند. اگر پیام ها دقیقاً مطابق با کتاب مقدس نباشند، در نتیجه هیچ پایه ای برای پرستش ندارند زیرا آنچه آنها می شوند تحریف شده است. چنین شرایطی تاسف برانگیز است و در جهان امروزی ما کاملاً رایج هستند.

وقتی هر یکشنبه موعظه ها پایگاهی برای بشارت است، ممکن است پرستش واقعی در یک کلیسا نیز امکان پذیر نباشد. به عبارت دیگر، اعضای کلیسا همان موضوع بشارتی را دوباره و دوباره می شوند و نه از همه کلمات خدا بلکه فقط از قسمتی از آن بهره می برند. همانطور که بشارت مهم می باشد، اعضای کلیسا باید همه چیزهایی (و نیز کل دستورات خداوند) را که مسیح آموخت، یاد بگیرند نه فقط قسمتی از آنها را (متی ۲۸:۱۹). مهم است که به یاد داشته باشیم که ایمانداران گرد هم آورده می شوند تا تغذیه شوند، تشویق گردند و تازه شوند (یوحنا ۱۷:۱۷؛ اول تیموتائوس ۴:۶، ۱۳-۱۶؛ عبرانیان ۱۰:۲۴-۲۵) و سپس پراکنده شوند تا به بشارت بپردازند (متی ۲۸:۱۹). اکثریت بشارت را باید در خارج از ساختمان کلیسا و با اعضای آماده کلیسا انجام داد (افسیان ۴:۱۱-۱۶) و نه در دیواره های کلیسا و بوسیله رهبران آن. دلیل دیگری که ممکن است از پرستش واقعی در زندگی یک شخص جلوگیری شود، به سادگی این است که او ارتباط نزدیکی با خدا ندارد.

در نتیجه این شرایط، او با کلمات و دستورات خداوند برانگیخته نمی شود و تمایلی به پرستش او ندارد. این وقتی ممکن است رخ دهد که گناه مرحله به مرحله وارد زندگی یک ایماندار می شود و بر روحیه او اثر منفی می گذارد. گناه قادر به انجام این کار است زیرا با یک جریمه همراه است (یعقوب ۱:۱۴-۱۶، ۴:۱۰-۱۰)؛ جریمه ای که می تواند یک ایماندار را کور کند (مزامیر ۱۲:۴۰)، خوشی را از او بگیرد و روح او را بیهوده سازد (مزامیر ۱۲:۴۰). هنگامی که این رخ می دهد، روح القدس اندوهگین می شود (افسیان ۴:۳۰) و کار او در زندگی این شخص ناموفق می ماند (اول تیموتائوس ۵:۱۳). بنابراین شادی این ایماندار فرونشانده می شود مانند آتشی که بر آن آب ریخته باشند. به این دلیل است که یک همراهی درحال رشد و پویا با مسیح در پرستش خدا توسط فرد از اهمیت برخوردار است؛ حتی در شرایط دشوار یک فرد با ایمان درحال رشد می تواند خدا را پرستش نماید و خواهد کرد (عبرانیان ۳:۱۶-۱۹؛ اعمال رسولان ۴:۱۸-۲۴، ۴۰:۵، ۴۱-۴۱، ۲۲-۲۵؛ افسسیان ۵:۱۸-۲۱).

در نهایت پرستش یا فقدان آن، نمادی از آن چیزی است که در درون قلب یک شخص وجود دارد. این آن چیزی است که در قلب یک انسان است و مانع اوست (متی ۱۵:۱۸-۲۰؛ لوقا ۱۶:۱۵) و محکوم می سازد (اول یوحنا ۳:۱۷-۱۷).

(۲۱) یا او را تصدیق می کند (مزامیر ۳: ۲۴-۵؛ دوم تیموتائوس ۲: ۲۲؛ اول پطرس ۱: ۲۲، ۳: ۴؛ اول یوحنا ۳: ۱۷-۲۱). در نتیجه احتمالا پیامدهای پرستش کلیسا برای رهبران آن می تواند بخوبی نشانه ای از شرایط روحی کلیسای آنها باشد. اگر قلوب مردم نادیده گرفته شود، پرستش دارای کمبود خواهد بود. اگر قلوب آنها با روح القدس پر گردد، پرستش آنها از طریق این پرستش پرمعنا و سرورآفرین انعکاس خواهد یافت. فرزندان خداوند باید حق عظمت او را به جا آورند (مزامیر ۲: ۲۹) و اگرچه این امر در زندگی ما رخ نمی دهد و همواره نیز اتفاق نخواهد افتاد، روزی در آینده همه مخلوقات بشری این کار را خواهند نمود (مزامیر ۴: ۶۶؛ فیلیپیان ۲: ۹-۱۱).

پرستش های کاربردی



۱- در مقیاس زیر، لطفا امتیاز دهید (دور اعداد دایره بکشید) پرستش کلیسای شما چقدر کارآمد

۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
					متوسط			خیلی ضعیف	
									میباشد؟

۲- دلیل اصلی برای اینکه چرا معتقدید کلیسای شما شایستگی این امتیاز را دارد مشخص نمایید؟

۳- اگر کلیسای شما باید در زمینه پرستش بهبود یابد، برای انجام این کار به چه چیز نیاز است؟

- ا) برنامه ریزی بهتر برای پرستش
- ب) تهیه و تحویل بهتر موعظه ها
- ت) موعظه همه کتاب مقدس و نه فقط موضوعات منتخبی از آن
- ث) رشد زندگی روحانی اعضا
- ج) یک موضوع دیگر: ...

۴- آیا رهبر پرستشی شما در کلیسا در امر برنامه ریزی و رهبری پرستش مهارت دارد؟ اگر نه، آیا تعلیمی موجود است یا فردی که بتواند به این شخص کمک نماید که کار خود را بهتر انجام دهد؟ آیا فرد دیگری باید این منصب را برعهده بگیرد؟ نظرات خود را بیان کنید.

۵- اگر کلیسای خود را در محدوده خیلی ضعیف یا متوسط امتیاز داده اید و معتقدید دلیل آن این است که آن بازتابی از شرایط روحانی اعضای آن می باشد، لطفا نظرات خود را در زیر درباره تصحیح شرایط موجود بنویسید.

۶- در زیر فهرستی از چیزهایی که کلیسای شما برای تشویق پرستش انجام می دهد بنویسید.

۷- در زیر فهرستی از کارهایی بیاورید که کلیسای شما با انجام آنها مانع پرستش می شود.

۸- کلیسای شما چه کارهایی می تواند برای تشویق یک پرستش سالم تر و پرمعنا تر انجام دهد؟

پرسش های کاربردی برای مبشرین میان فرهنگی و موسسان کلیسا

۱- آیا شما مشخص کرده اید که چه سبک موسیقی در کلیسای شما مجاز خواهد بود یا نه؟ اگر بله، چه رهنمودهایی را برای این تصمیم گیری بکار بسته اید؟ آیا از اصول فوق فرهنگی، فرهنگی یا ترکیبی از این دو استفاده کردید؟ خط مشی خود را در زیر در دو یا سه جمله بیان کنید.

توجه: اگر تصمیم نگرفته اید چه موسیقی را مجاز بدانید یا تصمیم گرفته اید ولی اصول مبتنی بر کتاب مقدس درباره موسیقی را در نظر نگرفته اید، پس برای تحقیق در کتاب مقدس راجع به این موضوع زمان بگذارید. به یاد داشته باشید که اگر وقتی وارد کلیسا می شوید، پارامترهای گسترده ای را مجاز بدانید، بستن این شکاف در آینده در صورتی که تمایل داشته باشید، دشوار خواهد بود. به این خاطر حائز اهمیت است که تصمیمات عاقلانه ای را در آغاز اتخاذ نمایید.

۲- آیا راه هایی را در نظر داشته اید که با آن بتوانید ترتیب پرستش در جلسه کلیسای خود را تغییر دهید بطوری که تنوع در کارهای هفتگی خود داشته باشید؟ نظرات خود را بیان کنید.

۳- حالت فرد در پرستش در نهایت مسئله ی قلب او است. چه برنامه ای برای کاشت و تشویق قلب ایمانداران جدید دارید بطوری که پرستش نماد طبیعی ایمان آنان گردد؟ موضوعات اصلی در این باره چه هستند؟

۴- می خواهید کلیسای شما چقدر سختگیر یا امروزی باشد؟ محدودیت های خود را بیان کنید. چه اصول مبتنی بر کتاب مقدس راهنمای شما خواهند بود؟



خدمات کلیسا مشارکت

اهمیت مشارکت

مشارکت در کلیسای محلی برای چگونگی عملکرد آن بسیار مهم است (اول قرن‌تین ۱۲: ۲۴-۲۶). مشارکت که به معنای ایده‌های به اشتراک گذاشته شده بین افراد درباره مسائل مختلف است، در حقیقت ضابطه‌ای است که ایمانداران در نتیجه ایمان خود آنرا حفظ نموده و ضروری می‌شمارند (افسیان ۴: ۱-۶). این ضابطه ویژگی بسیار مهمی از کلیسای محلی است که برای استواری و قدرت (جامعه ۹: ۴-۱۲) کلیسا و تاثیر گذاری آن بر اعضایش (امثال ۲۷: ۱۷) و نیز جهان (اول قرن‌تین ۱۲: ۴-۶؛ فیلیپیان ۲: ۱۵) موجود ضروری می‌باشد.

ماهیت و اساس مشارکت

اساس و پایه مشارکت مسیحیان، عیسی مسیح است و نه فقط خدا. این به این خاطر است که اگر پایه یک مسیحی برای مشارکت کلیسایی فقط خداوند باشد، در نتیجه خدا می‌تواند با مسلمانان، هندوها، مومون‌ها، پیروان شاهدان یهوه و غیره نیز مشارکت داشته باشد چرا که همه آنها به خداوند ایمان دارند. ولی برای یک ایماندار واقعی که یک دیدگاه برپایه انجیل عیسی مسیح دارد، مسیح در راس و مرکز مشارکت او قرار دارد. یوحنا رسول بوضوح این حقیقت را هنگامی که با خوانندگان خود در اول یوحنا (درباره اساس مشارکت بین آنها و شاگردان) صحبت می‌کرد، نشان داده است. این رابطه آنها با مسیح است که بعنوان اصلی برای مشارکت متقابل آنها است (اول یوحنا ۱: ۲). این رابطه است که مشارکت یوحنا را نه تنها با مسیح و رهبرانش بلکه با خدای پدر نیز شکل می‌دهد (اول یوحنا ۳: ۱). بنابراین، از آنجایی که مشارکت رابطه‌ای است که برپایه مسیح و خداوند است، پس رابطه‌ای است که تنها می‌تواند بین مسیحیان وجود داشته باشد. این یک رابطه نیست که بتوان با غیرایمانداران به اشتراک گذاشته شود (یوحنا ۸: ۴۴) یا بین ایمانداران و غیرایمانداران (دوم قرن‌تین ۶: ۱۴). به این دلیل نظریه جهانی سازی مذاهب (وحدت بین همه مذاهب و ایمان‌ها) اساسی در کتاب مقدس ندارد.

ضرورت مشارکت

مشارکت باید قسمت طبیعی و ذاتی زندگی ایماندار باشد. بنابراین اگر فردی ادعای مسیحی بودن دارد ولی برادر در ایمان خود را دوست ندارد و یا دوست ندارد با او معاشرت نماید، پس باید پرسید که آیا این فرد واقعا خداوند را می‌شناسد یا نه (اول یوحنا ۷: ۴-۲۱). اگر این فرد واقعا یک ایماندار باشد، پس می‌توان به درستی فرض نمود که او در ایمان خود در حال کشمکش است. چرا که مشارکت وجه مشترک همه ایمانداران می‌باشد (اول قرن‌تین ۱: ۹؛ دوم قرن‌تین ۱۳: ۱۴؛ فیلیپیان ۲: ۱؛ اول یوحنا ۷: ۱). مشارکت را نمی‌توان از ایمانداران جدا کرد و به همین منظور به هیچ عنوان نباید سبک گرفته شده و یا کنار گذاشته شود. (عبرانیان ۱۰: ۲۴-۲۵).

به دلیل پیچیدگی مشارکت در ایمان مسیحی، ترویج آن در کلیسای محلی بسیار مهم می‌باشد. اگرچه مشارکت در هسته ایمان شخص از همان لحظه اول ایمانش به عیسی مسیح وجود دارد ولی جنبه عقلانی مشارکت را باید ترویج نمود.

اگر به شانس واگذار کنیم، سطوح عمیق تر مشارکت به چند دلیل ممکن است که ایجاد نشوند. به این دلیل رهبران کلیسا باید برای تشویق و ایجاد مشارکت در فرد تلاش نمایند. هر چه روابط مسیح محور، عمیق تر رشد نماید کلیسا بیشتر رشد خواهد نمود. هر چند این موضوع باید همیشه مد نظر باشد ولی همواره باید احتمال ایجاد شدن روابط ناسالم در کلیسا را نیز در نظر گرفت. بنابراین رهبران باید باتدبیر عمل کنند تا این امر اتفاق نیافتد.

ترویج مشارکت

مشارکت با کلیسای محلی را می توان از طرق مختلفی ترویج نمود. برای مثال، عمل دست دادن مردم با یکدیگر و نشستن آنها کنار هم در حین پرستش می تواند به سادگی مشارکت و هم صحبتی را ترویج نماید. اگرچه این یک چیز کوچک است ولی می تواند به ایمانداران کمک کند تا بتدریج با افراد ناآشنای دیگر در کلیسا احساس راحتی بیشتری کنند. این می تواند یک عامل مثبت برای آغاز یک مکالمه باشد که بعدا می تواند به دوستی و درنهایت به هدف عمیق تر مشارکت تبدیل شود. درون کلیسا چیزهایی مانند مطالعات انجیلی (بر روی کتاب های انجیل یا موضوعات ویژه) می تواند مشارکت را ترویج نماید. ایجاد گروه های شاگرد سازی و گروه های مرد و زن نیز سودمند است. حوادث بیرون از کلیسا که مردم از آن لذت می برند مانند حضور در کنسرت ها، اپراها، دوچرخه سواری، پیاده روی، پیک نیک ها یا دیگر سیر و سفرها نیز می توانند مردم را در کنار هم جذب کرده و عاملی برای معاشرت عمیق تر گردد. رهبران کلیسا باید به این مسائل فکر کرده و برای ایجاد مشارکت بصورت بخش پیچیده و مهمی از کلیسایشان، تلاش نمایند.



پرسش های کاربردی

- ۱- رهنمودهای کلیسای شما برای دیگر کلیساهایی که با آن معاشرت خواهد داشت، چیست؟ آیا این دستورالعمل ها مکتوب اند یا خیر؟
- ۲- آیا همه دستورالعمل های فهرست شده در بالا برطبق کتاب مقدس هستند؟ به پرسش شماره ۱ برگردید و متون کتاب مقدس را در کنار هر دستورالعملی که بوضوح اساس انجیلی آن را نشان می دهد، فهرست کنید. اگر هیچ یک از رهنمودها برپایه انجیل نیستند، لطفا توضیح دهید چرا کلیسای شما باید از آنها پیروی کند؟
- ۳- آیا شما استانداردهای ویژه ای دارید که برطبق آن شخصا به مشارکت بپردازید؟ آیا استانداردهای شما با استانداردهای کلیسا مشابه است یا متفاوت؟ آیا این استانداردها محدود کننده تر است یا برعکس؟ آیا آنها بر پایه انجیل هستند؟
- ۴- در کلیسای شما چه نوع چیزهایی بصورت منظم برای تشویق مشارکت انجام می شوند (هفتگی، ماهانه، فصلی، سالانه)؟
- ۵- کلیسای شما چه کار می تواند انجام دهد تا معاشرت را تشویق و ترغیب نماید؟
- ۶- در کلیسای شما چه کاری می تواند صورت گیرد تا سطوح مشارکت را عمیق تر سازد؟

۷- آیا کلیسای شما برنامه هایی دارد که برطبق گروه های سنی و با هدف بهبود مشارکت برنامه ریزی شده باشند (یعنی کودکان، نوجوانان، دانشجویان، زوج های جوان، افراد مسن، سالمندان)؟ اگر نه، کدام رخدادهای هستند که کلیسای شما می تواند آنها را سازماندهی نماید؟

۸- آیا کلیسای شما رخدادهایی را برای تحریک مشارکت برطبق خصوصیات نظیر ویژگی های مختص مجردان، مردان، زنان، خانواده های افرادی که دارای علاقه های مشترک هستند (مثلا خیاطی، تربیت کودک، باغبانی، ماهیگیری، ورزش، کامپیوترها و غیره)، سازماندهی می کند؟ اگر نه، لطفا برخی ایده های مربوط به رخدادهایی را بیان کنید که کلیسای شما می تواند برای تشویق مشارکت بین این گروه مردم سازماندهی نماید.

۹- اگر کلیسای شما کوچکتر از آن است که برخی از این چیزهای اشاره شده در بالا را سازماندهی نماید، آیا کلیساهای دیگری وجود دارند که شما بتوانید در این رخدادهای شرکت کنید؟ مشارکت دیگر کلیساهای نه تنها مشارکت در کلیسای شما بلکه بین کلیساهای را نیز بهبود می بخشد. برخی از کلیساهای بالقوه برای این کار را در زیر فهرست کنید.

۱۰- اگرچه سن در برنامه های مشارکتی نقش بسیار مهمی ایفا می کند، بهبود مشارکت بین افراد در همه سنین در کلیسای شما دارای اهمیت است. تحقق این امر به حفظ یکپارچگی کلیسا بخصوص بین افراد جوان و پیر کمک می نماید. چه کارهای دیگری وجود دارند که کلیسای شما برای تشویق معاشرت بین گروه های سنی گوناگون خود می تواند انجام دهد؟

پرسش های خاص برای مبشرین میان فرهنگی و موسسان کلیسا

۱- چه کارهای می توان انجام داد تا مشارکت جزء لاینفک زندگی روزمره یک نو ایمان و کلیسای جدید شما شود؟ نو ایمان:

کلیسا:

۲- چطور می توانید مشارکت و هم صحبتی را به شیوه ای پیاده سازی کنید که دیگران را تشویق به پیروی از الگوی خود نمایند؟

۳- آیا سیاست و یا دستورالعمل هایی را نوشته اید که بر اساس آنها کلیسای شما با کدام نوع از کلیساهای مشارکت و رابطه داشته و یا نداشته باشد؟ برخی متون کتاب مقدس را در زیر بیاورید که به شما در این فرآیند کمک خواهد کرد.



خدمات کلیسا

هدایا

اهمیت و ضرورت دادن هدایا

دادن هدایا در روان سازی کار یک کلیسا حائز اهمیت است. بدون آن، برنامه ریزی (امثال ۵:۲۱) برای اطمینان یافتن از این که صورت حساب ها پرداخت شده (رومیان ۸:۱۳) و تعهدات انجام شده اند (متی ۳۷:۵)، دشوار است. با این که بیشتر اوقات ایمانداران نیاز دارند موعظه هایی در این باره را بشنوند، ولی شبانان کلیسا ممکن است نخواهند این کار را بکنند چرا که دوست ندارند راجع به پول صحبت کنند. با این حال، بخشش دارایی ها برای ایمان یک ایماندار مهم است زیرا نمادی از ایمان او به شمار می رود (یعقوب ۲:۱۴-۲۶). بنابراین، اگر شخصی ادعا کند که یک مسیحی است ولی هدیه ندهد، احتمالاً او یک ایماندار واقعی به مسیح نیست (دوم قرنیتان ۱۳:۹؛ یعقوب ۲:۱۴-۲۶). مسیحیانی که فرزندان خداوند و پیروان مسیح هستند باید اهدا کنندگان بخشنده (رومیان ۸:۱۲؛ دوم قرنیتان ۶:۹، ۸:۸؛ امثال ۹:۲۲؛ اول تیموتائوس ۶:۱۷-۱۸)، حتی اهدا کنندگان قربانی کننده، (لوقا ۲۱:۱-۴؛ دوم قرنیتان ۸:۱-۵)، انعکاس دهنده صفت خداوند (یوحنا ۳:۱۶؛ رومیان ۸:۳۱-۳۲؛ دوم قرنیتان ۹:۱۵) و ناجی (مرقس ۱۰:۴۵؛ رومیان ۸:۳۲) باشند. از این رو یک مسیحی که هدیه میدهد، ایمانش را بوسیله عمل بخشنده خود اظهار می دارد (دوم قرنیتان ۹:۱۳). با این حال رهبری که براساس اصول کتاب مقدس درباره هدیه دادن موعظه نمی کند، برای آنهایی که تحت نظر او رشد می یابند و به بلوغ می رسند، در این حوزه از اعتقاداتشان کمک کننده نیستند. این مسئله تأثیربرانگیز است.



این مسئله حیاتی است که اعضای کلیسا به کلیسایشان با هدف حمایت از مسئولیت هایش اهدا نمایند. هدیه دادن آنها برای چیزهای نظیر موارد زیر پرداخت می شود: حقوق شبانان و خادمان (اول قرنیتان ۹:۱-۱۴؛ اول تیموتائوس ۵:۱۷-۱۸)، بشارت و فرستادن مبشرین میان فرهنگی (متی ۲۸:۱۹-۲۰؛ اعمال ۸:۱، ۱۳:۱-۳؛ فیلیپیان ۴:۱۵-۱۶)، حمایت از بیوه ها (اول تیموتائوس ۵:۹-۱۰)، کمک به افراد نیازمند (اعمال رسولان ۲:۴۴؛ ۳۲:۴-۳۵؛ اول قرنیتان ۱۶:۱-۲؛ دوم قرنیتان ۸:۱۳-۱۵؛ غلاطیان ۲:۱۰، ۶:۹-۱۰؛ عبرانیان ۱۳:۱۶؛ تثنیه ۱۵:۷-۱۱؛ متی ۲۵:۴)، مرمت، پرداخت قبض های تسهیلات صنعتی و غیره. بدون هدیه دادن وفادارانه اعضای کلیسا، کلیسا و خادمینش نمی توانند به انجام وظایف خود بپردازند. پس باید توجه داشت که حمایت مالی از کلیسا باید از سوی ایمانداران صورت گیرد. پول هرگز نباید توسط کلیسا از غیرایمانداران برای این منظور درخواست شود (دوم قرنیتان ۲:۱۴-۱۵؛ سوم یوحنا ۵-۸). از پول جمع آوری شده در هر هفته، باید کلیسا مبلغی را به شبان بپردازد. پولس رسول به این نکته خیلی واضح در اول قرنیتان ۹:۱-۱۴ اشاره نموده است. در این متن، پولس سه نکته را یادآوری نمود: ۱) او (شبان) حق دارد که حقوقی را بعنوان خادم انجیل دریافت نماید (آیه ۳-۷)؛ ۲) کارگر باید در ثمره کارش سهیم باشد (آیه ۸-۱۰)؛ ۳) کسانی که انجیل را بشارت می دهند می باید از انجیل نیز نیازهای روزمره آنها تامین گردد (آیه ۱۱-۱۴). این متن امروزه درست مانند زمان خود پولس کاربرد دارد. هر کلیسایی که به شبان خود پول نمی پردازد، مسامحه کرده است.

حقوق شبان کلیسا

کلیسا چه مقدار حقوق به شبان خود باید بپردازد؟ قانون کلی برای بسیاری از کلیساها این است که حقوق شبان باید برابر با حقوق متوسطی باشد که افراد کلیسا در مشاغل گوناگون خود دریافت می کنند. برخی از کلیساها نیز حقوق متوسط شخصی که دارای همان مقدار تحصیلاتی است که شبان کلیسا دارا می باشد را در نظر گرفته و شبان خود را به همان میزان تامین می کنند. درحالی که هر دو این روش ها مزیت خود را دارند، کلیسا باید به یاد داشته باشد که شغل شبان یک شغل معمولی نیست. این یک کار روحانی است که او در آن تقریباً هر روز با شیطان مبارزه می کند. همچنین، شغل او از ساعت ۹ صبح تا ۵ بعدازظهر از دوشنبه تا جمعه نیست. عموماً او ۲۴ ساعته و ۷ روز هفته در دسترس است؛ و همیشه از او انتظار می رود که برای مردمی که نیاز دارند در کلیسا حضور داشت باشد. شبان مجبور است به مسائل پشت صحنه ای بپردازد که اغلب مردم کلیسا از آنها ناآگاه هستند. گاهی اوقات شبان کلیسا مجبور است با شرایطی بسیار دشوار، حساس، پیچیده و عجیب و غریب روبرو شود. شبان در خدمت خود، ممکن است چیزهایی را بشنود که نمی خواهد و با شرایطی روبرو شود که زیاد هم به آنها رغبت ندارد. ولی از آنجایی که شغل او ایجاب می کند، بسیاری از این چیزها به دوش او خواهد بود.

به این دلیل برای شبان اهمیت دارد که سرپرستان شایسته و خدانشناسی داشته باشد تا در کنار او در اداره امور کار کنند؛ و برای کمک در این شرایط دشوار در کنار او باشند. بنابراین در هنگام تصمیم گیری درباره حقوق، کلیسا باید این چیزها را مورد ملاحظه قرار دهد و اطمینان یابد که هر مقدار حقوقی که آنها به شبان می پردازد، نیازهای او را برآورد نماید. شبان نباید خود را در موقعیتی بیابد که مجبور باشد خانواده اش را گرسنه به رختخواب بفرستد، نتواند پوشاک مورد نیازشان را تامین نموده و یا صورت حساب های ماهیانه خود را بپردازد، و یا به سختی توان مالی ویزیت پزشک را داشته و یا نتواند اندوخته ای برای آینده داشته باشد یا قادر به بردن خانواده اش به یک تعطیلات سالانه نباشد. خانواده یک شبان که زندگی محقری دارند (به خصوص کودکان) ممکن است تحت تأثیرات منفی قرار بگیرند. به واسطه این نوع زندگی، آنها ممکن است هرگز نخواهند تا بصورت تمام وقت در هدایت امور شرکت نمایند و در عوض ممکن است به خاطر مشکلات دوران بچگی تصمیم بگیرند تا به دنبال ثروتمند برونند. برطبق گفته پولس رسول: "۱۷ رهبرانی را که به خوبی رهبری می کنند مخصوصاً آنانیکه در وعظ و تعلیم زحمت می کشند باید مستحق دریافت مزد دو برابر دانست ۱۸ زیرا کتاب مقدس می فرماید: «دهان گاوی را که خرمن می کوبد نبند» و «کارگر مستحق مزد خود می باشد»" (اول تیموتائوس ۵: ۱۷-۱۸). در نتیجه شبان باید حقوق مکفی دریافت نماید.

آیا فقیر قادر به هدیه دادن است؟

اگر مردم کلیسا فقیرتر از آن باشند که هدیه دادن نمایند چه؟ اهدا و هدیه دادن کردن به میزانی پول و یا درآمد شخص بستگی ندارد. هدیه دادن یک مسئله قلبی است. یک روز وقتی مسیح با شاگردانش بود، توجه آنها را به عمل بخشش یک بیوه فقیر معطوف کرد که اصولاً توجه هیچ کس دیگری را جلب نمی کرد. این حادثه در لوقا ۱: ۲۱-۴ ثبت شده است: "عیسی به اطراف نگاهی کرد و ملاحظه فرمود که دولتمندان هدایای خود را به صندوق بیت المال معبد بزرگ می ریزند. همچنین متوجه پیرزن بسیار فقیری شد که دو ریال به داخل آن انداخت. عیسی فرمود: «بدانید که در واقع این بیوه زن فقیر بیش از همه پول داده است چون آنان از آنچه زیادی داشتند دادند، اما او با وجود تنگدستی، تمام خرج معاش خود را داده است» چطور این بیوه فقیر می توانست دو سکه مسی آخر خود را ببخشد درحالی که او باید با آنها زندگی می کرد؟ زیرا او از قلب خود برای خداوند هدیه می کرد و نه از اضافی آنچه را که داشت و او ایمان داشت که خداوند مراقب احتیاجات او است.

این نکته زمانی که داستان بخشش ایمانداران مقدونیه را در کتاب مقدس می خوانیم، واضح تر می گردد. وقتی پولس برای کلیسای قرننیا درباره جمع آوری پول برای رهبران نه چندان ثروتمند اورشلیم نوشته بود (اول قرننیا

۱۳:۱۶)، پولس به بخشندگی ایماندارانی که در کلیسای مقدونیه بودند اشاره می کند. در دوم قرنیتیان ۸:۱-۵، پولس بیان نمود که ایمانداران در زمان بخشش سخاوتمندانشان، خود نیز در تنگی بودند (آیه ۲). با این حال پولس بیان می دارد که این کار بخاطر لذت فراوان آنها بود که باعث شد ایشان در حین فقر شدیدشان آزادانه هدیه بدهند (آیه ۲). پولس گفت: "من، خود شاهد هستم که آنها به اندازه توانائی خود و حتی بیشتر از آن با میل به دیگران کمک کردند و با اصرار زیاد از ما خواهش کردند که در افتخار رفع نیازمندی های مقدسین شریک شوند" (آیه ۳-۴). بنابراین آنها با وجود فقر شدیدشان، درخواست می کردند تا فرصت اهدا نمودن را داشته باشند و آنها و رای میزان توانایی شان هدیه دادند. همانطور که پولس گواهی می دهد، "این کار ایشان بیش از توقع ما بود، زیرا اول خود را به خداوند تسلیم کردند و بعد طبق اراده خدا، خود را در اختیار ما گذاشتند" (آیه ۵).

آنها قادر به انصراف بودند و حتی و رای آنچه پولس ممکن بود تصور کند، زیرا آنها خودشان را با تمام قلب به خداوند، به پولس و آنهایی که او را یاری می کنند سپردند. از این رو به واسطه فیض خداوند (آیه ۱) و بخاطر علاقه آنها (آیه ۳-۴)، فقیر برای نیاز فقیر هدیه میدهد. با زشد ایمان یک ایماندار، او به خدا نزدیک تر می گردد و بدین ترتیب نسبت به نیازهای کلیسای خود و دیگران بخشنده تر می شود.

تشویق به هدیه دادن

شبان باید مردم را به دادن هدایا تشویق نماید. در تورات، یک دهم از کل مال فرد از طرف خداوند مقرر شده بود (تثنیه ۴:۲۲)؛ حبوبات، شراب نو و روغن (تثنیه ۱۴:۲۳). این یک دهم مختص خداوند بود (لاویان ۲۷:۳۰) و می توانست برای تامین احتیاجات لاوی ها "در عوض خدمات آنها" صرف شود (اعداد ۱۸:۲۱). درباره آنهایی که یک دهم خود را نمی پرداختند، خداوند می فرماید آنها از او دزدی می کنند و بخاطر این کار لعنت می شوند (ملاکی ۳:۸-۹). با این همه او به آنها گفت که آزمایش کنند: "ده یک ها را به طور کامل به خانه من بیاورید تا خوراک کافی موجود باشد. به این ترتیب مرا امتحان کنید و ببینید که چطور روزنه های آسمان را می گشایم و شما را آن چنان برکت خواهم داد که گنجایش آن را نداشته باشید. خداوند متعال می فرماید: «نمی گذارم حشرات و آفات محصول شما را از بین ببرند و انگور تاکستانهای شما را نابود سازند».

اقوام دیگر شما را خوشبخت می خوانند زیرا سرزمین شما، سرزمین حاصلخیزی خواهد بود" (ملاکی ۳:۱۰-۱۲). مردمی از قوم اسرائیل که یک دهم های خود را آوردند، از سوی خداوند مورد برکت قرار گرفتند و همین اصل در کتب مقدس، امروز نیز تکرار می شود.

پرداخت یک دهم

اگرچه در تورات، یک دهم اموال برای بنی اسرائیل مقرر شده بود، در عهد جدید، میزان مشخصی برای اهدای ایمانداران به کلیسا وجود ندارد. در عوض، وقتی پولس هدایا را برای فقیران اورشلیم جمع آوری می کرد، به قرنیتیان گفت: "یعنی در اولین روز هر هفته (روز یکشنبه) هر یک از شما باید به نسبت درآمد خود مقداری پول کنار بگذارید و آن را پس انداز کنید تا موقع آمدن من احتیاجی به جمع آوری پول نباشد" (اول قرنیتیان ۱۶:۲). به آنها دستور داده شد تا به نسبت آنچه به دست آورده اند، پولی را برای هدیه دادن آماده سازند. از این رو روز یکشنبه (شنبه هفتمین روز بود) ایمانداران می توانستند ببینند که خداوند چطور آنها را در طول هفته گذشته کامیاب گردانده است و در نتیجه به همان نسبت پولی را برای هدیه دادن کنار می گذاشتند. همچنین، در دوم قرنیتیان ۹، پولس بعدها به قرنیتیان گفت: بیاد داشته باشید: "کسی که بذر کم بکار محصول کم درو خواهد کرد و آن که دانه بسیار بکار محصول فراوان درو خواهد نمود. پس هر کس باید مطابق آن چه در دل خود تصمیم گرفته است بدهد و نه از روی بی میلی و اجبار، زیرا خدا کسی را دوست دارد که با شادی می بخشد" (دوم قرنیتیان ۹:۶-۷).

در اینجا نکته این است که یک فرد به نسبت اینکه چطور می بخشد، مورد برکت واقع می شود. اگر با مضایقه ببخشد، او با مضایقه نتیجه آن را خواهد دید. اگر او در بخشش خود سخاوتمند باشد، پس خداوند نیز نسبت به او سخاوتمند خواهد بود. خداوند نمی خواهد که مردم "با تنگ چشمی" (تمایل نداشتن) یا "تحت فشار" (احساس اجبار) بخشش کنند. خداوند دوست دارد که بخشنده یک "بخشنده گشاده رو" باشد که با خوشحالی هدیه میدهد. وقتی فردی با خوشحالی و بخشندگی هدیه میدهد، خداوند نیازهای او را بیشتر تأمین می نماید و چند برابر آن را حتی پیش از بخشش او به او باز می گرداند که در واقع به حداکثر توزیع اموال ایماندار می انجامد (دوم قرنیتان ۱۰:۹).

هدیه دادن در انجیل

یک مسیحی چقدر باید به کلیسای خود اهدا کند؟ بر طبق نظر نویسنده از آنجایی که قوم اسرائیل یک دهم (ده درصد) درآمد ناخالص خود را می دادند، پس مسیحیان نیز باید از همین جا شروع کنند. ظاهراً ده درصد یک استاندارد در زمان تورات بوده است زیرا حتی قبل از آنکه فرمان موسی داده شود، ابراهیم یک دهم را به ملکیشدق پادشاه سالیام پرداخت می کرد که "کاهن بلند مرتبه خداوند بود" (پیدایش ۱۴:۱۸-۲۰؛ عبرانیان ۷:۶-۱۰). ایماندار باید از ده یک آغاز کرده و فراتر رفته بیش از آن مطابق با برکتی که خدا به او می دهد هدیه دهد. (اول قرنیتان ۱۶:۲). هنگامی که فرد می بخشد، او نخست باید به خداوند ببخشد چرا که با این کار خداوند را محترم می دارد (امثال ۳:۹-۱۰). وقتی خداوند اول می آید، در نتیجه دیگر احتیاجات ایمانداران نیز باید برآورده می شود (فیلیپیان ۴: ۱۵-۱۹).

بنابراین بخشش نوعی ایمان است. هنگامی که ایمانداران به این صورت زندگی می کنند، بخصوص وقتی فرد قبل از خرید غذا، پرداخت صورت حساب و غیره برای خدا هدیه میدهد، او با ایمان خود گام بر می دارد و نه با چشمان خود (دوم قرنیتان ۵:۱۷). به این دلیل هدیه دادن آزمایش و نشانه ای از ایمان انسان است؛ برای فردی که نخست برای خدا هدیه میدهد، به خدا توکل می کند و نه به پول و دارایی هایش. همانطور که مسیح گفت: "هیچ نوکری نمی تواند غلام دو ارباب باشد، چون یا از اولی بدش می آید و دومی را دوست دارد یا به اولی ارادت دارد و دومی را حقیر می شمارد. شما نمی توانید هم بنده خدا باشید و هم بنده پول" (لوقا ۱۶:۱۳).

شبانان و سرپرستان کلیسا افرادی هستند که باید الگویی از هدیه دادن در کلیسا باشند (اول تیموتائوس ۴:۱۲؛ تیتوس ۲:۷؛ اول پطرس ۵:۳). آنها نباید درباره مقداری که مردم هدیه دادن می کنند اغراق کنند (متی ۶:۱-۴) ولی مثال آنها باید نوعی از بخشندگی باشد؛ و بارقه ای از امید به خدا داشته باشد، رها از عشق به پول (اول تیموتائوس ۳:۳؛ اول پطرس ۵:۲-۳؛ اول تیموتائوس ۶:۱۷-۱۹). مثال آنها در جهت پند کلام خدا باید مردم را تحریک به هدیه دادن نماید نه بخاطر اینکه آنها توسط رهبران مجبور به این کار شده اند (دوم قرنیتان ۷:۹). بخشش از اموال یک فرد هدیه ای است که آزادانه از سوی او به خداوند داده می شود (فیلیپیان ۴:۱۸؛ عبرانیان ۱۳:۱۶) و از خداوندی قدردانی می کند که منبع همه دارائی های او از روز نخست است (فیلیپیان ۴:۱۹؛ یعقوب ۱:۱۷). در زیر، برخی از اصول مالی انجیل را آورده ام. اگرچه برخی خارج از موضوع هدیه دادن هستند که این فصل به آن می پردازد، اما آنها را برای ملاحظه بیشتر اضافه نموده ام.

۱- ایمانداران باید مباشران خوبی باشند (همه آنچه ما داریم از خدا و متعلق به خداست):

- خدا سرچشمه ثروت است - یعقوب ۱:۱۷
- همه آنچه خدا به ما می بخشد، باید روزی بخاطر آن حساب پس دهیم - متی ۱۹:۲۵-۱۴
- خدا ایماندار بخشنده را مورد برکت قرار خواهد داد - لوقا ۱۰:۱۶-۱۳
- ۲- پول نباید ارباب ما باشد؛ خدا ارباب ما است:
- به دنبال ثروت نباشید - امثال ۴:۲۳-۵

- اموال و گنجینه های روی زمین را ذخیره نکنید - متی ۲۰:۶
- گنجینه ها را در آسمان ذخیره کنید - متی ۲۰:۶
- گنجینه یک فرد در قلب او خواهد بود - متی ۲۱:۶
- هیچ کس نمی تواند هم بنده خدا و هم بنده ثروت باشد - متی ۲۰:۶

۳- قانع باش:

- از خدا بخواهید احتیاجات شما را برآورده نماید - امثال ۹-۷:۳۰
- زیرا خدا نیازهای شما را برطرف خواهد نمود - متی ۲۵:۶-۳۳؛ فیلیپیان ۱۹:۴
- با دستمزدهای خود - لوقا ۱۳:۴
- در هر شرایطی که هستید - فیلیپیان ۱۱:۴-۱۳؛ اول تیموتائوس ۱۱-۶:۶
- چرا که خداوند با شماست - عبرانیان ۱۳:۵

۴- بخشنده باشید:

- هدیه دادن سخاوتمندانه نخست با تسلیم خود در برابر خدا شروع می شود - دوم قرنتیان ۸:۱-۵؛ لوقا ۴:۲۱-۴
- به میزانی که خداوند شما را مورد برکت قرار می دهد، هدیه دهید - اول قرنتیان ۲:۱۶
- زیرا این رفتار نیکوکار است - مزامیر ۲۱:۳۷
- خدا نیازهای آینده شما را فراهم خواهد کرد - اول تیموتائوس ۶:۱۸-۱۹
- به نسبت آنچه برای خدا می دهید، خداوند به شما عوض خواهد داد - دوم قرنتیان ۹:۸-۱۲
- خداوند نیازهای شما را برطرف خواهد نمود و بذر و برداشت شما را چندین برابر می کند - دوم قرنتیان ۹:۶-۷

- این ایمان تو را استوار می سازد - دوم قرنتیان ۹:۱۳-۱۵

۵- با بصیرت هدیه بده، آنگاه خداوند به تو پاداش خواهد داد - متی ۶:۱-۴

۶- در زمان برکت و ثروت، خداوند را فراموش مکن - تثنیه ۱۰:۶-۱۲

۷- سپاسگذار خداوند باش و در همه احوال خشنود باش - تثنیه ۸:۱۰؛ فیلیپیان ۴:۴؛ اول تسالونیکیان ۵:۱۶-۱۸

۸- برای آینده برنامه بریز، آماده شو و بیاندوز :

- همه آنچه را که داری خرج نکن؛ برای نیازهای آینده نیز بیاندوز - امثال ۲۰:۲۱
- عاقلانه این است که تشخیص دهی و برای آنچه در آینده پیش رو است، برنامه بریزی - تثنیه ۲۸:۳۲-۲۹
- امثال ۶-۱۱
- آنچه امروز داری، برای همیشه نخواهد ماند - امثال ۲۳:۲۷-۲۴
- شما آنچه را نیاز است، در وقت لزوم خواهید داشت - لوقا ۱۴:۲۸-۳۳
- وقتی برنامه می ریزی درک کن که خداوند کسی است که کنترل آینده تو را در دست دارد - یعقوب ۴:۱۳-۱۵

۹- ضامن وام فرد دیگری نشو:

- اگر این کار را کرده ای، به سرعت خودت را برسان - امثال ۱:۶-۵
- با انجام این کار ممکن است همه آنچه را داری از دست بدهی - امثال ۲۲:۲۶-۲۷
- انجام این کار از بی خردی است - امثال ۱۷:۱۸

۱۰- مراقب قرض گرفتن باش:

- ممکن است بخاطر بدهی خود (به طلبکار) تبدیل به یک برده شوی - امثال ۲۲:۷
- ممکن است قسمت زیاد یا همه آنچه داری را از دست بدهی - متی ۱۸:۲۳-۲۵

۱۱- بدهی خود را بپرداز:

- حکومت، بستانکاران و غیره – رومیان ۷:۱۳-۸
 - آنهایی که برای تو کار می کنند – تثنیه ۲۴:۱۴-۱۵؛ یعقوب ۵:۴
- برای اطلاعات بیشتر راجع به هدیه دادن، لطفاً مقاله "اصول و نظم روحانی" را ببینید.



پرسشهای کاربردی

- ۱- آیا موعظه‌هایی با عنوان دادن هدایا در کلیسای شما انجام شده است؟
 - ۲- اگر موعظه‌هایی صورت گرفته، پاسخ و واکنش مردم به آن چه بوده است؟
 - ۳- اگر این واکنش خوب نبوده، فکر می‌کنید چرا مردم به آن صورت واکنش نشان دادند؟
 - ۴- در هنگام صحبت درباره هدیه دادن، آیا کلیسای شما دیدگاه قوی‌ای را درباره پرداخت یک دهم برای مردم اتخاذ می‌کند یا آنها به مردم یاد می‌دهند که بخشنندگان گشاده رویی باشند که از روی بی‌میلی یا به زور هدیه ندهند؟ این امر چه تفاوتی در حالت اهداکنندگان ایجاد خواهد کرد؟
 - ۵- آیا شما بعنوان رهبر یک کلیسا الگویی از بخشش سخاوتمندانه و گشاده رو هستید؟ دیگر رهبران کلیسا در کلیسای شما چطور؟
 - ۶- آیا کلیسای شما به شبان خود حقوق می‌پردازد؟ اگر بله، آیا این حقوق برای زندگی او و خانواده اش کافی است؟
 - ۷- کلیسای شما به چه میزان پول نیاز دارد که ماهانه برای حمایت از شبان خود، پرداخت صورت حساب‌های او، تسهیلات و انجام خدمات کلیسایی او کافی باشد.
- حقوق شبان:
- قبض:
- خدمات کلیسا:
- مجموع:

۸- اگر همه در دادن یک دهم در کلیسای شما شرکت کنند، آیا مقدار کل پول محاسبه شده در پرسش شماره ۷، در هر ماه قابل جمع آوری است؟

۹- حالا فهرستی از کارهایی که رهبرانتان می توانند انجام دهند تهیه نمایید تا به اعضای کلیسایتان کمک نماید تا این گفته مسیح را که «دادن از گرفتن فرخنده تر است» را بهتر درک نمایند (اعمال ۲۰:۳۵).

۱۰- اگر قرار بود مجموعه ای از موعظه ها را درباره هدیه دادن ایراد نمایید، از چه متونی از کتاب مقدس استفاده می کردید؟ ایده اصلی که در هر متن بر آن تاکید می کردید، چه بود؟ لطفا متن و ایده اصلی مربوط به آن را در زیر فهرست کنید.

۱۱- آیا پروژه ای وجود دارد که اعضای کلیسای شما بتوانند با هم بر روی آن کار کنند تا هدیه دادن با این کار را بیشتر نمایند؟ چه ایده هایی برای پروژه های احتمالی دارید؟ برخی از شواهدی که می توانند دال بر برکت یافتن هدیه کنندگان است بیان نمایید.

۱۲- درباره درخواست پول از غیرایمانداران برای حمایت از کلیسای خود چه نظری دارید؟ لطفا به این پرسش با ارجاع به کتب مقدس جواب دهید.

پرسش های خاص برای مبشرین میان فرهنگی و موسسان کلیسا

۱- چطور به تشویق ایمانداران جدیدی که عادت به هدیه دادن سخاوتمندانه به کلیسا ندارند می پردازید تا سخاوتمندانه به کلیسای شما اهدا نمایند بدون اینکه موجب شود آنها تصور کنند که شما فقط خواهان پول آنها هستید؟

۲- چطور تعیین می کنید که چه وقت باید شروع به گرفتن حقوق از کلیسای خود کنید؟ چطور تعیین می کنید که چقدر باید دریافت نمایید؟ از آنجایی که این ممکن است یک کار عادی در کشور شما نباشد، کلیسای جدید شما چطور به شما کمک خواهد نمود تا درک کنید که این یک اصل انجیلی است؟

۳- در چه جایگاهی از توسعه کلیسای خود، ایده حمایت از مبشرین مطرح خواهد شد؟ در آن جایگاه آیا شما واقعا از آنها حمایت خواهید کرد؟

۴- چه جنبه های احتیاطی را رعایت خواهید کرد تا اموال کلیسا مورد سوء استفاده قرار نگیرد؟ چگونه می توانید خود را از موقعیتی که ممکن است اتهام سوء استفاده از اموال را به شما بزنند، مصون نگه دارید؟



خدمات کلیسا

خدمت

مثالی از خدمت ایماندار

خدمت جنبه مهمی از بدن مسیح و ایمان فردی ایماندار است. خدمت نشانه ای بر ایمان او است همانطور که محبت و میوه روح خود را در موضوعاتی نمایان می کنند. یعقوب صریحا بیان می دارد که ایماندار، ایمان خود را در اعمال خود نشان می دهد. "ای برادران، چه فایده دارد اگر کسی بگوید: «من ایمان دارم» ولی عمل او این را ثابت نکند؟ آیا ایمانش می تواند او را نجات بخشد؟ (یعقوب ۲: ۱۴). پاسخ بوضوح "خیر" است. بنابراین وقتی یک ایماندار خدمت می کند، او ایمان خود را به شیوه عملی آشکار نموده که مقصود خداوند نیز بوده است.



نمونه غایی یک خدمتگذار و بنده برای ایماندار، عیسی مسیح است. مسیح گفت: "چون پسر انسان نیامده است تا مخدوم شود بلکه تا به دیگران خدمت کند و جان خود را در راه بسیاری فدا سازد" (مرقس ۱۰: ۴۵). اهدای زندگی بزرگترین عمل بندگی ای بود که او می توانست انجام دهد و آرزو داشت که پیروان او نیز الگوی او را دنبال کنند. این نشان داد که در همان شب قبل از آنکه دستگیر و به صلیب آویخته گردد، بعنوان الگویی از خدمت به دیگران پاهای شاگردانش را شست (یوحنا ۱۳: ۵-۱). او به آنها گفت: "به شما نمونه ای دادم تا همانطور که من با شما رفتار کردم شما هم رفتار کنید" (یوحنا ۱۳: ۱۵).

این هرگز آرزوی مسیح نبود که ایمانداران از خود تمجید کنند و به دیگران بعنوان خدمتگذارانشان نگاه کنند. حتی مسیح که شایسته خدمت گزاری بود، این ویژگی را در خود داشت (لوقا ۲۲: ۲۷؛ فیلیپیان ۲: ۳-۸). از طرف دیگر امتها به اربابی کردن بر دیگران معروف بودند. یاران مسیح نیز دوست داشتند تا این کار را بکنند ولی او این رفتار را مذموم کرد (مرقس ۱۰: ۳۵-۴۵). مسیح روشن ساخت آنهایی که می خواهند در زندگی این دنیا اول باشند، در نهایت آخر خواهند بود و آنهایی که می خواهند در این دنیا آخر باشند، در دنیای دیگر اول خواهند بود (متی ۱۹: ۳۰، ۲۰: ۱۶؛ مرقس ۹: ۳۵).

بدن مسیح برای خدمت ساخته شده بود

این حقیقت که بدن مسیح برای خدمت ساخته شده بود در اول قرن نهم ۱۲ کاملاً مشخص است. پولس وقتی درباره عطایای روحانی صحبت می کند، می گوید: "عطایای روحانی گوناگون است اما همه آنها را یک روح می بخشد. خدمات ما گوناگون است اما تمام این خدمات برای یک خداوند است. فعالیت‌های ما نیز مختلف است اما یک خدا است که در همه عمل می کند. در هر فرد، روح خدا به نوعی خاص برای خیریت تمام مردم تجلی می کند" (آیه ۴-۷).

عطایای روحانی که بعنوان "جلوه روح" توصیف شد، به هر ایماندار داده شده است. چرا؟ برای خیریت بدن مسیح. به این دلیل، روح القدس، "انواع عطایا" را می بخشد، آنگاه "انواع خدمات" وجود خواهد داشت که "انواع ثمره ها" را به دنبال دارد. این به خاطر این است که هر ایماندار باید از عطیه روحانی اش در مسیر خدمت استفاده نماید. پس ضروری است تا ایمانداران درک کنند هر قسمت از بدن مهم است. آنها اهمیت دارند. عطیه روحانی آنها مهم است. "بدن از یک عضو ساخته نشده بلکه شامل اعضای بسیار است. اگر پا بگوید: «چون دست نیستم ببدن تعلق ندارم» آیا بخاطر این حرف دیگر عضو بدن نیست؟ یا اگر گوش بگوید: «بعلت این که چشم نیستم ببدن متعلق نیستم» آیا به این دلیل دیگر عضو بدن محسوب نمی شود؟ اگر تمام بدن چشم بود چگونه می توانست بشنود؟ و اگر تمام بدن گوش بود چگونه می توانست ببیند؟» (آیه ۱۴-۱۷).

یک عضو بدن مهم تر از عضو دیگر نیست، حتی اگر وظایف آنها با هم متفاوت باشد، برای اینکه فرد نمی تواند بدون اعضای دیگر به حداکثر عملکرد خود برسد. پولس در آیه های ۲۴ و ۲۵ گفت: "۲۴ حال آنکه اعضای زیبایی ما به چنین آرایشی احتیاج ندارند. آری، خدا اعضای بدن را طوری بهم مربوط ساخته که به اعضای پست تر بدن اهمیت بیشتری داده می شود ۲۵ تا به این ترتیب در بین اعضای بدن نا هماهنگی بوجود نیاید، بلکه تمام اعضای نسبت بیک دیگر توجه متقابل داشته باشند". در نتیجه، حیاتی است تا هر عضو درک نماید که هدیه ای که دارد برای کار بدن مسیح لازم است. اعضا باید آرزومند عطیه روحانی اهداء شده به آنها از سوی روح القدس باشند و از آن استفاده کنند (آیه ۱۱). آنها باید از موقعیتشان در بدن مسیح که از سوی خداوند به آنها اهداء شده نیز استفاده نمایند. پولس در آیه های ۱۸-۱۹ می نویسد:

" ۱۸ در حقیقت خدا جای مناسبی را به همه اعضای بدن طبق اراده خود بخشیده است ۱۹ اگر تنها یک عضو بود بدنی وجود نمی داشت!"

ایمانداران نیز درک می نمایند که در بدن مسیح باید یکپارچگی از آن نوع که پولس می گوید وجود داشته باشد: "اما در واقع اعضای بسیار است ولی بدن یکی است و چشم نمی تواند بدست بگوید: «محتاج تو نیستم» یا سر نمی تواند به پا بگوید: بنو نیازی ندارم (آیه ۲۰-۲۱)"

همانطور که قبلاً گفته شد هر قسمت بدن برای درست کار کردن قسمت دیگر لازم است. هر قسمت از بدن باید محترم دانسته شود و به اعضای دیگر احترام بگذارد. آنها هرگز نباید اعضای ضعیف تر را تحقیر نمایند چرا که هر یک اهمیت دارند (آیه ۲۲-۲۵). بنابراین در هنگام در نظر گرفتن اهمیت خدمت در بدن مسیح لطفاً به یاد داشته باشید که بدن برای آن آفریده شده است که اعضای آن با هم کار کنند. جسم بصورت یک واحد یکپارچه ولی با اجزای گوناگونی طراحی شده است. وقتی به لطف خدا این اجزا با هم کار کنند، بخاطر این حقیقت می توانند کارهای زیادی را انجام دهند. با این همه وقتی جسم یا بخش هایی از آن در یک کلیسا به درستی کار نکنند، برکت مسیح شامل حالشان نمی شود و زمان ارزشمند زیادی را تلف خواهند نمود و نتایج محقق نخواهد شد. به این دلیل نقش روحانی و مبشر در تجهیز خدمات مختلف کلیسای محلی اینقدر مهم است. آنها باید اطمینان یابند که بدن چگونه ای مجهز و آماده شده است که به درستی و موثر عمل نمایند (فصل "خدمت تجهیز کننده شبان و مبشر" را ببینید).

آماده سازی کلیسا برای خدمت

تجهیز بدن مسیح برای خدمت، وظیفه شبان و مبشر است (افسیان ۱۲: ۴). این کار آنهاست. بنابراین بسیار مهم است که آنها الگویی از خدمت و پرستش برای آنهايي که خود را آماده می سازند، باشند (اول پطرس ۳: ۵؛ دوم تسالونیکیان ۳: ۷-۹). الگوی آنها بیشتر از کلماتشان گویا و تاثیرگذار خواهد بود (یعقوب ۲: ۱۴-۲۶؛ اول یوحنا ۳: ۱۸). آنها نباید انتظار داشته باشند که مردم کلیسایشان به خاطر موقعیت خاصی که آنها در بدن مسیح دارند، به آنها خدمت نمایند. بر عکس خود آنها در موقعیتی در بدن قرار گرفته اند که می باید دیگران را خدمت کنند (دوم قرنتیان ۵: ۴).

همانطور که مسیح فرمود: "اما شما این طور نباشید، بر عکس، بزرگترین شخص در میان شما باید به صورت کوچکترین درآید و رئیس باید مثل نوکر باشد" (لوقا ۲۲:۲۶). رهبر یک کلیسا شدن نه تنها رسیدن به حداقل بلکه تبدیل شدن به یک خدمتگذار است. اگر رهبر یک کلیسا این حالت را نداشته باشد، باید مراقب باشد زیرا کتاب مقدس می گوید: "خدا با متکبران مخالفت می کند و به فروتنان فیض می بخشد" (یعقوب ۴:۶).

این مسئله حائز اهمیت است که یک خدمتگذار در ذهن داشته باشد که چه کسی است و به چه کسی دارد خدمت می کند. انجام این کار به او کمک می کند تا در آینده و در عمل، حالت صحیح یک خدمتگذار را داشته باشد. این خدای پدر و پسرش عیسی مسیح است که می باید خدمت شوند (فیلیپیان ۷:۶؛ کولوسیان ۳:۲۴) پس او باید این را بپذیرد (فیلیپیان ۲:۱۲)، بدون گلايه و شکایت کردن و مانند نوری در جهان (فیلیپیان ۲:۱۴-۱۶). این خدا است که او را خلق کرده و در ازل کارهای نیکی را که او باید انجام دهد مقرر داشته است (افسیسیان ۲:۱۰). این کارهای خوب ثمره بندگی او هستند و دلیلی که خداوند او را آفریده است (فیلیپیان ۲:۱۳). هیچ چیز نباید بین او و بندگی او برای مسیح حائل شود زیرا او تنها می تواند به یک ارباب خدمت نماید (متی ۲۴:۶؛ لوقا ۱۳:۶). وفاداری او نباید تقسیم شده باشد. اگر با اراده خود و با محبت به مسیح و دیگران خدمت کند (غلاطیان ۵:۱۳)، پس خداوند او را به خاطر این بندگی خالصانه اش مورد برکت قرار می دهد (یوحنا ۱۲:۲۶).

دلایلی که خدمت مهم می باشد

خدمت به بدن مسیح حداقل به سه دلیل دارای اهمیت است: ۱) موجب خشنودی خداوند می شود، ۲) بدن مسیح را می سازد، ۳) پایگاه و ابزاری برای بشارت است. نخست و قبل از همه، خدمت یک ایماندار اگر برای خداوند انجام شود، موجب خشنودی او می گردد (اول قرننتیان ۱۰:۳۱). این نتیجه ای از خدمت است زیرا وقتی یک بنده کارهای خوبی در زندگی اش می کند، به نوری می ماند که در بلندایی در تاریکی می درخشد تا همه بتوانند او را ببینند. خدمت او به دیگران که در نهایت برای خداوند انجام می شود (متی ۵:۴۰)، موجب خشنودی خداوند می گردد (متی ۵:۴۰-۱۶).

دومین دلیل عمده برای اهمیت خدمت در بدن مسیح، تاثیر آن بر بدن مسیح است. خدمت از طریق محبت باعث بنای بدن مسیح که کلیسا است می شود (افسیسیان ۴:۱۶). بوسیله محبت است که این بدن یکپارچه می گردد (کولوسیان ۲:۲؛ ۳:۱۴) و ایمانداران یکدیگر را می سازند و در ایمان رشد میکنند همانطور که بدن مسیح از طریق خدمت به یکدیگر متصل می شود. این به این دلیل رخ می دهد که با خدمت گزاری ایمانداران، نیازهای گوناگون در این بدن برطرف می شود (اول قرننتیان ۱۲:۴-۷، ۲۴-۲۷؛ دوم قرننتیان ۱:۳-۷، ۹:۱۲؛ غلاطیان ۱:۲). به این صورت هم آنهایی که دریافت کننده خدمت هستند و هم آنهایی که انجام دهنده آن می باشند، سود می برند. همچنین خدمت گزاری، آنهایی را که از آن سود می برند را تشویق می سازد تا (عبرانیان ۳:۱۳) کمک نمایند و ایمانداران را از گرفتار شدن در گناه باز دارند.

سومین دلیل ارائه شده این است که همچنانکه ایمانداران محبتشان را در خدمت گزاری هایشان نشان می دهند، به دیگران می فهمانند که آنها یاران و شاگردان مسیح اند (یوحنا ۱۳:۳۴-۳۵). این در واقع پایگاه و ابزاری برای بشارت است. این یک واقعیت است چرا که خدمت گزاری به یکدیگر را می توان یک کار فروتنانه دانست مانند مسیح که پای یاران خود را شست (متی ۱۳:۵-۱۷). از طریق اعمال خدمت گزارانه فرد است که به آنهایی که در حال نظاره هستند پیامی فرستاده می شود، پیامی از محبت انسان به آنهایی که او دارد خدمت می کند. از آنجایی که مردم این عمل خاضعانه با محبت را می بینند، خواهند دانست که این فرد شاگرد مسیح می باشد. همانگونه که قبلا اشاره شد، آنها مانند نوری هستند که بر بلندایی می درخشند (متی ۵:۴۰-۱۶). در این رابطه، ایمانداران باید به یاد داشته باشند که آنها نباید به گونه ای خدمت گزاری نمایند که مردم از آنها باخبر گردند (متی ۵:۱).

وقتی آنها به مسیح با انگیزه ای درست خدمت می کنند و مردم آنها را می نگرند، این می تواند یک پایگاه برای آنهایی باشد که به دنبال شنیدن از انجیل و ایمان هستند. باید به یاد داشت که وقتی فرد از کتاب مقدس برای دیگران می گوید، با این کار خود دارد خدمت می کند. از طریق اعمال خدمت گزارانه است که کتاب مقدس موعظه می شود (فیلیپیان ۲: ۲۲-۳۰). بدون تلاش ایمانداران، کتاب مقدس گسترش نخواهد یافت (رومیان ۱۰: ۱۴-۱۵). آوردن کتاب مقدس به جاهایی که آنها زندگی می کنند یا در آن سر دنیا، خدمتی به دریافت کنندگان پیام خداوند و همچنین خدمتی به خود خداوند است.

خدمت گزاری برای رشد ایمان یک ایماندار حیاتی است. بدون این فرصت ها، او هرگز به همه آنچه که در مسیحیت می تواند باشد، نایل نمی شود. در عوض او ممکن است متوجه خود و متکبر گردد، دیگر نگران دیگران و نیازهای آنها نباشد و فقط به خود اهمیت دهد.

پرسشهای کاربردی



۱- آیا شما بعنوان یک رهبر کلیسا مثال و الگوی خوبی از آنچه که یک خدمت گزار تعریف می شود ارائه می کنید یا به مردم به چشم خدمت گزار خود نگاه می کنید؟ قبل از آنکه به این پرسش پاسخ دهید، لطفا کلمات مسیح در متی ۲۳: ۲-۷ و یوحنا ۱۲: ۱۳-۱۷ را ملاحظه نمایید.

۲- رهبران کلیسای شما چه نوع مثالی از خدمت گزاری به دیگران ارائه می دهند؟

۳- در کلیسای شما، چه کسی فروتن ترین خدمت گزار است؟ چرا؟ او چه ویژگی هایی را به نمایش می گذارد؟ لطفا این فرد را در زیر توصیف کنید.

۴- برخی کارهای خاصی که شما می توانید انجام دهید تا خدمت گزار بهتری در خانه، کلیسا و جامعه خود باشید را بیان کنید.

۵- چه کارهای خاصی رهبران کلیسای شما برای تشویق مردم کلیسا می توانند انجام دهند تا خدمت گزارهای خوبی باشند؟

۶- برخی اعمال خاص خدمت‌گزاری را که اعضای کلیسای شما می‌توانند برای خدمت به جامعه پیرامون انجام دهند، نام ببرید.

۷- برخی حوزه‌های خدمت‌گزاری در کلیسای شما را که شما به کسی برای خدمت نیاز دارید، نام ببرید. سپس زیر هر حوزه، افرادی را که معتقدید به آنها این عطیه داده شده و قادر به کار در هر یک از این موقعیت‌ها هستند نام ببرید. اگر این موقعیت‌ها جایگاه رهبری هستند، مطمئن شوید که افرادی که شما در نظر گرفته‌اید، از نظر روحانی شایسته هستند.

۸- چه راه‌هایی برای تشویق افرادی که در بالا فهرست کردید تا در این حوزه‌ها به خدمت بپردازند، سراغ دارید؟
۹- اگر قرار بود شما موعظه‌ای راجع به خدمت‌گزاری ایراد کنید، کدام یک از متون انجیل را انتخاب می‌کردید؟ این موعظه‌ها را چه زمانی ایراد می‌کردید؟

پرسشهای خاص مبشرین میان فرهنگی و موسسان کلیسا

۱- چطور اطمینان می‌یابید که رهبران خدمت‌گزار درون کلیسای شما انجام وظیفه می‌کنند؟ دو تا از مهمترین کارهایی که می‌توانید برای اطمینان یافتن از این مطلب انجام دهید را بیان کنید.

۲- مهمترین الگوی خدمت‌گزاری که می‌توانید در کلیسایان اجرا کنید چیست؟ به عبارت دیگر، این خدمت‌گزاری برای چه کسی انجام خواهد شد؟ چگونه این کار را انجام خواهید داد؟

اگر شما یک مرد متاهل بودید:

اگر شما یک مرد مجرد بودید:



خدمات کلیسا بشارت

تجهیز اعضا برای بشارت

بسیج نمودن اعضای کلیسا برای صحبت کردن با غیر ایمانداران می تواند کار دشواری باشد با این حال این وظیفه ای است که به عهده شبان و معلمین کلیسا می باشد (افسیان ۴: ۱۱-۱۳ مقاله "خدمت تجهیز کننده شبان و مبشر" را ببینید) آنها از سوی خدا فراخوانده شده اند تا ایمانداران (مقدسین) کلیسا را برای خدمت گزاری آماده سازند. کافی نیست تا به سادگی به اعضای کلیسا بگوییم که بشارت مسئولیت آنها است، بلکه کار مبشر و شبان این است که آنها را برای این کار آموزش دهند.



تربیت اعضای کلیسا

اغلب مردم به دلیل ترس با دیگران درباره مسیح گفتگو نمی کنند. از این رو وظیفه مبشرین و معلمین کلیسا این است که به آنها برای غلبه بر ترس هایشان کمک نمایند. یک راه برای انجام این کار از طریق پرورش و تربیت ایمانداران (شاگردان) با روش های موجود در بشارت است. روشهای آموزشی آنها که به آسانی برای صحبت نمودن با افراد درباره مسیح بکار برده می شود، اطمینان و اعتماد به مردم خواهد بخشید. این کار را می توان با برگزاری کلاس های بشارتی انجام داد که در آنها اعضای کلیسا با روش و یا روشهای مختلف بشارتی آشنا می شوند. این کار باید شامل مواردی باشد از جمله: بحث درباره عناصر اصلی کتاب مقدس، آیه های مهم انجیل که فرد باید برای بهره گیری دقیق و کامل از کتاب مقدس آنها را بداند، نحوه پاسخ دادن به پرسش های افراد درباره کتاب مقدس و روشهای دفاع از کتاب مقدس می باشد (مقاله در پیوست با عنوان "تجهیز اعضای کلیسا" را ببینید).

آموزش نحوه نوشتن شهادت که به آنها این امکان را می دهد که با دیگران در مورد اینکه چگونه به عیسی مسیح ایمان آورده اند صحبت کنند. این کارها در راستای کار عملی که آنها در دوره های آموزشی انجام می دهند بسیار سودمند خواهد بود. بعنوان بخشی از تربیت، مربی باید مردم را از کلاس با خود به جاهایی ببرد که در آنجا با مردم درباره مسیح صحبت می کند. این به آنها کمک خواهد نمود تا ببینند چطور این چیزها را برای آموزش افراد بکار می برند. از طریق این فرصت ها، ترس مردم نسبت به اشتراک گذاشتن عقیده شان راجع به مسیحیت می تواند برطرف شده و با اطمینان جایگزین گردد. در نتیجه با تشویق اعضای کلاس به دعا کردن و جستجوی فرصت ها، استفاده از آنچه آنها می آموزند نه تنها به آنها کمک می شود تا دانش جدید خود را به کار ببندند. از این رو این باعث می شود که افراد دیگر به فکر فرو روند و برای کسانی که بشارت می دهند دعا نمایند تا کسانی که شهادتهای آنها را می شنوند در نهایت ایمان خود را بر عیسی مسیح استوار نمایند.

اگرچه بشارت باید جای ویژه ای در مراسم پرستشی کلیسا داشته باشد ولی نباید به عنوان یک عادت در مراسم پرستشی کلیسا جا بگیرد. وقتی در کلیسا گرد هم جمع می شوند، ایمانداران باید آموزش ببینند، تشویق گردند و از نو تازه

گردند. در نتیجه بعد از پرستش، وقتی آنها پراکنده می شوند (در مسیرشان)، آنها باید در یافتن و تربیت شاگردان شرکت نمایند (متی ۱۹:۲۸). اگر خدمت کلیسا پیوسته به منظور بشارت بکار برده شود، پس اعضا بتدریج همان پیام های اولیه را هفته ها و هفته ها پشت سر هم می شوند. این موجب می شود تا آنها از رشد روحانی بیشتر بازمانند چرا که همه دستورات و کلمات خداوند را نمی شوند.

همچنین این ممکن است موجب شود تا آنها برای کار بشارت به کلیسا و شبان و معلمین آن وابسته شوند و به مرور مسئولیتهای شخصی در این زمینه از ذهنشان محو خواهد شد. تمام آنچه فکر می کنند باید انجام دهند این است که مردم را برای شنیدن موعظه به کلیسا دعوت کنند. این نباید اتفاق بیافتد. پولس رسول به خوانندگان در دوم قرنتیان ۲۰:۵ گفت: "پس ما سفیرانی از جانب مسیح هستیم و گوئی خدا بوسیله ما شما را می خواند. پس ما بعنوان سفیران مسیح از شما التماس می کنیم: با خدا مصالحه کنید". این وظیفه هر ایماندار است. هر ایماندار یک سفیر برای مسیح است. بعنوان یک سفیر، وظیفه اوست که پیغام را از کسی آن را فرستاده (مسیح) بگیرد و ابلاغ نماید.

پیغامی که او باید بگیرد چیست؟ پیغام این است: "پس ما سفیرانی از جانب مسیح هستیم و گوئی خدا بوسیله ما شما را می خواند. پس ما بعنوان سفیران مسیح از شما التماس می کنیم: با خدا مصالحه کنید" برای اینکه "مسیح کاملاً بی گناه بود، ولی خدا بخاطر ما او را بی گناه شناخت تا ما بوسیله اتحاد با او مانند خود خدا کاملاً نیک شویم" (آیه ۱۹-۲۱). با پراکنده شدن ایمانداران، آنها باید این پیغام را به جهانیان برسانند (متی ۱۸:۲۸؛ اعمال ۸:۱)؛ به مردمی که هرگز پا به یک کلیسا نخواهند گذاشت. این برنامه خداوند است؛ خواست خداوند.

نزدیک کردن پدر خانه به مسیح

در هنگام بشارت، در صورت امکان مفید به نظر می رسد که ابتدا توجه پدر خانه را به ایمان مسیحی جلب کنیم تا همسر و/یا فرزندان. در کتاب مقدس وقتی یک مرد ایمان می آورد، معمولاً کل خانواده او نیز از او پیروی می کردند (اعمال ۱۰:۴۴-۴۸، ۱۶:۳۱-۳۴). ولی وقتی مادر خانه ایمان می آورد، این مورد همیشه صادق نبود. بطور کلی همیشه شوهر از همسر خود پیروی نخواهد کرد و فرزندان نیز بسته به سنشان ممکن است پیروی ننمایند. در نتیجه معرفی کتاب مقدس با هرکس که از او حرف شنوی می شود، اهمیت دارد. این کار ایماندار است که با این امید دانه را بکار د که میوه آن را برداشت خواهد کرد (متی ۱۳:۹-۱۸، ۲۳). اغلب زنان نسبت به مسائل مربوط به خداوند بیشتر آماده هستند و برزگرها باید جایی بکارند که خاک آن آماده باشد. با این حال برزگر نباید شوهر را فراموش کند برای اینکه بسیار بهتر است که هر دوی آنها با هم به مسیحیت دعوت شوند.

دعوت فرزندان به مسیحیت

بشارت کودکان (حتی کودکان خردسال) بسیار مهم است ولی اغلب در برخی کلیساها این امر نادیده گرفته می شود. یک دلیل برای آن این است که برخی فکر می کنند کودکان قادر به پذیرش مسیح در سنین کودکی نمی باشند. اینان می گویند که کودکان باید بزرگ شوند (شاید ۱۳ یا ۱۴ ساله) تا اینکه پیام نجات را بتوانند بپذیرند. در نتیجه این افراد معتقدند که یک فرد بالغ می تواند تصمیم عاقلانه ای را درباره پذیرش مسیح و غسل تعمید بگیرد. این تفکر ناصحیح و مخالف کتاب مقدس است. لطفاً به پاسخ مسیح به واقعه زیر که کودکان در آن دخیل بودند توجه کنید: "بچه ها را پیش عیسی می آوردند تا بر آنها دست بگذارد ولی شاگردان، آنها را سرزنش می کردند وقتی عیسی این را دید ناراحت شده به ایشان فرمود: «بگذارید بچه ها پیش من بیایند، مانع آنها نشوید چون پادشاهی خدا به چنین کسانی تعلق دارد».

یقین بدانید که اگر کسی پادشاهی خدا را مانند کودک نپذیرد هیچ وقت وارد آن نخواهد شد. سپس عیسی کودکان را در آغوش گرفت و دست بر آنان گذاشته بر ایشان دعا کرد" (مرقس ۱۰: ۱۳-۱۶). جالب است که همان چیزی که مسیح به یک فرد گفت (که باید برای ورود به پادشاهی خداوند داشته باشد)، کودکان صاحب آن هستند (یعنی ایمان و اعتماد). کودکان خیلی راحت اعتماد کرده و بزرگترها را به سادگی باور می کنند. با بزرگ شدن و تجربه زندگی است که آنها بتدریج فکر می کنند که نمی توانند و نباید به هرکس و هرچیزی که می بینند، اعتماد کنند و آن را باور کنند. همانطور که کودکان بزرگ و بزرگ می شوند بیشتر سعی می کنند خود را عاقلانه و دور از احساسات نشان دهند. در واقع افراد در سنین پایین تر به کتاب مقدس احترام بیشتری می گذارند چرا که هنوز جهان آنها را متأثر نساخته است؛ البته در صورتی که آنها چیز بدی را تا آزمون تجربه نکرده باشند.

در این حالت است که آنها تمایل به گوش کردن، درک و پذیرش پیام ساده انجیل را دارند. حتی کودکان سه ساله به مسیح ایمان آورده اند. این امر کاملاً امکان پذیر است زیرا پیام صلیب برای آنها ساده و قابل درک است. همه آنچه یک کودک برای دانستن نیاز دارد این است که او یک گناهکار است و مسیح بخاطر گناه های او مرد و دوباره رستاخیز کرد، و اینکه نجات از طریق ایمان میسر است و جهنم در انتظار کسانی است که نمی خواهند مسیح ناجی آنها باشد. اگرچه این پیغام ساده است، پذیرش آن زمانی دشوارتر می شود که فرد یک انسان بالغ باشد و کم کم تحت تاثیر دنیای خارج قرار بگیرد. در نتیجه فرد نمی تواند حقیقت ساده انجیل را آنطور که در زمانی نوجوانی اش می دید، بفهمد. مسیح گفت: "یقین بدانید که اگر کسی پادشاهی خدا را مانند کودک نپذیرد هیچ وقت وارد آن نخواهد شد. سپس عیسی کودکان را در آغوش گرفت و دست بر آنان گذاشته بر ایشان دعا کرد" (مرقس ۱۰: ۱۵-۱۶). کلیسا نیز باید همین کار را انجام دهد.

طرز برخورد با غیر ایمانداران در کلیسا

ایمانداران چه رفتاری باید نسبت به افراد بی ایمانی که در مراسم پرستشی کلیسایشان حضور پیدا می کنند، داشته باشند؟ آیا آنها باید خوشحال شوند که غیرایمانداران حضور پیدا می کنند یا به دلیل تاثیر منفی احتمالی آنها بر کلیسا و زندگی ایمانداران، نباید اجازه بدهند که وارد کلیسا شوند؟ برخی استدلال می کنند که کلیسا باید آغوش خود را به سوی غیرایمانداران باز بگذارد تا آنها را با مسیح آشنا نماید. عده ای مخالف هستند و از این می ترسند که غیرایمانداران بدین طریق گرایشات و تمایلات دنیوی را به کلیسا بیاورند، کارها را مختل سازند و ایمانداران را گمراه سازند. آنها خصوصاً از فرهنگ جوانان امروزه با موسیقی کفرآمیزشان، موهای رنگ کرده شان، خالکوبی های بدنشان، لباس های شهوانی شان و استفاده از الکل و مواد مخدر می ترسند. پس دیدگاه انجیلی چگونه به این مسئله می پردازد؟

آنهايي که نگران تاثيرات منفی ای هستند که غیرایمانداران می توانند بر کلیسا داشته باشند، نگرانی برحق دارند. هیچ شبانی نمی خواهد که اعضای کلیسایش را در راه گمراهی بیابد. خود مسیح این مطلب را در شکل کلی تری در انجیل لوقا بیان داشته است. به صراحت حقیقت مهمی را بیان می دارد: "او به شاگردان خود گفت: لغزیدن بر اثر موانعی که پیش می آید اجتناب ناپذیر است، ولی وای بر او که این موانع از سوی او انداخته می شود!" وقتی غیرایمانداران به کلیسا می آیند، گاهی صدماتی را بوجود خواهند آورد. شبان کلیسا باید به یاد داشته باشد که اعضای کلیسای او با غیرایمانداران در جهان برطبق اصول مشخصی برخورد خواهند داشت. این احتمالاً وقتی است که آنها در جایی تنها هستند و شانس بیشتری برای تاثیرپذیری منفی دارند نسبت به وقتی که آنها در ساختمان کلیسا هستند که توسط برادران و خواهران مسیحی شان احاطه شده اند.

با دانستن اینکه این اتفاق ممکن است بیافتد، برخی رهبران کلیسا حتی ممکن است تا جایی پیش روند که به کلیسای خود هشدار دهند تا با غیرایمانداران خارج ساختمان کلیسا همراه نشوند، مبدا تحت تاثیر دنیای آلوده قرار بگیرند. اگرچه این هشدار تلاشی برای حفظ مردم است، و او مسئول حفظ و سلامت ایمانداران کلیسا است (اعمال ۱۰: ۲۸؛

عبرانیان ۱۷:۱۳) اما با این حال این یک دیدگاه غیرانجیلی است. درست است که ایمانداران ممکن است توسط دنیای خارج منحرف شوند (یعقوب ۴:۴)، ولی این درست نیست که آنها نباید با مردم جهان ارتباط داشته باشند. پولس این مطلب را در اول قرنیتیان ۵ روشن ساخت وقتی که اظهار نمود: "در نامه ای به شما نوشتم که با اشخاص شهوت ران معاشرت نکنید، ولی منظور من این نبود که با تمام اشخاص شهوت ران این جهان یا طمعکاران و کلاه برداران و یا بت پرستان کاری نداشته باشید، زیرا در این صورت مجبور می شوید این دنیا را ترک کنید، بلکه مقصود من این بود که با کسانی که خود را مسیحی می دانند ولی مرتکب زنا، طمع، بت پرستی، ناسزاگوئی، مستی و یا کلاه برداری می گردند معاشرت نکنید، حتی با چنین اشخاصی غذا هم نخورید، زیرا من با افراد خارج از کلیسا چکار دارم که درباره آنها قضاوت کنم؟ وظیفه شما این است که نسبت به اهل کلیسا دوری کنید" (آیه ۹-۱۲).

در نتیجه در مقابل، ایمانداران باید با غیرایمانداران معاشرت داشته باشند. ولی اگر یک غیرایماندار یک ایماندار را به گمراهی کشاند چه؟ مسیح درباره این در آیات لوقا ۱۷:۱۱ (که قبلاً ارجاع داده شد) صحبت می کند. مسیح گفت: "برای او بهتر است تا یک کلوخه به گردن او آویزان شود و به دریا انداخته شود تا اینکه موجب لغزش یکی از این افراد کوچک شود. مراقب خود باشید! اگر برادر شما گناه می کند، او را ملامت کنید؛ و اگر او توبه کرد، او را ببخشید. و اگر او هفت بار در روز در برابر شما گناه کرد و هفت بار به سوی شما بازگشت و گفت من پشیمانم، پس او را ببخشید" (آیه ۲-۴). در این متن، مسیح می آموزد که غیرایماندار برای اعمال بدش از سوی خدا مورد داوری قرار می گیرد. مسیح نیز بیان می کند که ایماندار باید مراقب برادر خود باشد و او را در هنگام ارتکاب گناه ملامت کند؛ و اگر او توبه کرد او را ببخشاید. این که موانع لغزنده (حتی در کلیسا) بر سر راه قرار خواهند گرفت، یک واقعیت است. در نتیجه اعضای کلیسا باید مراقب باشند زیرا مواظبت از یکدیگر به پیشگیری از گمراه شدن به واسطه آن موانع لغزنده در سر راه و سقوط در پرتگاه گناه، کمک می نماید.

درس های بسیاری وجود دارند و می توان آنها را از کتاب مقدس برگرفت که نشان می دهند ما باید با مردم جهان رابطه داشته باشیم و نه بخاطر مسیحی نبودن آنها را برانیم. یکی از این درسها را از زندگی خود مسیح می گیریم. مسیح در طول زندگی اش در این دنیا به عنوان دوستدار باجگیرها و گناهکاران معروف بود (متی ۹:۱۰-۱۱، ۹:۱۱؛ لوقا ۱۵:۱)؛ و بخاطر این او را شکم پرست و میخواره می نامیدند (متی ۱۱:۱۹؛ لوقا ۷:۳۴). این به خاطر نگرانی مسیح درباره گمراهان، فقیران، معلولان، کوران و غیره بود (لوقا ۴:۱۸، ۷:۲۲) و اینکه او زمان زیادی را با آنها صرف می کرد. چه کسانی از رابطه مسیح با این افراد سوال می کردند؟ فریسیان (متی ۹:۱۰-۱۱؛ لوقا ۱۵:۱-۲) و رهبران مذهبی آن زمان. آنها کسانی بودند که مسیح را به خاطر ارتباط با این گمراهان محکوم می کردند. مسیح چگونه به انتقاد آنها پاسخ می داد؟ کتاب مقدس در انجیل مرقس می گوید: "همچنانکه می رفت لاوی پسر حلفی را دید که در محل وصول عوارض نشسته بود. عیسی به او گفت: «بدنبال من بیا». لاوی برخاست و بدنبال او رفت.

وقتی عیسی در خانه لاوی سر سفره نشسته بود عده زیادی از باج گیران و خطاکاران با او و شاگردانش نشسته بودند، چون بسیاری از آنها پیرو او بودند. وقتی عده ای از ملایان فریسی او را دیدند که با باجگیران و خطاکاران غذا می خورد، به شاگردانش گفتند: «چرا با باجگیران و خطاکاران غذا می خورد؟» عیسی این را شنید و به آنها فرمود: «بیماران احتیاج به طبیب دارند، نه تندرستان. من آمده ام تا خطاکاران را دعوت نمایم نه پرهیزکاران را» (مرقس ۲:۱۴-۱۷).

از آنجایی که این نگرانی مسیح بود، باید نگرانی کلیسا و اعضای آن نیز باشد. اگر در نتیجه ی این مدل اداره کردن، مردم کلیسا مانند مسیح شکم پرست و میخواره خوانده شوند، چه؟ نگران نباشید! برای اینکه مسیح به یارانش گفت: "اگر جهان از شما متنفر است، جهان خودش را دوست خواهد داشت. بلکه چون شما از این دنیا نیستید، من شما را خارج از دنیا می پسندم، بخاطر اینکه این دنیا از شما بیزار است. به یاد داشته باشید چه به شما می گویم، "یک برده (بنده)

بزرگتر از اربابش نیست"، اگر آنها به من جفا کردند، شما را نیز آزار خواهند داد؛ اگر آنها دستور مرا فرا گرفتند، مال شما را هم حفظ خواهند نمود. ولی همه آنچه آنها برای شما انجام می دهند به خاطر نام من است زیرا آنها آن را که مرا فرستاده نمی شناسند" (یوحنا ۱۵: ۱۸-۲۱). همچنین به خاطر بسیاری کلمات پولس رسول را که به فیلیپیان نوشت: "چون این امتیاز به شما عطا شده است که نه تنها به مسیح ایمان آورید، بلکه بخاطر او نیز رنج و زحمت ببینید، زیرا شما نیز به همان مبارزه ای داخل شده اید که من داشتم و شما ناظر آن بودید، و اطلاع دارید که هنوز هم گرفتار آن هستم" (فیلیپیان ۱: ۲۹-۳۰). متأسفانه باید گفت این آزار ممکن است کاملاً از طرف "فریسیان" در کلیسای شما و یا کلیساهای مربوطه ایجاد شود (اعمال ۲۰: ۲۹-۳۰).

برخی درس ها یا اصولی که در رابطه با این مسائل می توان از انجیل آموخت عبارتند از: (۱) مسیح جان خود را برای همه فدا کرد (تیتوس ۲: ۱۴؛ اول پطرس ۲: ۲۴)، (۲) این وظیفه ایمانداران است که کتاب مقدس را به گمراهان بیاموزند (رومان ۱۵: ۱۲-۱۵؛ اول قرنتیان ۱۷: ۱؛ دوم قرنتیان ۵: ۱۸-۲۱)؛ (۳) ایمانداران باید گمراهان را دوست بدارند حتی اگر دشمنان آنها باشند (متی ۵: ۴۳-۴۸)؛ (۴) ایمانداران باید نسبت به انسان ها حتی غیرایمانداران نیکی کنند (غلاطیان ۶: ۱۰)؛ (۵) ایمانداران باید بیشتر وقت خود را در این دنیا (برای این دنیا) بگذرانند (افسیسیان ۵: ۱۵-۱۶) و (۶) ایمانداران باید از هر فرصتی برای آشنا کردن گمراهان با مسیح استفاده کنند (کولوسیان ۴: ۵).

هر چند ایمانداران نباید مانند غیر ایمانداران رفتار کنند (افسیسیان ۴: ۱۷-۱۹)، اما همواره باید احتمال این امر را داد که غیر ایمانداران مانند غیر ایمانداران رفتار کنند. این وظیفه کلیسا نیست که درباره آنها قضاوت کند (دوم قرنتیان ۵: ۹-۱۲). با این حال مسئولیت کلیسا و هر ایماندار این است که دستورات و پیام خدا را به آنها برساند (دوم قرنتیان ۵: ۲۰-۲۱) تا قلوب را متحول سازند (عبرانیان ۴: ۱۲). وقتی ایمانداران اطاعت کرده و در این مسیر حرکت می کنند، آنگاه روح القوس دنیا را بخاطر گناه، عدالت و روز داوری مجاب خواهد کرد. این وظیفه او است (یوحنا ۱۶: ۸-۱۱).

آیا کلیسا باید درهای خود را به روی گمراهان بگشاید؟ البته! آنها باید به کلیسا دعوت شوند و آنها را با کتاب مقدس مسیح آشنا نماید. با این همه این به آن معنا نیست که غیرایمانداران باید در خدمات کلیسایی شرکت داشته باشند یا حتی از نظر مالی به کلیسا کمک نمایند؛ برای اینکه کلیسا نباید خود را در کار خداوند به غیرایمانداران مقید کند (دوم قرنتیان ۶: ۱۴-۱۵). با دعوت نمودن آنها به خدمت گزاری ها و پیشامدهای کلیسا برای شنیدن کلام خدا (اول قرنتیان ۱۴: ۲۵-۲۶) و مشاهده حیات مسیح که در حیات ایمانداران تجلی می یابد (یوحنا ۱۳: ۳۵؛ غلاطیان ۵: ۲۲-۲۳)، فرصت بسیار خوبی ایجاد خواهد شد که آنها هدیه نجات عیسی مسیح را بپذیرند. مقاله ی پیوست با عنوان "بسیج اعضا برای بشارت" را ببینید که اطلاعات بیشتری راجع به عناصر بشارت به دست می دهد.

تاسیس کلیسا

وقتی ایمانداران به غیر ایمانداران در محیط پیرامون خود بشارت میدهند، این موجب رشد کلیسا می شود. با رشد کلیسا و قوی تر و بزرگتر شدن آن، رهبران کلیسا باید کلیسایشان را تحلیل نمایند و در نظر بگیرند که چه وقت و کجا آنها کلیسای جدیدی را می توانند آغاز کنند.

در برخی کشورها کلیساهایی با هزاران عضو جلوه می کند. سوال این است: "آیا کلیساهای بسیار بزرگ الگوی خوبی برای کلیسای محلی هستند؟" آیا هدف کلیسا باید این باشد که تا حد امکان بزرگ و وسیع شود؟ آیا کلیساهای با جمعیت و امکانات بیشتر، بهتر می توانند در بردن مژده نجات به دنیا موثر باشند تا کلیساهای کوچکتری که می توانند در تعداد بیشتر در یک منطقه پخش شده باشند؟ این موضوع مورد بحث است. ولی به عقیده نویسنده، کلیساهای کوچکتر که

در یک منطقه پخش شده اند بسیار بهتر، فردی تر، قابل دسترس تر و کاربردی تر هستند. در نتیجه نیاز به استقرار کلیسا بعنوان بخشی از مسئولیت کلیسای محلی حس می شود. این الگوی انجیل است.

وقتی مسیح آنچه را که معمولاً "ماموریت بزرگ" می نامند به شاگردانش بیان کرد، به آنها گفت: "پس بروید و شاگردانی از همه ملت ها بسازید، آنها را به نام خدای پدر، پسر و روح القدس غسل تعمید دهید، به آنها بیاموزید که همه آنچه به شما دستور داده شده را رعایت نمایند. و من همراه با شما خواهم بود، حتی تا پایان عمر" (متی ۲۸: ۱۸-۲۰). وقتی فرد کتاب اعمال رسولان را می خواند، کار این ماموریت را می بیند. وقتی مردم رفتند، شاگردانی را پرورش دادند؛ و در نتیجه کلیساهای جدید آغاز به کار کردند (اعمال ۸: ۴-۸، ۱۴-۱۶-۲۵-۲۶-۴۰؛ ۱۱: ۱۹-۲۶، ۱۳-۱۹). بنابراین باید کلیسا تمایل طبیعی به تکثیر خود و راه اندازی کلیساهای جدید داشته باشد. این خود باید یک هدف معین کلیسا از محتوای آن باشد. با رشد کلیسا، این هدف و نیز دیگر اهداف کلیسا باید بر پایه اصول منظمی استوار گردند پیش از آنکه اعضای آن برای حفظ کلیسا به وحدت نظر و هدف آن بپردازند (فیلیپیان ۲: ۱-۲). در نتیجه وظیفه سرپرستان است تا در نظر بگیرند که کی و کجا راه اندازی یک کلیسای دیگر امکان پذیر و مفید خواهد بود.

یک موضوعی که رهبران کلیسا باید در چنین تلاشی مدنظر داشته باشند، منابع آن است. آیا تعداد افراد و پول کافی برای راه اندازی یک کلیسای جدید مهیا است بدون اینکه آسیب زیادی به اداره کلیسای مادر فعلی برسد؟ در نظر گرفتن این نکته مهم است زیرا تاسیس یک کلیسا مقدار قابل توجهی از منابع کلیسای مادر را مصرف خواهد کرد. این وقتی اتفاق می افتد که هم پول و هم افراد آماده ای از سوی کلیسای مادر برای تاسیس کلیسا اختصاص داده شوند. وقتی این اتفاق افتاد، کلیسای مادر باید افراد را آماده نماید تا مسئولیت های افرادی را که برای کمک به کلیسای جدید آمده اند را به عهده گیرند. از این رو کلیسای مادر باید بخواهد و قادر باشد تا از برخی منابع خود صرف نظر نماید تا ساخت کلیسا با موفقیت به پایان برسد.

اگرچه مسائل اشاره شده در بالا باید در نظر گرفته شوند، کلیسای مادر باید هزینه را حساب کند، برنامه بریزد، تدارک ببیند و سپس با ایمان اقدام نماید. از طرف دیگر، ممکن است هرگز فرصت مناسبی برای شروع یک کلیسای جدید دست ندهد، برای اینکه همیشه موانعی وجود خواهد داشت. از طرف دیگر، وقتی خداوند در میان آید و کلیسا تدارک های لازم را ببیند، چیزهای بزرگی می تواند رخ دهد. کلیسایی که یک دید انجیلی ندارد هرگز به استقبال چنین کار بزرگی نخواهد رفت. ولی کلیسایی که معنای "ماموریت بزرگ" را شناخته است، برای آن دعا کرده، می اندیشد و برنامه ریزی می کند و در جستجوی زمان مناسبی برای راه اندازی یک کلیسای جدید حرکت می کند. چنین دیدگاهی لازم است و باید از رهبران کلیسا نشأت گیرد.

سفر های بشارتی میان فرهنگی

یک جنبه دیگر از بشارتهای بیرون کلیسایی، فرستادن مبشرین میان فرهنگی و حمایت از ماموریت های جهانی است. مسیح قبل از صعودش به شاگردان خود گفت: "اما وقتی روح القدس بر شما نازل شود قدرت خواهید یافت و در اورشلیم و تمام یهودیه و سامره و تا دور افتاده ترین نقاط عالم شاهدان من خواهید بود" (اعمال ۱: ۸). بشارت انجیل و تاسیس کلیسا از سوی ایمانداران، اولین قسمت این ماموریت را تشکیل خواهد داد: شاهد مسیح بودن در اورشلیم و یهودیه. اما شاهد مسیح بودن در سامره و دورترین قسمت زمین در دسته ماموریت های جهانی میان فرهنگی قرار می گیرد. با وجود اینکه سامره درست در شمال یهودیه واقع شده بود، کشور و فرهنگ دیگری به شمار می رفته است. بنابراین از این آیه، مسئولیت کلیسای محلی برای مشارکت در این کار واضح است.

فرستادن مبشرین میان فرهنگی

کتاب اعمال رسولان ۱۳ در مورد فرستادن مبشرین از طرف کلیسا سخن می گوید. وقتی کلیسا به دلیل شکنجه ها سریع متفرق گشت (احکام ۸)، کتاب مقدس نیز به دیگر فرهنگ ها راه یافت (اعمال ۱: ۵-۸). از این رو بسیاری از این ایمانداران بعنوان ماموریت از مکانی به مکان دیگر به میان فرهنگ های مختلف رفتند. آنچه اعمال رسولان ۱۳ را متفاوت می سازد این است که این اولین ثبتی است که روح القدوس بطور خاص به یک کلیسای موجود می گوید تا افرادی را برای کار آشکار در یک ماموریت میان فرهنگی اختصاص دهد. این مسئله در این نقطه از تاریخ کلیسا جدید بود.

لوقا می نویسد: "۱ در آن زمان در کلیسای انطاکیه عده ای نبی و معلم از قبیل برنابا و شمعون ملقب به نیجر و لوقیوس قیروانی و مناحم (که با هیرودیس پادشاه، بزرگ شده بود) و شائول حضور داشتند. ۲ یک روز که آنها روزه دار و مشغول عبادت خداوند بودند روح القدس به ایشان فرمود: «برنابا و شائول را مأمور انجام آن کاریکه من برای آنها مقرر کرده ام بنمائید». ۳ پس آنها بعد از روزه و دعا، دست بر سر آن دو گذاردند و آنها را به ماموریت فرستادند" (آیه ۱-۳). روح القدوس به رهبران کلیسا که در حالت روزه و خدمت بودند گفت که برنابا و پولس را برای کار بشارت بگمارند. پس کلیسا آنها را به ماموریت فرستاد درحالی که روزه بودند و دعا میکردند. آنها به نخستین سفرهای بشارتی ثبت شده پولس که در مجموع سه سفر می باشد فرستاده شدند.

از آنجا پولس و برنابا از جایی به جایی دیگر رفتند و کتاب مقدس را آموزش دادند (اعمال ۱۳: ۴-۵؛ ۱۴: ۱)، در اثر این کارها، کلیساها در فرهنگ های مختلف آغاز بکار کردند. رهبران در هر کلیسا قرار دادند تا به هدایت بپردازند (اعمال ۱۴: ۲۱-۲۳). بعد از پایان سفرشان، آنها به کلیسایشان در انطاکیه بازگشتند و همه آنچه خداوند انجام داده بود را گزارش نمودند (اعمال ۱۴: ۲۶-۲۸). این خلاصه ای از یک زندگی بشارتی مسیحی می باشد. (مقاله پیوست با عنوان "فرآیند مبشری" را برای اطلاعات بیشتر ببینید).

مشاهده این که چطور اولین مبشرین انتخاب شدند جالب توجه است. روح القدوس آنها را برگزید و به رهبران کلیسا در انطاکیه گفت تا آنها را جدا نمایند. همچنین جالب توجه است که مردانی که روح القدوس برگزیده بود، بهترین کسانی بود که این کلیسا می توانست پیشنهاد دهد (مردانی که در امر اداره و امور روحانی بودند و بالغ، تربیت شده و باتجربه بودند) (اعمال ۴: ۳۶-۳۷، ۹: ۱۸-۳۰، ۱۱: ۱۹-۳۰، ۱۲: ۲۴-۲۵؛ فیلیپیان ۱: ۳). آنها نه ایمانداران تازه وارد و نه بی تجربه بودند. آنها آزمایش شده بودند و آنها را نیکوکار یافتند. آنها از مردانی بودند که اکثر کلیساها نمی خواهند از دستشان بدهند. با این حال اینها مردانی بودند که خداوند برای این کار آماده شان ساخته بود. بنابراین یک کلیسا نباید خودخواهانه جلوی چنین افرادی را که خداوند آنها را فراخوانده بگیرند، بلکه باید با خوشحالی آنها را به سرزمین های موردنظر بفرستند (لوقا ۱۰: ۲).

در مقابل برنابا و پولس، یوحنا مرقس قرار دارد که پولس و برنابا با او در سفری به اورشلیم (اعمال ۱۲: ۲۵) و بعدا در نخستین سفر بشارتیشان (اعمال ۱۳: ۵) همراه بودند. در دومین سفر بود که یوحنا مرقس آنها را ترک کرد (اعمال ۱۳: ۱۳). اگرچه دلیل این ترک ثبت نشده است، ولی نتیجه این بود که او انجام کاری را که به او واگذار شده بود، ادامه نداد (اعمال ۱۵: ۳۸). بازگشت او کافی بود تا بعدا مشکلات جدی ای را در گروه بشارتی آنها ایجاد نماید بطوری که در سفر بعدی پولس بخاطر عملکرد قبلی اش حتی نخواست او را همراه ببرد (اعمال ۱۵: ۳۷-۳۸). برنابا، پسرعموی یوحنا مرقس (کولوسیایان ۴: ۱۰) وقتی پولس و برنابا راه های ماموریتشان تقسیم کردند، همراهی با یوحنا مرقس را خاتمه دادند (اعمال ۱۵: ۳۹-۴۰).

می توان توجه نمود که یوحنا مرقس در نخستین سفر خود به اورشلیم با اعتقاد بوده است و مردانی مانند پولس و برنابا او را برای کار نزد خود در دومین سفر انتخاب کردند. با این حال حتی بعد از همه اینها، یوحنا مرقس به کارش بی

اعتقاد بود. او هدف خود را از دست داده بود. این ممکن است برای هرکسی در میدان ماموریت رخ دهد. ناامیدی هایی وجود خواهد داشت. مبشرین می توانند به کلیساهایشان و گروه بشارتی شان اجازه دهند تا گاهی اوقات دست نگه دارند. به این دلیل اهمیت دارد که مردمی که می خواهند به میدان ماموریت بروند، ولی فاقد تجربه و بلوغ و پختگی کافی هستند، باید در گروههایی قرار گیرند که آنچه ندارند از مبشرین باتجربه تر بیاموزند، درست مانند یوحنا مرقس و تیموتائوس (اعمال ۱:۱۶-۳، ۱۷:۱۴-۱۵، ۵:۱۸، ۲۰:۴، ۲۲:۱۹؛ اول قرنتیان ۱۷:۴، ۱۰:۱۶؛ اول تیموتائوس ۲:۱، ۴:۱۲). حائز اهمیت است که به یاد داشته باشیم بعدها یوحنا مرقس ارزش خود را اثبات نمود (کولسیان ۴:۱۰؛ دوم تیموتائوس ۴:۱۱؛ اول پطرس ۵:۱۳) ولی این احتمالا به دلیل نتیجه حصول تکامل و پختگی و تجربه لازم بود (اعمال ۱۵:۳۹). بنابراین کلیساها باید بیشترین تلاش را نمایند تا اطمینان یابند آنهایی را که می فرستند بخوبی آماده هستند، زیرا میدان ماموریت جایگاه دشواری برای خدمت کردن به خداوند است.

چه زمانی یک کلیسا مبشرین میان فرهنگی را می فرستد؟

چه وقت یک کلیسا باید درگیر یک ماموریت شود؟ آیا باید منتظر شود تا اول به اورشلیم و یهودیه برسد؟ یا باید در رسیدن به اورشلیم و یهودیه خود تلاش نماید درحالی که همزمان تلاش می کند تا به سامره و دورترین نقاط زمین را برسد؟ اعمال رسولان ۸:۱ می گوید: "اما وقتی روح القدس بر شما نازل شود قدرت خواهید یافت و در اورشلیم و تمام یهودیه و سامره و تا دورافتاده ترین نقاط عالم شاهدان من خواهید بود" (تاکید شده است). کلمه "و" نشان می دهد که فرآیند شاهد بودن در این چهار منطقه ترتیبی نیست؛ بعد از رسیدن به اورشلیم، فرد سپس به یهودیه می رسد و غیره. ایده مطرح شده در اینجا همان ایده داده شده در متی ۱۹:۲۸ است. در آنجا مسیح می گوید: "پس بروید و شاگردانی از همه ملت ها بیابید". تاکید بر روی پرورش شاگردان (امری) است و نه بر رفتن. از این رو با رفتن فرد (یا به عبارت دیگر هر جا که فرد خودش را می یابد)، باید شاگردانی را تربیت کند. اگر فردی در اورشلیم است، او باید شاگردانی را تربیت کند. اگر در یهودیه است پس باید آنجا شاگردانی را تربیت کند و غیره.

یک کلیسا باید همین دیدگاه را داشته باشد. هر جا که اعضای آن قرار دارند در هر زمان یا هر جا که آنها از سوی کلیسا فرستاده می شوند (مثلا به میان یک فرهنگ دیگر)، آنها باید شاگردانی را تربیت نمایند. ایده دیگری که باید در نظر گرفته شود این است که وقتی پولس و برنابا از سوی کلیسا در انطاکیه فرستاده شدند، این امر نشان دهنده آن است که هنوز کسانی در اورشلیم و یهودیه بودند که مژده نجات عیسی مسیح را نشنیده بودند. این یک فرآیند ادامه دار و بی پایان است. به این دلیل یک کلیسا باید تصویر بزرگ را ببیند و همزمان هم کارگرهایی را در اورشلیم، یهودیه، سامره و دورترین نقاط کره زمین داشته باشد که درحال کار باشند.

بخاطر ماموریت کلیسا در بشارت به ملت های اطراف و دورترین نقاط کره زمین، وظیفه کلیسای محلی است که به دنبال راه هایی برای انجام این مهم باشد. این کار را می توان با فرستادن مبشرین میان فرهنگی از کلیسای آنها و/یا با حمایت مالی از مبشرین میان فرهنگی از دیگر فرهنگ ها و/یا حمایت مالی از سازمان هایی با ماموریت میان فرهنگی انجام داد.

این ماموریت کلیسا است که افراد و منابع مالی خود را برای کتاب مقدس مصروف دارد (فیلیپیان ۴:۱۵-۱۶). این تلاشی است که کلیسا انجام می دهد تا بخشی از این فرآیند باشد. کلیساها باید اطمینان یابند که برای برطرف نمودن نیازهای خود فقط متوجه داخل نیستند، بلکه برای برآوردن نیازهای دیگران در خارج نیز تلاش می کنند. کلیساهایی که درک می کنند که این مسئولیت و ماموریت چیزی است مهم که باید انجام شود قطعا از سوی مسیح برکت میگیرند و همه نیازهایشان برطرف می گردد (فیلیپیان ۴:۱۴-۱۹). بنابراین، کلیساهایی که در ترویج کتاب مقدس شرکت می کنند، در حقیقت از برکت بزرگ بشارت بهره مند شده اند (اول قرنتیان ۹:۲۳).

پرسشهای کاربردی



تجهیز کلیسا:

- ۱- آیا کلیسای شما به اعضای خود آموزش های دوره ای می دهد که چطور پیام مسیح را به گمراهان بشارت دهند؟ اگر بله، آخرین باری که کلیسای شما این آموزش را ارائه داد کی بود؟ دفعه بعدی کی ارائه خواهد شد؟
- ۲- در نتیجه ی آموزش بشارت در کلیسای شما، آیا اعضای شما روشی دارند تا کتاب مقدس را توضیح دهند بطوری که:
 - استفاده آن آسان باشد
 - جامع باشد
 - پر ثمر باشد
- ۳- هدف اصلی خدمات و موعظه های کلیسای شما چیست؟ آیا آنها برای بشارت مسیح هستند یا برای تهذیب ایمانداران حاضر؟ اگر آنها برای بشارت هستند، آیا این تغییر خواهد نمود؟ چرا بله یا چرا خیر؟
- ۴- آیا کلیسای شما با مرد خانه تماس می گیرد و نه فقط همسر او و کودکان بزرگتر او؟ فکر می کنید هدایت شوهر می تواند برای خانواده سودمند باشد؟ آیا کلیسای شما باید تغییری نسبت به این صورت دهد؟
- ۵- آیا کلیسای شما تلاش می کند تا کودکان را با کتاب مقدس آشنا سازد (۳ سال به بالا)؟ اگر خیر، آیا شما این روند را تغییر خواهید داد؟ کلیسای شما چه کاری می تواند برای آشنا نمودن آنها با کتاب مقدس انجام دهد؟
- ۶- آیا کلیسای شما از غیرایمانداران در جلسات پرستشی به گرمی استقبال می کند؟ آیا درهای کلیسای شما به روی نوجوانان بی اعتقادی که ممکن است موهای رنگ کرده و خالکوبی داشته باشند، سیگاری، مست و... باشند، باز است؟ اگر خیر، لطفاً از دیدگاه خود براساس کتاب مقدس (با استفاده از مرقس ۱۵: ۲-۱۷ بعنوان یکی از متون) دفاع کنید.
- ۷- برخی از راه هایی که کلیسای شما گمراهان را برپای یک اصول منظم هدایت می کنند، چیستند (مثلاً وقایع، ماموریت ها، گروه های کودکان، گروه های نوجوانان و غیره)؟

۸- آیا کسی در کلیسای شما وجود دارد که بطور استثنایی این عطیه را دارد تا بشارت دهد؟ لطفا نام او را در زیر بنویسید. چگونه شما از این فرد استفاده می کنید تا دیگران را آموزش دهید؟ اگر شما از شیوه او استفاده نمی کنید، پس چگونه می توانید این کار را شروع کنید؟

تاسیس کلیسا:

۱- آیا رهبران کلیسای شما درصدد تاسیس کلیسای دیگری در آینده هستند؟ اگر بله، آیا اعضای شما با این تصمیم موافق هستند؟ اگر خیر، رهبران شما چکار می توانند انجام دهند تا این اعتقاد را به آنها تفهیم نمایند؟

۲- اگر کلیسای شما درصدد آغاز یک کلیسای جدید در آینده است:

- آیا تاکنون برنامه ای برای چگونگی انجام این کار ترتیب داده است؟
 - چطور تعیین خواهد نمود که چه زمانی برای آغاز به کار این فرآیند مناسب است؟
 - چطور تعیین خواهد نمود کجا کلیسای جدید را راه اندازی نماید؟
 - چطور این سرمایه گذاری مشترک را انجام خواهد داد؟
 - چه کسی تاسیس این کلیسا را هدایت خواهد نمود و کدام خانواده ها از کلیسا به او کمک خواهند نمود؟
- موسس:
دیگر افراد:

۳- آیا کلیساهایی وجود دارند که کلیسای شما بتواند با آنها همکاری کرده و یک کلیسای جدید را تاسیس کند؟ کلیساهایی را در زیر نام ببرید که می توانید با آنها برای چنین پروژه ای تماس بگیرید.

سفرهای بشارتی:

- ۱- آیا کلیسای شما در سفرهای بشارتی میان فرهنگی شرکت می کند؟
- آیا کلیسای شما مبشر به کشور دیگری می فرستد؟
 - آیا کلیسای شما از یک مبشر در کشور دیگر حمایت می کند؟
 - آیا راه های دیگری هست که کلیسای شما در مأموریت های میان فرهنگی شرکت نماید؟

۲- آیا رهبران کلیسای شما نیازی به همکاری در بشارت به غیر ایمانداران در دیگر کشورها می بیند؟ اگر خیر، لطفا توضیح دهید چرا آنها نیازی نمی بینند.

۳- از چه راه هایی کلیسای شما می تواند در سفرهای بشارتی در سطح جهانی همکاری نماید؟

۴- آیا کلیسای شما تاکنون درصدد فرستادن گروه کوچکی به یک کشور دیگر برای یک ماموریت کوتاه مدت (مثلا دو هفته، یک ماه، دو ماه) بوده است؟ آیا این امکان پذیر است؟

۵- آیا هیچ فرد یا زوجی در کلیسای شما هستند که معتقدید خداوند برگزیده تا به کشور دیگر برای بشارت بروند؟ اگر بله، این فرد یا زوج کیست؟ چرا شما معتقدید که خداوند آنها را برای انجام این کار برگزیده است؟

۶- آیا برای کلیسای شما امکان پذیر است که با کلیسای دیگری همکاری کند تا یک میسر را به کشور دیگری بفرستد یا از او حمایت مالی کند؟ اگر بله، لطفا برخی از کلیساهای بالقوه را در زیر فهرست کنید که کلیسای شما می تواند با آنها در چنین پروژه ای همکاری نماید.

۷- کلیسای شما چه فرآیندی را طی خواهد کرد تا در ماموریت های جهانی و/یا فرستادن یک مبشر مشارکت نماید؟ شما با چه کسی باید تماس بگیرید؟

پرسشهای خاص مبشرین میان فرهنگی و موسسان کلیسا

۱- چه زمانی شما شروع به تربیت ایمانداران جدید در بشارت خواهید نمود؟ به یاد داشته باشید کسانی که تازه به عیسی مسیح ایمان آورده اند بهترین مبشرین می باشند.

۲- در چه نقطه ای از رشد کلیسای خود شما باید تاسیس کلیسای جدید و یا فرستادن مبشرین را پیشنهاد می دهید؟

۳- دوره های تکمیلی و شاگرد سازی دو جنبه کاملاً مهم از زندگی یک ایماندار بعد از نجاتش می باشد. با این حال گاهی اوقات آنها نادیده گرفته می شوند. چرا آنها برای تازه ایمانداران کلیسای شما اینقدر مهم هستند؟

۴- کلیسای شما چه کارهایی را می تواند برای ترویج بشارت، تاسیس کلیسا و انجام سفرهای بشارتی انجام دهد؟



خدمات کلیسا شاگردسازی

اهمیت شاگرد سازی

در نتیجه ی تلاش یک کلیسا در امر بشارت، غیرایمانداران ایمان می آورند. در این مرحله غیر ایمانداری که به وسیله روح القدس تولد تازه یافته است (تیتوس ۳:۵) و فرزند خدا شده است (یوحنا ۱:۱۲؛ اول یوحنا ۳:۱۰) و ترتیب فرآیند شاگرد سازی آغاز می شود (اعمال ۶:۷، ۲۱:۱۴). در نتیجه این تحولی که در تازه ایماندار ایجاد شده است، او غسل تعمید داده می شود و سپس فرآیند شاگردی آغاز می گردد (متی ۲۸:۱۹-۲۰؛ اعمال ۲:۴۰-۴۲؛ دوم تیموتائوس ۲:۲). این برطبق کتاب متی ۲۸:۱۹-۲۰ است که در آن مسیح اظهار داشت بعد از اینکه تازه ایمانداران غسل تعمید داده شدند باید آموزش ببینند تا همه آنچه مسیح دستور داده را فراگیرند.



فرآیند شاگردسازی طولانی و ادامه دار است و ممکن است شکل های مختلفی به خود بگیرد. برخی تعالیم خاصی برای این لازم هستند از جمله: کلاس آموزش شناخت کلیسا، بشارت، عطایای روحانی (مقاله عطایای روحانی را ببینید)، کتاب های انجیل یا دیگر موضوعات مرتبط (مثل مسائل خانوادگی، پاک زندگی کردن، چگونه موعظه کردن و تعلیم دادن، چگونگی تعیین خواست خداوند و غیره) را می آموزند. آموزش این موضوعات در کنار آموزش عملی توسط افرادی که در اداره امور شرکت کرده اند، به تقویت کلیسا و اعضای آن در امور روحانی کمک خواهد نمود. این برنامه ها را همچنین می توان برای آماده کردن اعضای کلیسا برای اداره داخل و خارج کلیسا نیز بکار برد. بدون برنامه شاگردسازی فرد معمولی احتمالاً اصول نخستین اعتقادی را نخواهد آموخت و ممکن است ضعیف و بی حاصل گردد. این ها انواع ایماندارانی هستند که به احتمال زیاد با هر باد اعتقادی به این سو و آن سو کشیده خواهند شد و بعد از اینکه فریفته دنیا شدند (متی ۲۲:۱۳؛ اول تیموتائوس ۶:۱۷؛ یعقوب ۴:۴) یا توسط یک فرقه مذهبی دروغین گمراه شدند (غلاطیان ۴:۹؛ کولوسیانیان ۲:۸)، کلیسا را ترک خواهند کرد.

اگر آنها در کلیسا بمانند، احتمالاً گوش آنها کر خواهد بود و هنوز نیاز به آموزش اصول اولیه اعتقادی دارند و در نتیجه تفاوت بین خوب و بد را نمی دانند (عبرانیان ۵:۱۱-۱۴). آنها مانند کودکانی خواهند بود که والدینشان هرگز به آنها آموزش نداده اند که چگونه در این دنیا زندگی و رفتار کنند زیرا آنها در ایمان خود رشد نکرده اند (افسیسیان ۴:۱۱-۱۶).

رشد ایمان ایمانداران کار اصلی شبان – تعلیم دهنده و مبشر می باشد (مقاله با عنوان "خدمت تجهیز کننده شبان و مبشر" را ببینید). برای آنها گام نهادن در راه مسیح و حاضر شدن پیش او در روز موعود، مهم است درحالی که پاک و بی گناه و عاری از توبیخ، با ریشه ای محکم و بتدریج شکل گرفته در مسیحیت، ساخته و پرداخته و استوار در ایمانشان هستند

(کولوسیای ۱: ۲۲-۲۳، ۲: ۶-۷). آنگاه ایمانداران با خطاها گمراه نمی شوند و از ثابت قدمی در راه ایمان باز نمی مانند، پس آنها باید "در فیض و معرفت خداوند و نجات دهنده ما عیسی مسیح دائماً رشد و نمو کنند" (دوم پطرس ۳: ۱۷-۱۸). از این رو در نتیجه ی دوره شاگردسازی، ایمانداران "شما نیز مانند سنگ های زنده ای هستید که خانه ای روحانی از شما بنا می شود و در آن خانه شما به عنوان کاهنان مقدس، قربانی های روحانی را که در نظر خدا پسندیده است به وسیله عیسی مسیح بگذرانید" (اول پطرس ۲: ۴-۵).

نمونه های انجیلی شاگرد سازی

در کتاب مقدس، مثالهایی از مردانی دیده می شود که شاگردانی را تربیت کرده اند. یک نمونه موسی است که یوشع را از زمانی که پسر جوانی بود تربیت نمود (خروج ۲۴: ۱۳؛ اعداد ۱۱: ۲۸). در این فرآیند شاگردی، یوشع تقریباً همواره در کنار موسی بود. یوشع حتی در کوه سینا برای چهل روز و چهل شب که موسی در آنجا در محضر خداوند بود، حضور داشت (خروج ۲۴: ۱۳-۱۸، ۳۲: ۱۵-۱۸). وقتی موسی یوشع را تربیت می نمود، به او مسئولیت های مهمی را می سپرد (خروج ۱۷: ۹-۱۴، ۳۳: ۱۱؛ اعداد ۱۳: ۱۶) که بوسیله آنها یوشع چیزهایی را می آموخت و خود را نیز ثابت می نمود. موسی این کار را می توانست بکند چون یوشع یک شاگرد معتمد بود. موسی نیز این کار را می کرد زیرا یوشع برای رهبری آینده اسرائیل آماده می شد (یوشع ۱: ۱، ۳: ۷). در نتیجه ی سرمایه گذاری موسی بر روی او، یوشع مامور گردید (اعداد ۲۷: ۱۸-۲۳؛ تثنیه ۳۱: ۱۴)، عهده دار مسئولیت شد (تثنیه ۳۱: ۷) و سپس جایگاه موسی را بعنوان رهبر آینده اسرائیل بر عهده گرفت (یوشع ۱: ۱-۱۱، ۳: ۷).

شخص دیگری که شاگردانی را با سرمایه گذاری زندگی اش بر روی آنها تربیت نمود، مسیح بود. مسیح بعد از دعا (لوقا ۱۲: ۱۳)، دوازده نفر را انتخاب کرد که تصمیم داشت آنها را آموزش دهد تا شاگردان او باشند (لوقا ۶: ۱۳-۱۶). برای انجام این کار، مسیح آن مردان را به پیش خود آورد تا با او زندگی کنند (لوقا ۸: ۱)، غذا بخورند و با او بخوابند (متی ۹: ۱۰، ۲۶: ۲۰-۲۱؛ مرقس ۶: ۳۱). بنابراین آنها می توانستند او را در شرایط و موقعیت های گوناگون و فراوانی ببینند. به این صورت او آنها را با آموزش برای کارهای آینده مهیا ساخت (یوحنا ۴: ۲۷-۲۸؛ متی ۵: ۲-۲۱؛ لوقا ۸: ۱-۳، ۲۲: ۵۶؛ ۹: ۱۲-۱۷؛ مرقس ۴: ۱)، مسئولیت هایی را به آنها واگذار نمود (متی ۱۰: ۱-۵، ۱۱: ۱؛ مرقس ۳: ۱۴؛ لوقا ۹: ۱-۱۰)، به آنها بینش خاصی را نسبت به تعالیمش داد (مرقس ۱۰: ۳۲-۳۴؛ لوقا ۸: ۱۰) و به آنها اجازه داد تا شاهد معجزاتش باشند (مرقس ۴: ۳۹، ۶: ۱-۲).

از این دوازده نفر، مسیح سه نفر را انتخاب کرد و بیش از بقیه برای آنها زمان و انرژی صرف نمود (پطرس، یعقوب و یوحنا). این سه نفر نه تنها برتری ویژه ای داشتند (لوقا ۸: ۴۹-۵۶؛ متی ۱۷: ۱-۱۳)، بلکه افرادی بودند که برگزیده شده بودند تا در آن شبی که مسیح دستگیر شد، هنگام دعا در باغ در کنار او بمانند (مرقس ۱۴: ۳۳-۴۲). اگرچه یهودا به او خیانت کرد (لوقا ۲۲: ۴۸)، تاریخچه کلیسا ثبت کرده است که یازده شاگرد دیگر تا زمان مرگ به او وفادار ماندند و همه آنها به جز یوحنا که به مرگ طبیعی از دنیا رفت، در راه مسیح شهید شدند.

دیگر تربیت کننده شاگرد، پولس رسول بود. یکی از شاگردان پولس، تیموتائوس بود. تیموتائوس با پولس در سفرهای بشارتی او همراه بود و در این زمان بود که آنها وقت زیادی را با هم می گذراندند و پولس او را تربیت نمود (اعمال ۱۶: ۱-۵، ۲۰: ۴؛ رومیان ۱۶: ۲۱؛ دوم قرنتیان ۱: ۱۹؛ فیلیپیان ۱: ۱؛ کولوسیای ۱: ۱؛ اول تسالونیکیان ۱: ۱؛ دوم تسالونیکیان ۱: ۱؛ فیلیپیان ۱: ۱؛ دوم تیموتائوس). این نامه های ۱ و ۲ تیموتائوس دو کتابچه تربیتی پولس برای شاگرد جوان خود هستند (اول تیموتائوس ۴: ۱۲). همچنین پولس به تیموتائوس مسئولیت های ویژه ای را محول نمود (اعمال ۱۷: ۱۳-۱۵، ۱۹: ۲۲؛ اول قرنتیان ۴: ۱۷؛ فیلیپیان ۲: ۱۹) و با این که تیموتائوس یک مرد جوان بود، تربیت پولس او را برای وقتی که او شبان کلیسا در افسس می شد، مهیا ساخته بود (اول تیموتائوس ۳: ۱).

خصوصیات فرایند شاگردسازی

در مجموع، خصوصیات فرایند شاگردسازی را که می توان از زندگی موسی، عیسی و پولس ملاحظه نمود عبارتند از:

۱. شاگردان بعد از دعا و با مداخله مستقیم خدا انتخاب شدند.
۲. شاگردان وقت زیادی را با مربی شان می گذراندند.
۳. شاگردان آموزش می دیدند (با کلام خداوند و تجربه).
۴. شاگردان تحت راهنمایی مربی شان خدمت می کردند.
۵. به شاگردان مسئولیت هایی سپرده می شد.
۶. شاگردان برای رهبری و هدایت آتی آماده می شدند.
۷. شاگردان به راه خودشان فرستاده می شدند (وقتی که مرحله شاگردی به اتمام می رسید).

همانند این سه تربیت کننده ی شاگرد، این مسئولیت رهبر است که خود را صرف تربیت زندگی شاگردانش نماید. آموزش رهبر نه تنها باید در کلاس باشد، بلکه می باید در بیرون کلیسا، جایی که قلمرو زندگی واقعی است نیز ادامه یابد. کسی که تربیت می شود باید زندگی مربی خود را در دنیای بیرون ببیند که الگویی برای نحوه زندگی او و انجام آن چیزهایی است که آموخته است. مربی یک الگوی زنده و حاضر برای شاگردان خود می شود که می تواند بشنود، ببیند و لمس کند (اول یوحنا ۱:۱) و صرفاً یک ناقل و حامل دانش نیست. دوره شاگرد سازی که فاقد این مراحل و اصول باشد ممکن است شاگردانی را بیرون دهد که آماده و مجهز نیستند. به همین خاطر، زمان در هنگام شاگرد سازی مسئله ای حیاتی می باشد چرا که فرد زمان و زندگی خود را بر روی دیگری صرف می نماید. "همان طور که آهن، آهن را تیز می کند، دوست نیز شخصیت دوست خود را اصلاح می کند" (امثال ۲۷:۱۷).

تربیت دیگران یکی از جنبه های مهم مسئولیتهای یک رهبر است. همانگونه که تیموتائوس در دوم تیموتائوس ۲:۲ گفت:

"و سخنانی را که در حضور شاهدان بسیار از من شنیده ای به کسانی بسپار که مورد اعتماد و قادر به تعلیم دیگران باشند". رهبر باید چیزهایی را که آموخته، حفظ نماید و آنها را به ایماندارانی که تحت مسئولیت آنها هستند، آموزش دهند. این شاگردان باید مردانی باشند که در مقابل قادر به حفظ و آموزش آنچه آموخته اند به ایمانداران دیگر باشند. این باید یک فرایند ادامه دار باشد.

نتایج دوره شاگردسازی

شاگردسازی برای شاگرد، کلیسای او، دیگر افراد خارج از کلیسا و مربی او سودمند است. این واقعیت دارد زیرا ایماندارانی که شاگرد است یا شاگرد تربیت کرده است بطور کلی یک مسیحی در مسیر کمال است که ایمانش را هرجا که می رود معلوم می دارد. زندگی او رحمت و برکت است برای آنهایی که با او در تماس هستند. او نمونه خوبی برای دیگران خواهد بود. حضور او در کلیسایش باید تأثیر پایدارکننده ای داشته باشد. او و امثال او در پیشرفت کارها و خدمات در امور کلیسا کمک می کنند.

از آنجایی که این شاگرد نباید فردی باشد که با هر باد اعتقادی به این سو و آن سو برود، او به حفظ کلیسا در مسیر درست خود و در زمان بروز دشواری ها کمک می نماید. در مقابل این، اگر فرایند شاگردسازی انجام نگیرد، در طی زمان کلیسا به احتمال زیاد بتدریج خواهد مرد. همچنین با تغییر رهبران کلیسا، کلیسا و به احتمال زیاد خط مشی آن

نیز تغییر خواهد کرد. همچنین دیگر جنبه های هدایت آن نیز تغییر می کند چرا که هیچ رهبری محکمی نبوده تا ثبات کلیسا را حفظ نماید. از این رو هر کلیسایی که یک برنامه تربیت شاگرد ندارد، مسئولیت پذیر نیست و در طول زمان تأثیرات منفی افعال خود را خواهد دید.

پرسشهای کاربردی



۱- علاوه بر آموزشی که یک فرد در جلسات پرستشی هفتگی دریافت می کند، کلیسای شما چه برنامه آموزشی خاصی را برای تربیت ایمانداران جدید تدارک می بیند؟

۲- کلیسای شما چه دوره تربیتی ویژه شاگردسازی برای پرورش ایمانداران رشد یافته تر فراهم می کند؟

۳- آیا کلیسای شما تصویری از آنچه یک ایماندار بالغ باید باشد را دارد تا تازه ایمانداران را برای دست یافتن به آن تشویق نماید؟ در زیر تصویری بسازید از آنچه که فرد شبیه آن خواهد بود؟ همچنین تکمیل این فرآیند چقدر طول می کشد؟

۴- آیا کلیسای شما برنامه ای را برای هدایت یک تازه ایماندار از خامی به پختگی روحانی دارد؟

۵- اگر کلیسای شما چنین برنامه ای ندارد، لطفا برنامه ساده ای بریزید با یک مدت زمان دوره تربیتی که احساس می کنید باید در چنین مرحله ای رخ دهد. لطفا اهداف انجیلی و کاربردی را که مایلید رخ دهند در نظر بگیرید.

- نخستین سال:
- دومین سال:
- سومین سال:
- چهارمین سال:
- پنجمین سال:

۶- چه برنامه های هدایتی وجود دارند که شبان و یا معلمین روحانی شما می توانند افراد را در آنها دخالت دهند با این هدف که آنها از تجربه های عملی آنها در مسیر خدمتی آشنا شوند؟

۷- در زیر افرادی را نام ببرید که مایلید در این برنامه های تربیتی شرکت کنند.

نکته: توجه داشته باشید که برنامه های شاگردسازی بسیار خوبی وجود دارند که می توان خریداری نمود. برنامه هایی از قبیل "راهنمای ۷:۲" (Navigators 2:7) و کولوسیای ۷:۲ و غیره.

پرسشهای خاص مبشرین میان فرهنگی و موسسان کلیسا

۱- آیا می دانید از چه مطالبی برای تربیت تازه ایمانداران استفاده خواهید کرد؟ آیا شما آن را خریداری می کنید یا آن را خودتان تهیه می کنید؟ اگر می خواهید آن را بخرید، آیا تصمیم گرفته اید که چه چیزی را باید بخرید یا تاکنون خریده اید؟ اگر مطالب را خودتان تهیه خواهید کرد، آیا آنها را نوشته اید یا در مرحله نوشتن آن قرار دارید؟

۲- در زیر موضوعاتی را نام ببرید که معتقدید باید یک تازه ایماندار بیاموزد تا به یک شاگرد بالغ و تربیت شده مسیح تبدیل گردد؟

۳- اگرچه برای مردمی که شما تربیت می کنید طبیعی است که الگو و حتی دیدگاه های تقلیدی شخصیت و اعمال شما را بیاموزند، چکار خواهید کرد تا اطمینان یابید که شاگردان مسیح و نه شاگردان خودتان را تربیت می کنید؟ به دنبال چه نشانه هایی هستید تا مشخص سازند که آیا این فرد شاگرد مسیح است و نه شاگرد شما؟



خدمات کلیسا توجه به اعضا

ضرورت توجه به اعضا

توجه به اعضای یک کلیسا، بخشی از عملکردهای ضروری کلیسا است. این مسئله اینگونه ملاحظه می شود که خداوند، بدن یعنی کلیسا را با بصورتی بنا کرده است که هیچ اختلاف و نقصی در آن دیده نشود و اعضا مراقب یکدیگر باشند. (اول قرنطیان ۱۲: ۲۴-۲۵). "حال آنکه اعضای زیبای ما به چنین آرایشی احتیاج ندارند. آری، خدا اعضای بدن را طوری به هم مربوط ساخته که به اعضای پست تر بدن اهمیت بیشتری داده می شود تا به این ترتیب در بین اعضای بدن نا هماهنگی بوجود نیاید، بلکه تمام اعضاء نسبت بیک دیگر توجه متقابل داشته باشند" (اول قرنطیان ۱۲: ۲۶؛ رومیان ۱۲: ۱۵).

بدن مسیح یک اندام پیچیده است که با وجود داشتن اجزای گوناگون یکپارچه است (اول قرنطیان ۱۲: ۱۴، ۱۴-۲۰) و بگونه ای مهیا شده که مواظب خود باشد. این چیزی است که خداوند انتظار دارد. واقعیت و هدف مراقبت از اعضا در کتاب مقدس در چهل عبارت "یکدیگر" مشاهده می شود و به این می پردازد که مسیحیان چگونه با یکدیگر رفتار کنند. تعداد این آیات به تنهایی نشان می دهد که ما بعنوان ایماندار نسبت به یکدیگر مسئولیت داریم. وقتی ایماندار این دستورات را اجرا می کند، آنها به به یکدیگر کمک می کنند (امثال ۲۷: ۱۷) و درنهایت بدن مسیح (افسیسیان ۴: ۱۶) را ساخته و تقویت می نمایند.



اصلی که توجه به اعضا را تقویت می کند

شالوده مراقبت و توجه به اعضا، محبت است. محبت آن چیزی است که ایمانداران باید در همه آنچه انجام می دهند به نمایش بگذارند (اول قرنطیان ۱۳: ۱-۸). خود مسیح می فرماید: "به شما فرمان تازه ای می دهم: یکدیگر را دوست بدارید. همانطور که من شما را دوست داشته ام شما نیز یکدیگر را دوست بدارید. اگر نسبت به یکدیگر محبت داشته باشید، همه خواهند فهمید که شاگردان من هستید" (یوحنا ۱۳: ۳۴-۳۵). در این متن، مسیح به ایمانداران دستور می دهد تا به یکدیگر محبت کنند همانگونه که او آنها را دوست می دارد. این یک چیز اختیاری نیست. این راهی است که ایمانداران باید خود را در جامعه مسیح نشان دهند. وقتی ایمانداران محبتشان را به این صورت به یکدیگر نشان می دهند، آنها به جهانیان ثابت می کنند که شاگردان مسیح هستند. از این رو این محبت و نگرانی و مواظبت، پتانسیل این را دارد که خداوند به واسطه آن گمراه را به سوی خود هدایت نماید. این وقتی امکان پذیر است که ایمانداران به این صورت یکدیگر

را دوست بدارند. آنها محبتی را مشاهده خواهند کرد که معمولا در این دنیا دیده نمی شود. این به احتمال زیاد سبب خواهد شد تا آنها نیز به این منبع محبت (مسیح) جذب گردند.

طرق توجه به اعضا (از سوی رهبران کلیسا)

توجه به اعضا معمولا توسط دو طریق صورت می گیرد. طریق اول توجه رهبران کلیسا است به اعضا کلیسا و طریق دوم نگرانی و مراقبت اعضای کلیسا از یکدیگر می باشد. هر دو طریق مهم هستند.^{۱۰} با در نظر گرفتن مسئولیت رهبران کلیسا نسبت به اعضای کلیسا، حزقیال ۳۴ تضاد جالب توجهی را در مراقبت نیک و بد از اعضای گله خداوند بیان داشته است. لطفا به یاد داشته باشید که فضای این نوشته، قوم اسرائیل و رهبران آنهاست و نه کلیسا. با این حال، اصل فوق فرهنگی این متن برای رهبران کلیسا که امروزه مراقبت گروهی را به عهده دارند می تواند مفید.

در قسمت نخست این متن (آیه ۱-۱۰)، خداوند رهبران اسرائیل (شبانان اسرائیل) را از طریق حزقیال نبی ملامت می کند (آیه ۱). او اظهار می دارد که آنها در موقعیت هایشان بعنوان شبان با سوء استفاده از گوسفندان، ثروتمند شده اند (آیه ۲-۳). خداوند این سوء استفاده را در آیه ۳ تشریح می کند: "شیر را می نوشید و پشم را می پوشید و گوسفندان پروار را می کشید، اما به گوسفندان خوراک نمی دهید". این انسان ها به سود و سلامت خود و به ضرر اسرائیل عمل می کردند.

پس خداوند اینگونه ملامت آنها را ادامه داد که شبانان اسرائیل نگران رفاه گوسفندان نبودند: "از ضعیفان مراقبت نکرده اید، بیماران را درمان نکرده اید، زخم زخمی شدگان را نبسته اید، آوارگان را بازنگردانیده اید، به دنبال گمشدگان نرفته اید، بلکه با زور و خشونت با آنها رفتار کرده اید" (آیه ۴). رهبران اسرائیل از سوی خدا بعنوان محافظان و شبانان گله منصوب شدند ولی به جای آن، آنها نسبت به نیازهای مردمی که تحت مراقبت آنها بودند بی توجه گشتند. عواقب بی توجهی آنها نسبت به گله موجب شد که مردم اسرائیل "پس آنها پراکنده شدند زیرا شبانی نبود و طعمه حیوانات وحشی شدند" (آیه ۵).

در نتیجه خداوند در ادامه گفت: "گوسفندان من پراکنده شدند و در همه کوه ها و همه تپه ها سرگردان گشتند. گوسفندان من در سراسر زمین پراکنده شدند و کسی نبود که به جستجوی آنها برود یا آنها را پیدا کند" (آیه ۶). چه تصویر غم افزایی از این شبانان بی توجه حاصل گشت! آنها پروار می شدند در حالی که گوسفندان در سختی بودند. در نتیجه این تراژدی، خداوند بر آنها خشم گرفت و آنها را از مناصبشان بعنوان شبان برکنار کرد (آیه ۷-۱۰). با ملاحظه این متن، می توان در حیرت افتاد که پطرس نیز زمانی که اول پطرس باب ۵ آیات ۲ تا ۴ را می نوشت، این متن از کتاب حزقیال را نیز قطعا در نظر داشته بود. او در آنجا گفته: "۲ از گله ای که خدا به شما سپرده است شبانی و مراقبت کنید و کاری که انجام می دهید از روی اجبار نباشد، بلکه چنان که خدا می خواهد آن را از روی میل و رغبت انجام دهید، نه به منظور منفعت شخصی بلکه با حسن نیت و علاقه. ۳ سعی نکنید بر آنانی که به دست شما سپرده شده اند خداوندی نمائید، بلکه برای آن گله نمونه باشید ۴ و شما در وقتی که شبان اعظم ظاهر می شود تاج پرجلال را خواهید ربود که هرگز پُرمرده نمی شود". در این آیات پطرس به مسائل مربوط به گناهکار بودن شبانان در حزقیال ۳۴ می پردازد. ولی در عین حال او به خوانندگان یادآوری می کند که شبان اعظم خواهد آمد و با خود پاداشی را می آورد که به شبانان و رهبران وفادار خواهد داد. این به شدت با شبانان حزقیال ۳۴ که خداوند با آنها روبروست در تضاد است چرا که در آنجا هدف برکناری آنها از موقعیتشان است نه پاداش دادن به آنها.

این مطالب یادآوری مهمی برای رهبران هستند. روزی آنها در پیشگاه مسیح خواهند ایستاد تا برای روح آنهایی که مسئولیتشان را بر عهده داشتند، حساب رسی شوند (اعمال ۱۷: ۱۳). اگر آنها پیرو نصیحت پطرس باشند، پس پاداش داده خواهند شد. اگر درستکار نباشند، پس هنوز نجات یافته اند ولی پاداشی به آنها داده نخواهد شد (اول قرنتیان ۱۰: ۳-۱۰).

^{۱۰} عبارت رهبران کلیسا مترادف سرپرستان در نظر گرفته شده است. سرپرستان آن دسته از افرادی هستند که شایستگی هایی را که در اول تیموتائوس ۷-۱: ۳ و تیطوس ۵: ۱-۹ ذکر شده است را دارا هستند. این دسته از افراد شامل شبان-تعلیم دهنده و یا مبشر می باشد. برای اطلاعات بیشتر، به مقالات "خدمت تجهیز کننده شبان و مبشر" و "تعریف نقشهای رهبری" مراجعه کنید.

۱۵). بنابراین، این نکته حائز اهمیت است که آنها درستکار و وفادار باشند چرا که در عبرانیان ۳۱:۱۰ گفته شده: "چه هولناک و مخوف است افتادن در دستهای خدای زنده!".

با ادامه قسمت دوم از حزقیال ۳۴، تضادی بین شبانان بدکار اسرائیل و خداوند به عنوان شبان نیکودیده می شود. در آیه های ۱۱-۱۶، حزقیال نوشت که بر خداوند برعکس شبانان بد اسرائیل عمل می کند. خداوند در پی آنها می رود (آیه ۱۱)، از آنها مراقبت کرده و آنها را جمع می کند (آیه ۱۲-۱۳)، به آنها در بهترین زمین های مرتع غذا می دهد (آیه ۱۳-۱۵)، آنها را استراحت می دهد (آیه ۱۵)، و مراقب احتیاجات و بیماری های آنها است (آیه ۱۶). این نوع شبانی است که داوود پادشاه در مزمور ۲۳ توصیف کرده است. همچنین این الگویی می باشد که سرپرستان و رهبران کلیسا باید مشتاق دریافتن آن باشند. لطفا توجه داشته باشید که خداوند علارغم اینکه مراقب گوسفندان است، روزی آنها را داوری نیز خواهد کرد (آیه ۱۷-۱۹). این امر بیانگر این حقیقت است که شبانان و رهبران کلیسا نیز علارغم مراقبت از اعضای باید در وقت مناسب آنها را تنبیه و اصلاح نمایند. (مقاله با عنوان "تأدیب کلیسا" را نیز ببینید).

زمانی که در مورد خدمت مراقبت از اعضا توسط سرپرستان و رهبران کلیسا سخن گفته می شود، به دو اصل باید دقت شود. اول آن که سرپرستان باید به اعضا علاقه و محبت خاصی داشته باشند (اول تسالونیکیان ۴: ۹؛ اول پطرس ۱: ۲۲). این مسئله مهم است زیرا اگر آنها علاقه ای به آنها نداشته باشند، در نتیجه خدمت آنها نتیجه مفیدی نخواهد داشت. به این دلیل پولس گفت که سرپرست باید با اشتیاق در کلیسا کار کند (اول تیموتائوس ۳: ۱)؛ زیرا کسی که با اشتیاق به خدمت در کلیسا مشغول می شود، پس برای خدمت گزاری زیردستانش نیز مشتاق خواهد بود. اشتیاق او برخلاف کسی است که به اجبار خدمت می کند نه از روی اراده و عشق خود، یا برای یک بهره کم و پست؛ زیرا او باید با اشتیاق خدمت گزاری نماید (اول پطرس ۲: ۵). اگر او به دلایلی غیر از اشتیاق برای خدمت به خدا و گله یک سرپرست شود، پس او این کار را با انگیزه درستی انجام نخواهد داد که این امر به نوبه خود بسیار غم انگیز می باشد.

دومین اصل این است که سرپرستان نباید بر گله حکمرانی کنند بلکه باید الگوهایی برای گله باشند تا گله از ایشان پیروی نمایند (اول پطرس ۳: ۵). آنهایی که بر دیگران حکومت می کنند الگوهایی از محبت مسیح نیستند زیرا آنها خدمت گزارانی نیستند که نمایانگر محبت مسیح باشند. آنها ارباب هستند و نه مردانی که میوه روح را عرضه دارند: "۲۲ اما ثمراتی که روح القدس ببار می آورد: محبت، خوشی آرامش، بردباری، مهربانی، خیرخواهی، وفاداری، ۲۳ فروتنی و خویشن داری است که هیچ قانونی که بر خلاف چنین کارها باشد وجود ندارد ۲۴ و آنانی که متعلق به مسیح عیسی هستند، طبیعت نفسانی را با هوس ها و امیال آن مصلوب کرده اند" (غلاطیان ۵: ۲۲-۲۳). مسیح از آنهایی گفت که دوست داشتند بر دیگران حکومت کنند: "... شما می دانید که در این دنیا حکمرانان بر زیردستان خود آقائی می کنند و بزرگانشان به آنان زور می گویند. اما در میان شما نباید چنین باشد، بلکه هر که می خواهد در بین شما بزرگ باشد باید خادم همه گردد و هر که بخواهد بالاتر از همه شود باید غلام همه باشد. پسر انسان نیز نیامد تا خدمت شود بلکه تا خدمت کند و جان خود را در راه بسیاری فدا سازد" (متی ۲۰: ۲۵-۲۸). بنابراین رهبران کلیسا باید به کلمات پولس در فیلیپیان ۲: ۳-۴ توجه نمایند:

"هیچ عملی را از روی همچشمی و خود خواهی انجام ندهید، بلکه با فروتنی، دیگران را از خود بهتر بدانید. به نفع دیگران فکر کنید و تنها در فکر خود نباشید". چنین رهبری الگویی برای گله خواهد بود همانطور که پطرس در اول پطرس ۳: ۵ از آن سخن می راند.

نکاتی را در مورد مراقبت از اعضای می توان از کتاب مقدس جمع آوری نمود که لازم است سرپرستان روی آنها زمان صرف نمایند:

- شادی کردن با آنهایی که شادند و گریستن با آنان که می گریند (رومیان ۱۲: ۱۵).
- احیای آنان که در گناه به سر می برند (غلاطیان ۶: ۱).
- حمل بارهای دیگران (غلاطیان ۶: ۲).
- نیکی کردن به مردم، خصوصا به فرزندان خدا (غلاطیان ۶: ۱۰).
- توجه و مراقبت از بیوه های نیازمند (اول تیموتائوس ۵: ۶-۱۰).
- هدایت ایمانداران در زندان (عبرانیان ۱۳: ۳).

- هدایت ایماندارانی که با آنها بد رفتاری می شود (عبرانیان ۱۳:۳)
 - سر زدن به یتیمان و بیوه های تنگدست (یعقوب ۱:۲۷)
 - برآوردن احتیاجات فیزیکی دیگران (یعقوب ۲:۱۴-۱۷؛ اول یوحنا ۳:۱۷)
 - دعا کردن برای مریضی که سرپرستان را فرا می خواند (یعقوب ۵:۱۳-۱۸)
 - بازگرداندن یک گناهکار از مسیر خطای خود (یعقوب ۵:۱۹-۲۰)
 - نسبت به دیگران دلسوز بودن (اول پطرس ۳:۸)
 - به راه آوردن آنهایی که گمراه شده اند (اول قرنطیان ۵؛ متی ۱۸:۱۵-۲۰)
- این فهرست کامل نیست. راه های بسیاری وجود دارد که سرپرستان یک کلیسا می توانند و باید به احتیاجات گله خود برسند. آنها همانند شبان نیکو باید مراقب گوسفندان خود باشند (یوحنا ۱:۱-۱۵).

اصول توجه به اعضا (توسط اعضای کلیسا)

دومین طریق مراقبت از اعضا، مسئولیتی است که اعضای کلیسا نسبت به یکدیگر دارند. کتاب مقدس صراحتاً می گوید که یک ایماندار واقعی باید برادر مسیحیش را دوست بدارد (اول یوحنا ۴:۱۱). اگر او اینگونه نباشد، پس مطابق گفته یوحنا رسول او فردی است که خدا را نمی شناسد (اول یوحنا ۴:۸) و نمی تواند خداوند را دوست بدارد (اول یوحنا ۴:۲۰). در محبت یک ایماندار نسبت به برادرش، یوحنا فراتر از این رفته و می گوید که او باید نه تنها مشتاق برآوردن نیازهای مادی او باشد (مثلاً غذا، لباس و غیره، اول یوحنا ۳:۱۷؛ یعقوب ۲:۱۴-۱۷)، بلکه باید زندگی خود را برای او فدا کند (اول یوحنا ۳:۱۶). این شکل غایی عشق و فداکاری برای یکدیگر است (یوحنا ۱۵:۱۳). مسیحیان نباید "با کلمات یا زبان یکدیگر را دوست بدارند، بلکه باید در حقیقت و واقعیت به همدیگر محبت کنند" (اول یوحنا ۳:۱۸).

پس بدن مسیح (اعضای کلیسا) چگونه باید به یکدیگر خدمت کنند؟ همانطور که قبلاً گفته شد، چهل آیه "یکدیگر" وجود دارد که وظیفه همه ایمانداران است. با درنظر گرفتن این آیات توسط فرد، در راستای دستورات گفته شده از قبل، او می تواند درک خوبی را از وظیفه خود در توجه و مراقبت از اعضای بدن مسیح به دست آورد. در زیر فهرستی از آیات "یکدیگر" آمده که به تعریف حوزه های توجه به اعضا کمک می نماید:

- "... یکدیگر را پند دهید" (رومیان ۱۵:۱۴)
- "... با محبت به یکدیگر خدمت کنید" (غلاطیان ۵:۱۳)
- "بارهای یکدیگر را بر دوش گیرید..." (غلاطیان ۶:۲)
- "همیشه فروتن، ملایم و بردبار باشید. و با محبت یکدیگر را تحمل کنید" (افسیسیان ۴:۲)
- "... ما همه اعضای یکدیگریم" (افسیسیان ۴:۲۵)
- "نسبت به یکدیگر مهربان و دلسوز باشید و چنان که خدا در مسیح شما را بخشیده است شما نیز یکدیگر را ببخشید" (افسیسیان ۴:۳۲)
- "... دیگری را بالاتر از خود ببندارید" (فیلیپیان ۲:۳)
- "پس همانگونه که اکنون انجام میدهید، یکدیگر را تشویق و تقویت کنید" (اول تسالونیکیان ۵:۱۱)
- "مواظب باشید که هیچ کس بدی را با بدی تلافی نکند، بلکه دائماً نیکی کردن به یکدیگر و همه مردم را هدف خود سازید" (اول تسالونیکیان ۵:۱۵)
- "پس همدیگر را هر روز و هر روز تشویق کنید" (عبرانیان ۳:۱۳)
- "و بیابید ببینیم چگونه همدیگر را به محبت کردن و کردار نیک برانگیزانیم" (عبرانیان ۱۰:۲۴-۲۵)
- "علیه یکدیگر سخن نرانید..." (یعقوب ۴:۱۱)
- "پس به گناهانتان برای یکدیگر اقرار کنید و برای یکدیگر دعا نمایید..." (یعقوب ۵:۱۶)

- "یکدیگر را از اعماق وجود دوست بدارید" (اول پطرس ۱: ۲۲)
- "مهمتر از همه، محبتان نسبت به یکدیگر جدی و قوی باشد زیرا محبت گناهان زیادی را می پوشاند" (اول پطرس ۴: ۸)
- "با خوشحالی و سخاوتمندی نسبت به یکدیگر مهمان نواز باشید" (اول پطرس ۴: ۹)
- "همانطور که عطایای روحانی را دریافت کرده آن را برای خدمت به دیگران به کار برید" (اول پطرس ۴: ۱۰)

همانطور که قبلا اشاره شد، وقتی اعضای کلیسا اینگونه به یکدیگر توجه دارند، بدن مسیح رشد خواهد کرد، تقویت شده و نور برای جهان نجات نیافته خواهد بود. مزیت دیگری که رخ میدهد این است که باری که بر دوش آنها رهبران گذاشته شده است کاهش می یابد. این اتفاق به این دلیل می افتد که بدن مسیح آنگونه که باید عمل کند، عمل می کند. همه مسئولیت های مراقبت و توجه به اعضا که به نوبه خود بسیار وقت گیر و از نظر احساسی و فیزیکی خسته کننده هستند، فقط به عهده رهبران کلیسا نمی باشد؛ بلکه این مسئولیت بین همه اعضای کلیسا توزیع می شود. البته برای شبانان و رهبران کلیسایی که می خواهند همه چیز و همه کس را کنترل نمایند، این یک ایده خوشایندی نیست. ولی برای شبانان و رهبرانی که می خواهند بدن مسیح را بسیج کرده و توانا سازند (کسانی که وظیفه شان را کار برای خداوند قرار داده اند)، این کار بسیار رهایی بخش و دستور مشوقی است. مراقبت و توجه به اعضا را در کلیسایان تشویق نمایید، کلیسایی که اعضایش نگران یکدیگر نباشد، نمی تواند بدن واحد و سالمی باشد. این بدنی است بیمار که نیاز به مراقبت دارد زیرا که بدرستی عمل نمی کند.

پرسشهای کاربردی



- ۱- بعنوان رهبر یک کلیسا، چگونه همت و تلاش خود را در مراقبت از گوسفندان ارزیابی می کنید؟ آیا وقتی با استانداردهای انجیلی حاضر در اینجا مقایسه می کنید، از عملکرد گذشته خود خشنود هستید یا نیاز به پیشرفت می بینید؟ اگر نیاز می بینید، چه تغییراتی باید اعمال شود؟
- ۲- آیا شما و رهبران کلیسایتان کار مناسبی را برای توجه و مراقبت از اعضا انجام می دهند؟ اگر خیر، شما چطور می توانید با یکدیگر کار کنید تا شبانان بهتری گردید؟
- ۳- آیا اعضای کلیسای شما آموزش دیده اند که در زمانهای بحرانی چگونه به یکدیگر کمک کنند؟ اگر خیر و قرار باشد شما چهار موعظه در این باره تهیه کنید، چه متونی برای موعظه انتخاب خواهید کرد و می خواهید اعضای کلیسایتان چه چیزهایی درباره این موضوع بدانند؟

- پیام ۱:
- پیام ۲:
- پیام ۳:
- پیام ۴:

۴- آیا کلیسای شما برنامه ای برای نحوه برخورد با یک عضو نیازمند را دارد؟

۵- آیا کلیسای شما برنامه ای را برای نحوه برخورد با یک غیر عضو کلیسا از جامعه تان که نیازمند است، دارد؟

۶- اگر کلیسای شما برنامه ای را برای نحوه توجه و کمک به عضوی که نیازمند است ندارد لطفا در زیر مراحل را که احساس می کنید در چنین شرایطی لازم است به اجرا در آید را بنویسید.

- مرحله ۱
- مرحله ۲
- مرحله ۳
- مرحله ۴
- مرحله ۵
- مرحله ۶

۷- اگر یک غیر عضو کلیسای جامعه شما در بحران باشد، کلیسای شما چه کارهایی می تواند برای این شخص در زمان نیازمندی انجام دهد؟

- مرحله ۱
- مرحله ۲
- مرحله ۳
- مرحله ۴
- مرحله ۵
- مرحله ۶

۸- از لیست زیر آیا حوزه هایی وجود دارد که رهبران کلیسای شما باید زمان بیشتری برای آن صرف کنند؟ مواردی را بررسی کنید که توجه بیشتری را از سوی رهبرانتان می طلبد.

- ☐ شادی کردن با آنهایی که شادند و گریستن با آنان که می گریند (رومیان ۱۲:۱۵).
- ☐ احیای آنان که در گناه به سر می برند (غلاطیان ۶:۱).
- ☐ حمل بارهای دیگران (غلاطیان ۶:۲).
- ☐ نیکی کردن به مردم، خصوصا به فرزندان خدا (غلاطیان ۶:۱۰).
- ☐ توجه و مراقبت از بیوه های نیازمند (اول تیموتائوس ۵:۹-۱۰).
- ☐ هدایت ایمانداران در زندان (عبرانیان ۱۳:۳).
- ☐ هدایت ایماندارانی که با آنها بد رفتاری می شود (عبرانیان ۱۳:۳).
- ☐ سر زدن به یتیمان و بیوه های تنگدست (یعقوب ۱:۲۷).
- ☐ برآوردن احتیاجات فیزیکی دیگران (یعقوب ۲:۱۴-۱۷؛ اول یوحنا ۳:۱۷).
- ☐ دعا کردن برای مریضی که سرپرستان را فرا می خواند (یعقوب ۵:۱۳-۱۷).
- ☐ بازگرداندن یک گناهکار از مسیر خطای خود (یعقوب ۵:۱۹-۲۰).
- ☐ نسبت به دیگران دلسوز بودن (اول پطرس ۳:۸).

□ به راه آوردن آنهایی که گمراه شده اند (اول قرن نهم؛ ۱۵:۱۸-۲۰)

۹- ویژگی های اساسی خدمت مراقبت از اعضا چه می باشند؟

پرسشهای خاص مبشرین میان فرهنگی و موسسان کلیسا

۱- چکار می توانید بکنید تا عبارت "یکدیگر" را با زندگی مردم کلیسایان درمحتوای آن تلفیق کنید بطوری که آنها نه تنها عباراتی باشند که اعضای کلیسا فقط آنها را حفظ کرده اند، بلکه به آنها نیز عمل می کنند؟

۲- توجه به اعضا برای هر کلیسا مهم است ولی چرا این مسئله بخصوص برای کلیسایی که به تازگی آغاز بکار کرده، حیاتی است؟

۳- به دلیل تفاوت شخصیت ها، برخی شبانان و رهبران کلیسا طبیعتاً توجه بیشتری را به آموزش خدمات و وظایف مدیریت معطوف می کنند تا به مسئولیت توجه به اعضا. اگر این شما را توصیف می کند، چکار می توانید بکنید تا مطمئن شوید که نیاز به توجه به اعضا در کلیسای شما برآورده می شود؟

۴- ایجاد یک خط مشی که نشان دهد یک کلیسا چگونه به حوزه های خاصی از توجه به اعضا می پردازد، دارای اهمیت است. تصور می کنید این خط مشی چه حوزه هایی را باید دربر بگیرد؟ چرا این مسئله اهمیت دارد؟ در زیر آنها را فهرست کنید.

آیا چنین خط مشی ای را نوشته اید؟ اگر خیر، کی می خواهید آن را انجام دهید؟



خدمات کلیسا

تادیب کلیسایی

دلایل لزوم تادیب کلیسایی

کلیسا یک خانواده است (افسیان ۱۹:۲) و به همین خاطر قاعدتا لحظاتی پیش می آید که تادیب می باید صورت گیرد. تادیب به خودی خود چیز بدی نیست. تنبیه از روی محبت انجام می گیرد و برای همین، حتی خداوند فرزندان را برای خیریشان تادیب می کند زیرا او آنها را دوست می دارد (عبرانیان ۱۲:۴-۱۱). تادیب او شکلی از تربیت است که به وسیله آن فرزندان "ثمرات آرامش یک زندگی پاک بهره مند شوند" (عبرانیان ۱۲:۱۰-۱۱). بنابراین اگر خدا آنها را دوست می دارد برای خوبی خودشان تادیب کند، کلیسا نیز باید همین کار را انجام دهد.

دلایل مختلفی هست که چرا کلیسا باید ایمانداران را تادیب نماید. با در نظر گرفتن خود ایماندار، دو هدف وجود دارد: ۱) شرمنده ساختن او (دوم تسالونیکیان ۳:۱۴-۱۵)، ۲) احیای او (متی ۱۸:۱۵؛ غلاطیان ۶:۱؛ یعقوب ۵:۱۹-۲۰). وقتی شخصی به گناه میافتد و توبه نمی کند، او باید از کلیسا خارج گردد (اول قرنتیان ۵:۹، ۱۱-۱۳) که این امر باعث شرمندگی او می شود. هدف نهایی انجام این کار آوردن آنها به موقعیت توبه و پشیمانی و احیای آنهاست. اگرچه بسیار مهم است که به یاد داشته باشیم که وقتی یک ایماندار از کلیسا بیرون می شود، نباید با او مثل یک دشمن رفتار شود (دوم تسالونیکیان ۳:۱۵). با او باید مثل یک غیرایماندار رفتار شود (اول قرنتیان ۵:۱۳) و مانند یک برادر نصیحت شود (دوم تسالونیکیان ۳:۱۵).

شش دلیل دیگر وجود دارد که چرا تادیب کلیسا لازم است. در حقیقت خود این دلایل مهمتر از اصلاح و بازسازی خطا کار می باشد. اگر تادیب کلیسایی در وقت مناسب انجام نگیرد، خطرات بیشتری علاوه بر عدم اعتراف و بازگشت خود خطا کار ممکن است بوجود بیاید. اولین هدف تنبیه کلیسایی که در حقیقت دلیل اصلی بودن آن می باشد، جلال دادن خدا است (اول قرنتیان ۱۰:۳۱؛ تیتوس ۲:۶-۸؛ افسسیان ۴:۳۰). هر آنچه ما انجام می دهیم برای خشنودی خدا است و این شامل پرداختن به گناه در بدن مسیح نیز می شود. بنابراین اگر در کلیسایی به درستی تادیب انجام نشود، خداوند جلال نخواهد یافت. در نتیجه روح القدس محزون خواهد شد (افسیان ۴:۳۰) و مخالفان کتاب مقدس می توانند درباره فرزندان خداوند بخاطر گناهانشان در بدن مسیح به بدی صحبت کنند (تیتوس ۲:۶-۸). تنها حذف گناه از بدن مسیح است که خداوند را خشنود خواهد کرد.

دلیل دیگر برای تادیب توسط کلیسا حفاظت از اعضای کلیسا است (اعمال ۲۰:۲۸-۳۰؛ اول پطرس ۵:۲). رهبران کلیسا از سوی خدا ملزم می شوند تا گله شان را از آسیب حفظ نمایند. آنها باید قویا و بخوبی با مردمی (ایمانداران و غیرایمانداران) در کلیسا که به آنها آسیب می رسانند، برخورد نمایند (اعمال ۲۰:۲۸-۳۰؛ دوم پطرس ۲:۱). بنابراین یک برادر (اول قرنتیان ۵:۱۱) که گناهکار است و توبه نخواهد کرد، ممکن نیست واقعا ایماندار باشد. او می تواند غیرایمانداری باشد که تلاش می کند تا کلیسا را نابود نماید درحالی که خود را بعنوان یک خدمت گزار راستین معرفی می

کند در حالی که در حقیقت خدمت گزار شیطان است (دوم قرن‌تین ۱۱: ۱۳-۱۵؛ اول قرن‌تین ۳: ۱۶-۱۷). چنین فردی حبله گر است و باید به سرعت و با خردمندی با او برخورد شود (اول قرن‌تین ۵: ۱۱-۱۳).

خالص سازی دلیل دیگری برای تادیب کلیسا است (اول قرن‌تین ۷: ۵؛ اول یوحنا ۲: ۱۸-۱۹؛ اعمال ۱: ۵-۱۱). مسئله خالص سازی تقریباً مربوط به حفاظت می شود ولی تا حدی معنای متفاوتی دارد. درحالی‌که حفاظت، عمل مواظبت اعضای کلیسا از آسیب است، خالص سازی کلیسا را از گناه پاک می سازد که مانند خمیرمایه می تواند رشد کند. گناهی که با آن مقابله نشود می تواند عامل انفعالی برای دیگر ایمانداران باشد تا برای توجیه گناه کردن از آن استفاده شود، زیرا از سوی کلیسا به آن اجازه داده شده که ادامه یابد (اول قرن‌تین ۵: ۱-۲). این وقتی می تواند رخ دهد که ایماندار خطاکار تادیب نشود و به او اجازه داده شود که با گناه خود زندگی نماید زیرا هیچ پیامدی وجود ندارد (اول تیموتائوس ۵: ۲۰). سلیمان پادشاه با این نتیجه گیری موافق بود زمانی که گفت: "چون گناهکاران فوراً مجازات نمی شوند، مردم فکر می کنند که می توانند گناه کنند" (جامعه ۸: ۱۱). اما وقتی دیگران مشاهده می کنند که خطاکاران در کلیسا تنبیه می شوند، این امر موجب می شود تا آنها مراقب کارهای خود باشند. آنها تشخیص خواهند داد که خداوند دوست دارد تا آنها پاک زندگی کنند و گناه اعتراف نشده، موضوعی جدی از سوی کلیسا می باشد. در نتیجه از گسترش این خمیرمایه در بدن مسیح جلوگیری خواهد شد (اول قرن‌تین ۵: ۱۷). اما اگر گناهی تنبیه نشود، آن گناه، در کلیسا گسترش خواهد یافت (اول قرن‌تین ۵: ۶) و اثرات ناگواری بر بدن مسیح خواهد گذاشت.

به این دلیل فردی که ادعا می کند مسیحی است و از گناه خویش باز نمی گردد (اول قرن‌تین ۵: ۱۱)، باید از کلیسا اخراج شود (اول قرن‌تین ۵: ۱۳). او نباید در جلسات پرستشی کلیسا حضور یابد و باید با او بصورت یک غیرایماندار رفتار شود (متی ۱۸: ۱۷). هر چند او هنوز از برادران ایماندار یا به اصطلاح برادران ایماندار می باشد، ولی با این حال کلیسا نباید با او مشارکت داشته باشد. (اول قرن‌تین ۵: ۱۱). لطفا توجه داشته باشید که این دستورات صرفاً برای ایمانداران است و نه برای غیرایمانداران (اول قرن‌تین ۵: ۹، ۱۰-۱۲).

وحدت در کلیسای محلی نیز دلیلی است که تادیب کلیسا باید صورت گیرد (تیتوس ۳: ۱۰-۱۱). ایمانداران باید "در حفظ وحدت روح در تلاش باشند" (افسیان ۴: ۳). این محبت است که وحدت را به بدن مسیح می آورد (کولسیان ۳: ۱۴). بنابراین به یک کسی که بر اساس عشق و محبت عمل نمی کند و باعث از هم گسیختگی کلیسا می شود، باید بی درنگ هشدار داده شود تا دست بردارد. به او باید فقط دومرتبه هشدار داده شود؛ و اگر ایستادگی کند، او می باید از کلیسا اخراج گردد زیرا گمراه شده و گناهکار است. او خود را محکوم کرده است.

اینکه کلیسای محلی و اعضای جداگانه آن، شاهد زنده ای در بدن مسیح می باشند، دلیل دیگر مجاز ندانستن گناه در کلیسا است (اول پطرس ۲: ۱۲). بسیار مهم است که ایمانداران نمونه ای از رفتار بسیار خوب در جهان باشند. وقتی ایمانداران رفتاری نیک از خود در جامعه ارائه می دهند با این حال ممکن است که از طرف غیرایمانداران غیرمنصفانه به آنها تهمت هایی زده شود، ولی آنها می باید همواره برای همه چیز خداوند را جلال دهند تا زمانی که عیسی مسیح بازگردد (فیلیپیان ۲: ۹-۱۱؛ تیتوس ۲: ۶-۸). اما اگر ایمانداران مطابق با خواهشهای جسم رفتار کنند، در روز پاسخگویی به منجی خود شرم‌منده خواهند شد (دوم قرن‌تین ۵: ۱۰؛ اول یوحنا ۲: ۲۸). بنابراین تنبیه وقتی که در کلیسای محلی صورت گیرد، شهرت کلیسا را بهتر خواهد ساخت.

دلیل آخر برای تادیب کلیسایی، مطیع بودن در برابر کلام خداست (یعقوب ۴: ۱۷؛ یوحنا ۱۳: ۱۷). تادیب کلیسا در کتاب مقدس دستور داده شده است و اگر فردی یا کلیسایی در صورت لزوم آن را انجام ندهد، مرتکب گناه شده اند زیرا آنها کار درست را انجام نداده اند. چنین اهمالی بطور منفی بر آن کلیسای محلی و احتمالاً حتی جامعه ای که در آن واقع

است، تاثیر خواهد گذاشت. بنابراین رهبران کلیسا باید مطیع بوده و تادیب کلیسا را در صورت لزوم انجام دهند. مهم نیست که برادر گناهکار، چه کسی است (یعقوب ۲:۱) و اینکه فرآیند تنبیه چقدر دردناک و دشوار می باشد.

چه زمانی فرآیند تادیب کلیسا باید آغاز شود؟

تادیب کلیسا فرآیندی است که برای خشنودی خدا، سلامت کلیسا و برای احیای فرد گناهکار صورت می گیرد. پس پرسش این است: "چه گناه هایی و/یا در چه شرایطی فرآیند تادیب کلیسا را باید آغاز نمود؟" اصول زیر به راهنمایی در این مورد کمک می کند:

۱. گناه فرد در صورتی که به آن پرداخته نشود، پتانسیل تاثیرگذاری منفی بر کلیسا را دارد (اول قرنیتان ۵:۶-۷).
۲. گناه فرد دائمی شده است و او مطابق خواسته های نفسانی خود زندگی می کند (غلاطیان ۵:۱۹-۲۱)؛ رفتار نادرست دارد (اول قرنیتان ۵:۱۳) که برای ایمانداران کاملاً غیرقابل قبول است (اول قرنیتان ۵:۱۱).
۳. گناه فرد موجب تفرقه در بدن مسیح می شود (تیتوس ۳:۱۰-۱۱؛ غلاطیان ۵:۲۰).
۴. فرد یک زندگی نامنظم و افسارگسیخته را در پیش گرفته است (دوم تسالونیکیان ۳:۶-۱۱؛ اول تیموتائوس ۵:۸). وقتی یک فرد درگیر گناه می شود، افراد یا رهبران کلیسا می توانند گناه او را با راهنمایی این چهار اصل ارزیابی کنند. اگر گناه در یک یا چند معیار صدق کند، پس این شخص ممکن است به سادگی به کسی نیاز داشته باشد تا در کنار او قرار گیرد و به آرامی و محبت با او درباره استانداردهای بالاتر زندگی برطبق کلام خداوند صحبت نمایند (غلاطیان ۶:۱-۲؛ یعقوب ۵:۱۹-۲۰). در این حالت، فردی که تلاش می کند تا شخص گناهکار را اصلاح کند، باید این کار را نه بطور خصمانه بلکه با خشوع و فروتنی انجام دهد و ضعف اخلاقی خود را به یاد بیاورد (رومیان ۶:۱۹، ۷:۱۴-۲۱؛ اول قرنیتان ۱۰:۱۲). فردی که بر گناه اصرار می ورزد را می توان با اندرز یا تادیب نیز کمک نمود.

تادیب کلیسایی باید هر وقت که هر برادر گناهکار نیاز به اصلاح دارد، آغاز گردد (اول قرنیتان ۵:۱۱). حتی اگر تردید است که آیا یک فرد ایماندار واقعی است یا نه، اگر ادعا می کند که یک مسیحی است و بگونه ای مرتکب گناه شده است که نیاز به تنبیه دارد، کلیسا باید او را تادیب نماید. از طرف دیگر اگر او ادعا نمی کند که ایماندار است ولی به گناهی آلوده شده است که باید تنبیه شود، کلیسا نباید او را تنبیه نماید. در عوض کلیسا باید تلاش نماید تا کتاب مقدس را به او ابلاغ نماید، آنگاه او نجات خواهد یافت و باید از گناه بازگردد (اول قرنیتان ۱۰، ۹:۵-۱۲). با این همه اگر گناه او از نوعی است که بطور منفی بر کلیسا تاثیر می گذارد (مثلاً مردم را از ایمان دور سازد، مردم را به گناه شهوانی می کشاند، موجب تفرقه می گردد و غیره)، بخاطر آن باید با او برخورد شود. و اگر او هنوز نمی خواهد از انجام آن دست بردارد، باید از او خواسته شود که دیگر در کلیسا حضور پیدا نکند. همانطور که قبلاً گفته شد، کلیسا باید خود را از آنهایی که به آن صدمه می زنند حفظ نماید (اعمال ۲۸:۲۰-۳۰).

وقتی فردی گناهکار در معیارهای بالا صدق کند و می خواهد آن را ترک کند ولی با مشکلاتی روبرو می شود، چه باید کرد؟ آیا تادیب کلیسا باید بی درنگ با این فرد آغاز شود؟ این به موقعیت بستگی دارد. اگر فرد در هر راهی برای صدمه به کلیسا قرار دارد و کار زیادی برای تغییر رویه انجام نداده است، پس کلیسا باید او را بیرون کند تا زمانی که توبه نماید. اما اگر گناه او بر کلیسا تاثیر منفی نگذارد، پس رهبر کلیسا می تواند برای کار بر روی او وقت بگذارد تا به او در یک فرآیند کامل توبه یاری رساند. با این حال اگر با چنین مشاوری فرد هرگز از گناه بازنگردد، در نتیجه در نهایت فرآیند تادیب کلیسا باید انجام گیرد. بنابراین لطفاً توجه کنید که این فرآیند ممکن است بسته به شرایط، هفته ها یا ماه ها وقت بگیرد.

شکيبایی بخشی از اين فرآيند است و مراحل اين فرآيند را نبايد مختل نمود مگر اينکه شرايط دوره ايجاد کند. از آنجايی که احيای ايماندار هدف نهايی است، رهبران کليسا بايد مراقب باشند شرايطی ايجاد نکنند که آسیب جبران ناپذیری وارد گردد. تاديب کليسا يک موضع خانوادگی است و همانطور که يک پدر با محبت فرزندش را تنبيه می کند، بايد شبانان با محبت گوسفندان انحراف یافته را تاديب نمايند. حرکت در اين فرآيند بصورتی شتابزده و بی محبت نه تنها می تواند تأثير منفی بر روحانيت فرد بگذارد بلکه موجب خرابی شهرت کليسا در جامعه گردد. هرچيز کمتر از اين، رفتار غيرمسئولانه ای از طرف رهبران کليسا خواهد بود.

فرآيند تاديب کليسا چيست؟

همانطور که در بالا گفته شد، تاديب کليسا همواره بايد با يک حالتی از محبت، خضوع و با شکيبایی صورت گيرد و هدف آن احيای ايماندار باشد. فردی که اين فرآيند را آغاز می کند و آنهایی که ممکن است درگير شوند نيز بايد ضعف اخلاقی خود را بعنوان گناهکار به ياد داشته باشند.

وقتی يک ايماندار از ارتکاب گناه ايماندار دیگری (که در يک يا چند معيار بالا صدق می کند) مطلع شد، وظيفه او است که به سوی او برود و به او گوشزد کند. اين اولين مرحله در يک فرآيند چهار مرحله ای است که مسيح درباره آن با شاگردان صحبت کرد (در متی ۱۸). مسيح توضيح داد ايمانداري که شاهد گناه برادر گناهکار خود است، نبايد با ديگران درباره برادر خطاکار خود صحبت نمايند بلکه او بايد مستقيماً با برادر گناهکار خود گفتگو کند (آيه ۱۵). اگر درنتيجه اين برخورد، برادر خطاکار توبه نمايد، پس فرآيند پايان می پذيرد و هيچ کس ديگر نبايد درباره اين برخورد چيزی بدانند. با اين همه اگر برادر گناهکار به نصيحت کننده خود گوش ندهد و به گناهکاری ادامه دهد، اندرز دهنده بايد به مرحله بعدی فرآيند برود. او بايد دوباره به سوی برادر خطاکار خود برود ولی اين بار بايد يک يا دو شاهد با خود ببرد (آيه ۱۶). البته اين وقتی سودمند است که شاهدان خود آن گناه را مشاهده کرده باشند ولی اين ضرورت ندارد. همچنين بهتر است که يکی از اين شاهدين، شبان شخص و يا معلم روحانی او باشد.

در اين صورت نتيجه سودمند تر خواهد بود. وقتی که اندرز دهنده يکبار ديگر تلاش می کند تا برادر خطاکار را متقاعد سازد که توبه کند، بعنوان شاهد وظيفه آنهاست که بر اين برخورد دوم شهادت دهند. وظيفه شاهدان است تا واقعيت ها را تايد نمايند تا اطمينان حاصل شود که اندرز دهنده در اتهام های خود درست است. اگر درنتيجه ي اين برخورد، برادر خطاکار توبه کند، درنتيجه فرآيند پايان می پذيرد و هيچ کس ديگری نبايد در اين باره بدانند بجز آنهایی که درگير اين موضوع شده بودند. با اين حال اگر او توبه نکند، پس يک بار ديگر اين فرآيند در سطح بالاتری انجام می شود که در آن زمان اين مسئله در کليسا مطرح می شود (آيه ۱۷).

اين سومين مرحله بالاترين سطح تاديب کليسا است. در اين مرحله، بار ديگر به برادر گناهکار فرصت توبه و بازگشت داده می شود ولی تاديب می بايد در مقابل اعضای کليسا انجام گيرد. اينجاست که اندرز دهنده درباره آنچه در زندگی برادر خطاکار خود ديده است، شهادت می دهد، و اين که چگونه او در دو زمان به او نزديک شده است و از او درخواست کرده تا توبه نمايد و چگونه هر دو تلاش ناموفق بوده اند. درنتيجه شاهدين درباره برخورد در دومين مرحله اين فرآيند و حقايق مرتبط گواهی می دهند. اگر درنتيجه اين شرايط، برادر گناهکار توبه کند، پس فرآيند خاتمه می يابد و برادر احيای می شود. اگر او توبه نکند، پس تاديب ادامه يافته و به مرحله پايانی می رسد.

آخرين مرحله در اين فرآيند برای کليسا وقتی است که برادر گناهکار توبه نمی کند. در اين حالت، برادر خطاکار بايد از کليسا به بيرون رانده شود (آيه ۱۷؛ جامعه ۸: ۱۱). به عبارت ديگر، تاوقتی توبه ننموده نبايد به او اجازه داد تا در کارهای عبادی شرکت نمايد. پولس رسول به قرنثيان درباره اين موضوع اندرز داد و گفت: "در نامه ای بشما نوشتم که با

اشخاص شهوت ران معاشرت نکنید... زیرا من با افراد خارج از کلیسا چکار دارم که درباره آنها قضاوت کنم؟ وظیفه شما این است که نسبت به اهل کلیسا داوری کنید ۱۳ و داوری افرادی که خارج از کلیسا هستند با خدا خواهد بود. آن مرد شیریر را از میان خود برانید!" (اول قرنیتان ۹:۵؛ ۱۲-۱۳). وقتی این مرحله کامل شد، کلیسا باید با برادر اخراج شده به عنوان یک خارجی یا باجگیر برخورد نماید (متی ۱۷:۱۸)، اگرچه او باید مانند یک برادر نصیحت شود (دوم تیموتائوس ۳:۱۵). کلمه "حذف کنید" در واقع به معنای راندن فرد و جدا کردن او، دور کردن و خلاص شدن از او می باشد. به عنوان مثال اگر کسی از شما بخواهد که چیزی را از اطاق بیرون ببرید، شما آنچیز را برداشته و از اطاق خارج کرده و آنرا بیرون از اطاق قرار می دهید.

یعنی آن را از جایی که زمانی بود جدا می کنید بطوری که دیگر بخشی از محیط قبلی نباشد. به همین صورت، یک ایماندار تنبیه شده باید از کلیسا جدا گردد و تا توبه نکند مجاز نیست که بخشی از کلیسا باشد. در نتیجه ی این فرآیند، برادر خطاکار دیگر تحت حفاظت کلیسا نخواهد بود بلکه در معرض تنبیه خداوند (عبرانیان ۱۲:۴-۱۱) و حمله شیطان (اول قرنیتان ۵:۵؛ اول پطرس ۵:۸) است. در نهایت ایمانداران کلیسای او نباید با او معاشرت نمایند و درحقیقت آنها "حتی نباید با چنین فردی غذا بخورند" (اول قرنیتان ۵:۹، ۱۱).

چرا باید او را از کلیسا بیرون راند و اجازه نداد تا در جلسات پرستشی حضور یابد؟ زیرا انجام این کار او را شرمنده می سازد (دوم تیموتائوس ۳:۱۴-۱۵)؛ و از آنجایی که او تا زمانی که توبه نکند نمی تواند به کلیسا برگردد، این موجب می شود تا ایماندار واقعی بخواهد از گناه خویش بازگشته و با خانواده کلیسایی خود آشتی نماید. با ایماندار تنبیه شده چگونه بصورت "یک بیگانه" برخورد می شود؟ باید با او با محبت برخورد نمود دقیقاً به همان طریقی که یک ایماندار با یک غیر ایماندار برخورد می کند. ولی هیچ نوع مشارکتی نباید با او انجام شود، زیرا که از وابستگی های نامناسب با افراد بی ایمان دوری کنید، زیرا چه شراکتی بین نیکی و شرارت است و چه رفاقتی بین روشنائی و تاریکی؟ پس در زمان مناسب، ایماندار باید تلاش نماید تا او را به چشم یک غیرایماندار ببیند.

اگرچه برخی معتقدند که به فرد تحت تنبیه شده کلیسا باید اجازه داده شود تا در جلسات پرستشی کلیسا حضور یابد بطوری که بتواند تحت آموزش کلام خداوند قرار گیرد و توبه نماید، ولی همانطور که در بالا نشان داده شد، این یک دیدگاه نادرست است. روح القدس می تواند او را بخاطر نیاز او به توبه محکوم نماید تا با کلیسای خود آشتی کند؛ این هدایت اوست (یوحنا ۱۶:۸). بنابراین همانطور که کتاب مقدس می آموزد، ایمانداران نباید هیچ معاشرتی با او داشته باشند و او باید از کلیسا به بیرون رانده شود. با این همه وقتی او توبه می کند، به او اجازه داده می شود تا به معاشرت و رابطه با کلیسا بازگردد و محبت کلیسا به او باید ابراز شود بطوری که او "در اندیشه اندوه و رنج اضافی غرق نشود" (دوم قرنیتان ۲:۵-۱۱).

با توجه به تکمیل فرآیند تادیب کلیسا، وقتی برادر گناهکار به بیرون از کلیسا رانده می شود، مسیح در متی ۱۸:۱۸ بیان کرده است: همانا به شما می گویم "بدانید که هر چه شما در زمین حرام کنید در آسمان حرام خواهد شد و هر چه را بر روی زمین حلال نمائید در آسمان حلال خواهد شد". به عبارت دیگر، این کار کلیسا در پیشگاه خداوند اجباری است. پس وقتی کلیسا این شخص را از تنبیه کلیسا رها می کند و او به خانواده کلیسایی خود باز می گردد، این کار نیز از سوی خدا محقق می شود. در نتیجه مسیح در آیات ۱۹ و ۲۰ بیان می کند: "۱۹ و نیز بدانید که هر گاه دو نفر از شما در روی زمین در باره آنچه که از خدا می خواهند یکدل باشند پدر آسمانی من آنرا به ایشان خواهد بخشید، ۲۰ زیرا هر جا که دو یا سه نفر بنام من جمع شوند من آنجا در میان آنان هستم". اگرچه بسیاری این دو آیه را یک اندیشه جدا از هم می دانند که به مسئله تادیب کلیسا مربوط نمی شود، ولی این درست نیست. مسیح دستور خود را از متن قبل را ادامه می دهد. چیزی که او می گوید این است که وقتی توافق صورت می گیرد که یک ایماندار گناهکار به بیرون از کلیسا رانده شود یا در جمع پذیرفته شود (تصمیمی که باید توسط رهبران کلیسا گرفته شود)، مسیح (که در میانه این فرآیند است) شاهد آن

است که تصمیم آنها لازم و درست است. بنابراین تادیب کلیسا موضوعی نیست که سبک گرفته شود زیرا این فقط یک تصمیم کلیسا نیست چرا که مسیح نیز در این فرآیند دخیل است.

رهبران کلیسا چه باید بکنند اگر در جریان فرآیند تادیب کلیسا، برادر خطاکار از عضویت در کلیسا کناره گیری کند و کلیسا را ترک نماید؟ آیا آنها باید ایماندار را تعقیب کنند و فرآیند تادیب کلیسا را تا پایان ادامه دهند؟ آنچه کلیسا در این حالت انجام می دهد باید براساس شرایط موجود تعیین شود. با توجه به همان حقیقت که برادر گناهکار که کلیسا را ترک نموده، نشان می دهد که او در یک حالت عدم پشیمانی است و نمی خواهد راهش را تغییر دهد و در راه ارزشمند مسیح گام بردارد (افسیان ۱:۴؛ فیلیپیان ۲۷:۱؛ کولوسیان ۱:۱۰؛ اول تسالونیکیان ۲:۱۲)، در نتیجه او از زیر نظر حفاظت کلیسا خارج شده و در معرض تنبیه بیشتر از سوی خداوند (عبرانیان ۴:۱۲-۱۱) و نیز حمله شیطان (اول قرنتیان ۵:۵؛ اول پطرس ۵:۸) قرار می گیرد.

بنابراین از آنجایی که او توبه کار نیست و کلیسا را ترک کرده است، دیگر در عضویت قرار ندارد و هدف اصلی تادیب حاصل شده است. در نتیجه آگاه کردن اعضای کلیسا از اینکه این شخص دیگر عضو کلیسا نیست، به رهبران کلیسا بستگی دارد. آنها نباید دلیل اینکه چرا شخص کلیسا را ترک کرده است، اعلام کنند، بلکه به سادگی بگویند که او کلیسا را ترک کرده و دیگر در هماهنگی با کلیسا و رهبری آن نیست. اگر رهبران کلیسا بعدا دریابند که این فرد بعد از ترک آنها بواسطه فرآیند تادیب، در کلیسای دیگری حضور یافته است، باید رهبران آن کلیسا را مطلع سازند بطوری که از شرایط آگاه شده و بتوانند فرآیند تادیب را ادامه دهند. با این همه کلیسای دیگر ممکن است نخواهد همکاری کند.

آیا فرآیند تادیب کلیسا همیشه باید از قالب خلاصه شده در متی ۱۸ پیروی نماید؟

اگرچه قالب متی ۱۸ روش مرجع پرداختن به یک برادر خطاکار است و باید در اغلب موارد بکار برده شود، گاهی اوقات ممکن است نیاز به بکار بردن معیارهای موثرتری باشد. یک نمونه در مورد کسی است که موجب تفرقه در کلیسا می شود. پولس به تیتوس گفت که یک مرد نفاق افکن بعد از دریافت اولین و دومین هشدار، باید رد شود. در نتیجه او از کلیسا رانده می شود و "می دانیم که چنین فردی منحرف شده و گناهکار است و خود محکوم شده است" (تیتوس ۳:۱۰-۱۱). این موقعیت یک مرحله کمتر از ابلاغ به یک برادر گناهکار برطبق متی ۱۸ است. همچنین ممکن است موقعیتی هایی وجود داشته باشد که عاقلانه نباشد فقط یک فرد شخص دیگری را اندرز دهد، مثلا موقعیتی که در آن یک مرد باید یک زن زناکار را نصیحت نماید. یا احتمالا وقتی فرد باید یک مرد خشن را بخاطر عصبانیتش نصیحت کند. ممکن است بهتر باشد تا در این موارد فرد دیگری با اندرز دهنده همراه شود. با این همه همیشه بهتر است تا در صورت امکان از فرآیند گفته شده در متی ۱۸ استفاده شود.

خلاصه

تادیب کلیسا ممکن است فرآیند بسیار دشواری برای کلیسا باشد. گاهی اوقات کلیسا ممکن است مجبور باشد تا شبان یا سرپرست خود و یا شخص معتبر و مسن و یا دوست نزدیکی را تادیب نماید. هرکس باشد، رهبران کلیسا باید به وظیفه ای که دارند وفادار بوده و همواره سعی کنند که جلال و حرمت به خداوند داده شود و سلامتی و کلیسا و وضعیت روحانی افراد آن مورد نظر باشد. لاویان ۱۹:۱۵-۱۶ اظهار می دارد: "۱۵ در قضاوت، عادل باشید و بین فرد تنگدست و ثروتمند تبعیض قایل نشوید، بلکه با همه از روی انصاف و عدالت رفتار نمایید. ۱۶ سخن چینی نکنید و هرگاه جان کسی در دادگاه در میان باشد، اگر شهادت شما به او کمک می کند، ساکت نمانید. زیرا من خداوند خدای شما هستم". کلیسا نباید هرگز بخاطر کسی که تنبیه شده بترسد چرا که "کسی که از انسان می ترسد در دام می افتد، اما هرکه بر خداوند توکل می کند، در امان می ماند" (امثال ۲۹:۲۵). ولی از طرف دیگر، تادیب کلیسا نباید هرگز بعنوان ابزاری برای کنترل و/یا

تلافی توسط رهبران بکار برده شود. این کار رقت انگیز است. تادیب کلیسا وقتی غلط بکار برده شود، می تواند شهرت فرد را نابود سازد و ایمان او را بشکند بطوری که نسبت به امور روحانی دلسرد شده و تاثیر منفی بر کل زندگی او بگذارد. با انجام چنین کاری در حق یک فرزند خدا، روزی از همه آنهایی که مسئول بوده اند بازپرسیده خواهد شد. بنابراین فرآیند تادیب کلیسا همواره باید خردمندانه و دقیق آغاز گردد بطوری که نتیجه نهایی این باشد که خداوند جلال یابد.

پرسشهای کاربردی



- ۱- آیا کلیسای شما تاکنون تادیب کلیسایی را اجرا نموده است؟ اگر بله، جدیدترین واقعه چه شرایطی داشت؟
- ۲- آیا کلیسای شما تادیب کلیسایی را به سرعت انجام می دهد، یا این فرآیند کند آغاز می گردد؟ فکر می کنید که سرعت انجام تادیب توسط کلیسای شما به موقع است؟ یا تغییراتی باید صورت گیرد؟ لطفا جواب خود را توضیح دهید.
- ۳- وقتی برادر خطاکاری در کلیسای شما از توبه کردن خودداری می کند، آیا کلیسای شما از ادامه حضور این فرد در کلیسا ممانعت می کند؟ آیا این کار بر طبق اول قرنیتان ۹:۵، ۱۱-۱۳ تغییر خواهد کرد؟ لطفا توضیح دهید.
- ۴- چطور شما عبارت: "با او مثل یک بیگانه یا باجگیر رفتار کن" (متی ۱۸:۱۷) را برای برادری که کلیسای شما تنبیه اش نموده است و از کلیسا رانده، بکار می برید؟
- ۵- شما با یک همسر مسیحی (و/یا کودکان ایماندار) چگونه مشورت می کنید تا با شوهر (یا پدرشان) که تنبیه شده است و از کلیسا رانده شده، رفتار نمایند؟
- ۶- اگر کلیسای دیگری که در تماس با شماست به شما می گفت که فردی اخیرا بتدریج در کلیسای شما حضور یافته که تحت تادیب در آن کلیسا بوده، چه فرآیندی را انجام می دادید؟ در یک کلام، هدف نهایی این فرآیند چه خواهد بود؟

۷- اگر مجبور بودید رهبر کلیسا، یک سرپرست، یک فرد محبوب، یک مرد ثروتمند یا بهترین دوستان را تنبیه نمایید، چه می کردید؟ لطفا خروج ۳-۱:۲۳ و لاویان ۱۹:۱۵-۱۶ را به یاد داشته باشید.

پرسشهای خاص مبشرین میان فرهنگی و موسسان کلیسا

۱- آیا به عواقب تادیب کلیسایی توجه داشته اید. عواقبی از قبیل اینکه شخصی اخراج شده چه احساسی خواهد داشت، نزدیکان او با وی چگونه برخورد خواهند کرد، کلیسای شما و یا خود شما، چه نگاهی به او خواهید داشت. اینها اموراتی هستند که انجام تنبیه توسط کلیسا را بسیار دشوار می سازد. بنابراین لطفا چیزهایی که فکر می کنید انجامشان برای آماده سازی روحی و ذهنی شما پیش از آغاز فرآیند تادیب، مفید است را بنویسید. حالا که هنوز در مرحله واقعی تنبیه کلیسایی قرار نگرفته اید و می توانید به این امورات بیشتر دقت کنید، بهتر است هم اکنون در مورد این موارد تفکر و اندیشه نمایید.

۲- بسیاری از اوقات فردی (و/یا افراد نزدیک به او) که توسط رهبر کلیسا تنبیه شده است بر علیه آن رهبر در جامعه صحبت می کند. اگر این اتفاق برای شما می افتاد چگونه به این شرایط می پرداختید؟ از نظر کتاب مقدس، واکنش شما چه باید باشد؟



مسائل مربوط به زنان زنان: حفظ سکوت در کلیسا

درک مسئله

اول قرن‌تینان ۱۴:۳۳-۳۵ متنی است که بسیاری درباره آن بحث کرده اند. برخی از آن بعنوان مدرکی برای خاموش کردن و ستم کردن به زنان استفاده می کنند درحالی که بقیه آن را بصورتی تفسیر می کنند که از مرزهای کتاب مقدس فراتر می رود. هدف از این مقاله تلاش برای درک منظور پولس رسول در این متن است. این قسمت از اول قرن‌تینان و نیز باب ۱۱ به صورتهای مختلفی و با بحث زیاد تفسیر می شوند. خواست نویسنده آن است که این مطالب را درون چارچوب کتاب مقدس ارائه دهد. هدف این نیست که مانع زنان از ادامه انجام خواست خداوند برای آنها شویم و یا آنها را در خدماتی دخیل ببینیم که خداوند آن را دوست ندارد و مخالف حضور آنهاست (اول قرن‌تینان ۱۴:۳۵). با تشخیص دشواری این متن، نویسنده با فروتنی درک خود را از این مسئله در صفحات بعدی مطرح می کند.



درک متن انجیل

برای درک این آیات باید آنها را در فضای باب قبل تفسیر نمود، پس در فضای باب های ۱۱-۱۴، و بعد با توجه به کتاب اول قرن‌تینان، سپس با توجه به متن انجیل و درنهایت با توجه به مفاد کل کتاب مقدس پیش می رویم. هدف اصلی پولس در اول قرن‌تینان، تصحیح خطا و پرداختن به مشکلات تفرقه انگیز (۱۰:۱-۱۷) و غرور (۴:۶، ۱۸-۱۹؛ ۵:۲؛ ۸:۱-۲؛ ۱۳:۴) است. از این رو فرد در هنگام تفسیر این آیات باید این ها را به یاد داشته باشد. مسئله دیگر که باید درک شود این است که به وضوح مشکلی در مورد زنان کلیسای قرن‌تینان وجود داشت که پولس لازم دید در فصل ۱۱ و دوباره در فصل ۱۴ آن را اصلاح نماید. در فصول ۱۱ تا ۱۴ پولس بر مسائل مربوط به خدمات کلیسا تمرکز می کند. با این همه معلوم نیست که آیا قسمت مربوط به پوشش سر (۲:۱۱-۱۶) تنها به جلسات کلیسایی اختصاص داشت یا خیر. بعد از تصحیح مربوط به پوشش سر توسط او، پولس به مشکلاتی پرداخت که قرن‌تینان با شام خداوند (۱۷:۱۱-۳۴) و عطایای روحانی (۱۲) داشتند بخصوص بحث درباره اینکه چرا نبوت بالاتر از عطیه زبان ها بود و اینکه چطور باید از آنها در جلسات کلیسا استفاده می شد (۱۴:۱-۲۵). و در نهایت او با مطرح کردن بحثی در مورد نظم کلیسایی گفتار خود را نتیجه گیری می کند (۱۴:۲۶-۴۰). باب ۱۳ (باب محبت) بگونه ای قرار داده شده بود که به ایمانداران مغرور قرن‌تینان به یاد آورد (اول قرن‌تینان ۱:۱۲؛ ۴:۶، ۱۹-۱۹، ۲:۵، ۸:۱، ۱۳:۴) که محبت در کنار ایمان و امید (۱۳:۱۳) با ارزش تر از داشتن عطایای روحانی است (۱:۱۳).

به مفهوم خاص تر، در فصل ۱۴ پولس به قرن‌تینان نشان داد که نباید از عطیه زبان در جلسات کلیسایی سوء استفاده کنند.

(۱۳-۱۹، ۲۸-۲۹). او روشن ساخت که نبوت عطیه بالاتری بود؛ چرا که آن باعث تقویت کلیسا می شد (آیه ۱، ۳-۴-۵) و قرن‌تینان می باید مشتاقانه آرزوی آنرا می داشتند (آیه ۳۹).

از طرف دیگر زبان ها نشانه ای برای غیرایمانداران بود (آیه ۲۲) که وقتی از آن سوء استفاده می شد موجب می شد تا ایمانداران و غیرایمانداران اینگونه فکر کنند که دارندگان این عطیه و کلیسایی که از این در آن استفاده می شود، دیوانه هستند (آیه ۲۳). بعد از تصحیح این قسمت بود که پولس رهنمودهایی در مورد اینکه تمام خدمات کلیسایی باید با نظم و ترتیب انجام شود ارائه می دهد (آیه ۲۶-۳۶) زیرا این خواست خدا (آیه ۳۳) و پولس (آیه ۴۰) بود که همه کارها بخوبی و با نظم انجام شوند.

در آیات ۴۰-۲۶ پولس رهنمودهای لازم را برای بازایی نظم کلیسا ارائه داد. او به سه موضوع اصلی پرداخت: زبان ها (آیه ۲۷-۲۸)، نبوت (۲۹-۳۳) و رهبریت زنان در کلیسا (۳۳-۳۶). آیه ۲۶ مقدماتی پولس است که در آن پولس از بحث در مورد زبانها و نبوت جدا می شود و بحث خود را در مورد نظم کلیسایی آغاز می کند. با انجام این کار او این پرسش را مطرح می کند: "پس برادران، نتیجه چیست؟" سپس او در انتهای آیه پرسش خود را پاسخ می دهد: "اجازه دهید همه کارها بخاطر تهذیب انجام شود".

اگر کارها در کلیسا بخوبی و از روی نظم انجام نگیرد، مردم به بالاترین درجه تهذیب و تقدس نخواهند رسید. پس کارها چگونه باید به صورتی منظم در کلیسای قرن‌تینان انجام می شد؟ اولاً در پرستشی که در آن برخی از حضار از عطیه زبان ها برخوردار بودند (توانایی صحبت کردن به یک یا چند زبان خارجی که آنها قبلاً نمی دانستند) (اعمال ۱:۲-۱۱) و اگر آنها می خواستند به یک یا چند تا از این زبان ها سخن بگویند، تنها دو یا سه تا از آنها می توانستند این کار را انجام دهند و تنها در صورتی که فردی با عطیه تفسیر آنها وجود داشت. اگر فردی آنجا نبود که تفسیر کند، آنها به سکوت ادامه می دادند (۲۸). دوماً، اگر انبیا حاضر بودند، تنها دو یا سه تا از آنها اجازه صحبت داشتند چرا که خداوند از طریق آنها پیام خویش را اعلام می داشت. وقتی خدا به یکی از آنها مکاشفه ای را نشان می داد بقیه باید ساکت می بودند (آیه ۳۰). این کارها باید به این صورت انجام می شد زیرا همانطور که پولس این قسمت را در آیه ۳۳ نتیجه گیری کرد، "چون خدا، خدای هرج و مرج نیست بلکه خدای نظم و آرامش است".

سوماً، زنانی که در جلسات حضور داشتند باید در کلیسا ساکت می بودند (آیه ۳۴). پرسش این است: "چرا پولس این عبارت را گفت؟" به خاطر داشته باشید که پولس می خواست تا سوء استفاده های مربوط به نظم کلیسا را در این بخش تصحیح نماید و فرد در هنگام تفسیر این آیات باید این مطلب را در نظر بگیرد.

پیش از ملاحظات بیشتر درباره موضوع سکوت زنان در کلیسا، لطفاً به آیه ۳۳ توجه کنید. این آیه با این کلمات پایان می یابد: "چنانکه در تمام کلیساهای مقدسین مرسوم است". در برخی نسخه های انجیل، این عبارت نیمه اول آیه ۳۳ را کامل می کند، در بعضی نسخه های دیگر، این عبارت آغاز کننده آیه ۳۴ است که آیه های ۳۴-۳۶ بعد از آن می آید. در نسخ سینود روسی، این عبارت به تنهایی آمده است. مترجمان واژه "быват" را افزودند که به جمله قبلی برمی گردد و بیان می کند که "آرامش" در همه کلیساهای مقدسین باید وجود داشته باشد. بخاطر این ترجمه های متفاوت، این سوال پیش می آید: "آیا این عبارت نتیجه گیری آیه ۳۳ است یا مقدمه ای برای آیه ۳۴ می باشد؟" ترجمه های مختلف نگرشهای مختلفی را ارائه داده اند که آیا این آیه تکمیل کننده آیات قبلی است یا آغاز آیات بعدی، اما جمله پولس که می گوید "چون خدا، خدای هرج و مرج نیست بلکه خدای نظم و آرامش است".

با متن قبلی در رابطه با افراد دارای عطیه زبان ها و کسانی که نبوت می کردند همخوانی دارد. ولی پولس با اضافه نمودن آن عبارت "همانند همه کلیساهای مقدسین" به متن، به نظر درباره موضوع روشنی اغراق می کند. این شبیه

یک عبارت منطقی به نظر نمی رسد که پولس بخواهد به متن قبلی اضافه کند. از طرف دیگر، اگر قرار است این عبارت مقدمه ای برای آیه ۳۴ باشد (همانطور که نسخه بین المللی جدید اینگونه ترجمه شده است)، پس مفهوم ساختار را کامل می سازد. از این رو این متن می گوید: "همانند همه کلیساهای مقدس، زنان باید در کلیساها سکوت را حفظ نمایند؛ برای اینکه آنها اجازه صحبت ندارند و باید خود را کنترل نمایند چرا که کتاب مقدس همین را می گوید.

اگر آنها می خواهند تا چیزی را بیاموزند، اجازه دهید تا از شوهرانشان در خانه بپرسند؛ چرا که این نادرست است که یک زن در کلیسا صحبت کند. نه تنها این ساختار در متن یونانی قابل قبول است، بلکه انعکاس دهنده نصیحت قبلی پولس به زنان قرننس در اول قرننثیان ۱۱:۱۶ نیز می باشد ("اگر کسی بخواهد در این خصوص مجادله کند تنها چیزی که به او می گویم این است که ما و کلیساهای خدا روش دیگری غیر از این نداریم"). پولس در هر دو متن خواست تا روشن سازد که آن چیزی که می خواست به زنان قرننس بگوید، برای آنها نوشته نشده بود ولی رایج بود: رفتار قابل قبول برای همه زنان در کلیساهای خداوند.

درک متن (آیه ۳۴)

دشواری زمانی پیش می آید که آیه های ۳۴ و ۳۵ تفسیر شوند. منظور از اینکه زنان باید در کلیسا سکوت را رعایت کنند و مجاز به صحبت نیستند چیست؟ چرا اگر آنها صحبت کنند، درست نیست و چرا آنها باید از شوهرانشان در خانه بپرسند؟ این دستورات چقدر ظریف هستند و امروزه چطور باید تفسیر شوند؟

اغلب مردم برای اینکه ثابت نمایند که زنان می توانند در عموم در جلسات کلیسا صحبت نمایند، به اول قرننثیان ۱۱ اشاره می کنند زیرا این آیه درباره دعا و نبوت کردن زنان صحبت می کند. فرض این است که مفهوم این متن به مجموعه کلیسا مربوط می شود. اگر این درست نباشد، پس کاملاً به نظر می رسد که تضادی بین این دو فصل وجود داشته باشد. با این حال از تحقیق نویسنده درباره اول قرننثیان ۱۱:۲-۱۶، هیچ اثبات متقاعد کننده ای وجود ندارد که متن بزرگتر مربوط به مجموعه کلیسا است. در واقع با توجه به اول قرننثیان ۱۴:۳۴-۳۵ و اول تیموتائوس ۲:۱۱-۱۲ ("یک زن باید در سکوت با همه تسلیم پذیری آموزش ببیند و ساکت باقی بماند")، نویسنده خلاف این را معتقد است و می گوید که زنان مجاز نبودند تا دعا و/یا نبوت در عموم را هدایت کنند. هیچ نشانه ای در هیچ جا در کتاب مقدس وجود ندارد که تاکنون زنان مجاز شده باشند تا یک مجموعه کلیسا را هدایت نمایند.

اگر نبی زن در محل عام از نبوت خود استفاده نمی کرد، در نتیجه چه وقت او می توانست از نبوت خود استفاده کند (اعمال ۹:۲۱)؟ هدایت نبیه زن، مانند هدایت حَلَّة نبیه (دوم پادشاهان ۲۲:۱۴-۲۰) و آنا (لوقا ۲:۳۶-۳۸) غیر عام بود. خداوند برایشان وحی می کرد و آنها می باید آن وحی را به افراد خاصی ابلاغ می کردند. زمانی که به کل کتاب مقدس نگاه می کنیم این حقیقت بیشتر دیده می شود. زیرا که در عمل اگر نبیه ای بخواهد در کلیسا نبوت خود را آشکارا اعلام نماید می باید هم اقتدار بر کلیسا داشته باشد و هم قدرت تعلیم که هیچیک از این دو وظایف زن در کلیسا نمی باشد و این مطلب را پولس در اول تیموتائوس باب ۲ آیه ۱۲ بیان داشته است و در عین حال از زنان می خواهد که در کلیسا ساکت بمانند. این با رهنمودهای داده شده توسط پولس در اول قرننثیان ۱۴ برای جلسات پرستشی کلیسا همخوانی دارد.

در آنجا او بیان نمود که تنها دو یا سه نبی مجاز به صحبت هستند ولی به نبیه اشاره ای نشده است (۲۹:۱۴-۳۲). تأیید بیشتر این دیدگاه در افسسیان ۴:۱۱-۱۶ یافت می شود. در این متن چهار مسئولیت رهبری از سوی مسیح به کلیسا داده شد. هدف از این مسئولیت ها تجهیز و ساخت بدن مسیح بود (همچنین مقاله با عنوان "خدمت تجهیز کننده شبان و مبشر" را ببینید). به دلیل طبیعت این مسئولیت ها، آنها تنها می توانستند از سوی مردان به عهده گرفته شوند زیرا برای

انجام این مسئولیتها، اشخاص می باید شرایط تعلیم در کلیسا را داشته و در عین حال بر کلیسا اقتدار می داشتند که هر دوی این صفات به مردان کلیسا داده شده است نه به زنان.

برطبق اول قرننیا ۱۱ آیا زنان مجاز بودند تا در مراسم پرستشی کلیسایی رهبریت دعا را بر عهد داشته باشند؟ نکته اصلی در اول قرننیا ۱۱ اطاعت زنان می باشد. در آن فصل پولس در مورد نظم سخن می گوید که امری است مقدس از جانب خدا و همین امر دلیلی است بر اطاعت زنان و اینکه آنها نمی توانند رهبریت کلیسا را به عهده داشته باشند. این امر همچنین شامل رهبریت دعا توسط زنان در مراسم پرستشی کلیسا می باشد (همچنین نگاه کنید به مقاله پیوست با عنوان "پوشش سر"). این وظیفه مردان کلیسا مخصوصا شبانان و سرپرستان می باشد. (مخصوصا زمانی که آیه ۸ از اول تیموتائوس باب ۲ در مقابل آیات ۸ تا ۱۴ فهمیده می شوند).

بنابراین زنان باید در جلسات کلیسا ساکت بمانند و "خود را می باید تسلیم کلیسا کرده و از آن اطاعت کنند، چرا که قانون نیز همین را می گوید" (اول قرننیا ۱۴:۳). قانون درباره این چه می گوید؟ پیدایش ۲:۲۰ می گوید که خداوند نسا را یار آدم قرار داد (که در این آیه مفهوم اطاعت و تسلیم شدن نهفته است). در پیدایش ۳:۱۶ می گوید که در نتیجه آن لعنت هرچند زنان می خواهند که بر شوهرانشان اقتدار داشته باشند ولی با این حال می باید خویشان را تسلیم نموده و همواره مطیع باشند (پس در اینجا نیز مفهوم اطاعت و تسلیم شدن نهفته است). از این رو شریعت خدا درباره اطاعت و تسلیم شدن زنان به عنوان یک اصل کلی صحبت می کند و نه بطور خاص اینکه آیا یک زن بتواند یا نتواند بطور عمومی در یک جمع کلیسایی صحبت نماید یا خیر (اول قرننیا ۱۱:۳، ۱۴:۳۴؛ افسسیان ۵:۲۲-۲۴؛ کولوسیان ۳:۱۸؛ اول تیموتائوس ۲:۱۱-۱۲؛ تیتوس ۲:۵؛ اول پطرس ۳:۱-۶).

درک متن (آیه ۳۵)

این مطلب اول قرننیا ۱۴ که چرا زنان باید در کلیسا سکوت نمایند در آیه ۳۵ واضح تر نمایان می شود. در آنجا پولس گفت: "اگر مایلند درباره امری، چیزی بدانند در منزل از شوهران خود پرسند زیرا گفتگوی زنان در مجالس کلیسا شرم آور است". چرا پولس این را بعد از اینکه زنان باید در کلیسا ساکت بمانند گفت؟ این عبارت چطور به مفهوم متن ارتباط پیدا می کند؟ در حالی که آیه ۳۴ یک عبارت کلی است و درباره سکوت زنان سخن می گوید و در بردارنده وظیفه مردان نیز می باشد (اول تیموتائوس ۲:۱۲)، آیه ۳۵ به مسئله خاصی می پردازد که مربوط به انبیا می شود (آیه ۲۹-۳۲). هر گاه یک نبی سخن میگفت "بقیه" باید با توجه به آنچه او بیان میکرد قضاوت می کردند که آیا آنچه گفته شده از سوی روح القدس بوده یا خیر.

"بقیه" چه کسانی بودند؟ آیا آنها بقیه انبیا بودند؟ یا رهبران کلیسا؟ و یا مردان کلیسا؟ یک دلیل بسیار قوی که مرجعی برای همه مردان کلیسا است در آیه ۳۷ دیده می شود. در آنجا پولس گفت: "اگر کسی فکر می کند که نبی یا دارای عطایای روحانی است، او می باید بفهمد و تصدیق کند که آنچه من می نویسم، فرمان خداوند است. پولس به مخاطبانش می گفت که اگر معتقدند که که نبی یا دارای عطایای روحانی هستند، آنها می باید نظر خود را در باره آنچه او در این نامه نوشته اعلام نمایند؛ و با انجام این کار آنها می فهمیدند که این دستور خداوند بوده است. این کاری بود که "دیگران" باید انجام می دادند بعد از اینکه انبیا سخن می گفتند. ولی لطفا توجه کنید که پولس نگفت که قضاوت و داوری را به کسانی واگذار کنید که نبی بودند، بلکه گفت اگر به آنهایی که فکر می کنند نبی یا دارای عطیه هستند. در نتیجه این عبارت وسیعتر نه تنها انبیا و رهبران واقعی کلیسا را در بر میگیرد بلکه شامل همه مردان کلیسا می باشد. از این رو اگر مردان خود را دارای عطایای روحانی محسوب می دارند باید قضاوت کرده و نظر خویش را اعلام نمایند.

عملا این فرآیند داوری چگونه اتفاق می افتد؟ اینگونه استنباط می شود که در آن زمان، در حین مراسم پرستشی کلیسا زمانی وجود داشت که سوال کردن از گوینده مجاز بود (یعنی از نبی و یا شبان) در این زمان سوال و پاسخ بود که

مشکلی بوجود آمد که پولس در این متن بدان می پردازد. به نظر می رسد که در این مرحله زنان از گویندگان سوال می کردند که همین مشکل ایجاد کرده بود زیرا زنان از سخن گفتن در کلیسا منع شده بودند و می باید سکوت اختیار می کردند نه مردان. اگر زنان درباره آنچه در کلیسا صحبت می شد توضیح می خواستند، آنها باید از شوهرانشان در خانه می پرسیدند. بنابراین آنچه ظاهراً در کلیسای قرنتس رخ داد این بوده که زنان از انبیا (و شاید دیگر مردانی که موعظه می کردند) درباره آنچه آنها تعلیم می دادند، پرسش می کردند. پولس گفت که این کار نادرست و ناخوشایند بود. این مایه سرزنش بسیار زیادی برای زنان است. او روشن ساخت که این رفتار قابل قبول نبود. تنها مردان می توانستند چیزهایی را که در جلسات کلیسا گفته می شد را توضیح دهند و بر اساس آنها قضاوت کنند.

داشتن توانایی پرسیدن از سخنرانان، حداقل به دو دلیل در طول تاریخ کلیسا مهم بوده است. اول این که این امر به کلیسا کمک می کرد تا با بررسی آنچه تعلیم داده می شد پی ببرند که آیا آنچه گفته شده است از سوی روح القدس می باشد و بدین ترتیب خود را از معلمین دروغین پاک نگه دارد (بخصوص وقتی که واعظین گمان می کردند که نبی هستند) (اعمال ۱۶:۳؛ دوم قرنتیان ۱۱:۳؛ دوم پطرس ۲:۱) دلیل دوم اهمیت وجود این مسئله در مراسم پرستشی کلیسا این بود که بسیاری از متون عهد عتیق هنوز در دسترس همگان نبود. در واقع اکثریت مردم توانای مالی تهیه نسخه ای از عهد عتیق را نداشتند. تنها افراد بسیار ثروتمند استطاعت مالی این چیزها را داشتند (مثلاً خواجه حبشی؛ اعمال ۸:۲۸). به همین خاطر مردم حاضر در کلیسا مکاشفات از جانب خدا را شفاهی از طریق واعظان نبی در کلیسا بدست می آوردند. بعد از آنکه آنچه به عنوان حقیقت از جانب خداوند قلمداد می شد و در کلیسا تعلیم داده شده و مردان کلیسا آنرا داوری کرده و تایید نموده بودند آنگاه، شوهر بعنوان رئیس خانه اش مسئول آموختن و درک آن و بعد تعلیم آن به همسر و کودکان در خانه بود. (تثنیه ۹:۴-۱۰، ۶:۴-۷، ۲۰-۲۵، ۱۱:۱۸-۱۹؛ مزامیر ۱:۷۸-۸؛ افسسیان ۶:۴، ۵:۲۴). همچنین از آنجایی که همه چیز در جلسات کلیسا باید از روی نظم انجام می شد (اول قرنتیان ۱۴:۴۰)، پرسش مردان با هدف آموختن به خانواده شان در خانه، این فرآیند را تسهیل می کرد. از آنجایی که "زنان می باید در سکوت و کمال فروتنی تعلیم می گرفتند" (اول تیموتائوس ۲:۱۱)، او اجازه نداشت تا در عموم از سخنران سوال نماید.

درک بیشتر متن

پولس این باب را با تشویق قرنتیان به اطاعت از کلام خدا پایان می دهد (آیه ۳۶). کلام خداوند از آنها سرچشمه نگرفته تنها به آنها نیز داده نشده بود. بنابراین اگر آنها روحانی بودند، باید می فهمیدند که کلام پولس دستور خداوند بود (آیه ۳۷). اگر آنها کلام پولس را از جانب خدا نمی دانستند در حقیقت در جهالت بودند و تصمیم نهایی در این مورد به عهده خود خداوند و کلیسا بود. (متی ۱۸:۱۹-۲۰؛ رومیان ۱۶:۱۷؛ اول تیموتائوس ۳:۶-۵؛ دوم تسالونیکیان ۳:۱۴). پولس این بحث خود را با تشویق کلیسا به داشتن غیرت برای بدست آوردن عطیه نبوت پایان می برد و در عین حال از کلیسا می خواهد که مانع سخن گفتن به زبانها توسط کسانی که دارای این عطیه هستند، نشود. (آیه ۳۹). "ولی همه کارها باید به درستی و نظم و ترتیب انجام شود" (آیه ۴۰).

خلاصه

نتیجه ای که می توان گرفت این است که ایماندار باید کاربرد درست این متن را بفهمد. هدف نظم کلیسایی است و پولس می خواست که همه چیز در نظم و انضباط انجام شود. یک بعد از نظم کلیسا که پولس بر آن تاکید می داشت، دستور خداوند بود (آیه ۳۴) مبنی بر اینکه زنان در کلیسا نباید طوری سخن بگویند که بیان کننده اقتدار آنها بر کلیسا باشد و اینکه آنها نباید از انبیا در مورد پیامشان سوال و جواب می کردند. این وظیفه شوهران آنها بود. همچنین برای زنان نامناسب بود که رهبری کلیسا را برعهده بگیرند. بکره ها و بیوه زنان نیز اجازه نداشتند تا این کارها را انجام دهند.

اگرچه آنها شوهر نداشتند که صاب اختیار آنها باشد، ولی می توانستند از پدرهای خود بپرسند؛ یا اگر این کار هم برای آنها امکان نداشت، می توانستند از مردان حاضر در کلیسا بعد از پایان مراسم کلیسایی سوال نمایند.

از آنجایی که امروزه در اکثر کلیساها این عکس العمل پرسش و پاسخ بین شبان و ایمانداران کلیسا در مراسم کلیسایی وجود ندارد، پس سخن گفتن زنان در کلیسا نیز مشکل چندانی به شمار نمی آید. ولی با این حال زنان کلیسا می باید خود را مطیع مردانی قرار دهند که آنها را سر خود می دانند. آیا زنان در کل اجازه سخن گفتن در کلیسا را دارند؟ در اول قرنهای ۱۴ تا ۲۶ پولس گفت: "... وقتی گرد هم می آید، هر یک سرودی دارد، آموزشی، مکاشفه ای، زبانی و تفسیری دارد...". عبارت "هر یک" نشان دهنده همه ایمانداران حاضر است از جمله زنان. با توجه به این آیه می توان استنباط کرد که زنان کلیسا توانایی سرودن خواندن را در کلیسا داشتند (افسیان ۵: ۱۹؛ کولوسی ۳: ۱۶)، اگرچه چیزهای دیگر (آموزش، نبوت، زبان ها و یا تفسیر) به دلیل طبیعت آنها فقط به مردان کلیسا اختصاص داشتند. اول قرنهای ۱۴ تا ۱۹ ظاهراً مانع زنان نمی شود که در خارج از جمع عمومی اصلی کلیسا دعا کنند و یا پرسشهایشان را بطور عمومی در جلسات مطالعه انجیل و دعا و غیره مطرح کنند. این متن درباره زمانی که برای انجام مراسم کلیسایی جمع می شوند کاربرد دارد. (به مقاله پیوست با عنوان "کلیسا چیست؟" نگاه کنید). بنابراین به نظر می آید که زنان در گردهمایی های دیگر آزادی بیشتری دارند.



پرسشهای کاربردی

۱- آیا کلیسای شما به زنان اجازه می دهد تا رهبری قسمتی از جلسات کلیسا را داشته باشند (مثل رهبر پرستش و سرود)؟ آیا شما هیچ تغییری در این کار اعمال خواهید کرد؟

۲- آیا زنان تاکنون به طرز نامناسبی در جلسات کلیسای شما سخن گفته اند؟ در آینده پاسخ شما به این چه خواهد بود؟

۳- آیا زنان مجاز به رهبری جلسات کلیسا در دعا هستند؟ آیا این مناسب است؟

۴- با در نظر گرفتن اول قرنهای ۱۴ تا ۳۳-۳۵ و اول تیموتائوس ۲: ۱۱-۱۵، آیا خداوند دوست دارد که زنان، شبان، یا رهبر کلیسا باشند؟ لطفاً پاسخ خود را با استفاده از این متون توضیح دهید.

نکته: اگر کلیسای شما باید درباره موضوع زنان تغییری ایجاد کند، این کار باید در محبت و با کمال فروتنی انجام گیرد تا موجب دلسردی نشود. به مقاله "تعریف نقش زنان" مراجعه کنید. زنان در چشمان خداوند با مردان برابر هستند، اگرچه

مسئولیت های متفاوتی را برعهده دارند. خداوند آنها را دوست دارد و بنابراین مردان کلیسا و رهبران هم باید چنین کنند. شما باید به آنها احترام بگذارید تا مبدا دعاهایتان مستجاب نشود (اول پطرس ۷:۳)

پرسشهای خاص مبشرین میان فرهنگی و موسسان کلیسا

۱- وقتی شما شالوده کلیسایتان را پی می ریزید، مهم است که بنیانی را قرار دهید که مطابق با انجیل باشد، خواست خداوند را تأمین نماید و از آنها تجاوز هم ننماید. به عبارت دیگر، اگرچه همانطور که در این مقاله بیان شد، زنان باید در کلیسا سکوت کنند، لطفاً به یاد داشته باشید که آنها برای کلیسا و عملکرد آن مهم هستند. شما چکار می توانید بکنید تا اطمینان یابید که کلیسای شما با آنها رفتار بدی ندارد زیرا نقش آنها و سطح مسئولیتشان متفاوت از مردان است؟

۲- اینکه زنان در کلیسا باید ساکت باشند بر خلاف تفکری است که امروزه بر کلیساهای دنیا حاکم است. چه می توانید بکنید تا چنین اطاعتی را در زنان کلیسا پرورش دهید با اینکه فرهنگی که آنها با آن زندگی می کنند به آنها می گوید که این رفتار کهنه و غیرقابل قبول است؟

۳- وقتی مردان یک کلیسا برای مسیح زندگی می کنند و میوه روح را به نمایش می گذارند، رفتار روحانی آنها جوی را در کلیسا بوجود می آورد که اطاعت زنان را آسان تر می سازد. چرا اینگونه است؟ و چرا این مسئله مهم است؟



مسائل زنان زنان و وظایف آنها

سوء تفاهم ها

نقش زنان در کلیسای امروزی فضایی از مخالفت، تنش و اختلاف را بوجود آورده است. بنابراین لازم است تا روشن کنیم که کتاب مقدس درباره این مسئله چه می گوید و چه نمی گوید؛ چه چیز فرهنگی است چه چیز فرهنگی نیست. اگرچه بدون شک برخی متون هستند که درک نقش زنان در کلیسا در آنها دشوار است و فرد باید تلاش زیادی کند تا مطالب اصلی را بفهمد. در آغاز این مقاله باید گفت که برخی زنان بخصوص در دنیای امروز تجاوز خود از مرزهای کتاب مقدس را نسبت به نقششان در کلیسا به غلط توجیه می کنند. همچنین باید گفت اغلب مردان در کلیسا نیز از مرزهای کتاب مقدس نسبت به نقش زنان در کلیسا پا را فراتر می گذارند، بد رفتاری کرده و آنها را ورای آنچه کتاب مقدس دستور داده محدود می سازند. هر دو افراط و تفریط ها غلط هستند!



برابری و احترام او

در مورد این موضوع، سخن پولس رسول در غلاطیان ۳: ۲۶-۲۹ را باید مورد توجه قرار داد: "۲۶ زیرا ایمان باعث شد که همه شما در اتحاد با مسیح عیسی فرزندان خدا باشید. ۲۷ شما که در اتحاد با مسیح تعمید گرفتید هم فکر او شده اید. ۲۸ پس دیگر هیچ تفاوتی میان یهودی و غیر یهودی، برده و آزاد، مرد و زن وجود ندارد، زیرا همه شما در اتحاد با مسیح عیسی یک هستید. ۲۹ و اگر متعلق به مسیح هستید فرزندان ابراهیم و مطابق و عده خدا وارث او هستید." نکته پولس این بود که در مسیحیت همه ایمانداران فرزندان خدا هستند و به مسیحیت ملبس شده اند. مهم نیست که کی هستند، وضعیت زندگی شان چگونه است، نژاد و ملیتشان چگونه است یا چه جنسی دارند. برای مسیح همه یکی هستند. خداوند این چیزها را بعنوان ارزش و ارزیابی از ایمانداران در نظر نمی گیرد و نخواهد گرفت. کتاب مقدس روشن میکند که خداوند هیچ غرض ورزی و تعصبی ندارد (ایوب ۳۴: ۱۹؛ رومیان ۲: ۱۱؛ غلاطیان ۲: ۶؛ افسسیان ۶: ۹؛ اول پطرس ۱: ۱۷)، حتی بین زن و مرد. خداوند به قلب و نیت انسان می نگرد (اول سموئیل ۱۶: ۷؛ مزامیر ۱۴۷: ۱۰؛ امثال ۳۱: ۳۰) و نه به جنسیت؛ او بر اساس نیت و قلب داوری خواهد کرد (ارمیا ۱۱: ۲۰؛ رومیان ۲: ۱۶؛ اول قرنتیان ۴: ۵؛ عبرانیان ۴: ۱۲).

متن دیگری که برابری زنان را نشان می دهد اولین فصل انجیل است. در پیدایش ۱: ۲۷، ثبت شده است: "پس خدا انسان را شبیه خود آفرید. ایشان را زن و مرد آفرید." زنان همانند مردان در همان تصویر و شباهت به خداوند خلق شده اند. آنها با مردان برابرند و باید بعنوان مخلوق خاص خداوند مانند مردان به آنها احترام گزارد. به همان دلیل که زنان از مردان آفریده شدند (پیدایش ۲: ۲۱-۲۲)، همبستگی بین آنها ایجاد می شود که بسیار خاص و منحصر بفرد است (اول قرنتیان ۱۱: ۱۱-۱۲). این درباره هیچ خلقت دیگر خداوند صادق نیست.

در طرح خداوند، او مردان و زنان را با وابستگی به یکدیگر آفرید. در اول قرن‌تین ۱۱: ۱۱-۱۲، پولس گفت: "۱۱ به هر حال در اتحاد ما با خداوند زن از مرد یا مرد از زن بی نیاز نیست ۱۲ زیرا چنانکه زن از مرد بوجود آمد مرد از زن متولد می شود. نه تنها هردوی آنها بلکه همه چیز متعلق به خداست." از نظر خدا، خداوند مردان و زنان را مستقل از یکدیگر نیافرید بلکه آنها به یکدیگر وابسته هستند. همچنین این در تدبیر او برای ازدواج نیز دیده می شود که در آن شوهرها و همسران خلق شدند تا یک بشر باشند (پیدایش ۲: ۲۴؛ متی ۱۹: ۵-۶). از آنجایی که این واقعیت دارد، شوهر باید درک نماید که چطور با همسر خود رفتار می کند و همانگونه که او با خود رفتار می کند، عمل نماید، زیرا همسر او بخشی از اوست و خود نیز از اوست. بنابراین بخاطر تدبیر خداوند، این اتحاد هرگز شکسته نمی شود و تا زمان مرگ می ماند (ملاکی ۱۶: ۲؛ متی ۱۹: ۶؛ مرقس ۱۰: ۹؛ متی ۳۱: ۵-۳۲، ۱۹: ۳-۹؛ اول قرن‌تین ۷: ۱-۱۵).

از آنجایی که خداوند زنان را شبیه به خویش خلق کرده، "و شما نیز از شوهران، باید رفتارشان با همسران همیشه با ملاحظه باشد و چون آنها جنس لطیف هستند و در فیض حیات با شما سهیم و شریک می باشند با عزت و احترام با آنها رفتار کنید مبدا دعاهای شما مستجاب نشود" (اول پطرس ۳: ۷). زنان مسیحی باید مورد احترام باشند زیرا آنها وارثان رحمت زندگی اند. این که آنها ظروف ضعیف تری هستند به این معنا نیست که باید از آنها سوء استفاده نمود و بهره برداری کرد. پولس رسول وقتی درباره نحوه تشکیل بدن مسیح توسط خداوند توضیح می داد، گفت: "۲۱ و چشم نمی تواند بدست بگوید: «محتاج تو نیستم» یا سر نمی تواند به پا بگوید: بتو نیازی ندارم. ۲۲ برعکس، اعضای که بظاهر ضعیفند وجودشان بیش از همه ضروری است ۲۳ و اعضای را که پست می‌شماریم با دقت بیشتری می‌پوشانیم و آن قسمت از اعضای بدن خود را که زیبا نیستند با توجه خاصی می آرائیم، ۲۴ حال آنکه اعضای زیبای ما به چنین آرایشی احتیاج ندارند. آری، خدا اعضای بدن را طوری بهم مربوط ساخته که به اعضای پست تر بدن اهمیت بیشتری داده می شود ۲۵ تا به این ترتیب در بین اعضای بدن نا هماهنگی بوجود نیاید، بلکه تمام اعضاء نسبت بیک دیگر توجه متقابل داشته باشند. ۲۶ اگر عضوی بدرد آید اعضای دیگر در درد آن عضو شریک هستند. همچنین اگر یکی از اعضاء مورد تحسین واقع شود اعضای دیگر نیز خوشحال خواهند بود" (اول قرن‌تین ۱۲: ۲۱-۲۶).

رابطه ازدواج نشان دهنده این حقیقت است زیرا هم شوهر مسیحی و هم همسر او بخشی از بدن مسیح هستند. در بکار بردن این موضوع برای رابطه ازدواج، اگرچه زن از نظر فیزیکی و احساسی ظرف ضعیف تر است (نه روحی، هوشی یا توانایی)، شوهر در رابطه با همسرش نباید طوری رفتار کند که نشان دهد به او احتیاج ندارد بلکه پولس می گوید: (۱) او مهم است؛ (۲) به او باید ارادت و احترام بیشتری داده شود تا اختلافی بین آنها بوجود نیاید (بین او و همسرش)، (۳) باید به او توجه کرد و مراقبش بود، (۴) در رنج و آرامش او شریک باشد. با این همه اگر یک شوهر مسیحی با همسرش به این صورت رفتار نکند (مانند یک ظرف ضعیف رفتار کند)، یک نتیجه این خواهد بود که یک زندگی بی اثر و خاموش خواهند داشت همانطور که پطرس بیان نمود. بنابراین از آنجایی که او ظرف ضعیف تر است، وظیفه مرد است که همانند بدن خود به او عشق بورزد، او را تغذیه کند (مراقب همه نیازهای فیزیکی او باشد) و او را گرمی بدارد (او را ارزشمند بداند و بدارد)، و حتی بخواهد تا برای او بمیرد (افسیان ۵: ۲۵-۳۰).

این زن را بعنوان یک وارث هم نوع مسیح (که در تصویر خدا و شبیه به او خلق شده است) عزت می دهد. مردان مسیحی باید بدانند که متونی مانند (رومان ۱۲: ۱۰؛ اول پطرس ۲: ۱۷؛ افسسیان ۴: ۲، ۲۱: ۵؛ غلاطیان ۵: ۱۳، فیلیپیان ۳: ۲-۴) یادداشت هایی نیستند که فقط درباره نحوه رفتار مردان با مردان یا نحوه رفتار زنان با مردان صحبت کرده باشد، بلکه درباره نحوه رفتار مردان با زنان از جمله همسرانشان نیز صحبت شده است. سرپرستان کلیسا نیز باید به یاد داشته باشند که آنها نمونه و الگویی برای کلیسا هستند (اول تیموتائوس ۴: ۱۲؛ اول پطرس ۵: ۳) و این شامل عشق و برخورد آنها با همسرانشان نیز می شود. دیگران از الگوی آنها پیروی خواهند کرد. بنابراین در مسیحیت، ایمانداران همه برابر هستند حتی اگر آنها نقش های متفاوت و مسئولیت های مختلفی داشته باشند.

محدودیت های زن در خانه

خداوند محدودیت های خاصی را در کتاب مقدس نسبت به رابطه شوهر/همسر و نقش زن در کلیسا قرار داده است. این محدودیت ها نقص در روحانیت، هوش و/یا توانایی های زن به حساب نمی آیند. در مقابل زنان و نیز مردان می توانند بسیار روحانی، باهوش و توانا باشند.

با این همه آنها محدودیت هایی دارند که از سوی خداوند تعیین شده است. این محدودیتها بر اساس بندهای زیر می باشند.

۱. قدوسیت انتظام - اول قرنیتان ۳:۱۱
۲. نظم در آفرینش (ترتیب) - اول تیموتائوس ۱۳:۲
 - او بعنوان یک یار و همدست خلق شد - پیدایش ۱۸:۲
 - او یک ظرف ضعیف تر است - اول پطرس ۷:۳
 - زن خلق شده تا بچه به دنیا بیاورد، او را بزرگ کند و پرورش دهد - پیدایش ۱۶:۳؛ اول تیموتائوس ۹:۲، ۱۴:۵؛ تیتوس ۲:۴-۵
۳. فریب او (توسط شیطان) - تیموتائوس ۱۴:۲

خداوند به خاطر قدوسی که به مسئله نظم داده است، مرد را رئیس صاحب اختیار زن خلق کرد (اول قرنیتان ۳:۱۱؛ پیدایش ۱۶:۳). از آغاز خداوند هرگز خانه را جایی قرار نداد که در آن زن رئیس باشد.

نظمی که در آفرینش وجود دارد این حقیقت را نشان می دهد که خداوند مرد را رئیس خانه آفرید. خدا نخست مرد را از خاک زمین آفرید و سپس از نفس زندگی در او دمید (پیدایش ۲:۷). این مرد بود که اول خلق شد و به این ترتیب است که خدا او را رئیس خانه قرار داد (پیدایش ۲:۲۲؛ اول تیموتائوس ۲:۱۳؛ اول قرنیتان ۱۱:۸-۹). خداوند دنده ای از پهلوی مرد برداشت و با آن یک زن را شکل داد (پیدایش ۲:۲۱-۲۲) که قرار شد تا همدم و کمک او باشد (پیدایش ۲:۱۸). پولس در اول قرنیتان ۱۱:۸-۹ گفت: "زیرا مرد از زن آفریده نشد بلکه زن از مرد بوجود آمد و مرد نیز بخاطر زن آفریده نشد بلکه زن برای مرد خلق شد". همین طور پولس نوشت: "ای زنها، طوری از شوهران خود اطاعت کنید که از خداوند اطاعت می کنید، زیرا همانطوری که مسیح سر کلیسا یعنی بدن خود می باشد و شخصا نجات دهنده آن است، شوهر نیز سر زوجه خود می باشد و چنان که کلیسا مطیع مسیح است، زنان نیز در هر مورد باید از شوهران خود اطاعت کنند" (افسیان ۵:۲۲-۲۴). زن باید نسبت به شوهرش تسلیم باشد چرا که مرد رئیس او است درست مانند مسیح که رئیس کلیسا است و کلیسا باید تسلیم مسیح باشد (اعداد ۵:۱۹-۲۲؛ اول پطرس ۳:۵-۶؛ اول قرنیتان ۱۱:۳).

بخاطر این قسمت است که خداوند مرد را بعنوان رئیس خانه قرار داده است که همسرش باید به او احترام بگذارد. پولس این را در افسسیان ۵:۳۳ توضیح می دهد که: "به هر حال هر شوهری باید زنش را مانند خودش دوست بدارد و هر زنی باید شوهرش را محترم بشمارد". اگرچه مرد ممکن است که شخصیتی نداشته باشد که قابل احترام باشد، با این همه زن باید به او بخاطر موقعیتش بعنوان رئیس خانواده احترام بگذارد. خداوند زنی را که این کار را انجام می دهد مورد رحمت خود قرار خواهد داد.

محدودیت زن در خانه چیست؟ بعنوان همسر، او نباید خانه را با غصب کردن حق اختیار و مسئولیت شوهرش رهبری کند. مشکل این است که این طبیعت زن است که بخواد بر شوهرش حکمرانی کند. در پیدایش ۱۶:۳، وقتی خداوند زنان را بخاطر نقش نسا در سقوط بشر به گناه لعنت می کند، به او می گوید: "... درد و زحمت تو را در ایام حاملگی و در وقت زاییدن بسیار زیاد می کنم. اشتیاق تو به شوهرت خواهد بود و او بر تو تسلط خواهد داشت". این عبارت "حالا

آرزوی تو برای شوهرت خواهد بود" از آرزوی زن برای حکمرانی بر شوهرش صحبت می کند. برخی ممکن است این عبارت را به میل جنسی نسبت به او تفسیر کنند ولی متن این آیه و واقعیت زندگی باید سبب شود تا فرد این آیه را جور دیگری تفسیر نماید. دلیل دیگر این است که آخرین عبارت این آیه بیان می کند که اگرچه میل او برای شوهرش خواهد بود، "او بر تو حکم خواهد راند". مسئله این است که نسبت به چه کسی مطیع خواهد بود؟ لطفا توجه داشته باشید که اگر یک شوهر نیازها و رهبری خانواده اش را بر عهده نگیرد، همسر معمولاً این نقش را بعهده خواهد گرفت، نه تنها به خاطر ضرورت بلکه به دلیل طبیعتش. از آغاز جنگی بین زن و مرد وجود داشته است که حتی امروزه نیز آشکار است. با این همه در خانواده مسیحی، زنان بسیاری می خواهند تا در پیروی از خدا، مطیع فرمان شوهرهایشان باشند. زیرا آنها می دانند که خیلی راحت تر است که خویشتن را تسلیم شوهرهای خود نمایند تا اینکه سختی ها و دشواری های کنترل خانه را به عهده بگیرند. بنابراین در این بحث، دو مسئله را باید در نظر گرفت. اولاً: "تسلیم انجیلی چیست؟" دوماً: "نقش شوهر در آسان تر نمودن کار اطاعت همسرش چیست؟"

تسلیم انجیلی یک اطاعت اجباری نیست. وقتی زن و شوهر مسیحی هر دو در روح قدم بر می دارند و مطابق با خواسته های جسم زندگی نمی کنند (غلاطیان ۵: ۱۶)، شوهر ضرورتی نمی بیند تا زن خود را مجبور کند که خویشتن را به او تسلیم کند و در عین حال زن در تسلیم نمودن خود به شوهرش هیچگونه سختی احساس نمی کند. اطاعت واقعی تماماً از روی اختیار می باشد. در واقع عبارت "تسلیم اجباری" اطاعت حقیقی نیست بلکه نوعی بردگی است. زمانی می توان به اطاعت تسلیم واقعی نام نهاد که از روی اراده و میل باشد. تسلیم واقعی در زندگی مسیح دیده می شد که وقتی به زمین آمد و وقتی به صلیب کشیده شد، خویشتن را تسلیم اراده پدر کرده بود (فیلیپیان ۲: ۵-۸؛ یوحنا ۱۰: ۱۷-۱۸؛ اشعیا ۵۳: ۷؛ عبرانیان ۷: ۱۰، ۱۲: ۲۲). مسیح یک انتخاب داشت و تصمیم او این بود که خود را به خواست خداوند تسلیم نماید. بنابراین برای اینکه زن واقعا از قدرت شوهرش اطاعت می کند، باید تصمیم بگیرد که این کار را انجام دهد حتی اگر شوهر او یک شوهر خوب، یک تامین کننده خوب، یک پدر خوب و مرد خیلی قابل احترامی نباشد.

خداوند زن را به خاطر این اطاعتش از او برکت خواهد داد. حالت او در اطاعت از چنین مردی یا حتی از یک شوهر خوب باید از نوع تسلیم به خدا باشد یعنی طوری که خدا را خشنود کند (اول قرنیتان ۳۱: ۱۰). اگرچه زنان هرگز قرار نیست برده باشند، نصیحت پولس به بردگان این بود که آنها باید از اربابانشان به این صورت اطاعت نمایند (افسیان ۶: ۵-۷؛ کولوسیان ۳: ۲۲-۲۴). زنی که به شیوه ای خدایسندانه از یک شوهر گردنکش اطاعت می کند، رفتار عیف و قابل احترامی را از خود نشان می دهد و ممکن است ببیند که شوهرش در نتیجه اطاعت او از خدا توبه نموده است (اول پطرس ۳: ۱).

چطور یک مرد می تواند اطاعت همسرش را از او آسان تر نماید؟ افسسیان ۵ جواب این سوال را می دهد. پولس به شوهران مسیحی گفت: "ای شوهران، چنانکه مسیح کلیسا را دوست داشت و جان خود را برای آن داد شما نیز زنان خود را دوست بدارید" (آیه ۲۵). همچنین او در آیات ۲۸-۳۰ به آنها گفت: "از این رو شوهران باید همسرانشان را مانند جسم خود دوست بدارند. کسی که همسرش را دوست دارد، خودش را دوست می دارد؛ برای اینکه هیچ کس تاکنون از جسم خود متنفر نگشته است بلکه به آن غذا می دهد و آن را گرمی می دارد، درست مانند مسیح که این کار را برای کلیسا کرد؛ زیرا ما اعضای بدن او هستیم". اگر یک شوهر مسیحی همسرش را به این صورت دوست بدارد، زن قادر خواهد بود تا از او بسیار آسان تر اطاعت کند. چرا؟ اول یوحنا ۴: ۱۸ می گوید: "کسی که محبت دارد نمی ترسد و هر که بترسد هنوز به محبت کامل نرسیده است، زیرا محبت کامل ترس را دور می سازد ولی شخصی می ترسد که در انتظار مجازات است". اگر زنی بداند که شوهرش واقعا او را دوست دارد همانطور که مسیح کلیسا را دوست داشت، او را مانند جسمش دوست دارد، از او مراقبت می کند و او را گرمی می دارد و حتی حاضر است برای او بمیرد، او هیچ ترسی از اطاعت از او نخواهد داشت. او از طرف شوهرش انتظار رفتار خشنی (تنبیه) را ندارد و آن را تجربه نخواهد کرد، بلکه در عوض عشق را می بیند (همانطور که در افسسیان ۵ و اول قرنیتان ۱۳ توصیف شد). این مردی است که زن با میل از او اطاعت خواهد کرد.

محدودیت های زن در کلیسا

همچنین خداوند محدودیت های خاصی را در کتاب مقدس درباره نقش زنان در کلیسا قرار داده است. در اینجا هم این محدودیت ها نباید بعنوان ناکاملی او در روح، هوش و/یا توانائی ها دانسته شود. زنان همانند مردان می توانند بسیار روحانی، باهوش و توانا باشند. با این همه آنها محدودیت هایی دارند که از طرف خداوند قرار داده شده است.

در اول تیموتائوس ۲: ۱۱-۱۲ پولس گفت: "یک زن باید به آرامی دستورات را با اطاعت کامل دریافت کند. ولی من اجازه نمی دهم که یک زن قدرت و اختیار را نسبت به یک مرد داشته باشد تا به او آموزش دهد بلکه باید خاموش باشد." پولس در اول تیموتائوس دو دلیل ارائه داد که چرا یک زن مجاز نیست تا اختیار یک مرد را داشته باشد یا به مرد بیاموزد. اول وجود نظم است که در خداوند آفرینش قرار داده است. او این را در آیه ۱۳ بیان نمود: "چرا که این آدم بود که نخست خلق شد و سپس حوا". همانطور که قبلا بحث شد، زن از مرد گرفته شده است و آفریده شده که همدم و کمک او باشد و به این دلیل باید از او اطاعت کند. پولس نیز این نکته را به قرنثیان گفته بود: "زیرا مرد از زن آفریده نشد بلکه زن از مرد بوجود آمد و مرد نیز بخاطر زن آفریده نشد بلکه زن برای مرد خلق شد" (اول قرنثیان ۱۱: ۸-۹). به این دلایل، یک زن نباید نسبت به یک مرد تسلط داشته باشد یا به یک مرد آموزش دهد؛ بلکه در عوض همانطور که آیه ۱۱ می گوید: "زنان باید در سکوت و کمال فروتنی تعلیم بگیرند". (مقاله با عنوان "زنان: حفظ سکوت در کلیسا" را ببینید).

دومین دلیل ارائه شده برای اینکه چرا زنان مجاز نیستند تا "به مرد آموزش دهند یا بر او تسلط داشته باشند"، بلکه باید ساکت بمانند، پولس در آیه ۱۴ بیان نمود که: "و این آدم نبود که فریب خورد، بلکه زن فریب خورد و گناه کرد". از طرف دیگر از آنجایی که آدم (بعنوان نماینده مردها) نخست خلق شد و فریب نخورد، مردان مجازند تا به مردان، زنان و کودکان آموزش دهند و بر آنها تسلط داشته باشند. آیا این امر به خاطر مجازات زنان است؟ آیا طبیعت او اقتضا می کند که او برای چنین مسئولیتی مناسب نداشته باشد؟ یا دلیل دیگری وجود دارد؟ آنچه می توان گفت فقط ظن و گمان می تواند باشد. ولی دلیل هرچه که باشد، این یک محدودیت اجباری از سوی خدا برای او است.

همانطور که تاکنون دو مرتبه بیان شده است، این مسئله ای نیست که به قابلیت های روحی، هوشی و توانائی های زن مربوط باشد. زنان در برنامه و خلقت خداوند مهم هستند. پولس این را در آیه ۱۵ بیان نمود وقتی که درباره نقش بسیار مهم زنان در بدن مسیح صحبت نمود: "اگر زنان با فروتنی در ایمان و محبت و پاکی جد و جهد کنند، با آوردن فرزندان به این دنیا، نجات خواهند یافت". کلید این آیه کلمه یونانی ای است که در این آیه بصورت "بقا می یابند" یا "نجات می یابند" ترجمه شده است. ایده این کلمه بردن یک فرد از یک حالت یا موقعیت منفی و آوردن آن به یک وضعیت امنیت، احیا، محافظت و غیره است و می تواند بصورت "کامل کردن"، "شفا دادن"، "کامل بودن" ترجمه شود. بنابراین باید معین کرد که پولس رسول چه منظوری از این کلمه در این متن داشته است.

با درنظر گرفتن متن، باید نخست توجه داشت که شرطی در این آیه وجود دارد. شرط این است که یک زن بوسیله به دنیا آوردن بچه محافظت خواهد شد، "در صورتی که" با فروتنی در ایمان و محبت و پاکی جد و جهد کنند. با جمع کردن این چهار ویژگی، می توان گفت که این ها کیفیت شخصیتی یک زن خداشناس است. از این رو "اگر" یک زن خداشناس باشد (یعنی یک مسیحی باشد)، پولس گفته که این زن "از طریق به دنیا آوردن بچه بقا خواهد یافت".

حالا پرسش این است: او چگونه با به دنیا آوردن بچه بقا یا نجات خواهد یافت؟ در کل متن این آیات و با درنظر گرفتن دیگر نصایح انجیل به زنان (پیدایش ۳: ۱۶؛ امثال ۳۱: ۲۷-۲۹؛ اول تیموتائوس ۵: ۱۰-۱۴؛ تیتوس ۲: ۴)، یک ترجمه قابل قبول دیگری از کلمه یونانی آن نیز وجود دارد که بیشتر مناسب این متن است و آن "کامل شدن" و "سالم

شدن" است. بنابراین یک زن خداشناس با به دنیا آوردن بچه "کامل می شود" و "سالم می شود". با درک این آیه به این صورت و با در نظر گرفتن آن در مفهوم کل متن، حرف پولس را می شود درک نمود که برتری زن خداشناس در آموزش دادن به مردان یا تسلط در مردان نیست بلکه در مادر بودن است. بدین گونه او عزت، خشنودی و بزرگی خود را به دست خواهد آورد که از اهمیت او سخن می گوید. اگرچه ممکن است او در جایگاه موثری در کلیسا قرار نداشته باشد، ولی جایگاه بسیار موثری را به تدبیر خداوند در خانه دارد.

آنجاست که او قادر خواهد بود تا بر نسل بعد، کلیسا و جامعه و جهان تاثیر بگذارد و نیز با پرورش کودکان خود که بخشی از این قلمروها خواهند بود. در نتیجه ی تاثیر او، این زن خداشناس می تواند روحانی ها، سرپرستان، مبشرین میان فرهنگی، و دیگر افراد موثر و خداشناس را پرورش دهد که می توانند بر جهان مسیحیت تاثیر بگذارند. ولی اگر او خداشناس و خدایسندانه زندگی نکند، او با به دنیا آوردن بچه کامل نخواهد شد چرا که او با نقش مقدر شده او توسط خدا راضی نخواهد گشت. او طالب بیشتر است و احتمالا می خواهد که یک روحانی یا سرپرست باشد که طالب مقام و تاثیر در فضایی دیگر خواهد بود به جای اینکه خواست خدا درباره خود را به انجام برساند. او با انجام وظیفه در جایگاه مقدر شده او توسط خدا، خواهد توانست کامل شود و جایگاه اهمیت خود را در بدن مسیح بیابد. لطفا توجه داشته باشید که اگر مادر به خانواده خود اولیت ندهد، چه کسی می خواهد به خانواده او اولیت بدهد؟ این یک اندیشه آزاردهنده است زمانی که شخص به دنبال راههایی می گردد تا به نحوی به خانواده اش توجه شود و گاهی اوقات در این مسیر تصمیم می گیرد که از طریق فلسفه ها و عقاید خرافی بر روی خانواده خویش تاثیر بگذارد. ولی واقعیت این است که اگر خانواده برای مادر مهم نباشد و اولویت نداشته باشد، آنگاه برای کس دیگری اولویت پیدا خواهد کرد. اما سوال این است که برای چه کسی؟

این موضوع در رابطه با دوشیزگان و بیوه زنان چگونه تبیین می شود؟ آنها چگونه می توانند به اهمیت وظیفه خود در نقشه خدا پی ببرند. اگرچه این متن به این مسئله نمی پردازد، اما به عقیده نویسنده به دو طریق می توان به این سوال پاسخ داد. در مورد دوشیزگان، ایشان می توانند خویش را کاملا به امور خداوند اختصاص دهند همانطور که آنای نبیه عمل کرد (لوقا ۲: ۳۶-۳۷). پولس خود گفت که برای یک انسان بهتر است تا مجرد بماند تا بتواند خودش را بطور کامل به امور خداوند اختصاص دهد (اول قرنتیان ۷: ۸، ۳۲-۳۵). زنان متاهلی که بچه دار نمی شوند بهتر است که به همراه شوهر خود این واقعیت را بپذیرند آنها می توانند فرزندی را به عنوان فرزند خوانده خود بپذیرند و محبت مسیح را به آنها بدینگونه نمایان سازند. حالت دیگر این است که با وجود اینکه زن ازدواج کرده است ولی چون بچه دار نمی شود می تواند وقت خود را بیشتر وقف خدمت مسیح بکند.

برخی اول تیموتائوس ۲: ۹-۱۵ را از دیدگاه فرهنگی تفسیر می کنند. مشکل این دیدگاه این است که زنان نباید به مردان آموزش دهند یا بر آنها تسلط یابند، نه بخاطر مسائل فرهنگی مختص زمان پولس بلکه بخاطر انتظامی که در آفرینش وجود دارد و همچنین سقوط انسان که هزاران سال پیش از این که پولس این کلمات را بگوید رخ داده است. مسئله یک مسئله فرهنگی نیست بلکه مسئله اقتدار است.

سوال این است: "آیا مردان و زنان می توانند اقتدار کلام خداوند را و اینکه خداوند در انتظام جهان خلقت، محدودیتهایی را برای زن به خاطر قابلیت فریخوری اش قرار داده است را بپذیرند یا نه؟" در واقع مسئله نقش زنان در کلیسا واقعا به همین سادگی دو دلیلی است که پولس ارائه داده است. و در عین حال باید بدانیم که نظر فمینیست ها و حامیان آنها مبنی بر اینکه این متن کتاب مقدس در کلیسای امروز جایگاهی ندارد بلکه فقط در زمان خود پولس کاربرد داشته اند، درست نمی باشد. زیرا هم زنان و هم مردان، اگر خویشان را در قلمرو آنچه خداوند مقرر داشته است وفادار

نگه دارند، قطعاً خداوند ایشان را بخاطر وفاداریشان پاداش داده خواهد داد. اما زمانی که آنها پای خود را فراتر از قلمروی که خداوند برای آنها قرار داده است می‌گذارند از پاداش خداوند بهره‌مند نخواهند شد.^{۱۱}

آزادی های زن

اگرچه محدودیت هایی برای زنان قرار داده شده ولی آنها آزادی های بسیاری را در بدن مسیح دارند و در آن می‌توانند عطایای روحانی، استعدادها و توانایی هایشان را به نمایش بگذارند. در زیر برخی اندیشه ها درباره نحوه خدمت گزاری آنها در چارچوب کتاب مقدس می‌آید.

در کلیسای محلی، خداوند نقشی را برای یک زن خداشناس ایجاد کرده است و آن خادمه کلیسا است (مقاله با عنوان "تعریف نقش رهبری کلیسا"). یک خادمه زن مانند هم‌تای مرد خود، یک خدمت گزار کلیسا است. او در محدوده نقشش می‌تواند به صورت های مختلفی که از سوی سرپرستان معین شده به کلیسا خدمت نماید. محدودیت او این است که او نمی‌تواند مردان را آموزش دهد یا بر آنها تسلط داشته باشد.

در کتاب مقدس نمونه هایی از برخی زنان خداشناس وجود دارد که در این نقش ها خدمت گزاری می‌کرده اند. فیبی (رومیان ۱۶: ۱-۲) یک خدمت گزار کلیسا و یاور بسیاری از انسان ها بود. پرسکله که زندگی اش را برای دیگران به خطر انداخت (رومیان ۱۶: ۳-۴)، در کلام زیرک بود و می‌توانست به دیگران آموزش دهد (اعمال ۲۴: ۱۸-۲۶) و کسی بود که خانه اش به روی افراد کلیسا باز بود (اول قرن‌تیان ۱۶: ۱۹). آنا دیگر خدمتکار خداشناس در معبد بود (لوقا ۲: ۳۶-۳۷) که بعنوان یک بیوه شب و روز خود را به دعا و روزه می‌گذراند. نام هر یک از این زنان در کلام جاودانی خدا به خاطر عشقی که برای خدمت به خداوند داشتند، ثبت شده است. و به همین ترتیب زنان امروزی نیز فرصت های زیادی برای خدمت دارند.

اگرچه زنان اجازه ندارند تا به مردان آموزش دهند یا بر آنها تسلط یابند ولی در آموزش به زنان و کودکان و تسلط بر آنها محدودیتی ندارند. در واقع در تیتوس ۲: ۳-۵، پولس به زنان پیرتر دستور می‌داد تا به زنان جوان تر آموزش دهند: "هم چنین به پیر زنان دستور بده که رفتاری خدایسندانه داشته باشند و تهمت نزنند و اسیر شراب نباشند، بلکه آن چه را که نیکوست تعلیم دهند تا زنان جوان را تربیت کنند که شوهر و فرزندان شان را دوست بدارند و روشن بین، پاک دامن، خانه دار، مهربان و مطیع شوهرانشان باشند تا هیچ کس از پیام خدا بدگویی نکند". بنابراین زنان قادر به آموزش دادن مطالعات انجیل، مدرسه مسیحی، کلوب های کودکان و سخنرانی در کنفرانس و غیره هستند. آنها چیزهای بسیاری می‌توانند به کلیسا و کار آن بیافزایند. تمام این خدمات می‌توانند پاداشی را به همراه داشته باشند.

در زیر راههایی دیگر ذکر شده است که زنان می‌توانند از طریق آنها به خدمت بپردازند هرچند که این خدمات فقط محدود به فهرست زیر نمی‌باشد:

- بشارت
- ماموریت میان فرهنگی (دکتر، پرستار، معلم، مبشر)
- کمک به ساخت کلیسا
- کار ترجمه انجیل
- رهبری ماموریت

^{۱۱} حقیقتی که در این آیات تعلیم داده شده است به پرسکله مربوط میشود. او زنی دارای عطیه (رومیان ۱۶: ۳-۵) و معلم (اعمال رسولان ۱۸: ۲۶) بود. او و شوهرش در کلیسای افسس خدمت میکردند (اعمال رسولان ۱۸: ۱۸-۱۹)، جایی که تیموتائوس شبان بود (اول تیموتائوس ۳: ۱؛ دوم تیموتائوس ۴: ۱۲). (دکتر مارک ساسی، مدیر بخش و پروفیسور سمیناری الهیاتی کیف، واقع در کیف، اوکراین)

- مسئولیت زنان
- مسئولیت کودکان
- مشاور کمکی
- آموزش در یک مدرسه مسیحی
- باز گذاشتن خانه خود برای جلسات کلیسا، مطالعات انجیلی یا برای ساخت یک کلیسای جدید
- منشی کلیسا
- مسئولیت موزیک
- مسئولیت بیمارستان
- مسئولیت زندان
- مسئولیت یتیم خانه
- کتابخانه کلیسا
- نوشتن و/یا خواند شعر در کلیسا
- نوشتن موضوعات پرستشی برای زنان و کودکان
- نوشتن و/یا اجرای نمایشنامه
- مسئولیت مهمانداری
- مسئولیت دعا و روزه
- کار کامپیوتری برای کلیسا

بیرون از خانه

آیا زنان مسیحی تنها محدود به کار کردن در خانه هستند؟ خیر. با این همه با درنظر گرفتن نقش اصلی آنها بعنوان مادر، خانواده آنها باید و لازم است که اولویت اصلی آنها باشد (این بعدا بیشتر بحث می شود). از طرف دیگر زنان مجرد که مسئولیت یک خانواده را ندارند، فرصت های کاری زیادی دارند تا خود و ایمانشان را به دنیا معرفی نمایند.

زنان متاهل گاهی اوقات خود را در شرایطی می یابند که باید خارج از خانه کار کنند. این ممکن است به دلیل مرگ یا مریضی شدید شوهر، طلاق، مشکلات اقتصادی، دائم الخمر بودن شوهر و غیره باشد. این زندگی را برای او (و خانواده اش) بسیار دشوار می سازد زیرا او باید هم از خانواده اش مراقبت کند و هم آنها را از نظر مالی تامین کند. این سهم بزرگی از زمان، کار و انرژی او را می گیرد، اگر او تلاش کند تا علاوه بر دیگر مسئولیت هایش در کلیسا نیز خدمت نماید، ممکن است این بیش از توان او باشد. این جایی است که کلیسا باید وارد عمل شده و حساس و فهیم باشد و تلاش نماید تا به زنان در این شرایط کمک کند. همانطور که پولس رسول در اول قرنیتان ۱۲:۲۶ گفت: "اگر عضوی بدرد آید اعضای دیگر در درد آن عضو شریک هستند. همچنین اگر یکی از اعضای مورد تحسین واقع شود اعضای دیگر نیز خوشحال خواهند بود".

زن متاهلی که خود را در شرایط دشوار بالا نمی یابد چه؟ آیا او تنها مقید به مراقبت از خانواده اش است؟ وقتی فرد بانوی پارسا را در امثال ۳۱ را می نگرند، یک زن بسیار کوشا را می بینند. او زنی است که آشکارا از خانواده و نیازهایش مراقبت می کند (آیه ۱۵، ۲۱-۲۲، ۲۷) ولی دیگر فرصت ها را نیز برای کمک به همسرش برای تامین خانواده از دست نمی دهد (آیه ۱۳-۱۴، ۱۹، ۱۶، ۲۴). همچنین او زنی است که نگران نیازمندیهای دیگران نیز می باشد (آیه ۲۰)، زنی وفادار و خدانشناس است که بخاطر این ویژگی ها ستوده می شود (آیه ۲۵-۲۶، ۲۸-۳۱). او همسری برجسته است که همواره به شوهر خود نیکی می کند (آیه ۱۳-۱۴) و در نتیجه ی تلاش هایش به همسرش کمک می کند تا

در جامعه شناخته شده و محترم باشد (آیه ۲۳). اگرچه اولین مسئولیت زن این است که به فرزندان و شوهر خود برسد، ولی با این حال می تواند در صورت لزوم همراه شوهرش و در کنار او برای تامین مخارج خانه تلاش کند اما این باید در حالی صورت گیرد که تاثیر منفی بر خانواده نداشته باشد.

مهمترین نقش زن

همانطور که در بالا توضیح داده شد، یک زن آزادی های بسیار زیادی را در بدن مسیح دارد. اول تیموتائوس ۱:۲-۱۵ درباره مهمترین نقش زن در بدن مسیح یعنی مادر بودن صحبت می کند. (از آنجایی که اول تیموتائوس ۱:۲ در اوایل این مقاله به تفصیل شرح داده شد، در اینجا دوباره توضیح داده نمی شود) پولس نیز درباره این نقش مهم زنان در خانه در دو متن دیگر صحبت می کند. او در اول تیموتائوس ۵:۱۴ اظهار می دارد که: "پس عقیده من این است که بیوه زنان جوان ازدواج کنند و صاحب اولاد شوند و خانه داری نمایند تا به دشمنان ما فرصت بدگویی ندهند". سپس در تیطوس ۲:۳-۵ پولس گفت:

"هم چنین به پیر زنان دستور بده که رفتاری خدایسند داشته باشند و تهمت نزنند و اسیر شراب نباشند، بلکه آن چه را که نیکوست تعلیم دهند تا زنان جوان را تربیت کنند که شوهر و فرزندانشان را دوست بدارند و روشن بین، پاک دامن، خانه دار، مهربان و مطیع شوهرانشان باشند تا هیچ کس از پیام خدا بدگویی نکند". همانطور که پولس زنان را در این متون خطاب قرار می دهد، بر نقش اصلی آنها نیز تاکید می کند که همان در خانه بودن و مراقبت از خانواده است. اگر یک زن این کار را بخوبی انجام دهد، او با رفتارش کلام خدا را خفیف نخواهد کرد. نقش یک مادر نقش مهمی است که تاثیر زیادی بر خانواده او در زندگی آنها دارد که منتظرند تا اطاعت او از کلام خداوند و زندگی کردن برای او را ببینند.

اهمیت زن

موضوع دیگر درباره اهمیت زن در بدن مسیح این است که خداوند چطور آنها را خلق کرده و در کلام خدا به آنها ارزش داده است.

طبیعت زنان طبیعت مخصوصی است. آنها معمولاً با ویژگی های زیر نشان داده می شوند:

- ایمان
- امید
- عشق
- اعتماد
- دلسوزی
- مراقبت
- تغذیه

این ها ویژگی های شخصیتی بسیار مهمی از دیدگاه خداوند هستند که زن را خاص و آن چیزی می سازد که آنها اکنون هستند. این ویژگی ها هست که زنان را برای مردان جذاب می سازد.

با تعمق در اهمیت زنان در انجیل، باید به یاد داشت که یک زن ناجی ما را به دنیا آورد و آنها نخستین کسانی بودند که رستاخیز مسیح توسط فرشته ها به آنها اعلام شد (متی ۱:۲۸-۷) و آنها نخستین کسانی بودند که مسیح برخاسته را مشاهده کردند (متی ۸:۲۸-۱۰). زنان با مسیح سفر می کردند و او را از نظر مالی حمایت می کردند (لوقا ۸:۱-۳). آنها او را در راه مصلوب شدن همراهی کردند، به او کمک کردند و در بیشترین زمان احتیاج در کنار او ماندند (متی ۲۷:۵۵-۵۶)، درحالی که شاگردان او از پیش او گریخته بودند (متی ۲۶:۵۶) و حتی یکی هم او را انکار کرده بود (متی ۲۶:۷۵).

۷۵-۶۹:۲۶). مریم مادر مسیح محبوب خداوند بود (لوقا ۱: ۲۸-۳۰) که با ایمان، به فرشته ای که با او سخن می گفت، اعتماد کرد (لوقا ۱: ۳۸)، در نتیجه مادر ناجی جهان شد (لوقا ۱: ۳۱-۳۳). وقتی هیچ مرد خداشناسی در اسرائیل نبود که به خدا ایمان داشته باشد، دבורه نبیه موجب پیروزی اسرائیل گشت (یهودا ۴: ۸-۱۰، ۱۴) (مقاله پیوست با عنوان "دבורه" را ببینید). در عبرانیان ۱۱ که فهرست ایمانداران بزرگ را در بر دارد، نام زنان زیر آمده است: سارا (آیه ۱۱)، ژاکوبه مادر موسی (آیه ۲۳)، راحاب (آیه ۳۱) و دیگر زنان (آیه ۳۵).

اگرچه زنان نقش متفاوتی از مردان در آفرینش خداوند دارند، در پیشگاه خداوند کم اهمیت تر از مردان نیستند (غلاطیان ۳: ۲۸). آنها همانند مردان می توانند سهم بزرگی را در کار کلیسا داشته باشند. تاثیر آنها از ایمان فردی آنها نشأت می گیرد که به خانواده آنها، کلیسا و جامعه شان گسترش می یابد (در محیط تاثیرشان).

پرسشهای کاربردی



- ۱- تمایل کلی رهبران و سرپرستان شما نسبت به زنان در کلیسایتان چیست؟ آیا به آنها بطور برابر احترام گزارده می شود؟ اگر خیر، به عقیده شما چطور باید با آنها برخورد نمود؟
- ۲- شما و رهبران کلیسای شما چگونه با همسران خود رفتار می کنید/می کنند؟ آیا شما مثال خوبی برای دیگر مردان کلیسا هستید؟ چطور شما می توانید الگوی بهتری باشید؟
- ۳- با زنان باید بعنوان ظرف ضعیف تر رفتار کرد و از این رو باید توسط مردان کلیسایشان مورد احترام باشند. آیا این در کلیسای شما انجام می شود؟ اگر خیر، فقدان توجه به زنان در کلیسایتان را چگونه می بینید؟
- ۴- آیا مردان تفاوت بین نقش زنان در کلیسا و جایگاه آنها در مسیحیت را درک می کنند؟ چطور این تفاوت را توضیح می دهید؟
- ۵- اگر نحوه ای که با زنان در کلیسای شما و خانه شان رفتار می شود برطبق انجیل نیست، چه شرایطی در کلیسای شما باید تغییر یابد؟ این تغییر با چه کسی باید شروع شود؟

۶- در کلیسای شما چکار می توان کرد تا وضعیت زنان به سطح انجیل برسد؟ برخی از نظرات خود را در زیر بیاورید.

۷- کلیسای شما چه مسئولیت هایی را دارد که به زنان کلیسا خدمت کند؟

۸- کلیسای شما چه مسئولیت هایی را دارد که به زنان جامعه تان خدمت کند؟

۹- کلیسای شما چه مسئولیت هایی دارد که به زنانی که شوهر دائم الخمر دارند، توسط شوهرهایشان رها شده اند یا با آنها بدرفتاری می کنند، کمک کند؟ کلیسا چگونه به زندگی آنها کمک می‌رساند؟

۱۰- زنان کلیسای شما چه فرصت هایی دارند تا از عطایای روحانی شان را در بدن مسیح بهره بگیرند؟

۱۱- آیا کلیسای شما یک دیدگاه انجیلی از نقش زنان در کلیسا دارد؟ آیا زنانی در کلیسای شما وجود دارند که در جایگاه قدرتی باشند که نباید باشند؟ اگر بله، چه جایگاه هایی؟

۱۲- آیا زنان کلیسای شما که از مسئولیت و هدایت کردن آنان در حوزه هایی ممانعت شده است، باید مجاز به خدمت در آن موارد باشند؟ اگر بله، چه موقعیت هایی؟

۱۳- اگر کلیسای شما انعکاس دهنده ی یک نقش انجیلی از زنان نیست، برای تغییر این چه کار می توان کرد؟ برخی از آنها را در زیر بیاورید.

پرسشهای خاص مبشرین میان فرهنگی و موسسان کلیسا

۱- وقتی شما کلیسای جدید خود را راه اندازی می کنید، فرصت دارید تا یک بنیان انجیلی برای نقش زنان در کلیسایتان پی افکنید که بخوبی انعکاس دهنده کتاب مقدس باشد. در زیر کارهای مجاز و غیرمجاز برای زنان را در کلیسای محلی بنویسید. از کتاب مقدس برای اعتبار گفته هایتان استفاده کنید.

۲- شما چگونه زنان را بعنوان وارثان مشترک در فیض حرمت میدارید (اول پطرس ۳:۷)؟ بطوری که آنها احترام مناسبی را در خانه و کلیسا دریافت نمایند؟

۳- اطاعت انجیلی را تعریف کنید. لطفا به یاد داشته باشید که همانطور که زنان از شوهرانشان اطاعت می کنند، تمامی مردان نیز موظف هستند که خود را تسلیم یکدیگر نمایند. (رومان ۱۳:۵-۱۰ اول قرننثیان ۱۶:۱۶ عبرانیان ۱۳:۱۷ اول پطرس ۵:۵؛ ۱۳:۲). بنابراین اطاعت فقط برای زنان نیست بلکه برای مردان نیز هست. برای پاسخ لطفا غلاطیان ۳:۲۸-۳ افسسیان ۵:۲۱-۳۰ فیلیپیان ۲:۳-۴ کولوسیان ۳:۱۸ تیتوس ۲:۵ و اول پطرس ۳:۱-۷ را نیز ملاحظه نمایید. چطور این آموزش را با کلیسای خود تلفیق می کنید بطوری که ویژگی مهم مردان و هم زنان باشد؟

۴- زنان نقش های بسیار مهمی دارند که باید در کلیسا ایفا نمایند ولی مهمترین نقش آنها در خانه است. در کلیسایتان چکار خواهید کرد تا مادر بودن تشویق شود و تاکید گردد که مسئولیت یک زن نسبت به خانواده اش در حال و آینده برای کلیسا حیاتی است؟

۵- امروزه بسیاری از کلیساها نمی توانند به زنان اجازه ندهند تا در خدماتی که کتاب مقدس برای زنان مقرر نکرده است شرکت نداشته باشند زیرا مردان مناسب برای انجام آن خدمات نمی یابند. چکار خواهید کرد تا شالوده کلیسایتان را جوری قرار دهید تا مطمئن گردید که روزی این اتفاق نخواهد افتاد؟



شبان

خانواده شبان

خانواده شبان

خانواده شبان – شبان مهم ترین خدمت کلیسایی را دارا می باشد گرچه خیلی مواقع خانواده اش در درجه نخست قرار ندارند و خانواده شبان پس از دیگر افراد کلیسا و در آخر قرار دارند. در بیشتر موارد مشخص شده است وقتی فرزندان شبان در کلیسا و جامعه شناخته می شوند به خوبی با آنها رفتار نمی گردد به خصوص هنگامی که زندگی دوگانه ای داشته باشند و در پشت جایگاه شبان، زندگی خطاکارانه ای داشته باشند. این موارد همگی نشانه های خانواده ای است که در آن کودکان مورد توجه قرار نمی گیرند. لطفاً توجه داشته باشید گرچه این مقاله در مورد خانواده شبان است اما آنچه که در اینجا بیان می شود موارد مرتبط برای دیگر مشایخ کلیسا هم است. شبان مرکز توجه این مقاله است چرا که او مشهودترین سرپرست در کلیسا و جامعه است.

برخی شبانها تصور می کنند فرزندان شان به طور خودکار متوجه می شوند که آنها در جامعه افراد مهمی هستند و وظیفه خطیری دارند؛ به افراد پیام نجات را می رسانند و به نیازهای ایمانداران رسیدگی می کنند. اما آنچه که فرزندان آنها باور دارند آنست که پدرانشان برای آنها وقت صرف نمی کنند. آنها خود را در چشمان پدرکم اهمیت می بینند و با افراد دیگر در کلیسا و جامعه مقایسه می کنند. همسر شبان نیز ممکن است چنین احساسی داشته باشد. در نتیجه بین شبان و همسرش روابط مناسبی برقرار نمی شود. در چنین موقعیتی، این امکان وجود دارد که همسر شبان رفتار تندی پیدا کند و احساس نماید که افراد کلیسا دشمنان او هستند و همسرش را از وی گرفته اند.

نیازهای خانواده شبان

شبان هرگز نباید از نیازهای همسر و فرزندان غافل شود. آنها نیاز دارند تا شبان ایامی را با آنها بگذراند. همچنین به عشق و توجه او نیاز دارند نه به باقیمانده غذا و ته مانده هایی که از میز او پایین می ریزد. هنگامی که همسر شبان در امور خانه به کمک احتیاج دارد و یا نیاز به گوش شنوا و همکاری دارد، شبان باید به او کمک کند. شبان باید برای تمام اعضای خانواده خود وقت صرف کند، با فرزندان خود بازی کند و در مورد رخدادهای تحصیلی با آنها گفتگو نموده و وضعیت آنها را پیگیری نماید و به صحبت های آنها گوش فرا دهد. هنگامی که یک شبان چنین اقداماتی را انجام می دهد، همسر و فرزندان متوجه می شوند و احساس می کنند که برای او مهم هستند و مورد توجه و علاقه هستند و همین مسئله موجود تحکیم روابط می شود. وقتی چنین روابطی ایجاد گردد و عشق و محبت میان شبان و خانواده اش جاری شود، خانواده او نیز بیشتر از پیش دست به فداکاری می زنند و حتی در مواقع ضروری که شبان باید بیرون از منزل باشد مشکلی ایجاد نمی شود.



شبنانی که از ابتدا در خانواده خود سرمایه گذاری نمی کند، در انتهای باید بهایی گراف پرداخت نماید. شبنانی که به طور صحیح خانواده خود را اداره نمی کند - بر اساس گفته پولس رسول - شایسته شبنان بودن نیست (اول تیموتائوس ۳:۴-۵؛ تیتوس ۱:۶). این بدان معنا نیست که شبنان، همسر و فرزندان کامل و تمام عیار هستند بلکه بدان معناست که خانواده شبنان پایدار بوده و با اطاعت از خداوند تحت نظارت هستند. اگر شبنان خانواده خود را تحت نظارت و سرپرستی قرار ندهد، به خاطر خانواده و کلیسا، او باید از جایگاه شغلی خود چشم پوشی نماید و با عشق و علاقه به خانواده خود بپردازد و بر اساس کتاب مقدس آنها را در جایگاهی قرار دهد که باید باشند. این کار نباید به زور و با ناراحتی و یا بیان جملاتی همچون موارد زیر باشد: "من به خاطر شما خدمت کلسایی خود را ترک کردم. شما باید به حرف من گوش کنید و...". این نوع رفتار قطعاً مشکلاتی را به همراه دارد. خانواده حتماً توجه می کنند، نه تنها به حرف و کلام بلکه به عمل. شبنان باید با عشق و محبت بر روی خانواده خود سرمایه گذاری کند. اینکه برای آنها زمان صرف نماید و روزانه به روابط صحیح بپردازد، آسانتر از غفلت کردن از آنهاست چرا که یک روز باید تلاش کند تا هرآنچه که انجام نداده و پشت گوش انداخته را جبران نماید و شاید هم خیلی دیر باشد. چنین رفتاری برای همسر و فرزندان شبنان مناسب نبوده و چنین رفتاری برای شبنان هم رفتار خدایسندانه ای نمی باشد. آنها لیاقت بهترین ها را دارند.

دشمن خانواده شبنان

برای شبنان بسیار مهم است تا کلام پطرس رسول را به خاطر بیاورد، هنگامی که گفت: "هوشیار و مواظب باشید، زیرا دشمن شما، ابلیس چون شیری غران به هر سو می گردد و در جستجوی کسی است که او را ببلعد" (اول پطرس ۵:۸). شبنان و خانواده اش از جمله افرادی هستند که شیطان قویاً علاقمند است آنها را در کام خود فرو برد. اگر شیطان بتواند آنها را تباہ سازد، شاهکار بزرگی انجام داده است. شیطان به طرق مختلف می کوشد تا اهداف خود را عملی سازد. شیطان از راه های مختلفی فرزندان شبنان را به سمت خود می کشد تا آنها را منحرف سازد همچون مصرف الکل، دخانیات، مصرف مواد مخدر، سکس، مسائل جنسی، گوش دادن به موسیقی غیر اخلاقی و... شیطان ممکن است بین شبنان و همسرش اختلاف ایجاد کند و بین آنها نزاع و درگیری رخ دهد و صلح و آرامش و هماهنگی از خانه شبنان رخت بربندد. چه تعداد داستان در مورد شبنان ها و یا حتی همسرانشان شنیده اید که با شخص دیگری در کلیسا مرتکب زنا شده اند؟ خیلی زیاد. دلیل این موضوع آنست که شیطان به دنبال شبنان و به خصوص خانواده اوست و تا آنجا که امکان داشته باشد بین آنها اختلاف و نزاع ایجاد نماید چرا که این موضوع تاثیر منفی بر کلیسا و تصدیق آن در جامعه دارد. همچنین وقوع چنین مواردی موجب می گردد تا افراد جامعه به اظهارات انجیل و قدرت آن شک کنند. اما برآستی برای محافظت شبنان و خانواده اش چه کاری می توان انجام داد؟

رابطه شبنان با خدا

شبنان باید این اطمینان را ایجاد کند که او راه و مسیر نزدیک به خداوند را حفظ نموده است. این موضوع مسئولیت و ارتباط اصلی او محسوب می شود. اگر ارتباط شبنان با خداوند در راه درست و شایسته نباشد، دیگر جنبه های زندگی او در مسیر مستقیم قرار نمی گیرد (یوحنا ۱۵:۵). بنابراین، شبنان باید موارد زیر را انجام دهد (مواردی که در زیر بیان شده اند بر اساس اول تیموتائوس باب ۱، آیه ۳ و اول پطرس باب ۵، آیه ۲ است):

- ۱- اختصاص یک زمان شخصی برای مطالعه کتاب مقدس و دعا، ترجیحاً در آغاز هر روز
- ۲- حفظ کردن کتاب مقدس به صورت منظم
- ۳- مطالعه کلام خداوند و استفاده از آنها در زندگی
- ۴- دوستی و رفاقت با دیگر ایمانداران هم فکر
- ۵- خدمت به خداوند برای اهداف شایسته و در راه صحیح؛ نه به منظور حفظ قدرت و اقتدار، جایگاه شغلی، کسب منافع مادی در کلیسا

اگر رابطه شبان با خداوند روبه رشد نبوده و زنده و روشن نباشد، زندگی روحانی او نیز رشد نخواهد کرد و زنده نخواهد بود. همین مسئله بر ارتباط شبان با پدر آسمانی و در نهایت با خانواده اش تأثیر منفی می گذارد (به مقاله تحت عنوان "نظم روحانی" مراجعه نمایید).

ارتباط شبان با همسرش

دومین ارتباطی که شبان باید آنرا حفظ نماید، ارتباط او با همسرش است. در افسسیان، باب ۵، در مورد ارتباط شبان با همسرش صحبت شده است. گرچه اغلب افراد علاقمندند بر آیات ۲۲ تا ۲۴ تأکید کنند (تبعیت و فرمانبرداری همسر از شوهر)، اما آنها اهمیت آیات ۲۵ تا ۳۳ را فراموش می کنند.

جالب است که بدانید در این عبارات (آیات ۲۲ تا ۳۳)، تعداد ۳ و $\frac{1}{2}$ آیه و ۲ دستور به زنان مربوط می شود و تعداد ۸ و $\frac{1}{2}$ آیه و ۴ دستور به شوهران مربوط می شود. در صورتیکه زن باید مطیع شوهر باشد (آیات ۲۲ تا ۲۴) و به او احترام بگذارد (آیه ۳۳) و شوهر باید: ۱- همسرش را فداکارانه دوست بدارد (آیات ۲۵ تا ۲۸ و ۳۳)، ۲- او را تامین نماید (آیه ۲۹)، ۳- موجب تسلی خاطر او گردد (آیه ۲۹)، ۴- به او وفادار باشد.

حال چگونه شبان باید این دستورات را انجام دهد؟ در ارتباط با دوست داشتن همسر، شبان باید عاشق همسر خود باشد، همانطور که در اول قرنیتان، باب ۱۳، آیات ۴ تا ۷ بیان شده است. اگر شبان بدین طریق همسر خود را دوست نداشته باشد مسلماً نمی تواند واعظ یا تعلیم دهنده بزرگی محسوب گردد چرا که چیزی بیش از "یک طبل میان تهی و سنج پر سرو صدای نیست (اول قرنیتان ۱:۱۳)". اضافه بر آن، اگر شبان همسر خود را آنطور که باید و شاید دوست نداشته باشد، آنچه که از کلام خدا می داند و هر قدر که مرد بالیمانی باشد باز هم ارزشی ندارد چرا که او در برابر خداوند "هیچ" است (اول قرنیتان ۲:۱۳؛ جامعه ۱:۲۱-۲۵). همچنین اگر شبان همسر خود را بر اساس این آیات دوست نداشته باشد، هر قدر برای فقرا سخاوتمند باشد و یا جان خود را همچون شهید در راه خداوند قربانی نماید و یا اقدامات دیگری انجام دهد باز هم سودی برای او نخواهد داشت (اول قرنیتان ۳:۱۳). بنابراین، عشق تا بی نهایت حکمفرمایی می کند. چنین عشقی که مظهر ثمره روح است با دیگر اشکال این ثمر متجلی می گردد: "محبت، خوشی، آرامش، بردباری، مهربانی، خیرخواهی، وفاداری، فروتنی و خویشتن داری" (غلاطیان ۵:۲۲-۲۳). این جنبه های ایمان باید در همه ایام و با همه انسانها و به ویژه با خانواده شبان نمود پیدا کند.

در بسیاری از مواقع انجام چنین رفتاری فراموش شده و یا مورد غفلت قرار میگیرد و این در حالیست که شبان باید بداند همسرش کسی است که با او در این عهد و پیمان شریک است (ملاکی ۲:۱۴) و فرزندان که نتیجه این اشتراک هستند. بنابراین، "شما نیز از شوهران، باید رفتارتان با همسران همیشه با ملاحظه باشد و چون آنها جنس لطیف هستند و در فیض حیات با شما سهیم و شریک می باشند با عزت و احترام با آنها رفتار کنید مبدا دعاهای شما مستجاب نشود" (اول پطرس ۳:۷). "برای همه شما که در راه مسیح غسل تعمید داده شدید و با لباس مسیح خود را پوشانده اید. نه یهودای و نه یونانی، نه برده و نه آزاد، نه مرد و نه زن؛ برای شما که در راه عیسی مسیح یکی هستید" (غلاطیان ۳:۲۷-۲۸). در نتیجه، او به عنوان وارث راه مسیح و شریک در نظر گرفته می شود.

شبان باید همسر خود را تامین نماید و از او مراقبت نماید. او باید نیازهای همسرش چون پوشاک، غذا، سلامتی و... فراهم نماید. باید به این نکته توجه داشت که رفع نیازهای فیزیکی همسر وظیفه اصلی مرد است و وظیفه زن محسوب نمی شود گرچه همسر می تواند با فعالیت هایی به او کمک نماید (امثال ۳۱:۱۳-۱۶). شبان باید همسر خود را گرامی بدارد. کلمه همسر باید ایده دوست داشتن را با نرمی و محبت نشان دهد و او به عنوان عطیه ای بسیار ارزشمند گرامی داشته شود، چرا که او عطیه ای از طرف خداوند است (امثال ۱۸:۲۲). چگونه می توان از یک عطیه بسیار

ارزشمند محافظت نمود؟ با دقت و ظرافت، با احترام، غیرت داشتن (در وضعیتی سالم)، محافظت از آن و عشق ورزیدن به آن. اینگونه باید شبان و یا هر مرد دیگری همسر خود را گرامی بدارد.

هنگامی که شبان با همسر خود ازدواج می کند در حقیقت با یکدیگر متحد می شوند. گرچه این اتحاد – عمل با هم بودن – یکبار انجام می شود و در همان آغاز ازدواج رخ میدهد (پیدایش ۲:۲۴)، همچنین شروع یک فرایند است. بنابراین، دو نفر که با هم متحد می شوند هیچگاه از هم جدا نمی شوند (متی ۱۹:۶؛ مرقس ۱۰:۸-۹). شبان باید بداند که هرگز نباید همسرش را طلاق دهد و باید در سرتاسر زندگی و در ایام خوب و بد به او وفادار باشد.^{۱۲}

هدف هر زوج باید این باشد که با هم، همچون یک تیم، کار کنند و یکدیگر را کامل نمایند و از نقاط قوت خود برای یکدیگر بهره بگیرند و بهم کمک کنند تا نقاط ضعف خود را رفع نمایند. این بدان معناست که مردان به همسران خود کمک کنند تا نقاط ضعف خود را کامل کنند. برای برخی از مردان این کار نوعی تجربه تحقیر آمیز است اما شبانی که به همسرش اجازه نمی دهد تا پیشرفت کند (به دلیل غرور یا کوتاه نظری)، او فرد نادانی است. او در بکارگیری از منابعی که خداوند در اختیار او گذاشته و به او اعطا نموده است تا در زندگی و خدمت کلیسایی استفاده کند و به همسر خود کمک نماید مسامحه نموده است (غلاطیان ۲:۱۸). خداوند به نقاط ضعف هر کس واقف است و افرادی را در بدن مسیح آماده نموده است (همچون همسر) تا همراه او قرار بگیرد و به او کمک نماید (اول قرنطیان ۱۲:۲۰-۲۵). به طور شایسته و عاقلانه با همسری که خداوند به شما عطا نموده است کار کنید.

ارتباط شبان با فرزندان

ارتباط دیگری که شبان باید آنرا حفظ نماید ارتباط با فرزندان است. در کنار همسر شبان، فرزندان نیز عطیه خداوند هستند و مورد برکت وی می باشند (مزامیر ۱۲۷:۳). بنابراین، به عنوان عطیه، این وظیفه پدر است تا فرزندان را در مسیری که خداوند تعیین کرده است پرورش دهد تا زندگی منضبطی داشته باشند (اول تیموتائوس ۳:۴) که از طریق ارتباط شخصی با مسیح، نه طغیان و سرکشی، مشخص شده است (تیتوس ۱:۶). چنین آموزش هایی باید از سنین بسیار کم آغاز شوند. امثال ۶:۲۲ والدین را راهنمایی کرده است که "فرزند خود را در مسیری که باید برود و از سنینی که هنوز منحرف نشده است مورد آموزش و پرورش قرار دهید". کلمه "آموزش و پرورش" بیان کننده فرایند آموزش است (بر اساس این آیه) و از ابتدای زندگی کودک شروع می شود. کلمه "مسیر" در حقیقت راه و روشی است که خداوند می خواهد فرزند انسان در آن حرکت کند. در همین ارتباط از دو مسیر اصلی در کتاب مقدس صحبت شده است که شخص می تواند از طریق آن طی طریق نماید: راه پارسایی (امثال ۱:۱۵، ۱۹، ۱۲:۲-۱۵؛ متی ۱۴:۷) و راه باطل (امثال ۲:۸، ۲، ۳:۶، ۲۳؛ متی ۱۳:۷). تحقق این آیه آن است شخصی که کلام سلیمان را می شنود مسلماً می خواهد که فرزندش در مسیر پارسایی حرکت کند. بنابراین، اگر شما فرزند خود را از ابتدا در مسیر پارسایی پرورش دهید، در هنگام بزرگسالی نیز منحرف نمی شود. گرچه همواره اینگونه نمی باشد اما معمولاً نتیجه چنین آموزشی ثمربخش است.

اگر والدین بخواهند فرزندانشان خداشناس پرورش یابد، آموزش فرد باید شامل چه چیزهایی باشد؟ شبان باید نمونه باشد، نه تنها برای پیروان خود بلکه برای فرزندان خود نیز (تیتوس ۲:۷؛ اول پطرس ۵:۳). در ابتدا شبان باید خداوند را دوست بدارد و بعد همسر خود را دوست بدارد. همانگونه که وی این عشق را برای دیگران الگو میکند، فرزندانش احساس امنیت و پایداری می کنند و از آنچه که می بینند و می شنوند پیروی می نمایند. اگر هر یک از این روابط صحیح نباشد، ارتباط وی و آموزش فرزندان دچار مشکل می گردد. شبان باید دقت نماید که با آنها با خشم و غضب رفتار نکند (افسسیان ۴:۶) و یا آنقدر با خشم رفتار نکند که آنها جرات خود را از دست بدهند (کولسیان ۳:۲۱). شبان همراه با همسرش نباید بدین طریق فرزندان خود را تربیت کنند تا موجب شکل گیری خشم و غضب در آنها شده و یا باعث دلسردی آنها گردند. این موضوع به طرق مختلف قابل انجام است و شبان باید نتایج ارتباط خود با همسر و با فرزندان را

^{۱۲} تنها استثنا در زمانی رخ میدهد که با زنا انجام شده باشد (متی ۳۱:۵-۳۲؛ ۱۹:۹) و یا همسری غیر ایماندار همسرش را ترک کند (اول قرنطیان ۱۵:۷).

کنترل نماید و هم خود و هم همسرش باید به بررسی این موضوع بپردازند که چگونه فرزندان خود را تعلیم و تربیت کنند. شبان و همسرش نیاز دارند تا سئوالات زیر را پاسخ دهند: "آیا روش ها، قوانین و زندگی خانوادگی ما در تربیت فرزندان موجب تشویق آنها در یادگیری شده است و یا موجب دلسردی و خشم آنها گردیده است؟" (افسیان ۴:۶).

جنبه مهم دیگر تربیت فرزندان، نظم است. کلمه نظم و انضباط به معنی تعلیم و تربیت است. وقتی کودکی دارای انضباط است بدان معناست که شخصی کودک را مورد تعلیم و تربیت قرار داده است. این هدف نهایی تعلیم و تربیت است. تعلیم و تربیت با خشم و عصبانیت نتیجه نمی دهد و با عشق و علاقه است که تربیت حاصل می گردد. کودکی که می داند شخص تعلیم دهنده او را دوست دارد و با مهربانی و عشق او را مورد آموزش قرار میدهد، بیشتر از زمانی که تعلیم و تربیت از روی خشم و عصبانیت است، می تواند آموزش ها را دریافت نماید و تعلیم دیده گردد. یک شبان خدانشناس و با محبت فرزندان خود را اینگونه تربیت می نماید: "کسی که فرزند خود را تنبیه نمی کند، او را دوست ندارد؛ اما کسی که فرزند خود را دوست دارد، از تأدیب او کوتاهی نمی کند" (امثال ۱۳:۲۴). اگر فرزندان مورد تربیت و آموزش قرار نگیرند و از راه اصول آموزشی و تربیتی تعلیم نیبند، نادان باقی می مانند (امثال ۱۵:۲۲) و کامل نمی شوند. در چنین نمونه هایی، فقدان تربیت و فقدان خرد منجر به مرگ کودک می شود (امثال ۱۳:۲۳-۱۴) چرا که کودک از والدین خود اطاعت نکرده و شاید روزهای کمتری از زندگی را تجربه نماید (خروج ۱۲:۲۰؛ افسسیان ۶:۱-۳).

بنابراین، "ممکن رای تربیت کودکان چوب و تأدیب لازم است، اگر او را آزاد بگذاری و سرزنش نکنی، باعث شرمندگی مادر خود می شود. فرزندت را تأدیب کن تا باعث خوشی و آرامش تو گردد" (امثال ۱۵:۱۷، ۱۷). اضافه بر آن، "فرزند خود را وقتی هنوز جوان است تربیت کن؛ اگر غفلت نمایی، زندگی او را تباه خواهی کرد" (امثال ۱۸:۱۹). به عنوان سرپرست منزل، این مسئولیت شماست که فرزندان خود را در مورد اموری که خداوند دستور فرموده است تعلیم دهید (تثنیه ۹:۴-۱۰؛ ۷-۴:۶، ۲۵-۲۰ و ۱۱-۱۸:۱۹؛ مزامیر ۱:۷۸-۸؛ افسسیان ۴:۶). شما باید با خانواده دعا کنید و آنها را تعلیم داده و اصلاح نمایید. فرزندان شما نزدیکترین شاگردان شما هستند. اگر شما آنها را مورد تعلیم و تربیت قرار ندهید، مطمئن باشید که شخص دیگری این کار را خواهد کرد اما سئوالی در همین ارتباط ایجاد می شود: "اگر این مسئله رخ دهد، چه کسی آنها را تعلیم می دهند و چه مطالبی را یاد می گیرند؟"

پرسش های کاربردی



۱- ارتباط شما با خداوند چگونه است؟ آیا در امور روزانه در جستجوی او هستید؟ آیا عشق به مسیح در درجه نخست قرار دارد؟ اگر در ارتباط شما مواردی مطلوب نیستند، آیا علت آنها را میدانید؟ چه اقداماتی می توانید انجام دهید تا ارتباط شما بهتر شود؟ چه کسی می تواند به شما در این ناحیه از زندگیتان کمک نماید؟

۲- آیا شما همسر و فرزندان خود را به عنوان خدمت کلیسایی نخست خود می دانید؟ اگر پاسخ منفی است، چرا؟ لطفاً با استفاده از کتاب مقدس دلایل خود را شرح دهید.

۳- رابطه شما با همسرتان چگونه است؟ آیا همراه خوبی برای او هستید؟ آیا هرکدام برای دیگری بهترین دوست محسوب می شوید؟ اگر موارد نامطلوب در رابطه شما با همسرتان وجود دارد آیا علت آنها را می دانید؟ چه جنبه از مشکل به مسئولیت شما مربوط می شود؟ چگونه می توانید رابطه خود را اصلاح کنید؟

۴- چه اقداماتی می توانید انجام دهید تا رابطه شما با همسرتان محکمتر شود؟

۵- آیا نواحی در زندگی شما وجود دارد که همسرتان بخواهد آنها را تغییر دهد؟ آیا این نواحی از زندگی شما واقعاً نیاز به تغییر دارند؟ اگر پاسخ مثبت است، چه مواردی هستند؟ برنامه شما برای اصلاح آنها چیست؟ آیا کتاب یا فردی را می شناسید که بتواند به شما در این تغییرات کمک کند؟ آیا همسرتان می تواند در این تغییرات به شما کمک کند؟

۶- آیا با همسرتان همانطور رفتار می کنید که خودتان می خواهید وی با شما رفتار کند؟ آیا بر اساس تعالیم مسیح او را تامین می نمایید؟

۷- آخرین باری که برای همسرتان گل خریدید یا با او به رستوران رفتید چه زمانی است؟ آخرین باری که به او گفتید عاشقش هستید و یا برای کمک به وی ظروف را شستید چه زمانی است؟ آیا قصد دارید این کار را به زودی انجام دهید؟

۸- با چه اقداماتی می توانید روابط خود را با همسران بهبود ببخشید؟

۹- آیا فکر می کنید که به غیر همسر خود جذب زنان دیگر هم می شوید؟ چه اقدامی برای غلبه بر این علاقه نموده اید؟ آیا تا به حال با کسی در این مورد صحبت نموده اید تا قبل از اینکه تسلیم این علایق شوید چه اقدامی انجام دهید تا بر این علایق غلبه نمایید؟ آیا به خداوند به این موضوع را اعتراف نموده اید؟ آیا در مورد این مسئله با همسران صحبت کرده اید؟ چه برنامه ای دارید تا بر این وسوسه غلبه نمایید؟

۱۰- رابطه شما با فرزندانان چگونه است؟ آیا همراه آنها هستید؟ آیا به آنها احترام می گذارید؟ آیا در این رابطه مواردی وجود دارند که وضعیت مناسبی ندارد؟ چرا؟ چه جنبه از مشکل به مسئولیت شما مربوط می شود؟ چه اقدامی برای اصلاح این رابطه می توانید انجام دهید؟

۱۱- آیا برای صحبت کردن با فرزندانان وقت صرف می کنید؟ آیا به زندگی آنها توجه لازم را مبذول دارید؟ چه میزان به فعالیت های روزانه آنها توجه دارید و چقدر زمان صرف می کنید؟ لطفاً افکار خود را در زیر بیان کنید.

۱۲- آیا دوستان فرزندان خود را می شناسید و می دانید که چه دوستانی دارند؟ آیا والدین آنها را می شناسید و می دانید که خانواده های آنها اهل کجا هستند؟ آیا دوستان فرزندان شما تاثیر مثبت بر آنها می گذارند و یا نیاز است تا تغییر انجام گیرد؟ اگر نگرانی دارید، آیا می توانید با والدین دوستان فرزندان خود صحبت نمایید؟ لطفاً افکار خود را بیان کنید.

۱۳- آیا شما با فرزندان خود با خشم و عصبانیت رفتار می کنید و موجب رنجش روح و روان آنها می شوید؟ اگر پاسخ مثبت است، چه اقدامی می توانید برای تغییر رفتار خود انجام دهید؟

۱۴- چه رخداد خاصی را می توانید با فرزندان، با یکدیگر و تحت عنوان خانواده، برنامه ریزی کنید؟ چه اقدام خاصی می توانید برای فرزندان انجام دهید تا آنها احساس کنند که شما خیلی آنها را دوست دارید و به صورت خاص با آنها رفتار می کنید؟

پرسش های خاص برای مبشرین میان فرهنگی و موسسان کلیسا

۱- همانطور که به شروع فعالیت خود در کلیسا می اندیشید، آیا فکر می کنید که روابط خانوادگی شما قوی و در حال رشد است و یا ضعیف بوده و نیاز دارد تا استحکام پیدا نماید؟ به خاطر داشته باشید که وقتی خدمت کلیسایی جدیدی را آغاز می کنید، شیطان به سمت شما حمله ور می شود و قصد دارد تا شما را ضعیف نماید. شیطان به خانواده شما نیز حمله می کند و قصد ضعیف کردن روابط خانوادگی شما را دارد. برای شمایی که به عنوان مبشر ممکن است به کلیسای دیگری در فرهنگ جدیدی بروید و هماهنگی و تطبیق با فرهنگ آن ممکن است برای شما سخت باشد و استرس بر خانواده شما بیشتر هم بشود. شما نیاز دارید تا به موارد زیر پاسخ دهید. در زیر به خودتان نمره دهید (از صفر تا ده). نمره صفر نشان دهنده عدم وجود ارتباط و نمره ده نشان دهنده وجود ارتباط قوی است.

- ارتباط شما با خداوند چگونه است؟
- ارتباط شما با همسران چگونه است؟
- ارتباط شما با فرزندان چگونه است؟
- نام فرزند
- نام فرزند
- نام فرزند
- آیا مسئله دیگری بین شما و همسران وجود دارد که رفع نشده باقی مانده باشد؟ اگر پاسخ مثبت است، چه موضوعاتی؟ آیا نیاز است تا از وی طلب بخشش نمایید؟ آیا نیاز است تا برای موضوعی او را ببخشید؟

- آیا مسئله دیگری بین شما و فرزندان وجود دارد که رفع نشده باقی مانده باشد؟ اگر پاسخ مثبت است، چه موضوعاتی؟ آیا نیاز است تا از آنها طلب بخشش نمایید؟ آیا نیاز است تا برای موضوعات را برای آنها روشن سازید؟
- نام فرزند
- نام فرزند
- نام فرزند

- آیا مسئله دیگری بین شما و همسران و فرزندان وجود دارد که رفع نشده باقی مانده باشد؟ بین کدامیک؟
 - نام همسر
 - نام فرزند
 - نام فرزند
 - نام فرزند

- آیا موضوعی در خانواده شما وجود دارد که نیاز باشد با شخص دیگری مشورت نمایید (همچون شبان و یا فردی خدشناس و قابل اعتماد)؟ اگر پاسخ مثبت است، چه موضوعاتی را باید رفع نمایید؟ آیا فکر می کنید که شخص مناسب و قابل اعتمادی وجود دارد تا بتوانید از وی کمک بگیرید؟ چه هنگامی به این موضوع توجه نمودید؟

- آیا می توانید مشکلات بالقوه ای که ممکن است در آینده و با توجه به خدمت کلیسایی جدید شما ایجاد شود و باعث ایجاد فشار در خانواده و بین شما و همسران و فرزندان گردد را پیش بینی نمایید؟ چگونه با این موارد جدید برخورد می کنید؟
 - شما
 - همسران
 - نام فرزند
 - نام فرزند
 - نام فرزند

- ۲- اگر شما مبشر هستید، آیا در مورد شوک فرهنگی و چرخه شوک فرهنگی مطلب خوانده اید؟ آیا اعتقاد دارید که شما و خانواده شما باید آماده شوند تا بتوانند وارد فرهنگ متفاوتی شوند و زبان جدید با آداب و سنت های جدید بیاموزند؟ اگر پاسخ منفی است، چگونه خود و خانواده خود را برای چنین مسئله ای آماده می سازید؟

- ۳- چه اقداماتی شما و خانواده تان انجام می دهید تا در مواقعی که استرس زیادی وجود دارد روابط خود را مستحکم تر کنید؟ این موارد را شرح دهید.



شبان

نیازهای شبان

وظیفه شبان

شبان – تعلیم دهنده، سرپرست هدایت کننده کلیسا، فردی است که وظیفه ارزشمند و در عین حال بسیار سختی را به عهده دارد. در بیشتر کلیساها، شبان مسئولیت های مختلفی دارد و واقعاً نمی توان فهمید که وظیفه اصلی او چیست. نه تنها اعضای کلیسا از او انتظار دارند تا تمام مدت و ۲۴ ساعته در دسترس باشد تا در صورت بروز مشکل به کمک آنها بشتابد بلکه در بسیاری از موارد او دربان، لوله کش، راننده، دکتر، خزانه دار، نجار، مامور تحویل دار، مشاور، بچه نگهدار و غیره و غیره است. از او انتظار میرود تا دانیایی و خرد سلیمان، قدرت سلیمان، فروتنی موسی، صبر ایوب، مهارت نوح، مهربانی داوود، دانش پولس و توانایی های مسیح را داشته باشد تا معجزه آسا اقداماتی انجام دهد. بالاتر از همه، او دارای خانواده است و باید برای آنها کار کرده و از آنها مراقبت نماید و موظف است از خانواده خود حمایت نماید. گرچه غیر ممکن است که چنین فردی پیدا شود – کسی که بتواند همه نیازهای اعضای کلیسا را برآورده سازد – با این وجود، این فردی است که کلیسا انتظار آن را دارد. نه تنها برای تمامی کارها و خدمات بلکه معمولاً از او انتظار می رود تا با حقوق بسیار ناچیز کار کند.



نیازهای شبان

یک دلیل آنکه شغل شبان اینقدر سخت است آن است که کلیسا نمی تواند حقوق کافی به او پرداخت کند و تنها بخشی از آن پرداخت می شود. همین مسئله موجب شده است تا زندگی برای شبان مشکل گردد و با فروتنی زندگی نماید و همواره برای خانواده و پرداخت هزینه های زندگی تقلا نماید. کلیسایی که با شبان اینقدر ضعیف برخورد می کند در حقیقت اهمیت نقش او را در کلیسای عیسی مسیح در نظر نگرفته است. همچنین به این موضوع فکر نمی کنند که روزی باید در مورد آنچه که انجام داده اند به عیسی مسیح پاسخ دهند. حمایت ضعیف نشان دهنده فقدان احترام برای او و موقعیت او به عنوان شبان است. اضافه بر آن، چنین رفتارهایی کتاب مقدس و آنچه که بر اساس موضوعات این کتاب تعلیم داده می شود را تحت الشعاع قرار نمی دهد. در اول قرن نهم، باب ۹، آیات ۱ تا ۱۴، رسول پولس این مطلب را روشن می سازد: "به همان طریق خداوند دستور داده است کسانی که بشارت می دهند معاش خود را از آن راه تأمین کنند" (آیه ۱۴). در این آیات، پولس نشان داد که قرن نهم باید از او و برنابا (و خانواده هایشان) پشتیبانی می کردند؛ بنابراین، آنها مجبور نبودند بیرون کلیسا کار کنند (آیات ۵ تا ۶). آنها باید می توانستند چیزهایی را جمع آوری کنند که نتیجه امور روحانی در

زندگی ایمانداران قرننس بود (آیات ۴، ۷، ۱۰، ۱۱). اما به جای انجام امور صحیح، قرننتیان خفقان ایجاد کردند (آیه ۹). همراه با این مطالب، پولس به تیموتائوس گفت: "رهبرانی را که به خوبی رهبری می کنند مخصوصاً آنانیکه در وعظ و تعلیم زحمت می کشند باید مستحق دریافت مزد دو برابر دانست زیرا کتاب مقدس می فرماید: «دهان گاوی را که خرمن می کوبد نبند» و «کارگر مستحق مزد خود می باشد»" (اول تیموتائوس ۵: ۱۷-۱۸).

مشایخی که به خوبی کلیسا را اداره می کردند و در زمینه تعلیم و وعظ سخت تلاش می کردند، "احترام مضاعف" دریافت می کردند؛ به عبارت دیگر، برای خدماتی که انجام می دادند دستمزد بیشتری دریافت می کردند. چرا؟ به دلیل آنکه "کارگر لایق دستمزدش است". شبان باید برای وظایفش دستمزد بگیرد و اگر دستمزد به او پرداخت گردید، این مسئله به او کمک می کند تا زمان و انرژی بیشتری صرف خدمت به خداوند نماید و بیش از پیش آنها را به سرانجام برساند. اعضای کلیسا که پول، اموال و یا زمان خود را اعطا نمی کنند تا از امور خداوند پشتیبانی نمایند (برای اینکه حقوق شبان داده شود و یا از مبشرین حمایت گردد)، نشان می دهند که قلب هایشان در ارتباط با ایمانشان و به خداوند دروغ می گوید (دوم قرننتیان ۹: ۱۲-۱۴).

نیاز دیگر شبان آن است که زمانی را با خانواده اش بگذرانند. گاهی اوقات اعضای کلیسا از شبان ها انتظار دارند تا همواره و در هر زمان ممکن دردسترس باشند و همین مسئله مشکلاتی را ایجاد می نماید. آنها فراموش می کنند که شبان نیاز دارد تا ساعاتی را استراحت نماید و با خانواده اش بگذرانند. این موضوع اهمیت زیادی دارد. این ارتباط باید توسط کلیسا حفظ گردد بنابراین شبان و خانواده اش نباید به خاطر خدمات ثابتی که دیگران طلب می کنند در رنج و ناراحتی باشند. شبان نیاز دارد ساعاتی را به خود اختصاص دهد و اعضای کلیسا نباید بر وی تحکم کنند و از او انتظار فعالیت بیش از حد داشته باشند. شبان باید به کلیسا اطلاع دهد که چنین نیازی را دارد و این مسئله باید برای آنها هم اهمیت داشته باشد و اعضا باید نیازهای او را درک کرده و بیاموزند که به وقت و زمان او احترام بگذارند.

همچنین ضروری است که شبان توسط اعضای کلیسا مورد حمایت قرار بگیرند چرا که او و خانواده اش تحت حملات شدید روحانی هستند. شیطان نیز علاقمند است تا روابط شبان با خانواده اش را تخریب نماید (اول پطرس، ۵: ۸-۹)، بنابراین مهم است که به صورت منظم مورد رسیدگی قرار گیرد. شبان باید بتواند با میل و خواسته خود نیازهایش را با کلیسا در میان بگذارد تا آنها به طور کارآمدتر به او و خانواده اش یاری برسانند. برخی نیازها باید با شبانهای دیگر تسهیم گردد و نه با کلیسا. به همین دلیل است که شبان باید دوستی و ملازمت خود را با دیگر شبانها حفظ نماید. این نوع دوستی و مشارکت برای همسر شبان نیز پیشنهاد شده است.

نیاز نهایی شبان در اول تسالونیکیان، باب ۵، آیات ۱۲ تا ۱۳ بیان شده است: "ای برادران، از شما تقاضا دارم برای آنانی که در میان شما زحمت می کشند و در خداوند، رهبران و مشاوران شما هستند احترام قائل شوید و از آنان به خاطر کاری که می کنند با نهایت محبت و احترام قدردانی نمایید. با یکدیگر در صلح و صفا زیست کنید". شبان و مشایخ دیگر که در کلیسا سخت کار می کنند باید در کلیسا اعتبار داشته باشند و مورد قدردانی واقع شوند. با شبان باید به خوبی رفتار گردد و احترام گذاشته شود. پرداخت دستمزد مناسب و شایسته برای زحماتی که شبان تقبل نموده است منعکس کننده بخشی از کاربرد دستورات پولس است. لطفاً توجه داشته باشید که این افراد باید همانند دیگران مورد احترام قرار بگیرند چرا که زحمات زیادی در کلیسا تقبل نموده اند (اول تیموتائوس ۵: ۱۷-۱۸؛ اول تسالونیکیان ۵: ۱۲).

پرسش های کاربردی



۱- شما به عنوان یک شبان، آیا مسئولیت های خدمات کلیسایی خود را با دیگر مشایخ تقسیم می کنید و یا احساس می کنید که هر کاری را باید خودتان انجام دهید؟ اگر تمایل ندارید مسئولیت ها را تقسیم کنید علت آن چیست؟ چگونه می توانید این کار را تغییر دهید؟

۲- آیا دستمزد منظم از طرف کلیسا دریافت می کنید؟ اگر پاسخ مثبت است، آیا این حقوق برای نیازهای شما کافی است؟ اگر حقوقی که دریافت می کنید کافی نیست و یا اصلاً حقوقی دریافت نمی کنید، چگونه می توانید این وضعیت را تغییر دهید؟ برخی نظرات خود را بیان کنید.

۳- آیا شما و سرپرستان کلیسای شما در مورد پیامی که در اول قرنیتان، باب ۹، آیات ۱ تا ۱۴ است وعظ نموده اید؟ آیا اعضای کلیسای شما متوجه مسئولیت های شما هستند؟

۴- آیا شما و همسران با شبانه های دیگر رابطه دوستی برقرار نموده اید تا بتوانید در انجام کارها و خدمات کلیسایی به یاری هم بشتابید؟ اگر پاسخ منفی است، آیا راهی وجود دارد که چنین اقدامی را انجام دهید؟

۵- آیا اعضای کلیسای شما به طور مستمر برای شما و خانوادتان دعا میکنند؟ اگر پاسخ منفی است، چگونه در انجام این خدمت ضروری به آنها کمک می کنید؟

۶- آیا افراد کلیسا به شما، به عنوان یک شبان، احترام می گذارند و همچون دیگر مشایخ شما را دوست دارند؟ آیا به این مسئله توجه دارند که شما باید ساعاتی را با خانواده خود بگذرانید؟ اگر پاسخ منفی است، فکر می کنید چرا؟ چگونه می توان این وضعیت را تغییر داد؟

پرسش های خاص برای مبشرین میان فرهنگی و موسسان کلیسا

۱- چگونه مسئولیت خود را با دیگران تقسیم می کنید؟ آیا این کار برای شما آسان است؟ اگر چنین کاری برای شما سخت است، چگونه می توانید همه مسئولیت ها را خودتان به عهده نگیرید و برخی فعالیت ها را به دیگران محول کنید؟

۲- از چه هنگامی از کلیسای خود حقوق دریافت می کنید؟ از هنگام شروع چگونه آنرا تعیین کردید؟ چگونه مشخص می کنید که چه میزان حقوق باید پرداخت شود؟ چگونه دیگر افراد کلیسا را متوجه این موضوع می کنید که پرداخت دستمزد به شبان باید بر اساس کتاب مقدس انجام شود؟

۳- چگونه زمانی را که باید با خانواده خود سپری کنید را حفظ می نمایید؟ چگونه این اطمینان را ایجاد می کنید که به دلیل کار بیش از حد خسته شده اید و دیگران باید کمک کنند؟

۴- کلیسای خود را تشویق نمایید تا برای شما و خانوادتان دعا کنند. چگونه به اعضای کلیسا چنین امر مهمی را توضیح می دهید؟

۵- چگونه با سرپرستان روحانی کلیسا ارتباط دوستانه و از روی احترام برقرار می کنید؟



شبان

همسر شبان

وظیفه همسر شبان

همسر شبان، همچون شوهرش، در کلیسا نقش خیلی مهمی دارد. از آنجائیکه وظیفه شبان انجام خدمت برای کلیسا است، وظیفه همسر او خدمت به خود شبان است. بر این اساس، او باید رازدار، کمک و همیار، مشوق، مشاور، تسلی دهنده و دوستدار باشد. تنها همسر شبان است که می تواند این نقش را کامل کند و شخص دیگری نمی تواند آنرا تکمیل نماید.

گرچه شبان با فرمان خداوند تعیین وظیفه شده است، همسر شبان در بیشتر موارد فرمان خاصی برای زندگی با نقش جدید ندارد. او به سادگی می داند که همسرش مسئول وظایفی است که خداوند برایش تعیین نموده است و چون او همسر شبان است، این وظیفه از طرف خداوند به او محول شده تا همسر شبان باشد. از نظر برخی زنان، این واقعیت منطقی محسوب می شود و براحتی آنرا می پذیرند اما از نظر دیگران شاید آنقدر هم منطقی نبوده و نتوانند چنین واقعیتی را بپذیرند. از نظر طبقه دوم، همسر شبان بودن موقعیت بسیار سختی محسوب می شود و بنابراین، اگر شبان از وظایف خود اطمینان داشته باشد باید همسرش را متقاعد سازد تا خدمت کلیسایی جدید او را بپذیرد. چرا؟ به دلیل آنکه همسر شبان عظیم ترین پیمان را با او بسته است و به همین دلیل موظف به یاری شبان است و این یاری بسیار عظیم بوده و برای کلیسا منفعت دارد. به هر حال اگر همسر شبان احساس نکند که بخشی از خدمت کلیسایی شبان محسوب می شود و یا حس مالکیت به آنچه که او و همسرش در کلیسا انجام می دهند نداشته باشد، او ممکن است دائم در حال کشمکش باشد و تحت فشار قرار بگیرد و مایوس گردد و همین امر به خدمت کلیسایی شبان لطمه وارد می نماید. یک شبان نیاز دارد این موضوع را استنباط نماید که چقدر همسرش در نقشی که در کلیسا دارد اهمیت دارد. وی همچنین باید متوجه باشد که او و همسرش باید با هم تلاش کنند و در حقیقت یک گروه محسوب می شوند؛ پس بدون یاری همسر، او و خدمت کلیسایی او موثر نخواهد بود. بنابراین، شبان باید به همسر و نیازهای او توجه نشان داده و دقیق باشد.

عملکرد همسر شبان چیست؟

عملکرد همسر شبان، در درجه نخست، انجام خدمت کلیسایی با شوهرش می باشد. او باید به عنوان مشوق و همراه همواره در کنار او باشد. هنگامی که همسر شبان در خانه از او حمایت و پشتیبانی می نماید همین مسئله موجب می گردد تا کار شبان در کلیسا آسانتر به نظر برسد. مهمترین عملکرد بعدی همسر شبان مراقبت از فرزندان است. اگر فرزندان مورد غفلت واقع شوند، دیر یا زود تاثیر منفی بر خدمت کلیسایی شبان میگذارد. مراقبت از فرزندان نه تنها



مسئولیت همسر شبان است بلکه مسئولیت خود شبان نیز محسوب می شود. فرزندان مهم هستند و شبان با همسرش وظیفه دارند تا زمان لازم برای تربیت و تعلیم و رشد آنها صرف کنند (به مقاله تحت عنوان "خانواده شبان" مراجعه نمایید).

همراه با خدمت کلیسایی همسر شبان برای خانواده اش، وی می تواند توجه خود را معطوف خدمات درون کلیسا نماید. این بدان معنا نیست که او منشی شخصی شبان است (مگر اینکه خود بخواهد) و یا اینکه در کلیسا حضور داشته باشد و هرکس که دچار مشکلی شد همسر شبان کمک کند. خیر، این بدان معنا نیست. همسر شبان، همچون دیگر ایمانداران، از طرف روح القدس و خداوند دارای عطیه است و به دلیل داشتن استعدادها و توانایی های مختلف می تواند در بدن مسیح از آنها بهره بگیرد. همسر شبان، عطایا و علاقه اش، خدمت کلیسایی است و این موضوع باید مورد توجه قرار گرفته و برای آن باید احترام قائل شود.

ارزش همسر شبان

شبان باید این مسئله را درک نماید گرچه همسرش می تواند بزرگترین سرمایه در خدمت کلیسایی او محسوب گردد، همسرش می تواند بزرگترین تعهد او هم محسوب گردد. حال آنکه همسر شبان سرمایه باشد یا تعهد، ممکن است نتیجه ارتباط با او بسیار خوب باشد؛ اگرچه همواره اینطور نیست. به همین دلیل است که رابطه شبان با همسرش مورد افتخار و احترام خداوند بوده و دوست داشتن همسرش همانند مسیح است که کلیسا را دوست میداشت (افسیسیان ۵: ۲۵-۳۰). خداوند زن را به شبان نداده است تا سد راه او شود بلکه خداوند همسر را به شبان داده تا با آن قدرت پیدا کند همانگونه که خداوند به شبان کمک می نماید تا همسرش را قدرتمند نماید (امثال ۱۷: ۲۷). خداوند همسر را برای شبان عطا فرمودند تا در کنار او خود را کامل نماید (پیدایش ۲: ۱۸-۲۴؛ مرقس ۸: ۱۰) همانطور که شبان باید همسر خود را کامل نماید. شبان باید به خاطر داشته باشد، "وقتی مردی همسری پیدا می کند، نعمتی را به دست می آورد. آن زن برای او برکتی است از جانب خداوند" (امثال ۱۸: ۲۲). او باید با همسر خود بدرستی رفتار کند چرا که زن عطیه ای از طرف خداوند است و به واسطه خداوند تقدیس می شود. "و شما نیز از شوهران، باید رفتارتان با همسران همیشه با ملاحظه باشد و چون آنها جنس لطیف هستند و در فیض حیات با شما سهیم و شریک می باشند با عزت و احترام با آنها رفتار کنید مبدا دعاهای شما مستجاب نشود" (اول پطرس ۳: ۷).

یک شبان باید به زندگی روحانی همسرش توجه کند (افسیسیان ۵: ۲۵-۲۷) و این اطمینان را ایجاد نماید که باعث رشد و او می گردد. شبان نباید به خاطر دیگران و یا به خاطر وظایف کلیسایی از همسر خود غافل گردد، همانند بسیاری از شبانان که اینگونه عمل نموده اند. همسر شبان یکی از اعضای کلیسا نیست بلکه به او عطا شده و ثروت محسوب می شود و روابط صمیمی با همسر از جمله روابط بسیار خاص محسوب می شود (پیدایش ۲: ۲۴؛ امثال ۵: ۱۹)، ارتباطی که با هیچ کس دیگر نمی توان داشت (اول قرنثیان ۷: ۳۹؛ عبرانیان ۴: ۱۳). بنابراین چنین رابطه ای در زندگی از اهمیت فوق العاده ای برخوردار است و باید حفظ گردد (افسیسیان ۵: ۲۵-۲۹؛ ملاکی ۲: ۱۳-۱۶).

موضوعات دیگر

شبان در روابط خود با همسرش نباید همه مشکلات مرتبط به کلیسا را برای او شرح دهد. دلیل این مسئله آن است که همسر شبان با شنیدن برخی مشکلات و مسائل ممکن است نسبت به کلیسا و برخی افراد در آن آزرده خاطر گردد. پس شبان باید هنگامی که موضوعات کلیسا را شرح میدهد به این مسئله توجه نماید تا هر موضوعی را برای همسر خود بیان ننماید. همسر شبان نیازی ندارد تا در مورد همه جلسات مشاوره و موضوعات آن اطلاعات کسب کند و برخی موضوعات باید محرمانه در نظر گرفته شوند. البته این بدان معنا نیست که همسر شبان نباید دیدگاه خود را ارائه دهد و یا به عنوان یک زن نباید آنها را دنبال نماید. برخی شبانها در مورد بعضی از موضوعات با همسر خود مشاوره انجام می دهند. این امر باعث می گردد تا صلاحیت شبان و همسرش بالا رود و می تواند موجب حفظ شبان هم گردد. در بسیاری

از موارد مشاوره با اشخاص دیگری غیر از همسران شبانه‌ها، مثلاً مشایخ با صلاحیت، باید با احتیاط تمام انجام می‌شود. بدین طریق، شبان می‌تواند موضوعات محرمانه را برای آنها شرح دهد و بدین طریق در مورد مشکلات به بررسی بپردازند. اگر داخل کلیسا افراد با صلاحیت (همچون مشایخ با کفایت) نباشند، شبان می‌تواند به دوستان دانا و خردمند در خارج از کلیسا اعتماد نماید (می‌تواند یک شبان دیگر باشد) که افراد داخلی کلیسا را نمی‌شناسد؛ شخصی که می‌تواند با او صحبت نماید و از او مشاوره دریافت نماید. شبان موظف است خانواده خود را از تمام مشکلات و سیاست های کلیسا دور نگه دارد. شبان بهتر است بیشتر به رفاه و سلامت همسر و خانواده خود توجه نماید.

شبان باید به خاطر داشته باشد که از همسر و فرزندان خود در موعظه استفاده نکند مگر اینکه در ابتدا به او این امکان داده شود. اگر شبان در مورد همسر و فرزندان خود علناً صحبت میکند، موضوع باید مثبت باشد و نشان دهنده اوا علاقه به آنان بوده که همین امر موجب افزایش عزت و اعتبار همسر شبان می‌شود. اینکه شبان چگونه با همسر خود رفتار می‌کند می‌تواند بر مردان دیگر کلیسا اثر بگذارد تا نحوه رفتار خود با همسرانشان را بهتر نمایند (اول قرننیان ۵:۶؛ دوم تسالونیکیان ۳:۹؛ اول تیموتائوس ۴:۱۲؛ تیتوس ۲:۷؛ اول پطرس ۵:۳).

پرسش های کاربردی



۱- شما به عنوان شبان، همسر خود را چگونه مشاهده می‌کنید - به عنوان همکار یا مزاحم در خدمت کلیسایی خود؟ اگر شما همسر خود را به عنوان مزاحم تلقی می‌کنید، چرا؟ چگونه می‌توان این وضعیت را تغییر داد؟

۲- آیا فکر می‌کنید که همسر شما بخش مهم خدمت کلیسایی شما محسوب می‌شود؟ اگر پاسخ منفی است، چرا؟

۳- آیا همسر شما احساس می‌کند که در کلیسا دارای وظیفه است و یا به اموری می‌پردازد که هیچ شخص دیگری نمی‌خواهد انجام دهد؟

۴- آیا شما برای فعالیت های همسرتان ارج قائل می شوید و یا طوری برخورد می کنید که گویی نیازی به کمک او در خدمت کلیسایی ندارید؟ اگر احساس می کنید که به کمک وی نیازی ندارید، لطفاً بیان کنید که چرا خداوند او را به عنوان همسر و همیار به شما اعطا نمود؟ لطفاً بخش اول قرنطیان ۱۲:۱۸-۲۵ را در نظر داشته باشید.

۵- اگر روابط شما با همسرتان آنگونه که باشد نیست، چگونه می توانید آنرا بهبود ببخشید؟ آیا شخصی هست که با شما گفتگو کند و کمکتان نماید؟ اگر کمک نیاز است، چه هنگامی آنرا جستجو می کنید و چه کسی می تواند به شما کمک کند؟

۶- آیا روشی وجود دارد که از طریق آن بتوانید همسرتان را در خدمات کلیسایی خود بیشتر وارد نمایید؟ آیا موقعیت هایی مناسبی هستند تا از مشورت همسرتان بهره بگیرید؟ برخی از آنها را بیان کنید.

۷- آیا اطلاعاتی را که از جلسات گسترده و یا گردهمایی ها و جلسات مشاوره کسب می کنید با همسرتان در میان می گذارید؟ آیا به موضوعاتی که با همسرتان در میان می گذارید توجه دارید؟

۸- زندگی روحانی همسر شما چگونه است؟ اگر آنگونه که باید باشد نیست، آیا علت آنرا میدانید؟ چگونه می توانید همسر خود را تشویق کنید تا ارتباط روحانی خود با مسیح را بهبود بخشد؟

۹- آیا همسران احساس ارزشمند بودن دارد؟ شما در مقابل دیگران و افراد کلیسا چگونه با وی رفتار می کنید؟ با احترام یا بدون احترام؟

۱۰- چه اقداماتی می توانید این هفته انجام دهید تا به همسران نشان دهید دوستش دارید و احساس خاصی به وی دارید؟ پس از انجام اینکار، در مورد احساس همسران و نقش وی به عنوان همسر شبان و خدمت کلیسایی او صحبت نمایید. از او بپرسید که در مورد نقش و خدمتی که در کلیسا انجام میدهد چه احساسی دارد و آیا فکر می کند که نقش مهمی در این گروه دارد. سپس تغییرات ضروری را اتخاذ نمایید.

پرسش های خاص برای مبشرین میان فرهنگی و موسسان کلیسا

۱- آیا همسر شما بخشی از گروه شما محسوب می شود؟ به عبارت دیگر، آیا علاقمند است تا شما را در این راه یاری دهد و تلاش شما را دنبال نماید و آیا توانایی این کار را دارد؟

۲- همسران نقش خود را در خدمت کلیسایی آینده شما چگونه ارزیابی می کند؟ آیا در مورد فرصت ها هیجان زده است؟

۳- آیا همسران همواره در خدمات کلیسایی که انجام می دهید یاوران است و یا از این کار سرباز می زند؟ اگر احساس می کنید که علاقه ای به این کار ندارد، دلیل اصلی این امتناع چیست؟ آیا سبب تاخیر آن ممکن است خداوند باشد تا شما تغییرات کاری را کاهش داده و یا روند آنرا کند نمایید؟ آیا مشکلی بین شما دو نفر وجود دارد که نیاز است تا تصحیح گردد؟ آیا می تواند دلیل دیگری وجود داشته باشد؟

۴- چگونه می‌توانید به همسران احترام بگذارید تا وی احساس نماید که دوست داشتنی و مورد توجه و برای گروه شما ارزشمند است؟



شبان

شبان با شبان

در این بخش، هدف بنده آن است که برخی دیدگاه های خود را از سالهایی که شبان بودم بیان نمایم. برخی موضوعات مربوط به بنده بوده و برخی دیگر را از دیگران شنیده و یا خوانده ام. این دیدگاه ها که در زیر ارائه شده اند می توانند برای شما قابل توجه باشند و امیدوارم که برای خدمت کلیسایی شما مفید واقع شوند. عباراتی که از خودم نیستند با ذکر منبع آورده ام و اگر منابع آنها را نمی دانستم با ذکر عنوان "نامعلوم" بیان کرده ام. برخی از این دیدگاه ها موضوعاتی هستند که شخصاً در دوران خدمت کلیسایی خود به آنها پی برده ام و بنابراین منبعی ذکر نشده است.

نواحی مسئولیت

دکتر جین گنز بیان داشته است که یک شبان دارای سه شرط مسئولیت است. این سه شرط شامل موارد زیر است:

- ۱- وعظ کردن / تعلیم دادن
- ۲- اداره و اجرا
- ۳- هدایت کردن و شبانی



وی بیان داشته است که هرگز شبانی را نیافته که هر سه مورد ذکر شده را دارا باشد و معمولاً دو مورد از این سه مورد را دارا بوده اند.

بنده صحت این مطلب را دریافت. معمولاً اگر یک شبان ظرفیت دو مورد از این سه مورد را داشته باشد، وی فاقد شرط سوم است. بهترین توضیح آن است که شبان فاقد ناحیه اداره و اجرا است. او می تواند فردی را بیابد که مهارت های مدیریتی داشته باشد و مسئولیت این ناحیه را کاملاً به عهده بگیرد. چنین شخصی می تواند کلیسا را تحت راهنمایی و هدایت او مدیریت کند. اگر شبان در ناحیه هدایت ضعیف باشد می تواند از دیگر افراد در زمینه مشاوره، بازرسی و... کمک بگیرد. اگر شبان در ناحیه وعظ و تعلیم ضعیف باشد، این مسئله مانع خدمت کلیسایی او می شود. در چنین موردی، این امکان وجود دارد که شبان در این بخش از خدمت کلیسایی سخت کار نکرده باشد (اول تیموتائوس ۵: ۱۷) و یا خداوند او را موظف ننموده است تا شبان باشد (اول تیموتائوس ۲: ۳). توانایی تعلیم، جنبه مهم خدمت کلیسایی است (افسیسیان ۴: ۱۱-۱۳؛ اول تیموتائوس ۴: ۱۱ و ۱۳؛ دوم تیموتائوس ۲: ۴). من از موقعیت هایی مطلع هستم که شبان تعلیم دهنده خوبی نبوده است اما به دلیل محبت به افراد کلیسا، او مورد پذیرش آنهاست. پیشنهاد بنده این است، در هر یک از این نواحی که شما ضعف دارید، به ویژه در ناحیه وعظ و تعلیم، شخصی را بیابید که در آن ناحیه با مهارت باشد و از وی بخواهید به شما کمک کند تا در این ناحیه رشد کنید. شما می توانید کتابی در زمینه موضوع مورد نظر بخوانید و اگر امکان دارد در کلاسی شرکت کنید.

جلسات هیئت رهبری

جلسات هیئت رهبری که به طور متوسط ماهیانه برگزار می شوند برای کلیسا کافی است. اما اگر کلیسا در بحران قرار گرفته باشد نیاز است تا این جلسات بیشتر از یکبار در ماه برگزار گردد. بسیاری از جلسات هیئت رهبری می تواند موجب فشار و استرس بیش از حد گردد که برای شبان و اعضای هیئت رهبری غیر ضروری است. معمولاً، به غیر از موقعیت بحران، سه دلیل وجود دارد که باید جلسات هیئت رهبری بیش از یکبار در ماه تشکیل شوند. ابتدا، هنگامی که کلیسا خیلی ضعیف مدیریت می شود نیاز به جلسات بیشتر احساس می شود. دوم اینکه هنگامی که شبان یا هیئت رهبری کنترل شدیدی بر همه امور کلیسا دارند باید جلسات بیشتری برگزار گردد تا وضعیت رسیدگی گردد چرا که چنین وضعیتی مطلوب نمی باشد. سوم اینکه اعضای هیئت رهبری علاقمندند دوستی بیشتری با هم داشته باشند. گرچه این موضوع مطلوب است اما در برخی موارد موجب می شود تا شبان یا اعضای هیئت رهبری برای رسیدگی به نیازهای خانواده های خود زمان نداشته باشند.

شخصیت شبان

- یک شبان باید قابل اعتماد، معتمد و وقت شناس باشد. او باید شخصی باشد که افراد دیگر بتوانند به وی اعتماد کنند و به او مراجعه نمایند. اگر شبان چنین ویژگیهایی نداشته باشد، خدمت کلیسایی او برای مسیح تاثیرگذار نیست.
- یک شبان نباید از دیگران بترسد (امثال ۲۹:۲۵). همچنین نباید موقعیت خود را بی ارزش کرده و به خواسته ها و درخواست های غیر روحانی پاسخ دهد. اما یک شبان که تنها از خدا می ترسد و نه از بنده خدا، در تمام کارهایی که انجام می دهد خداوند او را برکت می دهد (مزامیر ۱۲:۲۵؛ ۱۱۲:۱، ۶:۱۱۸، ۴:۱۲۸).

دارایی های کلیسا

یک شبان هرگز نباید دارایی های کلیسا را نظارت نماید. اگرچه فردی باید این مسئولیت را بر عهده بگیرد، سرپرستان به همراه شبان باید این جنبه از خدمت کلیسایی را کنترل و نظارت نمایند (دوم قرنیتان ۸:۱۶-۲۳). آنها باید محاسبه پولهای دریافت شده را ارائه داده و نحوه بکارگیری آنرا مشخص کنند. اگر مشکلی بوجود بیاید و دارایی کلیسا مفقود گردد، هیچ کس این حق را ندارد که شبان را متهم کند. این مسئله موجب حفظ امانت و درستی وی شده و در نتیجه موجب حفظ درستی خدمت کلیسایی او می گردد. همچنین این مسئله موجب می شود تا شبان از وسوسه استفاده از دارایی کلیسا برای اهداف و مقاصد شخصی اجتناب نماید.

سازمان و تشکیلات کلیسا

- هرگز هدف خداوند این نیست که شبان تنها رهبر کلیسا باشد. گرچه او رهبر ارشد محسوب می گردد اما تنها یکی از مشایخ است. دانستن این مطلب برای شبان بسیار مهم است چرا که به وی این فرصت را می دهد تا مسئولیت های کلیسا را با دیگر مردان خداشناس تقسیم کند (سرپرستان)، افرادی که برای او و با او دعا می کنند، به یاری او می شتابند و به وی در انجام امور کلیسا کمک می کنند. چنین سیستم رهبری و هدایت موجب کاهش استرس و اضافه کار شبان می شود. شبان نیاز دارد تا مسئولیت ها و فعالیت های خود را با دیگر سرپرستان در کلیسا تقسیم نماید.

- دکتر جین گنز بیان داشته است که کلیسا شامل خانواده هایی است که او کلیساهایی در اندازه کوچکتر نامیده است. اگر کلیساهای کوچک (خانواده ها) قوی و سلامت نباشند، کلیسای اصلی نیز قوی و سلامت نخواهد بود. به همین دلیل برای کلیسا مهم است خانواده هایی سلامت و قوی را رشد دهد.

درخواست های منزل

گرچه یک شبان خدمتکار کلیسا است ولی اگر شخصی در کلیسا درخواستی داشت و یا زنگ تلفن به صدا درآمد، نباید همه چیز را رها نماید تا پاسخ دهد. یک شبان باید هر موقعیتی را سبک سنگین نماید و مشخص نماید چگونه و چه هنگام باید پاسخگو باشد. حتی اگر صدازنده تصور نماید دنیا از هم جدا شده است، این بدان معنا نیست که شبان باید به سرعت همان لحظه به او پاسخ گوید. بهترین کاری که شبان می تواند انجام دهد این است که برای مدت کوتاهی با فرد مشغول صحبت شود، و سپس تنظیم یک قرار برای زمانی خاص را ترتیب دهد. اگر شبان سریعاً با موقعیت خود را روبرو نسازد، با گذشت زمان ممکن است به سادگی و بدون مداخله شبان مسئله حل گردد. شبان ممکن است شخص دیگری را بفرستد تا به صدازنده کمک کند.

این موضوع همچنین برای شبان مهم است تا در خصوص خانواده اش آن را به ذهن بسپارد. خانواه شبان خدمت کلیسای اصلی او هستند. اگر خانواده شبان از هم بپاشد، مسلماً خدمت کلیسایی هم از دست خواهد رفت (اول تیموتائوس ۳: ۴-۵؛ تیتوس ۱: ۶). شبان باید به این مسئله توجه نماید که آیا مشکل صدا زننده اهمیت بیشتری دارد و یا انجام خدمت به خانواده مهمتر است. بسیاری از شبانها برای زمان خود برنامه ریزی دارند و طی زمانهای تعیین شده مردم به دیدار آنها می آیند و موضوعات شخصی خود را مطرح می کنند. تنها در مواقع بحران است که این درخواست ها در اولویت قرار می گیرند.

جلسات اعضا

بسیار مهم است تا اعضای کلیسا سالانه گردهم آیند و در مورد خدمت کلیسایی، دارایی ها و دیگر موضوعات صحبت کنند. این کار بهتر است در پایان هر سال صورت گیرد. در چنین ایامی، اعضا این فرصت را دارند تا در مورد خادمان و خادمه ها رای دهند که مشایخ ممکن است برای خدمت کردن در کلیسا آنها را تعیین کرده باشند. یک کلیسا ممکن است درخواست نماید تا طی یک سال حداقل دو جلسه برگزار نماید تا اعضا نسبت به امور کلیسا بیشتر اطلاعات کسب کنند. معمولاً این جلسات باید از قبل مشخص شوند اما نیازی نیست تا هدف از ایجاد جلسات تصمیم گیری نهایی باشد. این وظیفه هیئت رهبری کلیسا است. تنها زمانی که جلسات بیشتر ضروری است هنگامی است که کلیسا دچار مشکلات شده باشد.

ساعات کاری

برای یک شبان لازم است زمان مشخصی را طی هفته تنظیم کند تا مردم بتوانند با او در ارتباط باشند و ملاقات هایی را برای دیدن او تعیین کنند. این کار بسیار مهم است چرا که وقتی شبان خود را برای موعظه یا مطالعات کتاب مقدس آماده می کند، وقفه ای ایجاد نمی شود. انجام این کار به وی این امکان را می دهد تا زمان هایی را که به خلوت با خداوند اختصاص داده از بین نرود و این کار در نهایت منافعی هم برای کلیسا دارد. این کار به شبان کمک می کند تا

زمانهای لازم را تعیین نماید و به افراد کلیسا این امکان را می دهد تا بدانند او در حال انجام برخی امور است و یا بهترین زمان برای ملاقات با وی است (به جز در موارد ضروری).

کار شبان

- شبان باید موجب رنج و محنت شود تا شخص رشد نماید اما نه آنقدر رنج و محنت که فرد زده شود. این عبارت برای من و یک فرد راستگو عبارت جالب و هیجان انگیزی است. شبان باید به افراد کمک کند تا از راحتی که اطراف خود ایجاد کرده اند و به آن خو کرده اند خارج شوند و آن را ترک کنند. اگر افراد در این مناطق یا جایگاه ها باقی بمانند هیچگاه نمی توانند ایمان خود را تقویت کرده و رشد کنند و می کوشند تا راحت و آسوده باقی بمانند و از امور سخت مهمی چون خدمت کلیسایی هیچگاه به انجام نمیرسند و آنرا اجرا نمی کنند. شبان باید به دنبال یافتن راه هایی باشد تا به آرامی آنها را از جایگاه راحتی خارج نموده تا بتوانند رشد کنند. به هر حال، نباید سختی زیادی بر آنها وارد نماید تا افراد به جای اینکه به انجام امور کلیسایی بیشتر علاقمند شوند بی توجه شوند و خود را از خدمات کلیسایی که در آینده باید انجام گیرد دور کنند.

- کار یک شبان آن است آنچه را که افراد کلیسا قادر به انجام نیستند را به انجام برساند. اگر اعضای کلیسای شما بتوانند کاری را انجام دهند، حتی اگر به خوبی شبان نتوانند آن کار را به انجام برسانند باز هم شما باید به آنها اجازه دهید تا وظایف مورد نظر را به انجام برسانند تا در خدمت به مسیح رشد کنند. تنها زمانی این ایده مناسب نیست و نباید هر کاری را به هرکسی محول کرد که وظیفه مورد نظر اهمیت زیادی داشته باشد. در چنین مواقعی بهتر است یا خودتان آن وظیفه را به انجام برسانید و یا به شخصی محول نمایید که با کفایت کامل باشد. به عنوان شبان، شما نباید خود را درگیر هر جنبه از کار و وظیفه کلیسا نمایید. خداوند اعضای کلیسای شما را به همراه عطایای روحانی اعطا نموده است (اول قرنیتان ۷: ۱۲، ۱۱). اگر شما هر کاری را بخواهید خود انجام دهید آنگاه ممکن است فرصت های لازم برای خدمت رسانی به خداوند را از دست بدهید. شما به اندازه کافی مسئولیت های مختلف دارید و می توانید آنها را به دیگران و حتی کسانی که مهارت بالایی ندارند واگذار نمایید. اضافه بر آن، این وظیفه شماست تا ایمانداران را در بدن مسیح تجهیز کنید و آنها را برای انجام امور و خدمات کلیسایی آماده سازید (افسیسیان ۴: ۱۱-۱۳). بنابراین، باید یاد بگیرید که به افراد و مسئولیت هایشان اعتماد نمایید، گرچه ممکن است این کار برای شما سخت باشد.

- یک شبان معمولی می تواند به طور موثر ۸۰ تا ۹۰ نفر را خدمت رسانی نماید. اگر مجبور باشد بیشتر از این تعداد را خدمت نماید، وی نخواهد توانست به خوبی از عهده فعالیت ها برآید و سرانجام افراد در کلیسا از این موضوع در رنج خواهد بود. شبان فرصت و زمان مشخصی دارد و انرژی و توان محدودی دارد و تنها به نیاز عده ای از افراد می تواند رسیدگی کند. وقتی مجبور باشد بیش از ظرفیت خدمت کلیسایی خود به نیازهای افراد بیشتری توجه نماید مسلماً افراد بیشتری دچار زحمت می شوند، کلیسا هم دچار زحمت می شود و خانواده شبان هم در زحمت و گرفتاری قرار می گیرد. بنابراین، هنگامی که کلیسا برای تعداد زیادی از افراد تنها یک شبان در نظر می گیرد تا به آنها خدمت کلیسایی اراده دهد، او باید مسئولیت های خود را با سرپرستان دیگر تقسیم کند. کلیسا هم باید شخص دیگری را برای انجام وظایف در نظر بگیرد.

- نباید اینگونه پنداشته شود که شبان جایگاه خداوند را دارد. او نباید پیرامون موانع و محدودیت های کتاب مقدس فعالیت کند و بر اساس استانداردها و علایق خود بر مردم فشار وارد کند و یا نظرات خود را تحمیل نماید. هرگز خداوند نمی خواهد که شبان یک دیکتاتور باشد. شبان نباید با وظایفی که بر عهده دارد زندگی مردم را در کلیسا کنترل نماید، گویی که روح القدس است. برای مثال، شبان در جایگاهی نیست که به زنان و شوهرانشان بگوید چند فرزند داشته

باشد چرا که این مسئله به روابط جنسی آنها مربوط می شود. این وظیفه شبان نیست که در هر بعد و جنبه از زندگی افراد کلیسا دخالت نماید و آنها را تحت فشار قرار دهد همچون کارهایی که فریسی ها انجام میدادند (متی ۲۳). وظیفه شبان تعلیم موضوعات کتاب مقدس، کنترل اعضای کلیسا در زمینه خطاهای اصلی و ارائه تعالیم است (برای کسب اطلاعات بیشتر به مقاله "تادیب کلیسایی" مراجعه نمایید). به خاطر همین مسئولیت ها روزی باید حساب پس داد (عبرانیان ۱۳:۱۷)، اما نیازی نیست تا شبان برای افکار و کارهای اعضای کلیسا جوابگو باشد. تمام فعالیت ها آنها جزو مسئولیت های آنان است و خود باید روزی به مسیح، و نه به شبان، حساب پس دهند.

- کار اصلی شبان اینست که به مردم محبت کند. محبت شبان به مردم برای خدمت کلیسایی او لازم و اساسی است. اگر شبان به مردم علاقه ای نداشته باشد، مسلماً نمی تواند آنها را با محبت و علاقه شبانی کند. شبان ممکن است از مردم استفاده و یا سوء استفاده نماید و یا حتی براحتی با اهمال رفتار نماید. عیسی شبان نیکویی بود و زندگی خود را در راه انسانها فدا کرد (یوحنا ۱۰:۱۱) و او آنها را می شناخت (یوحنا ۱۰:۱۴). چنین عملکردی، رفتار یک شبان است که با افراد کلیسا انجام می دهد: "۲ از گله ای که خدا به شما سپرده است شبانی و مراقبت کنید و کاری که انجام می دهید از روی اجبار نباشد، بلکه چنان که خدا می خواهد آن را از روی میل و رغبت انجام دهید، نه به منظور منفعت شخصی بلکه با حسن نیت و علاقه. ۳ سعی نکنید بر آنانی که به دست شما سپرده شده اند خداوندی نمائید، بلکه برای آن گله نمونه باشید" (اول پطرس ۵:۲-۳).

- کلیسا معمولاً به شخصیت و هویت شبان را دنبال میکند چرا که او نمونه ای از آن چیزی است که یک مسیحی باید باشد و اینکه چگونه عمل کرده و زندگی می کند. روابطش با کلیسا به مانند والدین با فرزندان است. به همین دلیل شبان باید مراقبت باشد چرا که باید الگویی را نمایان کند؛ همچون پدری که الگوی فرزندان است. چنین پدری باید به این سؤال پاسخ دهد: "آیا می توانم شاگردی پرورش دهم که به من شبیه باشد و تجلی کننده شخصیت من باشد؟" پولس رسول بیان داشت که او نمونه ای بود برای ایمانداران در کلیساهایی که تاسیس کرده بود (دوم تسالونیکیان ۳:۷ و ۹؛ اول تیموتائوس ۱:۱۶) و به فیلیپیان بیان نمود: "ای برادران، همه شما از من سرمشق بگیرید و به کسانی که از نمونه ما پیروی می کنند نگاه کنید" (فیلیپیان ۳:۱۷). پولس همچنین به تیموتائوس (اول تیموتائوس ۴:۱۲) و (تیتوس ۲:۷) گفت که باید برای ایمانداران خود نمونه باشند تا آنها را پیروی نمایند. شبان ها باید درک کنند که در موقعیت تاثیرگذاری قرار دارند و ایمانداران کلیسا به استانداردهای زندگی آنها توجه می نمایند. در حقیقت شبان ها نقش الگو را بازی می کنند و برای کلیسای خود الگو هستند، بنابراین؛ نیاز دارند که به نوع نقشی که دارند توجه کنند.

برنامه ریزی شخصی

شبان نیاز دارد فعالیت خود را برنامه ریزی کنند و بر روی طرح و برنامه خود کار کنند. شبان نباید اجازه دهد که زندگیش از طریق خواسته های مادی و یا هوا و هوس دیگران کنترل گردد. با استفاده از دستورالعمل های روح القدس، شبان باید آنچه را که نیاز دارد تعیین نماید تا وظایف هر روز و هر هفته را اجرا نموده تا طرح و برنامه کلیسا را با هدف اجرای امور مختلف برنامه ریزی نماید. او باید طرح سالانه ای برای کلیسا تنظیم نماید و در صورت امکان، در یک نگاه، تقویم یکساله داشته باشد و بر دیوار محل کار نصب نماید تا بر روی آن وقایع مهم سال را یادداشت کند. همچنین بهره گیری از تقویم سالانه جیبی و کوچک و یا کامپیوتر شخصی مناسب است تا قرارهای ملاقات، وقایع و... را برنامه ریزی نماید تا بتواند برنامه های خود را سازماندهی کرده و به خاطر بسپارد. این امر به زندگی شبان و دیگران کمک می نماید تا منظم تر بوده و کمتر پردغدغه باشد.

برنامه موعظه

شبان، سرپرست تعلیم دهنده در کلیسا است (افسیان ۱۱:۴) که مسئول وعظ / تعلیم در کلیسا می باشد. به عنوان سرپرست تعلیم دهنده، شبان باید بیشتر موعظه ها را در سرتاسر سال انجام دهد چرا که خداوند این وظیفه را به او اعطا نموده و از او خواسته است تا این کار را انجام دهد. هنگامی که شبان این مسئولیت را تقبل می کند باید بتواند برنامه ریزی داشته باشد تا چه کتابهایی از کتاب مقدس را برای تعلیم و موعظه استفاده نماید. بنابراین، شبان باید بتواند برای رشد و نیازهای کلیسا، برنامه استراتژیک توسعه دهد و آنها را اجرا کند. مسئولیت بیش از حد موجب می شود تا شبان نتواند مسئولیت اصلی خود را اجرا نماید و به همین دلیل می تواند برخی از فعالیت های خدمت کلیسایی خود را به دیگران محول نماید تا خدمت کلیسایی شبان قدرت و تداوم یابد.

زنان

شبان باید در ارتباط خود با زنان جانب احتیاط را رعایت نماید. وی باید فاصله احساسی امنی را با دیگر زنان حفظ نماید و هرگز به آنان اجازه ندهد تا در کلیسا به او وابسته شوند و یا کاری کند تا آنها چنین احساسی پیدا کنند. این نوعی دستورالعمل برای فاجعه است. این امر هنگامی رخ می دهد که بین شبان و منشی که مشاور زن است ارتباط بسیار نزدیک ایجاد شود. این افراد ممکن است جذب یکدیگر شوند و امکان دارد که گناه مرتکب شوند. موضوع دیگر که ممکن است رخ دهد هنگامی است که یک زن علناً شبان را متهم می کند که با وی ارتباط داشته است حتی اگر این اتفاق رخ نداده باشد. این مسئله از پیوند احساسی با او نشأت می گیرد و زن ممکن است با هدف تخریب ازدواج شبان این کار را انجام دهد و امیدوار است که شبان همسر خود را ترک کرده و با وی ارتباط برقرار نماید. چنین اقدامی ممکن است به منظور انتقام یا کینه جویی انجام شود و هدف از اینکار تخریب خدمت کلیسایی شبان است به ویژه هنگامی که از طرف شبان هیچگونه توجه و علاقه ای نشان داده نشود (اول پطرس ۵:۸-۹). دلایل مختلفی وجود دارد که چرا شبان باید مراقب روابط خود باشد. بنابراین، شبان نیاز دارد تا حائلی پیرامون خود، خانواده خود و خدمت کلیسایی خود ایجاد نماید. بسیاری از شبانها به دلیل موقعیت های مشابه اقدام به ترک خدمت کلیسایی خود کرده اند (اول قرنیتیان ۹:۲۴-۲۷).



رشد شخصی رهبر کلیسا

رشد شخصی

اهمیت اوقاتی که تنها برای خداوند صرف شود

در زندگی روحانی و روحانی هر رهبر کلیسا، اوقاتی که روزانه تنها برای خداوند صرف شود اهمیت خاصی دارد. طی ایام روزانه ارتباط با خداوند است که یک شخص می تواند کلام خداوند را مطالعه کرده و دعا کند و خداوند با فرزند خود به صورتی خاص و شخصی ارتباط برقرار می کند. چقدر لذت بخش است ایامی که به تنهایی با خداوند سپری گردد. چنین زمانهایی ضروری و لازم می باشند تا شخص از اموری که دنیایی است فارغ گردد، اموری که انسان را به خود جذب نموده و از داشتن این ارتباط ضروری با خداوند محروم می نماید.

وقتی شخصی زمانهایی را به تنهایی با خداوند سپری می کند در حقیقت در جستجوی اوست و می خواهد او را بهتر بشناسد و این فرصت را بدست آورد تا رابطه صمیمی با خالق هستی داشته باشد. از طریق این ساعات و ایام مصاحبت روزانه است که عالم مطلق، دانای مطلق، قادر مطلق و پدر آسمانی می تواند فرزند خود را (مزامیر ۱۴:۱۸؛ ارمیا ۳:۳۳) تشویق نماید (رومیان ۵:۱۵)، تقویت نماید (دوم قرنتیان ۱۰:۱۳)، هدایت نماید (امثال ۹:۱۶) و خرد و فهم اعطا نماید (جامعه ۵:۱). همچنین در این اوقات و لحظات تنهایی است که فرزند خداوند در جستجوی بخشش و احیا (اول یوحنا ۹:۱؛ مزامیر ۵۱)، سپاس (مزامیر ۱۲:۳۰، ۴۷:۱۰۶)، پرستش (مزامیر ۶:۳۷، ۱:۱۵۰) و قوی ساختن ایمان خود است (اول قرنتیان ۵:۲). خداوند به ارمیای نبی فرمود: "از من بپرس و به تو پاسخ خواهم داد. درباره اسرار عجیبی که چیزی درباره آنها نمی دانی به تو خواهم گفت" (ارمیای نبی ۳:۳۳). خداوند به فرزندان خود بیان فرموده که از خداوند خرد طلب کن تا به تو ارزانی دارد (جامعه ۵:۱). در زمان شخصی ایماندار با خداوند، چنین مرادده ای امکان پذیر بوده و امکان رخ دادن آن به طور روزانه وجود دارد حتی اگر چند دقیقه باشد. چنین حقیقتی باید به رهبران کلیسا جرات بدهد تا بدانند با چه چیزی روبرو شوند و چنین خرد و مراقبه ای را خداوند در پس و پیش آنها و در دستان آنها قرار داده است (مزامیر ۵:۱۳۹). این بدان معناست اگر رهبران کلیسا با موقعیت هایی روبرو می شوند که ایمانشان زیر فشار قرار می گیرد و یا خدمت کلیسایی آنها مواجه با حملات شیطان قرار می گیرد، تنها نیستند.

چه کسی بهتر از خداوند می تواند چنین توجهی داشته باشد؟ هیچ کس. به همین دلیل است که برای رهبران کلیسا مهم است تا اوقاتی را که تنها هستند محافظت نمایند. آنها نباید به کسی یا چیزی اجازه دهند تا خدشه ای در این اوقات وارد نماید چرا که باید برای ارتباط با خداوند حفظ گردد. پس اگر به کسی یا چیزی اجازه مداخله در این اوقات داده شود، نادانی محسوب می گردد. این کار به مانند خلبان پروازی است که سوخت کمی در هواپیما دارد و هیچگونه ارتباطات رادیویی،



رادار و تجهیزات ناوبری ندارد و تنها می‌کوشد تا با مهارت‌ها و حس‌های شخصی هواپیما را به مقصد برساند. گرچه ممکن است چنین کاری انجام شود اما خطرناک و غیرعقلانه است و اصلاً با خلبانی که همه تجهیزات را در دسترس دارد قابل مقایسه نیست چرا که ابزارها و افراد در برج کنترل هواپیما می‌توانند خلبان را کمک نموده و وی را هدایت نمایند. بنابراین، رهبر کلیسا هم می‌تواند با خرد و قدرت خود به وظایف مربوطه رسیدگی نماید و با توکل بر خداوند و بهره‌مندی از هدایت امور کلیسا را به سرانجام برساند.

خطر امور یکنواخت و روزمره

یکی از خطرانی که رهبر کلیسا ممکن است با آن روبرو گردد آن است که صرف اوقات با خداوند به جریان عادی و تکراری تبدیل گردد. هنگامی که این رخداد پدیدار گردد، زمان روزانه او به گونه‌ای نخواهد بود که احساس نزدیک شدن به خداوند در وی ایجاد شود و گویی احساس می‌کند که باید کاری را از روی اجبار و به دلایل اشتباه انجام دهد. این اوقات نیز معمولی به نظر رسیده و هیچگونه ثمری نخواهد داشت و این ممکن است یکی از دلایلی باشد که چرا برخی رهبران کلیسا در حفظ زمان خود با خداوند خود کوشا نیستند. چرا این مورد وجود دارد؟ به طور کلی پس از نجات ایماندار، او علاقه زیادی به دانستن و درک خداوند و کتاب مقدس دارد. در نتیجه، پرسشهایی مطرح می‌شود و به مطالعه کتاب مقدس می‌پردازد و روزهای یکشنبه به کلیسا رفته و مطالبی می‌آموزد تا درایمان خود رشد کند. چنین علاقه‌ای موجب می‌شود تا بیشتر تجدید نیرو نماید و زمانهای خاصی را برای خداوند اختصاص دهد. این اقدامات موجب می‌گردد تا اوقات دعا و مطالعه کتاب مقدس خاص و زنده باشند. اما پس از اینکه علاقه ایماندار فروکش کرد، اوقات او بدون مفهوم، غیر خلاق و ثابت می‌شود. بنابراین اگر ایماندار، ارتباط با خداوند را تجربه نماید و در جستجوی ثمره علاقه خود به خداوند باشد؛ زندگی روحانی او نتیجه می‌دهد و باید اشتیاق خود را تجدید نماید به گونه‌ای که گویی یک ایماندار جدید است.

بازگرداندن اشتیاق فرد برای خداوند

چگونه یک ایماندار می‌تواند اشتیاق خود را به خداوند بازگرداند؟ ایماندار باید نمونه داوود پادشاه پس از مواجهه با ناتان نبی را دنبال نماید که در مورد گناهش با بتشیع او را خطاب قرار داد. بلافاصله پس از این مواجهه، داوود دعا کرد "خدایا، دل پاک در من بیافرین و باطنم را با روح راستی تازه گردان. ۱۲ شادی نجات را به من بازگردانو شوق اطاعت از اوامرت را در من ایجاد نما. ۱۳ آنگاه احکام تو را به خطاکاران خواهم آموخت و آنان به سوی تو باز خواهند گشت. ۱۴ ای خدایی که نجات دهنده من هستی، مرا از خونریزی دور کن، تا زبانم بار دیگر سرود عدالت تو را بسراید. ۱۵ خداوند، به من قدرت بیان عطا فرما تا تو را ستایش کنم" (مزامیر ۵۱: ۱۰، ۱۲-۱۳). داوود از خداوند درخواست نمود تا چهار اقدام در زندگی او انجام دهد: ۱- دل پاک ۲- با روح راستی تازه گرداندن ۳- بازگرداندن شادی نجات ۴- بازگرداندن شوق اطاعت. این چهار جنبه مهم آنچیزی است که باید در زندگی ایماندار ایجاد شود به شرطی که تمایل داشته باشد تا روابط صمیمانه، زنده و پر جنب و جوشی با خداوند برقرار کند. همانگونه کاری را که داوود در مواجهه با گناه انجام داد، ایماندار هم باید همین کار را انجام دهد؛ گناهی که ممکن است مورد توجه قرار گرفته و در وجود وی رخنه نماید. داوود می‌خواست پس از بکارگیری این چهار جنبه از ایمان تجدید شده، یکبار دیگر ثمره ارزشمند آنرا در زندگی تجربه کند و با کسانی روبرو گردد که ایمانشان بازگردانده شده و یا آنچه را که از دست داده بودند تغییر دادند. در برخی مواقع رهبران کلیسا فاقد چنین جنبه‌های ایمان خود هستند. به همین دلیل آنها در بسیاری موارد به جای اینکه در روح به وظیفه خود عمل کنند در جسم عمل می‌کنند (غلاطیان ۵: ۱۶).

آنچه که آنها نیاز دارند این است که از خداوند درخواست کنند تا رغبتشان بازگردانده شود — همانگونه که داوود اینکار را انجام داد - تا بتوانند مجدداً برای خداوند خدمت کلیسایی انجام دهند. مسیح به کلیسای افسس گفت که اقدامات نیکو انجام دهد: "۴ اما این شکایت را از تو دارم: عشق و علاقه نخستین خود را از دست داده‌ای. ۵ به یاد داشته باش که از چه

مقام بلندی سقوط کرده ای ، توبه کن و مثل گذشته عمل نما ، و اگر توبه نکنی نزد تو می آیم و چراغپایه ات را از جایش بر می دارم" (مکاشفه ۲: ۴-۵). خداوند نیازی به استفاده از کلیسایی ندارد که در آن مسیح را دوست ندارند و او به کلیسایی نیاز ندارد که رهبران آن مسیح را آنگونه که لازم است دوست ندارند. مسیح باید محبت اول در زندگی ایمانداران باشد.

برنامه ریزی اوقات شما با خداوند

اینکه هر فرد بخواهد چطور اوقات در زندگی شخصی خود با خداوند را برنامه ریزی نماید، در افراد مختلف فرق می کند. به هر حال، هدف از این اوقات جلال خداوند و نزدیکتر شدن به اوست (اول قرنیتان ۱۰: ۳۱). برای کسب این مهم، علیرغم مطالعه کتاب مقدس و دعا، برخی ممکن است با خواندن سرود و یا گوش دادن به موسیقی مسیحی اوقات خاص خود با خداوند را بگذرانند. همچنین ممکن است تفکرات خود را در مورد مطالب مطالعه شده کتاب مقدس بنویسند. همچنین ممکن است کتاب مقدس را حفظ کرده و یا دیگر اقدامات مرتبط با غنی رشد روحانی را طی زمان های مشخص انجام دهند تا آنرا پرمعناتر کنند. همچنین هنگامی که کتاب مقدس را می خوانند، آنها ممکن است نکته هایی را در حواشی بنویسند و یا زیر لغات، عبارات و متون خط بکشند. آنها حتی ممکن است تفسیری را بخوانند و یا به بررسی کاربرد متون مورد مطالعه و درک اهداف اشخاص بپردازند. به خاطر داشته باشید، هدف از این اوقات شخصی مطالعه کتاب مقدس نیست بلکه شنیدن از خداوند است. بنابراین پیشنهاد شده است که استفاده از تفاسیر باید به حداقل برسد و زمان صرف مطالعه باید از زمان بودن و شنیدن از خداوند جدا شود.

اگر رهبران کلیسا بخواهند در ایمان خود رشد کرده و پدر آسمانی را بهتر بشناسند، وقت گذاشتن روزانه در این فرایند ضروری است. وقت گذاشتن روزانه برای خداوند بدین روش لازم و ضروری است چرا که رهبران کلیسا مسئول ایمانداران خود در کلیسا هستند. اگر آنها در این ناحیه از زندگی سازگاری نداشته باشند، چگونه می توان از آنها انتظار داشت که کلیسا پایدار باشد و ارتباط خود را با خداوند حفظ کنند؟ آنها نمی توانند.



پرسش های کاربردی برای رهبران کلیسا، مبشرین میان فرهنگی و موسسان کلیسا

۱- آیا برنامه ریزی روزانه دارید تا ساعاتی را در روز با خدا خلوت نمایید و یا کلام خداوند را بخوانید و دعا کنید؟ آیا شما در ملاقات روزانه با خداوند استوار و ثابت قدم هستید؟

۲- چه مواردی را می توانید به زمان خود با خداوند خود بیافزایید تا پرمعناتر شده و تشویق کننده و رشد دهنده باشد؟ آیا گوش دادن به موسیقی می تواند موثر باشد؟ آیا خواندن سرود و یا حفظ کردن کتاب مقدس می تواند موثر باشد؟

۳- هنگامی که خداوند در موقع دعا موضوع خاصی را برای شما مشخص کرد، آیا این دیدگاه را در کتاب مقدس یا در جایی ثبت نمودید؟ آیا آنرا با دیگران تقسیم کردید تا آنها هم تشویق شوند؟

۴- بزرگترین برکتی که از وقت گذاشتن با خداوند کسب می کنید چیست؟

۵- زمان شما با خداوند نه تنها زمانی است که شما با خداوند سپری می کنید بلکه زمانی است که خداوند برای شما صرف می نماید. پس، چقدر این زمان برای شما اهمیت دارد؟ آیا فکر می کنید که خداوند به انتظار زمان روزانه شما می نشیند؟ آیا تابحال به این نظر فکر کرده اید؟ همچنان که به این مسئله فکر می کنید، به آن از دیدگاه یک پدر با محبت و دلسوز که می خواهد زمانی را با فرزند وقت شناس بگذراند نگاه کنید. نظرات خود را بیان کنید.



رشد شخصی رهبر کلیسا

اصول و نظم روحانی

اهمیت نظم روحانی

اصول و نظم روحانی جنبه مهم زندگی هر ایماندار به ویژه شبان یا سرپرست است. این نظم به این علت مهم است که به آنها کمک می نماید تا روز به روز در ایمان استوارتر، منضبط تر و پرمثمرتر زندگی کنند. این نکته بسیار مهم است چرا که ایمانداران باید ایمان خود را بر طبق کتاب مقدس زنده نگه دارند و در مسیر آن گام بردارند و شایسته فراخواندگی شان عمل کنند (افسیان ۱:۴؛ فیلیپیان ۲۷:۱؛ کولسیان ۱۰:۱؛ اول تسالونیکیان ۲:۱۲). اینگونه می شود که زندگی ایماندار در داخل کلیسا همانند زندگی وی در خارج از کلیسا می گردد و نمی تواند ریاکار باشد. رهبران قدرتمند کلیسا و کلیساهای قوی کسانی هستند که این نظم را اجرا می کنند.

گرچه لیست زیر ممکن است با آنچه که اصول و نظم روحانی باید شامل آن موارد باشد فرق هایی داشته باشد، اما در زیر به مواردی اشاره شده است که در این بخش در مورد آنها صحبت می شود.

- ۱- دعا و صرف زمان روزانه با خداوند
- ۲- حفظ کتاب مقدس
- ۳- بررسی و کنکاش کتاب مقدس
- ۴- اوقات خاص خلوت با خدا
- ۵- روزه
- ۶- بشارت
- ۷- خدمت
- ۸- خدمتگذاری
- ۹- هدیه دادن
- ۱۰- نوشتن نکات و ثبت وقایع

زمان روزانه

برای ایماندار مهم است تا هر روز خود را با وقت گذاشتن با پدر آسمانی آغاز نماید. هر روز صبح زمانی برای خواندن کتاب مقدس و دعا اختصاص یابد. این زمان به خداوند اختصاص یافته و هدف از آن ایجاد ارتباط با خداوند، صحبت کردن با او (مزامیر ۸:۶۲) و شنیدن کلام او در هنگام خواندن کلام خدا و دعا است. این کارها برای آن است که ایماندار توجه خود را بر خداوند متمرکز نماید و خود را برای روزی که پیش رو دارد آماده سازد.

زمان روزانه و شخصی ایماندار با خداوند نه تنها به درک بهتر او از کلام خدا کمک می کند بلکه به ایماندار کمک می نماید تا خداوند را بهتر استنباط نماید. از طریق کلام خداست که خداوند خود را آشکار می سازد، پسر خود را و روح القدس را و اراده و خواست خود را برای بشر آشکار می کند. از طریق کلام خدا است که خداوند با فرزندان خود صحبت می کند؛ همانند روح القدس که از کتاب مقدس بهره می گیرد تا با آنها ارتباط برقرار کرده و آنها را علاقمند نماید تا بیشتر بدانند؛ "زیرا کلام خدا زنده و فعال و از تمام شمشیرهای دو دم تیزتر است و تا اعماق روح و نفس و مفاصل و مغز استخوان نفوذ می کند و نیات و اغراض دل انسان را آشکار می سازد" (عبرانیان ۴:۱۲؛ مزامیر ۱۱۹:۱۳۰). طی این دوران است که خداوند از کلام خود بهره می گیرد تا بر زندگی فردی ایماندار به عنوان خالق، پادشاه هستی، تاثیر بگذارد و با فرزندش سخن بگوید.

همانور که شبان / تعلیم دهنده کتاب مقدس و کلام خداوند را می خواند، ذهن خود را معطوف به مطالب جدیدی از کلام خداوند می نماید و می تواند این دیدگاه ها را با کلیسا تسهیم نماید. اگر شبان/ رهبر خواندن کتاب مقدس و کلام خداوند را به عنوان نوعی برنامه روزانه و عادت سالانه در نظر داشته باشد، این امر به وی کمک می کند تا بهتر بتواند کلام خداوند را تعلیم دهد. نه تنها این امر به وی فرصت می دهد تا هر سال کلام خداوند را از نو مشاهده کند بلکه این برکت هم نصیب وی می شود تا کل کتاب مقدس را مطالعه نماید و بیش از پیش موضوعات کتاب مقدس را بررسی کند و هماهنگی بین آنها را درک نماید. چنین استنباطی از کتاب مقدس موجب می شود تا توانایی شبان/ رهبر افزایش یابد و آنرا تکمیل نماید. همچنین به وی کمک می نماید تا بین موضوعات کتاب مقدس و آنچه که وی به عنوان کلام خداوند تعلیم می دهد ارتباط برقرار نماید و مواردی که نامرتب است را در نظر نداشته باشد. این تصویر کامل به شبان / رهبر کمک می نماید تا خداوند را در کتب عهد قدیم و پسرش را در کتب عهد جدید بهتر بشناسد و تصویر دقیقی از پدر (اول قرنیتان ۱:۱۵؛ عبرانیان ۱:۳) یا خداوند و کسی که او را شرح میدهد ارائه نماید (یوحنا ۱:۱۸). این منافع نهایتاً برای شبان / رهبر، خانواده اش و کلیسا بسیار موثر است.

دیگر منافع خواندن کتاب مقدس به صورت روزانه شامل موارد زیر است : خواندن روزانه کتاب مقدس منبع تقویت ایماندار است (تثنیه ۸:۳)؛ چراغی در برابر راه وی است (مزامیر ۱۱۹:۱۰۵)؛ به او درک لازم را میدهد (مزامیر ۱۱۹:۱۳۰)؛ وی را پاک و ناب حفظ می نماید (مزامیر ۹:۱۱۹)؛ چرا که ذاتاً پاک و ناب است (مزامیر ۱۱۹:۱۴۰)؛ می تواند افکار و اهداف شخص را آشکار نماید (عبرانیان ۴:۱۲)؛ همچون آینه ای است که فرد خود را در آن ببیند و در مورد خود به نحو صحیح قضاوت مینماید (جامعه ۱:۲۳-۲۵)؛ حقیقت است (یوحنا ۱۷:۱۷)؛ کلام خداست (دوم پطرس ۱:۱۹-۲۱) و همه آنچه را که برای رشد روحانی نیاز است را دارا می باشد (دوم تیموتائوس ۳:۱۶-۱۷). نتیجه همه این حقایق نشان میدهد که خواندن، تحقیق، حفظ و تفکر کتاب مقدس چقدر برای زندگی مسیحیت اهمیت دارد. بنابراین، شبان/ رهبر نیاز دارد تا قلب خویش را به خواندن دقیق آن عادت دهد (دوم تیموتائوس ۲:۱۵) و تعلیم آن و عمل کردن به آن را برنامه زندگی خویش نماید (عزرا ۷:۱۰).

کلام خداوند دارای اثر تقدیسی بر شبان و شنوندگان آن است (یوحنا ۱۷:۱۷). اگر کلام خدا در زندگی مسیحیت چنین اثری نداشته باشد مطمئناً فرد نمی تواند در ایمان خود رشد کند، ارتباط نزدیکی با خداوند داشته باشد، با گناهان خود بجنگد، درک صحیحی از توجه خداوند داشته باشد و برای زندگی برنامه داشته باشد. بنابراین، اگر ایماندار با نان حیات خود را تغذیه ننماید مسلماً به لحاظ روحانی در گرسنگی خواهد ماند (عاموس ۸:۱۱-۱۲؛ متی ۴:۴) و نمی تواند از لحاظ روحانی فرد بالغی شود (عبرانیان، ۵:۱۳).

دعا بخش مهم زمان روزانه شبان / رهبر است. این اوقات در واقع زمانهایی خاص و مورد توجه هستند که با خداوند ارتباط نزدیک برقرار کرد. این زمان است که مخصوص خلوت کردن با خداوند بوده (اول تسالونیکیان ۵:۱۷) و به آن اختصاص داده شده است (رومیان ۱۲:۱۲). طی چنین زمانهایی است که فرد فرصت می یابد تا از خداوند شکرگزاری نماید (مزامیر ۲:۳۳؛ اول تسالونیکیان ۵:۱۸؛ دوم تسالونیکیان ۲:۱۳، ۳:۱)، او را پرستش نماید (مزامیر ۲:۹، ۳۴:۱؛ عبرانیان ۱۳:۱۵)، اقرار نماید (مزامیر ۵۱)، شفاعت نماید (متی ۴:۴؛ دوم قرنیتان ۱۳:۹؛ افسسیان

۶:۱۸-۱۹؛ کولسیان ۱:۳-۹؛ جامعه ۵:۱۶)، نگرانی های خود را به خداوند بسپارد (مزامیر ۸:۶۲؛ فیلیپیان، ۴:۶-۷؛ اول پطرس ۵:۷؛ رومیان ۸:۲۶-۲۷) و از خداوند تقاضا نماید (مزامیر ۵:۲، ۶:۳۲؛ فیلیپیان ۴:۶؛ اول تسالونیکیان ۵:۱۷؛ جامعه ۵:۱۳). همچنین در این اوقات است که خداوند فرصت گفتگو با فرزند خود را دارد چرا که انسان، به لحاظ نظری، در این اوقات در بالاترین جایگاه احساسی نسبت به خود و خواسته خود قرار دارد و در جستجوی ایجاد ارتباط در امور مختلف با پدر آسمانی است.

دعا یکی از اصولی است که به مرور زمان ممکن است بدون مفهوم شود. هنگامی که شبان / رهبر مشتاقانه در جستجوی خداوند و خواسته اوست، می تواند به خداوند توکل نماید و خداوند او را در دعا پاسخ دهد و با توجه کامل به او راهنمائی نماید. هنگامی که ایماندار بتواند از طریق دعا خود سهمی ایجاد کند در حقیقت بر وقایع زندگی خود، جامعه، کشور و سرتاسر جهان اثرگذار است. این امر امکان پذیر است چرا که خداوند عالم، پدر آسمانی، هر دعای او را در نظر گرفته و بهترین روش پاسخ به هر یک از آنها را تعیین می نماید. این مورد حتی در زمانهایی که ایماندار از انجام دعای خود در شرایطی مطمئن نیست باز هم موثر است چرا که خداوند از قلب ایماندار خبر داشته و آنرا درک می کند (مزامیر ۱۳۹:۵). ایماندار می تواند نسبت به این مسئله اطمینان داشته باشد، همانگونه که پولس به رومیان گفت: "۲۶ به همین طریق روح خدا در عین ضعف و ناتوانی، ما را یاری می کند زیرا ما هنوز نمی دانیم چگونه باید دعا کنیم. اما خود روح خدا با ناله هایی که نمی توان بیان کرد برای ما شفاعت می کند ۲۷ و آنکه قلبهای انسان را جستجو می کند از نیت روح آگاه است چون روح القدس مطابق خواست خدا برای مقدسین شفاعت می کند" (رومیان ۸:۲۶-۲۷). خداوند نیز از درون هر ایماندار (مزامیر ۱۳۹:۵) و آنچه که در قلب است مطلع است (مزامیر ۸:۶۲) و روح القدس به جستجوی او می پردازد. داوود پادشاه در مزامیر، باب ۶۲، آیه ۸ می گوید: "ای مردم در همه اوقات به خدا توکل کنید.

همه مشکلات خود را به او بگویید، زیرا او پناهگاه ماست". بنابراین، طی دعا و در سرتاسر روز، اگر ایماندار به خداوند توکل نماید، خداوند او خود را همچون کودکی در پناه می گیرد. هنگامی که در حضور خداوند باشد می تواند قلب خود را مملو از محبت به خدا نماید (هر آنچه که به او تعلق دارد). این برکت دعا است که ایماندار می تواند تمام نگرانیهای خود را به پدر آسمانی بسپارد و اوست که از فرزند خود محافظت می نماید (اول پطرس ۵:۷).

پیشتر نیز در مورد دعا در صبحگاه بیان گردید. هیچ زمان مشخصی در کتاب مقدس تعیین نشده است تا فرد ایماندار باید دعا کند، به خواندن کتاب مقدس بپردازد و.... نکته مهم در زندگی ایماندار، استواری و پایداری است. به همین دلیل مهم نیست که در ساعت ۵ صبح باشد و یا ۵ عصر. شخص نیاز دارد تا برنامه ای ایجاد نماید تا از ابتدای روز حضور خدا به دعا بپردازد و روز خود را به نحو شگفت انگیزی آغاز نماید. برای برخی ممکن است روز ساعت ۴ صبح آغاز گردد و برای برخی دیگر ممکن است روز ساعت ۴ بعدازظهر شروع بشود. بنابراین در هر زمانی که شما روز را آغاز می کنید و در هر موقعی که امکان پذیر است، ساعتی را به دعا و خلوت با او بگذرانید. در کتاب مقدس آمده است که مسیح در ابتدای روز بر می خواست و دعا می کرد (مرقس ۱:۳۵؛ لوقا ۴:۴۲). مسیح در زمانهای دیگر هم به دعا می پرداخت (لوقا ۵:۱۶، ۶:۱۲). داوود پادشاه در مزامیر گفته است: "خداوندا، دعای مرا بشنو و به زاری من توجه فرما! ای پادشاه و ای خدای من، به فریاد من گوش فرا ده. من به درگاه تو دعا می کنم. خداوندا، سحرگاهان آواز زاری مرا می شنوی و هر صبح به درگاه تو دعا می کنم و انتظار می کشم" (مزامیر ۵:۱-۳). داوود در ابتدای صبح دعا میکرد و مشتاقانه نیز در سرتاسر روز به پاسخ خداوند توجه می نمود. این نوع دعا، نمونه نیکویی برای شبان / رهبر است.

حفظ کتاب مقدس

حفظ و به خاطر سپردن کتاب مقدس برای زندگی روحانی و خدمت کلیسای شبان / رهبر ضروری است. وقتی وی کلام خداوند را به حافظه می سپارد، آنرا در قلب خود می سپارد و همواره و در هر موقعیت و در هر مکان با او می ماند. روح القدس می تواند کلام خداوند را در ذهن او یادآوری نماید تا از آن در زندگی بهره بگیرد. این مسئله برای

خداوند مهم است که بیان میدارد: "خداوند می گوید: افکار من، افکار شما نیست و نه روشهای من، مثل روشهای شما. همان قدر که آسمانها از زمین بلندتر هستند، همان قدر، افکار من از افکار شما بلندتر است" (اشعیا ۵۵: ۸-۹). هنگامی که ایماندار با موقعیت های سخت مواجه می شود و مطمئن نیست که چه کاری باید انجام دهد، خداوند و کلام او می تواند فرد را در مسیر صحیح راهنمایی نماید. اگر کلام خداوند در قلب ایماندار قرار گیرد، این امر موجب تقویت اعتماد وی به خدا می شود (امثال ۱۷-۱۹)، یادآور زندگی برای خداوند است و نه در گناه (مزامیر ۱۱۹: ۱۱)، به ایماندار کمک می کند تا در زندگی روزانه استوار و پایدار گام بردارد (مزامیر ۳۱: ۳۷)، از شیطان حفاظت شود (امثال ۱۰: ۱-۱۱) و در تعلیم اصول به دیگران توانایی بیشتری داشته باشد و موثرتر عمل کند (کولسیان، ۳: ۱۶). همه این موارد در مزامیر به اوج خود رسیده است: "من از اینکه خواسته تو را انجام دهم لذت می برم، ای خدای من، شریعت تو در قلب من جای دارد".

دیگر مزیت قرار گرفتن کلام خداوند در قلب ایماندار آن است که وی می تواند در هرکجا که هست روی آن تفکر نماید. کلام خداوند باید همواره اساس دعا و تفکر باشد: "کتاب تورات را همیشه در نظر داشته باش. آن را بخوان و درباره آن روز و شب تفکر کن تا بتوانی تمام دستوراتی که در آن نوشته شده، پیروی و اطاعت نمایی. آنگاه موفق و کامیاب خواهی شد" (یعقوب ۸: ۱). شبان / رهبر که کلام خداوند را بر اساس دعا و تفکر خود شکل می دهد برکت می گیرد (مزامیر ۱: ۱-۲). دعا و تفکر شبان / رهبر، همانند راه هایی که طی کرده است، در اطاعت و فرمانبرداری نتیجه می دهد (مزامیر ۱۵: ۱۱۹). او مانند این مزمور می گوید: "شریعت تو را چقدر دوست می دارم، تمام روز به آن فکر می کنم" (مزامیر ۱۱۹: ۹۷). او می تواند همچون داوود که در مزمور، باب ۶۳، آیه ۶ بیان داشت، بگوید: "شبها وقتی که به بستر خود می روم تو را به یاد می آورم و تمام شب درباره تو تفکر می کنم". دعا داوود را از خواب دور کرد چرا که او در مورد وسعت و بزرگی خداوند فکر میکرد همانگونه که شب از کنار او می گذشت و می اندیشید که چگونه امور خداوند اینقدر شگفت انگیز و پر از هیبت است.

خیلی از افراد کتاب مقدس را حفظ نمی کنند چرا که قادر به انجام اینکار نیستند. گرچه ممکن است در ابتدا سخت باشد، اما اگر در انجام اینکار کوشش نمایید و بخواهید به خدا نزدیک شود، خداوند هم شما را برکت خواهد داد (تثنیه ۲۹: ۴؛ مزامیر ۱۰: ۳۴؛ یعقوب ۸: ۴). بعد از کمی پیشرفت، حفظ کلام خدا آسانتر می گردد. یکی از روش های مناسب برای اینکه کلام خداوند در قلب ایماندار حک شود نوشتن آیات بر روی کارت و همراه داشتن آن در تمام اوقات روز است. همچنین اگر حفظ کتاب مقدس بخشی از زمان خلوت روزانه شما محسوب گردد بسیار سودمند و موثر خواهد بود. بسیار سودمند است تا همواره آیاتی را که قبلاً حفظ کرده اید برای خود یادآوری نمایید و اگر قبلاً روی کارت یا برگه ننوشته اید اینکار را انجام دهید. سپس آیاتی را که قبلاً حفظ کرده اید به آیاتی که در حال حاضر حفظ شده اید اضافه نمایید و سعی نمایید که هر روز آنها را تکرار نمایید و بازهم آیاتی را که می خواهید بدانید اضافه نمایید. همچنین حفظ کردن آیاتی که معانی خاص دارند و یا برای زندگی شما مناسبند بسیار تاثیرگذار است. حفظ آیاتی از انجیل که نیاز دارید بهره ببرید هم ضروری است. گرچه به خاطر آوردن منبع آیات (مانند کتاب، فصل و عدد آیه) سخت است اما بهتر است در ابتدا و انتهای هر آیه آنرا ذکر نمایید.

بررسی کتاب مقدس

تحقیق و بررسی کلام خدا فرایندی است که با خواندن ساده و حفظ کردن کتاب مقدس متفاوت است. خواندن کتاب مقدس را می توان با قدم زدن در خیابان و مشاهده موضوعات از فاصله دور مقایسه کرد. از طرفی دیگر، بررسی و تحقیق کتاب مقدس مشروح بوده و جامع تر است و نمی توان آن را با قدم زدن در خیابان تشبیه کرد بلکه توقف در مکانهای مختلف در طول مسیر و طی زمانی مشخص است تا هر موضوعی را مورد توجه قرار دهید و از هر کس در مورد آن پرسش نمایید و اطلاعات خود را با دیگران مقایسه کنید و تلاش نمایید هر مطلبی را که مشاهده می نمایید مورد تحقیق قرار دهید. گرچه خواندن کتاب مقدس برای شبان / رهبر مهم است اما تحقیق و بررسی آن ضروری است. تحقیق و بررسی کتاب مقدس به شبان / رهبر کمک می کند تا بهتر موضوعات را یاد گرفته و کلام خداوند را درک نماید. گرچه

دیدگاه ارزشمندی است و می تواند مهم باشد اما تحقیق و بررسی کتاب مقدس امر سختی می باشد؛ زمان بر بوده و تلاش زیادی را می طلبد گرچه چنین تلاشی موجب جلال خداوند می شود. بررسی و تحقیق کتاب مقدس برای شبان / رهبر که "پشتکار دارد و به عنوان کسی که نمی خواهد شرمسار گردد مورد تأیید واقع شده و ارائه کننده حقیقت کلام خداوند است" (دوم تیموتائوس ۱۵:۲). همانند تعلیم دهنده کلام خداوند، شبان باید دقیق باشد: "ای برادران من ، درست نیست که بسیاری از شما در کلیسا معلم دیگران باشید ، چون می دانید که روز داوری برای ما معلمین سختتر خواهد بود" (یعقوب ۱:۳).

شبان / رهبر که برای تحقیق و بررسی کلام خدا زمان لازم صرف نکرده باشند و با بی توجهی تمام به تعلیم آن می پردازند، روزی باید به عیسی مسیح پاسخ دهند. شبان / رهبر باید با دقت هر چه تمام تر کلام حقیقی را ارائه دهند (رومیان ۵:۱۴). بدین ترتیب او ملامت نخواهد شد (رومیان ۲۲:۱۴). وی باید کلام خدا را بخواند، آنرا حفظ نماید، بر روی آن تفکر نماید، متون را به طور عمیق کاوش کند گویی که در اعماق زمین حفاری معدن انجام می دهد و در جستجوی جواهرات با ارزش است که در زمین مخفی گشته اند. هنگامی که جواهرات پیدا شدند، شبان / رهبر می تواند این ثروت را (اطلاعات) بدست آورد و آن را تقسیم نماید (دوم تیموتائوس ۲:۲). اگر شبان / رهبر که هر یکشنبه به کلیسا می آید از اصول روحانی غفلت نماید و در برابر کلیسا بایستد و کلام خداوند را بر زبان آورد، هیچ ارزشی ندارد چرا که کلام قدرت روح القدس را ندارد مورد موضوعاتی صحبت می کند که کلیسا بارها و بارها شنیده اند و موضوع جدید برای گفتن ندارد. این نوع وعظ و تعلیم موجب نابودی کار روح القدس و کلیسا می شود و باید برای چنین اقدام ضعیفی به مسیح جوابگو باشد (اول قرنتیان ۱۰:۳-۱۵). از طرفی دیگر، "رهبرانی را که به خوبی رهبری می کنند مخصوصاً آنانیکه در وعظ و تعلیم زحمت می کشند باید مستحق دریافت مزد دو برابر دانست" (اول تیموتائوس ۵:۱۷).

اوقات خاص خلوت با خداوند

اوقات خاص خلوت با خداوند بسیار ارزشمند است و موجب ایجاد صمیمیت و تقویت رابطه به خداوند می شود. شبان / رهبر می تواند با بهره گیری از اوقات خاصی که با خداوند دارد، دیدگاه خود نسبت به زندگی، خدمت کلیسایی و روابط جدید نماید. این اوقات موجب تغییر وی شده و تاثیر عمیقی بر زندگی او می گذارد. مسیح نیز اوقاتی را در تنهایی و خلوت با پدر خویش می گذراند (متی، ۲۳:۱۴؛ مرقس ۶:۴۶، لوقا ۱۲-۱۳ و ۴۱:۲۲) و بعضی اوقات تمام شب را در دعا بود (لوقا ۱۲:۶). افراد دیگری نیز بوده اند که اوقاتی را در خلوت با خداوند می گذراندند و کتاب مقدس به آنها اشاره کرده است همچون یعقوب (۳۱-۳۲:۲۴)، موسی (خروج، ۳:۱-۴، ۱۷، ۱۸:۲۴ و ۲۸:۳۴-۲۹)، الیاس (اول پادشاهان ۱۸-۱۹). در نتیجه این ملاقاتها، زندگی آنها به نحو عظیمی متاثر آن روابط گردید. این اوقات به تنهایی با خداوند سپری می شدند و به همین دلیل درک بهتری از خداوند، زندگی خویش و آنچه که خداوند درخواست انجام آن را دارند کسب کردند. گرچه این نتایج در زندگی شبان همواره به دلیل اوقات خاص خلوت با خداوند نبوده است، اما برخی عوامل و منافع بالقوه می توانند موثر باشند:

- جستجوی خداوند (مزامیر ۱۰۵:۱-۷؛ امثال ۲۸:۵؛ مراثی ارمیا ۲۵:۳؛ جامعه ۵:۱)
- دوستی با خداوند (اول قرنتیان ۹:۱؛ اول یوحنا ۳:۱)
- اقرار (مزامیر ۵:۳۲، ۱۸:۳۸، ۴:۴۱، ۵۱؛ امثال ۱۳:۲۸؛ اول یوحنا ۹:۱)
- پرستش (مزامیر ۱۱:۲، ۶:۹۵؛ متی ۱۰:۴)
- دعا (مزامیر ۶:۳۲؛ لوقا ۱:۱۸؛ رومیان ۱۲:۱۲؛ افسسیان ۱۸:۶؛ کولسیان ۲:۴؛ اول تسالونیکیان ۵:۱۷؛ یهوذا ۲۰)
- تفکر (تثنیه ۲:۸؛ حجتی ۵:۱ و ۷؛ مزامیر ۲۶:۲، ۱۳۹؛ مراثی ارمیا ۴۰:۳؛ دوم قرنتیان ۵:۱۳؛ غلاطیان ۴:۶)
- تأمل (مزامیر ۲-۱:۱، ۴:۴، ۱۴:۱۹، ۶:۶۳، ۱۵:۱۱۹، ۲۷، ۴۸، ۹۷، ۹۹، ۱۴۸)
- شنیدن از خداوند (امثال ۵:۳-۶؛ فیلیپیان ۱۵:۳؛ عبرانیان ۱۲:۴)
- شفای روحی و روحانی (مزامیر ۲۰:۱۰۷، ۳:۱۴۷؛ فیلیپیان ۶:۴-۷؛ اول پطرس ۵:۷)

- نیروبخشی (ارمیای نبی ۲۵:۳۱؛ اعمال رسولان ۱۹:۳)
- تشویق (رومیان ۵:۵-۵؛ دوم قرنتیان ۳:۱-۴ و ۶-۷؛ فیلیپیان ۱:۲؛ کولسیان ۲:۱-۲)
- آرامش یافتن (خروج ۲۱:۳۴؛ متی ۱۳:۱۴؛ مرقس ۳۱:۶-۳۲)

این ایام و اوقات خاص با خداوند می تواند شکل های مختلف داشته باشد و هر فرد می تواند این اوقات را به تنهایی و یا با دیگران سپری کند. هر کسی می تواند بر اساس برنامه خود این اوقات را برنامه ریزی نماید. همچنین این اوقات خاص را می توان به صورت ماهانه و یا فصلی و یا سالانه برنامه ریزی کرد. این اوقات با روزه داری نیز همراه است. طی این ایام، شخص ممکن است کارهای مختلف انجام دهد، همچون خواندن کتاب مقدس و یا کتاب مسیحیان دیگر و یا از سرودهای مسیحی بهره بگیرد و یا همراه با مطالب کتاب مقدس پیش برود و به پرستش و دعا بپردازد. این اوقات نباید هرگز آنقدر سخت گرفته شود تا برنامه ریزی روزانه توجه اصلی شخص شود و نه خود خداوند. به همین دلیل است که هنگام گذراندن این اوقات خاص با خداوند باید وسایل و ابزاری که منجر به قطع و یا وقفه در این ارتباط می شوند کنار گذاشته شوند. اضافه بر آن، انعطاف پذیری از ویژگیهای مهم این اوقات است که فرد خداوند را جستجو کند و در انتظار او می نشیند (مزامیر ۵:۶۲، ۳:۱۰۵-۶؛ اشعیا ۴۰:۳۱، ۴۹-۲۳، ۴۴:۴؛ مراثی ارمیا ۲۵:۳) تا از او را بشنود و از او نیرو بگیرد. شخص جستجوگر باید قبل از همه چیز آرامش داشته باشد و با امید و انتظار به جستجوی خداوند بپردازد (عبرانیان ۴:۱۱). چنین اوقاتی تنها برای خداوند اختصاص یافته و موجب جلال خداوند می شود (مزامیر ۴:۳۷-۶).

روزه

روزه شاید از اصول روحانی باشد که کمتر پسندیده و انجام می شود اما با این حال می تواند سودمند و ثمر بخش باشد. در مورد اصول مشخص شده، عیسی مسیح میگوید: "اما ایامی خواهد آمد که داماد از ایشان گرفته خواهد شد، در آن روزها ایشان نیز روزه خواهند گرفت" (لوقا ۵:۳۵). داماد رفته است و به نظر می رسد که این اشاره ای است که روزه داری باید در زندگی امروز مسیحیت بکار رود.

اما به چه دلایلی ایماندار باید روزه بگیرد؟ در کتاب مقدس، روزه داری به دلایل مختلف صورت می گیرد: هنگام سوگواری (یهودا ۲۶:۲۰؛ اول سموئیل ۱۳:۳۱)، به عنوان واکنشی به گناه (اول سموئیل ۶:۷)، کسب توجه خدا (دوم سموئیل ۱۲:۲۱-۲۲)، هنگامی که در جستجوی خداوند است (دوم قرنتیان ۳:۲۰؛ دانیال ۳:۹)، به عنوان فروتنی در هنگام درخواست از خدا (عزرا ۸:۲۱-۲۳؛ نحمیا ۱:۵-۱۴؛ استر ۴:۱۴)، درخواست رهایی از احساسات گناه آلود که شخص دلسوز شود (اشعیا ۵:۶-۶)، هنگامی که در جستجوی رحم و شفقت خداوند است (یونیل ۱۴:۱۶)، به عنوان نشانه ای از توبه و پشیمانی (یونیل ۱۲:۲-۱۳؛ یوحنا ۵:۳)، برای آماده شدن جهت خدمت کلیسایی (متی ۴:۱-۲) و هنگام وقف و بکارگیری کارکنان مسیحی برای خداوند (اعمال رسولان ۱۳:۲-۳، ۱۴:۲۳). روزه داری، همانند دیگر اصول و نظم روحانی، عملی شخصی و خصوصی است و نباید برای دیگران اعلام گردد و باید تنها برای جلال خداوند باشد. تنها خداوند باید از روزه داری افراد مطلع گردد و توسط خداوند هم پاداش می گیرند (متی ۶:۱۶-۱۸).

چند نوع روزه در کتاب مقدس ثبت شده است؟ روزه هایی وجود دارد که افراد تنها طی سه روز از خوردن غذا (دوم سموئیل ۱۲:۲۰-۲۱) و یا خوردن و آشامیدن امتناع کردند، مگر اینکه ماهیت فوق طبیعی داشتند (خروج ۲۸:۳۴؛ اول پادشاهان ۸:۱۹؛ عزرا ۱۰:۶؛ استر ۴:۱۶؛ اعمال رسولان ۹:۹) و یا تنها از غذاهای گوارا دوری جستند (دانیال ۱:۳). نوع روزه ای که شخص انتخاب می کند باید بری او مناسب باشد و یا همانگونه ای باشد که خداوند او را هدایت میکند.

چند وقت یکبار و تا کی ایماندار باید روزه بگیرد؟ در کتاب مقدس، ما مشاهده می نماییم که روزه ها به مدت سه روز (استر ۴:۱۶؛ اعمال رسولان ۹:۹)، هفت روز (اول سموئیل ۱۳:۳۱)، سه هفته (دانیال ۱۰:۲-۳) و چهل روز (متی ۴:۲) است. همچنین روزه های فوق طبیعی نیز ثبت گردیده است که شخص زمان طولانی را بدون آب و غذا سپری می نماید (خروج ۲۸:۳۴؛ اول پادشاهان ۸:۱۹). هنگامی که شخص روزه می گیرد، به ویژه مدت زمان طولانی، باید به

موضوعات سلامتی و برنامه کاری توجه داشت. کسی که از لحاظ سلامتی ضعیف است و یا برنامه کاری فعال دارد می تواند مانع انجام این کار گردد چرا که موجب ضعیف شدن، بیماری و حتی بی حالی و غش شود. با توجه به وضعیت سلامتی هر فرد و ویژگیهای فیزیکی باید این مسئله مورد توجه قرار گیرد. همچنین پیشنهاد شده است که اگر شخصی می خواهد زمان طولانی روزه بگیرد باید قبل از انجام آن روزه های کوتاه تر بگیرد (تا آمادگی پیدا نماید). همچنین برای آمادگی می تواند یک وعده غذا را حذف نموده و زمان آنرا به دعا و مطالعه کلام خدا بپردازد (ایوب ۲۳:۱۲). همچنین شخص می تواند با امتناع از خوردن در کل روز این کار را دنبال نماید. لطفاً توجه نمایید که هدف این بخش در مورد روزه این نیست که تحقیق جامعی در مورد این موضوع ارائه دهد. بنابراین، پیشنهاد شده است ابتدا شخصی که قصد روزه گرفتن دارد باید با پزشک خود مشورت نماید و کتابی در این زمینه مطالعه نماید.

هنگامی که در مورد روزه فکر می کنید باید برای آن برنامه ریزی نموده و اینکه چگونه زمان را برای انجام امور روحانی صرف کرده و در کجا این کار انجام شود. باید برای انجام آن با دعا و خواندن کلام خداوند خود را آماده کرد. در نظر داشته باشید که آیا تنها آب یا آب/چای و یا آبمیوه باید بنوشید و یا غذاهای گوارا را مصرف ننمایید. زمان خود را برنامه ریزی نمایید. توجه کنید که در صورت امکان برنامه فعال نداشته باشید تا بتوانید در اوقات اختصاص یافته به دعا بپردازید. طی زمان روزه داری، اوقات دعا را مشخص کنید؛ کلام خداوند را بخوانید و به آهنگی گوش فرا دهید تا تشویق گردید تا با مسیح گام بردارید. اگر قصد داشتید تا با همسر، دوست و یا گروهی از افراد روزه بگیرید، برنامه ریزی نمایید که چه زمانی را تنها باشید و دیگر اوقات به صورت دسته جمعی دعا نمایید و با هم سرود خوانده و کلام خداوند را مطالعه کنید. سپس همانطور که اینکار را انجام میدهید، به خداوند توجه نمایید و انتظار داشته باشید که او در زندگی شما عمل کند: "و بدون ایمان محال است که انسان خدا را خوشنود سازد، زیرا هر کس به سوی خدا می آید باید ایمان داشته باشد که او هست و به جویندگان خود پاداش می دهد" (عبرانیان ۱۱:۶).

بشارت

هر ایماندار مسئولیت شخصی دارد تا ایمان خود را افراد بی ایمان تقسیم نماید (متی ۲۸:۱۹). عیسی مسیح به کسانی که به موعظه سر کوه او را گوش می کردند فرمود: "۱۳ شما نمک جهان هستید ولی هر گاه نمک مزه خود را از دست بدهد چگونه می تواند آن را بار دیگر نمکین ساخت؟ دیگر مصرفی ندارد جز آنکه بیرون ریخته پایمال مردم شود. ۱۴ شما نور جهان هستید. نمی توان شهری را که بر کوهی بنا شده است پنهان کرد. ۱۵ هیچکس چراغ روشن نمی کند که آن را زیر سرپوش بگذارد بلکه آن را بر چراغپایه قرار می دهد تا به تمام ساکنان خانه نور دهد. ۱۶ نور شما نیز باید همین طور در برابر مردم بتابد تا کارهای نیک شما را ببینند و پدر آسمانی شما را تمجید نمایند" (متی ۵:۱۳-۱۶). عیسی مسیح با قوم اسرائیل اینچنین سخن گفت. آنها، به عنوان یک قوم و ملت، برای دیگر اقوام غیر یهودی، همچون نور هستند (خروج ۵:۱۹-۶؛ تثنیه ۴:۸، ۱۴:۲، ۱۸:۱۹، ۲۸:۱ و ۹-۱۴) اما آنها طی چندین قرن در انجام اینکار با بدبختی شکست خوردند (دوم پادشاهان ۷:۱۶-۱۸؛ شکست خوردند (دوم پادشاهان ۷:۱۶-۱۸؛ ارمیا ۶:۸، ۱۰:۱۶-۱۳؛ حزقیال، ۵:۵-۶، ۲۳-۲۲:۳۶). این آیات برای مسیحیان نیز کاربرد دارد. مسیحیان باید نمک (کولسیان ۴:۶) و نور باشند (رومیان ۱۳:۱۱-۱۴؛ افسسیان ۵:۸-۱۱؛ فیلیپیان ۲:۱۵) همانند شهری که بر روی تپه بنا شده و همه می توانند آنرا ببینند و نور خود را بدین طریق که پدر آسمانی جلال یابد بتابانند (اول تسالونیکیان ۲:۱۲؛ اول پطرس ۲:۹).

رساندن پیام انجیل به غیر ایمانداران برای خداوند (دوم پطرس ۳:۹) و مسیح (مرقس ۱۰:۴۵؛ تیتوس ۲:۱۴) بسیار مهم است و به همین دلیل مسیح بر روی زمین آمد بر روی صلیب جان خود را داد (اول پطرس ۳:۱۸). حتی پس از مرگ و قبل از صعود، مسیح شاگردان خود را ملزم ساخت تا بشارت دهند، نه تنهت به افرادی که اطراف آنها بودند، بلکه به تمام سرزمین ها و اقوام (متی ۲۸:۱۸-۲۰). "پس ما سفیرانی از جانب مسیح هستیم و گوئی خدا بوسیله ما شما را می خواند. پس ما بعنوان سفیران مسیح از شما التماس می کنیم: با خدا مصالحه کنید" (دوم قرنتیان ۵:۲۰). در نتیجه این امر، پولس بیان داشت: "در مناسبات خود با افراد غیر مسیحی رفتار عاقلانه داشته باشید. از فرصتهایی که اکنون در

دسترس شماسست حداکثر استفاده را بکنید. گفتار شما پیوسته جالب و ملیح باشد و یاد بگیرید که چگونه به هر کس پاسخ مناسبی بدهید" (کولسیان، ۴: ۵-۶).

این وظیفه و اصل برای هر ایماندار است.

خدمت

خدمت جنبه مهم زندگی مسیحی است. به عنوان شاگردان مسیح، مسیحیان باید به عنوان خدمتگزار به خدمت پرداخته و از الگوی مسیح را پیروی نمایند. انجیل مرقس در مورد مسیح بیان کرده است: "حتی پسر انسان برای خدمت کردن ظهور نیافت اما خدمت نمود و زندگیش را فدای بسیاری کرد" (مرقس ۱۰: ۴۵). عیسی مسیح وظیفه خود را تکمیل کرد و با فدا شدن بر صلیب به ایمانداران خدمت نمود.

خدمت کردن به دیگران آنقدر برای مسیح مهم بود که آخرین مبحثی که قبل از جان سپردن بر روی صلیب تعلیم داد - خدمت کردن - بود. شبی که به صلیب کشیده شد در حقیقت وظیفه خود را انجام داد و با فروتنی پای پیروان خود را شستشو داد. بعد از انجام این کار، مسیح به پیروان خود گفت: "۱۳ شما مرا استاد و خداوند خطاب می کنید و درست هم می گوئید زیرا که چنین هستم ۱۴ پس اگر من که استاد و خداوند شما هستم پاهای شما را شسته ام شما هم باید پاهای یکدیگر را بشوئید ۱۵ به شما نمونه ای دادم تا همانطور که من با شما رفتار کردم شما هم رفتار کنید ۱۶ یقین بدانید که هیچ غلامی از ارباب خود و هیچ قاصدی از فرستنده خویش بزرگتر نیست ۱۷ هر گاه اینرا فهمی دید، خوشا بحال شما اگر به آن عمل نمائید" (یوحنا، ۱۳: ۱۷-۱۳). نکته مسیح آن بود که اگر او بزرگتر از پیروانش است، اگر او تعلیم دهنده و خداوند آنهاست، پای آنها را می شوید و چه چیزی ارزشمندتر از آن است که به دیگران خدمت شود؟ اگر پیروان هم از او پیروی نمایند حتماً برکت می گیرند. این مطلب با بخش اول یوحنا، باب ۲، آیات ۵ تا ۶ مرتبط است که می گوید: "...هر که بگوید که در خدا زندگی می کند، زندگی او باید درست مانند زندگی عیسی مسیح باشد". بنابراین، ایمانداران باید نمونه منجی خود را دنبال کنند و به یکدیگر خدمت نمایند.

یکی از مشکلات روبرو با خدمت رسانی آن است که خدمتگزار خود را موظف به خدمت کردن نمی داند و دوست دارد که بقیه به او خدمت کنند. حتی یعقوب و یوحنا نزد مسیح آمدند و از وی خواستند تا یکی را بر دست چپ، و دیگری را بر دست راست خود بنشانند، اما مسیح به آنها اینگونه پاسخ داد: "می دانید که در بین ملل کسانی که فرمانروا محسوب می شوند بر زیردستان خود فرمانروایی می کنند و بزرگانشان نیز بر آنها ریاست می نمایند. ولی در بین شما نباید چنین باشد و هر که می خواهد اول شود باید غلام همه باشد" (مرقس ۱۰: ۴۲-۴۴). شاید بیان این مطلب خوشایند نباشد که بیشتر مواقع شبانها، سرپرستان و میزبانها در کلیسا، به جای اینکه خدمتکار و غلام باشند، همچون حاکمان غیر رفتار می کنند. آنها به جای اینکه از کتاب مقدس تاثیر بگیرند، متاثر از جامعه هستند و ستایش مردم را با ستایش خداوند عوض می کنند. از طرفی دیگر رهبران باید مراقب بوده زیرا که خداوند آنها را فراخوانده است تا رهبر باشند (افسیان ۴: ۸، ۱۱-۱۶) که بزرگترین مسئولیت را داشته (اول پطرس ۵: ۱-۴) و باید محبت را گسترش دهند تا برای کلیسا قدردانی الگو باشند (اول تسالونیکیان ۵: ۱۲-۱۳). با اینحال، این افراد باید خدامان دیگران باشند چرا که مسئولیت افراد بر دوششان است (مرقس ۱۰: ۴۲-۴۵). بنابراین برای رهبر کلیسا حکمرانی میتواند وسوسه ای شود. یک رهبر خادم با چالش هایی روبروست اما چنین مسئولیتی می تواند با قدرت روح القدس زنده شود.

رهبران کلیسا خدمتگزاران خداوند می باشند و نه برای امور این دنیا کار کنند (متی ۶: ۲۴؛ لوقا ۸: ۴؛ جامعه ۴: ۴). همانطور که خدمت می کنند باید فروتنی خود را حفظ کنند (فیلیپیان ۳: ۲-۴) آنچه را که برای خداوند و دیگران مفید است انجام دهد (متی ۲۴؛ لوقا ۸: ۴؛ جامعه ۴: ۴) و به همین دلیل نیز مورد احترام هستند (یوحنا ۱۲: ۲۶). "خوشا به حال خادمی که وقتی اربابشان می آید آنان را چشم به راه ببیند. یقین بدانید که کمر خود را خواهد بست، آنان را بر سر سفره خواهد نشاند و به خدمت آنها خواهد پرداخت" (لوقا ۱۲: ۳۷).

خدمتگزاری

خدمتگزاری یکی از اصولی است که مشخص می کند چگونه شخص از اموری که توسط خداوند به عهده او نهاده شده بهره بگیرد و شامل اموری چون خانواده خویش (امثال ۱۳:۲۴؛ افسسیان ۵:۲۶-۳۰، ۴:۶؛ کولسیان ۳:۳۱، اول پطرس ۳:۷)، دارایی (لوقا ۱۶:۱۱)، مالکیت ها (متی ۱۹:۶-۲۱)، زمان (افسسیان ۵:۱۶)، عطایای روحانی (اول قرنتیان ۷:۱۲؛ اول پطرس ۴:۱۰-۱۱)، بدن (اول قرنتیان ۶:۱۳، ۱۵، ۱۷، ۱۹-۲۰؛ تسالونیکیان ۴:۴) و... است. یک خدمتگزار باید در اموری که مسئول است بدرستی عمل کند چرا که روزی باید به مدیر و سرور خود پاسخ بدهد (دوم قرنتیان ۵:۱۰؛ متی ۱۹:۲۵؛ لوقا ۱۶:۱-۲).

هدف اصلی خدمتگزار خوب قابل اعتماد بودن است (اول قرنتیان ۲:۴؛ لوقا ۱۲:۴۲-۴۴) چرا که یک خدمتگزار و مباشر با اعتماد مورد نظر خداوند است و از طرف خداوند پاداش می بیند (متی ۲۱:۲۵؛ لوقا ۱۲:۳۵-۳۷، ۱۹-۱۷، ۱۹-۲۴). از طرف دیگر، خدمتگزاری بدون ارزش مورد پاداش قرار نمی گیرد. در نتیجه این عملکرد ضعیف، وی نه تنها مورد اعتماد نبوده (لوقا ۱۶:۱۰-۱۳) بلکه مسئولیت های بزرگتر به عنوان خدمتگزار با اطمینان به وی داده نمی شود (لوقا ۱۹:۱۷، ۱۹، ۲۰-۲۶). در عوض برای این سرپرستی ضعیف توبیخ می گردد (متی ۲۴:۲۵-۳۰، لوقا ۱۹:۲۰-۲۴). اینکه یک سرپرست مسئولیت های خود را به خوبی دنبال نماید، بازتاب مستقیم پختگی و بلوغ روحانی وی در مسیح است. شخصی که در ایمان خود پایدار است از توانایی خود بهره می گیرد تا برکت گیرد (اول قرنتیان ۳:۱۰). توجه وی به استفاده از این امور نشان دهنده وسعت خدمت او به خداوند است. او میفهمد که در مسابقه قرار دارد (اول قرنتیان ۹:۲۴-۲۷؛ عبرانیان ۱:۱۲) و این هدف اوست تا جایزه را کسب کند. برای انجام این مهم، وی نیاز دارد تا در چگونگی استفاده از اموری که خداوند به وی اعتماد نموده است خدمتگزاری دقیقی نماید (متی ۱۰:۱۶؛ لوقا ۸:۹-۱۶).

به عنوان یک ایماندار به عیسی مسیح، خدمتگزاری نیز بخش مهم ایمان محسوب می شود چرا که به جدیت هرچه تمام تر در مورد ارتباطش با مسیح صحبت می نماید (تیتوس ۲:۱۱-۱۴). بنابراین، یک خدمتگزار نیاز دارد تا از زمان خود و دیگر منابع روی زمین عاقلانه بهره بگیرد (رومان ۱۳:۱۱-۱۴).

هدیه دادن

مسیحیان باید افراد بخشنده ای باشند (امثال ۹:۲۲؛ مرقس ۱۲:۴۱-۴۴؛ دوم قرنتیان ۹:۶-۷؛ اول تیموتائوس ۶:۱۷-۱۸) و فداکارانه ببخشند (لوقا ۱:۲۱-۴؛ رومیان ۸:۱۲؛ دوم قرنتیان ۸:۱-۵). سرمشق بخشش ایماندار، پدر آسمانی و عیسی مسیح است. خدای پدر بهترینش یعنی مسیح را به دنیا عطا نمود (یوحنا ۳:۱۶؛ دوم قرنتیان ۹:۱۵). عیسی مسیح خود را به دنیا اعطا نمود (عبرانیان ۳:۲-۱۲). خداوند به فرزندان خود همه برکات را اعطا کرد (رومان ۸:۳۱-۳۲؛ فیلیپیان ۴:۱۹). در نتیجه این بخشش بزرگ از طرف خداوند پدر و خدای پسر، ایمانداران باید این اصل را متجلی نمایند.

عیسی که به پیروان خود معجزاتی نشان داد، به پیروان خود گفت: "بیماران را شفا دهید، مردگان را زنده کنید، جذامیان را پاک سازید و دیوها را بیرون کنید. مفت یافته اید، مفت بدهید" (متی ۸:۱۰). مسیحیان نیز آنچه را که به طور رایگان دریافت می کنند به دیگران می بخشند. عیسی همچنین بیان داشت: "گنجهای خود را بر روی زمین، جایی که بید و زنگ به آن زیان می رساند و دزدان نقب زده آن را می دزدند، ذخیره نکنید. بلکه گنجهای خود را در عالم بالا، یعنی در جایی که بید و زنگ به آن آسیبی نمی رسانند و دزدان نقب نمی زنند و آن را نمی دزدند، ذخیره کنید زیرا هر جا گنج تو است دل تو نیز در آنجا خواهد بود. یک نفر می تواند دو رئیس را خدمت رسانی نماید، یکی را دوست بدارد و از دیگری متفر باشد و به یک نفر مالی را اختصاص دهد و به دیگری ندهد. هیچ کس نمی تواند بنده دو ارباب باشد چون یا از اولی بدش می آید و دومی را دوست دارد و یا به اولی ارادت پیدا می کند و دومی را حقیر می شمارد. شما نمی توانید هم بنده خدا باشید و هم در بنده مال" (متی ۶:۱۹-۲۴). خداوند هرگز بیان نمیدارد که هر آنچه که به فرزندان بخشیده است تنها برای خود آنهاست. در مقایسه، خداوند به انسانها بخشید تا آنها هم به دیگران - ایمانداران و غیر ایمانداران (غلاطیان ۶:۷-۱۰) - ببخشند (اعمال رسولان ۲:۴۴-۴۵، ۴-۳۲؛ اول قرنتیان ۱۶:۱-۳؛ دوم قرنتیان ۸:۱۳-۱۵، ۹:۶-۱۵).

ایماندار نه تنها به افراد نیازمند همچون یتیمان و فقرا می بخشد (تثنیه ۱۰:۱۸، ۱۹:۲۴-۱۲:۲۶، ۲۱-۱۳؛ غلاطیان ۲:۱۰؛ جامعه ۲۷:۱، ۱۵:۲-۱۷؛ یوحنا ۳:۱۷) بلکه به کلیسا هم می بخشند. در کتب عهد قدیم آمده است، یک دهم کل مالی که بدست آمده (تثنیه ۱۴:۲۲) همچون غلات، شراب و روغن (تثنیه ۱۴:۲۳) برای خداوند است و باید برای نیازهای لاویان مورد استفاده قرار می گرفت (لاویان ۱۸:۲۱). خداوند فرموده است کسانی که یک دهم خود را نمی دادند در واقع دزدی میکردند و مورد لعن خداوند بودند (ملاکی ۳:۸-۹). بااینحال، خداوند به ایمانداران می گوید: "ده یک ها را به طور کامل به خانه من بیاورید تا خوراک کافی موجود باشد. به این ترتیب مرا امتحان کنید و ببینید که چطور روزنه های آسمان را می گشایم و شما را آن چنان برکت خواهم داد که گنجایش آن را نداشته باشید. خداوند متعال می فرماید: "نمی گذارم حشرات و آفات محصول شما را از بین ببرند و انگور تاکستانهای شما را نابود سازند. اقوام دیگر شما را خوشبخت می خوانند زیرا سرزمین شما، سرزمین حاصلخیزی خواهد بود" (ملاکی ۳:۱۰-۱۲). به عبارت دیگر، آنهایی که در قوم اسرائیل با بخشش یک دهم اموال خود به خداوند توکل می کنند، خداوند نیز آنها را مورد برکت قرار می دهد. همان اصل در عهد جدید تکرار می شود.

از آنجایی که در عهد قدیم یک دهم مورد نیاز مردم اسرائیل بود، در عهد جدید مقدار مشخص شده لازم نبود تا ایمانداران مجبور به پرداخت آن به کلیسا باشند. قانون پرداخت یک دهم توسط پولس بیان شده است و آن هنگامی بود که برای ایمانداران فقیر در اورشلیم پرداخت پیشکش تعیین گردید. پولس در قرنطیان می گوید: "یعنی در اولین روز هر هفته (روز یکشنبه) هر یک از شما باید به نسبت درآمد خود مقداری پول کنار بگذارید و آن را پس انداز کنید تا موقع آمدن من احتیاجی به جمع آوری پول نباشد" (اول قرنطیان ۱۶:۲). آنها باید برای هدیه، از سهم مستقیم درآمد خود، پولی را کنار می گذاشتند. بنابراین، در یکشنبه ها، ایماندار باید به این موضوع توجه می کرد که خداوند او را طی هفته گذشته موفق نموده و کارش را رونق بخشیده است و از این سهم برای هدیه پولی را کنار می گذاشت.

اصل دیگر عهد جدید در دوم قرنطیان، باب ۹ آمده است به طوریکه پولس پیشتر به قرنطیان گفت: "بیاد داشته باشید: کسی که بذر کم بکار محصول کم درو خواهد کرد و آن که دانه بسیار بکار محصول فراوان درو خواهد نمود. پس هر کس باید مطابق آن چه در دل خود تصمیم گرفته است بدهد و نه از روی بی میلی و اجبار، زیرا خدا کسی را دوست دارد که با شادی می بخشد" (دوم قرنطیان ۹:۶-۷). نکته مورد نظر در اینجا آن است که شخص در سهمی که می بخشد مورد برکت قرار می گیرد. اگر با صرفه جویی ببخشد، با صرفه جویی نیز پس انداز می کند. اگر ایماندار در بخشش خود بخشنده باشد، خداوند نیز در برابر او بخشنده خواهد بود. خداوند نمی خواهد فرزندان او از "روی بی میلی" ببخشند و یا اینکه اصلاً "تمایل نداشته باشند و "تحت فشار و اجبار" ببخشند (احساس کنند که باید ببخشند). ایماندار باید بخشنده ای بشاش و خوش رو باشد و از روی شادی و شفع ببخشد. خداوند به شخص بخشنده بیشتر توجه می کند و آنچه را که او بخشیده است را چندبرابر می نماید و به خودش باز می گرداند. نتیجه این امر سهم بیشتر است و بر بخشندگی ایماندار اثر می گذارد (دوم قرنطیان ۹:۱۰).

چه میزان پول باید یک مسیحی به کلیسا بدهد؟ در مورد مردم اسرائیل، یک دهم یا ده درصد سود درآمد در واقع وضعیت مناسبی برای شروع است. به نظر می رسد که یک دهم در زمان عهد عتیق مقدار استاندارد است چرا که از قبل از قانون موسی در نظر گرفته شده بود و ابراهیم نیز به ملک صادق، که "کاهن خداوند" بود پرداخت کرد (پیدایش ۱۴:۱۸-۲۰؛ عبرانیان ۶:۷-۱۰). با شروع یک دهم، ایماندار می تواند یک دهم را پرداخت کند و همانطور که خداوند به وی رونق می دهد، مقدار هدیه را بیشتر کند (اول قرنطیان ۱۶:۲). همچنین شخص همواره باید قبل از خرج پولی که کسب کرده است، مقدار مشخصی را برای خداوند کنار بگذارد و با انجام اینکار خداوند را جلال میدهد (امثال ۳:۹-۱۰). هنگامی که ایماندار در ابتدا برای خدا می بخشد، دیگر نیازهایش برآورده می گردد (متی ۶:۲۵-۳۴؛ فیلیپیان ۴:۱۵-۱۹). بخششی که بدین طریق انجام شود در واقع ایمان فرد را مورد آزمایش قرار می دهد (دوم قرنطیان ۹:۱۳) و با بخششی قابل مقایسه نیست که پس از رفع همه نیازها پرداخت می شود.

اضافه بر آن، فرد بخشنده با خوشرویی می بخشد و آنچه را که دارد با دیگران که در نیازند تقسیم می کند (اعمال رسولان ۴۴:۴، ۳۲:۴-۳۵) و انجام اینکار باید برای خداوند باشد و نه برای تعریف و تمجید (متی ۶:۱۹-۲۱).

بخشنده خوشرو درک می کند که یک فرد بخشنده مورد برکت قرار می گیرد (امثال ۱۱:۲۴-۲۶، ۲۲:۹؛ دوم قرنطیان ۹:۶-۱۱؛ فیلیپیان ۴:۱۴-۱۹) و سهمی را که از روی بخشندهگی اعطا نموده است افزایش پیدا میکند (دوم قرنطیان ۹:۶). او درک می کند که خداوند مالک همه دارایی ها است (تثنیه ۱۰:۱۴؛ مزامیر ۲۴:۱) و همه دارایی ها و امور خوبی که خداوند مالک آن است از او نشأت میگیرد (جامعه ۱:۱۷). او میداند که هرگز نباید حریص بوده و در جستجوی ثروت باشد (اول تیموتائوس ۶:۹-۱۱) اما در عوض با آنچه که خداوند برای وی مقدر کرده است راضی می باشد (اول تیموتائوس ۶:۸-۱۷). در کلام خداوند آمده است: "دو چیز از شما درخواست دارم، قبل از اینکه بمیرم مرا رد مکن: از تقلب و نیرنگ خود را حفظ نما، نه فقر و نه ثروت به من اعطا نما، مرا با غذایی تغذیه کن که سهم من است و من کامل نبودم و تو را انکار کردم و گفتم، خداوند کیست؟ و من قانع نبودم، دزدی کردم و به نام خداوند دشنام دادم" (امثال ۳۰:۷-۹).

نوشتن نکات و ثبت وقایع

نگارش وقایع روزانه راهی است که در آن مردم می توانند اموری را که خداوند در زندگی آنها انجام داده است ثبت نمایند. با انجام اینکار، آنها می توانند به عقب برگردند و آنچه را که خداوند برای آنها انجام داده است، دروسی که آموخته اند، تعهداتی که قبول کرده اند، دعاهایی که انجام داده اند، نکات بالا و پایین و تغییرات رخ داده در زندگی را از روی اطمینان مشاهده کنند. بر اساس چنین کاری، آنها می توانند بسیاری از موضوعات را به خاطر بیاورند و در ایمانشان تقویت شوند و به دیگران تعلیم دهند.

خداوند و قوم اسرائیل این کار را انجام دارند. در بسیاری از موقعیت ها خداوند به مردم اسرائیل فرمود اموری را به خاطر داشته باشند که خداوند نمی خواهد آنها فراموش شوند (تثنیه ۴:۱۰، ۵:۱۵، ۷:۱۸، ۸:۲، ۹:۷، ۲۷، ۱۵:۱۵، ۱۶:۳، ۱۲، ۹:۲۴، ۱۸، ۲۲، ۲۵:۱۷، ۳۲:۷). خداوند رنگین کمانی در آسمان قرار داد تا مردم همه نسل ها این را به خاطر آورند که هرگز مجدداً جهان را با سیل نابود نخواهد کرد (پیدایش ۹:۸-۱۷). در یک موقعیت خداوند به موسی گفت تا نبوتی را در کتابی بنویسند (خروج ۱۷:۱۴) و سپس در پاسخ به این امر، موسی قربانگاهی به عنوان یادبود ساخت (خروج ۱۷:۱۵-۱۷). خداوند به اسرائیل فرمود تا منگوله هایی برای گوشه های پوشاک خود تهیه کنند تا با نخ آبی متصل گردند. این منگوله ها نقش یادآوری را به عهده داشتند، هرگاه به آنها مینگریدند، تمامی فرامین خداوند را به خاطر می آوردند. (اعداد ۱۵:۳۸-۳۹). در موقعیت دیگر خداوند به یوشع فرمودند ۱۲ سنگ را به عنوان نشانه و یادبود آماده سازد تا نسل های بعد بدانند که وقتی صندوق پیمان خداوند از رود اردن عبور می کرد، جریان آب قطع شد (یوشع ۴:۶-۷). زمانی که خداوند یهودیان را از دشمنان رهایی داد، مردخای و استر جشنی را به عنوان یادبود برپا داشتند (استر ۹:۲۰-۲۸). کتاب مقدس پر از یادبودها و آثار مکتوبی است که خداوند به مردم اعطا نموده است تا آنها به خاطر بیاورند و فراموش نکنند. کتاب مقدس به تنهایی خود یادبود و یادآوری کننده ایمانداران است.

ثبت وقایع برای ایماندار می تواند از ثبت موضوعات شخصی باشد که چگونه خداوند زندگی او را در ایام خوب و ایام بد، زمانهای بیماری و سلامتی، زمانهای برکت و حتی زمانهای تادیب برکت داد. نه تنها با ثبت وقایع می توان مورد برکت خداوند قرار گرفت، بلکه به طور حتم برای نسل های بعد مناسب است.



پرسش های کاربردی برای رهبران کلیسا، مبشرین میان فرهنگی و موسسان کلیسا

۱- کدام یک از ده اصل شرح داده شده را شما به صورت منظم انجام می دهید. لطفاً شرح دهید. سپس بیان کنید که هر یک را چه مواقعی انجام می دهید (روزانه، هفتگی، ماهانه، به صورت فصلی یا سالانه)

۲- هر یک از ده اصل را که اصلاً انجام نمی دهید شرح دهید.

۳- به لیست بالا نگاهی بیاندازید. چگونه در مورد موفقیت خود و یا عدم آن در نواحی زندگی مسیحی فکر می کنید؟ آیا قصد دارید تا در این نواحی رشد کنید؟

۴- لطفاً سه اصلی را نام ببرید که می خواهید سریعاً در زندگی به کار بندید. سپس وضعیت هر یک را و اینکه چگونه می خواهید آنها را انجام دهید توضیح دهید (روزانه، هفتگی، ماهانه، فصلی):

۵- لطفاً در همین لحظه وقت بگذارید و برنامه ریزی منطقی و معقولی را توسعه دهید تا این سه اصل را در زندگی مسیحی خود دنبال نمایید. تاریخی را تعیین کنید که از آن تاریخ قصد شروع انجام اصل های ذکر شده را دارید. لطفاً بیان نمایید طرحتان چگونه است و اگر انتظار دارید که موفق باشد چگونه باید با اهداف روح القدس پیش رود. اگر اصول شما به روح القدس بستگی ندارد، آیا در ایجاد اصولی که مادام العمر هستند موفق بوده اید یا نه؟ این موضوع باید هدف شما باشد چرا که زندگی مسیحی فرایند مادام العمری است و شما باید اصول روحانی را دنبال کرده و تحقق بخشید که این هدف را دنبال نماید.

تاریخ اجرا :

۶- لطفاً سه اصل دیگری را که دوست دارید، پس از موفق شدن در سه اصل بالا، در زندگی خود انجام دهید بیان کنید. سپس وضعیت هر یک را ذکر نمایید و اینکه چگونه قصد دارید آنها را انجام دهید (روزانه، هفتگی، ماهانه، فصلی و سالانه) و چه هنگامی می خواهید آنها را شروع نمایید؟

تاریخ شروع:

این تصمیم شماست که اصل ها را در زندگی خود آغاز کنید یا نکنید. لطفاً به خاطر داشته باشید که این تصمیم در نهایت بر مسیر شما در اراده مسیح، ثمربخشی شما به عنوان فردی مسیحی و تاثیر شما به عنوان رهبر در نهایت در جاودانگی تاثیر گذار است.



رشد شخصی رهبر کلیسا

روش های مطالعه کتاب مقدس

قوانین تفسیر

روش شناسی مورد استفاده جهت مطالعه و بررسی کتاب مقدس خیلی مهم است چرا که نشان میدهد به چه میزان مبانی آن استنباط گردیده و تعلیم داده شده است. به همین دلیل است که شبانه و رهبران کلیسا باید مراقب باشند که چگونه کلام خداوند را مطالعه کرده و تعلیم دهند. به دلیل اهمیت این وظیفه، رهبر کلیسا "منتهای کوشش خود را بکن تا مانند کارگری که از کار خود خجل نیست و پیام حقیقت را بدرستی تعلیم می دهد در نظر خدا کاملاً مورد پسند باشی" (دوم تیموتائوس ۲: ۱۵). بنابراین، رهبر کلیسا که کلام خداوند را تفسیر می کند نیاز دارد تا در پیامی که بیان می کند مطمئن باشد، و دقیقاً باید توجه نماید که خداوند در کلام خود چه فرموده اند. رهبر کلیسا باید به خاطر داشته باشد که روزی فرا خواهد رسید که برای تعالیمی که ارائه داده است باید پاسخگو باشد. یعقوب این موضوع را روشن ساخت و به خوانندگان خود اخطار کرد و گفت: "ای برادران من، درست نیست که بسیاری از شما در کلیسا معلم دیگران باشید، چون می دانید که روز دآوری برای ما معلمین سختتر خواهد بود" (یعقوب ۳: ۱). خداوند بهتر میداند که چگونه کلامش تعلیم داده شود و انتظار دارد کسانی که قصد تعلیم کلام او را دارند بسیار دقیق و جدی اینکار را انجام دهند. خداوند از رهبران کلیسا نمی خواهد که کلام خداوند را "همچون اصول بشری" تعلیم دهند (متی ۹: ۱۵) و مواردی را به کلام خداوند اضافه کرده و یا مواردی را کم کنند (تثنیه ۴: ۲، ۳۲: ۱۲؛ امثال ۳۰: ۵-۶؛ پیدایش ۲۲: ۱۸). بر این اساس، دستکاری یا تحمیل کلام خداوند بر دیگران (همانطور که فریسیان این کار را می کردند) بسیار غیر منطقی است و بار سنگینی را بر دوش آنها قرار میدهد (متی ۲۳: ۱-۴). به همین دلیل، رهبران کلیسا باید این اطمینان را ایجاد کنند که هیچگاه کلام خداوند را تحریف نمی کنند چرا که روزی فرا خواهد رسید که باید برای این اقدام خود پاسخگو باشند.

در هنگام تحقیق و بررسی کلام خداوند دو نوع رویکرد اصلی وجود دارد - رویکرد قیاسی و رویکرد القایی. رویکرد قیاسی هنگامی شکل می گیرد که تعلیم گیرنده با ایده های قبلاً متصور شده از آنچه که بیان شده است به متون کتاب مقدس مراجعه می کند. این رویکرد خطرناک است چرا که فرد معنی را به متن نسبت میدهد که ممکن است معنی اصلی و حقیقی متن نباشد. برای مثال، در لوقا ۶: ۳۱، عیسی بیان داشت: "با دیگران آنچنان رفتار کنید که می خواهید آنها با شما رفتار کنند". برای استفاده از رویکرد قیاسی در تحقیق کتاب مقدس، شخصی که با شخص دیگری بدرفتاری کرده است باید این آیه را بر اساس وضعیت موجود مشاهده نماید. "او با من بد رفتار کرد، پس این بدان معناست که او می خواهد به طور متقابل بد رفتار نماید". چنین تفسیری می تواند برای انتقام جویی و کینه توزی فروگشا باشد به طوریکه آیه دقیقاً در متن اصلی اینگونه نیست. هنگامی که این مسئله رخ دهد، موعظه هایی که به تحقیق و وعظ کتاب مقدس می پردازند و در غالبی که تعلیم داده می شوند ممکن است حقیقت را به انحراف بکشانند.



هنگامی که از رویکرد القایی برای تحقیق کتاب مقدس استفاده می شود، تعلیم گیرنده کتاب مقدس با هدف درک نیت نویسنده متون کتاب مقدس به بررسی کلام خدا می پردازد. به عبارت دیگر، وی متن را بر اساس دیدگاه قبلاً متصور شده تفسیر نمی کند و به جای آن، تفسیر متن را از معنای اصلی آن بدست می آورد. برای تحقق این مهم، وی باید پنج قاعده تفسیر را در نظر داشته باشد :

- ۱- ادبی
- ۲- متنی
- ۳- تاریخی
- ۴- دستور زبان
- ۵- موقعیتی

فهم یک متن در فرم طبیعی یا ادبی مهم است چرا که موجب فهم معنای دقیق متن می شود. این بدان معناست که تعلیم گیرنده کتاب مقدس باید متن را درست و دقیق تفسیر کند، همانطور که دیگر متون ادبیات را تفسیر می کند تا فرم نگارش نویسنده را استنباط نماید. برای مثال، آیا نویسنده ممکن است بی پرده و صریح (و بدون صنایع بدیعی)، استعاره ای، کنایه ای، شاعرانه، خبری مطلب بنویسد؟ برای درک سبک های نویسندگی، تعلیم گیرنده کتاب مقدس باید بتواند مفهوم آثار و نوشته های نویسنده را متوجه شود.

هنگام بررسی و تحقیق یک متن به لحاظ محتوایی، تعلیم گیرنده کتاب مقدس باید برای درک متن بر اساس کتاب مقدس فعالیت نماید. بنابراین، وی باید در ابتدا تلاش نماید تا عبارت را به صورت آیه به آیه و نزدیک به متن درک نماید و سپس عبارت را درون متن و در جاییکه بکار رفته بررسی نماید، سپس آنرا در نزدیکترین بخش و با توجه به بخش های دیگر بررسی نماید، سپس با توجه به کتاب، نوع و در کل کتاب مقدس آنرا تحقیق و بررسی نماید. این روند استنباط یک آیه است و اهمیت زیادی دارد چرا که هدف اصلی نویسنده کتاب مقدس باید درک شود و تعلیم گیرنده کتاب مقدس باید فرایند اصلی نویسنده، از ابتدا تا انتها، را درک نماید. اگر آیه در خارج از متن اصلی قرار گرفته باشد درک و تفسیر آن غیر ممکن می شود.

دانستن متن تاریخی آیه نیز در هنگام فهم هدف اصلی نویسنده بسیار مهم است. هنگام نوشتن، نویسنده ممکن است از دیدگاه تاریخی خود بهره بگیرد که برای وی معمولی و روشن است اما ممکن است برای خواننده هایی که در زمان فعلی هستند ناآشنا باشد. به همین دلیل برای تعلیم گیرنده کتاب مقدس لازم است تا متن تاریخی را مشخص کند و تفاسیر یا تاریخ مرتبط و موقعیت جغرافیایی را مطالعه نماید. انجام اینکار به تعلیم گیرنده کمک می کند تا اطلاعات پیش زمینه تاریخی کسب نماید که نسبت به معنا و اصل متن و عبارت دیدگاه لازم را کسب نماید.

درک و استنباط دستور زبان متن نیز برای تفسیر معنای آن مهم است. با در نظر گرفتن دستور زبان آیه، تعلیم گیرنده کتاب مقدس می تواند به ساختار جملات پی ببرد. درک معانی لغات کتاب مقدس نیز مهم است چرا که کاربرد یا معنای بسیاری از لغات به مرور زمان تغییر می کنند و اختلاف پیدا می کنند. بنابراین، در نظر گرفتن اطلاعات لغوی و واژه ای بسیار مهم و ضروری است و اگر تعلیم گیرنده کتاب مقدس بخواهد محتوی اصلی و صحیح آیات را درک کند باید به این مسئله توجه نماید. هیچ امری نباید منجر به سوء تفسیر و ارائه غیر صحیح کلام خداوند شود.

تفسیر آیات از دیدگاه موقعیتی ضروری و لازم الاجرا می باشد. این امر هنگامی محقق می گردد که تعلیم گیرنده کتاب مقدس این مسئله را در نظر داشته باشد و آیات کتاب مقدس را که بر اساس موضوعات موقعیتی^{۱۳} که در آن (افسیسیان ۱: ۱۰) نوشته شده است در نظر داشته باشد و به منابع لازم رجوع نماید. این امر نیز بسیار مهم است چرا که او باید متوجه شود چه هنگام و چگونه آیات خاص کتاب مقدس نوشته شده است. برای مثال، در قانون موسی، آیا قوانین

^{۱۳} موضوع "موقعیت" به زمانی اشاره دارد که خداوند عمل خاصی را انجام میدهد، ولی این عمل را شاید نتوان برای موقعیتی دیگری تعمیم داد.

مربوط به کشیشان و یا نحوه تغذیه برای ایمانداران کنونی بکار می رود؟ اگر پاسخ مثبت است، چرا بکار می رود؟ اگر پاسخ منفی است، چرا بکار نمی رود؟ همچنین چه موعظه ای می تواند مشخص کند که در کتاب مقدس برخی قوانین برای قوم اسرائیل و برخی برای کلیسا باید بکار رود؟ افرادی که موقعیت را در نظر نمی گیرند ممکن است معنی و مفهوم قوانینی را برای قوم اسرائیل مشخص شده بود برای کلیسا هم به حساب آورند. آنها کلیسا یا قوم اسرائیل را دو هویت جدا از هم نمی دانند و معتقدند که کلیسا بخش بسط یافته قوم اسرائیل است. به طور کلی، تفسیر مهم یک آیه هنگام تحقیق و بررسی کتاب مقدس از دیدگاه موقعیتی بهتر مشخص می شود.

روشهای بررسی و مطالعه کتاب مقدس

مراحل اصلی بررسی و مطالعه کتاب مقدس چیست؟ چهار مرحله ساده اما ضروری را بیان می کنیم:

- ۱- مشاهده
- ۲- تفسیر
- ۳- وابستگی
- ۴- کاربرد

این چهار مرحله با فرایند تعیین صحنه جرم قابل مقایسه است و تعلیم گیرنده همچون کارآگاه باید به تحقیق و تفحص بپردازد. برای کسب نتیجه صحیح و کاربرد دقیق، هر چهار مرحله لازم و ضروری هستند.

اولین مرحله تحقیق کتاب مقدس مشاهده است. در اولین بخش از فرایند، تعلیم گیرنده (کارآگاه کتاب مقدس) به متن نگاه می کند و مشاهدات خود را می نویسد. در این مرحله او نکاتی از چیزهای مختلف را یادداشت می کند. سپس پرسش مطرح می نماید و به دنبال پاسخ می گردد. طی این بخش از فرایند است که پنج قاعده تفسیر که قبلاً شرح داده شد بکار می روند. پس از آن، تعلیم گیرنده مشاهدات خود را به همراه پاسخ پرسش ها جمع آوری می نماید و سپس به سمت مرحله دوم فرایند پیش می رود.

در مرحله بعد، تعلیم گیرنده همه اطلاعات جمع آوری شده در مرحله اول را کنار هم قرار می دهد و متن را بر اساس آنچه که آموخته تفسیر می نماید. این مرحله اهمیت زیادی دارد چرا که از مطالب به صورت القایی استفاده می نماید و به تحقیق کتاب مقدس می پردازد. او باید به متن اجازه دهد تا به تنهایی مفهوم خود را بیان نماید، نه از روی عقیده شخصی تعلیم گیرنده و نه از روی ایده های قبلاً تصور شده، تا مطلب به تحریف کشیده نشود. اگر تعلیم گیرنده در مرحله مشاهده به اندازه کافی و لازم کار کند، حقایقی حاصل می گردد که در این مرحله می توان از آنها نتیجه گیری صحیح انجام داد. اما، به عنوان هر فرایندی، اصلاح نتیجه گیری همواره مهم بوده است.

اگر تعلیم گیرنده کتاب مقدس بخواهد نتیجه گیری های خود را اصلاح نماید، مرحله سوم که وابستگی است لازم الاجرا و ضروری می باشد. این بخش از فرایند به ایجاد ارتباط بین یافته های کتاب مقدس مربوط می شود. در اینجا پرسشی در ذهن تعلیم گیرنده مطرح می گردد: "آیا نتیجه گیری های انجام شده با اصل کتاب مقدس مرتبط و وابسته است؟" اگر اینگونه باشد، وی می تواند فعالیت خود را به طور دقیق ادامه دهد. اگر تناقضاتی وجود داشته باشد، این امکان وجود دارد تا وی به نتایج اشتباه دست یافته و یا به طور دقیق مفهوم متن یا آیاتی که قصد ایجاد ارتباط بین آنها را داشته است درک نکرده است. هر کدام که باشد، کتاب مقدس با خود تناقض ندارد و همواره تمامی مطالبش با هم مرتبط هستند. وقتی تعلیم دهنده احساس می نماید که با توجه به آیات، به نتیجه گیری اصلی رسیده است؛ آنگاه می تواند به مرحله نهایی نزدیک شود و آنرا بکار گیرد.

در بکارگیری مرحله نهایی فرایند، تعلیم گیرنده مطالبی را آموخته بکار می برد. گرچه آیات کتاب مقدس تنها یک تفسیر صحیح دارد، نویسنده است که همان آیات را ممکن است به طرق مختلف بکار ببرد. اگرچه این موضوع صحت دارد، تعلیم گیرنده باید به خاطر داشته باشد که کاربرد وی از آیات حد و مرز را ایجاد می نماید که چه مطلبی تعلیم داده شود. مثلاً، پولس در فیلیپیان، باب ۴، آیه ۱۳ می گوید: "من بوسیله مسیح که مرا نیرو می بخشد، به انجام هر کاری قادر هستم". بکارگیری این آیه برای شخصی که می خواهد دوی مارا تن انجام دهد کاربرد ناصحیحی است. چرا؟ به دلیل آنکه متن نزدیک این آیه به پولس مربوط می شود که قادر بوده در شرایط سخت و یا راحت زندگی کند. پس، کاربرد باید بر اساس محتوا صورت گیرد. جمله پولس نشان میدهد که او می تواند در مواجهه به فقر یا وفور برکت، همه امور را بر اساس راه و اراده مسیح انجام دهد و برای رویارویی با هر دو موقعیت به نیروی مسیح نیاز است. تنها زمانی این اصل از کاربرد آیات صحیح نیست که آیات دیگری هم وجود داشته باشند و همان حقیقت در آیه مذکور را بیان کنند. تعلیم گیرنده کتاب مقدس باید دقت نماید که چگونه از کتاب مقدس بهره بگیرد.

دیگر جنبه مهم مطالعه و تحقیق کتاب مقدس آن است که کتاب مقدس خود را بهتر از بقیه تفسیر می کند. به همین دلیل است که هر شخصی که بیشتر کتاب مقدس را می شناسد بهتر و عمیق تر می تواند آنرا مطالعه و تحقیق نماید. به همین خاطر رهبر کلیسا باید همیشه کتاب مقدس را بخواند و مطالب آن را تحقیق و بررسی نماید و کل کتاب را تعلیم دهد. با ممارست در انجام این امور است که بیشتر با کتاب مقدس آشنا می شود و می تواند در تعلیم خود از کل آن، نه تنها بخشی از آن، بهره بگیرد. همچنین خواندن کل کتاب مقدس در هر سال به شخص دیدگاه جدیدی می دهد تا تمام کتاب مقدس را در زندگی در نظر بگیرد. خداوند نیز تخصیص اوقات زندگی به مطالعه و تحقیق کتاب مقدس و کلام خداوند را برکت می دهد. در نتیجه، دیدگاه عظیم تر و عمیق تری به وی می بخشد (که خواننده ظاهری تا به حال به این دیدگاه نائل نگردیده است). بنابراین، هنگامی که تلاش می شود تا بخشی از کتاب مقدس درک گردد، باید از کل آن بهره گرفت تا دیدگاه مناسبی حاصل شود.

یکی از تشویق های مهم در فرایند تحقیق کتاب مقدس آن است که ایماندار دارای کمک کار است (اول قرننیان ۱۹:۶) و به وی در تحقیق کمک می نماید. این کمک کار روح القدس می باشد. روح القدس به ایماندار کمک می نماید تا حقیقت را بداند و درک کند (یوحنا ۱۶:۱۳). پس همانطور که ایماندار به تحقیق آیات کتاب مقدس می پردازد و در جستجوی پاسخ است، روح القدس او را در این فرایند یاری می بخشد (رومان ۷:۲۶-۲۷؛ اول یوحنا ۲:۲۷). تعلیم گیرنده کتاب مقدس باید به کمک کار خود - روح راستی - اعتماد نماید (یوحنا ۱۴:۱۷، ۱۵:۲۶، ۱۶:۱۳) چرا که هنگام تحقیق کتاب مقدس، روح القدس به او کمک می کند تا به حقیقت نزدیک شود.

پرسش های کاربردی برای رهبران کلیسا، مبشرین میان فرهنگی و موسسان کلیسا



۱- به عنوان تعلیم دهنده کلام خدا، آیا به دلیل وظیفه ای که دارید امتیاز و مسئولیت خود را جدی درک کرده اید؟ آیا شما در مسئولیت خود جدی هستید؟

۲- هنگام تحقیق در مورد کلام خدا، چه رویکردی را بکار می گیرید - القایی یا قیاسی؟ آیا تفاوت بین این دو را می دانید؟ آیا خطر رویکرد قیاسی را میدانید؟

۳- هنگام تفسیر یک متن از کتاب مقدس، آیا قواعد مختلف تفسیر را در نظر می‌گیرید؟ آیا اهمیت این قواعد را می‌دانید؟ آیا از کتابهایی استفاده می‌کنید تا بهتر بتوانید کتاب مقدس را تفسیر نمایید؟ اگر پاسخ شما مثبت است، لطفاً نام کتابها را بیان نمایید.

۴- آیا از چهار مرحله روش تحقیق کتاب مقدس که پیشتر در مورد آنها صحبت شد استفاده می‌کنید؟ آیا تا به حال از مرحله مشاهده پرس کرده اید تا به مرحله تفسیر برسید؟ اگر پاسخ مثبت است، از کدام رویکرد برای تحقیق کتاب مقدس بهره می‌گیرید؟

۵- چه اقداماتی می‌توانید انجام دهید تا تعلیم گیرنده و تعلیم دهنده خوب کتاب مقدس باشید؟



رشد شخصی رهبر کلیسا

آماده سازی موعظه

اهمیت این خدمت کلیسایی

خدمت کلیسایی تعلیم / وعظ شبان یا سرپرست از مهمترین جنبه های خدمت کلیسایی آنهاست. بر اساس کلام خداوند است که ایمانداران بدون خطا تغذیه می شوند (یوحنا ۱۶:۱۴؛ غلاطیان ۳:۱۶)، الهام می گیرند (دوم تیموتائوس ۳:۱۶-۱۷؛ دوم پطرس ۱:۲۰-۲۱)، نمی لغزند (متی ۱۸:۵) و با آن زندگی می کنند (اول پطرس ۱:۲۳). از طریق این نوع خدمت کلیسایی است که ایمانداران تقدیس میشوند (یوحنا ۱۷:۱۷) که این چنین زنده و فعال و از تمام شمشیرهای دو دم تیزتر است و تا اعماق روح و نفس و مفاصل و مغز استخوان نفوذ می کند و نیات و اغراض دل انسان را آشکار می سازد (عبرانیان ۱۲:۴). بدین روش شبان / رهبر ایمانداران (افسیان ۴:۱۱-۱۶) را تجهیز می کنند (افسیان ۶:۱۷) برای درک بهتر و استفاده از شمشیر روح القدس که بخشی از زره روحانی ایماندار محسوب می شود که برای مبارزه علیه شریر ضروری است (افسیان ۶:۱۱-۱۳؛ متی ۴:۴، ۷، ۱۰). ایماندار اگر مجهز باشد خواهد توانست علیه نیروهای شیطانی دفاع نماید (متی ۲۸:۱۹؛ اول پطرس ۳:۱۵).



پولس به شبان جوان، تیموتائوس، گفت: "که پیام را اعلام کنی. در وقت و بی وقت آماده کار باش و دیگران را متقاعد و توبیخ و تشویق کن و با صبر و شکیبایی تمام تعلیم بده زیرا زمانی خواهد آمد که آدمیان به تعلیم درست گوش نخواهند داد، بلکه از امیال خودشان پیروی می کنند و برای خود معلمین بیشتری جمع خواهند کرد تا نصایحی را که خود دوست دارند از زبان آنها بشنوند" (دوم تیموتائوس ۲:۴-۳). اکنون زمان آن فرا رسیده است که پولس به آن اشاره کرده بود. زمانی که افراد تنها می خواهند گوشه‌هایشان را غلغلک دهند و نمی خواهند آنچه را بشنوند که از کتاب مقدس در مورد زندگی بیان شده است و آنها نمی خواهند "آنچه را که خداوند بیان می دارد" را به گوش جان بپسارند. به همین دلیل پولس به تیموتائوس گفت تا کلام خداوند را وعظ کند؛ توبیخ کند، نصیحت کند و با صبر و شکیبایی تعلیم دهد. تیموتائوس آماده بود تا "در وقت و بی وقت" کلام خداوند را وعظ کند. او باید با کلام خداوند وعظ می کرد، توبیخ می نمود کرد و کلام خداوند مورد درخواست شنوندگان بود و برای برخی نیز نبود؛ درست همانند میوه هایی که در فصل و خارج از فصل وجود دارند. تیموتائوس آنچه را که مردم می خواستند تعلیم نمی داد بلکه آنچه را که خداوند می خواست وعظ می کرد و تعلیم می داد.

به دلیل اهمیت این خدمت کلیسایی، تعلیم دهنده / وعظ کننده کلام خداوند "منتهای کوشش خود را بکن تا مانند کارگری که از کار خود خجل نیست و پیام حقیقت را بدرستی تعلیم می دهد در نظر خدا کاملاً مورد پسند باشی" (دوم تیموتائوس ۲:۱۵). تعلیم دهنده / وعظ کننده کلام خدا نیاز دارد تا آنچه را که وعظ می کند قربانی روحانی برای خداوند است (اول پطرس ۲:۵). وی باید به خاطر داشته باشد که خداوند "پادشاه بزرگی است" (ملاکی ۱:۱۴). خداوند با موعظه های جدی که به وی تقدیم می شود جلال پیدا میکند و این نشان دهنده ارزش جدیت و اهمیت کلام اوست و موعظه هایی که سبک باشند در واقع غیر قابل قبول هستند (ملاکی ۱:۶، ۸). پس واعظ / تعلیم دهنده باید این اطمینان را حاصل کند که

موعظه‌هایی که خداوند برای کلیسا دارد به ایمانداران منتقل می‌کند و دستورات خود را ارائه ندهد. وی باید به خاطر داشته باشد که روزی فرا خواهد رسید که او به خاطر تعلیم و وعظ باید پاسخگو باشد. یعقوب به خوانندگان خود در مورد این موضوع هشدار دارد و گفت: "ای برادران من، درست نیست که بسیاری از شما در کلیسا معلم دیگران باشید، چون می‌دانید که روز داوری برای ما معلمین سخت خواهد بود" (یعقوب ۱:۳). خداوند به طور جدی به کلام خود توجه می‌نماید و اینکه چگونه تعلیم داده می‌شود و خداوند انتظار دارد تا کلامش اینچنین تعلیم داده شود. خداوند انتظار ندارد رهبران کلیسا "آموزه‌هایی را تعلیم دهند که بشر ایجاد کرده باشد" (متی ۹:۱۵). خداوند انتظار ندارد به کلامش مطلبی اضافه شود و یا چیزی از آن حذف گردد (تثنیه ۲:۴، ۳۲:۱۲؛ امثال ۵:۳۰-۶؛ پیدایش ۱۸:۲۲) و یا بر دیگران تحمیل گردد و یا همان کاری انجام گیرد که فریسیان انجام دادند و بار سنگین و غیر منطقی بر دوش مردم نهادند (متی ۲۳:۱-۴). این الگویی نبود که عیسی مسیح بر جای گذاشت، همانطور که خود می‌گوید: "یوغ مرا بگردن گیرید و از من تعلیم یابید، زیرا من بردبار و فروتن هستم و جانهای شما آرامی خواهد یافت، زیرا یوغ من آسان و بار من سبک است" (متی ۲۹:۱۱-۳۰). بنابراین، در وعظ و تعلیم خدمت کلیسایی رهبران کلیسا، آنها باید دقت لازم را به عمل آورند تا کلام خداوند را تحریف نکنند. همچنین نباید بار سنگین بر دوش مردم بگذارند.

سرمایه‌گذاری در خدمت کلیسایی

اگر شبان یا سرپرست بخواد کلام راستی را با دقت تمام ارائه دهد و به طور مثبت بر زندگی داخل و خارج کلیسا اثر بگذارد، باید برای خدمت کلیسایی خود سرمایه‌گذاری نماید. اما این سرمایه‌گذاری شامل چه چیزهایی است؟ هم زمان و هم پول. برای بکارگیری صحیح و دقیق کلام، شبان یا سرپرست باید متعهد شود. اول بدون بررسی دقیق از ارزش متن چیزی کاسته نشود و تفسیر صورت گیرد. آنچه که شبان یا سرپرست می‌گوید ممکن است بر افراد اثر مناسب یا نامناسب بگذارد و آنچه که از کتاب مقدس می‌گوید ممکن است صحیح و یا ناصحیح باشد و این مسئله بی‌پروایی را نشان میدهد.

پول سرمایه‌گذاری دیگری است که شبان یا سرپرست باید انجام دهد تا ابزارهای لازم را تهیه نماید و بتواند با این ابزارها به دقت کلام را بکار گیرد و منتقل نماید. وی باید از کتاب‌های خوبی بهره بگیرد تا بتواند به خوبی کتاب مقدس را از نسخ زبان اصلی درک نماید و در این راه از فرهنگ لغت و دایره المعارف کتاب مقدس استفاده نماید. گرچه این یک سرمایه‌گذاری سنگین خواهد بود اما بسیار ارزشمند است.

حکمت موعظه

هدف شبان هنگام وعظ و تعلیم کلام خداوند آن است که شرح دقیقی از متن به شنوندگان ارائه دهد. هنگامی که او این کار را انجام میدهد باید از روش‌های تحقیق کتاب مقدس استفاده نماید (ادبی، تاریخی، دستور زبانی، محتوایی و دینی). با چنین اطلاعاتی وی خواهد توانست مستمعین را جذب مطالب نماید و به آنها کمک کند تا مفهوم آیات و قصد و نیت نویسنده را بهتر درک کنند. چنین روش تعلیم کتاب مقدس اگر با دقت انجام گیرد بسیار مهم می‌باشد که به آن موعظه توضیحی یا تفسیری می‌گویند؛ همانند عزرا، کاتب کتاب مقدس، که قانون را به مردم اسرائیل تعلیم می‌داد: "لاویان تورات را به طور شفاهی برای مردم ترجمه کردند و آن را به مردم توضیح می‌دادند تا آن را بفهمند" (نحمیا ۸:۸). بعد از شبان میتواند کاربرد به روز آن را ارائه دهد.

هدف از موعظ شبان در تثنیه، باب ۳۱، آیات ۱۲ و ۱۳ آمده است: "۱۲ همه مردان، زنان، کودکان و بیگانگانی را که در شهرهای شما زندگی می‌کنند، گرد هم آورید تا همه بشنوند و بیاموزند و به خداوند خدایتان احترام بگذارند و از آموزشهای او با دقت پیروی کنند. ۱۳ به این ترتیب فرزندان شما که هرگز قوانین خداوند خدایتان را نشنیده‌اند، آنها را خواهند شنید تا زمانی که در سرزمینی که شما تصرف خواهید کرد، زندگی کنند خواهند آموخت که از خداوند اطاعت کنند."

امروزه بحث بر سر آن است که بهترین روش موعظه و تعلیم کلام خداوند چیست. برخی مصمم هستند که بهترین روش موعظه و تعلیم کتاب مقدس است، که از باب اول و آیه اول آغاز می شود. این افراد معتقدند که تعلیم موعظه های موضوعی (انتخاب یک آیه یا آیاتی متعدد در مورد موضوع خاص و استفاده آنها در متن موعظه خود) برای کلیسا مناسب نیست. یک دلیل مخالفت آنها آن است که روش مذکور راه را برای استفاده از آیات غلط باز می گذارد و به طور ناصحیح از آنها در متون اصلی استفاده می کنند.

دلیل دیگر اینکه چرا برخی موعظ و تعلیم موضوعی را ترجیح نمی دهند آن است که وقتی یک تعلیم دهنده موضوعاتی را انتخاب می کند، در حقیقت این موضوعات از جمله مواردی هستند که خود به آنها علاقمند است تا تعلیم دهد. پس در اینجا خواست خداوند مطرح نیست و این برخلاف آن چیزی است که خداوند می خواهد تا در کلیسا تعلیم داده شود. اگر یک شبان اقدام به موعظه و تعلیم از طریق کل کتب نماید، مجبور می شود تمام موضوعات را مطالعه و تحقیق نماید و همین مسئله وی را از تعلیم موضوعات انتخابی دور می کند. با این حال، اوقاتی وجود دارند که پیامهای موضوعی برای کلیسا لازم است و این مسئله به شرایط خاص مرتبط می باشد و بستگی به این مسئله دارد که چه کلیسایی در هر شرایطی بتواند این امر را تجربه نماید. نحوه برخورد با این موضوع به طور مستقیم می تواند سودمند باشد. هنگام نوشتن نوع خاصی از پیام، تعلیم دهنده باید دقت نماید تا از عبارات خارج از متون نکته ای را وارد ننماید. همچنین او باید بسیار تلاش کند تا در ارائه و کاربرد کلام دقیق باشد. بنابراین، بهتر است که شبان کل کتاب را تعلیم دهد و در جستجوی موضوعات ادبی، تاریخی، گرامری، متنی و موقعیتی باشد.

موضوع دیگر آن است که چه تعداد موعظه باید در جلسه کلیسا تعلیم داده شود. در برخی کلیساها تنها یک پیام موعظه شده و تعلیم داده می شود و این درحالیست که در بسیاری از کلیساها، در صبح هر یکشنبه، ممکن است چندین موضوع موعظه گردیده و تعلیم داده شود. اما آیا یک موضوع تعلیم داده شود بهتر است یا چند موضوع؟ امتیاز داشتن تنها یک پیام آن است که در انتهای جلسه، ایمانداران کلیسا تنها با یک اندیشه جلسه را ترک می کنند. این امر هنگامی موثرتر است که موزیک و پرستش نیز در راستای آن یک موضوع بکار رود. در مواردی که چند پیام موعظه می شود، مردم ممکن است کلیسا را ترک کنند چرا که تعداد پیامها متعدد بوده و فکرشان درگیر آنها می شود و امکان تعمق و تفکر از افراد سلب می گردد. با اینحال، اگر دو یا سه پیام برنامه ریزی شوند و همگی بیان کننده یک موضوع باشند، هرکدام می تواند مکمل دیگری باشد و جنبه های متعدد یک موضوع را نشان دهد و این امر می تواند اثربخشی مثبت داشته باشد. مشکل این موضوع آن است که کمتر این حالت رخ می دهد. اگر کلیسا بخواهد این کار را انجام دهد، چالش آن متوجه مستمعین می گردد گرچه تنها یک اندیشه را ارائه میدهد و بدون هیچگونه تناقضی کامل کننده یکدیگر هستند. برای کسب این هدف، هر یک از شرکت کنندگان وظایفی دارند تا پیامها بکار روند. بنابراین، هر دو روش قابل استفاده است گرچه دومین روش تلاش بیشتری را می طلبد تا موثرتر عمل نماید.

اینکه چگونه موعظه ها و تحقیقات کتاب مقدس باید آماده شوند نیز عامل مهمی محسوب می گردد چرا که اطلاعات بیشتری برای مستمعین و سخنران جلسه آماده گردیده و سازمان دهی می شوند و پیام بهتری بکار می رود. اگرچه فرهنگ ها در شکل گیری پیام ها نقش دارند اما بسیار مهم است که اطلاعات ارائه شده منطقی قاعده بندی شوند. یک روش انجام اینکار آماده سازی پیام در قالب رؤس مطالب است. این کار در نظم منطقی و در الگویی انجام می شود تا واعظ به آسانی آنرا بکار برد. اگر کاربرد آن آسان باشد، وی خواهد توانست ارتباط بهتری با ایمانداران برقرار کند. راه دیگر این فرایند آن است که تعلیم دهنده عبارت را درک کند و آنرا بر اساس متن کتاب مقدس تعلیم دهد. برای تحقق کامل این کار نیاز است تا از پنج قاعده تفسیر، که در بخش قبلی توضیح داده شد، استفاده گردد.

فرایند آماده سازی موعظه یا مطالعه کتاب مقدس

در نتیجه این موضوع که تعلیم دهنده از تحقیق خود مطالبی می آموزد، وی باید بتواند جملات پیش زمینه بنویسد تا اطلاعات مرتبط با متن را جمع بندی نماید. این جملات به وی کمک می نماید تا پیام و نظرات را در متن واقعی حفظ نماید. در زیر نمونه ای ذکر شده است که از انجیل متی، باب ۶، آیات ۲۵ تا ۳۴، می باشد:

جمله پیش زمینه: این متن بخشی از موعظه ای است که عیسی مسیح در میان جمع کثیری از مردم در جلیل بیان داشت (متی ۲۳: ۴-۲۵). جلیل منطقه ای در بخش شمالی اسرائیل است که ناصره در آن قرار گرفته است (متی ۲۱: ۱۱)، شهری که عیسی مسیح در آن رشد کرد (لوقا ۲: ۳۹، ۵۱، ۴: ۱۶؛ متی ۲: ۲۳، ۲۶: ۷۱). با دیدن جمعیت انبوه، عیسی مسیح بر روی تپه ای رفت و شروع به موعظه کرد (متی ۵: ۱). تا اینجا تعلیم، عیسی در مورد زندگی تقدیس یافته صحبت نمود، به ویژه در مورد ویژگیهای ایماندار واقعی (متی ۵: ۲-۲۰)، استانداردهای بالاتر که ایماندار باید بر اساس آن زندگی کند (متی ۵: ۲۱-۴۸) و استانداردهای عملی که باید با آنها زندگی کرد (متی ۶: ۱-۲۴). همانطور که عیسی مسیح تعلیم خود را از چارچوب موضوع به موضوع دیگری منتقل کرد که همین مسئله هدف این پیام است (متی ۶: ۲۵-۳۴). وی بیان کرد "هیچ کس نمی تواند به دو ارباب خدمت کند" (آیه ۲۴). همین نشان می دهد که چرا در آیه ۲۵، او شروع به بیان مطلب زیر می کند: "به این دلیل به شما می گویم...". عبارت "به این دلیل"، به متن قبلی اشاره دارد (آیات ۱۹ تا ۲۴) که پایه و اساس این بخش است. بنابراین، آیات ۲۵ تا ۳۴ ادامه تعلیم عیسی مسیح از زندگی تقدیس یافته است به ویژه در مورد استاندارد عملی که ایماندار باید بر اساس آن زندگی کند. در این عبارت، عیسی مسیح نشان میدهد ایماندار حقیقی کسی است که تنها به خداوند خدمت می کند چرا که او ارباب واقعی است و اگر ایماندار حقیقی تنها در جستجوی خداوند باشد، نیازی نیست تا نگران باشد برای اینکه او ابتدا پادشاهی خداوند را می جوید و باقی چیزها را خداوند برایش فراهم میکند.

مرحله بعدی این فرایند که به تعلیم دهنده کمک می نماید تا درک بهتری از متن داشته باشد، تنظیم رؤس مطالب با نکات اصلی و فرعی است. این کار در واقع روشی است که متن به شکل منطقی ترسیم می شود. هنگام انجام اینکار، هر نکته باید عبارتی باشد که آیه، بخشی از آیه یا آیات را خلاصه نماید و در حقیقت کوتاه کردن آن می باشد. بعدها در این فرایند، رؤس مطالب اصلاح می شود و برای شنونده به صورت فردی تهیه می گردد. در زیر به نمونه ای از رؤس مطالب اشاره شده است که حقایق از آیات را نشان میدهد:

رئوس مطالب عملی

- ۱- برای زندگی نگران نباشید - آیه ۲۵
 - در مورد چیزهایی که می خورید و می آشامید
 - در مورد آنچه که به تن می کنید
 - در مورد لباس و پوشاکی که کمتر از زندگی و بدن شما اهمیت دارند
- ۲- دیدگاه خداوند را برای مخلوق خود در نظر بگیرید - آیه ۲۶ تا ۳۰
 - پرندگان آسمان - آیه ۲۶ و ۲۷
 - علف های زمین - آیات ۲۸ تا ۳۰
- ۳- ابتدا در جستجوی پادشاهی خداوند باشید
 - در مورد پوشاک، غذا و آب نگران نباشید - آیات ۲۶ تا ۳۰
 - امور خداوند را جستجو کنید و آنچه را که نیاز دارید به شما داده خواهد شد - آیه ۳۳
 - برای فردا نگران نباشید - آیه ۳۴

پس از تهیه رؤس مطالب عبارت، مرحله بعد جمع بندی کل عبارت در یک جمله است. هدف از این جمله بیان ایده اصلی متن کتاب مقدس است. پس از اینکه تهیه رؤس عملی کامل شد، شروع به نوشتن پیام نمایید. این کار را با دقت انجام دهید و بر ایده اصلی عبارت تمرکز کنید و جمله زمینه را نیز بکار ببرید. هدف از نوشتن این جمله، حفظ آن به

صورت خلاصه است تا به راحتی به خاطر سپرده شود. بنابراین، ایده اصلی انجیل متی، باب ۶، آیات ۲۵ تا ۳۴ به صورت زیر بیان می شود :

ایده اصلی : در مورد نیازهایتان نگران نباشید چرا که پدر آسمانی تمام آن چیزی را که نیاز دارید برایتان فراهم می کند، او که مالک آسمان است و عادل می باشد.

جمله بالا را می توان به صورت زیر جمع بندی کرد:

ایده اصلی: نگران نباش زیرا که خداوند فراهم می کند.

فقط یکبار این جمله نوشته شده است و رؤس مطالب می تواند بر اساس ایده اصلی به صورت شخصی در آید. در زیر نمونه ای ارائه می شود :

رنوس مطالب شخصی شده

- ۱- ما به عنوان ایمانداران برای زندگی نگران نیستیم - آیه ۲۵
 - در مورد آنچه که می خوریم و می آشامیم
 - در مورد آنچه که می پوشیم
 - در مورد چیزهایی که برای زندگی ضروری هستند
- ۲- دلایلی وجود دارد که چرا ما به عنوان ایمانداران نگران نیستیم - آیات ۲۶ تا ۳۰
 - خداوند از پرندگان مراقبت می کند - آیه ۲۶
 - خداوند طول عمر ما را تعیین می کند - آیه ۲۷
 - خداوند علف را می پوشاند - آیه ۲۸ تا ۳۰
- ۳- چگونه ما ایمانداران باید زندگی را مشاهده کنیم - آیات ۳۱ تا ۳۴
 - ما برای پوشاک، غذا و آشامیدنی نگران نیستیم - آیات ۳۱ تا ۳۲
 - ما باید پادشاهی خداوند را جستجو کنیم - آیه ۳۳
 - ما برای فردا نگران نیستیم - آیه ۳۴

هنگامی که این بخش کامل شد، تعلیم دهنده می تواند تحقیق بیشتری برای عبارت انجام دهد و بدنه پیام را بنویسد که شامل توضیحات و کاربردهای آنها است. هنگامی که این فرایند کامل شد، مقدمه بیان می شود. مقدمه باید در آخر نوشته شود و آن هنگامی است که درک کاملی از متن کتاب مقدس انجام گرفته است و می تواند عبارت در متن آغاز گردد. در زیر نمونه ای از فرمت یک پیام در این فرایند ارائه شده است:

انجیل متی، باب ۶، آیات ۲۵ تا ۳۴

ایده اصلی : در مورد نیازهایتان نگران نباشید چرا که پدر آسمانها برای آنهایی که در جستجوی پادشاهی خداوند هستند همه چیز را فراهم می کند.

مقدمه: امروزه مردم در مورد بسیاری از امور نگرانند.

جمله پیش زمینه: این متن بخشی از موعظه ای است که عیسی مسیح برای جمعیت زیادی در جلیل بیان نمود (متی ۲۳:۴-۲۵)...

- ۱- ما ایمانداران برای زندگی نگران نیستیم – آیه ۲۵
 - در مورد آنچه که می خوریم و می آشامیم
 - در مورد آنچه که می پوشیم
 - در مورد آنچه که برای زندگی ضروری است
- ۲- دلایلی وجود دارد که چرا ما به عنوان ایمانداران نگران نیستیم – آیات ۲۶ تا ۳۰
 - خداوند از پرندگان مراقبت می کند
 - خداوند طول عمر ما را تعیین می کند
 - خداوند علف ها را می پوشاند
- ۳- چگونه ما به عنوان ایمانداران زندگی را مشاهده می کنیم – آیات ۳۱ تا ۳۴
 - ما در مورد غذا، آشامیدنی و پوشاک نگران نیستیم – آیه ۳۱ تا ۳۲
 - ما در جستجوی اقتدار خداوند و عدالت هستیم – آیه ۳۳
 - ما برای آینده نگران نیستیم – آیه ۳۴

نتیجه گیری: عیسی مسیح در آن روز این موضوع را به جماعتی که گرد هم آمده بودند تعلیم داد و به ما نیز بیان داشت که...

در حقیقت، تحقیق و تعلیم کلام خداوند فعالیت گسترده ای محسوب می شود. اما انجام آن برای آماده سازی پیام و ایمانداران سودمند است. به همین دلیل خداوند از رهبران کلیسا می خواهد که در موعظ و تعلیم سخت بکوشند. این افراد کسانی هستند که احترام مضاعف دریافت می کنند (اول تیموتائوس ۵: ۱۷).



پرسش های کاربردی برای رهبران کلیسا، مبشرین میان فرهنگی و موسسان کلیسا

- ۱- چگونه خدمت موعظه خود را با دیگر خدمات کلیسایی خودتان مقایسه می کنید؟ آیا این مهمترین خدمت شماست؟ یا خدمتی مهمتر از آن هم وجود دارد؟ لطفاً شرح دهید.
- ۲- چند ساعت در هفته وقت صرف می کنید تا برای نیم ساعت پیام خود را آماده سازید؟ آیا احساس می کنید که زمان کافی برای آماده سازی خود صرف می نمایید و یا زمان بیشتری نیاز است؟ چه ثمره ای از خدمت موعظه کسب کرده اید؟ آیا کلیسای شما به صورت روحانی و یا تعدادی رشد کرده است؟

۳- آیا احساس می کنید که باید در هر هفته زمان بیشتری را صرف آماده سازی موعظه نمایید؟ آیا احساس می کنید که این آماده سازی مهم نیست چرا که روح القدس به شما در هنگام وعظ کمک می کند و نیازی نیست تا سرمایه گذاری زیادی انجام دهید و یا وقت زیادی صرف کنید؟ پاسخ خود را بعد از مطالعه دوم تیموتائوس ۲: ۱۵ و یعقوب ۱: ۳ بیان کنید.

۴- آیا برای کتابهایی که لازم دارید سرمایه گذاری مالی انجام داده اید تا بتوانید پیامهای مناسب و بر اساس کتاب مقدس تهیه کنید؟ اگر اینکار را انجام نداده اید، آیا دوست دارید اینکار را انجام دهید؟ چه نوع کتابهایی را قصد دارید تهیه کنید؟

۵- هنگامی که از دیگران می خواهید تا موعظ نمایند، آیا به آنها زمان لازم داده می شود تا آنها را تهیه نمایند و یا قبل از شروع جلسه از آنها دعوت می شود؟ آیا چنین فعالیتی منطقی است؟ آیا نیاز دارید تا نحوه انتخاب افرادی که باید در آینده به موعظ و تعلیم بپردازند را تغییر دهید؟

۶- چگونه تعیین می نمایید که چه مطالبی را باید در هر هفته تعلیم دهید؟ آیا مشخص نموده اید که چه موضوع خاصی را باید دنبال کنید؟ اگر پاسخ مثبت است، لطفاً آنرا بیان کنید.

۷- چه نوع پیامهایی را به صورت معمول تعلیم می دهید - موضوعی یا تفسیری (از کل کتب)؟ کدامیک مناسب تر است؟

۸- چه تعداد موعظه طی جلسه کلیسایی انجام می گیرد؟ اگر بیشتر از یک مورد است آیا موضوعات متفاوتی داشته اند و یا همگی بر یک موضوع تمرکز کرده اند؟ اگر دارای موضوعات متفاوتی هستند، چگونه می توانید این موقعیت را بهبود دهید؟

۹- آیا نمونه های ارائه شده در این بخش در مورد آماده سازی موعظه برای شما واضح است؟ آیا سودمند هستند؟ اگر تا بحال اینکار را انجام نداده اید، آیا مایل هستید از فرمتی شبیه به آن بهره بگیرید؟

۱۰- آیا تا بحال در جلسه کلیسا، از دو یا چند نفر درخواست کرده اید که در مورد موعظه شما نکاتی بنویسند تا شما از آنها بهره بگیرید؟ شما میتوانید از آنها بخواهید تا موعظه شما را ارزیابی کنند که آیا کاربردی است، از لحاظ انجیلی صحیح است، چه نکته مهمی در بر دارد چه ایده های اساسی در آن گنجانده شده است. آیا می خواهید که خودتان نیز چنین کاری را انجام دهید؟

پیوست



پیوست

غسل تعمید: متون دشوار

درک متن آیات زیر:

مرقس ۱۶:۱۶، اعمال رسولان ۳۸:۲، اعمال رسولان ۱۶:۲۲، رومیان ۷-۱:۶، غلاطیان ۲۷:۳، کولسیان ۱۲:۲، اول پطرس ۳:۲۰-۲۱ می تواند دشوار باشد چرا که آنها موضوع غسل تعمید را روایت می کنند. برای مثال، منظور پطرس چه بود وقتی گفت: "حالا غسل تعمید شما را نجات می دهد" (اول پطرس ۳:۲۱) و "توبه کنید و همه شما فرداً برای آمرزش گناهانتان به نام عیسی مسیح غسل تعمید بگیرید که روح القدس یعنی عطیه خدا را خواهید یافت" (اعمال رسولان ۳۸:۲)؟ منظور حنائیا چه بود وقتی او به رسول پولس گفت: "حالا چرا معطل هستی؟ برخیز، تعمید بگیر و به خدا روی آور و از گناهان خود پاک شو" (اعمال رسولان ۱۶:۲۲)؟ آیا غسل تعمید آب انسان را نجات می دهد؟ آیا افراد با گرفتن غسل تعمید نجات میابند؟ آیا منظور این آیان این می باشد؟ اگر این طور است، پس عامل نجات انسانها نه مسیح بلکه آب به کار رفته برای غسل تعمید می باشد! ولی اگر مسیح تنها راه نجات است، پس باید متون ذکر شده در بالا را دوباره بازبینی کرد و به آنها نگاه دقیق تری داشت و آنها را در مفهوم حقیقی آنها و نیز انجیل درک نمود.



با در نظر گرفتن این آیات، بوضوح در بسیاری از متون انجیل ثابت می شود که نجات، نتیجه ایمان است و نه کارهای مذهبی. نخست در کتاب اعمال رسولان، نمونه هایی وجود دارد از مردمی که پیش از آنکه غسل تعمید داده شوند، نجات یافته و شاهد نجات بودند (اعمال رسولان ۱۰:۴۴-۴۸؛ ۱۶:۲۹-۳۳؛ رومیان ۸:۹). از این مثالها واضح است که غسل تعمید آب مرحله ای واجب در فرآیند نجات نبود. غسل تعمید آنها را نجات نداد؛ این غسل، بعد از نجات آنها بود. دوماً، در انجیل مشهود است که این فقط ایمان شخص به مسیح است که او را نجات می دهد (لوقا ۷:۵۰؛ ۲۳:۳۹-۴۳؛ اعمال رسولان ۴:۱۲؛ ۱۶:۳۱؛ رومیان ۱۰:۱۳؛ افسسیان ۲:۸-۹) و نه هیچ چیز دیگر (رومیان ۳:۲۸؛ ۴:۱-۹؛ غلاطیان ۲:۱۶؛ افسسیان ۲:۸-۹)؛ نه حتی غسل تعمید با آب. چرا که این ایمان فرد به مسیح است که پارسایی به همراه می آورد و نه ایمان او به غسل تعمید (رومیان ۳:۲۲-۲۸؛ ۵:۱؛ غلاطیان ۲:۱۶)، و ایمان است که تقدیس می کند (اعمال رسولان ۱۸:۲۶؛ اول قرنتیان ۱:۲؛ ۱۱:۶) و می سازد (رومیان ۵:۴؛ دوم قرنتیان ۵:۲۱؛ فیلیپیان ۳:۹)؛ نه اعمالی مانند غسل تعمید (رومیان ۳:۲۰؛ ۷:۵؛ غلاطیان ۲:۱۶؛ افسسیان ۲:۸-۹).

سوماً، غسل تعمید عملی است که بعنوان تایید ایمان یک فرد به مسیح انجام می شود (متی ۱۹:۲۸؛ اعمال رسولان ۲:۴۱؛ ۸:۱۲، ۳۵-۳۷؛ ۱۰:۴۴-۴۸؛ ۱۶:۲۹-۳۳؛ ۱۸:۸؛ ۱۹:۳-۵). این کار برای به دست آوردن نجات انجام نمی شود (افسسیان ۲:۸-۹). این تایید به این دلیل مهم است که تمایل ایماندار را به اعلام عهد او با مسیح را نشان می دهد؛ چرا که اگر یک شخص پیش انسانها به مسیح اقرار نکند، پس مسیح در پیشگاه خدا او را اقرار نخواهد کرد (متی ۱۰:۳۲-۳۳). اگرچه این حقیقت دارد، فرد باید همواره به یاد داشته باشد که فقط ایمان یک انسان است که او را نجات می دهد و نه هیچ چیز دیگر.

با نگاه به اول پطرس ۳: ۲۰-۲۱، کلید درک درست این متن، کلمه یونانی "*antitupos*" است که در این آیه یافت می شود. این کلمه در نسخه های مختلف انجیل بطور متفاوتی ترجمه شده است (یعنی نمونه، مصداق، نماد بودن، تصویر). کلمه "نمونه" یک ترجمه ادبی از این کلمه یونانی است و به یک دانشجوی انجیل درک بهتری از مفهوم این آیه می دهد. دیگر کلمات ممکن است گمراه کننده بوده و با ایده اصلی این آیه ارتباط برقرار نکنند. بنابراین برای تفسیر این آیه، خواننده باید معنی "نمونه" را تعریف نماید. یک "نمونه" در کتاب مقدس یک شخص، چیز یا پیشامد در انجیل است که یک شخص یا پیشامد آتی را در انجیل تصویر می کند.

یک مثال از "نمونه" برابر است با "آدم" که نمونه ای از "او(مسیح)" بود که باید می آمد (رومیان ۵: ۱۴). چگونه آدم نمونه ای از مسیح است؟ با مقایسه رومیان ۵: ۱۲ با رومیان ۵: ۱۵، این تضاد به آسانی قابل مشاهده است: "گناه بوسیله یک انسان بجهان وارد شد و این گناه مرگ را به همراه آورد. در نتیجه، چون همه گناه کردند مرگ همه را در بر گرفت" (۵: ۱۲)، "چقدر بیشتر فیض خدا و بخششی که از فیض آدم ثانی یعنی عیسی مسیح ناشی شده به فراوانی در دسترس بسیاری گذاشته شده است" (۵: ۱۵). وقتی آدم "نمونه" باشد، عیسی مسیح "مصدق" خواهد بود؛ مصداق می تواند یک شخص یا پیشامد باشد که نمونه از پیش برآن دلالت دارد. در نتیجه یک "نمونه" در کتاب مقدس اول اتفاق می افتد و سپس مصداق رخ می دهد که تحقق "نمونه" است.

مثال دیگر از یک نمونه و یک مصداق اسحاق و مسیح هستند (عبرانیان ۱۱: ۱۹). اسحاق توسط پدرش بعنوان قربانی واقع شد (عبرانیان ۱۱: ۱۷-۱۹) درست همانند مسیح که توسط "پدرش" بر صلیب قربانی گشت (اول یوحنا ۴: ۹-۱۰). وقتی ابراهیم اسحاق را بازیافت (نمونه؛ عبرانیان ۱۱: ۱۹)، پس خدای پدر هم مسیح را با به صلیب کشیدن بازیافت (مصدق) (یوحنا ۲۰؛ اعمال رسولان ۹: ۱-۱۱؛ رومیان ۵: ۶؛ عبرانیان ۹: ۱۱؛ اول پطرس ۳: ۲۲).

نمونه ها/مصدق ها در کتاب مقدس الگوهای متفاوتی دارند (نمودار زیر را ببینید). در یک حالت، نمونه مستقیماً با مصداق متناظر است (نمونه/مصدق متناظر)، ولی در حالت دیگر، نمونه و مصداق مخالف هم هستند (نمونه/مصدق متضاد). همچنین حالتی هست که در آن نمونه، کامل و الگوی اصلی است و مصداق، کپی ناکامل آن است (نمونه/مصدق نمونه اصلی). و در حالت آخر، نمونه چیزی است که مشابه مصداق است که در آن یک همبستگی بین آنها و برپایه مشابهت های شناخته شده وجود دارد (نمونه/مصدق هم ارز). از این رو به هر نمونه باید بطور جداگانه و با توجه به مفهوم آن نگاه شود تا معنای آن بخوبی درک شود چرا که نه همه نمونه ها و مصداق ها مشابه هستند و نه باید این گونه تفسیر شوند.

نمونه	مصدق	متن
آدم: مرگ	مسیح: زندگی برقرار	رومیان ۵: ۱۴
الگو: نمونه/مصدق متضاد	الگو: نمونه/مصدق متناظر	
اسحاق قربانی به خداوند	مسیح قربانی شد	عبرانیان ۱۱: ۱۷-۱۹
الگو: نمونه/مصدق متناظر		
خیمه آسمانی	خیمه زمینی	اعمال رسولان ۷: ۴۴

الگو: نمونه/مصدق نمونه اصلی

اول پطرس ۳: ۲۰-۲۱

آب غسل تعمید

آب سیل

الگو: نمونه/مصدق هم ارز

در مورد اول پطرس ۳: ۲۰-۲۱، پطرس غسل تعمید را تعریف میکند (که او بعنوان یک مصداق تعریف می کند با یک نمونه در آیه قبلی). بنابراین دانشجوی انجیل باید بنگرد و به دقت نمونه ای را که با مصداق متناظر است، معین کند.

با ملاحظه آیه ۲۰، دو چیز نام برده می شود که احتمالا می تواند نمونه ای باشد که حاکی از غسل تعمید است و پطرس به آن اشاره می کند (یعنی کشتی و آب). برای تعیین این که کدام از این دو "نمونه" است، ساختار گرامری یونانی آیه ۲۱ بسیار مهم می باشد زیرا نشان می دهد که چیزی که غسل تعمید بر آن دلالت دارد، از قسم خنثی است. از دو احتمال، کلمه یونانی معادل "آب" واژه "خنثی" است، درحالی که کلمه یونانی برای "کشتی"، قسم مونث است. بنابراین در ارتباط با توضیح پطرس، "آب" و "آب های سیل" نوح، نمونه می باشد. پس سوال این است "آب هایی که برای نابود کردن ساکنان زمین فرستاده شدند، چگونه می توانند همان چیزی باشند که نوح و خانواده اش را نجات داد؟" پاسخ این است که بعد از اینکه نوح و خانواده اش وارد کشتی شدند، آب های سیل آمد و کشتی و مسافران را بلند کرد و از آن ویرانی دور نمود. از این رو این آب (نمونه) بوسیله کشتی بود که مردم را نجات داد. برطبق این نمونه، مصداق آب های سیل (غسل تعمید) نیز (برطبق آیه ۲۱)، نجات می دهد. ولی چطور می تواند اینگونه باشد وقتی در انجیل واضح است که نجات نتیجه ای از ایمان است؟

با درنظر گرفتن چهار الگوی نمونه ها/مصدق ها در این آیات، نمونه/مصدق پطرس در طبیعت متشابه است. آب های سیل و آب های غسل تعمید اگرچه یکی نیستند ولی مشابه اند. از آنجایی که این حالت وجود دارد، در موقع تفسیر این آیات، غسل تعمید را باید بعنوان یک معادل در رابطه با سیل تفسیر نمود که یک پیشامد تاریخی بوده است. این مسئله دارای اهمیت است زیرا یک مشابهت چیزی است که مشابه است با (اگرچه یکسان نیست با) چیز دیگری که توضیح می دهد. در زیر مقایسه ای از برخی مشابهت ها بین نمونه پطرس و مصداق آن در اول پطرس ۳: ۲۰-۲۱ ارائه می شود.

سیل	غسل تعمید
آب به معنی مرگ، داوری (پیدایش ۷: ۵-۶)	آب نشان دهنده مرگ، داوری (رومان ۴: ۳-۶)
آب به دلیل گناه لازم است (پیدایش ۱۱: ۶-۱۲)	آب به دلیل گناه لازم است (اعمال رسولان ۳۸: ۲)
آب (پیدایش ۱۷: ۶)	آب (اعمال رسولان ۳۶: ۸، ۳۸)
نوح بر طبق ایمان پاسخ داد (پیدایش ۲۲: ۶)	ایمانداران بر طبق ایمان پاسخ میدهند (اعمال رسولان ۳۷: ۷-۴۱، ۳۸)
آب ها نوح و خانواده اش را تقدیس کردند (پیدایش ۲۱: ۷-۲۳)	آب ایمانداران را تقدیس می کند (رومان ۶: ۵-۶)
آب زمین را پاک نمود (پیدایش ۱۸: ۷-۱۹)	آب بطور نمادین ایماندار را پاک می کند (اعمال رسولان ۳۸: ۲)

نوح با آب نجات پیدا کرد (پیدایش ۷: ۱۳-۱۹)	ایمانداران با آب بطور قیاسی (مشابهت) نجات یافتند (اول پطرس ۳: ۲۱)
--	--

فرد از این مقایسه درمی یابد که سیل نوح و غسل تعمید مشابهت های زیادی دارند و به این دلیل پطرس سیل را بعنوان نمونه ای از غسل تعمید برگزید. همچنین دلیل اینکه پطرس بیان کرد غسل تعمید نجات بخش است این بود که تصویر آنچه سیل نوح در موقع پاکسازی زمین از چیزهای فاسد انجام داد، نوح و خانواده اش را در این مرحله نجات داد. همچنین این تصویری از آن چیزی است که (در صورتی که شخص مسیح را بپذیرد) اتفاق می افتد. یعنی گناهان آنها شسته شده و آنها نجات می یابند که غسل تعمید آن را نشان می دهد (اعمال رسولان ۲: ۳۸) و برای آنها زندگی تازه ای را می آورد (رومان ۶: ۴).

پس غسل تعمید چگونه نجات بخش است؟ این عمل بصورتی نمادین و مشابه نجات می دهد. این عبارت هرگز معنی ادبی نداشت، زیرا مخاطبان پطرس می دانستند که نجات نتیجه ای از غسل تعمید نبود بلکه تنها نتیجه ای از ایمان بود. این حقیقت بوضوح در اولین فصل از کتاب پطرس بیان می شود که در آن می گوید: "و نتیجه نهائی ایمان شما این خواهد بود که جانهای خود را نجات می دهید" (اول پطرس ۱: ۹). به غسل تعمید اشاره ای نشده است. متون دیگر در اول پطرس نیز این را ثابت می کنند که نجات از طریق ایمان به مسیح و کلام خداوند است (اول پطرس ۱: ۱۰، ۵، ۹-۱۸، ۲۳، ۱۹؛ ۲: ۲۴؛ ۳: ۱۸) نه در نتیجه ی غسل تعمید. نکته دیگری که این حقیقت را بیشتر ثابت می کند، عهد ختنه است که خداوند به ابراهیم داد (پیدایش ۱۷: ۹-۱۴).

یهودیان بتدریج باور کرده بودند که ختنه بوضوح انسان را نجات می دهد درست همانند برخی که امروزه غسل تعمید را آموزش می دهند. ولی پولس به روشنی در کتاب رومیان گفت که این عمل ختنه نبود که ابراهیم را نجات داد بلکه ایمان او بود که نجاتش داد. او در نتیجه ایمانش ختنه شد (رومان ۴: ۹-۱۲). اطاعت او مستقیماً بیانگر میل به زندگی درست در برابر خداوند بود و با این کار بود که ابراهیم ایمانش را اعلام داشت. این مورد دقیقاً برای تازه ایماندارانی که امروزه غسل تعمید میگیرند، وجود دارد. پس در عمل اطاعت، تازه ایماندار میل خود را برای زندگی درستکارانه و خداشناسانه بیان می کند و این را از خداوند درخواست می کند. بنابراین غسل تعمید "حذف آلودگی از جسم نیست"، این به آبهای غسل تعمید بعنوان عاملی برای پاک کردن جسم فرد اشاره دارد. این معنی بیشتری می دهد. این "گواهی" است که از تغییر در قلب یک شخص سرچشمه می گیرد و این یک عنصر حیاتی است (متی ۲۳: ۲۵-۲۶؛ مرقس ۷: ۱۴-۲۳). و همانطور که پطرس در آیه ۲۱ بیان می کند، نجاتی که یک شخص به دست می آورد، از طریق صلیب عیسی مسیح امکان پذیر است (اول پطرس ۳: ۱، ۹؛ اول قرنطیان ۱۵: ۱۶-۱۹) نه غسل تعمید.

متن بعدی که بررسی می شود (کولسیان ۲: ۹-۱۲) می گوید: "۹ زیرا اولوهیت بطور کامل در مسیح مجسم شد ۱۰ و شما نیز بوسیله اتحاد با او که مافوق همه قدرتها و ریاست هاست کامل شده اید. ۱۱ شما نیز در اتحاد با او ختنه شده اید - ختنه ای که به دست انسان صورت نگرفته است بلکه بوسیله ختنه مسیح که قطع طبیعت نفسانی است به عمل می آید ۱۲ وقتی شما تعمید گرفتید با مسیح مدفون شدید و نیز در تعمید خود بوسیله ایمان با قدرت خدا که مسیح را پس از مرگ زنده گردانید، با او قیام کردید". در این جا هم مسئله این است که آیا آیه ۱۲ درباره غسل تعمید با آب یا با روح صحبت می کند؟

در تحلیل این متن، باید به پیوستگی سخنرانی پولس توجه نمود و در آن چهار سودمندی نام برده شده که ایماندار با نجات و در لحظه نجات اش به آن دست می یابد. هر یک از این اعمال کاری است که توسط مسیح و یا پدر برای ایماندار انجام می گیرد (همانطور که متن می گوید) ولی هیچ یک توسط انسان صورت نمی گیرد. هر دیدگاه از آنچه پولس درباره اش سخن می راند طبیعتاً روحانی است. به این دلیل پولس در این متن اعلام می کند که مسیح خداوند است

(فیلیپیان ۶:۲)، زیرا "او از همه قدرت ها برتر است". چهار عملی که پولس نام می برد عبارتند از: ۱) ایماندار در مسیح کامل می شود (او همه آنچه را که برای زندگی و خدمت به او لازم است دریافت کرده است)، ۲) جسم ایماندار (اشاره به طبیعت گناهکارش؛ تثبیه ۱۰:۱۶؛ ۳۰:۶؛ ارمیا ۴:۴؛ رومیان ۲:۲۸-۲۹) توسط مسیح ختنه شده است (بریده شده بدون دست)، ۳) ایماندار در غسل تعمید همراه با مسیح دفن شده است (حقیقت مکانی؛ رومیان ۶:۳-۵)، ۴) ایماندار همراه با مسیح بوسیله ایمانش و با مسیح از رستاخیز کرده است (حقیقت مکانی؛ رومیان ۶:۳-۵).

این چهار عمل در لحظه نجات او واقعیت می یابند و به این دلیل، تدفین ایماندار و رستاخیز او (که در آیه ۱۲ از آن صحبت شده) در زمان گذشته هستند. ایماندار در مسیحیت وقتی دوباره متولد می شود و از سوی روح القدس غسل تعمید داده می شود و در جرگه خانواده خداوند در می آید (اول قرنیتان ۱۳:۱۲)، این واقعیت ها را دریافت و تجربه می کند گویا او تاکنون مرده بوده و دوباره زنده گشته است (رومیان ۶:۶-۸؛ افسسیان ۲:۴-۶؛ کولسیان ۲:۲۰؛ ۱:۳). همچنین همانطور که پولس در این آیه می گوید، ایماندار با مسیح دفن می شود (یا به وسیله غسل تعمید روح القدس)^۴، که در آن (مرجعی که به غسل تعمید روح ایماندار بر می گردد) او دوباره زنده خواهد شد، این ها هر دو از ایمان ایماندار سرچشمه می گیرد. بنابراین از آنجایی که ایماندار براساس ایمانش دفن می شود و دوباره زنده می گردد، این مسئله روشن می شود که غسل تعمید ذکر شده در این متن، غسل تعمید "روح" است و نه با آب.

دو متن بعدی که بررسی خواهند شد رومیان ۳:۶ و غلاطیان ۲۷:۳ است. این دو متن را می توان با هم تحلیل نمود زیرا ساختار گرامری آنها یکسان است. در رومیان ۳:۶، پولس گفت: "آیا نمی دانید که وقتی ما در اتحاد با مسیح عیسی تعمید یافتیم در اتحاد با مرگ او تعمید یافتیم" در غلاطیان ۲۷:۳، او گفت: "شما که در اتحاد با مسیح تعمید گرفتید هم فکر او شده اید". در هر دو آیه پولس از یک ساختار استفاده می کند، "که برای مسیح غسل تعمید یافته اید". این همان ساختار مشابه در اول قرنیتان ۱۳:۱۲ است که در آن پولس گفت: "پس همه ما خواه یهود، خواه یونانی، خواه برده، خواه آزاد بوسیله یک روح در یک بدن تعمید یافته ایم و همه از همان روح پر شده ایم تا از او بنوشیم". تنها تفاوت در اول قرنیتان ۱۳:۱۲ این است که پولس گفت: "ما همه در یک بدن غسل تعمید یافتیم". به جای "در/برای مسیح" که در دو متن قبلی بود، ولی این ها دلالت های هم معنی می باشند (اول قرنیتان ۱۲:۱۲؛ افسسیان ۴:۱۲؛ کولسیان ۱:۲۴).

با این همه واضح است که در اول قرنیتان ۱۳:۱۲، پولس درباره غسل تعمید روح صحبت می کند. در این آیه، پولس می گوید که همه ایمانداران در یک بدن (مسیح) غسل تعمید یافته اند (قرار گرفته اند). اگرچه این غسل تعمید است که ایمانداران جدید به بدن مسیح (مسیحیت) وارد می شوند، ولی هر ایماندار "از یک روح می نوشد". این یک چیزاختیاری یا تصمیمی نیست که یک فرد بگیرد. بلکه این اجباری است و برای هر ایماندار بدون رضایتشان انجام می شود. این بوضوح تفاوت از غسل تعمید با آب است. در نتیجه این ساختار مشابه ("غسل تعمید یافته در مسیح") که در متون رومیان ۳:۶ و غلاطیان ۲۷:۳ بکار می رود، نیز درباره غسل تعمید روح صحبت می کند درست همانطور که کولسیان ۱۲:۲ می گوید. بنابراین برطبق این متون، وقتی یک تازه ایماندار نجات می یابد، در لحظه نجات، او در بدن مسیح غسل تعمید یافته و از یک روح می نوشد. در آن لحظه است که او در مرگ مسیح تعمید یافته و رستاخیز می یابد، یعنی با مسیح ملبس شده و توانایی قدم گزاردن در زندگی جدیدش را به دست می آورد.

در مورد اعمال رسولان ۳۸:۲: "توبه کنید و همه شما فرداً فرد برای آمرزش گناهانتان به نام عیسی مسیح غسل تعمید بگیرید که روح القدس یعنی عطیه خدا را خواهید یافت"، روشن است که پطرس درباره غسل تعمید با آب صحبت می کند. ولی سوال این بود که آیا پطرس واقعا می گفت که توبه در رابطه با عمل غسل تعمید با آب، گناهان یک شخص را می شوید و موجب می شود تا او تعمید یافته که بخشوده شود؟ اگر او این را می گفته پس فرد باید به دو پرسش پاسخ دهد: ۱) "چرا پطرس در دو متن بعدی در کتاب اعمال رسولان ۳۸:۲ می گوید که توبه از گناهان تنها از جانب مسیح می

^۴ برای درک بهتر این عبارت باید به متن اصلی یونانی رجوع شود (کولسیان ۹:۲-۱۲)

آید (اعمال رسولان ۳۱:۵؛ ۴۳:۱۰)؟ و (۲) "چرا پطرس در این دو متن به غسل تعمید اشاره ای نمی کند؟". پاسخ این است که زیرا پطرس اعتقاد نداشت و آموزش نداد که غسل تعمید با آب، یک شخص را نجات می دهد: مسیح و نه غسل تعمید، هدف ایمان یک انسان است که او را نجات می دهد (اول پطرس ۱:۱-۵، ۱۸-۱۹، ۲۳؛ ۲:۲۴-۳؛ ۱۸:۳). مشکل دیگر در بیان اینکه غسل تعمید با آب به بخشودگی گناهان منجر می شود این است که هیچ عمل یا آیین پرستشی نمی تواند این کار را بکند. تنها خداوند می تواند گناهان را ببخشد و زمانی که شخص از او بخواهد (مرقس ۷:۲؛ مزامیر ۴:۱۳۰؛ اشعیا ۴۳:۲۵؛ دانیال ۹:۹؛ میکا ۷:۱۸؛ یوحنا ۲۰:۲۰-۲۳).

توبه بین خدا و انسان یک نمونه معامله است که تنها می تواند یک جور اتفاق بیافتد (انسان طلب بخشایش می کند و خداوند می بخشد). از آنجایی که غسل تعمید نماد بخشایش خداوند بعد از توبه است، کاملاً تصویرگر نتیجه نجات یک فرد است (گناهانی که خداوند بخشوده است، همه شسته شده اند). بنابراین پطرس در این آیه بر مسئله توبه و نه غسل تعمید تاکید می کند. پطرس به مخاطبان خود گفت که توبه کنند و سپس در پاسخ به توبه آنها، غسل تعمید یافتند "برای" یا بخاطر این که گناهانشان شسته شود. کلمه "برای" به معنی هدف ("بخشودگی گناهان") نیست بلکه به نتیجه ی توبه آنها ("بخشودگی گناهان") برمی گردد. در نتیجه به این دلیل یک شخص باید غسل تعمید داده شود. زیرا گناهان او بخشوده شده اند.

اعمال رسولان ۱۶:۲۲ متن دیگری است که باید مورد ملاحظه قرار گیرد: "حالا چرا معطل هستی؟ برخیز، تعمید بگیر و به خدا روی آور و از گناهان خود پاک شو". دوباره همانند اعمال رسولان ۲:۳۸، در این آیه، آب روش غسل تعمید است. به منظور درک این آیه، باید نگاهی به تجربه نجات پولس داشت (در اعمال رسولان ۹:۱۷-۱۹). در این متن نوشته: "پس حنانيا رفت، وارد آن خانه شد و دست بر شاول گذاشت و گفت: ای برادر، ای شاول، خداوند یعنی همان عیسیایی که بین راه به تو ظاهر شد مرا فرستاده است تا تو بینائی خود را بازیابی و از روح القدس پر گردی. در همان لحظه چیزی مانند پوسته از چشمان شاول افتاد و بینائی خود را بازیافت و برخاسته تعمید گرفت. بعد از آن غذا خورد و قوت گرفت. شاول مدتی در دمشق با ایمانداران بسر برد". این متن یک شرح موازی از متن اعمال رسولان ۲۲ است. در اعمال رسولان ۹، حنانيا به پولس می گوید که مسیح (که پولس او را در راه دمشق ملاقات کرده بود) او را به سوی پولس فرستاد بطوری که او بینش خود را بازیافت و از روح القدس پر گشت. باید توجه داشت که در این زمان در تاریخ کلیسا، نجات و دریافت روح القدس گاهی اوقات دو پیشامد جداگانه بودند (اعمال رسولان ۸:۱۲-۱۷؛ ۱۹:۱-۷) اگرچه نه همیشه (اعمال رسولان ۱۰:۴۴-۴۸). بنابراین در مورد پولس، او اول ایمان آورد و سپس روح مقدس را دریافت داشت. در واقع همه نشانه ها می گویند که پولس تا آن زمان به مسیح ایمان آورده بود و در راه دمشق نجات یافت. این امر با توجه به آنچه که پولس در اعمال رسولان ۲۲:۱۰ می گوید ثابت می شود: "من عرض کردم خداوند چه کنم؟ خداوند به من گفت:

برخیز و به سوی دمشق برو و در آنجا کارهایی که به تو واگذار می شود به تو گفته خواهد شد". دلیل این که پولس در حین برخوردش با مسیح نجات یافت این است که بعد از اینکه مسیح خود را شناساند (آیه ۸)، پولس او را خداوند صدا زد و از او پرسید که می خواهد او (پولس) چه کاری انجام دهد. پس از آنکه مسیح آنچه را که باید انجام دهد به او گفت، پولس از او اطاعت نمود (آیه ۱۰-۱۱).

این به نظر می رسد نتیجه ای از نجات پولس باشد بخصوص وقتی ملاحظه شود که پولس قبلاً کلیسا را مورد آزار و اذیت قرار می داده است (اعمال رسولان ۸:۳؛ ۲۲:۷؛ ۲۶:۱۴). همچنین این که پس از ملاقاتش، پولس به مدت سه روز نخورد و نیاشامید، ظاهراً نشان دهنده توبه و پشیمانی است (اعمال رسولان ۹:۹؛ دوم قرنتیان ۷:۸-۱۰). بنابراین پس از اینکه پولس روح القدس را دریافت نمود و بینش خود را بازیافت، او غسل تعمید داده شد (اعمال رسولان ۹:۱۷-۱۸). این چطور با اعمال رسولان ۱۶:۲۲ مطابقت دارد: "حالا چرا معطل هستی؟ برخیز، تعمید بگیر و به خدا روی آور و از گناهان خود پاک شو؟" عبارت "به نام او" یک وجه وصفی ماضی غیرمعین است که نشان می دهد یک عمل گذشته

کامل شده است.^{۱۵} از این رو این آیه به درستی می توانست به این صورت ترجمه شود: "حالا چرا معطل هستی؟ در نام او برخیز، تعمید بگیر و به خدا روی آور و از گناهان خود پاک شو". حنانیا پولس را با غسل تعمید گرفتن و سپس ایمان آوردن فرا خواند. در مقابل، پولس تا آن زمان ایمان آورده بود و حنانیا به پولس گفت که غسل تعمید یافتن نشانه ای از شستشوی گناهان او به واسطه بخشودگی خداوند است، زیرا او قبلا ایمان آورده بود. این همان پیامی است که پطرس به مخاطبانش بعد از اینکه ایمان آوردند در اعمال رسولان ۳۸:۲ رساند. بنابراین در نجات است که پاکسازی واقعی و روحی یک شخص از گناه رخ می دهد (افسیان ۷:۱؛ کولسیان ۱:۱۳-۱۴؛ اول پطرس ۳:۱۸). در نتیجه نجات همواره پیش از غسل تعمید می آید.

آخرین متنی که باید مورد بحث قرار گیرد، مرقس ۱۶:۱۶ است که می گوید: "کسی که ایمان می آورد و تعمید میگیرد نجات خواهد یافت، اما کسی که ایمان نیاورد محکوم خواهد شد". چیزی که این آیه را دشوار می سازد این است که بسیاری از دانشمندان انجیل معتقد نیستند که آیات ۹ تا ۲۰ فصل ۱۶ بخشی از متن اصلی مرقس باشد. آنها بعدا توسط شخص دیگری اضافه شدند. اگر آنها کلمات مرقس نباشند، پس الهام و اعتبار آنها مورد سوال قرار می گیرد. با این همه از آنجایی که آنها بخشی از کتاب مقدس مرقس در بسیاری از نسخه های انجیل هستند، احتیاط ایجاب می کند که آنها را بعنوان متن انجیل درک کنیم.

از این رو نویسنده مرقس ۱۶:۱۶ چه منظوری داشت وقتی گفت: "آن کس که ایمان آورد و غسل تعمید یافته است نجات خواهد یافت؟" اولاً باید در هنگام درک این قسمت از سوال، به آخرین عبارت این آیه توجه کرد. در آنجا نویسنده گفت: "ولی آن کس که ایمان نیاورد محکوم خواهد گشت". با در نظر گرفتن این عبارت، واضح می شود که تمرکز این آیه بر آن چیزی است که فرد اعتقاد دارد و نه غسل تعمید (این یک تضاد بین کسی است که ایمان می آورد و کسی که ایمان نمی آورد، و نه بین آن که غسل تعمید می یابد و آن که نمی یابد). بوضوح ایمان موضوع این آیه است. دوماً، قبلاً گفته شد که ایمان شخص است که او را نجات می دهد (رومیان ۱۰:۱۰-۱۱) و نه کارهای جسمانی (افسیان ۲:۸-۹). یکبار دیگر باید این آیه را از این دیدگاه که غسل تعمید، تاییدی بر ایمان یک شخص است مشاهده کرد (متی ۲۸:۱۹؛ اعمال رسولان ۲:۴۱؛ ۸:۱۲، ۳۵-۳۷؛ ۱۰:۴۴-۴۸؛ ۱۶:۲۹-۳۳؛ ۱۸:۸؛ ۱۹:۳-۵). همانطور که قبلاً گفته شد، این اقرار عمومی اهمیت دارد زیرا تازه ایماندار باید تابعیت خود را از مسیح اعلام دارد؛ برای اینکه اگر فردی پیش دیگران به مسیح اقرار نکند، پس مسیح هم به او در پیشگاه پدرش اقرار نخواهد کرد (متی ۱۰:۳۲-۳۳). اگرچه این دیدگاه مهمی از غسل تعمید است، ولی تنها ایمان یک شخص است که او را نجات می دهد و نه چیز دیگر. بنابراین با نگاه به کل کتاب مقدس، اگر مرقس این آیه را نوشته باشد، می توان منظور او را اینگونه درک نمود که اثبات ایمان فرد است که طبیعتاً باید به دنبال اقرار او بیاید. اگر فردی ایمان آورده است و اقرار خود را با غسل تعمید گرفتن ثابت کرده است، پس او "نجات خواهد یافت".

^{۱۵} جان اف. والورلد، روی ب. زاک و سمیناری الهیاتی دالاس. تفسیر انجیل (وین، کتابهای ویکتور، ۱۹۸۳-۱۹۸۵)، ۴۱۸:۲



پیوست

فراخواندگی خداوند

چه موقع یک فرد می فهمد که آیا خداوند او را فراخوانده است تا یک شبان - تعلیم دهنده یا مبشر شود (افسیسیان ۴:۱۱)؟ در زیر شش نشانه نام برده شده که یک فرد می تواند در تعیین خواست خداوند در این باره مورد ملاحظه قرار دهد:

۱. هدایت توسط روح القدس (مزامیر ۱۰:۱۴۳؛ اعمال رسولان ۲:۱۳؛ غلاطیان ۵:۱۶)
 ۲. گرفتن عطیه از سوی روح القدس (تعلیم، توانایی هدایت دیگران؛ اول قرننتیان ۷:۱۲، ۱۱؛ اول تیموتائوس ۴:۱۳-۱۵؛ دوم تیموتائوس ۶:۱)
 ۳. ثمره ای که حاصل دسترنج یک فرد است (اول قرننتیان ۷:۱۲-۴)
 ۴. آرزوی شخصی یک ایماندار (مزامیر ۴:۳۷)
 ۵. تایید دیگران (دوم قرننتیان ۸:۲۲-۲۳)
 ۶. درهای باز یا بسته (مکاشفه ۳:۷-۸)
- همه شش نشانه را باید باهم بعنوان یک واحد در نظر گرفت. هیچ یک یا دو نشانه ای را نباید بطور منفرد در نظر گرفت.

۱- هدایت توسط روح القدس (مزامیر ۱۰:۱۴۳؛ اعمال رسولان ۲:۱۳؛ غلاطیان ۵:۱۶)

روح القدس ایمانداران را مطابق با خواست خداوند هدایت می کند. از این رو او آنها را هدایت می کند تا تنها آن کارهایی را که خدای پدر دوست می دارد، انجام دهند. با دانستن اینکه خداوند کارهای خوبی را از پیش تعیین کرده است که می خواهد هر ایماندار آنها را انجام دهد (افسیسیان ۲:۱۰؛ فیلیپیان ۲:۱۳)، روح القدس آنها را به سمت مسیرهای از پیش مقدر شده هدایت خواهد کرد. به این دلیل است که هدایت مسیحیان توسط روح و نه برآوردن آرزوهای جسم دارای اهمیت است. آنها باید اطمینان یابند که نسبت به هدایت روح القدس حساس هستند، و نه او را غمگین کنند (افسیسیان ۴:۳۰) و یا با او مخالفت کنند، (اعمال رسولان ۷:۵۱)، و همچنین او را مقید نسازند (اول تسالونیکیان ۵:۱۹). اگر آنها بوسیله "روح" گام بردارند، پس می توانند برنامه خدا و هدایتشان را برای زندگی هایشان بدانند.

۲- گرفتن عطیه از سوی روح القدس (آموختن، توانایی هدایت دیگران؛ اول قرننتیان ۷:۱۲، ۱۱؛ اول تیموتائوس ۴:۱۳-۱۵؛ دوم تیموتائوس ۶:۱)

در موقع نجات، روح القدس عطیای روحانی به ایمانداران می دهد (اول قرننتیان ۷:۱۲، ۱۱؛ ۱۳). این عطایا نشانه ای است برای اینکه آیا یک شخص از طرف خداوند فراخوانده شده که یک شبان - تعلیم دهنده و یا مبشر باشد یا نه، چرا که آنها باید عطیه تعلیم را داشته باشند (افسیسیان ۴:۱۱-۱۶). همچنین مهم است که آنها بتوانند دیگران را هدایت نمایند (اول تیموتائوس ۳:۵-۴؛ اعمال رسولان ۲۰:۲۸) چرا که هر دو این ها جایگاه های هدایت و رهبری هستند.



۳- ثمره ای که حاصل دسترنج یک فرد است (اول قرن‌تین ۱۲: ۴-۷)

برای یک شخص خوب است که با شروع خدمتش به مسیح، خود را در انواع مسئولیت‌ها شرکت دهد. با انجام این کار او خواهد توانست تا ببیند که نتیجه هر کار او چه خواهد بود. به عبارت دیگر، آیا مردم با آنچه که او انجام می‌دهد برکت می‌یابند یا خیر؟ آیا او از کارش لذت می‌برد یا این برای او دشوار و پرزحمت است؟ شخصی که از سوی خدا به او عطایا داده شده و کاری را انجام می‌دهد که خداوند به او واگذار کرده است، باید نتایج مثبتی را از کار خود ببیند (اول قرن‌تین ۱۵: ۵۸؛ فیلیپیان ۱: ۲۲). بدین وسیله او قادر خواهد بود تا آنچه که به او عطیه انجامش داده شده یا داده نشده را ببیند.

۴- آرزوی شخصی یک ایماندار (مزامیر ۴: ۳۷)

وقتی ایمانداران خود را با خداوند دلشاد می‌کنند، او به آنها آرزوهای قلبی‌شان را عطا خواهد کرد. منبع آرزوهایی که ایماندار دارد چیست؟ خداوند. اگرچه این به نظر دلیل موجهی می‌آید، ولی اینگونه نیست. دلیل این است که وقتی یک ایماندار در راه خدا و با او گام بر می‌دارد، می‌خواهد که خواست خداوند را انجام دهد. پس اگر خدا او را فراخواند که یک شبان-تعلیم‌دهنده یا یک سرپرست شود (افسیان ۴: ۱۱؛ ارمیا ۱: ۵؛ غلاطیان ۱: ۱۵)، پس آرزوی او این خواهد بود که این دعوت را پاسخ دهد. با این همه اگر او یک شبان-تعلیم‌دهنده یا یک مبشر مسیح باشد و خداوند او را فراخواند، ولی او با خداوند رابطه نزدیکی ندارد، ممکن است که فراخواندگی را سبک بگیرد (مثل یونس نبی). بنابراین یک فرد باید خواسته‌هایی را که دارد در نظر بگیرد، البته اگر او در مسیر مسیح گام بر می‌دارد.

۵- تأیید دیگران (دوم قرن‌تین ۸: ۲۲-۲۳)

وقتی ایمانداران یکدیگر را می‌بینند که در مسئولیت‌ها مشارکت می‌کنند، در طول زمان نشانه‌هایی را از عطایایی را که به هر یک داده شده مشاهده خواهند کرد. تفسیرهایی راجع به این موضوعات می‌توانند سودمند باشند، وقتی که ایمانداران درباره اینکه ممکن است یا ممکن نیست به کسی عطیه داده شود و/یا چه مسئولیتی را خداوند ممکن است یا ممکن نیست از او بخواهد تا انجام دهد. این توضیحات را می‌توان نشانه‌ای از برنامه خداوند برای هدایت این شخص در زندگی دانست (امثال ۱۳: ۱۰؛ ۱۹: ۲۰؛ ۲۷: ۹).

۶- درهای باز یا بسته (مکاشفه ۳: ۷-۸)

خداوند کسی است که درهایی را باز می‌کند که هیچ کس نمی‌تواند ببندد و درهایی را که می‌بندد، هیچ کس نمی‌تواند بازکند. وقتی کسی درباره فراخواندگی خداوند در زندگی‌اش تحقیق می‌کند، او باید از میان درهای باز بگذرد و تلاش نکند تا درهایی را باز کند که بسته هستند. خداوند انسانی را که جستجوگر است هدایت خواهد کرد (یعقوب ۱: ۵) به سوی مسیری که "او" می‌خواهد آن فرد حرکت کند (امثال ۳: ۵-۶؛ ۱۶: ۹). فرد باید به خاطر داشته باشد که خداوند همیشه یک در را بلافاصله باز نمی‌کند. اگر فردی اعتقاد دارد که خدا او را فراخوانده تا شبان-تعلیم‌دهنده یا مبشر مسیح باشد (حاصل دیگر نشانه‌های بالا)، پس او باید صبور باشد و جایی خدمتگزاری کند که فرصت‌های پیش آمده را دریابد. اگر دری هرگز باز نشود، پس ممکن است خواست خدا بر آن نباشد یا شاید دلیل دیگری وجود دارد که باید اول در نظر گرفته شود (مثلاً گناه، فقدان تجربه، فقدان بلوغ و پختگی و غیره). اگر بیشتر این نشانه‌ها در جهتی مخالف جهتی است که یک فرد طی می‌کند، پس او باید بطور جدی اهمیته‌شان را در تصمیم‌گیری‌اش مورد ملاحظه قرار دهد.



پیوست اهدای کودک

اهدای کودک سنتی است که امروزه از سوی بسیاری از کلیساها انجام می شود. در این عمل والدین ایماندار به کلیسا می آیند و درخواست می کنند که شبان به همراه آنها برای کودکشان دعا کند و او را به خداوند اهدا می کنند (وقف می کنند). با انجام این کار، آنها دو چیز را بیان می کنند. اولاً آرزوی آنها در بزرگ شدن کودکشان در راه خدا و دوماً آرزوی آنها برای اینکه کودکشان همیشه با خداوند باشد و به او خدمت نماید. اگرچه اهدای کودک در انجیل دستور داده نشده است ولی سنت قابل احترامی است زیرا در پشت آن منظور قابل احترامی وجود دارد.



اهدا و اختصاص چیزها به خداوند، یک اصل در کتاب مقدس است. در واقع همانطور که در انجیل ثبت شده، بسیاری از چیزها به خداوند اهدا شد. چیزهایی مانند هدایا (لاویان ۲:۲۲)، پول (دوم سموئیل ۸:۱۱)، غنایم جنگی (اول تواریخ ۲۶:۲۷)، معبد (اول پادشاهان ۸:۶۳؛ عزرا ۶:۱۶-۱۷)، قربانگاه (اعداد ۷:۱۰)، لوازم و اسباب خدمات معبد (اول پادشاهان ۷:۵۱)، دیوار اورشلیم (نحمیا ۱۲:۲۷)، منازل (تثنیه ۲۰:۵)، مردم (خروج ۳۲:۲۹؛ اعداد ۶:۲؛ ۶:۱۸) و بله حتی کودکان (اول سموئیل ۱:۲۸، داوران ۱۳:۱-۷؛ لوقا ۲:۲۱-۲۴). بنابراین بسیاری از چیزها را می توان وقف خداوند نمود. سوال این است: "چه معنی دارد که چیزی را وقف خداوند نمود؟"

واژه "اهدا کردن (وقف کردن)" به معنی تخصیص دادن چیزی است. بنابراین وقتی چیزی را به خداوند اهدا می کنیم، آن چیز یا شخص به ارباب اختصاص یافته است. و انجام این کار ارزشی مربوط به آن دارد زیرا چیز ارزشمندی وقف شده (مثل معبد) و /یا در عمل اهدا بکار برده شده است (مثلاً حیوانات). بنابراین وقف موضوعی جدی است که فرد، خداوند را گرامی می دارد زیرا چیزی که اهدا شده برای او وقف شده است و دیگر نباید معمولی در نظر گرفته شود یا استفاده معمولی از آن شود.

در بیشتر موارد وقتی یک کودک وقف می شود، بطور نمادین به خداوندگار اختصاص می یابد و هرگز محیط محافظت شده والدینش را رها نمی کند؛ مثلاً سامسون (داوران ۱۳:۷-۱؛ اعداد ۶:۲-۸) و مسیح (لوقا ۲:۲۱-۲۴). با این همه اغلب این کار بیشتر نمادین بنده است و درواقع کودک برای خدمت به خداوند وقف می شود (مثل ساموئل (اول سموئیل ۱:۲۸-۲۱) و دختر یفتاح (داوران ۱۱:۳۰-۴۰). با این همه در هر دو مورد نتیجه یکی خواهد بود. والدینی که اهدا نمودند، فرزندشان را برای خداوند اختصاص دادند و کودک "او" شد.

وقتی پدر یا مادر یا هر دو بخواهند کودکی را به خداوند اختصاص دهند، این اهدای آنها دو جنبه دارد: ۱) اهدا نذری است که والدین برای خداوند انجام می دهند، ۲) والدین مسئول انجام نذرشان هستند (که بزرگ شدن کودک وقف شده در راه خداوند باشد). این دو مورد مربوط به اهدا، امور جدی ای برای خداوند هستند و از این رو آنهایی که کودکشان را اهدا می کنند باید آنها و تربیتشان را جدی بگیرند.

اولین مورد نذری است که والدین برای خداوند در عمل اهدا انجام می دهند و باید بطور جدی درنظر گرفته شود. دو متن زیر این مسئله را روشن می سازد:

۱. اعداد ۲:۳۰

"وقتی کسی برای خداوند نذر کند و یا تعهدی نماید، نمی تواند پیمان خود را بشکند و باید به قولی که داده است، وفا کند".

۲. متی ۵:۳۳، ۳۷

"همچنین شنیده اید که در قدیم به مردم گفته شد: قسم دروغ نخور و به هر سوگندی که به نام خداوند یاد کرده ای عمل نما" بوضوح خداوند نذر را جدی می گیرد چرا که آنها نمونه قول و سوگند به او به شمار می روند. او از آنهایی که نذر می کنند، انتظار دارد که آن ها را ادا کنند. نذر کردن چیزی و سپس ادا نکردن آن گناه به شمار می رود (یعقوب ۴:۱۷) و پیامدهایی برای روزی که همه ایمانداران در پیشگاه داوری مسیح نشسته اند، به همراه دارد (دوم قرنتیان ۵:۱۰). مسئله دوم، فرآیند واقعی بزرگ شدن کودک وقف شده است که باید بطور جدی درنظر گرفته شود. وقتی یک کودک به خداوند اهدا می شود، والدین باید کودک را بگونه ای بزرگ نمایند که فرزند خداوند باشد. و یک شخص چگونه باید بزرگ شود تا فرزند خداوند باشد؟ آنها باید کودک را طوری بزرگ کنند که زندگی پاک داشته باشد، خداوند، پسرش و آموزشهای کتاب مقدس را بشناسد و دستورات خداوند را در زندگی شان بکار ببندند. این ها چیزهایی است که خداوند انتظار دارد.

مشخص است که اهدای یک کودک فقط یک تشریفات مذهبی پنج دقیقه ای نیست که وقتی تمام شد، آن نیز پایان پذیرد. بلکه آغاز یک فرآیند طولانی است که سالهای زیادی طول خواهد کشید و کار بسیاری خواهد برد. با این حال اگرچه در اهدای واقعی کودک، والدین مقصودهایشان را اعلام می دارند و از خداوند می خواهند تا کودک را برکت دهد و به آنها در انجام این فرآیند یاری رساند، روزی خواهد آمد که والدین باید به خداوند پاسخ دهند که چگونه فرزندشان را بزرگ کرده اند. از این رو وقف یک کودک باید انجام گیرد نه به این خاطر که این یک سنت کلیسا است یا دیگران از والدین می خواهند که این کار را انجام دهند، بلکه به این دلیل که آنها بعنوان والدین کودک می خواهند که آن را انجام دهند. این مسئله مهم است در غیر اینصورت ممکن است آنها نذر را به اصرار دیگران انجام دهند و روزی باید به خاطر این که چرا آنها نذری را که کرده اند که ادا ننموده اند، جوابگو باشند.



پیوست تعریف کلیسا

واژه "اگلیزیا" را می توان به آنهایی تعبیر کرد که "فراخوانده شده اند" (در یونانی، "ek"، به معنی بیرون و "kaleo"، به معنی صدا زدن یا فراخواندن). برخی این لغت را دلالتی بر ایمان آوردندگان به مسیح می دانند که از بین غیرایمانداران از سوی خداوند به یک جمع (کلیسا) فراخوانده شده اند. اگرچه این بطور نظری درست است ولی به نظر هیچ دلیل گرامری یا مفهومی برای این معنی وجود ندارد. وقتی متی از واژه "اگلیزیا" در متی ۱۸:۱۶ استفاده کرد، نمی خواست کلمه جدیدی به زبان یونانی وارد کند. اگلیزیا کلمه ای آشنا برای مخاطبان او بود اگرچه او آن را در یک مفهوم جدید بکار برد که به ایمانداران به مسیح اشاره دارد و نه به یک مفهوم دیگر. بنابراین سوال این است که این کلمه وقتی در متی ۱۸:۱۶ و ۱۷:۱۸ بکار برده شد، چگونه درک شد.

یک مولف می گوید: "عبارت اگلیزیا کاربرد رایجی را برای چند صد سال پیش از دوره مسیحیان داشته است و برای اشاره به یک مجموعه افراد تشکیل دهنده در یک عضویت ثابت به کار می رود. بطور کلی کاربرد یونانی آن معمولاً یک موجودیت سیاسی-اجتماعی برپایه شهروندی در یک استان-شهر دارد"^{۱۶}. از این رو به واسطه کاربرد پیشین آن، در زمان زمان مسیح و بعد از آن، دقیقاً می توان گفت که اگلیزیا گروهی از مردم است که از خانه هایشان به یک جمع فروخوانده شده اند. جی. استرانگ با این تعریف موافق است و بیان میدارد که این کلمه "یک گردهمایی از شهروندان را نشان می دهد که از خانه هایشان به مکانی عمومی دعوت شده اند، یک مجموعه ... مجموعه ای از افرادی که در یک مجلس عمومی با هدف تعمیق و تدبیر دور هم جمع شده اند"^{۱۷}. این با توجه به این حقیقت که کلمه اگلیزیا در کتاب مقدس برای توصیف یک گردهمایی از غیرایمانداران (اعمال رسولان ۱۹:۳۲، ۳۹، ۴۱)، مردم اسرائیل (اعمال رسولان ۷:۳۸) و بعنوان یک "اجتماع" یا "مجموعه" در هنگام صحبت درباره ایمانداران (عبرانیان ۲:۱۲)، بکار می رود، بیشتر تأیید می شود. بنابراین این کلمه نسبت به هم ایمانداران و هم غیرایمانداران بکار برده شده است.

در نتیجه اگلیزیا آنهایی را تعریف می کند که از خانه هایشان به یک گردهمایی دعوت می شوند. در مفهوم کلیسای محلی، آنهایی که دعوت می شوند تا گردهم آیند یا اجتماع کنند، از طریق مسیح توسط خداوند نجات یافته اند و عضوی از جامعه مسیح شده اند (افسیان ۴:۱۲). این عبارت در انجیل نیز بکار برده شده تا کلیساهای منطقه ای (اول قرنیتیان ۲:۱؛ غلاطیان ۲:۱)، کلیساهای متشکل از یک گروه خاص از مردم (رومیان ۴:۱۶؛ کولسیان ۴:۱۶) و کلیسای جهانی (رومیان ۱۶:۱۶؛ اول قرنیتیان ۱۰:۳۲؛ کولسیان ۳:۱۵) را توصیف کند.

^{۱۶} لو ج. پ. و نیدا آ. (۱۹۸۹-۱۹۹۶)، لغتنامه یونانی عهد جدید، طبق نسخه دیجیتال (جلد اول، صفحات ۱۲۵-۱۲۶)، انجمن انجیلی نیویورک.
^{۱۷} استرانگ ج. (۱۹۹۶) تفسیر و تطابق اناجیل، (۱۹۹۵)، اونتاریو: انجمن انجیلی وودساید.

(کلیسای جهانی کل ایمانداران واقعی) (اول قرن‌تین ۱۲:۱۳) که در سراسر جهان (اول قرن‌تین ۱۰:۳۲؛ ۱۵:۹) از زمان به مصلوب شدن مسیح تا زمان صعود کلیسا (افسیان ۲۳:۵، ۲۵) بوده اند، نیز تعریف می شود. از این مدت زمان به عنوان زمان غیر یهودیان یاد شده است (لوقا ۲۴:۲۱؛ رومیان ۱۱:۲۵).

لطفا توجه داشته باشید که هیچ یک از مصداق های کلمه انگلیز در انجیل تاکنون برای توصیف یک ساختمان فیزیکی بکار برده نشده است، بلکه فقط برای مردم نجات یافته از سوی خداوند مسیح استفاده شده است. به واسطه این حقیقت، تمایز زیادی بین یک ساختمان فیزیکی که به معنی کلیسا است و معبد و پرستشگاه سلیمان در زمان عهد عتیق، وجود دارد. خداوند در دیوارهای ساختمان های کلیسا ساکن نیست در تضاد با زمانی که در قدس القدس در عهد عتیق ساکن بود (خروج ۴۰:۳۴-۳۵؛ لاویان ۱۶:۲، ۱۳) یا در معبد سلیمان (اول پادشاهان ۸:۱۱؛ دوم قرن‌تین ۷:۱-۸؛ حزقیال ۱۸:۱۰) که در آن صندوق عهد واقع شده بود (خروج ۲۵:۲۲؛ اعداد ۷:۸۹). با این همه او در دوره کلیسا در میان مسیحیان زندگی می کند و آنها هستند که با هم کلیسا و جامعه مسیح و پرستشگاه مقدس و زنده خداوند را تشکیل می دهند (اول قرن‌تین ۳:۱۶؛ ۶:۱۹؛ دوم قرن‌تین ۶:۱۶؛ افسسیان ۲:۲۱).

برخی عبارات بکار رفته در انجیل که کلیسا را توصیف می کنند عبارتند از: بدن (افسیان ۳:۶؛ ۲۳:۵)، خانه (افسیان ۲:۱۹؛ عبرانیان ۲:۶؛ اول پطرس ۲:۵)، معبد (افسیان ۲:۲۱؛ اول قرن‌تین ۳:۱۶)، سکونتگاه (افسیان ۲:۲۲)، عروس (مکاشفه ۱۹:۷؛ افسسیان ۵:۲۴-۲۷؛ "همسر" در نسخه سینود روسی)، عمارت (اول قرن‌تین ۳:۹؛ عبرانیان ۶:۷-۸)، کاهنان مقدس (اول پطرس ۲:۵-۹)، نژاد برگزیده (اول پطرس ۲:۹)، قوم مقدس (اول پطرس ۲:۹)، مردم خدا (اول پطرس ۲:۹) و گله (اعمال رسولان ۲۰:۲۸-۲۹؛ اول پطرس ۵:۲-۳).

چرخه عمر کلیسا

رندی هیلبرند
کلیسای یوپی ای رویه/آسیا

مرحله ۳:
کلیسای کارپردی،
فعال و بالغ

مرحله ۲:
مرحله
متوسط
منفی

مرحله ۱:
کلیسای رو
به زول

کلیسای

شما در چه

مرحله ای

است ؟

مرحله ۲:
مرحله
متوسط
مثبت

مرحله ۱:
کلیسای جدید

ویژگیهای مراحل کلیسا

مرحله ۱: کلیسای جدید (اعمال رسولان ۲، اعمال رسولان ۱۱: ۱۹-۳۰)

- نو ایمانانی جدید از طریق بشارت
- افراد غسل تعمید میگیرند
- احترام به خداوند و شگفتی از آنچه که خدا در میان افراد انجام میدهد
- مشارکت و ارتباط نزدیک با یکدیگر
- تعداد نو ایمانان افزایش میابد
- روح القدس فعالانه در حال کار است

مرحله ۲: مرحله متوسط مثبت

- با ایمانداران شاگردسازی صورت میگیرد
- رهبران آموزش دیده تا کلیسا را هدایت کنند
- تعداد نو ایمانان افزایش میابد
- کلیسا به لحاظ روحانی و از حیث عددی رو به افزایش است
- روح القدس فعالانه در حال کار است

مرحله ۳: کلیسای کاربردی، فعال و کامل (اعمال رسولان ۱۳: ۱-۳)

- رهبران کلیسا جالافتادهای در کلیسا رهبری میکنند
- خدمات کلیسایی متعدد بکار انجام میشود
- اعزام بیشترین جدید برای تاسیس کلیساهای جدید
- روح القدس فعالانه در حال کار است

مرحله ۴: مرحله متوسط منفی

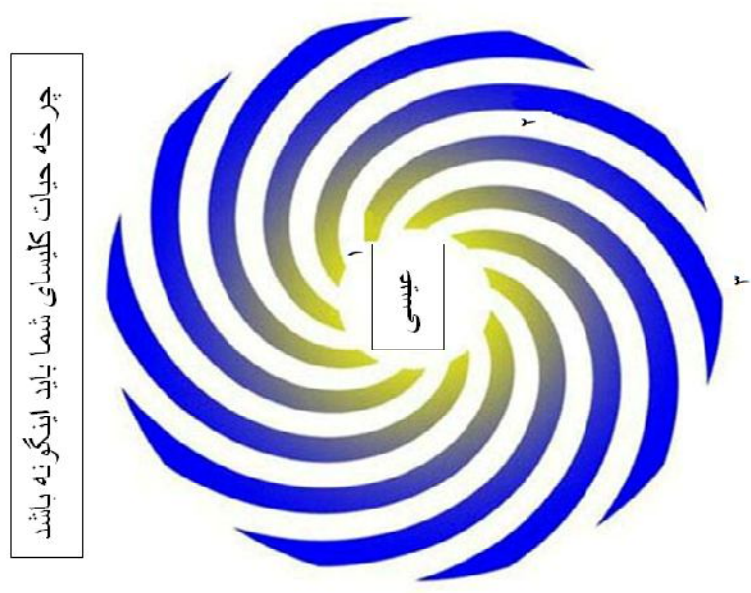
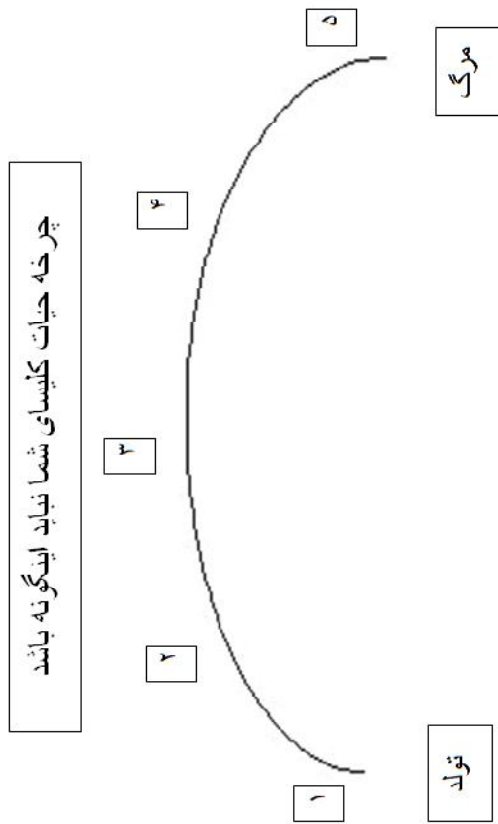
- کلیسا دیدگاه خود را از دست داده است و اینکه چرا وجود دارد
- اولویت ها از محبت به مسیح و خدمت کردن در راه او به خدمت به علایق شخصی در حال تغییر است
- کلیسا بر نیازهای درونی تمرکز دارد نه نیازهایی که بیرونی بوده و به دیگران مربوط است
- فقط یادداشتهای و گفتگوها در مورد روزهای خوب گذشته وجود دارد چرا که هیچ مورد چشمگیری در حال وقوع نیست
- روح القدس مقید و غمگین است

مرحله ۵ : کلیسای رو به زوال

- مشغول انجام امور دنیایی است
- نه محبت به مسیح دارد و نه به او خدمت می کند
- با مسیح دوستی و مشارکت ندارد
- به زودی مسیح دیگر اعتنایی به آن نمی کند
- روح القدس مقید و غمگین است

چگونه کلیسای خود را سرزنده نگه دارید؟

- ۱- همه ویژگیهای مراحل ۱ و ۲ و ۳ باید یکبار در کلیسای شما رخ دهند تا کلیسایتان به بلوغ لازم دست یابد.
- ۲- کلیسای شما باید مرحله گسترش فعالیت را در تمام ایام ادامه دهد . با انجام اینکار، تازه ایمانداران باید به مراحل ۲ و ۳ وارد شوند.
- ۳- کلیسای شما، در کل، باید سخت تلاش نماید تا هرگز وارد مرحله ۴ نشود؛ گرچه سرانجام برخی از اعضای کلیسای شما که فاقد رشد روحانی بوده اند وارد مرحله ۴ و ۵ میشوند.





پیوست دبوره

اغلب در بحث درباره نقش زنان در کلیسا، داوران ۴ مرجع داده می شود که از دبوره نبیه (تنها قاضی زن ثبت شده در اسرائیل) سخن می راند. به دلیل جایگاه او در اسرائیل بعنوان یک رهبر سیاسی و نبیه، نمونه دبوره از سوی برخی بعنوان نمونه ای برای رهبری روحانی زنان در کلیسا به خدمت گرفته میشود که هم نقش روحانی و هم سرپرست را به عهده دارند. در زیر خلاصه ای از تفسیرهای مختصری درباره این مسئله آمده است. این یک تحقیق عمیق نیست و فقط اطلاعاتی را برای ملاحظه شما در بر دارد.

دبوره – داوران ۴

الف) دبوره یک همسر، نبیه و قاضی بود – آیه ۴-۵

"در آن زمان نبیه ای به نام، دبوره زن لفیدوت داور قوم اسرائیل بود. او زیر درخت خرماي دبوره، بین رامه و بیت نیل که در کوهستان افرايم بود، می نشست و مردم اسرائیل برای حل و فصل دعوای خود پیش او می آمدند." او یک همسر، نبیه و قاضی بود. نخست باید توجه داشت که هیچ یک از این سه جایگاه به پای یک رهبر روحانی نمی رسید. بعنوان یک همسر، (طبق آموزه های کتاب مقدس) دبوره باید کمک و همدست شوهرش و مطیع او می بود (پیدایش ۳: ۱۶، ۲: ۱۸؛ افسسیان ۵: ۲۲-۲۴). بعنوان یک نبیه، او پیام آور خداوند بود ولی هرگز یک نبیه زن در انجیل یک رهبر روحانی نبوده است (مقاله "زنان: حفظ سکوت در کلیسا" را ببینید). همچنین دبوره یک قاضی بود. این یک جایگاه سیاسی و نه یک جایگاه روحانی است. لطفا توجه داشته باشید که یک زن قاضی در اسرائیل، عادی نبوده است بلکه یک استثنا به شمار می رفته است. بنابراین تلاش و توجیه اینکه زنان می توانند رهبران کلیسا باشند (برپایه داوران ۴ بخصوص اول تیموتائوس ۲: ۱۱-۱۵)، یک بدنمایی و سوءاستفاده از کتاب مقدس است.

چرا خداوند دبوره را یک قاضی در اسرائیل قرار داد؟ کتاب مقدس بطور مشخص بیان نمی کنند که چرا، اگرچه آنها به نظر یک جواب را می دهند. دلیل اینکه چرا دبوره یک قاضی اسرائیل بود ممکن است در این حقیقت نهفته باشد که مردان اسرائیل نمی خواستند تا این وظیفه را به عهده بگیرند. این را می توان این گونه اثبات کرد که حتی باراق (رئیس ارتش اسرائیل) بدون دبورا در کنار خود، تمایلی به هدایت مردانش در جنگ علیه ستمگران نداشت. از این رو به دلیل بزدلی، پیروزی جنگ به زن دیگری سپرده می شد که نشانه ای از تحقیر باراق بود (داوران ۴: ۹؛ ۵: ۲۴-۲۷). این همچنین سرافکندگی برای اسرائیل بود زیرا تاثیر زنان بر قوم ها نشانه ای از ضعف به شمار می رفت (اشعیا ۳: ۱۲). در نتیجه خداوند از یک زن استفاده کرد تا باراق و اسرائیل را خجالت زده کند و به جای یک مرد، پیروزی را به یک زن داد. این احتمالا دلیل اصلی این است که چرا اغلب زنان جایگاهی را متصور بودند که از سوی خدا انجامشان برای مردان مقرر شده بود (زیرا مردان نسبت به انجامشان بی میل بودند).

ب) باراق، فرمانده ارتش، از سوی خداوند برای رفتن به جنگ فرستاده شده بود – آیه ۶-۷
"او یک روز باراق، پسر ابینوعم را که در قادش، در سرزمین نفتالی و زبولون زندگی می کرد پیش خود خواند و به او گفت: خداوند خدای اسرائیل فرموده است که تو باید ده هزار نفر از طایفه نفتالی را مجهز کرده با آنها به کوه تابور بروی و با سپسرا فرمانده ارتش یابین و با همه ازابه های جنگی و سربازان او بجنگی. خداوند می فرماید: من آنها را به وادی قیشون کشانده، به دست تو تسلیم می کنم".

لطفا توجه داشته باشید که خداوند باراق و نه دَبورَه را به جنگ فرستاد. لطفا باز هم توجه کنید که دَبورَه تلاش نکرد تا نقش و قدرت باراق را غصب کند. او از باراق خواست تا مردان را به جنگ بفرستد آنگونه که دَبورَه می خواست کارها برطبق آنچه خداوند دستور داده بود صورت گیرد و یک مرد رهبر ارتش اسرائیل باشد.
ج) باراق از اینکه بدون دَبورَه برود نگران بود – آیه ۸
"سپس باراق به او گفت: اگر با من بیایی، من خواهم رفت. ولی اگر نیایی، من نخواهم رفت".
باراق شهامت کاری را که خداوند به او دستور داده بود انجام دهد، نداشت با اینکه خداوند به او قول پیروزی داده بود. این نشان دهنده وضعیتی است که انگیز اسرائیل و مردان اسرائیل در آن زمان است.
د) باراق عزتش را در برابر یک زن بخاطر فقدان ایمان از دست داد- آیه ۹
"البته من با تو می روم، اما یادت باشد که اگر من با تو بروم و سپسرا مغلوب شود، افتخار پیروزی به تو نخواهد رسید، چون سپسرا به دست یک زن سپرده خواهد شد".

دَبورَه همراه باراق رفت فقط به این دلیل که باراق در غیر اینصورت نمی رفت. او که فرمانده ارتش اسرائیل بود یک ترسو بود؛ و اگر او بعنوان فرمانده ارتش اسرائیل فاقد ایمان و شهامت بود، پس می توان فرض کرد که سربازان او نیز شجاع تر از او نبودند.
و) خداوند خداوند عزت پیروزی را به یاعیل (یک زن) عطا کرد – آیه ۲۱
"یاعیل یکی از میخهای چادر را با یک چکش گرفت و آهسته پیش او رفت و میخ را به شقیقه اش کوفت که سر آن به زمین فرو رفت و سپسرا جابه جا مُرد، چون از فرط خستگی به خواب سنگینی رفته بود" (۲۴:۵-۲۷).

این یک بی حرمتی برای باراق بود که به خداوند اعتماد نکرد، پس برای شرمساری او، پیروزی به یک زن داده شد. چرا این موجب شرمساری او می شود؟ اول پطرس ۳:۷ به شوهران می گوید:
"و شما نیز از شوهران، باید رفتارتان با همسران همیشه با ملاحظه باشد و چون آنها جنس لطیف هستند و در فیض حیات با شما سهیم و شریک می باشند با عزت و احترام با آنها رفتار کنید مبادا دعاهای شما مستجاب نشود"
کتاب مقدس توضیح می دهد که زنان متفاوت از مردان خلق شده اند. آنها ضعیف تر و برای اینکه کمک و همدم باشند، خلق شده اند: "خداوند فرمود: خوب نیست که آدم تنها زندگی کند. بهتر است یک همدم مناسب برای او بسازم تا او را کمک کند" (پیدایش ۲:۱۸). خداوند زنان را برای رهبری مردان خلق نکرد بلکه برای کمک به آنها می کند رهبری می کنند آفرید.

آیا این به این معناست که زنان توانایی رهبری ندارند؟ خیر. زنانی هستند که رهبران بسیار خوبی بوده اند. با اینکه این حقیقت دارد ولی به این معنا نیست که آنها باید در جایگاه های رهبری ای باشند که خداوند آنها را از بودن در آنها منع می کند، مانند یک رهبر روحانی بودن در کلیسا. و اگرچه زنان نباید در موقعیت های رهبری کلیسا باشند، این آنها را کمتر از مردان نمی سازد. آنها فقط نقش متفاوتی از مردان دارند که البته دارای اهمیت بسیاری است. همانطور که در تثلیث وجود دارد، هر سه عضو برابرند اگرچه فرزند و روح القدس مطیع امر پدر هستند.
غلاطیان ۳:۲۸-۲۹ می گوید:

" ۲۸ پس دیگر هیچ تفاوتی میان یهودی و غیر یهودی، برده و آزاد، مرد و زن وجود ندارد، زیرا همه شما در اتحاد با مسیح عیسی یک هستید ۲۹ و اگر متعلق به مسیح هستید فرزندان ابراهیم و مطابق و عده خدا وارث او هستید"

در مسیحیت همه برابر هستند گرچه نقش ها و سطح مسئولیت متفاوت است. از این رو آنچه مهم است این است که ایمانداران مطیع دستور خداوند باشند و وظایفی را که او برایشان تعیین کرده انجام دهند.



پیوست تعریف عالم اسفل

تعریف عبارت "دروازه های عالم اسفل (Hades)" را می توان گمراه کننده دانست. برخی تصور می کنند این عبارت به مرگ اشاره دارد ولی بقیه معتقدند به شیطان و یارانش اشاره دارد. این مقاله از دیدگاه متفاوتی به این عبارت می پردازد.

برای درک عبارت "دروازه های عالم اسفل" (یک ترجمه از متن یونانی عبارت "دروازه های جهنم" در برخی نسخه ها)، باید فهمید عالم اسفل چه است و چه نیست. اولاً عالم اسفل همان جایگاه جهنم نیست. جهنم مکان متفاوتی است که در انجیل بصورت "آتش ابدی" (متی ۱۸:۸؛ داوران ۷:۲۵-۴۱) و "دریاچه آتش" (مکاشفه ۱۹:۲۰؛ ۲۰:۱۰، ۱۴، ۱۵) توصیف شده است.^{۱۸} دوما جهنم و نه عالم اسفل، جایگاهی است که برای شیطان و فرشته هایش آماده شده است (متی ۲۵:۴۱). این جایگاهی است که سیاهچاله های تاریکی دارد که در آن فرشته ها نگه داشته می شوند و منتظر دآوری می مانند (اول پطرس ۲:۴).

از طرف دیگر عالم اسفل مکانی است که در آن مردگان بی ایمان (منظور کسانی است که به عیسی مسیح ایمان ندارند) نگه داشته می شوند و منتظر قیامت می مانند (متی ۲۳:۱۱؛ لوقا ۱۰:۱۵؛ ۱۶:۲۳-۲۴؛ مکاشفه ۲۰:۱۳). این جایگاهی است که مسیح کلیدهای آن را دارد (مکاشفه ۱:۱۸) و اختیار آن با اوست. سوما، آتش عالم اسفل مانند آتش جهنم ابدی نیست مگر اینکه آتش جهنم را بمانند گسترشی از عالم اسفل ببینیم (که عالم اسفل به داخل آن فرو افتاده) (متی ۲۳:۲۳؛ مرقس ۹:۴۳-۴۹). بنابراین استفاده از واژه جهنم (متی ۲۳:۲۳؛ مرقس ۹:۴۳-۴۹) به نظر ورای عالم اسفل و برای قضاوت ابدی است؛ مانند دریاچه ای از آتش است و مرگ دوم می باشد (مکاشفه ۲۰:۱۴). چهارماً، جهنم و نه عالم اسفل، جایگاه نهایی انسانیها (مکاشفه ۱۹:۲۰؛ ۲۰:۱۳-۱۵؛ ۲۱:۸) و فرشته های سقوط کرده (دوم پطروس ۲:۴؛ مکاشفه ۲۰:۱۰) است که با هم (مکاشفه ۲۰:۱۰) تا ابد در آنجا می مانند.

عبارت "دروازه های عالم اسفل" تنها یک بار در انجیل به کار رفته است: در متی ۱۸:۱۸. اگرچه این عبارت با مرگ مرتبط است، عبارت دیگری برای معنای مرگ نیست. همانطور که در بالا گفته شد، این عبارت به مرگ اشاره ندارد. یک ارتباط واضح بین مرگ و عالم اسفل این است که وقتی نجات نیافتگان می میرند، به عالم اسفل می روند. ارتباط دیگر در کتاب مکاشفه دیده می شود که در آن عبارات "مرگ" و "عالم اسفل" در سه زمان بهم مرتبط می شوند (مکاشفه ۶:۸؛ ۲۰:۱۳؛ ۲۰:۱۴). با این همه واضح است که از این سه مرجع در متن، آنها دو موجودیت جداگانه دارند و یکسان نیستند. عالم اسفل به مسکن نجات نیافتگان (لوقا ۱۶:۲۳-۲۴)، مرگ به حالت وجود برای نجات نیافتگان، و در مقابل مسکن نجات یافتگان (حالت زندگی) اشاره دارد (یوحنا ۵:۲۴، ۲۸-۲۹؛ دوم قرنثیان ۵:۶؛ مکاشفه ۲۰:۱۳-۱۴). بنابراین "دروازه های عالم اسفل" و مرگ یک چیز یکسان نیستند.

^{۱۸} در متی ۱۸:۸-۹، آتش ابدی و جهنم هر دو به یک مکان اشاره دارند. در متی ۴۱:۲۵، دوم پطرس ۲:۴، و مکاشفه ۱۰:۲۰، ارتباطی وجود دارد که آتش ابدی و دریاچه آتش یکی هستند. بنابراین، دریاچه آتش، جهنم و آتش ابدی به یک جا اشاره دارند.

همچنین عبارت "دروازه های عالم اسفل" مرجعی برای شیطان و فرشتگانش (که در جایگاه قدرت و تسلط بر آن باشند) نیست. در کتاب مقدس هیچ مرجعی وجود ندارد که این دو را بهم ربط دهد. در واقع در اینجا خلاف آن مطرح می شود چرا که شیطان هیچ قدرت یا اختیاری نسبت به عالم اسفل ندارد بلکه فقط مسیح این قدرت را دارد. اوست که تسلط بر همه امور از سوی پدرش به او عطا شده (متی ۲۷:۱۱، ۲۸:۱۸؛ اعمال ۳۶:۲؛ اول قرنیتیان ۲۷:۱۵) و اوست که کلیدهای عالم اسفل را در دست دارد (مکاشفه ۱:۱۸). بنابراین از آنجایی که مسیح کسی است که کلیدها را در دست دارد، بطور منطقی می توان گفت که او تصمیم می گیرد که چه کسی وارد این عالم شود یا نشود. چرا که کسی که کلیدها را در دست دارد، بر چیزی یا مکانی که کلیدها آنجا را باز می کند، تسلط دارد (اشعیا ۲۲:۲۲؛ متی ۱۹:۱۶؛ مکاشفه ۱:۱۸؛ ۳:۷؛ ۹:۱؛ ۲۰:۱-۳). در نتیجه این شیطان نیست که در این باره تصمیم می گیرد که چه کسی در آنجا وارد شود یا بر آنجا حکم براند چرا که او هیچ اختیاری نسبت به آن ندارد.

پس عبارت "دروازه های عالم اسفل" به چه چیز اشاره دارد؟ ده استفاده از واژه "عالم اسفل" در انجیل یونانی موجود است. این مرجع ها عالم اسفل را بعنوان یک مکان توصیف می کنند:

۱. جایی که روح های بی ایمانان پس از مرگ فرود می آید (متی ۲۳:۱۱؛ لوقا ۱۰:۱۵)
۲. که دروازه هایش نمی تواند بر کلیسای عیسی مسیح استیلا یابد (متی ۱۸:۱۶)
۳. عذابی از آتش برای بی ایمانان (لوقا ۱۶:۲۳-۲۴)
۴. که پس از مرگ مسیح از طرف خدای پدر رها نشد (اعمال ۲۷:۲، ۳۱)
۵. که در آن مسیح کلیدها را در دست دارد (مکاشفه ۱:۱۸)
۶. که مرگ را دنبال می کند (مکاشفه ۸:۶)
۷. که در آن بی ایمان مرده نگاه داشته می شود (مکاشفه ۱۳:۲۰)
۸. که در قضاوت نهایی به درون دریاچه آتش فرو انداخته می شود (مکاشفه ۱۴:۲۰)

از این کاربردها، می توان دید که عالم اسفل مکانی است برای عذاب و مجازات که در آن روح های بی ایمانان مرده نگه داشته می شود تا روزی که آنها برای داوری و پیش از آن که به دریاچه آتش فرو انداخته شوند (مکاشفه ۱۳:۲۰). در این آیات نیز واضح است که "دروازه های عالم اسفل" بر کلیسا غلبه نخواهد کرد (متی ۱۸:۱۶). سوال این است: "مسیح از این گفته چه منظوری داشت؟"

واژه "دروازه ها" که در انجیل بکار رفته منظوری بیشتر از دروازه های فیزیکی یک شهر دارد. این کلمه به کل شهر و آنچه در آن است اشاره می کند (پیدایش ۱۷:۲۲؛ ۶۰:۲۴؛ خروج ۲۶:۳۲؛ تثنیه ۱۲:۱۲؛ مراثی ۱۲:۴؛ مکاشفه ۱۱:۲۲، ۱۴). دروازه های یک شهر نیز جایی بود که معاملات و داد و ستدهای مهمی در آنجا صورت می گرفت (پیدایش ۲۳:۱۰-۱۶؛ تثنیه ۱۸:۱۶؛ یوشع ۴:۲۰؛ ۸:۱۷؛ روت ۴:۱-۱۱). با در نظر گرفتن این حقایق، واژه "دروازه ها" مکانی از برتری، قدرت و توان را به تصویر می کشد. بنابراین "دروازه های عالم اسفل" به عالم اسفل بعنوان یک کل اشاره دارد که شامل همه ساکنان آن می شود؛ آنها روح مردگانی هستند که تا روز قیامت در آن زندانی هستند. همچنین این یک مکان برتر و قدرتمند است که نه تنها بر آنان که در آن ساکنند تسلط دارد بلکه بر آنهایی که روزی در آنجا سکونت خواهند داشت نیز حکومت می کند. این جا بر همه بی ایمانان احاطه دارد.

با این همه با ارجاع به کلیسا، "دروازه های عالم اسفل" هرگز بر آن غلبه نخواهد داشت، مستولی نمی شود یا کنترل آن را به دست نمی گیرد و به آن زیان نخواهد رساند. به عبارت دیگر هیچ ایماندار واقعی به عیسی مسیح، تاکنون به آن دروازه ها وارد نشده است. ایمانداران از ورود به آنجا معاف هستند زیرا آنها از سوی مسیح نجات یافته و در مسیحیت وارد شده اند (رومان ۸:۱). به واسطه مسیح، مسیحیان می توانند بر عالم اسفل چیره شوند (اول قرنیتیان ۵:۴-۵؛ اول یوحنا ۴:۵). و اگرچه عالم اسفل زمانی جایی بود که روح ایمانداران و بی ایمانان ادیان قدیم در آنجا

بودند (ایمانداران در آغوش ابراهیم و بی ایمانان در شعله های آتش (لوقا ۱۶: ۲۲-۲۶)، ولی امروزه فقط روح بی ایمانان در آنجا سکونت دارد (دوم قرن تیان ۵: ۸).

در نتیجه، عالم اسفل یک برتری، قدرت و اختیار ذاتی دارد و یک موجودیت جداگانه است چرا که این ویژگی ها در خلقت خداوند به آن داده شده است. بنابراین عالم اسفل سنگر شیطان یا چیزی مربوط به مرگ نیست که از آن بتوانند حملات خود را بر علیه کلیسا انجام دهند.



پیوست پوشش سر

مسئله پوشش سر همانطور که در اول قرننیاں ۱۱ مطرح شد، موضوعی دشوار با تفسیرهای مختلف فراوانی است. این مقاله نوشته شد زیرا در هنگام کار با رهبران کلیسا در "سی آی اس" (CIS)، این مشکل بوجود آمد. بنابراین من ساعت زیادی را صرف این موضوع کردم، با اساتید کتاب مقدس بحث کردم، تفسیرها و مقالات را خواندم، دعا کردم و از خداوند خواستم تا درک درستی از این متن به دست آوردم. متن زیر نتیجه گیری به دست آمده است.



سوال اصلی که بسیاری در این باره می پرسند این است: "آیا پوشش سر یک موضوع فرهنگی یا فوق فرهنگی است؟" به عبارت دیگر آیا زنان از پوشش های سر در زمان پولس استفاده می کردند زیرا این یک موضوع فرهنگی مربوط به آن دوره بود یا آیا حجاب باید از سوی زنان مسیحی در سراسر عصر کلیسا بعنوان یک حکم انجیلی (مسئله فوق فرهنگی) پوشیده شود؟ این نگرانی اصلی است و یک مباحثه نسبت به این مسئله وجود دارد. یک تفسیر انجام شده از این متن، برای کمک به درک شما از مفهوم آن ارائه خواهد شد، گرچه به همه جنبه های همه آیات نمی پردازیم.

۱. درک مطلب

در بحث پولس از این موضوع، او پنج دلیل ارائه می دهد که چرا زنان باید سرهای خود را پوشیده نگه دارند. آنها عبارتند از:

- ا- دستور الهی - آیه ۳-۶.
- ب- دستور (رسم) خلقت - آیه ۷-۹.
- ت- رسم فرشته ای - آیه ۱۰.
- ث- رسم (نظم) طبیعت - آیه ۱۱-۱۵.
- ج- دستور کلیسایی - آیه ۱۵.

ا- دستور الهی - آیه ۳-۶.

"اما می خواهم بدانید که سر هر مرد مسیح است و سر هر زن شوهر اوست و سر مسیح خدا است. ۴ پس مردی که با سر پوشیده دعا کند یا پیامی از طرف خدا بیاورد سر خود یعنی مسیح را رسوا می سازد. ۵ همچنین زنی که با سر برهنه دعا کند یا پیامی از خدا بیاورد سر خود یعنی شوهرش را رسوا ساخته و با زنی که سرش تراشیده شده، هیچ فرقی ندارد. ۶ اگر پوشانیدن یا نپوشانیدن سر برای زنی مهم نیست پس سر خود را هم بتراشد و اگر تراشیدن موی سر برای زن رسوایی ببار می آورد بهتر است که سر او هم پوشیده باشد."

نخستین دلیل پولس برای اینکه چرا یک زن باید سر خود را می پوشاند، دستور الهی بود، یعنی دستوری که از خداوند تعیین شده بود. این دستور الهی آن است که خداوند سر مسیح است، مسیح سر مرد و مرد سر زن.

با در نظر گرفتن دستور الهی برای سر بودن مرد نسبت به زن، باید این پرسش را مطرح نمود: "آیا این متن درباره شوهران و همسرانشان صحبت می کند یا بطور کلی درباره مردان و زنان سخن می گوید؟" دلیل این است که اگر این درباره مردان و زنان بطور کلی است، پس این مطلب برای زنان مجرد و نیز زنان متأهل صادق است. نسخه های انگلیسی، کلمات یونانی را بصورت "مرد" و "زن" ترجمه کرده اند. در مورد نسخه های اوکراینی و روسی، این کلمات به "شوهر" و "زن" ترجمه شده اند. تنها یک نتیجه گیری می تواند درست باشد و این را باید با توجه به مفهوم متن انجام داد. از این رو برای تعیین اینکه کدام ترجمه دقیق تر است، باید نگاهی به مفهوم کلی انجیل داشت.

با مطالعه این متن، نویسنده درباره این سوال تعمق می کند: "چرا این اصل انجیلی درباره زنان مجرد صدق نمی کند؟" آیا آنها تحت اختیار نیستند؟ یا چون آنها ازدواج نکرده اند، آزادی بیشتری از زنان متأهل در جلسات کلیسایی دارند؟ در واقع زنان مجرد نیز تحت اختیار پدرانشان هستند بخصوص در فضای فرهنگی دوره پولس.^{۱۹} اگر آنها ازدواج نمی کردند، آنها در خانه زندگی کرده و تحت اختیار پدرشان می ماندند (اعداد ۳:۵-۱۶). بنابراین زنان مجرد همانند زنان متأهل باز هم تحت اختیار بودند. به این دلیل نویسنده معتقد است که همه زنان در زمان پولس باید در هنگام دعا سر خود را پوشیده نگه می داشتند.

در کتاب مقدس، این اصل که زنان تحت اختیار مردان هستند واضح است (پیدایش ۲:۱۸؛ ۳:۱۶؛ اعداد ۳۰؛ اول قرنثیان ۹:۱۱؛ افسسیان ۵:۲۲-۲۴؛ اول پطرس ۳:۵-۶). این البته به این معنا نیست که هر مردی حق یا امتیاز اختیار مستقیم بر هر زنی را که انتخاب کند دارد. برای مثال یک زن متأهل تحت اختیار مستقیم شوهرش و نه هیچ کس دیگر است. یک زن مجرد تحت اختیار مستقیم پدرش و نه هیچ کس دیگر است. این به دلیل رسم (نظم) خلقت است که مرد را نخست آفرید و سپس زن را از مرد آفرید و برای اینکه زن را برای مرد ساخت (آیه ۸-۹). بنابراین در مفهوم پوشش سر، یک زن در نقش فرمانبردار یک مرد (بر طبق گفته پولس) اطاعتش را با پوشیده داشتن سر خود بعنوان نمادی از آن رابطه نشان می داده است.

اما چه اتفاقی می افتاد اگر پدر یا شوهر مرده بودند؟ در مورد مرگ یک شوهر، اغلب در فرهنگ خاورمیانه، زنان به خانه پدری شان باز می گشتند (پیدایش ۳۸:۱۱؛ لایوان ۲۲:۱۳؛ روت ۱:۸). با این همه حتی اگر یک زن مسیحی تنها زندگی می کرد، او به مفهوم واقعی تحت اختیار رهبران کلیسایش می بود و اطاعت او نسبت به آنها نشان داده می شد. باز هم اگرچه این رابطه همانند رابطه شوهر/همسر یا پدر/دختر نیست، اطاعت نه تنها برای زنان کلیسا بلکه برای مردان کلیسا نیز وجود دارد (عبرانیان ۱۳:۱۷).

بنابراین اگر یک زن سرش را نمی پوشاند، پس سری را که او بی اعتبار و آبرو می ساخت (آیه ۵) به رابطه ولی او بستگی داشته است. اگر زن متأهل بود، او شوهرش را بی اعتبار ساخته بود. اگر او مجرد بود، پدرش را بی عزت کرده بود. اگر او بیوه، مطلقه یا بی پدر بود، پس رهبران کلیسا بی آبرو شده بودند زیرا او از سنت آن زمان اطاعت نکرده بود (آیه ۱۶).

ب- دستور (رسم) خلقت — آیه ۷-۹.

"لازم نیست که مرد سر خود را بپوشاند زیرا او صورت و جلال خدا را منعکس می سازد اما زن، جلال مرد را منعکس می سازد، ۸ زیرا مرد از زن آفریده نشد بلکه زن از مرد بوجود آمد ۹ و مرد نیز بخاطر زن آفریده نشد بلکه زن برای مرد خلق شد".

^{۱۹} گرچه اختیار انجیلی پدر بر دختر تغییری نکرده، درجه آن به فرهنگی بستگی دارد که در آن اعمال میشود.

با درنظر گرفتن رسم خلقت خداوند، موضوع اصلی این است که مرد در صورت (پیدایش ۱: ۲۷) و جلال (آیه ۷) خداوند خلق شده است، درحالی که زن در تصویر خداوند خلق شده است^{۲۰} (پیدایش ۱: ۲۷) ولی در جلال خدا آفریده نشده است بلکه در جلال مرد خلق شد (آیه ۷). دلیل آن این است که مرد نخست آفریده شد. وقتی خداوند آدم را خلق نمود، خاکی از زمین برداشت و او را در تصویر خودش شکل داد و سپس از نفس خود در او دمید (پیدایش ۲: ۷).

از طرف دیگر زن از همان خاک آدم خلق نشد؛ او از دنده پهلوی مرد شکل یافت (پیدایش ۲: ۲۱-۲۲). به این دلیل، هر دوی آنها زندگی و تصویر خویش را از خداوند دریافت داشته اند ولی تنها مرد است که جلال خود را از خداوند دریافت داشت. فخر و جلالی که مرد به دست آورد، انعکاسی مستقیم از خدایی بود که او را خلق کرد. چرا که خالق نخستین او و پادشاهی است که حکومت و تسلط بر همه چیزها دارد. مرد که در جلال خداوند آفریده شده است نخست و قبل از حوا آفریده شد (پیدایش ۲: ۷) و توانایی حکمرانی و سلطنت به او داده شد (پیدایش ۱: ۲۸-۳۰؛ ۲: ۱۹-۲۰)، او مستقیماً به خداوند جوابگو است (۲: ۱۵-۱۷) و رهبری خانواده اش را به عهده دارد (پیدایش ۲: ۲۴). از طرف دیگر، از آنجایی که زن از مرد گرفته شده است، بخاطر او و همکار و همدم او خلق شده (آیه ۹؛ پیدایش ۲: ۱۸)، با اسم او نامگذاری شده و تحت تسلط و اختیار او است (پیدایش ۳: ۱۶؛ اول قرنطیان ۱۱: ۹؛ افسسیان ۵: ۲۲-۲۴؛ اول پطرس ۳: ۵-۶)، پس در جلال او قرار دارد. این رسم خلقت خداوند است و دلیل اینکه چرا پولس گفت زنان در فرهنگش باید سرهای خود را ببوشانند (بعنوان نمادی از اختیار) و چرا مردان نباید این کار را بکنند، همین است.

ت- دستور فرشته ای - آیه ۱۰

"به این جهت و همچنین بخاطر فرشتگان زن باید سر خود را ببوشد تا نشان دهد که تحت فرمان است".
دلیل دیگری که پولس به ایمانداران مسیحی درباره این که چرا زنان باید سر خود را ببوشانند این بود: "به خاطر فرشته ها". پولس مشخص نمی کند که چرا و چطور فرشته ها تحت تاثیر زنی هستند که از حجاب استفاده می کند یا نه، ولی برای آنها استدلالی را می آورد که چرا زنان باید نمادی از اختیار بر سر خود داشته باشند.

از کتاب مقدس تنها می توان درباره اینکه چرا پولس به فرشته ها اشاره می کند، حدس زد. دو متنی که شاید ببینی را به دست دهند عبارتند از عبرانیان ۱: ۱۴ و اول پطرس ۱: ۱۲. عبرانیان ۱: ۱۴ می گوید: "پس فرشتگان چه هستند؟ همه آنها ارواحی هستند که خدا را خدمت می کنند و فرستاده می شوند تا وارثان نجات را یاری نمایند" اول پطرس ۱: ۱۲ می گوید: "اما آنها فقط به این حقیقت پی بردند که مأموریت آنان به خاطر خودشان نبود، بلکه برای شما بوده است کسانی که بشارت انجیل را به شما دادند با کمک روح القدس که از عالم بالا فرستاده شده است این حقایق را به شما گفته اند حقایقی که حتی فرشتگان آرزوی درک آنها را دارند" (تفسیر اضافه شده است).

بنابراین خداوند از فرشته ها برای کمک به ایمانداران استفاده می کند و آنها به کتاب مقدس و چیزهای مربوط به آن علاقه مندند. اگرچه هیچ کس نمی تواند بطور قطعی این را بگوید، ولی به نظر می رسد که فرشته های ایمانداران را تحت نظر دارند و به آنها آموزش می دهند و/یا تحت تاثیر الگوهای ما هستند، شاید حتی در مورد افراد ضعیف دچار پریشانی شوند. در نتیجه فرشته ها دلیل دیگری هستند که از سوی پولس برای اینکه چرا زنان باید اطاعت خود را در پوشاندن سرشان نشان دهند، مطرح می شود.

ث- رسم (نظم) طبیعت - آیه ۱۱-۱۵

"۱۱ به هر حال در اتحاد ما با خداوند زن از مرد یا مرد از زن بی نیاز نیست ۱۲ زیرا چنانکه زن از مرد بوجود آمد مرد از زن متولد میشود. نه تنها هر دوی آنها بلکه همه چیز متعلق به خداست. ۱۳ خودتان قضاوت کنید آیا شایسته است که زن با سر برهنه در پیشگاه خدا دعا کند؟ ۱۴ مگر خود طبیعت بشما نمی آموزد که گیسوی بلند برای مرد شرم آور است

^{۲۰} در تصویر خداوند اشاره به صفات او (احساس، عدالت، محبت، خلاقیت و زندگی) دارد

۱۵ اما برعکس، گیسوی بلند زن، مایه افتخار اوست و برای این باو داده شده است تا با آن سر خود را بپوشاند. ۱۶ اگر کسی بخواهد در این خصوص مجادله کند تنها چیزی که به او می گویم این است که ما و کلیساهای خدا روش دیگری غیر از این نداریم."

پولس در این آیات موضوع طبیعت را مطرح می کند. اگرچه مرد در جلال خداوند خلق شد و زن در جلال مرد، پولس مشخص می کند که یک وابستگی متقابل بین دو جنس وجود دارد. در مسیحیت، اگرچه در مسئولیت ها و جایگاه تفاوت وجود دارد، ولی مردان و زنان "همه در مسیح یکی هستند" (غلاطیان ۳: ۲۸). در این وابستگی متقابل، خداوند مردان و زنان را از نظر جسمی و احساسی متفاوت خلق نمود. پولس بر یکی از تفاوت های جسمی که آنها را از یکدیگر متمایز می کند تاکید می کند و آن موی بلند است. زنان بگونه ای خلق شدند که با موی بلند خود را متمایز می ساختند، درحالی که مردان با موی کوتاه تشخیص داده می شوند. بنابراین پولس بیان نمود که موی دراز به زنان بعنوان یک پوشش برای سرهایشان داده شده است که از این توضیح طبیعی استفاده می کند تا بگوید چرا سرهای آنها در هنگام دعا باید پوشیده می بود. از طرف دیگر مردان نباید در هنگام دعا سرهای خود را می پوشیدند. این از سوی طبیعت نیز آموزش داده بود زیرا برای مردان طبیعی بود که موهای کوتاه داشته باشند.

ج- دستور کلیسا - آیه ۱۶.

"اگر کسی بخواهد در این خصوص مجادله کند تنها چیزی که به او می گویم این است که ما و کلیساهای خدا روش دیگری غیر از این نداریم."

سپس پولس از این قسمت کتاب مقدس این طور نتیجه گیری می کند که اگر زنان در کلیسا نخواهند به آنچه او تاکنون گفته عمل کنند و بخواهند ستیزه جو باشند، پس هیچ کار یا سنت دیگری در کلیساهای دیگر وجود نخواهد داشت. کار یا سنتی که پولس به آن اشاره می کند چیست؟ پوشیدن سر. در این مفهوم، چون ستیزه جو بودن نسبت به این سنت یا کار، گناه است، پولس آشکارا به آن اشاره نمی کرد. بنابراین زنانی که حجاب سر می پوشیدند، عمل کار مربوط به همه کلیساهای خداوند را انجام می دادند؛ و این کار یک تصمیم فردی نبود.

۲. درک موضوع اصلی

برخی بر این باورند که پنج استدلال ارائه شده از سوی پولس در این متن درباره اینکه چرا زنان باید از پوشش سر استفاده کنند، حکم های فوق فرهنگی بسیار قوی برای دوره کلیسا است. با این حال برخی دیگر مخالف هستند و بیان می کنند که تنها یک اصل فوق فرهنگی ارائه شده است و آن اصل تسلیم و اطاعت است. این دیدگاه نشان می دهد که پنج استدلال پولس، اصل فوق فرهنگی تسلیم را تصدیق می کند ولی آنها حکم فرهنگی ای را امر نمی کنند تا زنان پوشش سر را بعنوان تنها نماد تسلیم برای زنان مسیحی در سراسر جهان بپوشند. بنابراین از آنجایی که پنج دلیل مطرح شده مسائلی هستند که مستقیماً به تسلیم مربوط می شوند، در نتیجه یک زن که سر خود را می پوشاند، نمادی فرهنگی است که نمایشی از اصل فوق فرهنگی می باشد.

توضیح این که چرا پولس در این متن این پنج استدلال را ارائه کرد در زیر می آید: (۱) دو استدلال اول (دستور الهی و رسم خلقت) دلیل این هستند که چرا اطاعت نه تنها بین زنان و مردان، بلکه بین مردان و مسیح و بین مسیح و پدر وجود دارد، (۲) سومین استدلال (رسم فرشته ای) دلیل این است که چرا ایمانداران باید به درستی و نیکی در همه حوزه های زندگی شان زندگی کنند، (۳) دو استدلال آخر (رسم طبیعت و دستور کلیسا) دلیل این هستند که چرا پوشش سر نماد مناسبی برای اطاعت در زمان پولس بوده است. این پنج اصل است که پولس بعنوان مدرک برای یک اصل فوق فرهنگی کلی (تسلیم) بیان می کند و از طریق محیط فرهنگی حجاب سر ثابت شد. بنابراین به واسطه دستور الهی و رسم خلقت، زنان باید در اطاعت مردان باشند. بخاطر رسم فرشته ای، زنان باید تسلیم بودن خود را نشان دهند. نظم خلقت نیز با این

تسلیم همکاری می‌کند. و دستور کلیسا که پوشش سر را برای زنان زمان پولس واجب ساخته بود، راهی بود تا این اطاعت اثبات شده و تمرین شود.

در نتیجه موضوعات اصلی که باید مورد ملاحظه قرار گیرند چیست؟ از پنج استدلال مطرح شده از سوی پولس، سه تای نخست به کلیسای امروزی نیز مرتبط می‌شوند (دستور الهی، رسم خلقت و رسم فرشته ای). چهارمین استدلال (نظم طبیعت) مشخصاً بعنوان توجیهی برای مسئله حجاب سر انتخاب شد و بعنوان مثال، یک اصل فوق فرهنگی نمی‌باشد. پنجمین استدلال (دستور کلیسا) نیز یک اصل فوق فرهنگی نیست بلکه بیانی از حقیقت برای کلیساها در فرهنگ پولس است. به عبارت دیگر در زمان پولس، کار یا سنت کلیسا که به واسطه آن یک زن اطاعتش را نشان می‌دهد، در رابطه با چهار استدلال نخست که پولس ارائه داد، همان پوشاندن سر او بود. این طبیعی و از نظر فرهنگی نماد قابل قبولی از اطاعت بود. از آنجایی که این یک مسئله فرهنگی است، پرسشهایی باقی می‌ماند: ۱) کلیسا در قرن ۲۱ چگونه اثبات اطاعت زنان از مردان را دستور می‌دهد؟ ۲) آیا این نماد می‌تواند از فرهنگی به فرهنگ دیگر تغییر کند؟ ۳) آیا نمادی هست که در کلیسای امروز لازم باشد؟

برای بررسی بیشتر این نکته که حجاب سر یک اصل فرهنگی و نه فوق فرهنگی بود، در زیر شش استدلال تایید کننده از کتاب مقدس و سه دلیل می‌آید.

استدلال های کتاب مقدس

۱. سنت های مردان هرگز برابر یا بالای دستور و کلام خداوند قرار نمی‌گیرد - مرقس ۷: ۱-۱۳
در این متن مسیح به فریسیان گفت که آنها خداوند را با لب هایشان (سخنانشان) گرامی می‌داشتند نه با قلوبشان. فریسیان سنت هایشان را بالاتر از کلام خدا قرار می‌دادند. اگرچه حجاب سر، یک سنت بود که پولس در کلیسا قرار داد، این هنوز یک سنت فرهنگی محسوب می‌شود. از این رو بعنوان سنت ساخته شده توسط آدمیان، این بالاتر از یک اصل فوق فرهنگی قرار داده نمی‌شود.

۲. انسان برای قانون ساخته نشده است، بلکه قانون است که بخاطر انسان بوجود آمده است - مرقس ۲: ۲۳-۲۸
مسیح در این متن به فریسیان زمانی را یادآوری می‌کند که پادشاه داوود و همراهانش نان مقدسی را که فقط کاهنان از نظر قانونی می‌توانستند بخورند، تناول کردند. سپس مسیح گفت: "شباهت برای انسان بوجود آمد و نه انسان برای (شباهت)". به عبارت دیگر، انسان چیزی است که مهم است و خداوند قانون را برای خاطر او قرار داد و نه انسان را برای خاطر قانون. بنابراین پوشش سر، سنت زمان پولس بود و به این معنا نبود که زن را به بردگی بکشد بلکه راهی بود برای آنها تا ایمان و اطاعتشان را ثابت نمایند. ما دیگر تحت نظر یک معلم قرار نداریم زیرا اکنون ما ایمان آورده ایم (غلاطیان ۳: ۲۵). آیا حجاب سر، تنها راه زنان برای نشان دادن اطاعتشان بود؟

۳. وضعیت قلب ما بیشترین اهمیت را دارد - مرقس ۷: ۱۴-۲۳
در اینجا مسیح آموخت که آنچه به درون بدن انسان می‌رود (مثلاً غذا) نیست که او را آلوده می‌کند، بلکه آن چیزی است که از قلب او بیرون می‌آید. پس مسئله ای که برای خداوند بیشترین اهمیت را دارد، شرایط قلب است و نه آنچه به درون یک شخص می‌رود یا حتی نوع لباس پوشیدن او. فریسیان کارهای درست زیادی مطابق با قانون انجام دادند ولی قلوب آنها از خدا دور بود. ایمانداران باید بر مسائل واقعی تاکید کنند زیرا زنان می‌توانند سرهایشان را بپوشانند درحالی که اگر قلوبشان دور از خداوند باشد، در برابر شوهرهاشان مطیع نخواهند بود.

۴. خداوند وقتی گرامی داشته می‌شود که ما کارها را برای خداوند و با قلبی با محبت انجام دهیم -

اشعیا ۲۹: ۱۳-۱۴

در کتاب اشعیا، یهودیان تنها خداوند را با زبان عبادت می کردند زیرا قلب هایشان دور از او بود. اعمال آنها انجام می شد ولی بدون صداقت قلب و عشق به خدا بود و تنها براساس سنت بود. در نتیجه ی این ریاکار بودن، آنها خدا را احترام نمی گزاردند. ایمانداران باید اطمینان یابند که آنها همه کارها را با خلوص برای خدا و نه به عنوان "سنت آموخته شده از روی عادت" انجام می دادند.

۵. وقتی یک انسان با انگیزه صحیح آنچه را خداوند دوست می دارد انجام می دهد، "او" را گرامی و عزیز می دارد - مزامیر ۱۶:۵۱-۱۷؛ اول سموئیل ۲۲:۱۵-۲۳

اگرچه در شریعت، خداوند برای یهود واجب کرد تا برای او قربانی کند، او (خدا) در این متون می گوید که او این کارها را دوست نمی دارد. آنچه او را خشنود می سازد، اطاعت و قلبی شکسته و توبه کار است. اگر قلب درستکار باشد، پس فدیة ها منتج می شوند و خداوند از این خشنود می شود. در نتیجه اگر یک زن حجاب سر داشته باشد، نیت او برای انجام این کار باید خالص باشد، اگر او در طلب خشنودی خداوند است.

۶. اصول نهفته در پس شریعت، بیشترین اهمیت را دارند - تثییه ۲۲:۹-۱۱؛ اول قرنیتان ۹:۹-۱۰؛ دوم قرنیتان ۱۴:۶-۱۷

در کتاب تثییه ۲۲ خداوند از چیزهایی سخن می گوید که نمی خواست قوم اسرائیل با هم ترکیب کنند. چرا خداوند از آنها خواست تا تالکستان هایشان را با دو نوع دانه نکارند، یا یک گاو و یک الاغ با هم شخم نزنند یا چیزی مخلوط با پشم و کتان نباشند؟ چرا او اعلام کرد که این چیزها غیرمشروع است؟ ما پاسخ را در اول قرنیتان ۹:۹-۱۰ می یابیم که می گوید: زیرا در تورات موسی نوشته شده است: «هنگامیکه گاو خرمن را میکوبد دهانش را نیند» آیا خدا در فکر گاوان است؟ یا واقعاً بخاطر ما بود که این گونه سخن گفت؟ البته در مورد ما نوشته شده است "زیرا آنکه شخم میزند، با امید شخم میزند و آن که خرمن می کوبد با امید سهیم شدن در محصول، کار می کند". پس آن چیزی که خداوند می خواهد به یهودیان در تثییه ۲۲:۹-۱۱ یاد دهد، چیست؟ خداوند می خواست تا به آنها بیاموزد که برخی چیزها را نباید هرگز با هم قاطی کرد. آن ها چیستند؟ دانه ها؟ یک گاو و یک الاغ؟ پشم و کتان؟ نه! آنها بعنوان یک کمک آموزش برای یهودیان مطرح شدند که از حقیقت بزرگتری حکایت داشت. این حقیقت چه بود؟ لطفاً برای پاسخ به دوم قرنیتان ۶:۱۴-۱۷ توجه کنید. در آنجا گفته شده: "از وابستگی های نامناسب با افراد بی ایمان دوری کنید، زیرا چه شراکتی بین نیکی و شرارت است و چه رفاقتی بین روشنائی و تاریکی؟ چه توافقی بین مسیح و ابلیس وجود دارد و چه هماهنگی بین ایماندار و بی ایمان؟ و یا چه وجه اشتراکی بین خانه خدا و بت ها هست؟ زیرا ما خانه خدا هستیم، چنانکه خدا فرموده است: «من در ایشان ساکن خواهم بود و در میان آنها بسر خواهم برد. من خدای زنده ایشان خواهم بود و آنان قوم من.» و خداوند می فرماید: «از میان آنها خارج شوید و خود را از آنان جدا سازید به چیزهای ناپاک دست نزنید و من شما را خواهم پذیرف»". یهودیان همیشه با مردم سرزمین کنعان و اعمال شیطانی شان می آمیختند و خداوند بارها و بارها به آنان گفته بود این کارها را نکنند چرا که آنها متمایز و مقدس بودند (خروج ۲۳:۲۳-۲۴؛ ۳۴:۱۲-۱۵؛ لاویان ۱۸:۳، ۲۶-۳۰؛ ۲۰:۲۳-۲۶؛ تثییه ۷:۶؛ ۱۸:۲۶-۱۹). این سه دستور روشی عملی برای تاکید بر اصل تفکیک بود. از این رو باید همواره به دنبال اصلی بود که دلیل پشت دستور است. نگرانی اصلی خداوند چیست؟ این نگرانی همواره جلال و شکوه او و منفعت ایماندار است.

این مسئله چه ارتباطی با حجاب سر دارد؟ حجاب سر نمادی از یک اصل متضمن بود. آن اصل این بود که زنان باید تحت اختیار مردان باشند. آیا راه های دیگری وجود دارند که این اطاعت را بتوان ثابت نمود؟ بله! فرهنگ های گوناگون راههای متفاوتی برای اثبات این مطلب دارند همانند کلیساهای دوران پولس. داشتن یک قلب درستکار البته اولین چیزی است که لازم می باشد.

- ۱- در کتاب مقدس، پولس به ایمانداران در کلیساها می گفت که با یک بوسه مقدس به یکدیگر درود بفرستند (رومیان ۱۶:۱۶؛ اول قرنتیان ۲۰:۱۶؛ دوم قرنتیان ۱۳:۱۲؛ اول تسالونیکیان ۵:۲۶). امروزه این کار چقدر انجام می شود؟ (دکتر جان ورنر، مکالمه تلفنی، کی یف، ۱۷ ژوئن، ۲۰۰۶). آیا این نیز یک فرم فرهنگی است؟ آیا اصل فوق فرهنگی، بیانی از عشق نیست؟ آیا دست دادن صمیمانه یا یک آغوش مانند امروز قابل قبول است؟
- ۲- چند تا از زنان حجاب سر می پوشند ولی در برابر شوهرهایشان، پدرهایشان یا کلیسا مطیع نیستند؟ یک زن در آمریکا که کلیسایش حجاب سر را رعایت می کند، گفت که او زنایی را می شناخت که سرهای خود را می پوشاندند ولی مطیع نبودند. چند شبان اوکراینی همین حرف را زدند. بنابراین موضوع چیست؟ تکه ای لباس یا یک قلب درستکار؟
- ۳- بر اصول فوق فرهنگی تاکید کنید و نه بر فرم ها و الگوهای فرهنگی در کتاب مقدس اصول فوق فرهنگی مختلفی وجود دارند، اگرچه کتاب مقدس دستور نمی دهد که آنها چطور باید انجام شوند و آن را به کلیسای محلی واگذار می کنند. درباره نمونه های زیر فکر کنید:

- الف- غسل تعمید – کتاب مقدس به کلیسا برای غسل تعمید دستور می دهد ولی هرگز دستورالعمل هایی را درباره این که چطور آن را انجام دهد ارائه نمی دهد (فقط اشاره).
- ب- شام خداوند – کتاب مقدس به کلیساها دستور می دهد تا به آیین شام خداوند بپردازند ولی هرگز بیان نمی کند که چند بار این کار انجام شود و در حین کدام قسمت از اعمال عبادی باید انجام و یا یک کلیسا دقیقاً چطور باید آن را انجام دهد.
- ت- شهادت دادن – کتاب مقدس به ایمانداران دستور می دهد به کسانی که نجات نیافته اند، درمورد حیات تازه در مسیح صحبت شود. ولی دستورالعمل هایی را درباره نحوه این کار ارائه نمی دهد و اینکه دقیقاً چه باید گفته شود و غیره.

- ث- گردهمایی در کلیسا – کتاب مقدس به ایمانداران دستور می دهد تا این کار را انجام دهند ولی به آنها درباره اینکه کدام روز هفته آنها باید دور هم جمع شوند، در چه زمانی و مدت زمان آن چقدر باید باشد، چه کارهایی در یک جلسه عبادی باید انجام شود و به چه ترتیبی و غیره، چیزی نمی گوید.
- در نتیجه استفاده از پوشش سر تنها اصلی برای کلیسا خواهد بود که در آن الگویی برپایه یک اصل، از پیش تعریف می شود. دلیل اینکه خداوند اعمال فرهنگی را در انجیل مشخص نکرده است این است که او نگران آنها نیست. او نگران اصول فوق فرهنگی و قلب و نیت انسان است. اگر قلب یک مرد درستکار باشد، او اصول را بصورتی مناسب در فرهنگ خود اجرا خواهد کرد. این در زمان عهد عتیق متفاوت بود زیرا وقتی شریعت نوشته شد، آن مختص گروه خاصی از مردم بود (یهودیان). آن شکل ها برای متمایز ساختن آنها از دیگر اقوام مطرح شدند (خروج ۱۹:۶؛ تثنیه ۷:۶، ۱۴:۲، ۲۶:۱۸-۱۹). در زمان انجیل نیز خداوند ایمانداران را دعوت کرده که متمایز باشند (اول پطرس ۲:۹؛ فیلیپیان ۲:۱۹؛ تیتوس ۲:۱۴) ولی بر اصل تاکید شده است زیرا کلیسا برخلاف قوم اسرائیل، شامل افراد و فرهنگ های زیادی می شود (رومیان ۳:۲۹، ۱۰:۱۲؛ کولسیان ۱:۲۳؛ اول یوحنا ۲:۲؛ مکاشفه ۵:۹-۱۰).

۳. نتیجه گیری

اصول فوق فرهنگی و نه فرم فرهنگی الگویی است که از سوی خداوند در انجیل ارائه می شود. با این همه این به این معنا نیست که فرم های فرهنگی در عهد قدیم مهم نبوده اند زیرا آنها مهم بودند. فرم های فرهنگی در عهد عتیق نیز بعنوان روشی برای متمایز کردن قوم اسرائیل لازم بوده است. به این خاطر است که مسیحیت به قوم یا گروه

مردم خاصی اختصاص ندارد بلکه یک کیش جهانی است و اصل اولیه با فرم های فرهنگی فرعی دارد. بنابراین چون حجاب سر تنها فرم فرهنگی توصیف شده برای کلیسا در انجیل است، به این دلیل و به دلایلی که قبلاً صحبت شد، مولف معتقد نیست که پوشیدن حجاب سر یک اصل فوق فرهنگی برای کلیسای امروز باشد. با این همه مسئله اختیار از این دست است. در نتیجه به هر کلیسا بستگی دارد که آنچه را که نماد اختیار خواهد بود یا اینکه آیا آن در فضای فرهنگی شان لازم است یا خیر، تعریف نماید.



پیوست

آرمان گرایی و کلیسای اسلاوی

آیا شما تاکنون درباره ایمانداری شنیده اید که چیزی بگوید شبیه: "من دیگر گناه نمی کنم"، "نه، من هرگز در قلب خود احساس شهوت نسبت به یک زن ندارم"، "من و شوهرم هرگز باهم مشاجره نمی کنیم" یا "یک مسیحی چگونه می تواند نسبت به دستور خداوند عصیان کند؟ این فقط درباره یک بی ایمان امکان پذیر است!؟"

توضیح هایی مثل این ها مرا بر آن داشته است تا در سردرگمی بمانم. چگونه برخی از برادران و خواهران مسیحی اسلاوی من چیزهایی مانند این می گویند؟ آیا آنها چیزی درباره زندگی مسیح می دانند که من نمی دانم؟ آیا آنها با یک ایمان پیروز و غالب و ورای آنچه که من یا دیگرانی که من می شناسم تاکنون تجربه کرده ایم، زندگی می کنند؟ یا آیا آنها فقط دوباره تعریف می کنند که شهوت چیست، یک مشاجره چیست، گناه چیست و غیره، بطوری که آنها می توانند در قلبشان بگویند که آنها مسیحیان خالص و خداشناسی هستند و هرگز این کارها را انجام نداده اند؟ به عبارت دیگر آیا آنها به طریقی گمراه شده اند؟

با خواندن انجیل مشاهده می کنم که مسیحیان گناه می کنند، مثلاً اقرار پولس به ضعف شخصی اش در رومیان ۷. همچنین واضح است که او افسسیان را در فصل ۴ سرزنش می کند و به آنها می گوید که دیگر در راه اقوام دوراز خدا گام بر ندارند چرا که آنها مسیح را به آن صورت نشناختند. پولس ایمانداران قرن ۳ را در اول قرن ۳-۱ پند می دهد. او با این شروع می کند که آنها مانند مردان شهوانی راه می رفتند. یعقوب حتی مخاطبان خود را زنان زناکار و گناهکاران می خواند (یعقوب ۴: ۴، ۸؛ ۱۹: ۵-۲۰). بنابراین این که ایمانداران گناه می کنند، یک پدیده ناشناخته نیست. در زمانهایی که من در فرهنگ اسلاوی کار می کردم، مراقب بودم تا زیاد درباره کوشش های شخصی ام صحبت نکنم زیرا ممکن بود بعنوان غیرمذهبی به من نگریسته شود. این باعث می شود ندانم که آیا دیگران (اسلاوی و غیراسلاوی) همین فشار را احساس می کنند یا نه. آیا فقط من احساس ناامنی می کنم یا واقعا فشاری مانند این در فرهنگ آنان وجود دارد؟ آیا مسیحیان پس از آنکه به مسیح ایمان می آورند، دیگر گناه نمی کنند یا آنها با اینکه توسط فیض خداوند نجات یافته اند، هنوز هم گناهکارند؟ آیا ایمانداران اسلاوی در واقع با گناه درگیر نمی شوند؟ یا چیزی در فرهنگ مسیحیت وجود دارد که باعث می شود آنها چیزها را از زاویه متفاوتی ببینند؟

پیش از آنکه شروع کنم، می خواهم بگویم که آرمان گرایی فقط یک مسئله در کلیسای اسلاوی نیست. ایمانداران در هر جا در جهان می توانند همین دیدگاه از زندگی مسیحی را داشته باشند؛ ولی چون من این دیدگاه خاص را اغلب در کلیسای اسلاوی دیده ام، این مقاله بر آنها متمرکز شده است. هدف از این مقاله کمک به شما در درک بهتر آرمان گرایی و تاثیر آن بر ایمان یک فرد است.

آرمان گرایی چیست؟

وقتی من این مسئله را مورد ملاحظه قرار دادم، به این نتیجه رسیدم که تفکر آرمان گرایی عامل اصلی این است که چرا ایمانداران اسلاوی ادعا دارند که تقریباً بی گناه یا حتی کلاً بی گناه زندگی می کنند. چرا؟ زیرا آرمان گرایی از

جنبه ای به زندگی نگاه می کند که فرد باید و می تواند (تاکید بر واژه "می تواند") بر اساس مجموعه ای از ایده آل ها یا استانداردهایی زندگی کند که در نوع خود بی نقص (ایده آل) هستند. من این را مورد سوال قرار نمی دهم که مسیحی بودن چنین استانداردهایی را فراهم می کند یا اینکه انتظار می رود یک مسیحی بر اساس این استانداردها زندگی کند. این مسئله نیازی به گفتن ندارد. موضوع در حال حاضر این است که ادعای آرمان گرایی این است که این ایده آل ها را می توان در یک پایه عادی و سازگار در زندگی به دست آورد. با کنار هم قرار دادن این دیدگاه ها برای توضیح بیشتر، ایده آلیست در حین درک ناکاملی های این جهان و زندگی (بخصوص وقتی با استانداردهای داده شد در انجیل توسط خداوند توضیح داده شوند) در نهایت ادعای شکلی از بی نقصی را در یک جهان ناکامل دارد.

بنابراین در این مقاله، آرمان گرایی به الگویی از تفکر و فلسفه ای از زندگی اشاره می کند. از آنجایی که من این تعریف را برای کلیسا در یک دیدگاه جهانی مسیحیت محافظه کارانه بکار خواهم برد، تعریف من عنوانی برابر با "آرمان گرایی مسیحی" خواهد داشت. پس آرمان گرایی مسیحی، نمونه ای از بی نقصی ها (ایده آل ها) است، که پیرو (ایده آلیست) معتقد است که به طور مرتب و روزانه در زندگی مسیحی، قابل دستیابی است. پرسش مرتبط با این مقاله به این صورت است: "آیا این استانداردها می توانند هر روز و از سوی هر مسیحی بر اساس یک اصول منظم و سازگار برآورده شوند؟" یا به عبارت دیگر "آیا مسیحیان می توانند یک زندگی مسیحی تقریباً بی نقص یا حتی کاملاً بی نقص در این سوی بهشت و همانطور که ادعا می شود، داشته باشند؟"

به آرمان گرایی در کلیسای اسلاوی چگونه نگرسته می شود؟

در موقع بحث با یک شبان اوکراینی راجع به این موضوع، او گفت: "رندی، شما نباید دیگر چیزی بگویید. من دقیقاً می دانم شما دارید راجع به چه صحبت می کنید". سپس او توضیح داد که چطور سالها در کلیسای اوکراینی ها آنچه که بر آن تاکید می شد ظواهر بود و نه قدم زدن افراد با خدا و نه زمان خصوصی که صرف خواندن انجیل و دعا می شود. او گفت: "بودن در کلیسا، درست لباس پوشیدن، آواز خواندن، این چیزهایی است که یک مسیحی خوب، از شما می سازد". یک زن مسیحی اوکراینی به من درباره این مسئله گفت: "چطور است که ایمانداران می توانند اینقدر نگران بیرون یک فرد باشند وقتی خداوند بر اساس قلب و نیت قضاوت می کند؟"

یک بار در هنگام آموزش گروهی از شبانان اوکراینی، در حال صحبت درباره موضوع خانواده روحانی، من این را پرسیدم: "آیا شبانان و همسرانشان در اوکراین تاکنون با یکدیگر مشاجره کرده اند؟" چند ثانیه سکوت حکمفرما شد و سپس سرهای آنها به علامت تایید تکان خورد و گفتند که بله آنها این کار را کرده اند. سپس من گفتم که یک جنبه از فرهنگ اوکراینی هست که من درک نمی کنم و موقعی است که مسیحیان ظاهراً بیان می کنند که آنها گناه نمی کنند. در پاسخ به این حرف یک شبانی که دست چپش را تا حد ممکن باز کرده بود گفت: "در اینجا شما گناهکارید". سپس دست راستش را تا حد ممکن باز نمود و گفت: "اینجا شما نیکوکارید". سپس او توضیح داد که در کلیسای پروتستانی اسلاوی شما در یک طرف یا در طرف دیگر قرار دارید و میانه ای وجود ندارد. بعد پایان سخن او، شبان دیگری ایستاد و گفت: "متأسفانه مردم ما دروغ می گویند. آنها می توانند بایستند و با لبخند در چشمان شما نگاه کنند ولی در درون از شما عصبانی و آماده پرخاش باشند".

در واقع عبارات آمده در مقدمه که ظاهراً بیانگر بی نقصی در زندگی مسیحی است، اظهاراتی هستند که من شخصاً در هنگام صحبت با ایمانداران اسلاوی شنیدم. همچنین من به یاد می آورم از یک شبانی شنیدم که یک بار گفت: "ما باید برای گناهکاران دعا کنیم". کدام گناهکاران، من نمی دانم! آنهایی که داخل یا خارج کلیسا هستند؟ لطفاً توجه کنید که من تلاش نمی کنم تا بگویم که هیچ اختلافی بین ایمانداران و بی ایمانان وجود ندارد. به هیچ وجهی من نمی خواهم از این حقیقت عظیم بکاهم. بله حقیقت است که وقتی یک شخص ایمان می آورد، فرزند خدا می شود، چرا که خدا در آن لحظه نجات، ما را به درون خانواده خود می پذیرد. بنابراین ما دیگر فرزندان شیطان نیستیم. ما مال "او" هستیم! ما نجات

یافته ایم! روح مقدس او درون ما زندگی می کند. ما از زندگی ابدی با پدر، پسر و روح القدس اطمینان داده شده ایم. آمین! از این رو تمایزات بزرگی وجود دارند. با این حال ما باید به خاطر داشته باشیم که این تنها هدیه ای از روی فیض خداوند بود که رخ داد (اشاره به نجات ما و همه آنچه به دنبال آن می آید). ما باید بخاطر داشته باشیم که هنوز دارای طبیعت گناه آلود هستیم. ما باید بخاطر جایگاهمان در خانواده الهی، فروتن باشیم. نباید فراموش کنیم که از کجا آمده ایم و چگونه از استانداردهای خداوند دور افتاده ایم. (رومیان ۳: ۲۳ می گوید که ما همچنان به افتادن (سقوط) از استانداردهای خدا ادامه می دهیم). انجام این کار وقتی خداوند استاندارد کاملیت ما است، آسان است. این وقتی دشوار می شود که ما، دیگران، سنت ها یا ایده آل های فردی ما، استاندارد ما از بی نقصی باشند (متی ۵: ۴۸).

آیا تفکر ایده آلیستی و انجیلی با هم سازگاری دارند؟

برای پاسخ به این پرسش، ما باید ببینیم آرمان گرایی مسیحی چه شباهتی با کتاب مقدس دارد. یک دلیل که من معتقدم برخی به آرمان گرایی مسیحی روی می آورند، اظهاراتی است که در کتاب اول یوحنا آمده است. در انجا یوحنا نوشت: "بنابر این محال است کسی که در اتحاد با مسیح زندگی می کند در گناه بسر ببرد! اما، هر که در گناه زندگی می کند او را هرگز ندیده و نشناخته است" (۶: ۳). "و هر که در گناه بسر می برد، فرزند شیطان است، زیرا شیطان از ابتداء گناهکار بوده است و پسر خدا ظاهر شد تا کار شیطان را نابود سازد" (۸: ۳)، "هر که فرزند خدا است نمی تواند در گناه زندگی کند، زیرا ذات الهی در او است و نمی تواند در گناه بسر برد، زیرا خدا پدر اوست" (۹: ۳). البته ما باید این آیات را در فضای این فصل و نیز این نامه درک کنیم. اولاً بیابید نگاهی به اول یوحنا ۳: ۴-۹ ببیندازیم:

- ۴ - "هر کس گناه کند، عملی خلاف قانون انجام داده است و هر گناهی بی قانونی است".
- ۵ - شما می دانید که او برای از بین بردن گناهان ظاهر شده است و در "او" هیچ گناهی نیست.
- ۶ - هر کس که گناه نمی کند، "او" را مشاهده کرده است یا "او" را می شناسد.
- ۷ - فرزندان عزیزم! مطمئن شوید که هیچ کس شما را فریب نمی دهد؛ کسی که نیکی می کند، نیکوکار است همانطور که "او" نیکوکار است.
- ۸ - کسی که گناه می کند از شیطان است، چرا که شیطان از آغاز گناهکار بود. پسر خداوند برای این هدف ظهور کرد تا اعمال شیطان را نابود سازد.
- ۹ - هیچ کس که از خداوند متولد شده است گناه نمی کند زیرا دانه ی "او" در او می ماند و او دیگر نمی تواند گناه کند زیرا او از خداوند تولد یافته است.

کلمه کلیدی در این متن "انجام دادن" است. واضح است آنهایی که گناه "می کنند" و به عبارت دیگر آنهایی که زندگی شان با زندگی گناهکارانه توصیف می شود، دارند "خلاف قانون عمل می کنند". چنین افرادی خدا را نمی شناسند. مسیح آمد تا گناه را از بین ببرد (۵: ۳) و آنهایی که متعلق به "او" هستند، گناه "نخواهند کرد"، زیرا آنها در او "باقی می مانند" (مانند، ادامه اطاعت و همراهی با "او"). آنهایی که در او باقی نمی مانند، او را ندیده اند یا نمی شناسند (۶: ۳). آنها که زندگی درستکارانه ای دارند، نیکوکارند (۷: ۳)، ولی آنها که گناه "می کنند"، دارای روح پلید هستند (۸: ۳). بنابر این ایماندار واقعی گناه نخواهد "کرد"، زیرا او از خداوند و دانه خداوند تولد یافته است و روح خدا (اول یوحنا ۱: ۱۳؛ دوم پطروس ۱: ۴) در او باقی می ماند (۹: ۳). این یک تضاد آشکار است که تمایز اصلی بین ایماندار و بی ایمان را نشان می دهد. ایماندار که با نیکوکاری شناخته می شود با درستکاری زندگی می کند و بی ایمان بدون تقدس زندگی می کند. با این وجود، این متن یک اظهار عقیده رسمی درباره این نیست که آیا مسیحیان گناه می کنند یا نه. ولی مسیحیان گناه می کنند. درست که آنها نباید "گناه کنند". اگرچه این متن به گناه ایمانداران نمی پردازد، متن دیگری در این نامه است که به آن می پردازد.

اول یوحنا در نخستین فصلش مشخص می سازد که مسیحیان گناه می کنند. دو مسئله که یوحنا به آن می پردازد عبارتند از:

۱. "اگر بگوئیم که بی گناه هستیم خود را فریب می دهیم و از حقیقت دوریم." - آیه ۸ (تاکید شده؛ زمان حاضر)
۲. "اگر گوئیم که گناه نکرده ایم، او را دروغگو می شماریم و کلام او در ما نیست." - آیه ۱۰ (تاکید شده؛ زمان حال کامل؛ کاری در گذشته)

در آیه ۸ یوحنا هشدار می دهد و می گوید: "اگر گوئیم که گناه نداریم خود را گمراه می کنیم و راستی در ما نیست." لطفا توجه کنید که یوحنا درباره خود و مخاطبانش در زمان حال صحبت می کند و نه گذشته. با این کار او از شرایط فعلی صحبت می کرد که نشان می دهد آنها گناه می کنند. همانطور که یوحنا در این آیه گفت، ایماندار واقعی خواهد پذیرفت که یک گناهکار است، زیرا فردی که می گوید هیچ گناهی ندارد یا هیچ گناهی نمی کند، دارد خود را "فریب می دهد" و واقعیت را نمی گوید یا با واقعیت زندگی نمی کند. گناه فریب آمیز است!

یوحنا ادامه می دهد و در آیه ۱۰ می گوید: "اگر بگوئیم که هرگز مرتکب گناهی نشده ایم خدا را دروغگو شمرده ایم و از کلام او کاملاً بی خبریم." لطفاً توجه کنید که یوحنا درباره خود و مخاطبانش در گذشته صحبت می کند یعنی یک عمل تمام شده (زمان حال کامل). آنچه یوحنا می گوید این است که برخلاف یک ایماندار که به گناهایش اقرار می کند و در نتیجه بخشوده شده و پاک می شود (آیه ۹)؛ "اما اگر ما به گناهان خود اعتراف نمائیم، می توانیم به او اعتماد کنیم زیرا او به حق عمل می کند - او گناهان ما را می آمرزد و ما را از همه خطاهایمان پاک می سازد"، ایماندار می کند که گناه کرده است (تاکید بر کارهای گناه آلود ناتمام است که با شرایط جاری او همراه می شود)، بیان می کند که خداوند دروغگو است. یوحنا می گوید که چنین ایماندار می در رابطه با حقیقت کلام خدا صحبت و زندگی نمی کند ("حقیقت در ما جاری نیست"، آیه ۸). چگونه یک ایماندار گناهایش را انکار کرده، خداوند را دروغ گو می سازد؟ آیه ۵ توضیح می دهد که "خدا نور است و هیچ ظلمت در او نیست".

خداوند همچون نوری در معرض گناه قرار می گیرد. در نتیجه وقتی خداوند در معرض گناه قرار می گیرد و ما آن را انکار می کنیم، در واقع بیان می کنیم که آنچه او به ما نشان داده حقیقت نیست و او را دروغگو می خوانیم. ولی اگر ما به گناهانمان اعتراف کنیم (آیه ۹)، "خون پسرش مسیح ما را از همه گناهان پاک می سازد" (آیه ۹). "پاکی" در زمان حال است و یک فرآیند مستمر را نشان می دهد. خداوند "وفادار و درستکار است بطوری که ما را بخاطر گناهانمان می بخشد" (مسیح). بنابراین از اول یوحنا واضح است که مسیحیان گناه می کنند حتی ایماندارانی مانند یوحنا که در این آیات خود بیان نموده است.

تعدادی از متون دیگر هستند که بوضوح نشان می دهند ایمانداران با گناه مبارزه می کنند. در اول قرنثیان ۳: ۱-۳، پولس گفت: "برادران":

- من نمی توانم با شما مانند مردان روحانی صحبت کنم؛
- من مجبور بودم تا با شما مانند مردان بشری (این دنیایی) صحبت کنم؛
- من به شما شیر دادم تا بنوشید، نه غذای سفت؛ زیرا شما قادر نبودید تا آن را دریافت کنید؛
- شما هنوز اسیر جسم و گناه هستید؛
- از آنجایی که حسادت و نزاع بین شما وجود دارد، آیا شما زمینی نیستید و مثل انسانهای محض راه نمی روید؟

در اینجا مسیحیانی که پولس مخاطب قرار می دهد شبیه به بی ایمانان توصیف شده اند. نه تنها پولس بیاناتی مانند این داشت بلکه نویسنده عبرانیان چیزی بسیار شبیه به این را در عبرانیان ۵ دارد: "شما که تا این موقع می بایست معلم

دیگران می شدید هنوز احتیاج دارید که پیام خدا را از الفبا به شما تعلیم دهند. شما به جای غذای قوی به شیر احتیاج دارید.

کسی که فقط شیر می خورد طفل است و در تشخیص حق از باطل تجربه ندارد. اما غذای قوی برای بزرگسالان و برای کسانی است که قوای ذهنی آنها با تمرین های طولانی پرورش یافته است تا بتوانند نیک و بد را از هم تشخیص بدهند" (عبرانیان ۵: ۱۲-۱۴). آنها نیز بالغ نبودند و در نتیجه مانند طفلانی رفتار کردند که نیاز به شیر دارند. آنها به "کلام راستین و استوار" عادت نداشتند و از این رو "شعورشان را تربیت نکردند تا خوب و بد را از هم تشخیص دهند". افسسیان ۴: ۱۸-۱۹ متن شفاف کننده دیگری است. پولس با توصیف بی ایمانان بصورت زیر شروع می کند: ۱۸ "افکار آنها تیره شده است، جهالتی که در میان آنها است و سخت دلی آنان، ایشان را از حیاتی که خدا می بخشد محروم کرده است". ۱۹ "عواطف خود را از دست داده و خود را تسلیم هوی و هوس کرده اند و برای ارضاء امیال پست خود از هیچ کاری فروگذار نمی کنند".

آنچه بسیار جالب است آن چیزی است که او به ایمانداران افسس در آیات ۱۷، ۲۰ و ۲۱ می گوید. در آیه ۱۷ او گفت:

"همانا این را می گویم و همراه با خداوند شهادت می دهیم که شما دیگر همانند اقوام دوراز خدا در بیهودگی افکارتان قدم بر نمی دارید".

این "بیهودگی افکار" آن چیزی است که پولس در آیات ۱۸ و ۱۹ توصیف می کند. این روشی بود که در آن ایمانداران افسس دیگر نمی بایست بر آن طریق گام می نهادند. چرا؟ زیرا پولس این را در آیات ۲۱-۲۰ گفته است: "اما شما اگر واقعا به او گوش سپرده بودید و برای او آموزش دیده بودید، از مسیح اینگونه نمی آموختید، همانا حقیقت در مسیح است".

ایمانداران در کلیسای افسس مانند پیش از مسیحی شدن، زندگی می کردند؛ یعنی اگر آنها مسیح را کاملاً پذیرفته بودند، به سختی می شد از روی رفتارشان گفت که آنها ایماندار بودند یا بی ایمان. جالب است که این نكوهش در افسسیان ۴: ۱۱-۱۶ ادامه می یابد. در اینجا پولس درباره مسئولیت رسول، نبی، مبشر و شبان و معلم صحبت می کند، مسئولیت آوردن اعضای کلیسایشان به بلوغ و تکامل روحانی. وقتی این رخ دهد، اعضای کلیسا بیشتر و بیشتر همانند مسیح و نه شبیه افراد دنیوی زندگی می کنند.

در اینجا می توان گفت که ایماندارانی که رشد نکرده اند گناه می کنند زیرا آنها عادت به درستکاری ندارد ولی ایمانداران بالغ و پخته چطور؟ آیا آنها هم گناه می کنند یا آنها به دلیل پختگی شان مصون از گناه هستند؟ برخی با اشاره به آیاتی مانند اول قرنثیان ۲: ۱۶ ("چه کسی افکار خدا را می داند؟ و کی می تواند چیزی به او بیاموزد؟ بهر حال، ما اکنون می توانیم مثل مسیح فکر کنیم!") و غلاطیان ۲: ۲۰ ("من با مسیح مصلوب شده ام بطوریکه دیگر آنکه زندگی می کند من نیستم، بلکه مسیح است که در من زندگی می کند و درخصوص این زندگانی جسمانی ای که من اکنون دارم، فقط بوسیله ایمان به پسر خدا که مرا محبت کرد و یوحنا خود را بخاطر من داد زندگی می کنم")؛ این را می آموزند.

درست است که ایمانداران ذهنیت مسیح را دارند و مسیح درون آنها زندگی می کند، ولی سوال اینجاست: "آیا این حقایق، این واقعیت را باطل می کند که مسیحیان دارای طبیعت گناه بوده و هنوز گناه می کنند؟ آنها قطعاً دلیل این هستند که ایمانداران هنوز یک طبیعت گناهکار دارند که بر علیه طبیعت جدید آنها (رومیان ۶: ۶، ۱۲؛ ۱۳: ۱۴؛ افسسیان ۴: ۲۲-۲۴؛ کولسیان ۳: ۵-۱۰) و نیز بر علیه روح القدس (غلاطیان ۵: ۱۶، ۲۴-۲۶) می جنگد". متن این را بیان نمی کند که چون یک ایماندار ذهنیت مسیح را دارند و مسیح درون آنها زندگی می کند، پس می تواند یک زندگی بی نقص یا تقریباً بی نقص داشته باشد و یا خواهد داشت. هر دو فقط بیان می کنند که در نتیجه زندگی جدید ما در مسیح، ما ظرفیت زندگی در راه مسیح را داریم، چیزی که قبل از نجات ممکن نبود. پس سوال این است: "آیا ما می توانیم یک زندگی تقریباً بدون گناه

را بعنوان یک ایماندار کامل داشته باشیم؟" ما قبلاً دیدیم که این برای ایمانداران رشد نکرده ممکن نیست و حتی یوحنا ی رسول گفت که او نیز گناه کرده است. برای اثبات بیشتر ما اکنون نگاهی به زندگی پولس رسول در رومیان ۷ خواهیم داشت که در آن او با کلمات خود درباره ضعف شخصی اش می نویسد. ولی نخست ما باید مفهوم این متن را برای دانستن این که کدام دوره زندگی پولس بوده، بکار ببندیم. این را به این دلیل می گویم که برخی معتقدند که در آیات ۲۵-۱۴ پولس از زندگی اش پیش از پذیرفتن مسیح و در آیات دیگر درباره زندگی اش پس از پذیرش مسیح صحبت می کند. فاکتورهای اصلی مختلفی وجود دارند که تعیین می کنند این مطالب به کدام دوره پولس بر می گردد. در این بحث، ما سه تا از آنها را مورد ملاحظه قرار می دهیم.

برای تعیین مفهوم، در اولین قسمت رومیان ۷، آیات ۱-۱۳، پولس درباره گناه و رابطه آن با قانون و پیامد منفی ای که بر زندگی یک شخص دارد صحبت می کند. در این حالت پولس درباره زندگی پیش از مسیح صحبت می کرد. سپس او گذری به آیه ۱۴ داشت. درحالی که او در متن قبلی توضیح می داد که گناه بود که از طریق شریعت عمل می کرد تا فریب دهد و بکشد (آیه ۱۱)، حالا او اکنون نشان خواهد داد که گناه فرصت را از طریق جسم به دست می آورد (آیه ۱۶-۱۷، ۲۰) تا سبب شود او همان کارهایی را انجام دهد که متفر است (آیه ۱۵). یک تفاوت که پولس بین شریعت و خود مطرح کرد این است که قانون، روحانی بود ولی پولس به دلیل نفس و جسمش روحانی نبود (آیه ۱۴). بنابراین جایی که گناه از طریق شریعت و نیز پولس وارد عمل می شد، او با شریعت موافقت کرد که نشان می دهد خوب بوده است (آیه ۱۶).

نخستین فاکتور برای تعیین اینکه پولس به کدام دوره زندگی اش اشاره می کرد (قبل یا بعد از نجات)، در آیه ۱۴ دیده می شود. در اینجا پولس می گوید: "زیرا ما می دانیم که شریعت روحانی است ولی من از جسم هستم که برای اسارت در گناه فروخته شده است." کلمه "جسم (نفس)" این ایده را مطرح می کند که پولس در انسانیت خود، "نفسانی" بود. به عبارت دیگر پولس همانند همه ایمانداران یک "انسان قدیمی" داشت که ذات گناه آلود بود (افسیان ۴: ۲۲؛ کولسیان ۳: ۹). با داشتن این طبیعت گناه آلود که در او بود، پولس حقیقت ساده ای را بیان نمود که برای همه نوع بشر صادق است. بعد از این جمله، پولس این را می افزاید که او "به اسارت گناه فروخته شده است." کلمه "فروخته شد" مهم است زیرا در یونانی آن، در زمان کامل است؛ به این معنی که فروش پولس به اسارت گناه یک عمل تمام شده (انجام شده) بود که در گذشته اتفاق افتاده بود. این یک پیشامد یک باره بود که پیامدها و اثرات آن با او تا زمان مرگش باقی ماندند. رومیان ۳: ۹ این حقیقت را تأیید می کند و می گوید: "پس چه؟ آیا ما یهودیان از غیر یهودیان وضع بهتری داریم؟ ابداً، پیش از این نشان دادیم که یهودیان و غیر یهودیان همه اسیر گناه هستند" همان عبارت یونانی بکار رفته در آیه ۱۴ ("در گناه") است. بنابراین پولس فقط بیان می کند که همه مردم (یهودیان و یونانیانی که پولس یکی از آنها بود) "تحت تسلط گناه" بودند.

این برای همه مردم صادق بود، زیرا نطفه ما در گناه بسته شده و طبیعتی گناه آلود دریافت کردیم و در آن موقع ما "به اسارت گناه در آمده ایم و فروخته شدیم". بنابراین این حالتی نیست که وقتی یک شخص مسیحی می شود تغییر کند، زیرا او این طبیعت و ذات را تا آخر عمر خواهد داشت. با نگاه به آیه ۱۸ این مطلب واضح تر می شود: "زیرا من می دانم که هیچ چیز خوبی در من ساکن نیست، یعنی در جسم من؛ چرا که امیال در من وجود دارند ولی انجام کارهای خوب نه". وقتی پولس می گوید که هیچ چیز خوبی در او وجود ندارد، وقتی می گوید "یعنی در جسم من"، جزئی صحبت می کند. بعداً در آیه ۲۱ او گفت: "پس من دلیلی را می یابم که شیطان در من حاضر است، منی که می خواهم کارهای خوب انجام دهم".

این چیزی است که همه ایمانداران خواهند پذیرفت در صورتی که با خود صادق باشند. فاکتور اصلی دیگر در این متن این است که وقتی پولس درباره وضع دشوارش صحبت کرد، او این کار را در زمان حال انجام داد ("من می کنم"، "من نخواهم کرد"، "من می دانم"، "من می خواهم" و غیره)، نه در زمان گذشته. تجربه پولس

یک واقعیت حاضر بود و نه چیزی که او از حافظه فرا بخواند. حتی پولس از کلمات "من هستم" (یا معادل آن) هشت بار در عبارات استفاده کرد که نشان می دهد آنچه درباره اش نوشته، در زمان نوشتن با آن روبرو بوده است. بنابراین این آیات درباره تجربه او پیش از پذیرش مسیح صحبت نمی کند بلکه درباره زندگی او بعنوان یک ایماندار و یک است.

فاکتور اصلی سوم در این متن در عبارات زیر مشاهده می شود که پولس درباره خویش گفته است:

- "اما اگر من آن کاری را بکنم که نمی خواهم انجام دهم" (آیه ۱۶)
- "برای اینکه امیال در من وجود دارند" (تمایل به انجام کار خوب) (آیه ۱۸)
- "برای آن کار خوبی که می خواهم" (انجام دهم) (آیه ۱۹)
- "ولی اگر من همان کار خوبی را انجام دهم که نمی خواهم" (انجام دهم) (آیه ۲۰)
- "کسی که می خواهد نیکی کند" (تمایل او) (آیه ۲۱)

سوالی که باید پرسید این است که: "آیا این عبارات یک بی ایمان است؟" تمایل اصلی که در اینجا دیده می شود خواست پولس برای انجام کارهای درست است، کاری که صحیح می باشد و آنچه که خوب است. نزاعی بین طبیعت قدیم و جدید او مشاهده می شود. پولس می خواست تا خوب باشد ولی او بخشی از وجودش را داشت که همواره بر علیه او می جنگید، یعنی همان نفسش. این بوضوح در آیات زیر دیده می شود:

- "زیرا آنچه من انجام می دهم، نمی دانم؛ زیرا آنچه من انجام نمی دهم دوست داشتم انجام می دادم ولی من دارم همان کاری را می کنم که از آن متنفرم" (آیه ۱۵).
- "چرا که من می دانم هیچ چیز خوبی در من وجود ندارد، یعنی در جسم من؛ زیرا امیال (به انجام کار خوب) در من وجود دارند ولی انجام کارهای خوب نه" (آیه ۱۸).
- "زیرا کار خوبی که دوست دارم را انجام نمی دهم، بلکه همان کار بدی را می کنم که نمی خواهم" (آیه ۱۹).
- "پس من این اصل را دریافتم که شیطان در من حاضر است، در کسی (من) که می خواهد کارهای خوب انجام دهد" (آیه ۲۱).

اگرچه بی ایمانان ممکن است دیدگاه های رفتاری شان را دوست نداشته باشند (مانند مستی که از اعتیاد به الکل خود بیزار است)، ولی آنها بطور کلی با آن بعنوان "گناه" نمی جنگند، آن طور که پولس انجام داد. پولس پنج بار در این متن از گناه بعنوان مسئله همیشگی صحبت می کند (آیه ۱۴، ۱۷، ۲۰، ۲۳، ۲۵). بی ایمانان معمولاً درباره "مشکلشان"، "ضعفشان"، "نزاعشان"، "بیماری شان" یا شاید "هریمن شان" صحبت می کنند ولی نه درباره گناهشان. تفاوت در اینجاست. پولس مشخصاً آن را بصورت نزاع (کشمکش) خود تعریف می کند. بنابراین در رومیان ۷:۱۴-۲۵ پولس درباره کشمکش و نزاع های خود با گناه بعنوان یک مسیحی کامل و یک رسول سخن می گوید. این همان مشکلی است که همه ایمانداران با آن درگیرند، چه مسیحیان بالغ چه نو ایمان. در واقع حتی پطرس رسول و بارناباس به گناه ریاکاری آلوده شده بودند که به خاطر آن پولس، پطرس را در عموم مورد سرزنش قرار داد (غلاطیان ۴: ۱۱-۱۴). می بینیم که گناه یک مشکل جهانی برای همه است، حتی برای ایمانداران.

بعنوان یک تعمیم، ایمانداران بالغی مانند پولس رسول و یوحنا قادر به تشخیص موقعیت درست و وضعیت روحیانیشان بودند ("اما غذای قوی برای بزرگسالان و برای کسانی است که قوای ذهنی آنها با تمرین های طولانی پرورش یافته است تا بتوانند نیک و بد را از هم تشخیص بدهند" (عبرانیان ۵: ۱۴)). از طرف دیگر ایمانداران رشد نکرده "به کلام راستین و استوار عادت ندارند" زیرا آنها طفلانی هستند (عبرانیان ۵: ۱۳) که خود را به درستی ارزیابی نمی کنند. این افراد ممکن است تصور کنند که آنها گناه نمی کنند یا در درستکاری خود بی نقص هستند، درحالی که واقعیت اینگونه نیست.

من می دانم که در این جا برخی ممکن است فکر کنند که: "چرا شما انقدر بر گناهکار بودن ایمانداران تاکید می کنید؟ شما در را برای مسیحیان باز می گذارید تا آنان زندگی نادرست و ناپاک خود را توجیه نمایند". ولی این هدف من

نیست. ما باید به یاد داشته باشیم که کتاب مقدس مشخص کرده اند که ایمانداران واقعی در گناه های دائمی زندگی نمی کنند. نه تنها ما این را قبلا در اول یوحنا ۳ دیدیم، بلکه پولس در رومیان ۶: ۱-۲ نیز گفته است: "پس چه بگوئیم؟ آیا باید به زندگی در گناه ادامه دهیم تا فیض خدا افزون گردد؟ به هیچ وجه! ما که نسبت به گناه مرده ایم چگونه می توانیم به زندگی در آن ادامه دهیم؟" سپس بعدا پولس در آیات ۱۵-۱۲ گفت:

"از این رو به گناه اجازه ندهید تا بر جسم فانی شما مسلط شود طوری که از وسوسه های آن پیروی کنید. و دیگر نگذارید تا اعضای بدنتان همانند اسباب اعمال ناشایست به گناهکاری بپردازند. بلکه خودتان را برای خداوند آماده کنید مانند آنهایی که از مرده زنده می شوند و اعضای شما بعنوان ایزاری برای درستکاری برای خدا باشد. زیرا گناه نباید بر شما غلبه یابد و شما تحت تسلط شریعت نیستید بلکه زیر فیض خداوند هستید. پس چه؟ آیا ما باید گناه کنیم چون تحت تسلط شریعت نیستیم بلکه زیر فیض هستیم؟ نه هرگز اینگونه نیست!"

پطرس در اول پطرس ۲: ۱۶ توضیح می دهد: "مثل افرادی که کاملاً آزاد هستند زندگی کنید، اما نگذارید این آزادی شما بهانه ای برای رفتار ناشایست باشد، زیرا شما هنوز بندگان خدا هستید".

واضح است که مسیحیان نباید گناه کنند. با این همه این حقیقت عوض نمی شود که مسیحیان مرتکب گناه می شوند و ایمانداران و بی ایمانان هم یک طبیعت گناهکار دارند. ولی این حقیقت باقی می ماند که ایمانداران تولد دوباره یافته اند (یوحنا ۱۴: ۱۶-۱۷؛ رومیان ۸: ۹؛ اول قرنتیان ۶: ۱۹؛ تیتوس ۳: ۵)؛ آنها طبیعت و ذات جدیدی دارند (افسیان ۴: ۲۴؛ کولسیان ۳: ۱۰)؛ آنها به مسیح ملبس شده اند (غلاطیان ۳: ۲۷؛ افسسیان ۴: ۲۴؛ کولسیان ۳: ۱۰)؛ و روح القدس با آنها زندگی می کند (یوحنا ۱۴: ۱۶-۱۷؛ رومیان ۸: ۹؛ اول قرنتیان ۶: ۱۹) تا آنها را قدرت دهد (افسیان ۳: ۱۶، ۶: ۱۰؛ کولسیان ۱: ۱۱). از آنجایی که این واقعیت دارد، ایمانداران واقعی گناه "نمی کنند" بلکه کارهای نیکو "می کنند". این باید مشخصه زندگی آنها باشد و آنها محبت خود را برای خدا نشان خواهند داد (یوحنا ۱۴: ۲۱-۲۴؛ اول یوحنا ۵: ۳).

یک متفکر انجیلی چه ویژگی هایی را دارد؟

از آنجایی که آرمان گرایی و تفکر انجیلی با هم سازگار نیستند، تعریف ویژگی هایی که یک متفکر انجیلی را می سازد حیاتی است. بنابراین برای پاسخ به این سوال من دو چیز را در نظر گرفتم: (۱) ویژگی هایی که یک محصل واقعی انجیل را می سازد، (۲) آن ویژگیها باید بر طبق کتاب مقدس باشد. اینکه یک فرد چگونه درباره کتاب مقدس مطالعه می کند و کیفیت های لازم برای بکار بستن آنها باید به درستی به نحوه تفکر انجیلی فرد مرتبط باشد. در نتیجه من چهار ویژگی یک متفکر انجیلی را در زیر آورده ام:

۱. او در تفکرش انتقادی است.
۲. او در پیشگاه خداوند و کلامش فروتن است.
۳. او در ارزیابی خود از کتاب مقدس صادق است.
۴. او در استفاده از کتاب مقدس در زندگیش کوشا است.

یک متفکر انتقادی فردی است که در تحقیق، ارزیابی و نتیجه گیری های به دست آمده در مطالعه کلام خدا، دقیق است. او شخصی است که حقایق و اطلاعات پیش از خود را به دقت تحلیل می کند. او از همه منابع موجود استفاده می کند تا به درک درستی از مسائل موجود دست یابد. او مشاهده می کند، ربط می دهد و انعکاس می دهد. این اصل در دوم تیموتائوس ۲: ۱۵ دیده می شود که می گوید: "منتهای کوشش خود را بکن تا مانند کارگری که از کار خود خجل نیست و پیام حقیقت را بدرستی تعلیم می دهد در نظر خدا کاملاً مورد پسند باشی". واضح است که شخصی که به کلام خداوند می پردازد، "کوشا" خواهد بود (تلاش بسیاری می کند) تا دقیقاً به کلام خداوند بپردازد (به دقت آن را به کار ببرد). بنابراین وقتی او مصرانه مطالعه می کند، به درستی کلام خدا را درک نموده، به دقت آن را به کار می گیرد و از آن بهره می

گیرد. چنین شخصی از سوی خداوند تایید خواهد شد و روزی که در پیشگاه مسیح برای داوری می ایستد، شرمسار نخواهد بود. پس یک متفکر انجیلی باید یک متفکر انتقادی باشد.

پس یک متفکر انجیلی فروتن است. همانطور که یعقوب و پطرس گفتند: "خداوند غرور را دوست نمی دارد بلکه فروتن را مورد رحمت قرار می دهد" (یعقوب ۶:۴؛ اول پطرس ۵:۵). ما این حقیقت را در کلام خدا در یعقوب ۲۱:۱ مشاهده می کنیم. در آنجا یعقوب می گوید: "پس هر نوع عادت ناشایست و رفتار شرارت آمیز را از خود دور کنید. خود را به خدا بسپارید و کلامی را که او در دلهای شما کاشته و می تواند شما را نجات بخشد با فروتنی بپذیرید". در خضوع، ما باید کلام خداوند را "دریافت کنیم" (بپذیریم و به آن چنگ زنیم) که در هنگام شنیدنش در ما کاشته شده است. این کلام است که می تواند مردم را نجات دهد. این کلام است که پولس درباره اش می گوید: "۱۶ تمام کتاب مقدس از الهام خداست و برای تعلیم حقیقت، سرزنش خطا، اصلاح معایب و پرورش ما در نیکی مطلق مفید است ۱۷ تا مرد خدا برای هر کار نیکو کاملاً آماده و مجهز باشد" (دوم تیموتائوس ۳:۱۶-۱۷).

از این رو کلام وحی شده ی خداوند است که ما را کامل می کند. بنابراین ما بعنوان انسانهای ناکامل باید با فروتنی آنچه را که خداوند باید به ما بگوید دریابیم و بپذیریم. غرور مانع خواهد شد که مورد تادیب و اصلاح خداوند قرار گیریم و ما را از تشخیص و پذیرفتن نیازهایمان باز می دارد. به این دلیل فرد نیاز دارد تا با کلام یعقوب در آیه بعدی موافق باشد که گفت: "شما باید بر طبق کلام او، عمل کنید و فقط با شنیدن، خود را فریب ندهید" (یعقوب ۲۲:۱). در فروتنی، ما باید دستورالعمل های کلام خدا را انجام دهیم، نه اینکه فقط آنها را به صورت تئوری بدانیم. این نتیجه یک روحیه فروتنانه است، که یک متفکر انجیلی باید داشته باشد.

همچنین متفکر انجیلی باید صادق باشد. با ادامه یعقوب ۱، آیات ۲۳-۲۵ داریم: "۲۳ چون کسی که به کلام گوش می دهد ولی بر طبق آن عمل نمی کند مانند مردی است که به آینه نگاه می کند و قیافه طبیعی خود را در آن می بیند. ۲۴ او خود را می بیند ولی همین که از جلوی آینه دور می شود فراموش می کند که قیافه اش چگونه بود. ۲۵ اما کسی که با دقت به شریعت کامل و آزادی بخش نگاه کند و همیشه متوجه آن باشد و شنونده فراموشکاری نباشد بلکه مطابق آن رفتار کند، خداوند تمام کارهای او را برکت خواهد داد". وقتی یک شخص به کلام خدا توجه دارد همانند توجه به آینه، او باید صادقانه آنچه را می بیند و برطبق آن عمل می کند، ارزیابی نماید. این عاقلانه است که دانشی را که دارد به کار ببندد. اگر یک ایماندار با خود صادق نباشد، نمی خواهد تا صادقانه آنچه را که دیده ملاحظه کند و آنچه را که خدا به او نشان داده است، انجام دهد، پس او رشد نخواهد کرد و حتی در رشد روحانی خود سیر نزولی پیدا می کند. بنابراین برای یک متفکر انجیلی بودن، فرد باید با کلام خدا صادق باشد و نه اینکه حقیقتی را کنار بگذارد چون مایل نیست با آن مواجه شود و در نتیجه آن را نا مربوط ببیند!

در آخر با نگاهی دوباره به یعقوب ۲۵:۱، می بینیم که یک متفکر انجیلی، یک عمل کننده کوشا است. یعقوب گفت: "اما کسی که با دقت به شریعت کامل و آزادی بخش نگاه کند و همیشه متوجه آن باشد و شنونده فراموشکاری نباشد بلکه مطابق آن رفتار کند، خداوند تمام کارهای او را برکت خواهد داد". در این آیه کسی که به کمک کلام خدا ایستادگی می کند و آن را در زندگی اش به کار می برد، یک عمل کننده "موثر (موفق)" است. به عبارت دیگر او کسی است که مشغول بکار بستن (موثر) کلام خدا در زندگی اش است. او می بیند و سپس عمل می کند، این برخلاف شخصی است که یک "شنونده فراموشکار" است و در کلام خدا پایداری نمی کند یا آن را به کار نمی بندد. کاربرد موثر باید نتیجه نهایی خواندن، تحقیق، آموزش و/یا موعظه کلام خدا باشد. شخص با این هدف، یک متفکر انجیلی موثر است و کسی است که در سراسر زندگی اش خداوند را گرمی داشته و خشنود می سازد.

بطور خلاصه، فردی که انجیلی فکر می کند و در نتیجه، انجیلی صحبت کرده و عمل می کند، شخصی است که تفکرش بصورت زیر هویدا می شود:

- انتقادی - دوم تیموتائوس ۲: ۱۵
- فروتن - یعقوب ۱: ۲۱-۲۲
- صادق - یعقوب ۱: ۲۳-۲۵
- کوشا و موثر - یعقوب ۱: ۲۵

نبود این ویژگی ها می تواند ایمانداران را به تضادهای غیرانجیلی مختلفی مانند آرمان گرایی مسیحی برساند. این برای این اتفاق می افتد که ایمانداری که در تفکر خود انتقادی نیست، گیرنده فرم های بسیاری از خطاها خواهد بود زیرا او به دقت به کلام حق نپرداخته است. این دلیل اصلی برای آرمان گرایی مسیحیت است، یعنی درک ناصحیح از کلام خدا. اگرچه اغلب بسیاری از ایده آلیست های مسیحی مایلند تا پرهیزگاران در برابر خدا زندگی کنند، ولی آنها به شیوه ای غیرانجیلی به آن عمل می کنند. درک نادرست آنها از کتاب مقدس، آنها را بر آن می دارد تا یک زندگی مسیحی فاتحانه در جسم داشته باشند ولی نه در فیض خداوند. از آنجایی که زندگی کامل و بی نقص به دلیل طبیعت گناهکار ما غیرممکن است، ایده آلیست مسیحی در شوق خود برای پذیرش و تکریم خداوند مجموعه ای از استانداردها را می آفریند که در جسم و نفس خویش قادر به نیل به آنها باشد. ولی کاربرد چهار ویژگی یک متفکر انجیلی، آرمان گرایی مسیحی و نیز دیگر اشکال اشتباه را برطرف خواهد نمود (فصل روشهای مطالعه انجیل را ببینید. اطلاعات در این فصل به فرد کمک خواهد کرد تا کتاب مقدس را با مفهوم درستشان درک نماید و نیز به محصل انجیل کمک می کند تا متفکر انتقادی تری شود).

آرمان گرایی مسیحی و رفتار اقتدارگرایانه در کلیسا

تفکر انجیلی نه تنها آرمان گرایی مسیحی، بلکه همچنین قانونمندی مربوطه در کلیساها را که در آن شکوفا می گردد، از بین می برد. من قانونمندی را در این مفهوم به کار می برم: اعتقاد به اینکه اطاعت از مجموعه ای از استانداردهای سطحی و غیرمهم، خداوند را خشنود می سازد. این مستقما به آرمان گرایی مسیحی ارتباط پیدا می کند زیرا یک جنبه از این سیستم اعتقادی، قوانین قابل حصولی است که وقتی مطابق با آن زندگی شود، به ایده آلیست مسیحی، احساسی از خداشناسی می دهد. همچنین قانونمندی را می توان بوسیله ایماندارانی مشاهده نمود که معروفند از انجیل برای اعتبار دادن به عقاید راسخ فردی شان (درباره مسائلی که انجیل چیزی درباره اش نمی گوید) استفاده می کنند (رومان ۲: ۱۰). ارتباط دیدگاه های شخصی آنها با انجیل، آنچه را که آنها اعتبار و سندیت می گویند، به دست می دهد. با در نظر گرفتن این مسئله، مایلم تا با کلمات داوود پادشاه که از خدا سخن می گوید آغاز کنم: "همانا تو از قربانی کردن دلشاد نمی شوی وگرنه من آن را به تو اهدا می کردم؛ تو از پیشکشی های سوخته خوشنود نمی شوی. قربانی خداوند، یک روح شکسته است؛ یک قلب شکسته و توبه کار. اوه، پروردگار! تو آن را حقیر نخواهی شمرد" (مزامیر ۵۱: ۱۶-۱۷)

یک تفکر مشابه برای شائول به شکل ملامت بوجود آمد:

"سموئیل گفت: «آیا خداوند بیشتر از دادن قربانی ها و نذرانها خشنود و راضی می شود یا از اطاعت از او؟ اطاعت بهتر از قربانی کردن است. فرمان برداری بمراتب بهتر از چربی قوچ است. نافرمانی مثل جادوگری، گناه است. سرکشی مانند شرارت و بت پرستی است. چون تو از فرمان خداوند پیروی نکردی، بنابراین او هم تو را از مقام سلطنت بر کنار کرده است" (اول سموئیل ۱۵: ۲۲-۲۳).

اگرچه خداوند از قوم اسرائیل از بین حیوانات قربانی می خواست، پیش نیاز پذیرش آنها توسط خدا یک قلب فروتن، شکسته و مطیع بود. خداوند اعلام کرد ظواهری که قربانی ها عرضه می دارند آنقدر مهم نیستند وقتی از یک قلبی بیایند که بطور کامل تسلیم او نشده بود. بنابراین اعتقاد به اینکه اطاعت صرف از یک مجموعه قوانین از سوی یک قلب ناشایست، خداوند را خشنود می کند، یک اشتباه است. ریاکاران این کار را می کنند، پس مسیح به آنها گفت:

"۲۳ وای بر شما ای ملایان و فریسیان ریاکار، شما از نعنای و شویید و زیره ده یک می دهید اما مهمترین احکام شریعت را که عدالت و رحمت و صداقت است نادیده گرفته اید. شما باید اینها را انجام دهید و در عین حال از انجام سایر احکام غفلت نکنید. ۲۴ ای راهنمایان کور که پشه را صافی می کنید و شتر را می بلعید. ۲۵ وای بر شما ای ملایان و فریسیان ریاکار، شما بیرون پیاله و بشقاب را پاک می کنید در حالیکه درون آن از ظلم و ناپرهیزی پر است ۲۶ ای فریسی کور، اول درون پیاله را پاک کن که در آن صورت بیرون آن هم پاک خواهد بود. ۲۷ وای بر شما ای ملایان و فریسیان ریاکار، شما مثل مقبره های سفید شده ای هستید که ظاهری زیبا دارند اما داخل آنها پر از استخوانهای مردگان و انواع کثافات است! ۲۸ شما هم همین طور ظاهراً مردمانی درستکار ولی در باطن پر از ریاکاری و شرارت هستید" (متی ۲۳: ۲۳-۲۸).

و این چه ملامت شدیدی برای این فریسیان بی ایمان است! ولی آیا ایمانداران تاکنون چنین تمایلی به تمرکز بر بیرون پیاله به جای درون آن داشته اند؟ آیا ما "قسمتهای مهمتر شریعت را نادیده می گیریم: عدالت و بخشش و وفاداری؟" و بر چیزهایی تاکید می کنیم که ظاهر یک شخص را شبیه به یک مسیحی می کند، اگرچه درون قلب او خداوند را خشنود نمی کند؟ من معتقدم که برخی، این کار را می کنند زیرا بسیار ساده تر است که برطبق یک مجموعه ساده از قوانین ساخته دست انسان زندگی کنند تا هر روز برای رشد در ایمان تلاش کنند. بخصوص برای ایده آلیست مسیحی، زندگی مطابق با مجموعه ای از این قوانین به معنای آن است که او مجبور نباشد تا با واقعیت گناه خود روبرو شود؛ زیرا او در ذهن خود یک مسیحی خوب است.

مسیح حتی سخنان شدیدتری را برای ریاکاران و کاتبان در یک متن مربوطه داشت. مرقس مطالب زیر را ثبت کرده است:

"۵ پس فریسیان و ملایان یهود از او پرسیدند: «چرا شاگردان تو سنتهای گذشته را رعایت نمی کنند بلکه با دستهای ناپاک غذا می خورند؟» ۶ عیسی بایشان فرمود: «اشعیاء در باره شما ریاکاران چقدر درست پیشگوئی نمود وقتی گفت: «این مردم مرا با زبان عبادت می کنند اما دلهایشان از من دور است ۷ عبادت آنها بیهوده است چون راه و رسوم انسانی را بجای فرائض الهی تعلیم می دهند». ۸ شما احکام خدا را کنار گذاشته و به سنتهای بشری چسبیده اید» ۹ عیسی همچنین به ایشان فرمود: «شما احکام خدا را با زرنگی کنار می گذارید تا رسوم خود را بجا آورید ۱۰ مثلاً موسی فرمود: پدر و مادر خود را احترام کن و هر که به پدر و یا مادر خود ناسزا بگوید سزاوار مرگ است. ۱۱ اما شما می گوئید: اگر کسی به پدر و یا مادر خود بگوید که هر چه باید برای کمک به شما بدهم وقف کار خدا کرده ام، ۱۲ دیگر اجازه نمی دهید که برای پدر و یا مادر خود کاری کند. ۱۳ به این ترتیب با انجام رسوم و سنتهایی که به شما رسیده است کلام خدا را خنثی می نمائید. شما از این قبیل کارها زیاد می کنید» ۱۴ عیسی بار دیگر مردم را پیش خود خواند و به آنها فرمود: «همه به من گوش دهید و این را بفهمید: ۱۵ چیزی نیست که از خارج وارد وجود انسان شود و او را نجس سازد. آنچه آدمی را نجس می کند چیزهائی است که از وجود او صادر می شود" (مرقس ۷: ۵-۱۵).

در این جا مسیح بر موضوع اصلی تاکید می کند (قلب و نه ظواهر). یهودیان سنتهای خود را بالاتر از شریعت خداوند قرار می دادند، پس نسبت به کلام خدا بی حرمتی می کردند. آنها خدا را با زبان خود گرامی می داشتند ولی قلب هایشان بسیار دور از او بود. یک شبان اوکراینی که کلیسایی بیش از ۱۰۰۰ عضو را هدایت می کرد به من گفت: "من فکر می کنم دیگر موعظه درباره موضوعاتی مانند حجاب سر، آرایش، جواهرات، نحوه لباس پوشیدن مردم و غیره لازم نیست. در عوض معتقدم که من باید درباره تغییر قلب های مردم سخنرانی کنم؛ زیرا وقتی قلوب تغییر کنند، مردم تغییر می کنند و کار درست را انجام دهند". آمین! او تشخیص داد که او باید بر روی درون و نه بیرون انسانها کار کند و دیگر برای تطبیق مردم با مجموعه ای از قوانین غیرمهم تلاش نکنند. این مانند مکانیکی است که وقتی تلاش می کند تا کار ماشین را بهتر کند، بیرون ماشین را نقاشی می کند ولی موتور آن را تعمیر نمی کند. این چیزی است که بسیاری از رهبران کلیسا انجام می دهند. از سوی دیگر مسیح می خواهد تا مخاطبانش بفهمند که خداوند دوست ندارد صرفاً ظواهر و سنت ها مهمتر از کلام خداوند شوند. قلب یک شخص منبع هر کاری است که انجام می دهد و نیز منبع رفتار خارجی اش است. زیرا وقتی قلب درست باشد، ظاهر خارجی نیز درست می شود.

چرا ما آرمان گرایی مسیحی را در کلیسای اسلاوی می بینیم؟

من معتقدم علت این که ما در کلیسای اسلاوی و دیگر کلیساهای جهان آرمان گرایی مسیحی داریم، یک درک نادرست از فیض خداوند است. همه ایمانداران واقعی قویا در اتحاد جماهیر شوروی سابق می گفتند که آنها بر پایه فیض خدا نجات یافته اند. البته این درست است و آنطور که من در عمل دیده ام، آنها در زندگی معمولا اینگونه رفتار می کنند. ولی از آنها شنیده ام که می گویند (اگرچه آنها احتمالا در این باره به شدت با من مخالف اند): آنها باید نجات خود را از طریق اعمالشان حفظ نمایند. چرا؟ زیرا اگر یک ایماندار بتواند نجاتش را از دست بدهد، پس باید در استاندارد بالایی زندگی کند بطوری که بتواند آن را حفظ نماید. بنابراین این در نتیجه ی اعمال او است که نجاتش را حفظ می نماید و نه بر پایه فیض خدا. حالا برای بعضی ها پذیرش این قسمت دشوارتر است ولی من از شما می خواهم که همراه با دعا توضیح زیر را در نظر بگیرید.

این درک اشتباه از کجا می آید و چگونه بروز می نماید؟ من معتقدم این یک نتیجه گیری منطقی است که وقتی فردی تفکر می کند، ممکن است نجات خود را از دست بدهد. در نتیجه او باید در ذهن خود توجیه کند که زندگی ارزشمندی دارد که باید آن را حفظ نماید. به عبارت دیگر چطور می توان پذیرفت که او مانند یک مسیحی ناکامل زندگی می کند وقتی همین ناکاملی ها می تواند سبب شود تا او نجاتش را از دست بدهد؟ چطور می توان پذیرفت که او با همسرش مشاجره می کند، بر سر کودکانش داد می زند، اندیشه های ناپاک در سر دارد یا در همه آنچه می گوید و انجام می دهد همیشه صادق نیست؟ اگر او باور داشته باشد که ممکن است به خاطر این نقص ها نجاتش را از دست بدهد، پس او چگونه می تواند با کسی واقعا در پیشگاه مسیح است صادق باشد؟ این به معنای این است که او مجبور خواهد بود تا با گناه روبرو شود، به آن بیانیشد و تلاش کند تا بر آن غلبه یابد. برای فرد آسان تر است تا با باور اینکه زندگی اش تقریبا بی نقص است خود را فریب دهد تا اینکه بخواهد آن کار را انجام دهد.

اکنون من توضیح می دهم که معتقدم انجیل در این باره چه آموزش هایی دارد. اولاً اگر ما بر پایه فیض خدا نجات یافته ایم، پس ما به همین فیض نجات خود را حفظ خواهیم کرد. همانگونه که افسسیان ۲:۸-۹ به ما می گوید:

"۸ زیرا بسبب فیض خداست که شما از راه ایمان نجات یافته اید و این کار شما نیست بلکه بخشش خداست. ۹ این نجات نتیجه اعمال شما نیست، پس هیچ دلیلی وجود ندارد که کسی بخود ببالد" ما توسط فیض خداوند و با ایمانمان نجات پیدا کرده ایم. این یک هدیه به ما بوده است، نه به این خاطر که در نتیجه ی کارهای ما است (گذشته، حال یا آینده)، "به طوری که هیچ کس نمی تواند خودستایی کند". لطفا توجه داشته باشید که واژه "نجات یافته ایم" در این آیه زمان حال کامل است. این یعنی ما در زمانی در گذشته نجات یافتیم (از خطر آزاد گشتیم و از نابودی و عواقبش حفظ شدیم). این یک کار تمام و کامل شده است و در لحظه ای رخ داده که ما ایمان آوردیم. ما یک بار و برای همیشه نجات یافتیم، "زیرا موهبت ها و ندای خداوند غیرقابل فسخ است" (رومیان ۱۱:۲۹؛ رومیان ۶:۱، ۸:۳۰؛ دوم تیموتائوس ۱:۹).

ما از چه چیز نجات یافتیم؟ پولس رسول در کولسیان ۲:۱۳ گفت: "خدا شما را که به علت خطایای خود مرده و در جسم خود نامختون بودید با مسیح زنده کرد و همه گناهان ما را بخشیده است" (تاکید شده). مسیح "همه" گناهان ما، گذشته، حال و آینده را بخشید. یوحنا ی رسول در اول یوحنا ۶:۱-۷ گفت: "۶ پس اگر بگوئیم با او متحد هستیم و در عین حال در ظلمت زندگی می کنیم معلوم می شود که گفتار ما دروغ و کردار ما نادرست است. ۷ اما، اگر در نور بسر می بریم - همانطور که خدا در نور است - در آن صورت با یکدیگر اتحاد داریم و خون عیسی، پسر او، ما را از همه گناهانمان پاک می سازد" (تاکید اضافه شده). همچنین یوحنا در اول یوحنا ۲:۱۲ می گوید: "ای فرزندان عزیزم، به شما می نویسم زیرا گناهانتان به خاطر نام مسیح آمرزیده شده اند". "گناهان شما" (همه آنها نشان داده شده است) بخشوده شده است. یوحنا در مکاشفه ۱ وقتی درباره مسیح صحبت می کرد نوشت: "بر او که ما را محبت می کند و ما را از گناهانمان

با خونس آزاد ساخته، و از ما حکومتی ساخته و کاهنانی که خدمتگزار خدا و پدرش باشند، بر او جلال و قدرت ابد. آمین" (آیه ۵-۶؛ تاکید اضافه شد). ما از گناهانمان بواسطه خون او رها شده ایم نه بواسطه کارهایمان. لطفا توجه کنید که کلمه "رها شدیم" یک قسمت سوم ماضی معلوم است؛ بنابراین در زمان گذشته است و به معنی این است که مسیح عمل رها کردن ما از همه گناهانمان را انجام داده است. زیرا این یک عمل تمام شده است و این یعنی همه گناهان ما در گذشته، حال و آینده بخشوده شده است. یوحنا مشخص می سازد که چه وقتی این اتفاق می افتد، در زمانی که خون مسیح بر صلیب ریخته شد (کولسیان ۱:۲۰؛ اول پطرس ۳:۱۸).

بنابراین چگونه ما این آیات را در برابر آیاتی مانند متی ۱۴:۶-۱۵ و اول یوحنا ۹:۱ درک می کنیم؟ متی ۱۴:۶-۱۵ می گوید: "چون اگر شما خطایای دیگران را ببخشید پدر آسمانی شما نیز شما را خواهد بخشید اما اگر شما مردم را نبخشید پدر آسمانی شما نیز خطایای شما را نخواهد بخشید". اول یوحنا ۹:۱ می گوید: "اما اگر ما به گناهان خود اعتراف نمائیم، می توانیم به او اعتماد کنیم زیرا او به حق عمل می کند - او گناهان ما را می آمرزد و ما را از همه خطاهایمان پاک می سازد". اگر گناهان ما بخشوده شوند، پس چرا به ما گفته شده که باید به گناهانمان اقرار کنیم و دیگران را بخاطر گناهانشان ببخشاییم تا بخشوده شویم؟ این مسئله مربوط به نجات نیست. مسئله ارتباط است. اگرچه ما از همه گناهانمان در طی نجات بخشوده شدیم که آیات بالا بوضوح آن را نشان می دهند، ولی ما هنوز باید با خداوند و احتمالا دیگران برای گناهان روزمره مان آشتی کنیم. برای مثال اگر من عمدا به کسی صدمه بزنم، گناه کرده ام. این گناه وقتی که من مسیح را بعنوان ناجی پذیرفتم، بخشوده شد. اگرچه این درست است ولی گناه من سبب شد تا دوستی بین من و شخصی که به او صدمه زدم و در نتیجه بین خدا و من شکسته شود (مزمیر ۴۱:۴، ۵۱:۴). بنابراین من باید از هر دو طلب بخشش کنم به طوری که روابط دوباره به حالت قبل برگردند. بنابراین اگرچه همه گناهان ما بخشوده شده، هنوز اثرات روزمره آنها بر خود ما و دیگران وجود دارد. به این دلیل ما باید به سوی آنانی برویم که به آنها صدمه زده ایم و با آنها آشتی کنیم (متی ۲۳:۵-۲۴). به این دلیل ما باید به گناهانمان اقرار کنیم (اول یوحنا ۹:۱) و باید دیگران را همواره ببخشیم (متی ۱۸:۲۱-۲۲؛ افسسیان ۴:۳۲). روابط باید احیاء شوند. از این رو "حتی الامکان تا آنجا که مربوط بشماست با همه مردم در صلح و صفا زندگی کنید" (رومیان ۱۲:۱۸).

با درک این که همه گناهان ما بخشوده می شوند می دانیم که نجات خود را به واسطه فیض به دست آوردیم که فقط می توانیم آن را با فیض حفظ نماییم. پولس در غلاطیان ۳:۳ بخوبی توضیح می دهد و می گوید: "آیا تا این حد نادانید که با روح آغاز کردید و اکنون می خواهید با تلاش انسانی به مقصد برسید؟" البته که نه! بنابراین چرا ما اغلب تلاش می کنیم تا مطابق نفسمان زندگی کنیم و نه روح؟ ما باید "بر اساس روح گام برداریم" بطوری که "به امیال نفسانی سر نسپاریم" (غلاطیان ۵:۱۶).

پطرس در اول پطرس ۳:۱-۵ گفت: "سپاس بر خدا، پدر خداوند ما عیسی مسیح که به لطف بزرگ خود به وسیله رستائیز عیسی مسیح از مردگان، تولد تازه و امید زنده به ما بخشیده است تا روزی تمام برکات موعود را به دست آوریم. این برکات در عالم بالا، در جایی که خراب و ضایع نمی شود و از آب و رنگ نمی افتد برای شما نگهداشته می شوند. و در حالی که شما در انتظار نجاتی هستید که در زمان آخر به ظهور می رسد، خدا با قدرت خود شما را بوسیله ایمانتان حفظ خواهد نمود" (تاکید شده). لطفا به سه نکته که پطرس مطرح کرد توجه کنید:

۱. مسیح کسی است که سبب شد تا بواسطه بخشایش بزرگ او، تولدی دوباره داشته باشیم (این کار او بود نه ما. او ما را نجات داد؛ ما خود را نجات ندادیم پس چطور می توانیم نجات خود را حفظ کنیم؟ ما نمی توانیم. تنها معمار و منبع این فرایند می تواند این کار را انجام دهد. یوحنا ۱:۱۳ را ببینید).
۲. میراث ما در بهشت برای ما نگه داشته شده است (در آنجا، با نام ما بر آن، قرار دارد. منتظر ورود ماست. آن فناناپذیر، پاک و نابودنشده است. تضمین شده است (این فعل زمان حال کامل است)؛ از این رو این یک عمل کامل است. یک لحظه وجود ندارد و چون ما گناه کرده ایم، لحظه بعد برود. و آن همواره منتظر ما است).

۳. ما از سوی قدرت خداوند برای نجاتمان محافظت شده ایم. (نجات ما از دست نخواهد رفت زیرا خدا اکنون از آن محافظت می کند، در زمان حال و همیشه).

پولس به رومیان نوشت: "همانا من متقاعد شده ام که نه مرگ، نه زندگی، نه فرشته ها، نه رؤسا، نه چیزهای حاضر، نه چیزهای آینده، نه بلندی، نه پستی و نه هیچ چیز مخلوق دیگر قادر است تا ما را از محبت خداوند جدا سازد که در عیسی مسیح خداوند ما است" (رومیان ۸: ۳۸-۳۹). نه حتی ایماندارانی که "چیزها را بوجود می آورند" می توانند خود را از محبت به مسیح جدا سازند. این محال است!

با درک این که ما ایماندارانی هستیم که گناه می کنند، مجبور نیستیم تا تلاش کنیم که خود و دیگران را مجبور سازیم تا باور کنند که ما زندگی مسیحی بدون گناهی را داریم. ما فقط می پذیریم که گناهکارانی هستیم که با فیض نجات یافته ایم. می توانیم بپذیریم که ناکامل هستیم. فقط می توانیم بگوییم که هدف ما بعنوان مردم ناکامل در یک جهان ناکامل، تلاش برای خشنودی و زندگی در خداوند است، با همه توانایی و در همه کارهایی که می کنیم، اگرچه اغلب ما درباره او قصور می ورزیم. ما هرگز نباید از سستی و عیوب خود برای توجیه گناه کردن یا زندگی پر هرج و مرج خود استفاده کنیم. پولس رسول بوضوح گفت که: "پس چه باید بگوییم؟ آیا ما به گناه ادامه می دهیم تا بخشایش خداوند بیشتر شود؟ هرگز اینگونه نیست! چگونه کسی که در گناه مرده، دوباره در آن زنده خواهد شد؟" (رومیان ۶: ۱-۲). همچنین او بعدها در فصل ۶ گفت: "پس چه؟ آیا چون زیر فیض خدا هستیم و نه تابع شریعت، اجازه داریم گناه کنیم؟ نه، به هیچ وجه!" (آیه ۱۵). پولس در غلاطیان ۵: ۱۳ گفت: "ای برادران، می خواهم از یک مثل معمولی استفاده کنم: هیچکس نمی تواند به پیمانی که تأیید شده است چیزی بیفزاید یا آن را باطل سازد." برای یک فرد "ایماندار" که در گناه زندگی می کند، "آزادی اش به فرصتی برای جسم" تبدیل می شود، باید در شگفت شود که آیا او هنوز یک ایماندار واقعی است یا نه. آزادی نباید موجب سقوط ما گردد اگرچه این فرصت را داشته باشد. باید مراقب باشیم که این سوی بردگی گناه و شریعت بمانیم و آزادانه به مسیح خدمت کنیم.

نتیجه گیری

ما در یک جهان ناکامل با نقص های بسیاری در اطرافمان زندگی می کنیم. اگر مانند مسیحیان صادق باشیم، خواهیم پذیرفت که ما نیز کامل نیستیم. آرمان گرایی مسیحی به دنبال کامل بودن است و ادعای آن را دارد، ولی واقعیت، یک ناکاملی را نشان می دهد. حتی کتاب مقدس تصویری از ناکاملی های مسیحیان (چه نوایمان و چه بالغ) را نشان می دهد. با دانستن این باید رها شویم و درک نماییم که بعنوان مسیحی نباید زندگی بی نقصی را در پیش دیگران به تصویر بکشیم. زیرا اگر ما این گونه تصویرسازی کنیم که یک زندگی مسیح وار بی نقص داریم، پس داریم با یک دروغ زندگی می کنیم. در نتیجه، عدم صداقت و غرور، ما را از رشد مسیحی مان باز می دارد و از جستجو و طلب یاری روحانی و دعایی که نیاز داریم (بخاطر اینکه نمی خواهیم مردم ما را از نظر روحی و روحانی ناکامل و ضعیف ببینند) باز دارد. حقیقت این است که ما ناکامل هستیم. زندگی در روی زمین زندگی ناکاملی است زیرا ما هنوز یک طبیعت گناهکار داریم. همچنین گفتن اینکه ما زندگی بی عیبی داریم، هیچ کمکی به ما نمی کند تا آن را برای بی ایمانان شرح دهیم.

اگر آنها ما را بشناسند، دورویی و همچنین تفاوت بین زندگی ای که ادعا داریم و واقعیت ما را می بینند. ما باید با آنها صادق باشیم و بپذیریم که زندگی مسیحی آسان نیست. این زندگی یک چالش است که ما بیشتر وقتها به جای آنکه بخواهیم آن را بپذیریم، در آن شکست می خوریم. گفتن این به بی ایمانان (همانطور که برخی انجام می دهند) که وقتی شما مسیح را پذیرفتید همه مشکلات زندگی شما ناپدید می شود، تبلیغ غلطی است. ماشین مسیحیان نیز خراب می شود، ازدواج هایشان با مشکل روبرو می شود، کودکانشان گاهی متهم می شوند، صورت حساب های پرداخت نشده دارند، شغل خود را از دست می دهند و مریض می شوند و می میرند. تمام کاری که فرد باید انجام دهد نگرستن به زندگی پولس رسول است تا ببیند که زندگی یک مسیحی آسان نیست (دوم قرنیتان ۱۱: ۲۳-۲۸؛ اعمال ۹-۲۸). همچنین آنهایی که برای خداوند

زندگی می کنند، با حملات روحانی بیشتری از سوی شیطان مواجه می شوند، که زندگی را دشوارتر می سازد (افسیان ۱۱:۶-۱۲؛ اول پطرس ۵:۸-۹). ما باید مراقب باشیم تا در تجسم زندگی مسیحی خود صادق باشیم. قبلاً گفتم که: "همه ایمانداران واقعی قویا در اتحاد جماهیر شوروی سابق گفتند که بر پایه فیض نجات یافته اند. البته این درست است و با توجه به آنچه از آنها دیده ایم، آنها معمولاً اینگونه زندگی می کنند". اگرچه آرمان گرایی مسیحی در کلیسای اسلاوی وجود دارد، من می بینم که یک مسیحی اسلاو متوسط، بر پایه فیض و ایمان زندگی می کند. اگرچه ممکن است آنها بر این باور باشند که ممکن است نجاتشان را از دست دهند، من هرگز مسیحی ای را ندیده ام که باور داشته باشد این را برای همیشه از دست داده است. آنها همواره در این باره معتقدند که خداوند بخشنده است، آنها را دوست دارد و آنها از سوی او بعنوان فرزندان پذیرفته شده اند. به این دلیل قبلاً گفتم که اگرچه بسیاری معتقدند که آنها ممکن است نجات شان را از دست دهند، می بینم که اغلب جوری زندگی می کنند که گویا ممکن نیست این اتفاق بیفتد. آنها بر پایه فیض زندگی می کنند.



پیوست

شام خداوند: مسائل مرتبط

وقتی مسیح در ابتدا این سخنان را گفت: "بگیرید، بخورید؛ این جسم من است" (متی ۲۶: ۲۶) و "... همه شما از آن بنوشید، این است خون من برای عهد..." (متی ۲۶: ۲۷-۲۸)، آیا او به شاگردانش می گفت که به واقع نان، بدن او و شراب، خون او شده بود؟ خیر، این منظور او نبود. وقتی مسیح نان و شراب را برای آنها آورد، شاگردان او در آن فضا متوجه شدند که اینها نماد بودند. به این دلیل او به آنها گفت که این کار را انجام دهند؛ و از این اشیا استفاده کنند تا "یادآور" او باشند. همانطور که پولس گفت، این یادواره ای برای کلیسا است (اول قرنتیان ۱۱: ۱۸-۲۰؛ اعمال ۲: ۴۴-۴۶) که باید بصورت یادبود اوملاحظه شود (اول قرنتیان ۱۱: ۲۴-۲۵) که مرگش را تا زمان بازگشت دوباره اش اعلان می کند (اول قرنتیان ۱۱: ۲۶). از این رو این یک پیشامد مهم در زندگی کلیسا است که نباید سبک در نظر گرفته شود. پس کلیسا چند وقت یک بار باید این عمل یادآوری را اجرا کند؟ کتاب مقدس این را مشخص نمی کند. برخی کلیساها هر زمان که آنها دور هم جمع می شوند، مراسم شام خداوند دارند، برخی هفتگی، برخی هر ماه، برخی هر فصل یک بار و بعضی نیز هر سال. برخی کلیساها اصلاً آن را انجام نمی دهند. از آنجایی که انجیل الگوی دقیقی را مشخص نمی کند، تصمیم اینکه چند وقت یکبار و به چه صورت شام خداوند انجام شود، به کلیسا بستگی دارد (اعمال ۲: ۴۶، ۲۰: ۷؛ اول قرنتیان ۱۱: ۲۶).



آیا افراد غسل تعمید داده نشده مجازند در شام خداوند شرکت کنند؟ انجیل مشخصاً آن را بیان نمی کند. با این حال در متی ۲۸: ۱۹-۲۰ مسیح به شاگردانش می گوید که: "پس بروید و همه ملت‌ها را شاگرد من سازید و آنها را به نام پدر و پسر و روح القدس تعمید دهید و تعلیم دهید که همه چیزهایی را که به شما گفته ام انجام دهند و بدانید که من هر روزه تا اقتضای عالم با شما هستم" در این دستور، مسیح بیان می کند که وقتی شخصی نجات یافت و سپس غسل تعمید یافت آنها باید آموزش داده شوند. می توان از این نتیجه گرفت که در زمان آموزش، به نوایمان درباره شام خداوند و اهمیت آن آموزش داده می شود. اگر کلیسایی از این دستورات مسیح پیروی کند (نوایمانان را بلافاصله بعد از اینکه آنها ایمان آوردند، غسل تعمید دهند)، پرسش اصلی هرگز مسئله ساز نخواهد بود. آن وقتی مسئله ساز می شود که یک کلیسا فقط یک بار در سال غسل تعمید را انجام دهد. در این حالت، یک تازه نوایمان ممکن است مجبور باشد تا مدت زمان طولانی را، پیش از به دست آوردن اجازه شرکت در مراسم شام خداوند، منتظر بماند. بنابراین اعتقاد مولف این است که یک فرد باید تا حد امکان زود غسل تعمید داده شود تا قادر باشد در یادواره شام خداوند به خانواده کلیسایی خود بپیوندد (همچنین مقاله با عنوان "غسل تعمید" را ببینید).

با نان و شرابی که بعد از مراسم شام خداوند باقی می ماند چه باید کرد؟ پاسخ این پرسش به دیدگاه فرد نسبت به مراسم شام خداوند بستگی دارد. اگر (همانطور که برخی یاد می دهند)، نان و شراب بعد از تبرک واقعا دربر دارنده جسم و خون مسیح باشد یا جسم و خون مسیح گردد، پس این موجب می شود تا شخص درباره آنچه با باقی مانده آن انجام می دهد بسیار مراقب باشد. با این همه اگر او این نان و شراب را صرفاً نماد می بیند و نه چیز دیگر، پس اقدام او می تواند متفاوت باشد. برای مشخص کردن این مسئله، باید تشخیص داد که شام خداوند یک یادواره یا یادگاری از مرگ مسیح

است. سخنانی که شبان یا سرپرستان کلیسا بر روی نان و شراب ادا می کنند، آنها را به چیزی غیر از آنچه که هستند تغییر نمی دهد. همچنین غیرعقلانه نیست که باور داشته باشیم در یک ضیافت، بعد از اختتام مراسم شام خداوند، نان و شراب باقی مانده باید برای خوارک مصرف شود. آیا سخنان ادا شده در یک مراسم شام خداوند مقدس تر یا قدرتمند تر از سخنانی است که در کلیسا در مورد گردهمایی دور غذایی که سرو شده است، گفته شده؟ خیر.

تنها تفاوت تغییر در مفهوم است. در هر دو مورد غذا مصرف می شود؛ در یک فضا با هدف یادآوری مرگ مسیح و در دیگری برای مشارکت مسیحی. آیا غذایی که بعد از زمان گردهمایی باقی می ماند را می توان بصورت خاصی استفاده نمود چون بر روی آن دعا خوانده شده و در کلیسا مصرف شده است؟ خیر. آن را باید به خانه برد و بعدا خورد. در موردی که شراب در مراسم شام خداوند مصرف می شود، مصرف آن به دلایل آشکاری احتیاط دارد (رومیان ۱۴: ۱۳-۲۳).

یک متن که در ارجاع به شام خداوند، باید درباره آن صحبت نمود، یوحنا ۶: ۲۶-۷۱ است. سوال این است که: "آیا این متن هیچ ربطی به مراسم شام خداوند دارد؟" پاسخ خیر است، زیرا این دو متن به هیچ وجه به هم مربوط نیستند. در یوحنا ۶، مسیح درباره مرگ قریب الوقوعش صحبت نمی کرد، همانطور که او درباره خوردن جسم و نوشیدن خورش در مراسم شام خداوند صحبت نمی کرد. مراسم شام خداوند در شبی انجام شد که مسیح آخرین جشن پسح خود با شاگردانش را داشت؛ حدود یک سال بعد از آن پیشامد در یوحنا ۶. در آن متن بعد از اینکه مسیح حدود ۵۰۰۰ فرد را غذا داد (آیه ۱۰)، در نهایت آنها شگفت زده شدند (آیه ۱۴)، خواستند تا او را پادشاه سازند (آیه ۱۵). آنها نمی خواستند تا او را پادشاه سازند زیرا آنها فهمیده بودند که او مسیح موعود آنها بود (آیه ۲۹-۳۰)؛ در بهترین وضع آنها به او، تنها به چشم یک پیامبر می نگریستند (آیه ۱۴). آنها فقط خواستند تا او به آنها غذا دهد (آیه ۲۶-۲۷). بنابراین مسیح بی ایمانیشان و انگیزه های نهانشان را دانست، با آنها به کنایه سخن گفت (آیه ۵۲-۵۸).

او این کار را به صورتی انجام داد که سبب شود تا آنها درباره حقیقت تفکر کنند (آیه ۴۸-۵۸). همچنین او این کار را انجام داد تا بی ایمانان (آیه ۶۶) را از ایمانداران (آیه ۶۷-۶۹) جدا سازد. هرگز مقصود مسیح این نبود که کسی آدمخوار شود و جسمش را بخورد یا خورش را بنوشد. با این وجود این آرزوی او بود تا مردم بدانند که او چه کسی بود و همچنین نان حیات (آیه ۴۸)، کسی که از سوی پدر آمده را بشناسند (آیه ۳۲-۳۳، ۳۵، ۵۷-۵۸). همچنین او از آنها خواست تا بدانند هرکس او را بطور کامل (همه او را) بپذیرد، زندگی ابدی خواهد داشت (آیه ۵۰-۵۱، ۵۴-۵۸). با اینکه این متن به صورت کنایه ای، درباره نجات مسیح به همه کسانی که به او ایمان آورده بودند، صحبت می کند، مراسم شام خداوند یادبودی است که به مرگ او بر روی صلیب به خاطر بخشش گناهان اشاره دارد. این دو متن با اینکه هر دو به مسئله نجات مربوط می شوند ولی هر کدام تاکید و نکته متفاوتی دارند.



پیوست

فرآیند مبشری

عناصر فرآیند مبشری

از زندگی پولس در کتاب اعمال رسولان



۱. تجربه نجات - اعمال ۹:۱-۹
 أ- زندگی پولس پیش از نجات - آیه ۱-۲
 ب- تجربه نجات پولس - آیه ۳-۹
۲. دعوت خدا - اعمال ۹:۱۰-۱۹
 أ- یک پیام رسان از سوی مسیح به نزد پولس می آید - آیه ۱۰-۱۲
 ب- دعوت پولس (اشاره شده) - آیه ۱۳-۱۹
۳. تربیت برای آماده سازی - اعمال ۹:۱۹-۳۰
 أ- دانش و قدرت پولس رشد کرد - آیه ۱۹-۲۲
 ب- پولس با سختیها و تجربه های زندگی اش، دارای خرد شد - آیه ۲۳-۳۰
۴. تجربه خدمت - اعمال ۱۱:۱۹-۳۰
 أ- پولس در خدمت و اداره امور سودمند بود - آیه ۱۹-۲۶
 ب- پولس در خدمت و اداره امور ارزشمند بود - آیه ۲۷-۳۰
۵. اعزام مبشر - اعمال ۱۳:۱-۳
 أ- پولس برای بشارت اعزام شد - آیه ۱-۲
 ب- به پولس ماموریت بشارت سپرده شد - آیه ۳

۶. کار بشارت- اعمال ۷-۱:۱۴

أ- پولس برکات را دریافت کرد- آیه ۱

ب- پولس دشواری های زیادی را متحمل شد - آیه ۲-۶

۷. گزارش درباره کار - اعمال ۲۸-۲۴:۱۴

أ- پولس به کلیسای خانگی اش بازگشت - آیه ۲۴-۲۶

ب- پولس به کلیسای خانگی اش گزارش داد - آیه ۲۷-۲۸



پیوست

بسیج اعضا برای بشارت

میزان میل یا بی میلی به این که یک مسیحی باید گمراهان را به مسیح دعوت نماید، نشانه ای از قلب و نیت او برای خداوند است (رومان ۹: ۱-۳). اگر او نیاز به بشارت دادن به گمراهان می بیند و بر اساس پاسخ به این نیاز عمل می کند، پس او با لب کلام خداوند موافق است که دوست نمی دارد هیچ کس هلاک شود بلکه دوست دارد تا همه توبه کنند (دوم پطروس ۳: ۹؛ حزقیال ۱۸: ۲۳؛ ۱۱: ۳۳). همین مسئله برای کلیسا نیز وجود دارد. کلیسایی که در کار بشارت دادن است، زنده است ولی کلیسایی که گمراهان را دعوت نمی کند، مرده است. خداوند دوست دارد ما گمراهان را بشارت دهیم و حتی برای انجام این کار به دورترین نقاط زمین برویم (متی ۲۸: ۱۸-۲۰؛ اعمال ۸: ۱). بنابراین ایمانداران نباید شرمنده انجیل مسیح باشند (رومان ۱: ۱۶) بلکه باید از هر فرصتی برای بشارت دادن به بی ایمانان استفاده کنند (کولسیان ۴: ۵-۶).

در زیر عناصری مربوط به کتاب مقدس آورده شده که مهم است فرد آنها را بداند تا بتواند در مورد ایمان خود بشارت دهد.

۱. پیش نیاز (یک قلب پاک) - مزامیر ۱۰: ۵۱-۱۳

داوود پادشاه بعد از اینکه از زناى خود با بت شبع توبه کرد، از خداوند خواست تا در او قلب پاکی قرار دهد تا روحش را احیا و بازیابی کرده و استوار و پابرجا باقی بماند. یعنی داوود شکیبایی ای را درخواست کرد تا خداوند و کائنات او را دوست بدارد. در نتیجه داوود ادامه داد و از خداوند خواست تا لذتی را که او در نجات تجربه کرده بود دوباره بازیابد و او را حمایت کند تا روحی مشتاق داشته باشد، مشتاق به انجام خواست خداوند. در نتیجه ی این احیا، داوود گفت: "پس من به خطاکاران راههای تو (خدا) را می آموزم و گناهکاران به تو روی خواهند آورد". بنابراین برای اینکه داوود در راه خداوند خود را وقف کند، او باید با خداوند رو راست می بود. و برای اینکه یک ایماندار وسیله دست خدا در رساندن پیام نجات مسیح به گمشدگان قرار گیرد، او نیز باید در رابطه ی درستی با خداوند باشد.



۲. وظیفه (ما سفیران مسیح هستیم) - دوم قرنتیان ۵: ۱۷-۲۱

در نجات، فرد یک مخلوق جدید در مسیحیت می شود. این دگرگونی (تیتوس ۳: ۵) فرد را در نوع دیدگاهش، ادراک ها و زندگی اش تازه می سازد. همچنین این به او یک طبیعت و فطرت جدید می دهد (افسیان ۴: ۲۴؛ کولسیان ۳: ۱۰)، "و شخصیت تازه ای را که در نیکی و پاکی حقیقی و به صورت خدا آفریده شده است به خود بپوشانید" (افسیان ۴: ۲۴). راههای قدیمی دیگر به نوایمان غلبه ندارند آنطور که زمانی تسلط داشتند. این تغییر زندگی از خداوندی می آید که نوایمان را با خود آشنا کرد. در نتیجه ی این دگرگونی، خداوند به هر ایماندار مسئولیت صلح و آشتی را می دهد. در این مسئولیت، ایماندار بعنوان سفیر مسیح گماشته می شود. وظیفه او شرکت در فرآیند اصلاح گمراهان به سوی خداوند است. او این کار را با گرفتن پیام های خدایی (که او را فرستاده) و ابلاغ آنها انجام می دهند. پیام این است: "خداوند بواسطه مسیح بود که

جهان را با خودآشتی داد و خطاهای آنها را به حساب نیاورد، تا ما درخور راستی خداوند در او باشیم" (آیه ۱۹-۲۱). این برنامه و خواست خداوند است.

۳. پیام (مسیح بخاطر گناهان ما مرد و دوباره برخاست؛ ایمان بیاورید) - اول قرن‌تین ۱: ۱۵-۴؛ یوحنا ۱: ۱۲
پیام اولیه ای که ایماندار باید به گمراهان جهان برساند پیامی است که پولس رسول به قرن‌تین ابلاغ کرد:
"۱ ای برادران، اکنون می‌خواهم مژده ای را که قبلاً بشما اعلام کرده بودم و شما قبول نمودید و در آن پایدار هستید بیاورم. ۲ اگر به آن متوسل باشید بوسیله آن نجات می‌یابید، مگر این که ایمان شما واقعی نباشد. ۳ آنچه را که به من رسیده بود - یعنی مهمترین حقایق انجیل را بشما سپردم و آن این است که مطابق پیش‌گویی‌های تورات و نوشته‌های انبیاء، مسیح برای گناهان ما مرد ۴ و مدفون شد و نیز بر طبق کتاب مقدس در روز سوم زنده گشت".
از این رو پیام ایماندار این است که مسیح بخاطر گناهان ما مرد، دفن شد و در روز سوم برخاست. وقتی شخصی این پیام را درباره مسیح بپذیرد و ایمان بیاورد، او فرزند خداوند می‌شود.

۴. وسیله (خدمت به دیگران) - اول قرن‌تین ۹: ۱۹؛ ۱۰: ۳۳
روش اولیه که در آن ایمانداران باید گمراهان را هدایت کنند از طریق خدمت به آنان میسر است. پولس رسول در اول قرن‌تین ۹: ۱۹ گفت: "زیرا اگر چه کاملاً آزادم و برده کسی نیستم، خود را غلام همه ساخته‌ام تا بوسیله من عده زیادی به مسیح ایمان آورند". اگرچه پولس در اسارت هیچ‌کس نبود و یک شهروند رومی آزاد بود، او خود را برده دیگران می‌دانست تا شاید او همه آنها را برای مسیح به دست بیاورد. او خدمتگزار آنها شد. و او چگونه این اصل را آشکار نمود؟ با درنظر گرفتن فرهنگ آنها (آیه ۲۰-۲۱)، دیدگاه مذهبی جهان (آیه ۲۰-۲۱) و وضعیت اجتماعی-اقتصادی آنها (آیه ۲۲). او همانند آنان شد و در جایی که آنها بودند ماند و توانست با مطیع بودن در قانون عیسی، (آیه ۲۱) برای هدف آموزش آنها در راه مسیح تلاش کند (آیه ۲۳). فلسفه مسیح این بود: "همانطور که من همه انسانها را در همه امور خشنود می‌سازم، پس به دنبال منفعت من نباشید بلکه به دنبال منافع همه باشید بطوری که آنها نجات یابند" (اول قرن‌تین ۱۰: ۳۳).

۵. عامل (روح القدس) - اول قرن‌تین ۲: ۱۴؛ یوحنا ۷: ۱۱-۱۱
اول قرن‌تین ۲: ۱۴ می‌گوید: "کسی که روحانی نیست نمی‌تواند تعالیم روح خدا را بپذیرد، زیرا به عقیده او این تعالیم پوچ و بی‌معنی هستند و در واقع چون تشخیص این گونه تعالیم محتاج به بینش روحانی است آنها نمی‌توانند آن را درک کنند". بدون کار خداوند در زندگی یک بی‌ایمان، او نمی‌تواند به این درک از امور خداوند برسد. آنها برای او احمقانه هستند زیرا آنها را تنها می‌توان با بینش روحانی درک نمود. از آنجایی که بی‌ایمان این درک را ندارد، او به کار خدا و روح القدس در زندگی اش نیاز دارد و این خدمت روح القدس در عصر کلیسا است. ما این را در سخنان مسیح می‌یابیم که از روح القدس گفت: "همانا به شما حقیقت را می‌گویم، این به نفع شماست که من بروم؛ زیرا اگر من نروم، یاری دهنده ای برای شما نخواهد بود؛ ولی اگر بروم، من "او" را برای شما می‌فرستم. و او وقتی که بیاید، جهان را برای گناه و درستکاری و قضاوت محکوم خواهد کرد؛ درباره گناه، زیرا آنها به من ایمان ندارند؛ و درباره درستکاری، زیرا من به سوی پدر می‌روم و شما دیگر مرا نمی‌بینید؛ و درباره قضاوت، زیرا حکمران این جهان داوری شده است". در اثر عمل روح القدس در زندگی یک انسان، او قادر است تا درک کند که یک گناهکار است و مسیح ناجی راستین است و روزی داوری توسط او انجام می‌شود. بنابراین وقتی ایمانداری درباره مسیح شهادت می‌دهد، او باید بداند که روح القدس کسی است که او در این خدمت باید به آن تکیه کند. بدون کار روح القدس که ملزم کردن است، یک بی‌ایمان نمی‌تواند درک کند و زندگی اش را به مسیح تسلیم کند. بشارت مشارکتی بین ایماندار و روح القدس است و ایماندار باید هر فرصت را با آگاهی به این مسئله که روح القدس آنجا با اوست و به او کمک می‌کند، غنیمت شمارد.

۶. ضرورت (دعا) – کولسیان ۴: ۲-۴

پولس رسول به مسیحیان کولسی گفت که خود را صرف دعا برای او و همراهانش کنند تا خداوند دری را برای آنها باز کند و آنها قادر باشند با دیگران درباره مسیح صحبت کنند. او از آنها خواست تا دعا کنند وقتی با مردم سخن می گوید بدانند چه به مردم بگویند. از این رو اگر انتظار موفقیت داریم، دعا مسئله بسیار مهمی در کاربشارت می باشد. دعا مسیر را برای فرصت هایی که روح القدس در امر بشارت بوجود می آورد، هموار می کند.

۷. رویکرد (با فیض و حساسیت) – کولسیان ۴: ۵-۶

همچنین پولس با کولسیان درباره نحوه رویکردشان در بشارت صحبت کرد. او برای آنها توضیح داد که وقتی با دیگران درباره مسیح صحبت می کنند، چطور باید با آنها رفتار کنند. او به آنها گفت که باید از خرد خود در این رویارویی ها استفاده کرده و از هر فرصت بیشترین بهره را بگیرند. در انجام این کار، آنها باید در نوع گفتار خود رئوف باشند، به نوعی به کلمات خود چاشنی بزنند که واکنش آنها نسبت به بی ایمانان ملایم باشد و نه ناخوشایند. البته این به معنای این نیست که آنها باید پیام کتاب مقدس را تغییر دهند تا آن را برای شنونده مطبوع تر سازند و در نتیجه او مسیح را بعنوان ناجی خود بپذیرد. بلکه ارائه پیام کتاب مقدس به صورتی باشد که ملایم، قابل درک و برای آن موقعیت مناسب است. این پیام درباره محبت و حتی در صورت لزوم به صورتی است که به دلیل خشونت و بی ملاحظگی در گفتار او، موجب راندگی شنونده نشود. همانطور که پولس گفت ایماندار باید بداند چطور با هر شخصی که درباره مسیح با او صحبت می کند، رفتار کند. این به این معناست که ایماندار باید نسبت به هر شخص، حساس باشد و آنچه می گوید را آماده سازد تا درست برای آن فرد باشد و به او اطلاعات کافی بدهد و نه چیزی بیشتر.

آیات در باب نجات برای حفظ کردن:

در زیر آیاتی آمده اند که ایمانداران باید بدانند تا بتوانند به دیگران بطور موثرتری بشارت دهند.

عبرانیان ۲۷: ۹	یوحنا ۱۰: ۱۰	رومیان ۸: ۵	پیدایش ۲۷: ۱
یوحنا ۱۲: ۱	رومیان ۱۰: ۹-۱۰	اعمال ۴۳: ۱۰	اول یوحنا ۵: ۱۱-۱۳
یوحنا ۱۶: ۳	اول پطرس ۳: ۱۸	اعمال ۳۱: ۱۶	افسیان ۲: ۸-۹
یوحنا ۲۴: ۵	رومیان ۲۳: ۶	رومیان ۲۳: ۳	



پیوست

موسیقی

موسیقی مسیحی

۱. هدف از موسیقی مسیحی:

أ- فراهم کردن موجبات خشنودی خداوند - اول قرنیتان ۳۱:۱۰
"هر چه می کنید، خواه خوردن، خواه نوشیدن و یا هر کار دیگر می کنید، همه را برای جلال خدا انجام دهید".

ب- به خاطر مسیح - کولسیان ۱۷:۳
"هر چه می کنید، چه گفتار باشد، چه کردار همه را به نام عیسی خداوند انجام دهید و در عین حال خدای پدر را دائماً سپاس گویند".

۲. حالت موسیقی مسیحی:

- أ- با شادی ("با سرور فریاد بزنید") - مزامیر ۱:۹۵
"بیایید خداوند را بسراییم و برای او که پشتیبان و نجات دهنده ماست، آواز شادمانی سر دهیم".
- ب- از ته قلب ("پیش بروید") - مزامیر ۴:۹۸
"ای ساکنان زمین، با شادی برای خداوند سرود بخوانید، با سرودهای خود و آواز شادی او را بپرستید".
- ت- سرودهای ستایش بخوانید - مزامیر ۷:۱۴۷
"برای خداوند سرود شکرگزاری بخوانید و با نوای بربط برای خدای ما بسرایید".
- ث- کاری کنید تا ایماندار عبادت کند ("تعظیم و پرستش نماید") - دوم تواریخ ۳۰:۲۹
"علاوه بر این، پادشاه حزقیال و افسران به لاویان دستور دادند تا سرودهای ستایش را برای خداوندگار با کلمات داوود و آساف نبی بخوانند. پس آنها با شادی آواز خواندند و تعظیم کردند و پرستش نمودند".
- ج- بر چیزهای خوب تمرکز کنید - فیلیپیان ۴:۸
"در خاتمه ای برادران، در باره هر آنچه راست، شریف، درست، پاک، دوست داشتنی، نیکنام و هر چه عالی و قابل ستایش است بیندیشید".

۳. انواع موسیقی مسیحی:

- أ- مزامیر - کولسیان ۱۶:۳
ب- سرودهای حمد و ثنا - کولسیان ۱۶:۳
ت- ترانه های روحانی - کولسیان ۱۶:۳



۴. هشدار علیه موسیقی دنیوی:

أ- آن را در معرض نور قرار دهید - افسسیان ۱۳:۵

"اما هر گاه چیزی در جلوی نور قرار گیرد کاملاً روشن می شود".

ب- اسیر دست آن نشوید - کولسیان ۸:۲

"مواظب باشید مبادا کسی با دلایل پوچ و فلسفه ای که متکی به سنتهای انسانی و عقاید بچگانه این جهان

است شما را اسیر خود سازد. این تعلیم از مسیح نیست".



پیوست جفا و کلیسا

"به این دلیل تمام رنجها را متحمل می شوم، اما از آن خجل نیستم، زیرا می دانم به چه کسی ایمان آورده ام و یقین دارم که او قادر است تا روز آخر آنچه را به من سپرده شد حفظ کند".
(دوم تیموتائوس ۱: ۱۲)

۱. الهیات جفا

- ا- انتظار می رود که انسان دیندارانه زندگی کند - دوم تیموتائوس ۳: ۱۲؛ اول پطرس ۴: ۱۲-۱۳
- ب- این نتیجه ی پیروی از مسیح است - یوحنا ۱۵: ۱۸-۲۳؛ اول یوحنا ۳: ۱۳
- ۱- زیرا این دنیا پیش از آنکه از ایمانداران متنفّر باشد، از مسیح متنفّر است - آیه ۱۸؛ اول یوحنا ۳: ۱
- ۲- چون این دنیا خودش را دوست دارد، از آنهایی که مسیح برگزیده است متنفّر است - آیه ۱۹
- ۳- چون این دنیا مسیح را اذیت کرد، ایمانداران را نیز آزار خواهد داد - آیه ۲۰
- ۴- چون این دنیا خدا و مسیح را نمی شناسد و از او متنفّر است، این کارها را انجام می دهد - آیه ۲۱-۲۳
- ت- ایماندار دعوت شده است تا برای انجام اعمال خوب رنج کشد - اول پطرس ۲: ۲۹-۲۱
- ث- این لطف به ایمانداران شده تا بخاطر مسیح رنج بکشند - فیلیپیان ۱: ۲۹-۳۰
- ج- این چیزی است که ایمانداران می توانند با اطمینان به آن وارد شوند - دوم تیموتائوس ۱: ۷-۹
- ۱- زیرا ما روح ترس را نداریم - آیه ۷
- ۲- زیرا ما روح قدرت را داریم - آیه ۷
- ۳- زیرا ما روح محبت داریم - آیه ۷
- ۴- زیرا ما روح نظم داریم - آیه ۷
- ح- نتیجه آن آزاد کردن یک ایماندار از شهوات جسم و زندگی در راه خداست - اول پطرس ۴: ۱-۲
- خ- این علامت پیروزی یک ایماندار در مسیحیت است - رومیان ۸: ۳۷
- د- این یک برتری و برکت است - متی ۵: ۱۰-۱۲؛ لوقا ۶: ۲۲-۲۳؛ اول پطرس ۲: ۱۲-۱۴
- ۱- زیرا او متعلق به خداست - متی ۵: ۱۰-۱۱؛ لوقا ۶: ۲۲؛ اول پطرس ۴: ۱۴
- ۲- زیرا پاداش او در بهشت عظیم خواهد بود - متی ۵: ۱۲؛ لوقا ۶: ۲۳
- بنابراین او باید شاد و خشنود باشد - متی ۵: ۱۲؛ لوقا ۶: ۲۳؛ اول پطرس ۴: ۱۳-۱۴
- از این رو او باید در خوشحالی بخرآمد - لوقا ۶: ۲۳؛ اول پطرس ۴: ۱۳-۱۴
- ذ- نمی توان یک ایماندار را از مسیح و محبتش دور نمود - رومیان ۸: ۳۵-۳۹
- ر- این یک زندگی بر پایه ایمان است - عبرانیان ۱۱: ۶، ۲۴-۴۰
- ز- این باید یک زندگی با نظم باشد - مرقس ۸: ۳۴-۳۵؛ رومیان ۱۲: ۱۲
- ۱- هر روز برگرفتن صلیب - مرقس ۸: ۳۴-۳۵
- ۲- ایستادگی در رنج - رومیان ۱۲: ۱۲

س- شهادتی برای بی ایمانان خواهد بود- مرقس ۹:۱۳
ش- این، ایمانداران واقعی و دروغین را از هم جدا می کند - مرقس ۱۷-۱۴:۴، ۸-۳۴-۳۸؛ دوم تسالونیکیان ۵:۱

- ۱- ایمانداران دروغین سقوط می کنند - مرقس ۱۷-۱۴:۴
- ۲- مسیح از ایمانداران دروغین شرمسار است - مرقس ۸:۳۵، ۳۸
- ۳- ایمانداران واقعی مایلند تا رنج ببرند و زندگی خود را فدا نمایند - مرقس ۸:۳۴-۳۷؛ دوم تسالونیکیان ۵:۱

ص- استقامت و شکیبایی بوجود می آورد که آشکارا نشان می دهد شخص، یک ایماندار واقعی است پس شایسته قلمرو پادشاهی خداوند است - دوم تسالونیکیان ۱:۴-۵
ض- این یک نزاع علیه نیروهای شیطانی است نه مردم - افسسیان ۶:۱۲؛ دوم تیموتائوس ۲:۲۶؛ اول پطرس ۵:۸

- ط- این اراده عادلانه خدا است - اول پطرس ۴:۱۹
- ظ- این منجر به تکامل (بلوغ)، استواری (تصمیم گیری قاطعانه کردن)، تقویت و مقاوم سازی (پایدار سازی) یک ایماندار (بوسیله خداوند) می شود - اول پطرس ۵:۱۰
- ع- پیامد آن در دستان خداوند است - دوم تیموتائوس ۳:۱۰-۱۱؛ عبرانیان ۱۱:۳۵-۳۷
- ۱- ممکن است او شما را از آن جفا نجات دهد - دوم تیموتائوس ۳:۱۰-۱۱
- ۲- او ممکن است شما را از آن جفا نجات ندهد - عبرانیان ۱۱:۳۵-۳۷

خلاصه:

پیروان مسیح که دیندارانه زندگی می کنند احتمالاً باید انتظار داشته باشند که با آزار و شکنجه روبرو شوند همانطور که ناجی آنها اینگونه بود. این دنیا از مسیح متنفر بود و خدای پدر را نمی شناخت، از این رو از شاگردان مسیح نیز متنفر است و آنها را شکنجه می دهد. در نتیجه ایماندار فراخوانده می شود تا برای انجام آنچه که درست است، رنج بکشد. با این همه اگرچه آزار نتیجه ای از ارتباط فرد با مسیح است، لطفی نیز هست که در حق او شده تا بخاطر مسیح رنج بکشد، زیرا او از گامهای ناجی اش پیروی می کند. رنج کشیدن او پیامدهای بسیاری را به همراه دارد. یک نتیجه مستقیم این خواهد بود که خود خدا او را در ایمانش کامل خواهد کرد، رشد می دهد، استوار می سازد (برای یک تصمیم گیری محکم)، تقویت می کند و پایدار می سازد. همچنین شکنجه به او کمک خواهد کرد تا او را از شهوات نفس نجات دهد بطوری که او بتواند، برای خواست خداوند زندگی کند. چنین شخصی برتری و برکت می یابد و باید خشنود باشد و شادی نماید، زیرا پاداش او در بهشت، عظیم خواهد بود.

شکنجه علامتی از پیروزی ایماندار در مسیح نیز است. بنابراین او می تواند مطمئن رنج بکشد و بداند که از سوی خدا برای این کار مهیا شده و روحی قدرتمند و با محبت و منظم به او داده شده که ترس در او راه ندارد. این مهم است زیرا او همواره در نزاعی بر علیه نیروهای شیطانی است. به این دلیل زندگی او باید زندگی ای بر اساس ایمان و نظم باشد که هر روز رضایت مندانه صلیب خود را برگیرد و در آزار و اذیت ایستادگی می نماید. زندگی او گواهی خواهد بود در پیش بی ایمانانی که او را می بینند. همچنین وسیله ای است که ایمانداران واقعی و ایمانداران دروغین با آن شناخته خواهند شد. زیرا ایمانداران واقعی از روی میل رنج خواهند کشید و زندگی شان را به مرگ، برای مسیح می بخشند. ایمانداران واقعی همچنین استقامت نموده و در رنج های خود صبر می کنند که آشکارا نشان می دهد آنها متعلق به خداوند هستند و در نتیجه ارزش پادشاهی خداوند را دارند. از طرف دیگر ایماندار دروغین خواهد لغزید و پیش مسیح شرمنده خواهد بود.

ایماندارانی که با شکنجه روبرو هستند باید بدانند که رنج آنها در محدوده اراده راستین خداوند است. آنها می توانند اطمینان یابند که آنچه اتفاق می افتد هرگز نمی تواند آنها را از مسیح و محبت او جدا نماید، زیرا آنها در مسیح، ایمن هستند. آنها می توانند بدانند که هر چه پیامد شکنجه آنها باشد (زندگی یا مرگ)، آنها و هر پیامد حاصله، در دستان راستین خداوند هستند.

۲. حالت ها/ رفتار در جفا

ا- همواره به یاد داشته باشید که به او ایمان آورده اید و شرمسار نباشید، زیرا او روزی شما را به نزد خود خواهد آورد- دوم تیموتائوس ۱: ۱۲؛ ۴: ۱۸

ب- ایمانداران باید در رنج بردن بخاطر انجیل در قدرت خدا متحد شوند - دوم تیموتائوس ۱: ۷-۸

۱- زیرا ما روح ترس نداریم - آیه ۷

۲- زیرا ما روح قدرت داریم - آیه ۷

۳- زیرا ما روح محبت داریم - آیه ۷

۴- زیرا ما روح نظم داریم - آیه ۷

ت- پس چون مسیح متحمل درد و رنج های جسمانی شد شما نیز باید خود را برای همین کار آماده سازید زیرا کسی که درد و رنج کشیده است دیگر گرفتار گناه نمی شود و تا آخر عمر خود بر طبق اراده خدا زندگی خواهد کرد، نه به هدایت شهوات نفسانی- اول پطرس ۴: ۱-۲

ث- ایمانداران باید همانطور که مسیح رنج کشید، متحمل رنج شوند - اول پطرس ۲: ۲۱-۲۳

۱- همانا هنگامی که توهین به او می شد، توهین را بر نگرداند - آیه ۲۳

۲- همانا هنگامی که رنج می کشید، تهدید نکرد - آیه ۲۳

۳- همانا او (مسیح) همواره به پدرش توکل داشت که به عدالت قضاوت خواهد کرد - آیه ۲۳

ج- ایمانداران با تحمل رنج های فراوان است که به قلمرو پادشاهی خداوند وارد می شوند - اعمال ۱۴: ۲۱-۲۲

ح- رنج نشانه ای از پیروزی یک ایماندار است، نه علامت این که او از محبت مسیح جدا افتاده است - رومیان ۸: ۳۵-۳۹

خ- از آزار و شکنجه هراسان نشوید؛ اعتماد شما علامتی برای نابودی رقیبان تان است - فیلیپیان ۱: ۲۸؛ اول پطرس ۴: ۱۲

د- به طور کامل، مسیح باید در جسم شما تجلی یابد، خواه در زندگی و خواه در مرگ - فیلیپیان ۱: ۲۰

ذ- شادی روح القدس ممکن است با رنج همراه باشد - اول تسالونیکیان ۱: ۶

ر- خشنود باشید، شادمانی کنید، شما برکت یافته اید زیرا پادشاه شما بزرگ است - لوقا ۶: ۲۲-۲۳، اول پطرس ۴: ۱۳-۱۴

ز- وراى آنچه عادى و قابل پيش بينى در رنج شماسـت، برويد - متى ۳۹:۵-۴۸؛ لوقا ۲۷:۶-۳۶

- ۱- در مقابل انسان پليد مقاومت نكنيد - متى ۳۹:۵
 - ۲- گونه ديگر را به سمت او بگردانيد- متى ۳۹:۵؛ لوقا ۲۹:۶
 - ۳- اگر از شما خواستند، ردای خود را بدهيد نه فقط پيراهن خود را - متى ۴۰:۵؛ لوقا ۲۹:۶
 - ۴- مسافتي بيـشتر از آنچه مجبور تان کردند، برويد- متى ۴۱:۵
 - ۵- به آنـهائى كه از شما چيزى طلب ميكنند، بدهيد و در عوض از آنها چيزى نخواهيد- متى ۴۲:۵؛ لوقا ۳۰:۶، ۳۵
 - ۶- از آنـهائى كه چيزى از شما مى گيرند، چيزى در عوض درخواست نكنيد - لوقا ۳۰:۶
 - ۷- دشمن خود را دوست بداريد - متى ۴۳:۵-۴۸؛ لوقا ۲۷:۶، ۳۵
 - ۸- براى آنان كه شما را آزار مى دهند دعا كنيد - متى ۴۳:۵-۴۸؛ لوقا ۲۸:۶
 - ۹- در حق آنان كه از شما بيزارند نيكي كنيد - لوقا ۲۷:۶، ۳۵
 - ۱۰- بر آنـهائى كه به شما دشنام مى دهند، بركت بطلبيد - لوقا ۲۸:۶
 - ۱۱- با ديگران آنگونه رفتار كنيد كه از آنها مى خواهيد با شما رفتار كنند - لوقا ۳۱:۶؛ متى ۱۲:۷
- غلاطيان ۱۴:۵
- ۱۲- شبيه پدر آسمانى خود باشيد و پاداش شما بزرگ خواهد بود - لوقا ۳۵:۶-۳۶

- س- با آنها كه شما را آزار مى دهند، با مهربانى و محبت رفتار كنيد - روميان ۱۴:۱۲-۲۱
- ۱- براى آنها بركت بطلبيد و به آنها دشنام ندهيد - آيه ۱۴
 - ۲- پليدى را با پليدى پاسخ ندهيد؛ آنچه را كه در نزد همه انسانها درست است انجام دهيد - آيه ۱۷
 - ۳- با آنها در صلح باش - آيه ۱۸
 - ۴- هرگز از آنها انتقام نگيريد؛ اين وظيفه خداوند است - آيه ۱۹
 - ۵- اگر آنها گرسنه يا تشنه اند، آنها را غذا دهيد و به آنها بنوشانيد؛ اين كار ممكن است موجب توبه كردن آنها شود - آيه ۲۰
 - ۶- مغلوب بدى نشو، بلكه با خوبى، بر پليدى غلبه كن - آيه ۲۱

ش- بدى را با بدى پاسخ نده، به دنبال آن باش كه چه چيز براى همه مردم خوب است - اول تسالونيكيان ۵:۵

ص- همه چيز براى خيريت آنانى كه خدا را دوست دارند و بحسب اراده او خوانده شده اند با هم دركارند - روميان ۲۸:۸

ض- شكـنجه به ترس يا انقطاع مسـئوليت نمى انجامد - اعمال ۴:۱-۳، ۳۱-۲۰، ۲۷:۵-۴۲؛ اول پطرس ۳:۱۴؛ مكاشفه ۲:۱۰

- ۱- بايد به جاى انسان به خداند گوش بسپاريد - اعمال ۴:۱۸-۲۰؛ ۲۹:۵
- ۲- شهامت در مسـئوليت نتيجه اى از پر شدن از روح القدس است - اعمال ۴:۳۱
- ۳- پيـامد اطاعت از خدا ممكن است رنج باشد - اعمال ۵:۴۰
- ۴- فرد بايد در رنج خود دلشاد باشد و به ارزش اين تحمل رنج واقف باشد - اعمال ۵:۴۱
- ۵- حتى وقتى رنج نمايان مى شود، وظيفه بايد ادامه يابد - اعمال ۴:۱۸-۲۰، ۲۹:۵، ۴۲
- ۶- فرد نبايد از آزار و اذيت بترسد - اول پطرس ۳:۱۴؛ مكاشفه ۲:۱۰

- ط- اگر فردی مسیح را انکار کند، مسیح نیز او را انکار خواهد نمود - دوم تیموتائوس ۲: ۱۲
- ظ- شرمسار نباشید، در عوض خداوند را ستایش نمایید - اول پطرس ۴: ۱۶
- ع- در ایمان خود ثبات قدم و قوی باشید - دوم تسالونیکیان ۱: ۳-۴
- غ- خداوند درباره آنهایی که شما را می آزارند، قضاوت خواهد کرد - دوم تسالونیکیان ۱: ۶-۱۰
- ف- در ایمان خود در برابر شیطانی که می خواهد شما را فرو برد، مقاومت کنید و محکم بایستید - اول پطرس ۵: ۸-۹
- ق- ممکن است زمانهایی باشد که یک فرد باید از شکنجه بگریزد - اعمال ۹: ۲۹-۳۰؛ ۱۱: ۱۹؛ ۱۷: ۴-۱۰، ۱۳-۱۴

خلاصه :

وقتی ایمانداران با آزار و اذیت روبرو می شوند، آنها باید مایل باشند تا وارد آن شوند، نه اینکه ترسو باشند بلکه زیرا روحیه قوی، با محبت و آرامی دارند. همچنین آنها با احتیاط در آن قدم می گذارند تا برای رنج کشیدن جسم آماده باشند، این مهیا شدن موجب می شود تا آنها دیگر برای شهوات نفس زندگی نکنند بلکه برای خواست خداوند زندگی کنند. وقتی آنها متحمل رنج می شوند، باید آنگونه رنج بکشند که مسیح کشید؛ وقتی به "او" دشنام دادند، به آنها دشنام نداد و وقتی "او" را آزار دادند، تهدید نکرد، زیرا او همواره ایمان داشت که پدرش به درستی درباره شان داوری خواهد کرد. زیرا ایمانداران باید از طریق رنج های فراوان وارد قلمرو پادشاهی خداوند شوند. اگرچه این گونه است، ولی ایمانداران نباید از آزار و اذیت هراسان شوند زیرا در واقعیت، اطمینان آنها نشانه ای از نابودی دشمنان آنهاست.

همچنین نشانه ای از پیروزی ایماندار در مسیحیت است نه علامتی از اینکه او از محبت و فیض مسیح دور شده است. بنابراین با شهادت، مسیح در جسم شما تجلی می یابد خواه با زندگی و خواه با مرگ. این باید برای شما خشنودی روح القدس را به همراه بیاورد. از این رو شاد باشید و خوشحالی کنید زیرا برکت یافته اید و پاداش شما بزرگ خواهد بود. کسی را که به او ایمان آورده اید بشناسید و اعتقاد داشته باشید که مسیح می تواند از نجات شما که به او اعتماد کرده اید تا روز آخر محافظت کند. او در امنیت شما را به قلمرو پادشاهی آسمانی خود می آورد، پس شما به این خاطر باید برای مسیح متحمل رنج شوید و متأسف نباشید.

در هنگام جفا، واکنش ایماندار تعالی یافتن و فراتر رفتن از حدی است که برای انسانها منطقی و معمول است. مسیح یاد داد که در مقابل شخص پلید مقاومت نکنید، بلکه روی از او برگردانید و راه خود را بروید. شما باید خود را برای آنها وقف کنید و از آنها در عوض چیزی نخواهید، با آنها آنگونه رفتار کنید که دوست دارید با شما رفتار کنند. شما نباید انتقام بگیرید یا بدی آنها را تلافی کنید بلکه در عوض اگر گرسنه و تشنه هستند، به آنها غذا و آب دهید. چنین رفتاری انعکاس دهنده شخصیت خداوند است و پاداش شما در برابر آن بزرگ خواهد بود. آزار و اذیت دلیلی برای قطع مسئولیت نیست. بلکه این نشانه ای از ترس است که ایماندار نباید آن را داشته باشد. اگر کسی مسیح را انکار کند، مسیح نیز او را انکار خواهد کرد. پس ما هرگز نباید از مسیح شرمنده باشیم بلکه در عوض باید خداوند را ستایش کنیم. بنابراین در راه ایمان ایستادگی کنید و قوی باشید، در مقابل شیطان که می خواهد بر شما غلبه کند مقاومت کنید و بایستید. مطمئن هم باشید که روزی خداوند در مورد آنهایی که شما را آزار داده اند داوری خواهد کرد. همچنین اگر خداوند هدایت نمود، به یاد داشته باشید که زمان هایی هست (همانند زندگی پولس) که می توانید از آزار و اذیت بگریزد. خداوند در هر شرایط شما را راهنمایی خواهد نمود.

۳. تکیه و توجه (تمرکز) ایماندار در جفا

ا- بر خدای پدر

- ۱- بر اعتماد روحان به یک خالق وفادار - دوم قرن‌تین ۱: ۹-۱۰، اول پطرس ۴: ۱۹
- ۲- بر امید و قدرتی که از سوی او می آید - دوم تیموتائوس ۴: ۱۶-۱۸
- ۳- بر توانی که از سوی او می آید - دوم قرن‌تین ۴: ۷، ۸-۱۲؛ افسسیان ۶: ۱۰
- ۴- بر فیضی که برای ضعف ما کافی است - دوم قرن‌تین ۱۲: ۹-۱۰
- ۵- بر پوشیدن زره "او" در هر روز که بسیار مهم است - افسسیان ۶: ۱۱-۱۷
- ۶- بر ستایش او - اول پطرس ۴: ۱۶
- ۷- بر ابدیت (زندگی با خداوند و همه آنچه که شامل آن می شود) - عبرانیان ۱۰: ۳۴، ۳۶

ب- بر مسیح

- ۱- بر زندگی و حکومت با او در روز موعود - دوم تیموتائوس ۲: ۸-۱۳، ۲۶؛ ۴: ۱۸
- ۲- بر آمدن او - عبرانیان ۱۰: ۳۷، اول پطرس ۴: ۱۲-۱۴
- وقتی او برای ایمانداران می آید - عبرانیان ۱۰: ۳۷
- وقتی او در دومین ظهور خود رخ می نماید - اول پطرس ۴: ۱۳-۱۴
- ۳- بر رنج های او برای ایمانداران - عبرانیان ۱۲: ۳، اول پطرس ۲: ۱۸-۲۴
- ۴- بر تقدیس او بعنوان خداوند در قلب فرد - اول پطرس ۳: ۱۴-۱۵

ت- بر کلام خداوند - دوم تیموتائوس ۳: ۱۰-۱۷

- ۱- بر ادامه پیروی از چیزهایی که آموخته اید و به آن معتقدید - آیه ۱۴-۱۵
- ۲- با به یاد آوردن اینکه آن در زندگی شما الهام بخش و سودمند است - آیه ۱۷: ۱۶

ث- بر دعا

- ۱- دعا برای شجاعت - اعمال ۴: ۳۱
- ۲- دعا برای دشمنانتان - متی ۵: ۴۳-۴۸؛ لوقا ۶: ۲۷-۲۸
- پس شما شبیه پدر آسمانی خود خواهید بود که درستکار و خطاکار را دوست می دارد و مورد لطف قرار می دهد - متی ۵: ۴۵
- پس شما بالغ (پاک) خواهید شد همانند پدر آسمانی تان - متی ۵: ۴۸

۳- دعا برای بخشایش دشمنانتان - لوقا ۲۳: ۳۴؛ اعمال ۷: ۶۰

- ۴- دیگران برای رهایی شما دعا می کنند - دوم قرن‌تین ۱: ۱۱؛ فیلیپیان ۱: ۱۹؛ اعمال ۱۲: ۵
- ۵- در رنج دعا کنید؛ در شادی آواز سرود بخوانید - یعقوب ۵: ۱۳
- ۶- "همواره شادی کنید؛ بی وقفه دعا کنید؛ بخاطر همه چیز سپاسگزاری کنید؛ زیرا این خواست خداوند برای شما در عیسی مسیح است" - اول تسالونیکیان ۵: ۱۶-۱۸
- ج- بر ایستادگی و وفادار بودن - دوم تسالونیکیان ۱: ۳-۴؛ عبرانیان ۱۰: ۳۶-۳۹، ۲۴، ۱۱: ۶-۲۷، ۳۵-۴۰؛ اول پطرس ۵: ۹
- ح- بر تحمل همه مشکلات برای نجات دیگران - دوم تیموتائوس ۲: ۸-۱۰
- خ- برای دلداری دادن دیگران در دردهایشان که حاصل از تسلی خداوند به شماست - دوم قرن‌تین ۱: ۳-۵
- د- به برادرانتان در جهانی که همان محنت ها را تجربه می کنند؛ بنابراین در برابر شیطان مقاومت کنید و بر ایمانتان بایستید - اول پطرس ۵: ۹

- ذ- بر این واقعیت که آنها که ناسزا می دهند، رفتار خوب شما در مسیح آنها را شرمند خواهد ساخت و روزی داوری خواهند شد - اول پطرس ۱۶:۳؛ دوم تسالونیکیان ۱:۶-۱۰
- ر- بر پاداشی که منتظر شماس است - لوقا ۲۲:۲۳-۲۵؛ دوم تیموتائوس ۱۱:۲-۱۲؛ عبرانیان ۱۰:۳۴، ۳۶؛ مکاشفه ۱۰:۲

خلاصه:

وقتی در میانه آزار و اذیت هستید، ایمانداران می توانند بر چیزهای مختلفی تکیه و توجه کنند، برخی سودمند هستند و برخی نیستند مانند ترس و نگرانی. بعنوان ایماندار تمرکز ما باید بر پدر، پسر و کلام خداوند و دعا باشد. ما باید خود را به پدر بسپاریم که از او امید و قوت ما سرچشمه می گیرد. از اوست که ما در اوقات ضعف، توان و فیض دریافت می کنیم. اوست که برای ما زره کاملی تدارک می بیند تا ما را از پلیدانی که با آنها می جنگیم محافظت نماید. در میان این آزار و اذیت، ما باید بر ستایش و جلال خداوند و ابدیتی تکیه کنیم که با او خواهیم بود. در این دوره، همچنین ما باید بر مسیح تکیه کنیم. ما باید به یاد داشته باشیم که روزی با او زندگی و حکومت خواهیم کرد، او برای جامعه مسیح خواهد آمد. بعد از این، او در ظهور دومین خود باز خواهد گشت. مسیح که بخاطر ما رنج کشید پیروز میدان است؛ بنابراین وقتی رنج های او را ملاحظه می کنیم، باید مسیح را بعنوان خداوند در قلوبمان تقدیس کنیم.

کلام خداوند برای ایماندار بسیار مهم است و یاری ویژه ای را در اوقات سختی به همراه دارد. بنابراین ما باید به یاد داشته باشیم که این کلام وحی شده خداوند است که سودبخش است، چیزی که ایماندار باید پیروی و اطاعت نماید. دعا نیز از اهمیت زیادی برخوردار است، زیرا ایماندار باید برای شجاعت و یاری در اوقات سختی آزار و اذیت، دعا نماید. او باید برای دشمنانش نیز دعا کند در حالی که خوشحال است و بخاطر همه چیز سپاسگزار است، چرا که این خواست خداوند می باشد.

ایماندار رنج دیده باید بر ایستادگی و راسخ بودن در ایمان خود در سختی ها تمرکز نماید. همچنین او باید به نجات دیگران نیز توجه داشته باشد، در نتیجه بخاطر آنها شکیبایی نماید. او باید به دلداری توجه نماید که بواسطه آن می تواند دردهای دیگران را بکاهد و این از تسلی ای می آید که او در رنج خود تجربه می کند. با در نظر گرفتن برادران مسیحی اش که در دنیا هستند و همان سختی ها را می کشند، او می تواند به کوشش آنها توجه نماید که این او را تشویق می کند تا در برابر شیطان مقاومت کرده و در ایمان خود پایداری نماید. آنهایی که به فرد ناسزا گفته اند ولی در عوض رفتار خوب او را دیده اند، رنج خواهند کشید و روزی بخاطر آن خجالت زده خواهند شد و همین می تواند او را تسلی دهد. در نهایت او می تواند بر پاداشی که در انتظار اوست تمرکز نماید.

۴. تشویق در آزار و اذیت

- ا- "خوشا به حال ماتم زندگان، زیرا ایشان تسلی خواهند یافت" - متی ۵:۴
- ب- در سختی های خود برای مسیح، برکت می یابید - اول پطرس ۴:۱۲-۱۴
- ت- در این دنیا رنج می کشید، ولی مسیح بر این دنیا چیره خواهد شد - یوحنا ۱۶:۳۳
- ث- رنج زودگذر شما برایتان وزنه ابدی شکوه و جلالی را به همراه دارد که و رای همه همتهاست - دوم قرنتیان ۴:۱۶-۱۸؛ رومیان ۸:۱۸
- ج- خداوند، خدایی بخشنده و خداوند همه برکات است - دوم قرنتیان ۱:۳-۵
- ۱- خداوند رنج های شما را تسکین می دهد سپس می توانید دردهای دیگران را نیز تسکین دهید - آیه ۴
- ۲- وقتی سختی های شما در راه مسیح فراوان شود، پس تسلی مسیح نیز زیاد خواهد شد - آیه ۵
- ح- به یاد داشته باشید که خداوند سرشار از رحمت و بخشندگی است، پس شکیبایی کنید همانطور که ایوب و پیامبران شکیبایی کردند تا برکت یابید - یعقوب ۱۰:۵-۱۱

خ- "خداوند شما را برای خشم مقدر نکرد، بلکه برای دستیابی به نجات آفرید"، بنابراین "یکدیگر را تشویق و دلگرم کنید" - اول تسالونیکیان ۱۱-۹:۵

د- فیض از سوی مسیح به شما اعطا شده تا برای او رنج بکشید - اول فیلیپیان ۲۹:۱

ذ- "پس از اینکه برای مدت کوتاهی رنج کشیدید، خداوند پرفیض که شما را به عظمت ابدی خود در مسیح دعوت نمود، خود شما را کامل خواهد کرد، استوار می سازد، تقویت می کند و پایدار می گرداند" - اول پطرس ۱۰:۵

ر- "شما نیز باید صبور باشید؛ قلوبتان را برای ظهور خداوند مسیح که نزدیک است، محکم سازید" - یعقوب ۸:۵

ز- رفتار خوب شما در راه مسیح آنهایی را که ناسزا می گویند، شرمنده خواهد ساخت و روزی آنها داوری خواهند شد - اول پطرس ۱۶:۳؛ دوم تسالونیکیان ۱۰-۶:۱

س- خداوند قادر است و شما در نهایت در دستان او خواهید بود و نه شیطان:

۱- او پادشاه مقتدر است و بر همه کائنات حکم می راند - اول تواریخ - ۱۳-۱۱:۲۹

۲- او براساس خواستش عمل می کند بدون هیچ مانعی از سوی هیچ کس - دانیال ۳۵:۴

۳- هدف او و خشنودی او خواهد آمد - اشعیا ۱۰-۹:۴۶

۴- او بر همه امور آسمانی سلطنت می کند - اشعیا ۲-۱:۶۶

۵- توکل ما بر اوست، پس هرکس می تواند در آرامش بخوابد و از حمله نابکاران نهراسد -

امثال ۲۶-۲۴:۳

ش- خداوند در همه جا حاضر است

۱- او دور از ما نیست - اعمال ۲۷:۱۷

۲- هر جا که باشیم او همواره با ماست - مزامیر ۱۲-۷:۱۳۹

۳- او با ماست حتی در دره مرگ - مزامیر ۴:۲۳

۴- او گریه های رنجدیدگان را می شنود - مزامیر ۲۴:۲۲

۵- او مراقب شهر خود است و به شدت از آنها حمایت می کند - دوم قرنثیان ۹:۱۶

۶- او پناهگاه ما است، پس هراسی برای ما نیست - مزامیر ۳-۱:۴۶

۷- او با ماست و پیش از ما می رود، پس ما نباید بترسیم - یوشع ۹:۱؛ اشعیا ۴۱:۱۰؛ تثنیه ۸:۳۱

ص- خداوند به همه چیز عالم است

۱- او آنها را که به او تعلق دارند می شناسد - دوم تیموتائوس ۱۹:۲

۲- او خواسته ها و ناله های ما را می داند - مزامیر ۹:۳۸

۳- او به رنج های ما واقف است - خروج ۸-۷:۳

۴- او راه های درست ما را می شناسد - دوم پادشاهان ۳:۲۰؛ مزامیر ۶:۱

۵- او چیزها را پیش از آنکه رخ دهند می داند - اشعیا ۴۲:۹

۶- او می داند گنجشک کی فرود می آید - لوقا ۶:۱۲

۷- او به همه احتیاجات ما آگاه است - متی ۳۴-۲۵:۶

۸- او همه چیز را درباره ما می داند - مزامیر ۴-۱:۱۳۹

• او ما را جسته و می شناسد - آیه ۱

• او هر عمل ما را می داند - آیه ۲

• او از هر اندیشه ما آگاه است - آیه ۲

• او از فعالیت های روزانه ما، خوابیده و بیدار، آگاه است - آیه ۳

• او سخنان ناگفته ما را می داند - آیه ۴

ض- خداوند قادر مطلق است

- ۱- او خداوند قادر متعال است - پیدایش ۱: ۱۷
- ۲- عظمت او دست نیافتنی است - مزامیر ۳: ۱۴۵
- ۳- او خداوند غیرممکن هاست - لوقا ۱: ۳۷؛ متی ۱۹: ۲۶
- ۴- او بر هر چیز تواناست - ایوب ۴۲: ۲
- ۵- هیچ چیز برای او دشوار نیست - پیدایش ۱۸: ۱۴؛ ارمیا ۳۲: ۱۷، ۲۷
- ۶- او خدای تواناست - مزامیر ۱۱: ۶۲
- ۷- او به تنهایی خداوند شگفتی هاست - مزامیر ۴: ۱۳۶
- ۸- ما مقصود و خشنودی او را انجام خواهیم داد - اشعیا ۴۶: ۱۰
- ۹- او همه کارها را بعد طبق اراده خود انجام می دهد - افسسیان ۱: ۱۱
- ۱۰- او نقشه های خویش را عملی می کند - اشعیا ۴۱: ۲۴
- ۱۱- او هرچه را بخواهد انجام می دهد - مزامیر ۶: ۱۳۵
- ۱۲- او شبیه هیچ کس نیست - ارمیا ۷: ۶-۷
- ۱۳- فرمان او را نمی توان برهم زد - اعمال ۵: ۳۹
- ۱۴- او با اراده خود هر کار می کند - افسسیان ۱: ۱۱
- ۱۵- او قادر است تا وعده های خود را تحقق بخشد - رومیان ۴: ۲۱
- ۱۶- او قادر است تا ورای هر آنچه از او خواسته ایم را انجام دهد - افسسیان ۳: ۲۰
- ۱۷- او از ما برای نجات محافظت می کند - اول پطرس ۱: ۵؛ یوحنا ۲۹: ۱۰

خلاصه:

چیزهایی مانند امید و تشویق در حین رنج و سختی دارای اهمیت هستند. همانطور که نویسنده عبرانیان می گوید: "همانا یکدیگر را هر روز و هر روز تشویق و دلگرم نمایید، تاجایی که "امروز" نامیده شود، آنگاه هیچ یک از شما با فریب گناه سخت نمی شوید". بنابراین یادآوری آن سودمند است که "خوشا به حال ماتم زندگان، زیرا ایشان تسلی خواهند یافت" (متی ۵: ۴). یا به یاد آورید آنهایی را که بخاطر مسیح رنج کشیدند مورد رحمت واقع شدند و اگرچه سختی های بسیاری در دنیا هست، مسیح بر دنیا مسلط است.

اگرچه مشقت هایی که فرد با آن روبروست در کل به نظر زودگذر نمی رسند، در مقایسه با آنچه در ابدیت در انتظار ایماندار رنج دیده است، چیزی به حساب نمی آید. خداوند، خدای بخشایش و همه برکت ها است، پس وقتی رنج های شما در راه مسیح زیاد گشت، تسلی شما نیز افزوده خواهد شد. بنابراین چون خداوند پرشفقت و بخشنده است، وقتی شما مانند ایوب و پیامبران صبور می کنید، مورد برکت واقع خواهید شد. "همانا خداوند خشم را برای شما مقدر ننموده است بلکه برای نیل به نجات آفریده است". بنابراین شما می توانید با این ترغیب شوید و با این حقایق "یکدیگر را تشویق نمایید و تقویت کنید". همانا از سوی مسیح فیض به شما داده شده است تا بخاطر او رنج کشید. پس از اینکه برای مدت زمان کمی سختی کشیدید، خداوند که شما را به جلال ابدی خود در راه مسیح فراخوانده، خود، قلب های شما را کامل خواهد ساخت، استوار می کند، قوت می دهد و استحکام می بخشد. بنابراین "شما نیز صبور باشید؛ قلوبتان را استوار سازید، برای ظهور خداوند که نزدیک است".

دیگر جنبه تشویق در سختی ها این است که معلوم می شود خداوند ما کیست. یادآوری اینکه خداوند پادشاه مقتدر، حاضر در همه جا، واقف بر همه چیز و قادر مطلق است می تواند آرامش و امید را به همراه بیاورد. زیرا ما به خداوندی خدمت می کنیم که بر همه کائنات حکومت می کند، آنچه را که خواستش بر آن قرار گیرد بدون مانع و سختی ای انجام می دهد. مقصود و خشنودی او جاری خواهد شد زیرا او بر همه کائنات آسمان نیز سلطنت می کند. خداوند تکیه گاه ماست، پس می توان در آرامش خوابید و ترسی از حمله بدکاران نداشت. همچنین با یادآوری اینکه پدر آسمانی ما دور از

ما نیست، همیشه و همه جا با ماست هر جا که باشیم حتی در دره مرگ، مایه تسلی است. دانستن اینکه او گریه های رنج‌دیدگان را می‌شوند و مراقب متعلقات خود است و قویا از آنها حمایت می‌کند، امیدوار کننده است. او پناهگاه ما است. او همواره با ما است و پیش از ما می‌رود، بنابراین نیازی به ترسیدن نیست.

همچنین تشویق و دلگرمی وقتی حاصل می‌شود که ما دوباره تشخیص می‌دهیم که خداوندی که می‌داند چه وقت گنجشک فرود می‌آید، پس همه حوائج ما را می‌داند. او همه چیز را درباره ما می‌داند زیرا او ما را جسته و هر عمل و اندیشه ما را می‌شناسد. در نهان از فعالیت های روزانه ما آگاه است. ما به یک خداوند مقتدر توانا خدمت می‌کنیم که خداوند غیرممکن ها است. برای او چیزی دشوار نیست زیرا او خداوند عظمت و شگفتی هاست. او شبیه هیچ کس دیگر نیست. حکم او نقض پیدا نمی‌کند زیرا همه کائنات را در جهت اراده خود هماهنگ می‌کند. او حتی ما را برای روز نجات محافظت می‌نماید و روزی آنهایی که ما را می‌آزارند، به دآوری آورده خواهند شد. چه خداوند پرهیبتی را ما خدمت می‌کنیم!

۵. نتایج رنج و سختی

- ا- پیشرفت مستمر کتاب مقدس – فیلیپیان ۱:۱۲-۱۳
- ب- رشد اعتماد به خداوند بخاطر الگوی مثبت شما – فیلیپیان ۱:۱۴
- ت- داشتن شهامت بیشتر برای گفتن کلام مقدس بدون ترس به خاطر الگوی مثبت شما – فیلیپیان ۱:۱۴
- ث- دانستن اینکه خود خداوند ایمان شما را کامل خواهد کرد، تصدیق می‌کند، تقویت می‌کند و استحکام می‌بخشد – اول پطرس ۵:۱۰
- ج- پاداش بزرگی که در انتظار آنهایی است که با آزار و اذیت روبه رو هستند – لوقا ۶:۲۲-۲۳، ۳۵؛ دوم تیموتائوس ۲:۱۱-۱۲؛ عبرانیان ۱۰:۳۴، ۳۶
- ح- دانستن اینکه آنهایی که تا مرگ وفادار می‌مانند، تاج زندگی را به دست خواهند آورد – مکاشفه ۲:۱۰
- خ- دانستن اینکه آنهایی که به شما ناسزا می‌گویند، رفتار خوب شما در مسیح آنها را شرمسار خواهد کرد – اول پطرس ۳:۱۶

خلاصه:

نتایج مثبتی وجود دارد که از سختی و رنج می‌آیند. یکی از آنها ادامه دار بودن پیشرفت کتاب مقدس (انجیل) است. رنج مانع کتاب مقدس نیست بلکه آن را تقویت کرده و پرورش می‌دهد. اگر کشورهایی بخواهند مانع کتاب مقدس شوند، آنها باید آزادی و موفقیت را به ایمانداران ببخشایند. نتیجه دیگر رنج این است که می‌تواند موجب شود ایماندارانی که می‌بینند ایمانداران دیگر در راه ایمانشان رنج می‌کشند، در اعتماد به خداوند و سرورشان، شجاعت بیشتری را برای گفتن کلام خدا بدون ترس بیابند. خداوند نیز به آنهایی که رنج می‌برند وعده می‌دهد که او آنها را در ایمانشان کامل می‌سازد، تایید می‌کند و استوار می‌سازد که در نتیجه شخصیتی بیشتر شبیه به مسیح پیدا می‌کنند. نتیجه دیگر اذیت و آزار، پاداش بزرگ برای آنهایی است که با آن روبرو می‌شوند. کسانی که تا مرگ وفادار می‌مانند به حد کمال زندگی می‌رسند. از طرف دیگر به آنهایی که هتاک می‌کنند، رفتار خوبتان در راه مسیح موجبات شرمساری آنها را فراهم می‌کند.

۶. درس‌هایی از رنج و شکنجه از کتاب احکام

- ا- دستگیری پطرس و یوحنا – اعمال ۴:۱-۳۷
- ۱- پطرس پاسخ رهبر یهودی را داد درحالی که پر از روح القدس بود – آیه ۸
- ۲- پطرس (با شهامت) مسیح را به آنها عرضه داشت – آیه ۱۰-۱۳
- ۳- یهودیان به آنها هشدار دادند تا دیگر به نام مسیح سخن نگویند – آیه ۱۷-۱۸

- ۴- پطرس و یوحنا به آنها گفتند که آنها نمی توانند درباره مسیح سخن نگویند - آیه ۱۹-۲۰
- ۵- یهودیان دوباره آنها را تهدید کردند که به نام مسیح سخن نگویند و سپس آنها را آزاد کردند - آیه ۲۱
- ۶- پطرس و یوحنا این چیزها را به همراهانشان گزارش کردند که سبب شد آنها خداوند را ستایش نمایند - آیه ۲۳-۲۸
- ۷- سپس این گروه از ایمانداران از خداوند خواستند تا تهدیداتی را که بر علیه آنان انجام شده بودند بنویسند و به آنها توانایی صحبت با اطمینان را ببخشند - آیه ۲۹-۳۰
- ۸- بعد از اینکه آنها دعا کردند، از روح مقدس پر گشتند و صحبت از کلام خدا را ادامه دادند، پر از روح مقدس و با شهامت - آیه ۳۱
- ب- دوازده نفر دستگیر شدند و تازیانه خوردند - اعمال ۵: ۱۷-۴۲
- ۱- رسولان بخاطر سخن گفتن از مسیح بازداشت شدند - آیه ۱۷-۱۸
- ۲- در زندان در طول شب، فرشته ای از سوی خداوند بطرز معجزه آسایی آنها را آزاد ساخت و به آنها گفت که به معبد بروند و موعظه نمایند که آنها همین کار را کردند - آیه ۲۱: ۱۹
- ۳- رسولان دوباره دستگیر شدند و پیش شورای یهود آورده شدند - آیه ۲۲-۲۷
- ۴- یهودیان به آنها یادآوری کردند که به آنها گفته شده بود که دیگر به نام مسیح سخن نگویند - آیه ۲۸
- ۵- پطرس با گفتن این به یهودیان پاسخ داد که آنها باید به جای انسانها از خداوند اطاعت کنند - آیه ۲۹
- ۶- پطرس به سرزنش رهبران یهود ادامه داد و سه نکته اصلی را بیان کرد - آیه ۳۰-۳۲
- خداوند مسیح را که آنها به صلیب کشیده بودند، پس از مرگ دوباره زنده کرد - آیه ۳۰
 - مسیح بعنوان سرور و ناجی جلال میابد زمانی که گناهکاران توبه میکنند - آیه ۳۱
 - رسولان از خداوند اطاعت کردند و از این رو پر روح مقدس و گواه بر این چیزها می باشند - آیه ۳۲
- ۷- اگرچه یهودیان می خواستند تا رسولان را بخاطر آنچه گفته بودند بکشند، آنها این کار را نکردند - آیه ۳۳-۳۹
- ۸- یهودیان رسولان را تازیانه زدند و دوباره به آنان هشدار دادند که به نام مسیح صحبت نکنند - آیه ۴۰
- ۹- رسولان آنها را ترک کردند و برای اینکه آنقدر ارزشمند دیده شده بودند که از شرم برای مسیح رنج بکشند، شاد بودند - آیه ۴۱
- ۱۰- رسولان به آموزش و موعظه آموزه های مسیح بطور عمومی در معبد و خانه به خانه ادامه دادند - آیه ۴۲
- ت- سنگسار شدن استیفان و شکنجه بعدی - اعمال ۶: ۸، ۸: ۴
- ۱- استیفان توسط یهودیان توقیف شد و شاهدان دروغین دوباره علیه او شهادت دادند - ۸: ۶-۱۵
- ۲- استیفان با شورا درباره تاریخچه خیانت اسرائیل صحبت نمود (نه برای دفاع از خود)، بلکه در مورد رویگردانی قوم اسرائیل از خداوند و آنهایی که او بعنوان پیام آور به اسرائیل فرستاده بود - ۷: ۱-۲۳
- ۳- سپس استیفان به آسمان نگاه کرد و مسیح را دید که در طرف راست خداوند ایستاده بود - ۷: ۵۴-۵۶
- ۴- استیفان بیرون برده شد و سنگسار شد تا بمیرد - ۷: ۵۷-۵۸
- ۵- استیفان درحالی که به مرگ نزدیک بود برای آنهایی که او را سنگسار می کردند طلب بخشایش کرد - ۷: ۵۹-۶۰
- ۶- یک نتیجه این بود که شکنجه و عذاب عظیم بر علیه کلیسا در اورشلیم آغاز گشت - ۸: ۱-۳، ۹: ۱-۲
- ۷- نتیجه دیگر این بود که بسیاری از شکنجه و رنج گریختند و کلام خدا نیز گسترش یافت - ۸: ۴
- ث- یعقوب کشته شد، پطرس زندانی شد و بطرز معجزه آسایی رهایی یافت - اعمال ۱۲: ۱-۱۹
- ۱- هیرودس برخی ایمانداران را توقیف کرد تا با آنها بدرفتاری شود - آیه ۱
- ۲- یعقوب برادر یوحنا بر اثر این شکنجه ها کشته شد - آیه ۲

- ۳- پطرس توقیف شد وقتی هیروُدس دید که اعمال او یهودیان را خشنود کرده بود - آیه ۳-۴
- ۴- مردم بسیاری برای رهایی پطرس دعا کردند - آیه ۵
- ۵- خداوند پطرس را از زندان آزاد ساخت - آیه ۶-۱۱
- ۶- مردمی که برای پطرس دعا کردند نمی توانستند باور کنند که خداوند واقعا او را نجات دهد - آیه ۱۲-۱۶
- ۷- پطرس برای آنهایی که در آنجا حاضر بودند همه آنچه رخ داده بود را تعریف کرد - آیه ۱۷
- ۸- بر اثر فرار پطرس، نگهبانان محافظ او به مرگ محکوم شدند - آیه ۱۸-۱۹
- ج- پولس و برنابا از انطاکیه بر اثر شکنجه و آزار یهود در حق آنها رانده شدند - اعمال ۱۳: ۴۴-۵۲
- ح- پولس و برنابا از خطر بدرفتاری و سنگسار شدن توسط غیرکلمی ها و یهودیان، از قونیه گریختند - اعمال ۱۴: ۷-۱۰
- خ- پس از شفا دادن یک مرد فلج، مردم لیستریه تصور کردند که پولس و برنابا خداوندگار بودند. بعد از موعظه آنها یهودیان از انطاکیه و قونیه آمدند و مردم را بر علیه پولس جمع کردند، او را سنگسار کردند و اغزاردند تا بمیرد. روز بعد پولس منطقه را ترک کرد - اعمال ۱۴: ۸-۲۰
- د- پولس و سیلاس با چوب کتک خوردند و در فیلیپی در زندان افکنده شدند، بخاطر بیرون راندن روح پلید از یک دختر فالگیر. در اثر زندانی شدن آنها، خانواده زندانی ایمان آوردند. پولس و سیلاس در رنج خود با شادی آواز می خواندند - اعمال ۱۶: ۱۶-۴۰
- ذ- یهودیان در تسالونیک به پولس حسادت می کردند، پس جمعیتی را علیه او تشکیل دادند و او را مجبور کردند که منطقه را ترک کند - اعمال ۱۷: ۱-۱۰
- ر- یهودیان از تسالونیک به ببریّه آمدند و یودیان آنجا را تحریک کردند، پس پولس بار دیگر مجبور شد تا منطقه را ترک کند - اعمال ۱۷: ۱۰-۱۵
- ز- یهودیان در قرنتس بر علیه پولس بدون کمک کار به پا خاستند - اعمال ۱۸: ۱۲-۱۷
- س- نقره سازان و مردان افسس در مقابل پولس ایستادند زیرا او بسیاری از مردم را از بت هایشان دور کرده بود. پس پولس باید منطقه را ترک می کرد - اعمال ۲۰: ۱۹، ۲۳
- ش- دستگیری پولس، محاکمه ها و انتقال او به رم ثبت شد. در نتیجه ی این حبس، کتاب مقدس به پیشروی خود ادامه داد و ایمانداران دیگری که این را مشاهده کردند، در ایمان خود راسخ تر گشتند (فیلیپیان ۱: ۱۲-۱۴).
- یهودیان و رهبران آنها، غیر یهودیان و رهبران رومی، نگهبانان و زندانیان و دیگران پیام کتاب مقدس را در مدت زندانی شدن پولس از او شنیدند. در این مدت پولس نامه هایی را نوشت که برای گسترش کتاب مقدس و استحکام بخشیدن به کلیساهای مسیح بکار برده شدند - اعمال ۲۱: ۲۷، ۲۸: ۳۱

خلاصه:

ابعاد برجسته ای از این گزارش ها وجود دارند که چهارلایه را تشکیل می دهند: اولاً اهمیت پر شدن با روح مقدس است. این پر شدن چیزی است که به افراد رنجیده قدرت انجام کارها همراه با شجاعت را می داد. دومین بعد این است که حتی وقتی به آنها گفته شده بود که دیگر به نام مسیح سخنی نگویند، آنها خودداری کردند و ادامه دادند. آنها از شهادت درباره آنچه شنیده و دیده بودند، دست بر نداشتند. سومین جنبه با دومین جنبه بسیار مرتبط است. اینکه حتی در زمان شکنجه نیز مسئولیت و هدایت کلیسا متوقف نگشت. این مسئولیت ادامه یافت حتی در مقابل تهدیدات و آزارها. به عبارت دیگر، ایمانداران پر شده از روح مقدس علی رغم پیامدهای آن، بتدریج مسئولیت ها را نیز انجام می دادند و در نهایت به خداوند توکل داشتند. آخرین بعد این است که حتی وقتی پیامدهای آن موجب رنج آنها شد، شاد بودند و خداوند را برای اینکه ارزش این را پیدا کرده بودند که بخاطر مسیح رنج بکشند، ستایش کردند.

مشاهدات دیگر شامل این حقیقت می شود که رسولان و استیفان از راستگویی به یهودیان درباره قاتل بودن آنان، به صلیب کشیدن موعود اسرائیل و مقاومت آنها در برابر روح القدس و پیروی نکردن آنها از کلام خداوند، متأسف نبودند. حتی با اینکه این موجب خشم و مجازات آنها شد، بخاطر پر بودن از روح مقدس آنها با شجاعت حقیقت را گفتند. مشاهده دیگر از گزارش استیفان بر می آید. وقتی استیفان با شورای یهود صحبت کرد و توسط آنها سنگسار شد، خداوند در هر دو موقعیت به او فیض عطا کرد (اعمال ۶: ۱۵؛ ۷: ۵۵-۵۶). فیض خداوند برای همه چیز کفایت می کند (دوم قرن ۹: ۸؛ ۹: ۱۲)، حتی در زمان شکنجه و رنج و مرگ ناشی از آن (مزامیر ۲۳: ۴).

همچنین از این متون در کتاب مقدس می بینیم که در عین شکنجه، کتاب مقدس بتدریج پیشروی می کرد و کلیسا بتدریج رشد نمود. شکنجه ها نمی توانند مانع خداوند و برنامه های او شوند؛ نه هیچ کس و نه هیچ شرایطی نمی توان او را بازایستاند. خداوند ادامه می دهد و آنهایی را که بیرون از پادشاهی او هستند به خود می خواند. یک ملاحظه دیگر این است که خداوند نتایج این آزارها و اذیت ها را کنترل می کند. در یک مورد یعقوب کشته شد، در مورد دیگر پطرس نجات یافت تا بگریزد و به بشارت دوباره بپردازد. حتی در زندگی پولس گاهی اوقات او زندانی بود و کتک می خورد، سنگسار می گشت و گاهی دیگر درباره احتمال شکنجه آگاهی می یافت و بدون آسیب به منطقه دیگری می رفت. خداوند آنچه را که فرد قادر به آن است و یا نیست می داند و تحت کنترل دارد. همچنین خداوند اثرات و پیامدهایی را که در هر شرایط مطلوب است، می داند.

یک ملاحظه دیگر این است که شیطان در این دنیا، مخالف کتاب مقدس تلاش می کند. او آنهایی را که به او تعلق دارند تحریک می کند تا کلیسای مسیح را شکنجه کنند، تهمت بزنند و نابود نمایند؛ ولی در نهایت او موفق نخواهد شد. مسیح همراه با آنهایی که از "او" هستند، پیروز می شود. شیطان در ظاهر ممکن است برخی نبردها را ببرد ولی او تاکنون جنگ را در میانه باخت است.

۷. متونی که شکنجه / رنج را توصیف می کنند

- مسیح - متی ۱۳: ۲؛ متی ۱۴: ۱۲، ۲۴ مرقس ۳: ۲۲؛ لوقا ۶: ۱۱، ۱۱: ۱۵؛ متی ۱: ۱۶؛ متی ۲۶: ۳، ۴، ۱۴-۱۶ (مرقس ۱۴: ۱۴؛ ۱۴: ۱۴). متی ۵۹: ۲۶؛ متی ۲۵: ۲۷، ۳۰-۳۹، ۴۴ مرقس ۱۵؛ یوحنا ۱۹ مرقس ۶: ۳، ۲۱؛ مرقس ۱۵: ۳۴؛ مرقس ۱۶: ۱۷؛ لوقا ۴: ۲۸، ۲۹؛ لوقا ۷: ۳۴؛ متی ۱۹: ۱۱؛ لوقا ۱۱: ۵۳، ۵۴؛ لوقا ۱۲: ۵۰؛ متی ۲۲: ۲۰؛ لوقا ۱۳: ۳۱؛ لوقا ۱۴: ۱۹، ۴۷ مرقس ۱۱: ۱۸؛ لوقا ۲۰: ۲۰؛ متی ۲۳: ۲۳؛ مرقس ۱۳: ۱۲؛ لوقا ۲۲: ۵۲، ۵۳، ۶۳-۶۵؛ متی ۲۶: ۶۷؛ مرقس ۱۴: ۶۵؛ لوقا ۲۳: ۱۱، مرقس ۱۵: ۴؛ یوحنا ۵: ۱۶؛ یوحنا ۷: ۱، ۷، ۱۹، ۲۰، ۳۰، ۳۲؛ یوحنا ۸: ۳۷، ۴۰، ۴۸، ۵۲، ۵۹؛ یوحنا ۱۰: ۳۱؛ یوحنا ۱۰: ۲۰، ۳۹؛ یوحنا ۱۱: ۵۷؛ یوحنا ۱۴: ۳۰؛ یوحنا ۱۵: ۱۸، ۲۰، ۲۱، ۲۴، ۲۵؛ یوحنا ۱۸: ۲۲، ۲۳، ۲۹، ۳۰؛ یوحنا ۱۹: ۶، ۱۵؛ اعمال ۲: ۲۳؛ اعمال ۱۳: ۳؛ اعمال ۱۵: ۳؛ اعمال ۲۷: ۴؛ اعمال ۵۲: ۷؛ اعمال ۲۷: ۱۳-۲۹؛ عبرانیان ۲: ۱۲، ۳؛ اول پطرس ۴: ۱ (نکته: تمام این منابع از ترجمه شریف میباشد)

- پولس - دوم قرن ۱۱: ۲۳-۲۸؛ اعمال ۹: ۱۶، ۲۳-۲۵، ۲۹؛ اعمال ۱۶: ۱۹-۲۵؛ ۲۴: ۲۴؛ اعمال ۲۰: ۲۲-۲۴؛ اعمال ۲۱: ۱۳، ۲۷-۳۳؛ اعمال ۲۲: ۲۲-۲۴؛ اعمال ۲۳: ۱۰، ۱۲-۱۵؛ رومیان ۸: ۳۵-۳۷؛ اول قرن ۴: ۹، ۱۱-۱۳؛ دوم قرن ۱: ۸-۱۰؛ دوم قرن ۴: ۸-۱۲؛ دوم قرن ۶: ۴، ۵، ۸-۱۰؛ دوم قرن ۱۱: ۲۳-۲۷، ۳۲، ۳۳؛ دوم قرن ۱۲: ۱۰؛ غلاتیان ۵: ۱۱؛ غلاتیان ۶: ۱۷؛ اول تسالونیکیان ۳: ۴؛ فیلیپیان ۳۰: ۱؛ فیلیپیان ۱۷: ۲، ۱۸؛ کولسیان ۱: ۲۴؛ اول تسالونیکیان ۲: ۲، ۱۴، ۱۵؛

دوم تیموتائوس ۱:۱۲؛ دوم تیموتائوس ۲:۹، ۱۰؛ دوم تیموتائوس ۳:۱۱، ۱۲؛ دوم تیموتائوس ۴:۱۶،
۱۷ (نکته: تمام این منابع از ترجمه شریف میباشند)

- کتاب اعمال رسولان ۱:۳۷؛ ۵:۱۷-۴۲؛ ۸:۱-۹:۲؛ ۱۲:۱-۱۹؛ ۱۳:۴۴-۵۲؛ ۱۴:۷-۱۴:۲۸؛ ۸:۲۰-۱۶:۱۶؛ ۱۷:۴۰-۱۷:۹؛ ۱۷:۱۰-۱۵؛ ۱۸:۱۲-۱۹؛ ۲۳:۴۱-۲۷؛ ۲۸:۳۱
اول تسالونیکیان ۱:۶-۷؛ ۲:۱۴
عبرانیان ۱۰:۳۲-۳۴؛ ۱۱:۳۵-۴۰
مکاشفه ۸:۲-۱۱

۸. پندی از رهبران کلیسا که متحمل آزار و اذیت شدند
ا- ساندی وانهات، یک شبان نیجریه ای که بخاطر ایمانش کتک خورده است و دوستانش بخاطر ایمان خود در
شمال نیجریه کشته شدند:
عادی است که جسم ما بخواهد تا در برای حفاظت از خود واکنش نشان دهد. ولی این واکنشی نبود که ما
انجام دادیم. شما باید آماده مردن باشید. بی ایمان این را نمی تواند درک کند. با شجاعت پیش بروید. از روح
القدس پر باشید. از کتاب مقدس اطاعت کنید. از خداوند اطاعت کنید. او مقتدر و تواناست. او می تواند مردم
را نجات دهد. آنچه را که باید انجام دهید و به خداوند توکل کنید. خداوند از ریختن خون شما استفاده خواهد
کرد. ما باید آماده زندگی یا مرگ باشیم. روح خداوند شما را هدایت خواهد کرد همانطور که پولس را هدایت
کرد. هیچ برنامه مشخصی برای همه موقعیت ها وجود ندارد؛ شما باید منتظر هر اتفاقی باشید. هر شرایطی
متفاوت است. خداوند در لحظه شکنجه یا مرگ به شما فیض عطا خواهد کرد یا او مداخله می کند. شما
فیض او را در زمان نیاز دریافت خواهید کرد. شما تنها نیستید. خداوند به شما نیرو خواهد داد. پس از
شکنجه بیشتر به کلیسا بیایید. کلیسای رنج کشیده باید به خود کمک کند و متحد باشد؛ باید سرچشمه های آن
را به اشتراک گذاشت. افراد باید اختلافاتشان را کنار بگذارند تا به یکدیگر کمک کنند. آنچه برای یک گروه
رخ می دهد برای گروه دیگر نیز می تواند رخ دهد.

- ب- شبان وینالی کوزوبووسکی، یک شبان اوکراینی توصیه نمود:
- ۱- اطلاعات جلساتی را که با افسران دولتی داشته اید به اشتراک بگذارید.
 - ۲- وقتی به یک اداره دولتی فراخوانده می شوید هرگز درباره سیاست صحبت نکنید.
 - ۳- درباره خدمات کلیسا صحبت نکنید.
 - ۴- خانواده و زندگی خود را کاملاً برای مسیح اختصاص دهید.
 - ۵- مسیح را انکار نکنید.
 - ۶- وقتی از سوی افسران دولتی به اداره فراخوانده می شوید، به آنها بشارت دهید.
 - ۷- از آنهایی که جسم را می کشند ولی نمی توانند روحشان را نابود کنند نترسید.

ت- شبان پاول، یک شبان اوکراینی توصیه نمود:

- ۱- وحدت مهم است. مردم باید به یکدیگر ببینند. نباید هیچ چیز مخفی وجود داشته باشد. اگر شبان یا یک
عضو کلیسا برای یک رشوه از سوی بالادستی ها تحت فشار باشد، تهدید شده باشد یا هر چیز دیگر، او
باید به کلیسا بگوید بطوری که اعضا همه چیز را بدانند. وقتی یک شخص تنها است، او می تواند
سقوط کنند ولی وقتی کلیسا در کنار هم بایستد، آنها نمی توانند به آسانی منحرف شوند.

ث- یک شبان اوکراینی توصیه نمود:

- ۱- وعده های خداوند را به یاد داشته باشید ("او همواره و در همه جا با ماست"). وعده های او ما را در همه شرایط زندگی تشویق می کند و قوت می بخشد.
- ۲- کل زندگی خود را به خداوند بسپارید.
- ۳- همواره در دعا در خدا پایداری کنید.

ج- یک شبان اوکراینی توصیه نمود:

- ۱- شما باید در جلساتی همراه با رهبران رنج دیده کلیسا دعا کنید.
- ۲- به اعضای کلیسای خود آموزش دهید تا برای آنهایی که آزارشان می دهند دعا کنند.
- ۳- اعضای کلیسای خود را برای بشارت و انجام کارهای خوب تشویق کنید.
- ۴- جوانان کلیسای خود در گروه های کوچکی برای دعا جمع کنید.
- ۵- کلیسا را با موعظه هایی در باب موضوعاتی مانند "خداوند نجات خواهد داد" (پیدایش ۲۲: ۸)، "رهایی از سوی خداوند" (خروج ۱۴: ۱۳)، "من می توانم بواسطه مسیح که مرا قوت می بخشد همه کارها را انجام دهم" (فیلیپیان ۴: ۱۳) و شبیه اینها تشویق کنید.

ح- یک شبان اوکراینی توصیه نمود:

- ۱- در پیشگاه خدا و برادرانتان با آغوش باز و صمیمی باشید.
- ۲- نگران دشمن نباشید زیرا خداوند مقتدر و تواناست.
- ۳- به خداوندگار ایمان بیاورید؛ او وفادار است.

خ- وقتی درباره بشارت، معاشرت و تادیب/تربیت ایمانداران در زمان آزار و اذیت پرسیده شد، شبان ویتالی کوزوبووسکی گفت:

- ۱- چطور کلیسای او در حین شکنجه بدون دستگیر شدن بشارت میداد؟ بیشتر تازه ایمانداران از خانواده های مسیحی بودند زیرا بشارت ساده نبود. روابط شخصی اصل بود. از آنجایی که مردم نمی توانستند به یکدیگر اعتماد کنند، بسیار مراقب بودند تا پیش از بشارت، دوستی ایجاد کنند. خداوند ذهن یک ایماندار را باز می کند تا قبل از اینکه این فرصت به او داده شود که شهادت دهد، درست همانطور که "او" امروزه این کار را می کند. تنها تفاوت این بود که مردم بشارت درجه- در یا در عموم و هرچیزی شبیه به این مجاز نبود. احتمالاً هیچ راهی برای بشارت و دستگیر نشدن وجود نداشت. حتی وقتی مسیحیان بشارت نمیدادند، بسیاری از اوقات باز هم آنها به ادارات دولتی فراخوانده می شدند و استنطاق می گشتند.

- ۲- آنها چطور دوستی و مشارکت را در حین شکنجه بدون دستگیر شدن ترویج می کردند؟ وقتی درباره اوقات شکنجه صحبت می کردید، ترس و محدودیت های زیادی درباره آنچه می توانید انجام دهید وجود داشت. خطر وجود داشت و سیستم یا روشهایی نداشتیم تا "دستگیر نشویم". در عوض باید تصمیم ها زود و درست در وسط موقعیت گرفته می شد؛ به دنبال خواست خداوند رفتن با دعا و خرد جمعی کلیسا. مشارکت بخشی از وجود یک ایماندار است، پس مردم به هر صورتی به دنبال آن بودند زیرا در موعظه ها دانسته و آموزش داده شده بودند. با اینکه وقتی مشارکت باید مخفیانه در جنگل ها یا مراسم ها انجام می شد، هم اهمیت دعا درک می شد و به دنبال راههای خلاقانه برای انجام آن بودند. بنابراین

کلیسا و میشرین برای آن دعا می کردند. البته وقتی می بود که آنها به هر صورت دستگیر می شدند، زیرا افسران دولت جاسوس های بسیاری در بین ایمانداران داشتند.

۳- آنها چطور در حین سختی ها و شکنجه ها شاگردسازی می کردند یا به ایمانداران آموزش می دادند بدون اینکه دستگیر شوند؟

روابط شخصی، مربی و گروه های کوچک جایی بودند که همه می توانستند یکدیگر را بشناسند، به یکدیگر اعتماد کنند و جوابگو باشند. حرکت گروه کوچک و مربی گری یک به یک، روش جدیدی از هدایت و کمک نیست. این یک روش انجیلی است و باید در زمان آزار و اذیت نیز وجود داشته باشد. گاهی اوقات مدرسه مسیحی ما شامل جلسات شبانه در قبرستان ها برای مطالعه انجیل، یادگرفتن برای انجام موعظه و انجام مسئولیت ها می شد. ترسناک بود ولی هیچ کس در آنجا ما را اذیت نمی کرد. مرحله بعدی دو قسمت می شد: ۱) ایمانداران راههایی را برای ملاقات بصورت گروه های کوچک در مکان های مخفی یافتند، ۲) خادمین کلیسا بسیار تلاش کردند تا راههایی را برای باز کردن کلیسا بیابند تا بتوانند ملاقات داشته باشند. گاهی اوقات این نتیجه می داد و گاهی نه. بعنوان پانوش، اجتماع ما برای ۳۵ سال بدون اینکه محل اختصاصی برای عبادت مورد استفاده قرار بگیرد وجود داشت. ما مکانی را اجاره کرده بودیم. قبل از آنکه اتفاق بیفتد، کلیسای ما سه ساختمان داشت که توسط افسران دولت از ما گرفته شده بود. هیچ یک از آنها به ما بازگردانده نشدند. از آنجایی که گردهمایی خارج از ساختمان کلیسا ممنوع بود، آنها محل پرستشگاه های ما را به این دلیل گرفته بودند تا "کلیسا را متوقف کنند!"



پیوست

همسران شبانان لذت و درد را می شناسند

همسران شبانان لذت و درد را می شناسند

نوشته جو گری

از مجله استاندارد بپتیست، دالاس، تگزاس

نیازمندی: زن بزرگسال برای خدمت بدون پول. قادر به کار بدون شکایت بعنوان منشی، سرپرست موسیقی، کارگر پرورشگاه، سرایدار، رئیس کمکی و کمک برای پیدا کردن منابع مالی. ۲۴ ساعته آماده جوابگویی. بعلاوه قابلیت آشپزی و خوش مشرب.



در بسیاری از کلیساها این یک توصیف چاپ نشده از کار همسر یک شبان است. شاید تنها شغلی که هیچ توصیف شغلی واقعی ندارد ولی برای موفقیت شوهرش حیاتی است. وکیلان به همسرانشان برای دفاع از موکلانشان اتکا ندارند. دکترها در اتاق عمل نیازی به همسرانشان ندارند. ولی در بسیاری از کلیساها یک شبان به همسرش در اداره نیازمند است. همسران شبانان گاهی اوقات خود را نه تنها بدون عنوان یا توصیف شغلی بلکه بدون هویت می یابند. یک همسر شبان گفت من یک اسم دارم و آن "همسر شبان" نیست. سپس با ناامیدی از اینکه با حرفه شوهرش مشخص می شود آن هم به شیوه ای مغایر اکثر زنان، ادامه داد:

"به محض اینکه من بعنوان همسر شبان معرفی می شوم می دانم که به دید کسی نگاه خواهم شد که باید یک جای خالی را پر کند و وقتی نیاز است خوراک مرغ آماده کند". این زن خواست تا نامش گفته نشود. همسران دیگر شبان باید در آنچه که آنها اجبار می بینند لذت نیز ببابند. مثلاً لیزا نیوتن نزدیک ۱۴ سال همسر یک شبان بوده است. او در حال حاضر کلاس مدرسه یکشنبه ها را درس می دهد. او توضیح داد: "وقتی تازه به کلیسا و مسئولیت های آن وارد شدم، در خود کفایت تدریس نمی دیدم. حالا درس می دهم زیرا قلب من این کار را انجام می دهد".

روث مک کی همسر یک شبان دیگر، فراخوانی واضح خداوند را که به همسر یک شبان می شود، وقتی ۱۴ ساله بود تجربه کرد. امروز او نیز تعهد شخصی را در آموزش به کودکان کلیسا می بیند. حتی بعد از ۵۰ سال از ازدواج با یک شبان، او درباره فراخوانی خود برای خدمت گزارى مطمئن است. او گفت: "خداوند آن را برای من آشکار نمود".

"شما باید مشتاق باشید و بتوانید تا به فراخوانی خداوند پاسخ دهید. من بیشتر آنچه که خداوند از من خواسته بود انجام دادم تا آنچه را که کلیسا خواسته بود".

نیوتن گفت که او هرگز زمانی را که از او خواسته شد تا عضوی از یک اجتماع کوچک شود تا پیانو بنوازد یا آواز بخواند، فراموش نخواهد کرد. وقتی او به درخواست کننده گفت که او هیچ کدام را انجام نداده، از او پرسیده شد: "تو چه کار می کنی؟"

نیوتن گفت: "مردم فقط تصور می کنند که شبان موعظه می کند و شما باید آواز بخوانید و/یا پیانو بنوازد، این بخشی از وظیفه است و اغلب از همسر شبان انتظار می رود". او گفت که گاهی اوقات اگر کلیساها به دنبال یک بسته قراردادی به همراه استخدام یک شبان باشند، این انتظار بخشی از مصاحبه کاری می شود.

او گفت که یکی از سخت ترین کارها برای او، همسر یک شبان شدن بود، زیرا باعث از دست رفتن هویت او می شد. "بعنوان یک مادر من مادر بروکلین یا مادر بریتان هستم. ولی من بعنوان همسر شبان معروفم. اهمیتی نمی دهم که لیزا صدایم کند".

نیوتن گفت که زندگی همسر یک شبان در برخی اوقات می تواند تنهایی باشد و توضیح داد که او و دیگر همسران شبانان در شرایطی زندگی می کنند که طبیعتاً دوستی های شخصی آنها را محدود می سازد. او گفت: "مردم اطراف شما را گرفته اند ولی شما اغلب تنها هستید. من معتقدم به این دلیل است که بسیاری از همسران شبانان افسرده می شوند و تاحدی پا پس می کشند. ما همه به کسی نیاز داریم که بتوانیم با او رو راست باشیم و احساساتمان را در میان بگذاریم، کسی که درک کند".

با این همه همسر شبان نمی تواند به زنان کلیسا درباره مسائل خانوادگی اعتماد داشته باشد زیرا اینها زنانی هستند که وقتی با همین نوع مسائل روبرو می شوند، محرم شوهرهایشان هستند.

همسر یک شبان جوان که خواست نامش فاش نشود گفت: "شما باید به اداره کمک نمایید! ولی هیچ کس به من کمک نمی کند". او می ترسد که در میان گذاشتن احساسات واقعی اش خطر بزرگی به همراه داشته باشد. همسر یک شبان جوان دیگر موافق است ولی گفت زمانهایی هست که اشتراک موضوع مهمی می شود. ملیسا آدامز که کمتر از ۲ سال است همسر یک شبان است گفت: "من تا اینجا آموخته ام که بودن در خود بخود شما را در وضعیت سختی قرار می دهد. مردم همواره به دنبال اشتباهات هستند که آنها بالاخره در جایی آن پیدا خواهند کرد زیرا ما انسان هستیم". او همان احساسات تنهایی نیوتن را بازتاب داد.

او گفت: "احساس تنهایی خیلی زود موجب عدم اعتماد بنفس می شود که در زندگی های ما می خزد. ما دیگر احساس نمی کنیم که داریم کار خوبی در هر یک از نقش هایمان انجام می دهیم. کاری که ما همواره نتایج محسوسی را در آن بوجود نیاورده ایم. این به خودی خود می تواند ارزشمندی ما را در نظر خود مورد تردید قرار دهد". از طرف دیگر مک کی گفت که او و شوهرش همیشه بخشی از جامعه ای بوده اند که در آن خدمتگزاری می کرده اند و آنها فقدان دوست یا احساس تنهایی را ندارند.

مک کی گفت: "من کلمات یک عضو قدیمی کلیسا را به یاد می آورم که گفت: تنها بودن یک گناه است. من با او موافقم. من مطالعه می کنم. با گل ها صحبت می کنم. حتی در صورت نیاز من با انگشتان پا صحبت می کنم".

ژانی می فیلد عاشق یک ملوان شد و با او ازدواج کرد که در آن زمان علاقه ای به خدمت به خداوند نداشت. او خدا را دیده است که در زندگی شوهرش وجود دارد که در حال حاضر یک شبان است. و حالا بعنوان همسر یک شبان او باید با انتظاراتی که ورای تخصص او هستند تطبیق می یافت.

او توضیح داد: "من کلا در گرفتن مسئولیت و برنامه ریزی شام و بسیاری از وظایف نالایقم. این در نگاه اول وحشتناک است، ولی من آموخته ام که خداوند همواره من و بانوهایی را که در این کار بسیار عالی تلاش می کنند، مورد لطف و برکت قرار خواهد داد".

شارون اسکوبار که اکنون بیوه شده بیش از ۴۰ سال همسر یک شبان بوده است. او ۱۶ ساله بود وقتی که با یک خدمتگزار ازدواج کرد.

او گفت: "من آنقدر جوان و بی تجربه بودم که بزرگترین مشکل خود من بود. من شبها بیدار می ماندم و نگران این بودم که زندگی شوهرم را نابود کنم زیرا بسیار نادان بودم".

حالا اسکوبار می داند که همسر یک شبان اول از همه یک انسان است با همان خواسته ها و نیازهای هر زن دیگر. با این حال او برخی از اعضای کلیسا را می شناسد که همیشه به این حقیقت واقف نیستند.

اسکوبار با یادآوری اینکه زمانی مجبور بود در همه زمینه های کاری کلیسا در روزهای جوانی اش شرکت کند، گفت: "انتظارات ما از خدمات کلیسا و این اعتقاد که چیزهایی خاص از ما بعنوان همسران شبانان انتظار می رود، باور دارم که می تواند سبب ناامیدی زیادی گردد".

او گفت: "این امر یک همسر و مادر بسیار خسته از او می سازد. بتدریج من یاد گرفتم که اگر قرار است چیز ارزشمندی به دست آید، باید در زندگی هر کس تعادل وجود داشته باشد".

مک کی اضافه نمود که موفقیت در نقش همسر یک رهبر (نیز مستلزم ضرب المثل برگرداندن "روی دیگر" است.

او گفت: "من رنج زیادی را متحمل شده ام. ولی انتقاد بهتر از اختلال در کلیسا است. من بخاطر در آغوش کشیدن، مورد انتقاد قرار گرفته ام ولی اگر من می توانم در آغوش بکشم، این چیزی است که من می توانم برای ایجاد تفاوت انجام دهم".

ساندی بروک نیز آموخته است که چیزهای مضر که مردم به او بعنوان همسر یک شبان می گویند را حل و فصل کند. او در کنار شوهرش ۲۸ خدمت می کند.

او تلاش می کند تا منبع و سرچشمه را در نظر بگیرد و اجازه ندهد تا کلمات او را از پا درآورند. او توضیح داد: "علائم منفی معمولاً از مسیحیان خام ظاهر می شود".

بروک اضافه کرد: "یک اصل برای تحمل چنین پیشامدهایی، مطمئن بودن است. ما باید در رابطه مان با شوهرمان مطمئن و محکم باشیم. ما باید در رابطه خود با کلیسا، با خداوند و خودمان مطمئن باشیم. و به فراخوانی بازگردیم. من معتقدم همسر یک شبان بودن به اندازه فراخواندن به موعظه و تهذیب نفس سخت است. این یک فراخوانی است و نه یک حرفه انتخاب شده".

او اصرار می کند که این سفر لذت بخش است.

بروکس گفت: "مشاهده تغییر مثبت زندگی ها چیزی است که ما را برای ادامه راه مصر می سازد. در کلیسا، مردم پیش ما می آیند و کمک و اطمینان مجدد می طلبند. اگر همه چیز اطراف من بد پیش برود ولی بتوانم به یک شخص کمک کنم، این مرا به وجد می آورد".

درباره نویسنده

رندی در یک خانواده کاتولیک در ایالات متحده بزرگ شد. در طول دوران کودکی اش، او شروع به زیر سوال بردن وجود خدا نمود، و در بزرگسالی ملحد شد. بعدها در نتیجه صحبت افراد با او در مورد مسیح، او شروع به زیر سوال بردن باورهای خود کرد. سپس او کتاب مقدس را مطالعه نمود و ادعاهای عیسی مسیح را بررسی کرد. پس از درک این موضوع که عیسی مسیح همان کسی است که ادعا میکرد، رندی پی برد که خدا وجود دارد. در آن زمان بود (۱۸ آگوست ۱۹۸۲) که او ایمان خود را بر عیسی مسیح به عنوان نجات دهنده خود قرار داد.

یک سال بعد از تغییر رندی، او شروع به دعا برای ایمانداران شوروی کرد که برای ایمان خود زندانی شده بودند. در طول این زمان، تمایلی در زندگی خود احساس کرد که به اتحاد جماهیر شوروی برود و با شبانان آنجا همکاری کند. اما این آرزو یازده سال بعد در سال ۱۹۹۴، پس از اتمام کالج کتاب مقدس و در حالی که او یک شبان بود، محقق شد و او اولین سفر خود به اوکراین را انجام داد. دو سال بعد او سفر دیگری انجام داد، به مدت دو هفته در روسیه تدریس نمود، و پس از آن دو هفته در اوکراین تعلیم داد. این تجارب کمک کرد که او به درک بهتری از فراخواندگی خداوند در زندگی خود دست یابد. رندی، آنت همسرش، و چهار فرزند آنها (الیاء، ارمیا، لوقا و تابیتا) در ماه ژوئیه ۲۰۰۱ به کیف، اوکراین، نقل مکان کردند. رندی و آنت تا جولای ۲۰۱۱ نزدیک به ۱۰ سال است که در کیف زندگی میکنند. آنها به آموزش رهبران کلیسا و همسران آنها در اوراسیا میپردازند.

در طی مدت خدمت رندی در ایالات متحده، او شبان موقت دو کلیسای کوچک بود که به زندانیان و بی خانمان ها کمک و بشارت میدادند. او بعدها به عنوان شبان ارشد کلیسای بارک ریور بایبل در میشیگان برای بیش از هشت سال خدمت کرد. او همچنین به عنوان یک کمک کار در موسسه "خدمات مربوطه کتاب مقدس"، که سازمانی است برای کمک به کلیساهای از کمک شبانی گرفته تا حل مشکلات کلیسایی به مدت ۱۰ سال (۱۹۹۰-۲۰۰۰) خدمت کرد.

سوابق تحصیلی رندی شامل مدرک مهندسی الکترونیک، مدرک لیسانس در کتاب مقدس و مدرک کارشناسی ارشد در خدمت کلیسایی میباشد، مه هر دو از موسسه انجیلی مودی، واقع در شیکاگو اخذ شده است.

داشتن کلیسایی پویا که به نحوی رشد می کند که خداوند را جلال می دهد بسیار حیاتی است. این باید هدف شبان و مشایخ کلیسای پویا، و همچنین هدف مبشری (موسس کلیسا و یا مبشر میان فرهنگی) که اقدام به تاسیس کلیسا در وطن یا در خارج وطن خود می کند نیز باشد.

هدف این کتاب راهنما کمک به رهبران کلیسا در بازنگری مسائلی مانند:

- دلیل وجود کلیسا
- اهداف کلیسا
- دلیل اهمیت ساختار کلیسا
- چه کسی باید نقش رهبری را ایفا کند
- چه خدمت هایی کلیسا باید انجام دهد
- نقش زنان در کلیسا
- وضعیت روحانی شبان، خدمت به خانواده ها، موعظه و تعلیم در کلیسا
- موضوعات دیگر

در انتهای اکثر فصل ها، قسمتی حاوی پرسش های کاربردی برای شبانان، مشایخ و مبشرین در نظر گرفته شده است. این سوالات به آنها کمک می کند تا خدمت خود در کلیسا را ارزیابی نموده، یا آن را تایید کرده و یا تغییرات مثبتی در آن صورت دهند.

هدف اصلی این کتاب راهنما ارائه اصول فرافرهنگی می باشد تا خود خواننده آنها را در زمینه های خاص خود به کار ببرد. اصول فرافرهنگی رکن اصلی کتاب مقدس است و کلیسا باید آن را دنبال کند. فرهنگ تنها در زمینه ای که در آن اعمال شده است فرهنگ شمرده می شود. بنابراین، هدف خواننده در به کار بردن کلام خدا باید این باشد که فرهنگ تحت الشعاع قرار نگیرد و یا همچنین فرهنگ مهم تر از حکم کتاب مقدس نشود. با این حال، خواننده هنوز نیاز به درک دنیایی که او در آن زندگی می کند را دارد تا بتواند اصول فرافرهنگی را به صورتی که کتاب مقدس مقرر کرده به کار ببرد تا کلیسایی انجیلی داشته باشد.

اطلاعات تماس

نویسنده از سال ۲۰۰۱ در اوکراین زندگی میکند و آماده برگزاری سمینارهای آموزشی برای گروه شبان ها، مشایخ و مبشرین در سراسر کشورهای اروپا و آسیا می باشد. او همچنین به صورت آنلاین برای کسانی که می خواهند با او درباره مسائل مربوط به کلیسایشان تبادل نظر کنند در دسترس میباشد.



رندی هیلبرند
صندوق پستی ۵۲
کیف - ۱۷۵
اوکراین

آدرس:

randy.hillebrand@crossworld.org